



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عظیم صابری

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

یکصد و پنجاه موضوع

از

قرآن کریم و احادیث اهل بیت

اکبر دهقان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکصد و پنجاه موضوع از احادیث اهل بیت ویژه مبلغان

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۵	تقدیم به:
۱۶	فهرست موضوعات
۲۶	پیشگفتار
۳۱	هدف از تدوین
۳۲	تذکر چند نکته :
۳۴	فصل اول: موضوعات اعتقادی
۳۴	اشاره
۳۶	۱- راههای بشر به سوی خدا
۴۴	۲- اقسام توحید
۴۹	۳- عدل الهی
۵۴	۴- معرفی انبیاء
۶۳	۵- برنامه انبیاء
۶۷	اشاره
۶۷	۶- اهداف انبیاء
۷۱	۷- انبیاء الگوهای تربیتی
۷۶	۸- نسبتهای ناروای دشمنان به اولیای الهی
۸۱	۹- دین
۸۹	۱۰- هدایت
۹۵	۱۱- نور الهی
۱۰۱	۱۲- اثبات اعجاز قرآن کریم

۱۱۳	۱۳- امامت
۱۲۲	۱۴- اهل بیت علیهم السلام
۱۳۸	۱۵- اطاعت از خدا و رهبران دینی
۱۴۶	۱۶- اولیاء الهی و علم غیب
۱۵۵	۱۷- حضرت علی علیه السلام
۱۶۹	۱۸- حضرت فاطمه علیها السلام
۱۸۰	۱۹- امام حسین علیه السلام
۱۸۶	۲۰- حضرت مهدی علیه السلام
۱۹۴	۲۱- انتقال از دنیا به آخرت
۲۰۳	۲۲- عالم برزخ
۲۱۲	۲۳- تفاوت نظام دنیا با نظام آخرت
۲۱۷	۲۴- دلایل امکان و وقوع معاد
۲۳۸	۲۵- سؤال در قیامت
۲۴۱	۲۶- حساب در قیامت
۲۴۹	۲۷- قیامت روز حسرت
۲۵۲	۲۸- شفاعت در قیامت
۲۵۹	۲۹- عوامل حیط عمل
۲۶۴	۳۰- اسباب آمرزش
۲۶۹	۳۱- نعمتهای بهشت
۲۸۲	۳۲- عذاب جهنم
۲۹۲	فصل دوم: موضوعات عبادی
۲۹۲	اشاره
۲۹۴	۳۳- عبادت و بندگی
۳۰۶	۳۴- مسجد
۳۱۴	۳۵- نماز
۳۲۷	۳۶- نماز شب

۳۳۴	۳۷- روزه
۳۴۴	۳۸- خمس
۳۴۷	۳۹- زکات
۳۵۱	۴۰- انفاق
۳۵۹	۴۱- حج
۳۶۸	۴۲- جهاد
۳۷۷	۴۳- امر به معروف و نهی از منکر
۳۸۳	۴۴- تولی و تبزی
۳۹۱	فصل سوم: موضوعات اخلاقی و تربیتی
۳۹۱	اشاره
۳۹۳	۴۵- اخلاق اسلامی
۴۰۴	۴۶- اخلاق غیر اسلامی
۴۰۹	۴۷- آثار اعمال و اوصاف زیبا
۴۱۷	۴۸- آثار اعمال و اوصاف زشت
۴۲۵	۴۹- اولیاء الهی
۴۲۹	۵۰- ابرار و نیکان
۴۳۸	۵۱- معاشرت
۴۴۵	۵۲- مجالست
۴۵۱	۵۳- موعظه
۴۶۰	۵۴- آثار ایمان و عمل صالح
۴۶۵	۵۵- تقوا
۴۷۴	۵۶- فضائل و کمالات متقین
۴۸۰	۵۷- بردباری
۴۸۵	۵۸- طهارت معنوی
۴۸۸	۵۹- نعمتهای معنوی
۴۹۶	۶۰- محبت به خداوند متعال

- ۵۰۳ ----- ۶۱- اخلاص
- ۵۱۱ ----- ۶۲- یقین
- ۵۱۵ ----- ۶۳- توکل
- ۵۲۶ ----- ۶۴- تسلیم
- ۵۳۴ ----- ۶۵- خوف و رجاء
- ۵۴۱ ----- ۶۶- صبر
- ۵۵۳ ----- ۶۷- ذکر خداوند
- ۵۶۵ ----- ۶۸- دعا
- ۵۷۵ ----- ۶۹- استغفار
- ۵۸۲ ----- ۷۰- زهد
- ۵۸۹ ----- ۷۱- رحمت الهی
- ۵۹۸ ----- ۷۲- توبه
- ۶۰۴ ----- ۷۳- تواضع
- ۶۱۶ ----- ۷۴- تکبر
- ۶۲۹ ----- ۷۵- آداب سخن گفتن
- ۶۳۸ ----- ۷۶- جرائم و آفات زبان
- ۶۴۶ ----- ۷۷- آداب میهمانی رفتن
- ۶۵۵ ----- ۷۸- خرید و فروش
- ۶۶۰ ----- ۷۹- دوستی
- ۶۶۹ ----- ۸۰- احسان و نیکوکاری
- ۶۷۴ ----- ۸۱- احسان به والدین
- ۶۸۳ ----- ۸۲- فرزند
- ۶۹۱ ----- ۸۳- آئین همسراری
- ۷۰۲ ----- ۸۴- همسایه
- ۷۰۷ ----- ۸۵- یتیم
- ۷۱۴ ----- ۸۶- صله رحم

۷۱۸	۸۷- شکر نعمتهای الهی
۷۲۸	۸۸- یاد نعمت های ویژه
۷۳۵	۸۹- عمر
۷۴۸	۹۱- راستگویی
۷۵۴	۹۲- دروغ
۷۵۹	۹۳- شادی های بجا و نابجا
۷۶۵	۹۴- آثار گناه
۷۷۴	۹۵- آثار پیروی از هوای نفس
۷۸۰	۹۶- اسراف و تبذیر
۷۸۶	۹۷- غیبت
۷۹۱	۹۸- حسد
۷۹۸	۹۹- حرص
۸۰۳	۱۰۰- غرور
۸۰۹	۱۰۱- عیب جویی
۸۱۵	۱۰۲- نکوهش و ستایش از دنیا
۸۲۷	۱۰۳- امانت
۸۳۲	۱۰۴- خیانت
۸۳۷	۱۰۵- عهد و تعهد
۸۴۳	۱۰۶- تمثیل در قرآن
۸۵۰	۱۰۷- خدمت به مردم
۸۵۶	۱۰۸- تربیت عقلانی
۸۷۰	فصل چهارم: موضوعات سیاسی و اجتماعی
۸۷۰	اشاره
۸۷۲	۱۰۹- سیمای رهبر در حکومت اسلامی
۸۷۸	۱۱۰- اوصاف مدیریت
۸۸۵	۱۱۱- دشمن شناسی

- ۱۱۲- ضرورت اتحاد و پرهیز از اختلاف ۸۹۲
- ۱۱۳- ابعاد مختلف عدالت اجتماعی ۸۹۸
- ۱۱۴- ظلم و ستم ۹۰۶
- ۱۱۵- آزمایش الهی: ۹۱۳
- ۱۱۶- آزادی ۹۲۳
- ۱۱۷- اصلاحات ۹۳۰
- ۱۱۸- عزت و ذلت انسان ۹۳۶
- ۱۱۹- هجرت ۹۴۵
- ۱۲۰- قرض الحسنه ۹۵۱
- ۱۲۱- زینت ۹۵۶
- ۱۲۲- رشد و سفاقت ۹۶۱
- ۱۲۳- فقر و تهیدستی ۹۶۷
- فصل پنجم: معارف ۹۷۵
- اشاره ۹۷۵
- ۱۲۴- ویژگی های قرآن کریم ۹۷۷
- ۱۲۵- ویژگی های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ۹۸۵
- ۱۲۶- ویژگی های کعبه و مسجد الحرام ۹۹۳
- ۱۲۷- ویژگی های شهیدان ۹۹۸
- ۱۲۸- ویژگی های انسان ۱۰۰۴
- ۱۲۹- ویژگی های مؤمنان ۱۰۱۲
- ۱۳۰- ویژگی های منافقان ۱۰۱۷
- ۱۳۱- ویژگی های صاحبان خرد ۱۰۳۲
- ۱۳۲- ویژگی های بندگان شایسته ۱۰۳۹
- ۱۳۳- ویژگی های فرشتگان ۱۰۴۷
- ۱۳۴- ویژگی های جنّ ۱۰۵۵
- ۱۳۵- ویژگی های شیطان ۱۰۶۱

- ۱۰۷۴-----رزق-۱۳۶
- ۱۰۸۴-----جوان-۱۳۷
- ۱۰۸۹-----زیبایی-۱۳۸
- ۱۰۹۳-----لباس-۱۳۹
- ۱۱۰۱-----تفاوت مردم نسبت به عمل خیر-۱۴۰
- ۱۱۱۲-----سؤال-۱۴۱
- ۱۱۱۶-----ارزش علم و دانش-۱۴۲
- ۱۱۲۸-----دانشمندان الهی-۱۴۳
- ۱۱۳۲-----تفقه در دین-۱۴۴
- ۱۱۳۷-----حکمت عملی و نظری-۱۴۵
- ۱۱۴۲-----عمل-۱۴۶
- ۱۱۴۸-----کرامت-۱۴۷
- ۱۱۵۵-----حزن و اندوه-۱۴۸
- ۱۱۶۰-----فضیلت و برتری-۱۴۹
- ۱۱۶۶-----حلال و حرام-۱۵۰
- ۱۱۷۶-----درباره مرکز

یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: دهقان، اکبر، ۱۳۴۴ -

عنوان و نام پدیدآور: یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام/ تحقیق و تدوین اکبر دهقان.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ۶۰۰ص.

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال ۹۶۴-۵۶۵۲-۳۹-۱؛ ۲۸۰۰۰ ریال (چاپ سوم)؛ ۳۲۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)؛ ۴۵۰۰۰ ریال: چاپ پنجم
۳-۳۹-۵۶۵۲-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت: چاپ سوم: بهار ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ چهارم: زمستان ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ پنجم: پاییز ۱۳۸۸.

موضوع: قرآن -- فهرست مطالب

موضوع: احادیث

رده بندی کنگره: ۶/۶۶۶/د۹۷۷/۱۳۸۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۱۶۴۹۵

ص: ۱

اشاره

تقدیم به:

قطب عالم امکان، هسته مرکزی جهان، سرور و سالار آزادگان، پیشوا و رهبر محرومان، حامی مستضعفان، مقتدای مجاهدان، مدافع ستمدیدگان، ویرانگر کاخ ستمگران، منتقم خون شهیدان، امید آینده جهان، احیاگر مکتب قرآن، محبوب صاحبدلان، امام منتظر

حجّت ثانی عشر، بقیه‌الله الاعظم

حضرت مهدی علیه السلام

ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء

ص: ۴

فهرست موضوعات

- ۱- راههای بشر به سوی خدا ۱۹
- ۲- اقسام توحید ۲۵
- ۳- عدل الهی ۲۸
- ۴- معرفی انبیاء ۳۱
- ۵- برنامه انبیاء ۳۶
- ۶- اهداف انبیاء ۳۹
- ۷- انبیاء الگوهای تربیتی ۴۲
- ۸- نسبتهای ناروای دشمنان به اولیای الهی ۴۷
- ۹- دین ۵۰
- ۱۰- هدایت ۵۵
- ۱۱- نور الهی ۵۹
- ۱۲- اثبات اعجاز قرآن کریم ۶۲
- ۱۳- امامت ۶۹
- ۱۴- اهل بیت علیهم السلام ۷۴
- ۱۵- اطاعت از خدا و رهبران دینی ۸۳
- ۱۶- اولیاء الهی و علم غیب ۸۸
- ۱۷- حضرت علی علیه السلام ۹۷
- ۱۸- حضرت فاطمه علیها السلام ۱۰۵
- ۱۹- امام حسین علیه السلام ۱۱۲

۲۰- حضرت مهدی علیه السلام ۱۱۵

۲۱- انتقال از دنیا به آخرت ۱۱۹

۲۲- عالم برزخ ۱۲۵

۲۳- تفاوت نظام دنیا با نظام آخرت ۱۳۲

۲۴- دلایل امکان و وقوع معاد ۱۳۵

۲۵- سؤال در قیامت ۱۴۸

۲۶- حساب در قیامت ۱۵۰

۲۷- قیامت روز حسرت ۱۵۴

۲۸- شفاعت در قیامت ۱۵۶

۲۹- عوامل حبط عمل ۱۶۰

۳۰- اسباب آمرزش ۱۶۳

۳۱- نعمتهای بهشت ۱۶۶

۳۲- عذاب جهنم ۱۷۳

۳۳- عبادت و بندگی ۱۸۱

۳۴- مسجد ۱۸۷

۳۵- نماز ۱۹۲

۳۶- نماز شب ۱۹۹

۳۷- روزه ۲۰۴

۳۸- خمس ۲۱۰

۳۹- زکات ۲۱۲

٢١٥- انفاق ٤٠

٢٢٠- حج ٤١

٢٢٥- جهاد ٤٢

ص: ٥

۴۳- امر به معروف و نهی از منکر ۲۳۰

۴۴- تولی و تبری ۲۳۴

۴۵- اخلاق اسلامی ۲۴۱

۴۶- اخلاق غیر اسلامی ۲۴۷

۴۷- آثار اعمال و اوصاف زیبا ۲۵۰

۴۸- آثار اعمال و اوصاف زشت ۲۵۴

۴۹- اولیاء الهی ۲۵۸

۵۰- ابرار و نیکان ۲۶۱

۵۱- معاشرت ۲۶۶

۵۲- مجالست ۲۷۰

۵۳- موعظه ۲۷۴

۵۴- آثار ایمان و عمل صالح ۲۸۰

۵۵- تقوا ۲۸۴

۵۶- فضائل و کمالات متقین ۲۸۹

۵۷- بردباری ۲۹۴

۵۸- طهارت معنوی ۲۹۷

۵۹- نعمتهای معنوی ۲۹۹

۶۰- محبت به خداوند متعال ۳۰۳

۶۱- اخلاص ۳۰۷

۶۲- یقین ۳۱۱

۶۳- توکل ۳۱۴

۶۴- تسلیم ۳۲۰

۶۵- خوف و رجاء ۳۲۵

۶۶- صبر ۳۳۰

۶۷- ذکر خداوند ۳۳۷

۶۸- دعا ۳۴۳

۶۹- استغفار ۳۵۰

۷۰- زهد ۳۵۴

۷۱- رحمت الهی ۳۵۸

۷۲- توبه ۳۶۳

۷۳- تواضع ۳۶۷

۷۴- تکبر ۳۷۴

۷۵- آداب سخن گفتن ۳۸۱

۷۶- جرائم و آفات زبان ۳۸۶

۷۷- آداب میهمانی رفتن ۳۹۰

۷۸- خرید و فروش ۳۹۵

۷۹- دوستی ۳۹۸

۸۰- احسان و نیکوکاری ۴۰۳

۸۱- احسان به والدین ۴۰۶

۸۲- فرزند ۴۱۲

۸۳- آئین همسرداری ۴۱۶

۸۴- همسایه ۴۲۲

۸۵- یتیم ۴۲۵

۸۶- صله رحم ۴۲۹

۸۷- شکر نعمتهای الهی ۴۳۲

۸۸- یاد نعمت های ویژه ۴۳۷

۸۹- عمر ۴۴۱

۹۰- تفاوت قلب مؤمن با غیر مؤمن ۴۴۵

ص: ۶

- ۹۱- راستگویی ۴۴۹
- ۹۲- دروغ ۴۵۳
- ۹۳- شادی های بجا و نابجا ۴۵۶
- ۹۴- آثار گناه ۴۶۰
- ۹۵- آثار پیروی از هوای نفس ۴۶۵
- ۹۶- اسراف و تبذیر ۴۶۹
- ۹۷- غیبت ۴۷۲
- ۹۸- حسد ۴۷۵
- ۹۹- حرص ۴۷۹
- ۱۰۰- غرور ۴۸۲
- ۱۰۱- عیب جویی ۴۸۵
- ۱۰۲- نکوهش و ستایش از دنیا ۴۸۹
- ۱۰۳- امانت ۴۹۶
- ۱۰۴- خیانت ۴۹۹
- ۱۰۵- عهد و تعهد ۵۰۲
- ۱۰۶- تمثیل در قرآن ۵۰۵
- ۱۰۷- خدمت به مردم ۵۰۹
- ۱۰۸- تربیت عقلانی ۵۱۳
- ۱۰۹- سیمای رهبر در حکومت اسلامی ۵۲۳
- ۱۱۰- اوصاف مدیریت ۵۲۷

- ۱۱۱- دشمن شناسی ۵۳۱
- ۱۱۲- ضرورت اتحاد و پرهیز از اختلاف ۵۳۵
- ۱۱۳- ابعاد مختلف عدالت اجتماعی ۵۳۹
- ۱۱۴- ظلم و ستم ۵۴۳
- ۱۱۵- آزمایش الهی: ۵۴۷
- ۱۱۶- آزادی ۵۵۳
- ۱۱۷- اصلاحات ۵۵۷
- ۱۱۸- عزّت و ذلت انسان ۵۶۱
- ۱۱۹- هجرت ۵۶۶
- ۱۲۰- قرض الحسنه ۵۷۰
- ۱۲۱- زینت ۵۷۳
- ۱۲۲- رشد و سفاقت ۵۷۶
- ۱۲۳- فقر و تهیدستی ۵۸۰
- ۱۲۴- ویژگی های قرآن کریم ۵۸۷
- ۱۲۵- ویژگی های پیامبر اکرم ۶۰۱
- ۱۲۶- ویژگی های کعبه و مسجد الحرام ۵۹۷
- ۱۲۷- ویژگی های شهیدان ۶۰۰
- ۱۲۸- ویژگی های انسان ۶۰۴
- ۱۲۹- ویژگی های مؤمنان ۶۰۹
- ۱۳۰- ویژگی های منافقان ۶۱۳

۱۳۱- ویژگی های صاحبان خرد ۶۲۱

۱۳۲- ویژگی های بندگان شایسته ۶۲۶

۱۳۳- ویژگی های فرشتگان ۶۳۰

۱۳۴- ویژگی های جنّ ۶۳۵

۱۳۵- ویژگی های شیطان ۶۳۸

۱۳۶- رزق ۶۴۵

۱۳۷- جوان ۶۵۰

۱۳۸- زیبایی ۶۵۴

ص:۷

۱۳۹- لباس ۶۵۶

۱۴۰- تفاوت مردم نسبت به عمل خیر ۶۶۱

۱۴۱- سؤال ۶۶۷

۱۴۲- ارزش علم و دانش ۶۷۰

۱۴۳- دانشمندان الهی ۶۷۸

۱۴۴- تفقه در دین ۶۸۱

۱۴۵- حکمت عملی و نظری ۶۸۴

۱۴۶- عمل ۶۸۷

۱۴۷- کرامت ۶۹۰

۱۴۸- حزن و اندوه ۶۹۴

۱۴۹- فضیلت و برتری ۶۹۷

۱۵۰- حلال و حرام ۷۰۰

ص: ۸

۱- اگر انسان در زندگی دنیا نیازمند به الگوی معصوم است، قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام دارای عصمت و طهارت هستند و خداوند آن دو را با هم قرار داده که از یکدیگر جدا نخواهند شد.

الف - «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» فصلت، ۴۲

ب - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «انّ اللّٰه طهرنا و عصمنا و جعلنا شهداء علی خلقه و حجته فی ارضه و جعلنا مع القرآن و القرآن معنا لا نفارقه و لا یفارقنا» (۱)

۲- اگر دل های انسان ها مرده است، به واسطه قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام زنده می شود.

الف - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «لا تغفل عن قرائه القرآن فانّ القرآن یحیی القلب...» (۲)

ب - «انّ حدیثنا یحیی القلوب» (۳)

ص: ۹

۱- (وسائل ۱۸ / ۱۳۲)

۲- (کنز العمال ۴۰۳۲)

۳- (بحار ۲ / ۱۵۱)

۳- اگر روح ما مریض است به واسطه قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام شفا می یابد :

الف - «و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه» اسراء، ۸۲

ب - قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «ذكرنا اهل البيت شفاء من الوبعك والاسقام»^(۱)

۴- اگر دل های ما به واسطه گناه تاریک شده، به واسطه قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام که نور الهی هستند روشن می شود .

الف - «قد جاءكم من الله نور و كتاب مبين» مائده، ۱۵

ب - «قد خلقكم الله انواراً» (زیارت جامعه)

۵- اگر انسان در دنیا محتاج به مرکز خیر و برکت است که از آنجا بهره مند شود، قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام مظهر برکت و خیرات الهی هستند :

الف - «و هذا الكتاب انزلناه مبارك» انعام، ۹۲

ب - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در منزلت اهل بیت خویش می فرماید: «بهم يرزق الله عباده و بهم يعمر بلادهم و بهم ينزل المطر من السماء و بهم تخرج بركات الارض»^(۲)

۶- اگر انسان در دنیا می خواهد قدر و منزلت خود را بشناسد و اعتقاد و اخلاق و عمل خویش را ارزیابی کند، بهترین وسیله سنجش و میزان برای شناسایی، قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام هستند، چراکه این دو به عنوان میزان معرفی شده اند :

الف - امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: «اعرض نفسك على كتاب الله»^(۳)

ب - در روایت است: «انّ امیرالمؤمنین علیه السلام و الائمه من ذریته هم الموازين» .

(۴)

ص: ۱۰

۱- (بحار ۲ / ۱۴۵)

۲- (بحار ۲۳ / ۱۹)

۳- (بحار ۷۸ / ۱۶۳)

۴- (بحار ۷ / ۲۵۲)

۷- اگر انسان در زندگی نیازمند به امام و رهبر و قائد و پیشوای معصوم است، قرآن و اهلیت علیهم السلام به عنوان رهبر و پیشوا معرفی شده اند :

الف - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «عليكم بالقرآن فاتخذوه اماماً و قائداً» (۱)

ب - در زیارت جامعه می خوانیم: «انتم قادة الامم» .

۸- اگر انسان در زندگی نیازمند به راهنما است، قرآن کریم و اهلیت علیهم السلام بهترین راهنمای انسان به سوی سعادت هستند:

الف - «هدى للناس» بقره، ۱۸۵ «هدى للمتقين» بقره، ۲

ب - «انما انت منذر و لكل قوم عاد» رعد، ۷

و نمی توان برای رسیدن به سعادت ابدی به یکی از دو یادگار پیامبر اکتفا کرد و جهت اینکه کلمه (اطيعوا) در آیه شریفه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم» تکرار شده است، برای مردود ساختن قول کسانی است که می گویند (حسبنا کتاب الله) و گمان می کنند پیروی از احکام پیامبر که در قرآن نیست واجب نمی باشد. این آیه می گوید سخنان پیامبر که در قرآن نیست و لکن خود پیامبر در مواقع مختلفی به مسلمان ها فرموده، واجب الاطاعه است و سرّ اینکه کلمه (اطيعوا) درباره اولی الامر تکرار نشده آن است که اطاعت آنان مانند اطاعت از پیامبر است .

نکته قابل توجه این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: برای من کاغذی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید: «اثتونی بقرطاس اکتب لکم کتاباً لا تضلّوا بعدی» (۲)

در اینجا این سؤال مطرح است که مگر پیامبر چه می خواست بنویسد که متأسفانه بعضی مانع شدند؟ از حدیث ثقلین استفاده می شود که پیامبر می خواست موضوع قرآن و اهلیت علیهم السلام را بنویسد زیرا در حدیث ثقلین پیامبر فرمود اگر به قرآن و عترت

ص: ۱۱

۱- (کنز العمال ۴۰۲۹)

۲- (امالی شیخ مفید ۴۰۹)

تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد: «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلّوا ابداً»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم خواست آن مطلب شفاهی که در خطبه خویش بیان نموده بود بطور کتبی نیز ثبت و ضبط گردد.

۹- اگر انسان در عالم قیامت نیازمند به شفاعت و وساطت است تا از عذاب الهی رهایی یابد، قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام در صورت تمسک به آنان شافع انسان خواهند بود :

الف - قال علی علیه السلام : «علیکم بالقرآن فانه شافع مشفع»^(۱)

ب - حضرت رضا علیه السلام می فرماید: «غفران الله و رحمته بشفاعتنا اهل البیت»

^(۲)

۱۰- اگر انسان در امور مادی بخواهد از قعر چاه طبیعت نجات پیدا کند، راهش آن است که به ریسمان محکمی توسل جوید که یک طرفش به دست او و سمت دیگرش به طرف بالا- آویزان است، در امور معنوی نیز برای نجات از چاه تاریک هوی و هوس و غرایز حیوانی لازم است انسان به ریسمان محکمی تمسک بجوید تا بتواند از این طریق خطرناک عبور کند .

در روایات اسلامی آن ریسمان محکمی که می تواند انسان را نجات دهد قرآن کریم و اهل بیت پیامبر معرفی شده اند :

الف - قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «انی قد ترکت فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم بهما لن تضلّوا بعدی و احدهما اکبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی الا و انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض»^(۳)

به چند نکته در مورد این روایت توجه کنید :

ص: ۱۲

۱- (بحار ۹۲ / ۱۹)

۲- (بحار ۱۰۲ / ۳۶)

۳- (بحار ۲۳ / ۱۰۶)

۱. این روایت و مشابه آن با اختلاف مضامینی که دارد در چهار مورد حساس بیان شده است: منی در مسجد خیف، عرفات، غدیر خم، آخرین خطبه ای که پیامبر در مسجد مدینه ایراد فرمودند. (۱)

۲. افزون بر نقل این حدیث در صحاح اهل سنت، از هشتاد و دو طریق از دانشمندان شیعه نقل شده است. (۲)

۳. بر پایه جمله «أنتی تارک» قرآن کریم و اهل بیت: ترکه و میراث گرانقدری است که از پیامبر برای امت اسلامی به جا مانده است: زیرا پیامبر پدر امت است و همانگونه که انسان از پدر جسمی ارث می برد، از پدر روحی نیز ارث می برد که این مایه تأمین سعادت ابدی او می گردد.

۴. جمله «فیکم الثقلین» دلالت بر ارزش و عظمت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می کند. چون ثقل (به کسر) یعنی سنگینی و (به فتح) به معنای نفیس بودن و مهم بودن است.

۵. بر اساس «لن یفترقا» قرآن و اهل بیت علیهم السلام تفکیک ناپذیرند، زیرا کتابی که می خواهد پاسخگوی نیاز مردم باشد (هدی للناس) احتیاج به معلّم و مفسّر دارد.

۶. از جمله ی «حتی یردا علیّ الحوض»، ابدیت قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود.

۷. از جمله «لن تضلّوا ان اتبعتموها» که در بعضی از روایات دیگر آمده است بر می آید که قرآن و اهل بیت علیهم السلام باید معصوم باشند و گرنه پیروی از آنها انسان را به گمراهی می کشاند. پس همانگونه که قرآن کریم معصوم است، «لا- یأتیة الباطل من بین یدیه و لا من خلفه»، اهل بیت علیهم السلام نیز معصوم هستند. فصلت، ۴۲

۸. اهل بیت تا روز قیامت از همه مردم بالاتر و برتر هستند زیرا پیامبر همه مسلمانان را تا قیامت دعوت به تمسک به آنان فرمود، پس ممکن نیست کسی از ائمه اطهار علیهم السلام در علم و عمل و اخلاق بالاتر باشد و پیامبر بگوید که به اینها متمسک شوید.

ص: ۱۳

۱- (احقاق الحق ۹ / ۳۰۹)

۲- (اعیان الشیعه ۱ / ۳۷۰)

۹. امامت منحصر به اینهاست زیرا خطاب «ان تمسکتُم» مطلق است و هیچ انسانی استثنا نشده است پس هرکس غیر از اینها ادعای امامت داشته باشد، در حقیقت مأموم است نه امام .

هدف از تدوین

کتابی که پیش روی شماست پیش از این به صورت ۱۵۰ موضوع از قرآن کریم و ۱۵۰ موضوع از احادیث اهل بیت علیهم السلام بدون ترجمه و به صورت جداگانه ویژه مبلغان گرانقدر عرضه گردید.

مدتی قبل سرور معظم و گرانقدر جناب حجه الاسلام والمسلمین حاج آقا محسن قرائتی که همواره مشوق اینجانب در تحقیق مباحث قرآنی و تفسیری بوده اند پیشنهاد فرمودند که اولاً این دو کتاب ترجمه شود، ثانیاً مباحث و موضوعاتی که از روایات استفاده شده هر کدام به طور جداگانه در ذیل مباحث و موضوعات قرآنی قرار گیرد تا خوانندگان محترم هر بحثی را از دیدگاه قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام بطور کامل در پیش روی خود ببینند و علاوه بر این استفاده از کتاب منحصر به گروهی خاص نباشد بلکه عموم اهل مطالعه و تحقیق بتوانند از آن بهره مند شوند و بحمدالله توفیق یار شد و این مهم به پایان رسید.

تذکر چند نکته :

- ۱ - برای هر موضوعی عناوینی برگزیده و آیات و روایات مناسب ذکر شده است .
 - ۲ - در استفاده از آیات و روایات نوعاً تنها بخش مورد استفاده مطرح شده است .
 - ۳ - گرچه بسیاری از مطالب و نکات از ظاهر آیات قرآن بدست آمده ولی احیاناً مطالبی با توجه به معنای لازم آن مورد استفاده قرار گرفته است.
 - ۴ - جهت اختصار در هر بحثی به چند نمونه از آیات و روایات اشاره شده است.
 - ۵ - در پایان هر موضوعی یک یا چند داستان روایی تحت عنوان «اشاره» بیان شده است .
 - ۶ - ممکن است گاهی به عناوین تکراری در هر موضوعی برخورد کنید، این بدان جهت است که بحث روایی بعد از بحث قرآنی بطور جداگانه مطرح شده است .
 - ۷ - ۳۵ موضوع جدید که بیشتر مورد استفاده است به جای برخی از موضوعات قبل تحقیق و تدوین شده است .
 - ۸ - در ترجمه آیات از ترجمه قرآن کریم نوشته آیه ... مکارم شیرازی استفاده شده است .
- خداوند را سپاس که در کشور جمهوری اسلامی ایران فرهنگ ترویج و تبلیغ معارف قرآن با حمایت همه جانبه مقام معظم رهبری حضرت آیةالله خامنه ای - مدظله العالی - روز بروز بهتر و کامل تر می گردد و همه ما باید قدردان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس سره و شهدا و ایثارگران عزیز انقلاب باشیم که این فضای معنوی و سالم را بوجود آوردند.

امیدوارم خداوند متعال ما را جزء متمسکین به قرآن و عترت قرار دهد .

در پایان از جناب حجه‌الاسلام والمسلمین آقای محسن قرائتی و مسؤول محترم مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، برادر عزیز و گرانقدر جناب آقای متوسّل و همکار مؤسسه جناب آقای متوسّلی که مساعدت لازم را در نشر این اثر و آثار دیگر اینجانب نمودند صمیمانه تشکر می‌کنم .

حوزه علمیه قم

اکبر دهقان - تابستان ۱۳۸۲

ص: ۱۶

فصل اول: موضوعات اعتقادی

اشاره

ص: ۱۷

آیات

بطور کلی راههای بشر به خداشناسی سه نوع است:

الف) راه دل یا راه فطرت

ب) راه حس و علم یا راه طبیعت

ج) راه عقل یا راه برهان و استدلال

۱- راه دل یا راه فطرت:

مقصود از راه فطرت این است که هر آدمی به مقتضای خلقت و ساختمان اصلی روحی خود خدا را می شناسد بدون اینکه نیازی به اکتساب داشته باشد و به تعبیر دیگر امر فطری آنست که در هر انسانی و در هر زمان و مکانی مانند احساس گرسنگی و تشنگی وجود دارد. خداگرایی و خداپرستی نیز در درون هر انسانی از این قبیل است:

«فأقم وجهك للدين حنيفاً فطره الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله» (۱)

پس روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست .

«و لئن سئلتهم من خلق السموات و الارض ليقولنَّ الله» (۲)

و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟ حتماً می گویند: خدا .

ص: ۱۹

۱- (روم، ۳۰)

۲- (زمر، ۳۸)

ظهور فطرت در حال خطر:

«فإذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجيهم الى البر اذا هم يشركون» (۱)

هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می خوانند (و غیر او را فراموش می کنند) اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد باز مشرک می شوند .

۲ - راه حس و علم یا راه طبیعت:

مقصود از راه حس و علم یا راه طبیعت این است که با مطالعه در خلقت و آفرینش موجودات نظام هستی انسان پی به آفریدگار متعال می برد:

«ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لآيات لاولى الالباب الذين يذكرون الله قياماً وقعوداً و على جنوبهم و يتفكرون في خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانك فقنا عذاب النار» (۲)

مسئلاً در آفرینش آسمان و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه های روشنی برای خردمندان است . همانان که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند و می گویند پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده ای منزهی تو ما را از عذاب آتش نگاه دار .

۳ - راه عقل یا راه برهان و استدلال:

الف) برهان امکان وجوب یا علت و معلول:

هر موجودی را ما در این جهان وابسته می بینیم این وابستگی نمی تواند تا بی نهایت پیش برود و جهان مجموعه ای از وابسته ها باشد این خود دلیل بر این است که در عالم ذات مستقلی قائم بالذات وجود دارد که همه این وابسته ها به او بسته اند و به تعبیر دیگر نظام علت و معلول باید منتهی به علتی شود که خود معلول چیزی نباشد و وجودش از خودش باشد.

ص: ۲۰

۱- (عنکبوت، ۶۵)

۲- (آل عمران، ۱۹۱)

«الف) یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله و هو الغنى الحميد» (۱)

ای مردم شما همگی نیازمند به خدایید تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است .

ب) (یسئله من فی السموات والارض کلّ یوم هو فی شأن) (۲)

تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از او تقاضا می کنند و او هر روز در شأن و کاری است .

ج) (ام خلقوا من غیر شئی ام هم الخالقون) (۳)

آیا آنها بی هیچ آفریده شده اند یا خود خالق خویشند .

ب) (برهان حرکت :

«فلما جنّ علیه اللیل رأى کوكباً قال هذا ربّی فلما افل قال لا احب الافلین...»

(۴)

هنگامی که تاریکی شب او را بپوشانید ستاره ای مشاهده کرد گفت این خدای من است اما هنگامی که غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم .

حضرت ابراهیم علیه السلام غروب کردن ستارگان و ماه و خورشید را دلیل بر عدم شایستگی آنها برای الوهیت دانست به خاطر اینکه تغییر و تحول نشانه حدوث آنها است و حدوث آنها دلیل بر آنست که خالق آنها را ایجاد کرده است.

و بیان برهان حرکت از نظر عقلی به این صورت است که هر حرکتی نیاز به محرک دارد و اگر آن محرک یک امر ثابت نباشد بلکه آن هم نیز دارای حرکت باشد تسلسل لازم می آید که عقلاً ممتنع است بنابراین سلسله حرکات منتهی به محرّکی می شود که متحرّک نیست.

ج) (برهان صدیقین:

«شهدالله أنّه لا اله الا هو و المثلکة و اولوالعلم قائماً بالقسط...» (۵)

خداوند با ایجاد نظام واحد جهان هستی گواهی می دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش هر کدام به گونه ای بر این مطلب گواهی می دهند در حالی که خداوند در تمام عالم قیام به عدالت دارد .

ص: ۲۱

٢- (الرحمن ٢٩)

٣- (طور، ٣٥)

٤- (انعام، ٧٦)

٥- (آل عمران، ١٨)

«اولم یکف بریک انه علی کل شیء شهید»^(۱)

آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است .

مقصود از برهان صدیقین آنست که به وسیله آن از ذات مقدس خداوند پی به وجود مقدس او می برند که دیگر مخلوقات واسطه در اثبات وجود او نخواهند بود و این برهان مخصوص انسانهای کامل است. لذا حضرت علی علیه السلام می فرماید: «خداوند بهترین دلیل بر وجود خویش است؛ «یا من دلّ علی ذاته بذاته» دعای صباح

روایات

۱ - دلیل بر اثبات توحید

سئل زندق عن الصادق علیه السلام ما الدلیل علی صانع العالم فقال: «وجود الافعیل التی دلّت علی أنّ صانعها صنعها. الا تری أنّک اذا نظرت الی بناء مشید علمت أنّ له بانیا و ان کنت لم تر البانی و لم تشاهده».

زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید چه دلیلی بر سازنده جهان وجود دارد؟ امام فرمود: کارها دلالت دارد بر اینکه هر مصنوعی و ساخته شده ای را شخصی ساخته است، به درستی که هر گاه به ساختمان محکمی بنگری می دانی که برای آن بنا کننده ای وجود دارد اگرچه او را مشاهده نکرده باشی .^(۲)

۲ - دلیل بر حدوث نظام هستی

قد سئل الرضا علیه السلام عن الدلیل علی حدوث العالم فقال: «انت لم تکن ثم کنت و قد علمت أنّک لم تکون نفسک و لا کونک من هو مثلك».

از حضرت رضا علیه السلام از دلیل بر حدوث جهان سؤال شد، امام فرمودند: تو در یک زمانی نبودی، بعد به وجود آمدی و به تحقیق می دانی که خودت سازنده خویش نبودی و مانند تو هم قدرت بر آفریدن تو را نداشته است .^(۳)

ص: ۲۲

۱- (فصلت، ۵۳)

۲- (توحید ۲۴۴)

۳- (توحید / ۵۲)

قال علی علیه السلام: «عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم و حلّ العقود و نقض الهمم».

خداوند را شناختم به اینکه تصمیم‌ها از بین می‌رود و گره‌ها باز می‌شود و همت‌ها شکسته می‌شود. (۱)

۴ - دیدن خداوند از راه قلب

سأل رجل عن الباقر عليه السلام عن رؤيه الله فقال عليه السلام: «لم تره العيون بمشاهده الابصار ولكن رأته القلوب بحقائق الايمان».

مردی از امام باقر علیه السلام از دیدن خدا سؤال کرد، فرمود: چشم‌ها در ظاهر او را ندیده است و لکن دل‌ها او را به حقایق ایمان درک نموده است. (۲)

۵ - یگانگی خداوند

قال علی علیه السلام: «و اعلم يا بنی انه لو كان لربّیک شریک لا تتک رسله و لرأیت آثار ملکه و سلطانه و لعرفت افعاله و صفاته و لکنه اله واحد».

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: بدان ای پسر من اگر برای پروردگارت شریکی بود البته رسولان او به نزد تو می‌آمدند و محققاً نشانه‌های خدایی و فرمانروایی او را می‌دیدند و حتماً افعال و صفات او را می‌شناختی و لکن او خدایی است یگانه. (۳)

۶ - رزق و معرفت خداوند

قال الصادق علیه السلام: «ما اقبح بالرجل یأتی علیه سبعون سنه او ثمانون سنه یعیش فی ملک الله و يأکل من نعمه ثم لا یعرف الله حق معرفته».

چقدر زشت است بر انسان که هفتاد یا هشتاد سال از عمر وی بگذرد و در زمین خدا زندگی کند و از نعمت خدا بهره برد و خدای را چنانچه شایسته است نشناسد. (۴)

۷ - صفات ثبوتی خداوند

الف - علم و حیات

قال الصادق علیه السلام: «ان الله علم لاجهل فيه حیات لاموت فيه نور لاظلمه فيه».

خداوند علمی است که جهل در او نیست، حیاتی است که در او مرگ نیست، نوری است که در او تاریکی نیست. (۵)

١- (نهج البلاغه/حکمت ٢٥٠)

٢- (بحار / ٤ / ٢٦)

٣- (مَحَبَّة الْبَيْضَاء / ١ / ٢١٣)

٤- (بحار / ٤ / ٥٤)

٥- (توحيد/١٣٧)

عن ابی عبدالله قال: «قیل لامیر المؤمنین هل یقدر ربک ان یدخل الدنیا فی بیضه من غیر ان یصغر الدنیا او یکبر البیضه قال: ان الله تبارک و تعالی لا ینسب الی العجز و الذی سألتنی لا یکون» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود: از حضرت علی علیه السلام سؤال شد آیا پروردگارت قدرت دارد که دنیا را در تخم مرغی قرار دهد بدون اینکه دنیا کوچک یا تخم مرغ بزرگ گردد؟ فرمود: نسبت ناتوانی به خدا داده نمی شود و آنچه را که تو سؤال کردی نمی باشد (توضیح اینکه قدرت خدا به امور ممکن تعلق می گیرد، نه به امور ممتنع و آنچه تو سؤال کردی از امور ممتنع است).

۸ - صفات سلبی

عن حمزه بن محمد قال: کتب الی الحسن علیه السلام اسأله عن الجسم و الصورة فکتب علیه السلام «سبحان من لیس کمثله شیء لا جسم و لا صورة».

حمزه بن محمد گوید: از امام حسن علیه السلام از جسم و صورت خداوند سؤال کردم، در پاسخ فرمود: منزّه است کسی که مانند او چیزی نیست، خداوند جسم و صورت نیست. (۲)

۹ - عدم محدودیت صفات خداوند

قال علی علیه السلام: «الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون و لا یحصی نعمائه العادون و لا یؤدی حقه المجتهدون الذی لا یدرکه بعد الهمم و لا یناله غوص الفطن الذی لیس لصفته حد محدود و لا نعت موجود...».

سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند و حسابگران از شمارش نعمت های او ناتوان و تلاشگران از ادای حق او درمانده اند، خدایی که افکار ژرف اندیش ذات او را درک نمی کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید، پروردگاری که برای صفات او حد و مرزی وجود ندارد. (۳)

ص: ۲۴

۱- (توحید / ۱۳۰)

۲- (توحید / ۹۷)

۳- (نهج البلاغه / خطبه ۱)

شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشت مرا به توحید راهنمایی فرمایید. حضرت فرمودند: آیا سوار کشتی شده ای در حالی که کشتی شکسته شود و در آن هنگام کسی نباشد که تو را نجات دهد و شناگری که تو را بی نیاز نماید، گفت: آری. امام فرمودند: آیا در آن زمان قلب تو به موجودی متوجه شد که قادر باشد تو را از این مهلکه نجات دهد؟ عرض کرد: آری، حضرت فرمودند: همان چیزی که قلب تو به سوی آن متوجه شد خداوند متعال است. (۱)

۲- اقسام توحید

آیات

۱- توحید ذاتی:

یعنی برای خداوند شبیه و مانندی وجود ندارد: اخلاص، ۴-۱

۲- توحید صفاتی:

یعنی صفات خداوند مانند علم و قدرت و حیات عین ذات اوست:

«لیس کمثله شی و هو السميع البصیر» شوری، ۱۱

هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بینا است .

«قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد»

بگو خدا یکتا و یگانه است. خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند. هرگز نزاده و زاده نشده و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است .

۳- توحید عبادی:

یعنی کسی به جز خداوند شایسته پرستش نیست:

«و ما ارسلنا من قبلک من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انا فاعبدون» انبیاء، ۲۵

ص: ۲۵

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستاده ایم مگر اینکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست پس تنها مرا پرستش کنید .

۴ - توحید افعالی:

یعنی تمام کارها در جهان هستی به اذن خداوند صورت می گیرد که این قسم از توحید بر دو قسم است:

۱ - توحید خالقیت: یعنی آفریننده همه موجودات خداوند است:

«یا ایها الناس اذکروا نعمه الله علیکم هل من خالق غیر الله» فاطر، ۳

ای مردم به یاد آورید نعمت خداوند را بر شما آیا آفریننده ای جز خدا هست؟

ذلکم الله ربکم لا اله الا هو خالق کل شیء» انعام، ۱۰۲

آری این است پروردگار شما، هیچ معبودی جز او نیست، آفریدگار همه چیز است .

۲ - توحید ربوبی: یعنی اداره و تدبیر جهان خلقت با خداوند است:

«قل اغیر الله ابغی رباً و هو رب کل شیء» انعام، ۱۶۴

بگو آیا غیر خدا پروردگاری را بطلبیم در حالی که او پروردگار همه چیز است .

روایات

۱ - راه شناخت خداوند

قال علی علیه السلام: «من عرف نفسه عرف ربه».

هر که خود را شناخت محققاً پروردگار خویش را شناخته است . (۱)

۲ - برترین شناخت

قال علی علیه السلام: «معرفة الله سبحانه اعلى المعارف».

شناخت خداوند برترین شناخت هاست . (۲)

ص: ۲۶

قال الحسين عليه السلام: «جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقال: ما رأس العلم؟ قال عليه السلام: معرفه الله حق معرفته. قال: و ما حق معرفته؟ قال عليه السلام: ان تعرفه بلا مثال ولا شبيهه و تعرفه الهاً واحداً خالقاً قادراً اولاً و آخراً ظاهراً و باطناً لا كفوفه و لا مثل له».

شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و سؤال کرد: سرمایه دانش چیست؟ فرمود: شناخت خداوند آنطوری که سزاوار است. او پرسید: حق شناخت چیست؟ حضرت فرمود: خداوند را بدون مانند و شبیه شناسی و او را خداوند یگانه بدانی که آفریننده و توانا و اول و آخر و ظاهر و باطن است. (۱)

۴ - شناخت خداوند به خودش

قال زين العابدين عليه السلام: «بك عرفتك و انت دلتني عليك و دعوتني اليك و لولا انت لم ادر ما انت».

به وسیله خودت تو را شناختم و تو مرا به خودت راهنمایی کردی و دعوت کردی، اگر نبودی من نمی دانستم تو که هستی .
(دعای عرفه)

۵ - آثار شناخت خداوند

الف - ترس و خشیت؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من كان بالله اعرف كان من الله اخوف».

کسی که شناخت او به خداوند بیشتر باشد، ترس او نیز از خداوند بیشتر خواهد بود. (۲)

ب - دعا و اظهار نیاز؛ قال علی علیه السلام: «اعلم الناس بالله اكثرهم له مسأله».

دانشمندترین مردم به خدا کسی است که از خداوند زیادتر سؤال کند. (۳)

ج - اعتدال خوف و رجا؛ قال علی علیه السلام: «ينبغي لمن عرف الله سبحانه ان لا يخلوا قلبه من رجائه و خوفه». سزاوار است برای کسی که خداوند را شناخته است اینکه قلب او از امید و ترس خالی نباشد. (۴)

د - تلاش برای آخرت؛ قال علی علیه السلام: «عجبت لمن عرف ربه كيف لا يسعى لدار البقاء».

شگفت است برای کسی که پروردگارش را شناخته، چگونه برای عالم جاوید تلاش نمی کند. (۵)

٢- (بحار / ٧٠ / ٣٩٣)

٣- (غررالحكم / ٣٢٦٠)

٤- (غررالحكم / ١٠٩٢٦)

٥- (غررالحكم / ٦٢٦٥)

ه - رضایت به مقدرات الهی؛ قال الصادق علیه السلام: «انّ اعلم الناس بالله ارضاهم بقضاء الله عزّ و جلّ».

دانشمندترین مردم به خدا کسی است که به قضاء خداوند راضی تر باشد. (۱)

اشاره

ابوشاکر دیصانی که از منکران توحید بود به هشام بن حکم گفت: در قرآن کریم آیه ای وجود دارد که عقیده ی ما (دوگانه پرستی) را تصدیق می کند؛ «و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله» (۲)؛ یعنی در آسمان معبودی وجود دارد و در زمین معبود دیگر. هشام گوید خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و جریان را به امام گفتم. امام فرمود: هنگامی که به او رسیدی از او بپرس نام تو در کوفه چیست؟ گوید فلاّن به او بگو نام تو در بصره چیست؟ گوید فلاّن، سپس در پاسخ او بگو پروردگار ما نیز همین گونه است. در آسمان (اله) است در زمین نیز نام او (اله) است. هشام گوید وقتی این پاسخ را برای او بیان کردم گفت: این سخن تو نیست از حجاز آورده ای؛ (هذه نقلت من الحجاز). (۳)

۳- عدل الهی

آیات

یکی از مسائل اعتقادی مسئله عدل الهی است که در قرآن کریم واژه عدل در مورد خداوند مطرح نشده و لکن با تعبیر (نفی ظلم) از ساحت مقدس خداوند این حقیقت بیان شده است:

۱ - «ان الله لا یظلم الناس شیئاً و لکنّ الناس انفسهم یظلمون» یونس، ۴۴

خداوند هیچ به مردم ستم نمی کند ولی این مردمند که به خویشان ستم می کنند .

ص: ۲۸

۱- (تنبيه الخواطر / ۲ / ۱۸۴)

۲- (زخرف / ۸۴)

۳- (سفینه البحار / ۱ / ۱۵۷)

۲ - «و لا یظلم ربک احداً» کهف، ۴۹

و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند .

۳ - «و ما ربک بظلام للعیبد» فصلت، ۴۶

و پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی کند .

۴ - «فما كان الله ليظلمهم و لكن كانوا انفسهم يظلمون» روم، ۹

خداوند هرگز به آنان ستم نکرد آنها به خودشان ستم کردند .

۵ - و ما ظلمهم الله و لكن انفسهم يظلمون» آل عمران، ۱۱۷

خدا به آنهاستم نکرده بلکه آنها خودشان به خویشان ستم می کنند .

عدم تنافی بلاها با عدل الهی

بلاهایی که متوجه انسان می شود هیچگونه تنافی با عدل الهی ندارد زیرا بلاها بر دو دسته اند:

الف - قسمتی از آنها بخاطر اعمال خود بشر است:

«و ما اصابکم من مصیبه فما کسبت ایدیکم» شوری، ۳۰

هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید .

«ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت ایدی الناس» روم، ۴۱

فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است .

ب - قسمتی از بلاها از سوی خدوند نازل می گردد که سه صورت دارد:

۱ - برای ظالمان که به جهت ادب و تنبیه آنها است:

«کذلک نبلوهم بما كانوا یفسقون» اعراف، ۱۶۳

اینچنین آنها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می کردند .

۲ - برای مؤمنان که به جهت آزمایش است:

«وَلِيْلِي الْمُوْمِنِيْنَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا» انفال، ١٧

و خدا می خواست مؤمنان را به این وسیله امتحان خوبی کند .

٣ - برای اولیاء خدا که به جهت ارتقاء مرتبه و منزلت آنها است:

ص: ٢٩

«و اذا ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فاتمهّن قال انى جاعلك للناس اماماً»

به خاطر آورید هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد، خداوند به او فرمود من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. بقره، ۱۲۴

این اقسام سه گانه بلاء در حدیثی از امیر المؤمنین علیه السلام بیان شده است:

«البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للانبياء درجه» (۱)

روایات

۱ - عدل، میزان خداوند

قال على عليه السلام: «انّ العدل ميزان الله سبحانه الذى وضعه فى الخلق و نصبه لأقامه الحق فلا تخالفه فى ميزانه و لا تعارضه فى سلطانه»

همانا عدل ترازوی خداوند سبحان است که آن را در میان خلق گذارده و برای به پا داشتن حق، نصب فرموده. پس با خدا در میزانش مخالفت مکن و در حکومت او معارضه نکن. (۲)

۲ - حکم خداوند بر اساس عدل

قال أمير المؤمنين عليه السلام: «الحمد لله الذى لا تدرکه الشواهد و لا تحويه المشاهد ... الذى صدق فى معاده و ارتفع عن ظلم عباده و قام بالقسط فى خلقه و عدل عليهم فى حكمه»

سپاس و ستایش خداوندی را سزا است که حواس و مشاعر (حقیقت) او را درک نمی کند و مکان ها او را فرا نمی گیرند ... پروردگاری که در وفای به عهد به وعده خویش صادق است و برتر و بالا-تر از آن است که بر بندگانش ستم روا دارد و درباره آفریدگانش به عدل و داد رفتار می کند و حکم خود را بر همه ایشان بر اساس عدالت اجرا فرموده است. (۳)

۳ - انتقام گرفتن در قیامت نشانه عدل الهی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا أيها الناس اتقوا الله فو الله لا يظلم مؤمن مؤمناً الا انتقم الله منه يوم القيامة»

ای مردم از خدا بترسید، به خدا قسم هیچ مؤمنی به مؤمن دیگر ستم نکند جز آنکه خدای تعالی در روز قیامت از او انتقام می گیرد. (۴)

ص: ۳۰

١- (بحار ٤٧ / ٢٣٥)

٢- (غرر ٢ / ٥٠٨)

٣- (نهج البلاغه / خ ١٨٥)

٤- (الميزان ٣ / ٥٣)

آیات

۱ - انبیاء از جنس بشر:

«و ما جعلناهم جسداً لا يأكلون الطعام و ما كانوا خالدين» انبیاء، ۸
و آنان را جسدی که غذا نخورند قرار ندادیم، عمر جاویدان هم نداشتند .

«قل انما بشر مثلکم» کهف، ۱۱۰

بگو من فقط بشری هستم مثل شما .

۲ - انبیاء و ارتباط با وحی:

«و ما ارسلنا قبلك الا رجالاً نوحی اليهم» انبیاء، ۷

ما پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی می کردیم نفرستادیم .

۳ - انبیاء دارای خانواده:

و لقد ارسلنا رسلاً من قبلك و جعلنا لهم ازواجاً و ذریه» رعد، ۳۸

ما پیش از تو رسولانی فرستادیم و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم .

۴ - انبیاء همزبان با مردم:

«و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومہ» ابراهیم، ۴

هیچ رسولی را برای قومی نفرستادیم مگر اینکه همزبان آن قوم بودند .

۵ - انبیاء دارای معجزه:

«و ما كان لرسول ان يأتي بایه الا باذن الله» رعد، ۳۸

و هیچ رسولی نمی توانست از پیش خود معجزه ای بیاورد مگر به فرمان خدا.

۶ - انبیاء برگزیده شدگان الهی:

«ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين» آل عمران، ۳۳

به یقین خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد .

ص: ۳۱

۷- انبیاء آگاه از عالم غیب:

الف) «و ما كان الله ليطلعكم على الغيب و لكن الله يجتبي من رسله من يشاء»

آل عمران، ۱۷۹

و نیز چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب آگاه کند ولی خداوند از میان رسولان خود هر کس را بخواهد برمی گزیند.

ب) عالم الغیب فلا يظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول» جن، ۲۷

دانای غیب اوست و هیچکس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد مگر رسولانی که آنان را برگزیده.

۸- انبیاء مشمول هدایت خاصه الهی:

«ذلک هدی الله یهدی به من یشاء من عباده» انعام، ۸۸

این هدایت خدا است که هر کس از بندگان خود را بخواهد با آن راهنمایی می کند.

۹- انبیاء نعمت الهی بر مردم:

«اذکروا نعمه الله علیکم اذ جعل فیکم انبیاء» مائده، ۲۰

ای قوم من، نعمت خدا را بر خود متذکر شوید هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد.

۱۰- انبیاء بهترین انسانها:

«و اذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب... و انهم عندنا لمن المصطفین الاخیار و اذکر اسماعیل و الیسع و ذا الکفل و کل من

الاخیار» ص، ۴۸

و به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را و آنها نزد ما برگزیدگان و نیکانند و به خاطر بیاور اسماعیل و الیسع و ذالکفل را که همه از نیکان بودند.

۱۱- انبیاء گواهان اعمال مردم:

«و یوم نبعث فی کل امة شهیداً علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیداً علی هولاء»

نحل، ۸۹

به یاد آور روزی را که از هر امتی گواهی از خودشان بر آنها برمی انگیزیم و تو را گواه بر آنها قرار می دهیم.

انبیاء دارای صبر و یقین:

«و جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لَمَّا صبروا و كانوا بایاتنا یوقنون» سجده، ۲۴

و از آنان امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند .

۱۲ - انبیاء و شهادت در راه خداوند:

«ان الذین یکفرون بایات اللّٰه و یقتلون النبیین بغیر حقّ» آل عمران، ۲۱

کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق می کشند .

۱۳ - انبیاء و نرسیدن از غیر خدا:

«الذین یبلّغون رسالات اللّٰه و یخشونه و لا یخشون احداً الا اللّٰه» احزاب، ۳۹

پیامبران پیشین کسانی بودند که پیام های خدا را ابلاغ می کنند و از او می ترسند و از هیچ کس جز او بیم ندارند .

۱۴ - انبیاء بندگان مخلص الهی:

«انا اخلصنا هم بخالصه ذکرى الدار» ص، ۴۶

ما آن ها را با خلوص ویژه ای خالص کردیم و آن یادآوری سرای آخرت بود .

۱۵ - انبیاء اهل سجده و گریه:

«اولئک الذین انعم اللّٰه علیهم من النبیین... اذا تتلىٰ علیهم آیات الرحمن خرّوا سجّداً و بکیّاً» مریم، ۵۸

آنها پیامبرانی بودند که خداوند مشمول نعمتشان قرار داده بود ... کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می شد به خاک می افتادند در حالی که سجده می کردند و گریان بودند .

۱۶ - انبیاء و عدم انتظار اجر مادی:

«و ما استلکم علیه من اجر ان اجرى الا على رب العالمین» شعراء، ۱۰۹

من برای این دعوت هیچ مزدی از شما نمی طلبم، اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است .

۱۷ - ابلاغ وحی الهی:

«و ما على الرسول إلا البلاغ المبين» نور، ۵۴

و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست .

ص: ۳۳

۱۸ - هدایت مردم به امر الهی:

«و جعلنا هم ائمة يهدون بامرنا» انبياء، ۷۳

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند .

۱۹ - دعوت به توحید و عبادت:

«و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا انا فاعبدون» انبياء، ۲۵

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست، پس تنها مرا پرستش کنید .

۲۰ - دعوت به تقوی:

«اذ قال لهم اخوهم نوح الا تتقون» شعراء، ۱۰۷

هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت آیا تقوا پیشه نمی کنید .

همین تعبیر درباره حضرت هود علیه السلام و صالح علیه السلام و لوط و شعیب در آیات ۱۲۵-۱۴۵-۱۶۲-۱۷۸ شعراء نیز آمده است.

۲۱ - مبارزه با طاغوت:

«و لقد بعثنا فى كل امه رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» نحل، ۳۶

ما در هر امتی رسول برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید .

روایات

۱ - تعداد انبیاء

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «النبیون مائة الف و اربعة و عشرون الف نبی و المرسلون ثلاثمائة و ثلاث عشر و آدم نبی مکلم» .

پیامبران یکصد و بیست و چهار هزار نفرند و مرسلین سیصد و سیزده تن بودند و آدم علیه السلام پیامبری است که با او سخن گفته شد . (۱)

قال الباقر علیه السلام: «و ما من نبی و لا ملک الا کان یدین بمحبتنا».

هیچ پیامبری و هیچ فرشته ای نیست جز آنکه متدین به دوستی ما هستند. (۱)

۳ - اعتراف انبیاء به عظمت امامان

قال الصادق علیه السلام: «ما من نبی و لا رسول الا ارسل بولایتنا و بفضلنا علی من سوانا».

هیچ پیامبر و رسولی نیست جز آنکه به ولایت ما و به برتری ما بر غیر ما فرستاده شده است. (۲)

۴ - به خواب نرفتن قلب انبیاء

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «أنا معاشر الانبياء تنام عيوننا و لا تنام قلوبنا و نرى من خلفنا كما نرى من بين ايدينا» .

چشم های ما پیامبران می خوابد ولی قلب های ما نمی خوابد و از پشت می بینیم بدان گونه که از پیش رو می بینیم. (۳)

۵ - انبیاء حجت بر مردم

عن ابی عبد الله علیه السلام انه سأل رجل فقال لأی شیء بعث الله الانبياء و الرسل الى الناس فقال لئلا يكون للناس على الله حجة من بعد الرسل و لئلا يقولوا ما جاءنا من بشیر و لا نذیر و لتكون حجة الله عليهم».

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید چرا خداوند پیامبران را فرستاد؟ فرمود تا حجتی بر خدا پس از بعثت رسولان نداشته باشند و نگویند بشارت و بیم دهنده ای نزد ما نیامد و حجت خدا بر آنان ثابت باشد.

اشاره

هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام را به درون آتش افکندند فرشتگان برای کمک به او آمدند و از او پرسیدند آیا حاجتی داری؟ گفت: خیر، بعد فرمود «علمه بحالی کفی عن سؤالی» خداوند که علم به وضع من دارد از سؤال کردن کفایت می کند.

ص: ۳۵

۱- (مستدرک سفینه ۹ / ۵۰۹)

۲- (نورالثقلین ۳ / ۵۱۴)

۳- (بحار ۱۱ / ۵۵)

آیات

۱- ابلاغ وحی الهی:

«و ما علی الرسول الا البلاغ المبین» نور، ۵۴

و بر رسول جز ابلاغ رسالت کامل تکلیفی نخواهد بود.

«فهل علی الرسل الا البلاغ المبین» نحل، ۳۵

و بر پیامبران جز ابلاغ رسالت کامل تکلیفی نخواهد بود.

۲- هدایت مردم به امر الهی:

«و جعلنا هم ائمه ً یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوه و ایتاء الزکوه و کانوا لنا عابدین» انبیاء، ۷۳

و آنان را پیشوای مردم ساختیم تا خلق را به امر ما هدایت کنند و هر کار نیکو را بویژه اقامه نماز و اداء زکات را به آنها وحی کردیم و آنها هم به عبادت ما پرداختند .

۳- دعوت به توحید و عبادت:

الف) و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انا فاعبدون انبیاء، ۲۵

و ما هیچ رسولی را به رسالت نفرستادیم جز آنکه به او وحی کردیم که به جز من خدایی نیست، تنها مرا به یکتایی پرستش کنید و بس .

ب) و الی عاد اخاهم هوداً قال یا قوم اعبدوالله ما لکم من اله غیره افلا تتقون

اعراف، ۶۵

و به قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، به آنها گفت ای قوم من خدا را پرستید که جز او شما را خدایی نیست، آیا پرهیزکار نمی شوید؟

نظیر همین تعبیر درباره حضرت صالح علیه السلام درباره قوم ثمود و نیز درباره حضرت شعیب در ارتباط با قومش در سوره اعراف آیه ۶۱ و ۸۵ آمده است .

«اذ قال لهم اخوهم نوح الا تتقون انى لكم رسول امين فاتقوا الله و اطيعون»

شعراء، ۱۰۸-۱۰۶

هنگامی که برادرشان نوح به آنها گفت آیا نمی ترسید به درستی که من برای شما رسول امین هستم، پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید .

همین تعبیر درباره حضرت هود علیه السلام و صالح علیه السلام و لوط و شعیب در آیات ۱۲۵-۱۴۵-۱۶۲-۱۷۸ شعراء نیز آمده است.

۵ - مبارزه با طاغوت:

«و لقد بعثنا فى كل امه رسولاً ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» نحل، ۳۶

و همانا ما در میان هر امتی پیغمبری فرستادیم تا به خلق ابلاغ کند که خدای یکتا را بپرستید و از بت ها و طاغوت دوری کنید .

روایات

۱ - مکارم اخلاق؛

قال الصادق عليه السلام: «ان الله تبارك و تعالى خصّ الانبياء بمكارم الاخلاق فمن كانت فيه فليحمد الله على ذلك و من لم تكن فيه فليتضرع الى الله و ليسئله اياه قال قلت جعلت فداك و ما هي؟ الورع و القنوع و الصبر و الشكر و الحلم و الحياء و السخاء و الغيره و البرّ و صدق الحديث و الامانه».

خداوند پیامبران را به ارزش های اخلاقی مخصوص گردانید، پس هر کس دارای این اوصاف است خداوند را شکر کند و هر کس دارای این صفات نیست، از خداوند بخواهد تا به او عنایت کند. راوی به امام عرض کرد: فدایت شوم، آن ویژگی ها و صفات چیست؟ فرمود: پرهیزکاری، قناعت، صبر، شکر، بردباری، حیا، سخاوت، غیرت، نیکی، راستی در گفتار و رعایت امانت. (۱)

ص: ۳۷

۲ - علم؛

عن ابی عبدالله علیه السلام: «ان العلماء ورثه الانبياء و ذلك ان الانبياء لم يورثوا درهماً و لا ديناراً و انما اورثوا احاديث من احاديثهم فمن اخذ بشي ء منها فقد اخذ حظاً وافراً».

دانشمندان وارثان پیامبران هستند و پیامبران درهم و دینار را به ارث باقی نگذاشتند، همانا سخنان خود را به ارث گذاشتند. هرکسی از سخنان آنان استفاده کند، بهره ای کامل برده است. (۱)

۳ - انفاق؛

عن ابی عبدالله علیه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لم نبعث لجمع المال ولكن بعثنا لانفاقه».

ما برای جمع کردن ثروت مبعوث نشدیم، بلکه برای انفاق آن مبعوث شدیم. (۲)

۴ - امانتداری؛

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اداء الحقوق و حفظ الامانات ديني و دين الانبياء».

پرداخت حقوق و حفظ امانت ها، دین من و دین پیامبران است. (۳)

۵ - مدارا با دشمنان؛

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «انّ الانبياء انما فضّلهم الله على خلقه لشدته مداراتهم لاعداء دين الله».

خداوند پیامبران را بر خلق خود برتری بخشید زیرا زیاد با دشمنان دین خدا مدارا کردند.

(۴)

۶ - رهبری مردم؛

قال الصادق عليه السلام: «ما بعث الله نبياً قطّ حتى يسترعيه الغنم يعلمه بذلك رعى الناس».

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نساخت مگر آنکه گوسفند می چرانید تا بدینوسیله تعلیم مردم را به او بیاموزد. (۵)

۷ - سخن گفتن به اندازه فهم مردم؛

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلّم الناس بقدر عقولهم».

به درستی که ما گروه پیامبران مأمور شدیم که به اندازه عقل مردم سخن بگوییم. (۶)

١- (كافي / ١ / ٦٠)

٢- (مشكاة الانوار / ١٨٣)

٣- (كنز العمال / ١ / ٤٨٠)

٤- (بحار / ٧٥ / ٤٠١)

٥- (بحار / ١١ / ٦٤)

٦- (بحار / ٢ / ٦٩)

مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمد و عرض کرد علاقه من به شما از خودم و فرزندانم بیشتر است زیرا در منزل از شما یاد نمودم طاقت نیاوردم تا اینکه آمدم و شما را زیارت نمودم هم اکنون به ذهن من رسیده که اگر در بهشت شما در مقام عالی باشید و من نتوانم خدمت برسم چه کنم؟

جبرئیل نازل شد و آیه شریفه (من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقاً) را برای پیامبر اکرم به عنوان وحی آورد. (۱)

۶- اهداف انبیاء

آیات

۱ - تعلیم و تزکیه مردم:

«هو الذي بعث في الامم رسولاً - منهم يتلو عليهم آياته و يزيههم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين» جمعه، ۲

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها نمی خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب و حکمت می آموزد هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند .

۲ - ایجاد قسط و عدل:

«لقد ارسلنا رسلاً بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط»

حدید، ۲۵

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند .

ص: ۳۹

۳ - آزادی انسانها از قید اسارت:

«... و يضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم» اعراف، ۱۵۷

و بارهای سنگین و زنجیرهایی که بر آنها بود از دوش و گردنشان بر می دارد .

۴ - رفع اختلاف مردم:

«كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا» بقره، ۲۱۳

مردم در آغاز یک دسته بودند و تضادی در میان آنها وجود نداشت خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق می کرد با آنها نازل نمود تا در میان مردم در آنچه اختلاف داشتند داوری کند .

۵ - تشویق و تهدید انسانها:

«و ما نرسل المرسلين الا مبشرين و منذرين» انعام، ۴۸

ما پیامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده نمی فرستیم .

روایات

فلسفه نبوت عبارت است از :

۱ - تکامل

قال الصادق عليه السلام للزندق الذي سأله من اين اثبت الانبياء؟: «أنا لَمَّا اثبتنا ان لنا خالقاً صانعاً متعالياً عنّا و عن جميع ما خلق و كان ذلك الصانع حكيماً متعالياً لم يجز ان يشاهده خلقه ... ثبت ان له سفراء في خلقه يعبرون عنه الى خلقه و عباده و يدلونهم على مصالحهم و منافعهم و ما به بقاؤهم و في تركه فناؤهم ...».

زندیقی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: از کجا وجود پیامبران را اثبات می کنی؟ حضرت فرمود: وقتی که ما ثابت کردیم آفریدگاری و سازنده ای داریم که از ما و همه مخلوقات بالاتر است و آن آفریدگار حکیم می باشد و جایز نیست که مخلوقات او را ببینند ... ثابت می شود که برای او سفیرانی در میان خلقتش وجود دارند که مردم را به مصالح و منافعشان و هر چه موجب بقای آنان و ترک هر چیزی که سبب نابودیشان گردد، راهنمایی کنند. (۱)

ص: ۴۰

قال علی علیه السلام: «ان الله تبارک و تعالی بعث محمداً بالحق لیخرج عباده من عباده الی عباده و من عهد عهده الی عهد و من طاعه عباده الی طاعته و من ولایه عباده الی ولایته...».

خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به حق مبعوث ساخت تا بدین وسیله مردم را از بندگی بندگان خارج سازد و به سوی بندگی خودش وارد کند برای اینکه مردم از پیمان های مردم رهایی پیدا کنند و پیمان خدا را بپذیرند و از اطاعت و ولایت مردم خارج گردند و از خداوند اطاعت کنند و ولایت او را قبول کنند. (۱)

۳ - تزکیه اخلاق

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «بعثت بمکارم الاخلاق و محاسنها».

من برای کرامت و ارزش های اخلاقی و نیکی های آن مبعوث شدم. (۲)

۴ - اتمام حجت

قال الصادق علیه السلام: «لما سئل عن النبوه: لئلا یكون للناس علی الله حجه من بعد الرسل و لئلا یقولوا ما جاءنا من بشیر و لا نذیر...». (۳)

از امام صادق علیه السلام از موضوع نبوت سؤال کردند، حضرت فرمود: تا اینکه بعد از پیامبران مردم بر خدا حجتی نداشته باشند و نگویند برای ما بشارت دهنده و بیم دهنده ای نیامد.

اشاره

قال علی علیه السلام: «فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیاءه لیستأدوهم میثاق فطرته و یدکروهم منسی نعمته و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یشیروا لهم دفائن العقول...».

خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود و رسولان خود را پی در پی اعزام نمود تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی حجت را بر آنها تمام نمایند و توانمندی های پنهان شده عقل ها را آشکار سازند. (۴)

ص: ۴۱

۱- (کافی / ۸ / ۳۸۶)

۲- (بحار / ۱۶ / ۲۸۷)

٣- (بحار / ١١ / ٣٩)

٤- (نهج البلاغه / خطبه ١)

۱- شکیبایی حضرت نوح علیه السلام

«قال الملائم من قومه انا لثریك فی ضلال مبین» اشراف قومش گفتند: تو را در گمراهی آشکار می بینیم، اما حضرت نوح در پاسخ آنها گفت: من نه تنها گمراه نیستم بلکه هیچ گونه نشانه ای از گمراهی در من وجود ندارد ولی من فرستاده پروردگار جهانیانم «قال یا قوم لیس بی ضلاله و لکنی رسول من رب العالمین» اعراف، ۶۱

۲- ادب حضرت ابراهیم علیه السلام

این پیامبر در مقام معرفی پروردگار در مقابل مردم بت پرست گوید: خداوند من کسی است که مرا خلق کرد و هدایت نمود و خداوند من کسی است که مرا غذا می دهد و سیراب می کند «الذی خلقنی فهو یهدین و الذی یطعمنی و یسقین» خیرات و برکات را از خداوند می داند آن گاه وقتی به مسأله مرض می رسد به خودش نسبت می دهد نه به خداوند: «فاذا مرضت فهو یشفین» شعراء، ۸۰

چون در مقام ثناء و ستایش است مناسب نبود مرض و بیماری را به خداوند نسبت دهد گر چه مرض بی ارتباط با او نیست بلکه سیاق کلام برای بیان این معنی است که شفای از مرض، رحمت و عنایت اوست. (۱)

۳- تسلیم و صبر حضرت اسماعیل علیه السلام

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام جریان خواب خود را برای فرزندش بیان کرد که من در خواب دیده ام تو را ذبح و قربانی می کنم «فانظر ما ذا تری» فکر کن و نظریه خود را بیان کن که در این کار چه می بینی؟ حضرت اسماعیل چون تسلیم پروردگار است، عرضه داشت: مأموریت خویش را انجام بده «یا ابت افعل ما تؤمر» بعد از آن مراتب ادب خویش را در برابر پروردگار به عالی ترین وجه بیان می کند و هرگز به نیروی

ص: ۴۲

ایمان و تصمیم خود تکیه نمی کند، بلکه به مشیت و اراده خداوند اعتماد و تکیه می کند که گوید «ستجدنی ان شاء الله من الصابرين» به خواست خداوند مرا از صابران خواهی یافت. صافات، ۱۰۲

۴ - صبر و مقاومت حضرت هود علیه السلام

به حضرت هود نسبت سفاقت و بی مغزی دادند و گفتند: ما تو را در سفاقت و سبک مغزی می بینیم و گمان می کنیم تو از دروغگویان باشی «قال المأذون كفروا من قومه انا لثريك في سفاقة و انا لنظنك من الكاذبين». اعراف، ۶۶-۶۵

حضرت هود علیه السلام فرمود: ای جمعیت من هیچ گونه سفاقتی در من نیست و وضع رفتار و گفتار من بهترین دلیل بر عقل من است من فرستاده پروردگار جهانیان هستم. «قال يا قوم ليس بي سفاقة و لكتي رسل من رب العالمين» اعراف، ۶۷-۶۶

۵ - عفو و بخشش حضرت یوسف علیه السلام

وقتی برادران حضرت یوسف او را شناختند، شرمندگی و خجالت زاید برای آن ها به وجود آمد گفتند: به خدا سوگند که واقعاً خدا، تو را بر ما مقدم داشته و از نظر علم و عمل فضیلت بخشیده «قالوا تالله لقد آثرك الله علينا» هر چند ما خطا کار بودیم «و ان كنا لخاطئين».

حضرت یوسف علیه السلام گفت امروز هیچگونه سرزنش و توبیخی بر شما نخواهد بود.

«قال لا تثريب عليكم اليوم» و آنها را مورد عفو خویش قرار داد و گفت: خداوند شما را می بخشد چرا که او ارحم الراحمين است «يغفر الله لكم و هو ارحم الراحمين» یوسف، ۹۲

۶ - شکر حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام چون مشاهده کرد خداوند او را از دست دشمنان نجات داد و به خاطر تمام نعمتهایی که از اول عمر تا به حال خداوند به او مرحمت نموده عرضه می دارد: خداوند! به شکرانه نعمتی که به من دادی من هرگز یاور و پشتیبان مجرمان نخواهم بود. «ربّ بما انعمت علیّ فلن اكون ظهيراً للمجرمين» قصص، ۱۷

این دو پیامبر بزرگ فضیلت علم و دانش را از خداوند می دانند و به خود نسبت نمی دهند. قرآن می فرماید: ما به داوود و سلیمان علم قابل ملاحظه ای بخشیدیم و آنها گفتند: همه از آن خداوند است که ما را بر بسیاری از بندگانش برتری بخشید «و لقد آتینا داود و سلیمان علماً و قالوا الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من عباده المؤمنین» نمل، ۱۵

۸- ادب حضرت یعقوب علیه السلام

«قالوا تالله تفتتو تذکر یوسف حتی تکون حرضاً او تکون من الهالکین قال انما اشکو بثی و حزنی الی الله و اعلم من الله مالا تعلمون» یوسف، ۸۶

وقتی فرزندان حضرت یعقوب به پدر گفتند: چرا اینقدر از یوسف یاد می کنی که یا خود را مریض کنی یا هلاک سازی در پاسخ گفت «من شکایتی را به شما که نیاوردم» من تنها غم و اندوهم را به خدا می گویم و شکایت نزد او می برم و از خداوند «الطافی» سراغ دارم که شما نمی دانید و این از ادب انبیاء است نسبت به پروردگار خود که در جمیع احوال متوجه پروردگارشان بودند و جمیع حرکات و سکنت خود را در راه او انجام می دادند.

۹- ادب حضرت یوسف علیه السلام

«...و قد احسن بی ربی اذا خرجنی من السجن و جاء بکم من البدو و من بعد ان نزع الشیطان بینی و بین اخوتی ان ربی لطیف لما یشاء انه هو العلیم الحکیم رب قد اتیتنی من الملک و علمتنی من تأویل الاحادیث...» یوسف، ۱۰۱

از لطیف ترین ادبهای که حضرت یوسف به کار برده این است که از جفاهائی که برادران بر وی روا داشتند خواه در روزی که او را به قعر چاه انداختند یا به درهمی ناچیز او را فروختند یا به دزدی متهمش کردند اسمی نبرد بلکه از همه آنها تعبیر کرد به اینکه شیطان بین من و برادرانم فساد ایجاد کرد و آنها را به بدی یاد نکرد بلکه نعمت های الهی را مانند نجات یافتن از زندان و سلطنت و علم به تأویل احادیث را بیان نمود.

امیرالمؤمنین علیه السلام که خود نمونه ای کامل در اخلاق و تربیت نفسانی است و زندگی و رفتار و اخلاق و اعتقاد او سرمشق و درس برای همه مسلمین جهان است چهار پیامبر بزرگوار را به عنوان اسوه و الگو معرفی می کند .

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

حضرت علی علیه السلام می فرماید: کفایت می کند تو را که از رسول گرامی اسلام (در رفتارش با دنیا) پیروی کنی و نکوهش و عیب جویش تو را دلالت و راهنمایی می کند به بسیاری رسوائی و زشتی های دنیا زیرا که اطراف و اکناف آن (مال و منال دنیا و عشق و دلبستگی به آن) از آن حضرت گرفته شده و برای غیر او مهیا گشته و آن حضرت از نوشیدن شیر گوارای آن باز داشته شد و از زر و زیورش دور گردیده شده.

«و لقد کان فی رسول اللہ صلی الله علیه و آله وسلم کاف لک فی الاسوه و دلیل لک علی ذم الدنیا و عیبها و کثره مخازیها و مساویها. اذ قبضت عنه اطرافها و وطئت لغيره اکنافها و فطم عن رضاعها و زوی عن زخارفها»

۲ - حضرت موسی علیه السلام

و اگر در مرتبه ثانی بخواهی از (رحمت های الهی برخوردار شده و در زمره خاصان محسوب شوی) از موسای کلیم علیه السلام پیروی کن آنجا که گفت: پروردگارا! من به آنچه از خیر و نیکی به سویم بفرستی نیازمندم. به خدا سوگند موسی از خدا جز نانی که بخورد نخواست، زیرا که خوراک او گیاهان زمین بود به طوری که از لاغری شکم و کم گوشتی سبزی گیاهان از اندرون و پوست شکمش دیده می شد.

و ان شئت تثبت بموسی کلیم اللہ علیه السلام حیث یقول: «رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر و اللہ ما سألہ الا خبزاً یا کله لانه کان یاکل بقله الارض و لقد کانت خضره البقل تری من شفیف صفاق بطنه لهزاله و تشذب لحمه»

و در درجه سوم اگر می خواهی از حضرت داوود علیه السلام که دارای مزامیر بود وقاری اهل بهشت است آن حضرت به دست خویش از لیف خرما زنبیل ها بافته به رفقا و به همراهان خود می فرمود: کدام یک از شما در فروش این، مرا یاری می کند؟ (پس دوستانش آن ها را برایش فروخته و از بهایش نان جوین بود خریداری می کردند) و خوراک آن حضرت یک دانه از همان قرص های جوین بود که از بهای آن زنبیل ها تهیه شده بود.

«و ان شئت ثلثت بدوود صاحب المزامیر و قاری اهل الجنة فلقد كان يعمل سفائف الخوص بیده و يقول لجلسائه ایکم یکفینی بیعها؟ و یا کل قرص الشعیر من ثمنها»

و اگر در عیسی سخنی داری و می خواهی از او پیروی نمایی؛ فرزند مریم سنگ خارا را بالش می ساخت. لباس زبر و درشت می پوشید، طعام خشن و غیر نرم میل می فرمود. نان خورشش گرسنگی بود. چراغش در شب، روشنی ماه بود و سایه بان و پناهگاهش در زمستان مرکز طلوع و غروب آفتاب بود. میوه خوشبویش گیاهی بود که از زمین برای بهایم و چهارپایان می روئید. نه زنی داشت که او را به فتنه افکند، نه فرزندی که او را غمناک سازد و نه مالی که او را از یاد خدا غافل سازد و نه طمع که او را خوار سازد مرکبش دو پایش، و خدمتکارش دودستش بود. همه جا پیاده می رفت و هر کاری را خودش انجام می داد.

«و ان شئت قلت فی عیسی ابن مریم علیه السلام فلقد كان يتوسد الحجر و یلبس الخشن و یا کل الجشب و كان ادامه الجوع و سراجہ باللیل القمر و ظلالہ فی الشتاء مشارق الارض و مغاربها و فاکهته و ریحانه ما تنبت الارض للبهائم و لم تکن له زوجة تفتنه و لا ولد یحزنه و لا مال یلفته و لا طمع یدله دابته رجلاه و خادمه یداه»

بعد از جملاتی حضرت می فرماید: البته در روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چیزی است که معایب و رسوائی های جهان را به تو نشان می دهد زیرا که آن حضرت با اهل بیتش در گرسنگی به سر بردند و با آن مقام ارجمندی که او نزد خدا داشت از زیورهای آن کناره گرفت. پس بیننده باید به عقل خود مراجعه کند و بنگرد که آیا خداوند محمد صلی الله علیه و آله وسلم را در این امر، بزرگ شمرده یا کوچک گرفته است؟ اگر گوید: کوچک گرفته به خدای بزرگ سوگند که دروغ گفته و بهتان بزرگ زده (زیرا که ممکن نیست

خداوند به اشرف مخلوقات خود توجه نکند) و اگر گوید: او را گرامی داشته و بزرگ شمرده پس باید بداند که غیر آن حضرت را که جهان را برایش وسیع نموده کوچک داشته و بزرگ ترین و مقرب ترین بندگانش را از آن دور نموده است.

«و لقد كان في رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما يدلُّك على مساوى الدنيا و عيوبها اذجاع فيها مع خاصيته و زويت عنه زخارفها مع عظيم زلفته فلينظر ناظر بعقله اكرم الله محمداً بذلك ام اهانته فان قال اهانته فقد كذب و الله العظيم و اتى بالافك العظيم و ان قال اكرمه فليعلم ان الله قد اهان غيره حيث بسط الدنيا له و زواها عن اقرب الناس منه»^(۱)

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آنقدر دارای حُسن خلق بود که حتی وقتی به او دشنام می دادند با مهربانی برخورد می کرد و در روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حال طواف بود که عقبه‌بن ابی معیط به او دشنام داد و عمامه خود را به گردن پیامبر انداخت و او را از مسجد بیرون آورد.^(۲)

۸- نسبتهای ناروای دشمنان به اولیای الهی

آیات

۱- نسبت برتری جوئی و جنون به حضرت نوح علیه السلام:

«فقال المأء الذین كفروا من قومه ما هذا الا بشر مثلكم يريدان يتفضل عليكم... ان هو الا رجل به جنه فتربصوا به حتى حين»
مؤمنون، ۲۵

جمعیت اشرافی و مغرور از قوم نوح که کافر بودند گفتند این مردم جز بشری همچون شما نیست که می خواهد بر شما برتری جوید اگر خدا می خواست پیامبری بفرستد فرشتگانی نازل می کرد. او فقط مردی است که به نوعی جنون مبتلا است پس مدتی دربارہ او صبر کنید تا مرگش فرا رسد.

ص: ۴۷

۱- (نهج البلاغه خ ۱۶۰)

۲- (سفینه ۱ / ۷۲)

۲ - نسبت گمراهی به حضرت نوح علیه السلام :

«قال الملائمة من قومه انا لنريك في ضلال مبين قال يا قوم ليس بي ضلالة و لكني رسول من رب العالمين» اعراف، ۶۱

ولی اشراف قومش به او گفتند ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم گفت ای قوم من هیچگونه گمراهی در میان من نیست ولی من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم .

۳ - نسبت سفاهت به حضرت هود علیه السلام :

«قال الملائمة الذين كفروا من قومه انا لنريك في سفاهة و انا لنظنك من الكاذبين قال يا قوم ليس بي سفاهة و لكني رسول من رب العالمين» اعراف، ۶۶-۶۷

اشراف کافر قوم او گفتند ما تو را در سفاهت می بینیم و ما مسلماً تو را از دروغگویان می دانیم گفت ای قوم من هیچگونه سفاهتی در من نیست ولی فرستاده ای از طرف پروردگار جهانیانم .

۴ - نسبت جنون به حضرت هود علیه السلام :

«ان نقول الا اعتریک بعض الهتنا بسوء» هود، ۵۴

ما درباره تو فقط می گوئیم بعضی از خدایان ما به تو زیان رسانده و عقلت را ربوده اند .

۵ - نسبت ضعف و ناتوانی به حضرت شعیب علیه السلام :

«يا شعيب ما نفقه كثيراً مما تقول و انا لنريك فينا ضعيفاً» هود، ۹۴

گفتند ای شعیب بسیاری از آنچه را می گویی ما نمی فهمیم و ما تو را در میان خود ضعیف می یابیم .

۶ - نسبت دروغ و تکبر به حضرت صالح علیه السلام :

«اللقى الذكر عليه من بينا بل هو كذاب اشر سيعلمون غداً من الكذاب الاشر»

قمر، ۲۶-۲۷

آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده؟ نه او آدم بسیار دروغگو و هوسبازی است ولی فردا می فهمند که چه کسی دروغگوی هوسباز است .

۷ - نسبت سحر به حضرت موسی علیه السلام :

۱ - «فلما جاءتهم آياتنا مبصره قالوا هذا سحر مبین» نمل، ۱۳

و هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آنها آمد گفتند این سحری است آشکار .

ص: ۴۸

«قال للملأ حوله ان هذا لساحر علیم» شعراء، ۳۴

فرعون به گروهی که اطراف او بودند گفت این ساحر آگاه و ماهری است .

۸ - نسبت جنون به حضرت موسی علیه السلام :

«قال ان رسولکم الذی ارسل الیکم لمجنون» شعراء، ۲۷

فرعون گفت پیامبری که به سوی شما فرستاده شده است مسلماً دیوانه است .

۹ - نسبت ساحر و مسحور به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم :

الف) «قال الکافرون ان هذا لساحر مبین» یونس، ۲

کافران گفتند این مرد ساحر آشکاری است .

ب) «و قال الظالمون ان تتبعون الا رجلاً مسحوراً» فرقان، ۸

و ستمگران گفتند شما تنها از مردی مجنون پیروی می کنید .

۱۰ - نسبت جنون به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم :

«و قالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لمجنون» حجر، ۶

و گفتند ای کسی که قرآن بر او نازل شده است مسلماً تو دیوانه ای .

روایات

۱ - اهانت به حضرت علی علیه السلام

... فقال علی علیه السلام : «این المتکلم فقال ها انا ذا یا امیرالمؤمنین فقال اما ان اشاء لقلت فقال و ان تعفوا و تصفح فهو خیر لک و انت اهل لذلك قال عفوت و صفحت».

شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام جسارت کرد، حضرت مردم را در مسجد دعوت کرد، فرمود چه کسی سخن گفت؟ آن فرد گفت من بودم. حضرت فرمود من می توانم مقابله به مثل کنم، او عرضه داشت اگر ببخشی و صرف نظر کنی برای تو بهتر است و تو شایسته این اخلاق هستی. حضرت فرمود تو را بخشیدم و از تو گذشتم. (۱)

۲ - دشنام به امام سجاد علیه السلام

كان عليه السلام عظيم التجاوز والعفو حتى انه سبه رجل فتغافل عنه فقال اياك اعنى و قال و

ص: ٤٩

١- (بحار ٤١ / ١٣٢)

عنک اعرض...» .

امام سجّاد علیه السلام بسیار با گذشت بود. مردی به آن حضرت دشنام داد. امام علیه السلام به او توجه نکردند، آن شخص گفت مقصود من شما بودید، امام فرمود من هم تو را عفو کردم و گناه تو را نادیده گرفتم.

(۱)

۳ - جسارت به امام باقر علیه السلام

فقال رجل للباقر عليه السلام انت بقر فقال لا فقال انت ابن الطباخه فقال ذاك حرفتها ثم قال ان كنت صدقت غفرالله لها و ان كنت كذبت غفرالله لك .

شخصی به امام باقر علیه السلام گفت شما بقر هستید. حضرت فرمود اینطور نیست. گفت شما فرزند زن آشپز هستید. فرمود آشپزی شغل اوست. بعد حضرت فرمود اگر راست گفتی خداوند او را ببخشد و اگر دروغ می گویی خدا تو را ببخشد .

اشاره

شخصی همیان (کیسه پول) خود را گم کرده بود، به امام صادق علیه السلام بدگمان شد، امام او را به منزل بردند و همیان پولی به او دادند، بعد آن شخص که به منزل خود رفت همیانش را در منزل دید متوجه شد اشتباه کرده، فوراً آمد منزل امام صادق علیه السلام و عذرخواهی کرد از اینکه به امام بدبین شده و گفت همیان خود را بگیرید. حضرت فرمودند آنچه را که ما به تو دادیم دیگر پس نخواهیم گرفت. (۲)

۹-دین

آیات

۱ - فطری بودن دین

«فأقم وجهك للدين حنيفاً فطره الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم» روم، ۳۰

ص: ۵۰

۱- (بحار ۴۶ / ۶۲)

۲- (سفینه ۱ / ۴۲۳)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار .

۲ - دین پایدار در پرتو عبادت خداوند

«امر الله تعبدوا الا اياه ذلك الدين القيم» یوسف، ۴۰

فرمان داده که غیر از او را نپرستید این است آیین پابرجا .

۳ - پذیرفته شدن دین خالص

«الا لله الدين الخالص» زمر ۳

آگاه باشید که دین خالص از آن خداست .

۴ - ظهور دین خالص به هنگام اضطرار

«فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين» عنكبوت، ۶۵

هنگامی که سوار بر کشتی شوند خدا را با اخلاص می خوانند .

۵ - برپاداشتن دین

«ان اقيموا الدين ولا تفرقوا فيه» شوری ۱۳

دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید .

۶ - لزوم تفقه در دین

«... فلولا نفر من كل فرقه منهم طائفة ليتفقهوا في الدين...» توبه، ۱۲۲

چرا از هر گروهی از آنان طایفه ای کوچ نمی کنند و طایفه ای در مدینه بمانند تا در دین و معارف احکام اسلام آگاهی یابند .

۷ - بهترین دین تسلیم شدن در برابر خداوند

«و من احسن ديناً ممن اسلم وجهه لله و هو محسن» نساء، ۱۲۵

دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد.

«و من یرتدد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم» بقره، ۱۲۷

ولی کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد تمام اعمال نیک گذشته او در دنیا و آخرت نابود می شود.

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کله و لو کره المشرکون» توبه، ۳۳

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آئین ها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند .

۱۰ - امامت مایه کمال دین

«الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» مائده، ۳

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را بعنوان آیین جاویدان شما پذیرفتم.

روایات

۱ - شناخت دین

قال علی علیه السلام: «اول الدین معرفته و کمال معرفته التصدیق به و کمال التصدیق به توحیده و کمال توحیده الاخلاص له و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه».

سرآغاز دین خداشناسی است و کمال شناخت خدا باور داشتن او و کمال باور داشتن خدا شهادت به یگانگی او است و کمال توحید (شهادت بر یگانگی خدا) اخلاص و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوق جدا کردن است . (۱)

۲ - اساس دین

قال الباقر علیه السلام: «حَبْنَا اهل البيت نظام الدین».

محبت ما اهل بیت مایه نظم دین است . (۲)

۳ - ستون دین

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «لکل شیء عماد و عماد الدین الفقه».

برای هر چیزی ستونی است و ستون دین فهم (در دین است). (۳)

ص: ۵۲

۲- (امالی طوسی / ۲۹۶)

۳- (بحار / ۱ / ۲۱۶)

قال علی علیه السلام: «سنت من قواعد الدین: اخلاص الیقین و نصح المسلمین و اقامه الصلوه و ایتاء الزکوه و حج البیت و الزهد فی الدنیا».

شش چیز از پایه های دین است، یقین خالص و خیرخواهی برای مسلمانان و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات و حج خانه خدا و زهد و بی رغبتی به دنیا. (۱)

۵ - راه شناخت دین

قال الصادق علیه السلام: «من دخل فی هذا الدین بالرجال اخرج منه الرجال کما ادخلوه فیه و من دخل فیه بالکتاب و السنه زالت الجبال قبل ان یزول».

کسی که بوسیله افراد وارد در دین شود افراد دیگری او را از دین خارج می سازند و کسی که به واسطه کتاب و سنت وارد در دین شود، کوه ها از بین می رود پیش از آنکه او دست از دین بردارد. (۲)

۶ - نشانه های دینداران

قال علی علیه السلام: «انّ لاهل الدین علامات یعرفون بها صدق الحدیث و اداء الامانه و الوفاء بالعهد و صله الرحم و رحمه الضعفاء... و بذل المعروف و حسن الخلق و اتباع العلم و ما یقرّب الی الله عزّ و جلّ طوبی لهم و حسن مأب».

دینداران را نشانه هایی است که بدان ها شناخته می شوند، راستگویی، اداء کردن امانت، وفای به عهد، صله رحم، ترحم بر ضعیفان و... بخشش، نیکویی کردن، اخلاق نیک داشتن، وسعت اخلاق، در پی دانش رفتن و هرچه موجب قرب و نزدیکی بنده به خدا شود و خوشا به حال آنان که پایان خوبی دارند. (۳)

۷ - فروختن دین نشانه شقاوت؛

«سئل امیر المؤمنین ای الخلق اشقی؟» قال: «من باع دینه بدنیا غیره».

از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: شقاوتمندترین خلق کیست؟ فرمود کسی که دین خود را به دنیای دیگری بفروشد. (۴)

۸ - وضع برخی از مردم درباره دین؛

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «یأتی علی الناس زمان لا یبالی الرّجل ما تلف من دینه اذا سلمت له دنياه»

١- (غرر الحکم / ٥٦٣٨)

٢- (بحار / ٢ / ١٠٥)

٣- (امالی صدوق / ١٨٣)

٤- (سفینہا البحار / ٣ / ١٦٤)

زمانی بر مردم فرا خواهد رسید که اگر دنیای کسی سالم بماند هر اندازه از دین او از بین برود باکی و پروایی ندارد. (۱)

اشاره

الف - عرضه ی دین بر امام علیه السلام

افرادی عقاید دینی خود را به امام معصوم علیه السلام عرضه داشتند و امام آنان را تأیید نمود از جمله حمران بن اعین، عمرو بن حریث، خالد الجبلی، حسن بن زیاد و عبدالعظیم حسنی و امام هادی علیه السلام به عبدالعظیم فرمود: «هذا و الله دین الله الذی ارتضاه لعباده».

(۲)

ب - دین فروشی سمره؛

معاویه به سمره بن جندب گفت: آیه ی «و من الناس من یعجبک قوله فی الحیاه الدنیا» (۳) که در شأن منافقان است به علی علیه السلام نسبت بده و آیه ی شریفه ی «و من الناس من یشری نفسه» (۴).

که در شأن حضرت علی علیه السلام است به ابن ملجم نسبت بده به تو صد هزار درهم می دهم. سمره نپذیرفت. گفت: دوست هزار درهم می دهم باز نپذیرفت. تا این که معاویه گفت: چهارصد هزار درهم می دهم. او پذیرفت و با این کار دین فروشی خود را ثابت کرد. (۵)

ج - سلامت دین

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خبر شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام را داد، حضرت پرسید آیا در آن زمان دین من سالم است؟ (افی سلامه من دینی) پیامبر پاسخ داد: آری با دین سالم از دنیا می روی و شهید می شوی. (فی سلامه من دینک). (۶)

ص: ۵۴

۱- (بحار / ۷۴ / ۵۷)

۲- (سفینه البحار / ۳ / ۱۶۴)

۳- (بقره / ۲۰۴)

۴- (بقره / ۲۰۷)

۵- (شرح نهج البلاغه / ۱ / ۴۷۱)

۶- (عیون اخبار الرضا / ۱ / ۲۹۷)

کلمه هدایت در قرآن کریم در موارد فراوانی استعمال شده ولی ریشه و اساس همه آنها به دو معنی بازگشت می کند

۱ - هدایت تکوینی

هدایت تکوینی آنست که خداوند بوسیله عقل و فکر و غرائز که در وجود انسان و حیوانات قرار داده آنها را براههای زندگی و تدبیر و اداره امور خویش رهبری و هدایت نموده است. حضرت موسی علیه السلام گوید:

«ربنا الذی اعطى کل شی خلقه ثم هدی» طه، ۵۰

گفت پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده و سپس هدایت کرده است .

هدایت تکوینی در حیوان (زنبور عسل):

«و اوحى ربك الى النحل ان اتخذى من الجبال بيوتاً و من الشجر و ممّا يعرشون ثم کلی من کل الثمرات فاسلکی سبل ربك ذللاً یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فيه شفاء للناس» نحل، ۶۹

و پروردگار تو به زنبور عسل وحی و الهام غریزی نمود از کوه ها و درختان و داربست هایی که مردم می سازند خانه هایی برگزین سپس از تمام ثمرات و شیره گلها بخور و راه هایی را که پروردگارت برای تو معین کرده است برای راحتی بیما از درون شکم آنها نوشیدنی با رنگ های مختلف خارج می شود که در آن شفاء برای مردم است .

هدایت تکوینی در گیاهان:

«الم تر انّ الله انزل من السماء ماء فسلكه ينابيع فی الارض ثم یخرج به زرعاً مختلفاً الوانه» زمر، ۲۱

آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را به صورت چشمه هایی در زمین وارد نمود سپس با آن زراعتی را خارج می سازد که رنگ های مختلف دارد .

۲- هدایت تشریحی

هدایت تشریحی مخصوص انسان است که از ناحیه خداوند متعال بوسیله انبیاء و کتب آسمانی انجام می گیرد:

«و جعلنا هم ائمه یهدون بامرنا» انبیاء، ۷۳

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند .

و این هدایت تشریحی بر دو قسم است

۱- ابتدائی ۲- پاداشی

یعنی خداوند ابتداءً همه انسانها را به حقیقت راهنمایی می نماید:

«انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفورا» دهر، ۳

ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و یا ناسپاس .

بعد از آن مردم به دو گروه تقسیم می شوند. گروهی با سوء اختیار هدایت الهی را نمی پذیرند که از آنها منع فیض می شود. امّا عده ای با حسن انتخاب خود هدایت الهی را می پذیرند و با ایمان و کسب اعمال و اوصاف شایسته از هدایت پاداشی خداوند برخوردار می گردند که به نمونه ای از آن اوصاف اشاره می شود:

۱- ایمان قلبی:

«و من یؤمن باللّه یهد قلبه» تغابن، ۱۱

۲- پیروی از خشنودی خداوند:

«یهدی به اللّه من اتبع رضوانه سبیل السلام» مائده، ۱۶

۳- انابه به سوی خداوند:

«ان اللّه یضلّ من یشاء و یهدی الیه من اناب» رعد، ۲۷

۴- اطاعت خداوند:

«ان تطيعوه تهتدوا» نور، ۵۴

۵- مجاهدت در راه خداوند:

«و الذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا» عنكبوت، ۶۹

ص: ۵۶

«عدم اضلال ابتدائی و اضلال کیفری»

خداوند متعال اضلال ابتدائی ندارد بخاطر اینکه با هدایت ابتدائی تناسب ندارد و سازگار نیست:

«و ما كان الله ليضلّ قوماً بعد اذ هداهم حتى يبين لهم ما يتقون» توبه، ۱۱۵

و اضلال کیفری خداوند نسبت به کسانی است که با سوء اختیار خود و کسب اوصاف رذیله باعث محرومیت خود از هدایت الهی شدند که به نمونه ای از اوصاف گمراهان اشاره می شود

۱- کفر:

«و الله لا يهدى القوم الكافرين» بقره، ۲۶۴

۲- ظلم:

«و الله لا يهدى القوم الظالمين» بقره، ۲۵۸

۳- فسق:

«يضلّ به كثيراً و يهدى به كثيراً و ما يضلّ به الا الفاسقين» بقره، ۲۶

۴- اسراف، ۵- دروغ:

«ان الله لا يهدى من هو مسرف كذاب» غافر، ۲۸

روایات

۱- ارزش هدایت مردم

قال علی علیه السلام: «لَمَّا بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْيَمِينِ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا تَقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ إِيْمَ اللَّهِ لئن يهدى الله على يدك رجلاً خيراً لك ممّا طلعت عليه الشمس...»

حضرت علی علیه السلام فرمود هنگامی که پیامبر اکرم مرا به یمن می فرستاد فرمود: یا علی با کسی کارزار مکن مگر اینکه او را قبلاً به اسلام دعوت کنی، به خدا سوگند که اگر خداوند به دست تو شخصی را هدایت کند برای تو بهتر خواهد بود از آنچه خورشید بر آن می تابد.

ص: ۵۷

عن سماعه بن عبدالله قال قلت له قول الله عزوجل و من قتل نفساً بغير نفس فكأنما قتل الناس جميعاً و من احيها فكأنما احيها الناس جميعاً قال من اخرجها من ضلال الى هدى فكأنما احيها و من اخرجها من هدى الى ضلال فقد قتلها .

سماعه گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه شریفه - و هرکس نفسی را بدون مجوز شرعی بکشد همچنانکه همه مردم مرا کشته و هرکس نفسی را احیا کند همچنانکه همه مردم را زنده کرده است - پرسیدم، فرمود: کسی که نفسی را از گمراهی برهاند و به هدایت برساند همچنانست که او را زنده کرده و هر که نفسی را از هدایت به گمراهی بکشاند، محققاً او را کشته است. (۱)

۳ - هدایت واقعی در پرتو پیروی از کتاب الهی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «من اتبع كتاب الله هداه الله من الضلالة في الدنيا و وقاه سوء الحساب يوم القيمة»

هرکس از کتاب خدا پیروی کند خداوند او را از گمراهی در دنیا نجات بخشد و در روز قیامت از حساب بد حفظش کند . (۲)

۴ - نشانه های هدایت

الف - اطاعت خداوند ؛ قال علی علیه السلام : «هدى من اطاع ربه و خاف ذنبه»

هدایت یافت کسی که از فرمان پروردگارش اطاعت کند و از گناه خویش بترسد. (۳)

ب - خالص ساختن ایمان ؛ قال علی علیه السلام : «هدى من اخلص ايمانه»

هدایت یافت کسی که ایمانش را خالص ساخت. (۴)

ج - صبر و یقین ؛ قال علی علیه السلام : «هدى من ادّرع لباس الصبر و اليقين»

هرکس به لباس صبر و یقین پناه برد هدایت یافته است. (۵)

ص: ۵۸

۱- (کافی / ۲ / ۲۱۰)

۲- (المیزان / ۱۴ / ۲۴۹)

۳- (غرر / ۶ / ۱۹۳)

۴- (غرر / ۶ / ۱۹۳)

آیات

۱ - خداوند نور آسمان و زمین:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» نور، ۳۵

خداوند نور آسمان ها و زمین است .

۲ - هدف از بعثت انبیاء نورانی شدن مردم:

«کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور» ابراهیم، ۱

این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی های شرک و ظلم و جهل به سوی روشنایی ایمان و عدل و آگاهی به فرمان پروردگارت در آوری .

۳ - نورانی شدن مردم در پرتو ولایت الهی:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» بقره، ۲۵۷

خدا ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند و آنها را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد.

۴ - نورانی شدن مردم در پرتو هدایت الهی:

«او من کان میتاً فاحیناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات»

انعام، ۱۲۲

آیا کسی که مرده بود سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود همانند کسی است که در ظلمت ها باشد .

۵ - نورانی شدن مردم در پرتو پذیرش اسلام:

«افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه» زمر، ۲۲

آیا کسی که خداوند سینه اش را برای اسلام گشاده است بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته .

۶ - تجسم نور ایمان در قیامت:

«يوم ترى المؤمنين و المؤمنات يسعى نورهم بين ايديهم» حديد، ١٢

ص: ٥٩

این پاداش بزرگ در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کند .

۷ - مظهر نور الهی

الف) قرآن کریم:

«قد جاءكم من الله نور و كتاب مبين» مائده، ۱۵

از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد .

ب) پیامبر اکرم:

«انا ارسلناك شاهداً و مبشراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً» احزاب ۴۶

ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذار کننده و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم و چراغی روشنی بخش .

ج) ائمه اطهار علیهم السلام:

«خلقکم الله انواراً فجعلکم بعرضه محققین و انتم نور الاخيار و هداه الابرار»

خداوند شما امامان معصوم را در نور آفرید و شما را بر گرد عرش خود قرار داد و شما نور خوبان و هدایت کننده نیکان هستید . زیارت جامعه

۸ - خاموش نشدن نور الهی :

«یریدون ان یطفؤا نور الله بافواهم و یأبی الله ان یتم نوره و لو کره الکافرون»

توبه، ۳۲

آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند هرچند کافران ناخشنود باشند .

روایات

۱ - نور بودن امام

قال الصادق عليه السلام: «النور آل محمد و الظلمات عدوهم»

نور آل محمد می باشند و ظلمات دشمنان ایشانند . (۱)

ص: ۶۰

۱- (صافی / ۱ / ۹۹)

۲ - نماز، نور خدا

قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ وَالصَّلَاةُ نُورٌ مِنَ اللَّهِ» .

نماز نور مؤمن است و نماز نوری از خداست . (۱)

۳ - نماز شب نور خدا

سئل علي بن الحسين عليه السلام: «ما بال المجتهدين بالليل من احسن الناس وجهاً قال لأنهم خلوا بالله فكساهم الله من نوره» .

از امام سجّاد عليه السلام پرسیدند چرا آنانکه به نماز شب برمی خیزند از همه مردم زیبا روترند؟ فرمود: بخاطر اینکه با خدا خلوت کرده اند، خداوند لباس نور به آنها پوشانده است. (۲)

۴ - نور بودن علم

قال الصّادق عليه السلام: «ليس العلم بالتعلم إنّما هو نور يقع في قلب من يريد الله تبارك وتعالى ان يهديه» .

علم و دانش به فراگیری وابستگی ندارد و علم نوری است که خدا آن را در قلب هر کس خواهد وارد می کند. (۳)

۵ - نورانیت قلب مؤمن

قال الصّادق عليه السلام: «ما من مؤمن ألّا و في قلبه نوران نور خيفه و نور رجاء لو وزن هذا لم يزد على هذا» .

هیچ مؤمنی نیست جز آنکه در قلبش دو نور وجود دارد، نور ترس و نور امید، اگر هر یک بر دیگری وزن شود فزونی نگیرد . (۴)

قال الباقر عليه السلام: «فالمؤمن ينقلب في خمسه من النور مدخله نور و مخرجه نور و علمه نور و كلامه نور و مصيره الى الجنّه يوم القيّمه نور» .

مؤمن در پنج نور منقلب می شود: ورودش نور و خروجش نور و علمش نور و سخنش نور و بازگشت او در قیامت به سوی بهشت نور است . (۵)

ص: ۶۱

۱- (مستدرک / ۱ / ۱۸۳)

۲- (علل الشرايع / ۳۶۶)

٣- (بحار ١ / ٢٢٥)

٤- (كافي ٢ / ٤٧)

٥- (بحار ٦٨ / ١٧)

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم جوانی به مرحله ی یقین رسیده بود. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره ی او فرمود: «هذا عبد نور الله قلبه بالایمان» سپس وی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درخواست کرد از خداوند بخواهد به شهادت نایل شود و در یکی از جنگ ها به آرزوی خود رسید. (۱)

۱۲- اثبات اعجاز قرآن کریم

آیات

قرآن کریم برای اثبات اعجاز خود در چهار مورد از مردم جهان خواسته است که اگر شکی در آسمانی بودن آن دارند بیایند و اجتماع کنند و مانند آنرا بیاورند و به صورتهای دیگری نیز تحدی نموده است که به آن اشاره می شود:

۱- این دعوت یکبار درباره نظیر تمام قرآن مطرح شده است:

«قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً» اسراء، ۸۸

بگو اگر انسانها و پریان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند همانند آن را نخواهد آورد هرچند یکدیگر را در این کار کمک کنند .

۲- بار دیگر خواسته تا نظیر ده سوره از سوره های آنرا بیاورند:

«ام یقولون افتراه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتريات و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین» هود، ۱۳

آنها می گویند او به دروغ این قرآن را به خدا نسبت داده بگو اگر راست می گویند شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی که می توانید غیر از خدا برای این کار دعوت کنید .

ص: ۶۲

۳- بار دیگر دعوت کرده که فقط یک سوره نظیر سوره های قرآن بیاورند:

«و ان کنتم فی ریب ممّا نزلنا علی عبدنا فأتوا بسوره من مثله و ادعوا شهداء کم من دون اللّٰه ان کنتم صادقین» بقره، ۲۳

و اگر درباره آنچه بر بنده خود پیامبر نازل کرده ایم شک و تردید دارید دست کم یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر خدا برای این کار فراخوانید اگر راست می گویند .

۴- بار دیگر دعوت کرده تا سخنی همانند قرآن بیاورند:

«ام یقولون تقوله بل لا یؤمنون فلیأتوا بحدیث مثله ان كانوا صادقین» طور، ۳۳-۳۴

می گویند قرآن را به خدا افترا بسته ولی آنان ایمان ندارند اگر راست می گویند سخنی همانند آن بیاورند .

«موارد دیگری از تحدی»

۱- تحدی قرآن به آورنده آن:

«قل لو شاء اللّٰه ما تلوته علیکم و لا ادریکم به فقد لبث فیکم عمراً من قبله افلا تعقلون» یونس، ۱۶

بگو اگر خدا می خواست من این آیات را بر شما نمی خواندم و خداوند از آن آگاهتان نمی کرد این که از مدت ها پیش در میان شما زندگی نمودم و هرگز آیه ای نیاوردم آیا نمی فهمید .

۲- تحدی قرآن به عدم اختلاف:

«افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر اللّٰه لوجدوا فیهِ اختلافاً کثیراً» نساء، ۸۲

آیا درباره قرآن نمی اندیشید اگر از سوی غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می یافتند .

۳- تحدی قرآن به اخبار غیبی

الف) خبر دادن از پیروزی روم بر ایران:

«غلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین» روم، ۲

رومیان مغلوب شدند و این شکست در سرزمین نزدیکی رخ داد اما آنان پس از این مغلوبیت به زودی غلبه خواهند کرد در چند سال .

ب) خبر دادن از بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مکه پس از هجرت به مدینه:

«انّ الذی فرض علیک القرآن لراذک الی معاد» قصص، ۸۵

آن کسی که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاهت باز می گرداند .

ج) خبر دادن به ورود پیامبر و مسلمانان به مکه و انجام اعمال حج:

«لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین محلّین رؤسکم و مقصّین لا تخافون»

فتح، ۲۷

به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجدالحرام می شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده اید و از هیچکس ترس و وحشتی ندارید .

د) خبر دادن از مصوئیت قرآن از تحریف:

«انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» حجر، ۹

ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگهدار آنیم .

اهداف قرآن کریم

۱- یادآوری فراموش شده ها:

«ان هو الا ذکر للعالمین» تکویر، ۲۷

این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست .

۲- تبیین مسائل مورد اختلاف:

«و ما انزلنا علیک الكتاب الا لتبیین لهم الذی اختلفوا فیه»

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی .

۳- تدبّر: نحل، ۶۴

«کتاب انزلناه الیک مبارکک لیدبّروا آیاته» ص، ۲۹

این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبّر کنند .

«و انزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم و لعلهم يتفكرون» نحل، ۴۴

و ما اين قرآن را بر تو نازل كرديم تا آنچه به سوى مردم نازل شده است براى آنان روشن سازى و شايد اندیشه كنند .

۵- تعقل:

«انا انزلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون» یوسف، ۲

ما قرآن را عربی نازل کردیم شاید شما درک کنید و بیندیشید .

۶- درمان بیماریهای روحی:

«یا ایها الناس قد جائتکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور» یونس، ۵۷

ای مردم اندرزی از سوی پروردگارتان آمده است و درمانی برای آنچه در سینه ها است .

۷- خروج از ظلمتها به نور:

«کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور» ابراهیم، ۲

این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی های شرک و ظلم و جهل به سوی روشنایی درآوری .

۸- هدایت به راههای امن و صراط مستقیم:

«قد جاءکم من اللّٰه نور و کتاب مبین یهدی به اللّٰه من اتّبع رضوانه سبیل السلام... و یتقوا الی صراط مستقیم» مائده، ۱۵

از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد خداوند به برکت آن کسانی که از خشنودی او پیروی کنند به راه های سلامت هدایت می کند و به فرمان خود از تاریکی ها به سوی روشنایی می برد و آنها را به سوی راه راست رهبری می نماید .

۹- حاکمیت قوانین الهی:

«انا انزلنا الیک الكتاب بالحقّ لتحکم بین الناس بما اریک اللّٰه» نساء، ۱۰۵

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته در میان مردم قضاوت کنی .

۱۰- تقوی و پرهیزکاری:

«قرآناً عربياً غیر ذی عوج لعلّهم یتقون» زمر، ۲۸

قرآنی است فصیح و خالی از هرگونه کجی و نادرستی شاید آنان پرهیزکاری پیشه کنند .

۱ - فضیلت قرآن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «فضل القرآن على سائر الكلام كفضل الله على خلقه».

برتری قرآن بر سایر سخنان مانند برتری خداوند بر خلق خود می باشد . (۱)

۲ - رهبری قرآن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «عليكم بالقرآن فاتخذوه اماماً و قائداً».

بر شما باد به قرآن و آن را به عنوان رهبر و پیشوای خود قرار دهید . (۲)

۳ - قرآن بهترین سخن

قال علي عليه السلام: «تعلموا كتاب الله تبارك و تعالی فانہ احسن الحديث و ابلغ الموعظه و تفقهوا فيه فانه ربيع القلوب و استشفوا بنوره فانه شفاء لما في الصدور».

کتاب خداوند متعال را فرا گیرید زیرا بهترین سخن و رساترین پند و اندرز است و در آن تفقه کنید (و معارف آن را بفهمید) زیرا قرآن بهار دلهاست و از نور آن شفا بگیریید چون مایه شفای سینه هاست.

(۳)

۴ - قرآن سفره ی آماده ی الهی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «القرآن مأدبه الله فتعلموا مأدبته ما استطعتم».

قرآن سفره آماده و مهمانی خدا است تا می توانید آن را فرا بگیریید (و از معارف عالی آن بهره ببرید).

(۴)

۵ - رمضان بهار قرآن

عن الباقر عليه السلام: «لكل شىء ربيع و ربيع القرآن شهر رمضان».

برای هر چیزی بهاری است و بهار قرآن ماه رمضان است . (۵)

۶ - ثواب قرائت قرآن در ماه رمضان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «و من تلا فيه آيه من القرآن كان له مثل اجر من ختم القرآن في غيره من الشهور».

هرکسی در ماه رمضان آیه ای از قرآن را تلاوت کند مزد او مانند کسی است که تمام قرآن را در غیر ماه رمضان تلاوت کرده است. (۶)

ص: ۶۶

۱- (بحار/۱۹/۹۲)

۲- (کنز العمال / ۴۰۲۹)

۳- (تحف العقول/۱۵۰)

۴- (بحار / ۹۲ / ۱۹)

۵- (بحار / ۹۲ / ۲۱۳)

۶- (بحار / ۹۳ / ۳۵۷)

عن الرضا عليه السلام: «ان رجلاً سأل ابا عبدالله عليه السلام ما بال القرآن لا يزداد عند النشر و الدراسة الا غضاضه فقال لان الله تبارك و تعالی لم يجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو فی كل زمان جدید و عند كل قوم غرض الی يوم القیامه».

شخصی از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: چرا قرآن همیشه تازگی دارد؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند آن را برای تمام زمان ها و همه مردم قرار داده و منحصر به یک زمان نیست، بنابراین قرآن در هر زمانی جدید و تا قیامت برای هر گروهی تازگی دارد. (۱)

۸ - جامعیت قرآن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من اراد علم الاولين و الاخرين فليقرأ القرآن».

کسی که دانش اولین و آخرین را می خواهد، قرآن را بخواند. (۲)

۹ - تکامل در پرتو قرائت قرآن

قال الصادق عليه السلام: «فان درجات الجنة على قدر آيات القرآن فيقال لقارئ القرآن اقرأ و ارق».

به درستی که درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است، در روز قیامت به قاری قرآن گفته می شود بخوان و بالا برو. (۳)

۱۰ - عمل به قرآن

قال الصادق عليه السلام: «الحافظ للقرآن العامل به مع السفره الكرام البرره».

کسی که حافظ قرآن و عامل به احکام آن باشد، همراه با سفیران بزرگوار نیکوکار است.

(۴)

۱۱ - اصناف قاریان قرآن

قال الصادق عليه السلام: «القراء ثلاثه: قارى قرأ (القرآن) ليستدر به الملوک و يستطيل به على الناس فذاك من اهل النار و قارى قرأ القرآن فحفظ حروفه و ضيع حدوده فذاك من اهل النار و قارى قرأ القرآن ... فهو يعمل بمحكمه و يؤمن بمتشابهه و يقيم فرائضه ... فهو من اهل الجنة».

قاریان قرآن بر سه دسته هستند: گروهی قرآن را تلاوت می کنند تا بدینوسیله از پادشاهان و

١- (بحار/١٥/٩٢)

٢- (كنز العمال/٢٤٥٤)

٣- (بحار / ٩٢ / ١٨٨)

٤- (كافي / ٢ / ٦٠٣)

حاکمان مال طلب کنند و بر مردم تکبر کنند که اینها اهل دوزخ هستند، بعضی قرآن را قرائت می کنند و حروف آن را حفظ و حدود آن را ضایع می سازند، اینها نیز اهل دوزخ هستند و گروهی قرآن را قرائت می کنند و به آیات محکم عمل می کنند و به آیات متشابه ایمان دارند و واجبات آن را به جا می آورند، اینها اهل بهشتند. (۱)

۱۲- آداب تلاوت قرآن

الف - طهارت دهان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «طَيَّبُوا افواهكم فان افواهكم طريق القرآن».

دهان های خود را پاک گردانید زیرا دهان های شما مسیر و راه برای تلاوت قرآن است.

(۲)

ب - استعاذه

قال الصادق عليه السلام: «لَمَّا سئل عن التَعَوُّذِ عند افتتاح كل سورة: نعم فتَعَوَّذَ بالله من الشيطان الرجيم».

از پناه بردن هنگام آغاز هر سوره ای از امام صادق علیه السلام سؤال شد، فرمود: آری به خدا از شیطان رانده شده پناه ببرید

(۳)

ج - ترتیل

قال علي عليه السلام: «عند قوله تعالى «و رتل القرآن ترتيلاً» بينه تبياناً و لا تهذّه هذّ الشعر و لا تنثره نثر الرمل ولكن اقرع به القلوب القاسيه و لا يكن هم احدكم آخر السوره».

(ترتیل) یعنی آن را بطور روشن بیان کن نه مانند اشعار سریع و پشت سر هم بخوان و نه مانند دانه های شن آن را پراکنده ساز لکن چنان بخوان که دل های سنگین را با آن بکوبی و بیدار کنی هرگز هدف شما این نباشد که حتماً به آخر سوره برسید. هدف شما این باشد که معارف آن را بفهمید و عمل کنید). (۴)

د - تدبر

قال علي عليه السلام: «الا- لا-خير في قرائه ليس فيها تدبر الا لاخير في عبادته ليس فيها تفقه». آگاه باش خیری نیست در قرائت قرآنی که در آن تدبر نباشد، آگاه باش خیری نیست در عبادتی که در آن فهم نباشد. (۵)

- ١- (ﺧﺻﺎﻝ / ١٤٣)
- ٢- (ﻛﺘﺰ ﺍﻟﻌﻤﺎﻝ / ٢٧٥٢)
- ٣- (ﺗﻔﺴﻴﺮ ﻋﻴﺎﺷﻰ / ٢ / ٢٧٠)
- ٤- (ﻛﺎﻓﻰ / ٢ / ٤١٤)
- ٥- (ﺑﺠﺎﺭ / ٩٢ / ٢١١)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «زَيَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ».

به وسیله صدایتان قرآن را زینت دهید. (۱)

و - خشوع

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحُزْنِ فَانَّهُ نَزَلَ بِالْحُزْنِ».

قرآن را با حزن و اندوه بخوانید زیرا آن با حزن و اندوه نازل شده است. (۲)

اشاره

الف - نفیسه نوه امام مجتبی علیه السلام در مدت عمر خویش شش هزار مرتبه قرآن کریم را ختم نمود و در لحظه احتضار روزه بود و مشغول تلاوت قرآن کریم بود تا به آیه ی شریفه ی «و لهم دار السلام عند ربهم» رسید از دنیا رفت. (۳)

ب - حضرت رضاعلیه السلام در هر سه روز یک مرتبه قرآن کریم را ختم می نمود و می فرمود: زودتر از این هم می توانم ولكن در آیات الهی تدبر می کنم. (۴)

۱۳- امامت

آیات

۱ - امامت منصب الهی:

«و اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فاطمهّن قال انّی جاعلک للناس اماماً» بقره ۱۲۴

به خاطر آورید هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و به خوبی از عهده این آزمایش ها بر آمد خداوند به او فرمود من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم .

ص: ۶۹

۱- (بحار / ۹۲ / ۱۹۰)

۲- (کنز العمال / ۲۷۷۷)

۳- (تحفه الاحباب / ۳۹۳)

۴- (بحار/۲۰۴/۹۲)

۲ - عصمت امام از گناه:

«قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین» بقره، ۱۲۴

ابراهیم عرض کرد از دودمان من نیز امامانی قراریده خداوند فرمود پیمان من به ستمکاران نمی رسد.

«أنا یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» احزاب، ۳۳

خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد .

۳ - وجوب اطاعت از امام:

«یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» نساء، ۵۹

ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا را و اوصیای پیامبر را «اولی الامر» .

۴ - امامت ادامه خط رسالت:

«یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته» مائده، ۶۷

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً به مردم برسان و اگر تبلیغ رسالت نکنی رسالت او را انجام نداده ای .

۵ - امامت مایه کمال دین:

«الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» مائده، ۳

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم .

۶ - برنامه امام هدایت انسانها به امر الهی:

«و جعلناهم ائمه یرشدون بامرنا» انبیاء، ۷۳

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند .

۷ - شرط اساسی امامت:

۱- ایمان و یقین به آیات الهی ۲- صبر و استقامت:

«و جعلنا منهم ائمه يهدون بامرنا لَمَّا صبروا و كانوا باياتنا يوقنون» سجده، ۲۴

و از آنان امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند

ص: ۷۰

۳- عبادت: و جعلناهم ائمه يهدون بامرنا و كانوا لنا عابدين انبياء ۷۳

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند و تنها ما را عبادت می کردند .

روایات

جامع ترین سخن در مورد مقام و منزلت امامت، سخن حضرت رضا علیه السلام است که به قسمتی از آن اسازه می شود :

۱ - امام مایه کمال دین

قال الرضا عليه السلام : «... و امر الامامه من كمال الدين و لم يمض (ص) حتى بين لامته معالم دینه و اوضح لهم سبلهم و تركهم على قصد الحق و اقام لهم علياً (ع) علماً و اماماً...»

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: و امر امامت از کمال دین است و پیامبر در نگذشت مگر آنکه برای امت خود نشانه های دینش را بیان کرد و راه ها را برای مردم روشن ساخت و امت را به راه سعادت گماشت و علی علیه السلام را به عنوان راهنما و امام برای آنها نصب کرد .

۲ - امام خلیفه خداوند «... ان الامامه خلافه الله و خلافه رسوله».

امامت جانشینی خدا و جانشینی پیامبر است .

۳ - امام مایه عزت مؤمنان

«ان الامام زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عز المؤمنین».

امام، زمام و عنان دین و مایه نظم مسلمانان و باعث صلاح دنیا و عزت اهل ایمان است .

۴ - امام اساس اسلام

«الامام اسّ الاسلام النامی و فرعه السامی».

امام، ریشه بالنده اسلام و شاخه سربلند آن است .

۵ - امام مبین و مجری احکام الهی

«بالامام تمام الصلوه و الزکاه و الصیام و الحج و الجهاد و توفير الفيء و الصدقات و امضاء الحدود و الاحکام و منع الثغور و الاطراف».

امام متّم و مکّیل نماز، زکات، روزه، حج و جهاد است، مایه وفور غنیمت و صدقات و اجراء حدود و احکام و استحکام
مرزها و سرحدات است .

ص: ۷۱

«الامام البدر المنیر و السراج الزاهر و النور الطالع و النجم الهادی فی غیابات الدجی و الدلیل علی الهدی و المنجی من الردی».

امام ماه تابان شب چهارده و چراغ فروزان، نور طالع، اختر راهنما در اعماق تاریکی ها، دلیل هدایت و نجات بخش از هلاکت است .

۷ - امام برتر از درک بشر

«هیئات، هیئات ضلت العقول و تاهت الحلوم و حارت الالباب و حصرت الخطباء و کلت الشعراء و عجزت الادباء و عیبت البلغاء و فحمت العلماء عن وصف شأن من شأنه او فضیله من فضائله فاقرت بالعجز و التقصیر».

دور است، دور است که کسی بتواند شأنی از شئون امام یا فضیلتی از فضایل امام را درک کند و توصیف کند، عقل ها گم گشته، خردها سرگردان، مغزها حیران، سخنوران فرومانده، شاعران خسته، ادیبان ناتوان، زبان آوران وامانده، دانشمندان درمانده و همه به عجز و تقصیر خویش معترفند.

(۱)

۸ - امام بزرگ ترین نعمت الهی

قال الصادق علیه السلام: «فی قوله تعالی «... واذکروا الاء الله...» اعظم نعم الله علی خلقه هی ولایتنا».

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه «واذکروا الاء الله» فرموده، بزرگترین نعمت خدا بر خلق خود ولایت ما امامان است .

(۲)

۹ - لزوم شناخت امام

قال النبی صلی الله علیه و آله: «من مات و لا یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیه».

کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است . (۳)

۱۰ - امام و علم به ظاهر و باطن قرآن

عن ابی جعفر علیه السلام: «ما یستطیع احدان یدعی ان عنده جمیع القرآن کله ظاهره و باطنه غیر الاوصیاء».

کسی جز امامان قدرت ندارد که تمام قرآن، ظاهر و باطن آن در نزد او است.

(۴)

١- (١ - ٧ - تحف العقول / ٤٣٦)

٢- (كافي / ١ / ١٦٩)

٣- (بحار / ٢٣ / ١٩)

٤- (بحار / ٩٢ / ٨٨)

قال الباقر علیه السلام: «... انّ الله اقدرنا على ما نريد».

خداوند ما امامان را بر آنچه که اراده کنیم توانا ساخته است . (۱)

قال زين العابدين عليه السلام: «... فكلّ خليفته منقاد له بقدرته و صائره الى طاعتنا بعزته».

خداوند به قدرت و توانایی خود همه مخلوقاتش را رام و فرمانبر ما و به عزت خود آنان را مطیع ما قرار داده است .

قال الكاظم عليه السلام: «انّ الامام لا يخفى عليه كلام احد من الناس و لا طير و لا بهيمه و لا شیء فيه الروح فمن لم تكن هذه الخصال فيه فليس هو بامام».

بر امام سخن هیچ انسانی و پرنده ای و حیوانی و شیء دارای روحی پنهان نیست و هرکس این خصلت ها را ندارد امام نیست . (۲)

قال الرضا علیه السلام: «للامام علامات (ان) يكون اعلم الناس و احکم الناس و اتقى الناس و احلم الناس و اشجع الناس و اسخى الناس و اعبد الناس».

برای امام نشانه هایی است. امام عالم ترین مردم، حاکم ترین مردم، پرهیزکارترین مردم و بردبارترین مردم، شجاع ترین مردم و سخاوتمندترین مردم و عابدترین مردم است .

(۳)

اشاره

الف - حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ سعد بن عبدالله قمی که پرسید چرا امام معصوم را خداوند باید انتخاب کند نه مردم؟ فرمود: حضرت موسی علیه السلام با این که پیامبر بود هفتاد نفر از بهترین افراد را انتخاب کرد، در عین حال آنان تقاضای دیدن خدا را کردند که خداوند همه ی آنان را از بین برد و موسی علیه السلام مدهوش شد. پس وقتی که منتخبین حضرت موسی علیه السلام صلاحیت نداشته باشند آیا منتخب مردم صلاحیت برای مقام امامت و عصمت را دارند؟

١- (بحار / ٤٦ / ٢٤٠)

٢- (تفسير صافي / ١/٣٦٢)

٣- (معاني الاخبار / ١٠٢)

ب - علی بن جعفر به امام جواد علیه السلام زیاد احترام می گذاشت. شخصی به او گفت: شما عموی او هستید چرا برای او این اندازه احترام قائل می شوید؟ دست به محاسن خود گرفت و گفت: خداوند مرا با اینکه پیر هستم سزاوار مقام امامت ندانست و این جوان را لایق این مقام قرار داد آیا فضائل او را انکار کنم «نعوذ بالله مما تقولون بل انا له عبد» (۱)

۱۴- اهل بیت علیهم السلام

آیات

۱ - اهل بیت نعمتهای الهی:

«ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم» تکاثر، ۸

سپس در آن روز همه شما از نعمت هایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد .

«قال الصادق عليه السلام: «نحن من النعيم»

نعمت های خداوند ما هستیم . (۲)

۲ - اهل بیت صراط مستقیم:

«اهدنا الصراط المستقیم»

ما را به راه راست هدایت کن

قال الصادق عليه السلام: «و الله نحن الصراط المستقیم»

سوگند به خدا ما صراط مستقیم هستیم . (۳)

۳ - اهل بیت گواهان بر خلق:

«و كذلك جعلناكم امة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيداً» بقره، ۱۴۳

همانطور که قبله شما یک قبله میانه است شما را نیز امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است .

ص: ۷۴

٢- (نور الثقلين ٥ / ٦٦٥)

٣- (نور الثقلين ١ / ٢١)

قال الصادق عليه السلام: «نحن الامه الوسطى و نحن شهداء الله على خلقه و حججه في ارضه».

امت وسط ما هستیم و ما گواهان خدا بر خلق و حجت های خدا در روی زمین هستیم .

(۱)

۴ - اهل بیت راه رسیدن به خداوند:

«ليس البرّ بان تأتوا البيوت من ظهورها و لكن البرّ من اتقى و اتوا البيوت من ابوابها» بقره، ۱۸۹

کار نیک آن نیست که از پشت خانه ها وارد شوید بلکه نیکی این است که پرهیزکار باشید و از در خانه ها وارد شوید .

قال الباقر عليه السلام: «آل محمد ابواب الله و سبيله و الدعاه الى الجنة و القاده اليها و الا دلاء عليها الى يوم القيمة»

آل محمد درها و راه به سوی خدا و دعوت کنندگان به سوی بهشت و پیشگامان به سوی آن و راهنمایان به بهشت تا روز قیامت هستند . (۲)

۵ - اهل بیت پیشگامان در خوبی ها:

«ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخيرات» فاطر، ۳۲

سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان خود به میراث دادیم اما از میان آنها عدّه ای بر خود ستم کردند و عدّه ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکی ها از همه پیشی گرفتند .

قال الرضا عليه السلام: «السابق بالخيرات» الامام «و المقتصد» العارف بالامام «والظالم لنفسه» الذي لا يعرف الامام»

سبقت گیرنده به خیرات امام و مقتصد عارف به مقام امام و ظالم کسی است که نسبت به امام شناخت ندارد . (۳)

۶ - اهل بیت ستارگان هدایت:

«و هو الذي جعل لكم النجوم لتهتدوا بها في ظلمات البر و البحر» انعام، ۹۷

او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی های خشکی و دریا به وسیله آن راه یابید.

ص: ۷۵

۱- (نور الثقلین ۱ / ۱۳۴)

۲- (نور الثقلین ۱ / ۱۷۷)

«فی تفسیر علی ابن ابراهیم قال النجوم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم»

ستارگان هدایت آل محمد هستند . (۱)

۷ - اهل بیت راستگویان جامعه:

«یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین توبه، ۱۱۹»

ای کسانی که ایمان آورده اید از مخالفت با فرمان خدا بپرهیزید و با صادقان باشید .

قال الباقر علیه السلام: «ایانا عنی»

خداوند از راستگویان ما را قصد کرده است . (۲)

۸ - اهل بیت راسخان در علم:

و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم» آل عمران، ۷

تأویل آن را (قرآن) جز خدا و راسخان در علم نمی دانند .

قال الصادق علیه السلام : «الراسخون فی العلم امیر المؤمنین و الائمة من بعده»

راسخان در دانش امیر المؤمنین و امامان بعد از او هستند .

(۳)

۹ - اهل بیت و علم به کتاب الهی:

«قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب» رعد، ۴۳

بگو کافی است خداوند و کسی که علم کتاب و آگاهی بر قرآن نزد اوست میان من و شما گواه باشد.

قال الباقر علیه السلام : «ایانا عنی و علی اولنا و افضلنا و خیرنا بعد النبی صلی الله علیه وآله وسلم»

خداوند از این آیه ما را قصد کرده است و علی علیه السلام امام اول و برتر و بهتر از ما بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

وسلم است . (۴)

۱۰ - اهل بیت شجره طیبه:

«الم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء تؤتي اكلها كل حين باذن ربها...» ابراهيم،

۲۴

آيا نديدي چگونه خداوند كلمه طيبه و گفتار پاكيژه را به درخت پاكيژه اي تشبيه کرده که ريشه آن در زمين ثابت و شاخه آن در آسمان است هر زمان ميوه خود را به اذن پروردگارش مي دهد .

ص: ۷۶

۱- (نورالتقلين ۱ / ۷۵۰)

۲- (نورالتقلين ۲ / ۲۸۰)

۳- (اصول کافی ۱ / ۲۱۳)

۴- (نور الثقلين ۲ / ۵۲۲)

«قال الصادق عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اصلها و امير المؤمنين عليه السلام فرعها و الائمه من ذريتها اغصانها و علم الائمه ثمرها و شيعتهم المؤمنون ورقها» (۱)

پیامبر اکرم اصل درخت طیبه و امیرالمؤمنین فرع آن و امامان از فرزندان او شاخه های آن و دانش آنان میوه آن و شیعیان مؤمن برگ آن درخت هستند .

روایات

سیمای اهل بیت علیهم السلام

۱ - عصمت ۲ - گواه بر خلق ۳ - همراهی با قرآن کریم

قال علی علیه السلام: «ان الله طهرنا و عصمنا و جعلنا شهداء علی خلقه و حجته فی ارضه و جعلنا مع القرآن و القرآن معنا لا نفارقه و لا یفارقنا».

به درستی که خداوند ما امامان را پاک و معصوم گردانیده و گواهان بر خلق خویش و حجّت در روی زمین قرار داده و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده که از یکدیگر جدا نخواهیم شد .

(۲)

۴ - مایه برکت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «بهم یرزق الله عباده و بهم یعمّر بلادهم و بهم ینزل القطر من السماء و بهم تخرج برکات الارض».

به وسیله امامان خداوند به بندگانش رزق می دهد و شهرها را آباد می کند و باران را از آسمان بر مردم نازل می کند و به وسیله آنان خداوند برکات زمین را خارج می سازد.

(۳)

۵ - انسان های برتر

و عنهم علیه السلام: «نرّهونا عن الربوبیه و ارفعوا عنا حظوظ البشریه ... فلا یقاس بنا احد من الناس».

ما را از ربوبیت منزّه بدارید و از بهره های بشری برتر بدانید ... هیچ انسانی با ما قابل قیاس نخواهد بود. (۴)

ص: ۷۷

١- (نورالثقلين ج ٢ ص ٥٣٥)

٢- (وسائل / ١٨ / ١٣٢)

٣- (بحار / ٢٣ / ١٩)

٤- (اثباه الهداه / ٧ / ٤٧٨)

۶ - اصلاح بندگان

قال الحسين عليه السلام: «اللهم ائتك تعلم انه لم يكن ما كان منا تنافساً في سلطان ولا التماساً من فضول الحُطام ولكن لنردّ المعالم من دينك و نظهر الاصلاح في بلادك و يأمن المظلومون من عبادك و يعمل بفرائضك و سننك و احكامك».

خدایا تو از انگیزه رفتار ما آگاهی. ما به جهت رقابت و میل در به دست آوردن سلطنت و جستجوی ثروت نمی کوشیم، بلکه برای اظهار اصول و ارزش های دین تو در جامعه اسلامی و توسعه اصلاحات در شهرها و امنیت بخشی بندگان ستمدیده تو و عملی شدن واجبات تو تلاش می کنیم.

(۱)

۷ - عفو و بخشش

قال الصادق عليه السلام: «انا اهل البيت مروتنا العفو عمن ظلمنا».

بزرگواری و جوانمردی ما اهل بیت این است که کسی که به ما ستم کرده او را می بخشیم و به کسی که ما را محروم کرده به او عطا می کنیم. (۲)

۸ - رضا و تسلیم

قال الصادق عليه السلام: «انا اهل البيت نجزع قبل المصيبة فاذا نزل امر الله رضينا بقضائه و سلمنا لامره و ليس لنا ان نكره ما احب الله لنا».

همانا ما اهل بیت قبل از آمدن مصیبت جزع می کنیم، اما هنگامی که امر الهی نازل شد بر قضاء او راضی و تسلیم فرمان او می شویم و آنچه را خداوند دوست دارد ما کراهت نداریم. (۳)

۹ - مایه نجات

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل اهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجي فمن تخلف عنها غرق».

مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است، هر کس سوار کشتی شود، نجات می یابد، پس هر کس تخلف ورزد غرق می شود. (۴)

۱۰ - شفاعت

قال الرضا عليه السلام: «غفران الله و رحمته بشفاعتنا اهل البيت».

آمرزش و رحمت خداوند بوسیله شفاعت ما اهل بیت انجام می شود. (۵)

١- (تحف العقول / ١٦٨)

٢- (وسائل / ٨ / ٥٢٢)

٣- (وسائل / ٢ / ٩١٩)

٤- (احقاق الحق / ٩ / ٢٨٠)

٥- (بحار / ١٠٢ / ٣٦)

قال علی علیه السلام: «هم عیش العلم و موت الجهل یخبرکم حلمهم (حکمهم) عن علمهم و صمتهم عن منطقهم».

امامان مایه حیات علم و دانش و از بین برنده نادانی هستند، بردباری آنها از علمشان خبر می دهد و سکوت آنها از منطقتشان حکایت می کند. (۱)

۱۲ - برپا کنندگان دین خدا

قال علی علیه السلام: «لو کُنَّا نأتی ما تأتون ما قام للدين عمود و لا اخضرَ للایمان عود»

اگر ما آنچه شما انجام می دهید آن را انجام دهیم، برای دین ستونی باقی نمانده و برای ایمان چوبی سبز نمی شد. (۲)

محبت به اهل بیت علیهم السلام

۱ - محبت به اهل بیت نشانه ی پاکی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من احبنا اهل البيت فليحمد الله على اول النعم قيل و ما اول النعم قال طيب الولاده و لا يحبنا الا من طابت ولادته».

کسی که ما اهل بیت را دوست دارد، خداوند را بر اولین نعمت ستایش کند. سؤال شد اولین نعمت چیست؟ فرمود: پاکی ولادت و دوست ندارد ما را مگر کسی که ولادت او پاک باشد.

(۳)

۲ - سودمند بودن محبت در مقاطع حساس

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «حَبِّي و حَبِّ اهل بيتي نافع في سبعة مواطن اهو الهنَّ عظيمه عند الوفاه و في القبر و عند النشور و عند الكتاب و عند الحساب و عند الميزان و عند الصراط».

محبت به من و به اهل بیت من در هفت محل سودمند است که ترس آن بزرگ است، در نزد مرگ و قبر و در قیامت که محشور می شوند و در نزد نامه اعمال و حساب و میزان و صراط.

(۴)

ص: ۷۹

٢- (غرر / ٧٥٩٠)

٣- (مشكوه الانوار / ٨١)

٤- (بحار / ٧ / ٢٤٧)

۳ - ترك معصیت نشانه ی محبت حقیقی

قال الباقر علیه السلام: «یا جابر بلغ شیعتی عنی السلام و اعلمهم انه لا قرابه بیننا و بین اللّٰه عزّ و جلّ و لا یتقرب الا بالطاعه یا جابر من اطاع اللّٰه و احبنا فهو ولینا و من عصی اللّٰه لم ینفعه حبنا».

ای جابر! به شیعیانم سلام برسان و آنها را آگاه کن که نزدیکی بین ما و خداوند نیست و کسی به خدا نزدیک نمی شود مگر به وسیله طاعت، ای جابر هرکسی خدا را اطاعت کند و ما را دوست بدارد، او دوست ما است و هرکسی خدا را معصیت کند، محبت به ما برای او سودی نخواهد داشت.

(۱)

۴ - اثر محبت به حضرت علی علیه السلام

قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله وسلم: «حبّ علی ابن ابی طالب یأکل الذنوب کما تأکل النّار الحطب».

محبت علی بن ابیطالب علیه السلام اثرش آن است که گناهان را از بین می برد چنانکه آتش هیزم را از بین می برد. (۲)

قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله وسلم: «لو اجتمع الناس علی حبّ علی علیه السلام لماخلق اللّٰه النار».

اگر همه مردم حضرت علی علیه السلام را دوست می داشتند، خداوند آتش جهنم را نمی آفرید. (۳)

۵ - ضرورت محبت به اهل بیت علیهم السلام

قال الرضا علیه السلام: «کن محباً لال محمد و ان کنت فاسقاً و کن محباً لمحبیهم و ان کانوا فاسقین».

به آل محمد (ص) محبت داشته باش، اگرچه مرتکب گناه شده ای و به علاقمندان به اهل بیت علاقه بورز گرچه آنان گناهکار باشند. (۴)

۶ - محبت به اهل بیت بهترین عبادت

قال الصادق علیه السلام: «ان فوق کل عباده عباده و حینا اهل البیت افضل عباده».

هر عبادتی بر عبادتی دیگر برتری دارد و برترین عبادت، محبت به ما اهل بیت است.

(۵)

۷ - محبت به اهل بیت اساس اسلام

قال الصادق عليه السلام: «لكل شيء أساس و أساس الاسلام حينا اهل البيت».

برای هر چیزی پایه ای وجود دارد و پایه اسلام محبت به ما اهلیت است. (۶)

ص: ۸۰

۱- (بحار / ۷۱ / ۱۷۹)

۲- (بحار / ۳۹ / ۳۰۴)

۳- (بحار / ۳۹ / ۳۰۴)

۴- (سفینه البحار / ۲ / ۱۲)

۵- (بحار / ۲۷ / ۹۱)

۶- (بحار / ۲۷ / ۹۱)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «هذا جبرئيل يخبرني ان السعيد كل السعيد حق السعيد من احب علياً في حياته و بعد موته».

جبرئیل به من خبر داد که سعادت‌مند واقعی کسی است که علی را در زمان حیات و مرگش دوست بدارد. (۱)

۹ - آثار محبت به اهل بیت به هنگام مرگ

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من مات على حب آل محمد مات شهيداً من مات على حب آل محمد مات مغفوراً له. من مات على حب آل محمد مات مؤمناً مستكمل الايمان من مات على حب آل محمد بشره ملك الموت بالجنة ...

کسی که با محبت آل محمد از دنیا برود، شهید و آمرزیده و در حال ایمان کامل از دنیا می رود و ملک الموت او را به بهشت بشارت می دهد. (۲)

اشاره

الف - حکم بن عتیبه گوید: شخصی آمد نزد امام باقر علیه السلام و گفت: «جعلني الله فداك فوالله اني لاحبكم و احب من يحبكم و والله ما احبكم و احب من يحبكم لطمع في دنيا و اني لا بغض عدوكم فهل ترجوا لي جعلني الله فداك».

خداوند مرا فدای شما قرار دهد، به خدا سوگند من به شما و دوستانتان علاقمندم و علاقه ام به خاطر طمع در امور مادی نیست و من دشمنان شما را مغبوض دارم آیا امیدی برای نجات من خواهد بود؟ خداوند مرا فدای شما قرار دهد.

حضرت این شخص را به نزدیک خود طلبید و فرمود: شخصی همین سؤال تو را از پدرم کرد، پدرم به او فرمود: هنگامی که از دنیا رفتی بر پیامبر و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام وارد می شوی و چشم تو به دیدن آن ها روشن خواهد شد.

(۳)

ص: ۸۱

۱- (بحار / ۲۷ / ۷۴)

۲- (بحار / ۲۷ / ۱۱۱)

۳- (سفینه البحار / ۲ / ۱۴)

ب - شخصی از خراسان برای زیارت امام باقر علیه السلام به مدینه آمد و پای او صدمه دیده بود، گفت: سوگند به خدا نیامدم مگر به خاطر علاقه به شما. حضرت فرمود: «و الله لو احبنا حجر حشره الله معنا و هل الدين الا الحب».

سوگند به خدا اگر سنگی ما را دوست بدارد، خداوند او را با ما محشور می کند و آیا دین جز محبت است؟ (۱)

ج - سید حمیری مدتی معتقد به امامت محمد بن حنفیه بود و بعضی از گناهان را مرتکب شده بود، اما موفق به توبه شد و اشعار زیادی در مدح اهل بیت سرود. در لحظه ی احتضار اهل سنت و شیعه نزد او حاضر بودند یک مرتبه نقطه ی سیاهی در صورت او پدیدار شد و تمام صورت را گرفت. شیعیان ناراحت شدند، اما طولی نکشید که نقطه سفیدی پیدا شد و همه ی صورت را فرا گرفت و این اشعار را در آن لحظه سرود:

كذب الزاعمون انّ علياً لم ينجى محبه من هنأت

قد و ربى دخلت جنه عدن و عفى لى الاله عن سيأتى

فابشروا اليوم اولياء عليّ و تولّوا علياً بعد الممات

ثم من بعده تولّوا بنيه واحداً بعد واحد بالصفات

دروغ می گویند کسانی که گمان می کنند علی علیه السلام دوستانش را از گرفتاری ها نجات نمی دهد، سوگند به خدا همانا من به خاطر محبت به علی وارد بهشت شدم و خداوند از گناهان من عفو کرد، پس امروز دوستان علی را مژده دهید و علی و فرزندانش را یکی پس از دیگری بعد از دنیا رفتن آنان نیز دوست بدارید .

بعد از آن شهادتین را گفت و از دنیا رفت. (۲)

ص: ۸۲

۱- (سفینه البحار / ۲ / ۲۰)

۲- (بحار/ ۴۷ / ۳۱۳)

آیات

۱ - اطاعت از خدا و پیامبر نشانه ایمان

«و اطیعوا الله و اطیعوا رسوله ان کنتم مؤمنین» انفال، ۱

خدا و رسول او را اطاعت کنید اگر ایمان دارید .

۲ - لزوم اطاعت از خدا و پیامبر و معصومین

«یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فرّدوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تأویلاً» نساء، ۵۹

ای اهل ایمان اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) را پس هرگاه در امری (دینی) اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر او عرضه بدارید و این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است .

۳ - اطاعت از خدا و رسول، عامل سعادت

«و من یطع الله و رسوله و یخش الله و یتقّه فاولئک هم الفائزون» نور، ۵۲

هرکس فرمان خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از خدا بترسد و از مخالفت فرمائش بپرهیزد، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند .

۴ - اطاعت از خدا و پیامبر عامل محشور شدن با رهبران دینی

«و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصّدّیقین و الشهداء و حسن اولئک رفیقاً» نساء، ۶۹

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیقان خوبی هستند.

۵ - اطاعت از خدا و پیامبر و مشمول رحمت حق شدن

«و اطيعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون» ال عمران، ۱۳۲

از فرمان خدا و پیامبر اطاعت کنید تا مشمول رحمت شوید .

روایات

۱ - اطاعت خداوند نشانه شیعه

قال الباقر عليه السلام: «لا تذهب بكم المذاهب فوالله ما شيعتنا الا من اطاع الله» .

از راه بیرون نروید، به خدا سوگند شیعیان ما کسانی هستند که اطاعت خداوند کنند.

(۱)

۲ - اطاعت از خدا مایه اطاعت از انسان

قال الهادی عليه السلام: «من اتقى الله يتقى و من اطاع الله يطاع و من اطاع الخالق لم يبال سخط المخوقين و من اسخط الخالق فليقن ان يحلّ به سخط المخوقين» .

هرکس از خدا پرهیز و پروا کند مردم او را پروا کنند هرکه خدا را اطاعت کند مردم از او اطاعت کنند و هرکس از خالق اطاعت کند از خشم مخلوق نهراسد و هرکه خالق را به خشم آورد به یقین بداند که خشم خلق او را فرا گیرد . (۲)

۳ - اطاعت از امامان اطاعت از خدا

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الائمة من ولد الحسين عليه السلام من اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصى الله هم العروه الوثقى و هم الوسيله الى الله تعالى» .

امامان معصوم علیهم السلام از فرزندان حسین علیه السلام می باشند هرکس از آنان اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده است و معصیت کنندگان آنها کسانی هستند که نافرمانی خدا کرده باشند، آنان دستاویز محکم و وسیله به سوی خداوند هستند.

(۳)

۴ - علاقه امام معصوم به شیعیان

قال الصادق عليه السلام: «والله انى احب ریحکم و ارواحکم و رؤیتکم ... فاعینونا على ذلك بورع و اجتهاد».

۱- (کافی ۳ / ۱۱۳)

۲- (بحار ۶۸ / ۱۸۲)

۳- (تفسیر برهان ۱ / ۲۴۳)

سوگند به خدا که من بوی شما و روح شما و دیدار شما را دوست دارم پس ما را به پرهیزکاری و تلاش و کوشش کمک کنید. (۱)

۵- ویژگی های شیعه

الف - قال الصادق علیه السلام: «شيعتنا اهل الورع والاجتهاد و اهل الوفاء و الامانه و اهل الزهد و العباده اصحاب احدى و خمسين ركعه فى اليوم و الليله القائمون بالليل الصائمون بالنهار يزكون اموالهم و يحجون البيت و يجتنبون كل محرم».

پیروان ما اهل پرهیزکاری و تلاش و وفای به عهد و امانتدار و اهل زهد و عبادت هستند که پنجاه و یک رکعت نماز واجب و مستحب را به جا می آورند و در شب برای مناجات با خدا برمی خیزند و در روز روزه می گیرند و زکات اموالشان را پرداخت می کنند و حج خانه خدا را به جا می آورند و از هر گناهی دوری می کنند. (۲)

ب - قال الصادق علیه السلام: «انما شيعه على من عَفَّ بطنه و فرجه و اشتدَّ جهاده و عمل لخالقه و رجا ثوابه و خاف عقابه فاذا رأيت اولئك فاولئكك شيعه جعفر».

همانا پیرو علی علیه السلام کسی است که دارای عفت شکم و فرج باشد و تلاش او زیاد باشد و کار را برای آفریدگار انجام دهد و به ثواب او امیدوار و از عقاب او بیمناک باشد هرگاه افرادی دارای این اوصاف دیدی آنها پیروان جعفر (امام صادق علیه السلام) هستند. (۳)

۶- وظایف شیعه

قال الصادق علیه السلام: «معاشر الشيعه كونوا لنا زیناً و لا تكونوا علينا شیناً قولوا للناس حسناً احفظوا السننكم و كفوها عن الفضول و قبيح القول».

ای گروه شیعه برای ما زینت باشید و مایه ننگ و عار برای ما نباشید، برای مردم زیبا سخن بگویید و زبان خود را از سخنان زیاد و زشت نگهداری کنید. (۴)

۷- شناخت شیعه

عن ابی عبدالله علیه السلام: «امتحنوا شيعتنا عند مواقيت الصلوه كيف محافظتهم عليها و الی اسرارنا كيف محافظتهم لها عند عدونا و الی اموالهم كيف مواساتهم لآخوانهم فينا».

پیروان ما را در سه امر آزمایش کنید، هنگام وقت نماز چگونه بر نماز محافظت دارند و چگونه اسرار ما را از دشمنان نگهداری می کنند و چگونه با برادران خود نسبت به ثروتشان مساوات دارند.

١- (بحار / ٦٨ / ٦٥)

٢- (بحار / ٦٨ / ١٦٧)

٣- (خصال / ١٠٣)

٤- (امالی صدوق / ٣٢٧)

٥- (سفینه البحار / ٤ / ٥٤٧)

الف - قال الرضا عليه السلام: «... انما شيعه امير المؤمنين الحسن و الحسين و سلمان و ابوذر و المقداد و عمار و محمد بن ابی بکر الذين لا يخالفوا شيئاً من اوامره».

همانا پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام عبارتند از امام حسن و امام حسین علیهما السلام و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر که هرگز فرامین آن حضرت را مخالفت نکردند.

(۱)

ب - قال الصادق عليه السلام: «ما وجدت احداً يقبل وصيتي و يطيع امرى الاً عبدالله بن ابی يعفور»

فردی را جز عبدالله بن ابی یعفور نیافتم که سفارش مرا بپذیرد و فرمان مرا اطاعت کند.

(۲)

ج - قال الباقر عليه السلام: «له (حمران) انت من شيعتنا في الدنيا و الاخره».

امام باقر به حمران بن اعین فرمود: تو از شیعیان ما در دنیا و آخرت هستی. (۳)

د - جميل بن درّاج گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «بشّر المخبطين بالجنّه برید بن معاویه العجلی و ابوبصیر و محمد بن مسلم و زرارہ اربعه نجباء امناء اللّٰه علی حلاله و حرامه لولا هؤلاء انقطع آثار النبوه و اندرست»

به متواضعان بشارت بهشت بده که آنها عبارتند از برید بن معاویه، ابوبصیر، محمد بن مسلم و زرارہ که اینها امین خدا بر حلال و حرام هستند، اگر اینها نبودند آثار نبوت از بین می رفت و کهنه می شد. (۴)

۹ - علاقه امامان معصوم به شیعیان خاص خود

الف - هنگامی که خبر وفات ابان بن تغلب به امام صادق علیه السلام رسید حضرت فرمود سو گند به خدا مرگ ابان قلب مرا به درد آورد: «واللّٰه لقد اوجع قلبی موت ابان»

(۵)

ب - امام سجاد علیه السلام وقتی که به ابو حمزه ثمالی نگاه می کرد می فرمود: هرگاه به تو نگاه می کنم راحت می شوم: «و انّی لاستريح اذا رأيتک». (۶)

ج - امام صادق علیه السلام به زید شحام فرمود: صراط و میزان و حساب شیعیان با ما امامان

١- (بحار / ٢٢ / ٣٣٠)

٢- (سفینه ٦ / ٤١)

٣- (سفینه ٢ / ٤٢٤)

٤- (سفینه ١ / ٢٤١)

٥- (سفینه ١ / ٣٢)

٦- (سفینه ٢ / ٤٤٠)

است، سوگند به خدا عنایت ما به شما از خود شما به خودتان بیشتر است «الینا الصراط والمیزان و حساب شیعتنا واللّه لانا ارحم بکم منکم من انفسکم» (۱)

اشاره

الف - ابراهیم بن ادهم گوید: همراه امام صادق علیه السلام بودم ناگهان شیری نزدیک آمد. امام علیه السلام گوش شیر را گرفتند و او را دور ساختند. بعد فرمودند: اگر مردم از خداوند اطاعت می کردند هر آینه بارهای سنگین خود را با این حیوانات حمل می کردند. «اما ان الناس لو اطاعوا الله حق طاعته لحملوا الیه اثقالهم» (۲)

ب - سهل خراسانی از روی اعتراض به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چرا قیام نمی کنید با این که صدهزار نفر از شیعیان شما آمادگی مبارزه با دشمنان را دارند. حضرت دستور داد تنور آتش را روشن کنند بعد فرمود: برو در تنور بنشین. سهل گفت: مرا مسوزان حرف خود را پس گرفتم. در همین لحظه هارون مکی وارد شد. امام به او فرمود برو در تنور آتش بنشین، اطاعت کرد. امام از سهل پرسید چند نفر مانند هارون مکی سراغ داری؟ گفت: به خدا قسم یک نفر را هم نمی شناسم. (۳)

ج - امام صادق علیه السلام به سدید صیرفی فرمود: اگر به تعداد این گوسفندان من شیعه می داشتیم قیام می کردم. سدید گوید وقتی آن ها را شمردم ۱۷ عدد بودند. (۴)

د - زراره گوید: با حمران بن اعین خدمت امام باقر علیه السلام رسیدیم. گفتیم: خود را همچون میزان قرار دادیم هر کس با ما موافقت کند او را دوست داریم. حضرت فرمود: در این صورت آیات شریفه «الّا المستضعفین من الرجال...» و «آخرین مرجون لامر الله اما یعذبهم و اما یتوب علیهم» و «آخرین اعترفوا بذنوبهم» چه می شوند؟ (بنابراین نمی توان از هر کسی که شیعه نیست بیزاری جست). (۵)

ه - ابن مسعود گوید: بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وارد شدم و سلام عرض کردم و گفتم حق را به من نشان دهید (ارنی الحق لانظر الیه) فرمود: وارد اتاق شو - وقتی وارد شدم امیرالمؤمنین را در حال نماز دیدم که می فرمود: خدایا به حق محمد بنده تو گناهکاران از شیعیان مرا بیامرز اللهم بحق محمد عبدک اغفر للخاطئين من شیعتی بعد وارد بر پیامبر شدم دیدم پیامبر نیز در حال نماز می گوید: خدایا به حق علی بنده تو

ص: ۸۷

۱- (سفینه ۳ / ۵۶۳)

۲- (سفینه ۱ / ۸۶)

۳- (سفینہالبحار / ۲ / ۷۱۴)

۴- (کافی / ۲۴۳ / ۲)

۵- (کافی / ۲۸۲ / ۲)

گناهکاران امت مرا بیا مرز. اللهم بحق علی عبدک اغفر للخاطئين من امتی.

(۱)

و - ابوالصلت هروی گوید: در خدمت حضرت رضاعلیه السلام بودم گروهی از مردم قم خدمت امام شرفیاب شدند و سلام عرض کردند. حضرت پاسخ سلام دادند و آنان را نزدیک خود خواند و به آنان خوش آمد گفت و فرمود: شما حقاً شیعیان ما هستید روزی بر شما برسد که قبرم را در سرزمین طوس زیارت کنید هر کس با داشتن غسل مرا زیارت کند از گناهان خود بیرون شود همانند روزی که از مادر متولد شده است.

(۲)

ز - شخصی به نام رُمیله مریض شد در روز جمعه مرض او کمتر شد و به نماز جمعه امیرالمؤمنین علیه السلام شرکت کرد. حضرت بعد از نماز وقتی او را دیدند، فرمودند: ای رمیله هیچ مؤمنی مریض نمی شود مگر آنکه ما به واسطه بیماری او مریض می شویم و محزون نمی شود مگر آنکه ما به واسطه او محزون می گردیم و دعائی نمی کند مگر آنکه برای اجابت دعای او آمین می گوئیم و سکوت نمی کند مگر آنکه ما برای او دعا می کنیم. «یا رُمیله لیس من مؤمن یمرض الا مرضنا بمرضه و لا یحزن الا حزناً بحزنه و لا یدعوا الا اماناً لدعائه و لایسکت الا دعونا له». (۳)

۱۶- اولیاء الهی و علم غیب

آیات

آیات قرآن کریم در زمینه علم غیب دو دسته است: نخست آیاتی که علم غیب را مخصوص خداوند معرفی کرده و از غیر او نفی می کند مانند :

ص: ۸۸

۱- (بحار / ۴۰ / ۴۳)

۲- (سفینه / ۲ / ۴۴۷)

۳- (سفینه / ۳ / ۴۰۸)

کلیدهای غیب به دست اوست و جز او کسی آنها را نمی داند .

گروه دوم آیاتی است که به روشنی نشانه آگاهی اجمالی از غیب است :

«و ما كان الله ليطلعكم على الغيب و لكن الله يجتبي من رسله من يشاء» ال عمران، ۱۷۹

چنان نبود که خدا شما را از علم غیب آگاه کند ولی خداوند از میان رسولان خود هرکسی را بخواهد برمی گزیند (و قسمتی از اسرار غیب را در اختیار او می گذارد).

در اینجا طرق مختلفی برای جمع میان آیات وجود دارد :

الف - منظور از اختصاص علم غیب به خدا علم ذاتی و استقلال است بنابراین غیر او مستقلاً هیچگونه آگاهی از غیب ندارند و دیگران هرچه دارند از ناحیه خداست، با الطاف و عنایات اوست و جنبه تبعی دارد. شاهد این جمع همین آیه فوق است که می گوید: خداوند هیچ کس را از اسرار غیب آگاه نمی کند مگر رسولانی را که مرضی او هستند .

ب - اسرار غیب دو گونه است ؛ قسمتی مخصوص به خداست و هیچکس جز او نمی داند مثل قیام قیامت و مانند آن، و قسمتی از آن را به انبیاء و اولیاء می آموزد چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «و انما علم الغیب علم الساعه و ما عدده الله سبحانه بقوله «ان الله عنده علم الساعه و ينزل الغيث و يعلم ما في الارحام و ما تدرى نفس ماذا تكسب غداً و ما تدرى نفس بأى ارض تموت» لقمان، ۳۴

علم غیب تنها علم قیامت و موارد مذکور در این آیه شریفه است؛ آگاهی از زمان قیامت مخصوص خداست و اوست که باران نازل می کند و آنچه را در رحم مادران است می داند و هیچکس نمی داند فردا چه می کند یا در چه سرزمینی می میرد . (۱)

سپس امام در شرح این معنا افزود: خداوند سبحان از آنچه در رحم ها قرار دارد آگاه است که پسر است یا دختر، زشت است یا زیبا، سخاوتمند است یا بخیل، سعادت‌مند است یا شقی، اهل دوزخ است یا بهشت... اینها علوم غیبی است که غیر از خدا کسی نمی داند و غیر از آن علومی است که خدا به پیامبرش تعلیم کرده و او به من آموخته است .

ص: ۸۹

ج - خداوند بالفعل از همه اسرار غیب آگاه است ولی انبیاء و اولیاء ممکن است بالفعل بسیاری از اسرار غیب را ندانند اما هنگامی که اراده کنند خداوند به آنان تعلیم می دهد؛ این اراده نیز با اذن و رضای خدا انجام می شود. شاهد این جمع روایاتی است که در کتاب اصول کافی با عنوان «انّ الائمه اذا شاءوا ان يعلموا علّموا» امامان هرگاه بخواهند چیزی را بدانند به آنها تعلیم داده می شود. (۱)

روایات

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: «انک اول اهلیتی لحاقاً بی»

تو اولین شخص از اهلیت من هستی که به من ملحق می شوی. (۲)

۲ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «تقاتل الناکثین و القاسطین و المارقین»

تو با عهد شکنان و اهل ستم و خارج شوندگان از دین به جنگ می پردازی .

(۳)

ناکثین: طلحه و زبیر و طرفدارانشان بودند که جنگ جمل را با تحریک مردم بصره سازماندهی کردند .

قاسطین: معاویه و طرفدارانش بودند که جنگ صفین را به وجود آوردند که ۱۸ ماه طول کشید .

مارقین: خوارج نهروان و چهار هزار نفر مقدس مآب های کج فهم بودند که جز ۱۰ نفر همه کشته شدند .

۳ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به عمار یاسر فرمود: «ستقتلک الفئه الباغیه»

به همین زودی ها گروه ستمگر تو را می کشند . (۴)

۴ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «اخبرنی جبرائیل ان ابنی الحسین یقتل بعدی بارض الطّف»

جبرائیل به من خبر داد که فرزندم حسین در سرزمین طف (کربلا) به شهادت می رسد .

ص: ۹۰

۱- (نمونه ۲۵ / ۱۴۲)

۲- (سفینه ۶ / ۶۸۷)

۳- (بحار ۱۸ / ۱۱۹)

۴- (بحار ۱۸ / ۱۱۹)

۵ - حضرت علی علیه السلام از امور غیبی مختلفی خبر داد از جمله از فتنه بنی امیه و از شهادت خود و از حکومت بیست ساله حجّاج و از مکر و حيله طلحه و زبیر و نیز از شهادت چند نفر از یاران خود مانند حجر بن عدی، رشید هجری، کمیل، میثم، خالد بن مسعود، حبیب بن مظاهر، جویریة و عمرو بن حمق خزاعی . (۱)

اشاره

علم غیب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

روزی شتر رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم گم شد، منافقین طعنه زدند و گفتند: او ما را از اسرار آسمان ها خبر می دهد ولی نمی داند شترش کجاست. وقتی این سخن طعن آمیز به گوش پیامبر رسید، فرمود: تمام اخباری که از آسمان ها می گویم از طرف خداست و خدا مرا به همه اسرار آگاه کرده است، پس جای شتر را به آنها نشان داد و فرمود: افسارش به درختی گیر کرده است، رفتند و شتر را در همان حالی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفته بود، یافتند .

(۲)

علم غیب حضرت علی علیه السلام

روزی حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر شخص مورد اطمینانی می یافتم توسط او مالی را برای شیعیان مدائن می فرستادم. شخصی با خودش گفت: می روم و می گویم من می توانم این مال را ببرم، وقتی گرفتم راه شام را در پیش می گیرم و به معاویه ملحق می شوم، با این فکر پیش حضرت آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! من می توانم آن مال را ببرم. حضرت سرش را بلند کرد و فرمود: از من دور شو، تو راه شام را در پیش می گیری و به معاویه ملحق می شوی . (۳)

ص: ۹۱

۱- (سفینه ۶ / ۶۹۱)

۲- (بحار ۱۸ / ۱۰۹)

۳- (بحار ۸ / ۷۳۲)

سلمان از قول عمار یاسر نقل می کند: شاهد بودم که روزی علی بن ابیطالب علیه السلام وارد منزل شد، فاطمه علیها السلام فرمود: یا علی! نزدیک بیا تا از حوادث گذشته و حال و آینده تا روز قیامت برایت سخن بگویم. عمار می گوید: دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام عقب عقب قدم ها را برداشت و با شگفتی از سخن فاطمه علیها السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید و سلام کرد. پیامبر اکرم فرمود: یا علی! تو آغاز به سخن می کنی یا من برای تو سخن بگویم؟ حضرت علی عرض کرد: سخن از شما شنیدن بهتر است. رسول اکرم سخن فاطمه علیها السلام را برای حضرت علی علیه السلام بیان کرد و پیامبر به حضرت علی فرمود تو به همین جهت به نزد من آمدی. امیرالمؤمنین عرض کرد: یا رسول الله! مگر نور فاطمه هم سخن از نور ماست؟ فرمود مگر نمی دانستی؟ آنگاه علی علیه السلام از شنیدن این سخن به سجده شکر افتاد.

قالت فاطمه علیها السلام: «یا علی ادن لأحدّثک بما کان و بما هو کائن و بما لم یکن الی یوم القیامه حتی تقوم الساعه قال عمار: فرأیت امیرالمؤمنین علیه السلام یرجع القهقری فرجعت برجوعه اذ دخل علی النبی... تحدّثنی ام احدّثک؟ قال الحدیث منک احسن یا رسول الله». (۱)

علم غیب امام حسن مجتبی علیه السلام

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت می کند که امام حسن علیه السلام با پای پیاده از مدینه به طرف مکه حرکت کرد در راه پاهای حضرت ورم کرد به حضرت گفتند: اگر سوار شوی ورم پایت خوب می شود، فرمود: هرگز (سوار نخواهم شد) ولی اگر به منزلی رسیدیم مرد سیاهی به نزد ما می آید که روغنی همراه دارد و آن روغن برای این ورم خوب است آن را از او بخرید و (در قیمت آن) چانه زنید.

یکی از دوستان حضرت گفت: در مسیر راه ما منزلی نیست که کسی در آن این دوا را بفروشد. حضرت فرمود: چرا هست. وقتی چند میل رفتند آن مرد سیاه پیدا شد، امام به غلامش فرمود: نزد او برو و آن روغن را به قیمتش بخر. مرد سیاه به غلام امام

ص: ۹۲

گفت: روغن را برای چه کسی می خواهی؟ غلام گفت: برای حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام مرد گفت: مرا نزد او ببر.

خدمت حضرت رسیدند، آن مرد گفت ای فرزند رسول خدا من از دوستان شما هستم برای این دارو پولی نمی گیرم ولی از شما تقاضا دارم برایم دعا بفرمایید تا خداوند پسری سالم و بی عیب به من عطا کند که شما اهل بیت پیامبر را دوست داشته باشد چون وقتی که از خانه خارج شدم زمان زایمان همسرم نزدیک بود .

حضرت فرمود: به سوی خانه ات مراجعت نما که خداوند به تو پسری سالم و بی عیب عطا نموده است .

مرد سیاه فوراً به خانه اش برگشت و دید که همسرش پسری زاینده است سپس نزد امام حسن برگشت و از ایشان به جهت این امر تشکر کرد و حضرت آن روغن را به پاهای خود مالید و ورم پایش خوب شد. (۱)

علم غیب امام حسین علیه السلام

شخص عربی نزد امام آمد و عرضه داشت مرکب سواری من گم شده است و جز آن وسیله ای ندارم. حضرت گم شده اش را به او نشان دادند وقتی سراغ مرکب خود رفت شیری را دید که از آن نگهبانی می کند. (۲)

علم غیب امام سجاد علیه السلام

امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم در وصیتش این گونه فرمود: فرزندم وقتی که از دنیا رفتم فقط تو مرا غسل بده چون امام را باید امام غسل دهد و بدان که برادرت عبدالله مردم را به سوی خود می خواند، اما او را از این کار منع کن، اگر قبول نکرد رهایش کن زیرا عمرش کوتاه است.

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که پدرم رحلت نمود، برادرم عبدالله ادعای امامت نمود و من به او چیزی نگفتم و بعد از چند ماه همان طور که پدرم خبر داده بود از دنیا رفت .

(۳)

ص: ۹۳

۱- (بحار ۴۳ / ۳۲۴)

۲- (اثبات الهدایه ۵ / ۱۱۱)

۳- (بحار ۴۶ / ۱۶۶)

جابر جعفی روایت می کند که: ما حدود پنجاه نفر خدمت امام باقر علیه السلام نشسته بودیم که کثیر النواء (که از مغیره بود) وارد شد پس سلام کرده و نشست، سپس گفت: مغیره بن عمران نزد ما در کوفه است و گمان می کند که با شما فرشته ای است که برای شما کافر را از مؤمن و شیعیان را از دشمنان شما معرفی می کند .

امام فرمود: شغل تو چیست؟ گفت: گندم می فروشم . فرمود: دروغ می گویی . گفت: گاهی اوقات جو نیز می فروشم . حضرت فرمود: این طور که می گویی نیست، بلکه تو هسته خرما می فروشی .

کثیر تعجب کرد و پرسید: چه کسی به شما این را گفته است؟

امام فرمود: آن فرشته ای که برای من شیعیانم را از دشمنانم می شناساند، او به من گفته است که تو دیوانه می شوی و سپس می میری .

جابر می گوید: وقتی که خواستیم به کوفه بیاییم، با عده ای به دنبال کثیر رفتیم و از احوال او پرسیدیم. ما را به سوی پیرزنی راهنمایی کردند. او گفت: سه روز قبل دیوانه شد و مرد.

(۱)

حسین ابن ابی العلاء گوید خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی آمد و از بد اخلاقی همسر خود شکایت کرد، حضرت فرمود او را بیاور. وقتی که زن خدمت امام آمد به او فرمود: شوهر تو چه عیبی دارد؟ آن زن شروع کرد به نفرین کردن و بد گفتن به او. حضرت فرمود: اگر با این حال بمانی سه روز دیگر بیشتر زنده نخواهی ماند. گفت باکی ندارم. بعد از سه روز آن مرد خدمت امام رسید، حضرت فرمود همسر تو چه کرد؟ گفت: به خدا سوگند الان او را دفن کردم. (۲)

۱- (بحار ۶ / ۲۵۰)

۲- (منتهی الآمال ۷۳۱)

علم غیب امام کاظم علیہ السلام

اسحق بن عمار می گوید: از امام کاظم علیہ السلام شنیدم که خبر مرگ کسی را بیان کرد. با خود گفتم: او می داند از شیعیان او کسی از دنیا می رود! حضرت خشمناک به من توجه کرد و فرمود: ای اسحاق! رشید هجری که از مستضعفین بود، علم منایا و بلایا (مرگ و بیماری ها) را می دانست، بی تردید امام به این علم سزاوارتر است.

سپس فرمود: ای اسحق! تا می توانی خوبی کن که عمر تو به پایان رسیده و تا دو سال دیگر می میری و همین گونه نیز شد.

(۱)

علم غیب امام رضا علیہ السلام

ریان بن صلت گوید: هنگامی که خواستم به عراق بروم، تصمیم گرفتم برای خداحافظی خدمت حضرت رضا علیہ السلام برسم. در خاطر خود گفتم به هنگام وداع از امام پیراهنی و مالی طلب کنم تا به وسیله آن مال برای دخترانم انگشتی بسازم. به هنگام وداع گریه و اندوه فراق باعث شد که من فراموش کنم تا از امام آنها را طلب نمایم. به هنگام خروج از منزل، حضرت فرمود: ای ریان بازگرد، فرمود: آیا دوست نداری چند درهم به تو عطا کنم تا برای دخترانت انگشت بسازی؟ آیا دوست نداری پیراهنی به تو بدهم تا آن را کفن خود کنی؟ گفتم یابن رسول الله در خاطرم بود و لکن اندوه فراق تو مرا از این کار بازداشت. در اینجا بود که حضرت یک پیراهن و ۳۰ درهم به او عنایت کرد. (۲)

علم غیب امام جواد علیہ السلام

عمران بن محمد اشعری می گوید: به محضر امام جواد علیہ السلام رفتم پس از انجام کارهایم، بر امام عرض کردم: خانمی به نام ام الحسن به شما سلام رساند و خواهش کرد که از لباسهای خودتان به او عنایت فرمایید، تا برای خویش کفن کند.

امام علیہ السلام فرمود: او از این کار بی نیاز شد، من باز گشتم پس از مدتی متوجه شدم ۱۴ روز پیش از آنکه من خدمت امام برسم از دنیا رفته بود. (۳)

ص: ۹۵

۱- (کشف الغمه ۳ / ۴۷)

۲- (منتهی الآمال ۱۷۴)

۳- (بحار ۵۰ / ۴۳)

سعید ملاح می گوید: جمعی از ما به خانه ای برای ولیمه دعوت شدیم. امام هادی علیه السلام نیز در آن مجلس بود. جوانی مکرر شوخی می کرد و می خندید. حضرت فرمود: این جوان موفق به غذا خوردن نمی شود، زیرا خبر ناگواری به او می رسد، تا سفره را انداختند، به جوان خبر دادند که مادرت از پشت بام افتاده و از دنیا رفته است، او بدون آنکه غذا بخورد مجلس را ترک کرد. (۱)

علم غیب امام عسکری علیه السلام

ابوهاشم جعفری می گوید: روزی همراه امام عسکری علیه السلام به صحرا رفتیم، ناگاه در مسیر به فکر قرضه‌هایم افتادم که چگونه آنها را پرداخت کنم، ناگهان امام علیه السلام به من متوجه شد و فرمود: خداوند ادا می کند.

سپس از روی زین خم شد و با تازیانه خود خطی بر زمین کشید. فرمود: ای ابهاشم! پیاده شو و بردار و بپوشان. امتثال کردم و قطعه ای طلا- از روی زمین برداشتم. وقتی سوار شدم، پس از اندک زمانی با خود گفتم، بسیار خوب است امام علیه السلام مخارج زمستان ما را نیز عطا فرماید.

امام با تازیانه اش خطی بر زمین کشید و به من فرمود پیاده شو و بردار و بپوشان. ناگاه قطعه ای نقره دیدم. وقتی از محضر امام مرخص شدم، حساب کردم و دیدم به اندازه قرض و مخارج زمستان امام به من مرحمت کرده است. (۲)

علم غیب حضرت مهدی علیه السلام

الف - قال المهدی علیه السلام: «فأنا نحیط علماً بانبائکم و لا یعذب عنا شیء من اخبارکم»

ما بر اخبار و اوضاع شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست.

(۳)

ص: ۹۶

۱- (بحار ۵۰ / ۱۸۳)

۲- (بحار ۵۰ / ۲۵۹)

۳- (احتجاج ۲ / ۴۹۷)

ب - سعد بن عبدالله قمی گوید: احمد بن اسحاق تصمیم به رفتن به سامرا گرفت، من نیز با وی حرکت کردم، خدمت امام عسکری علیه السلام وارد شدیم در حالی که در دامن حضرت کودکی چون ماه بود. اسحاق هدایایی آورده بود که به امام تقدیم کرد، امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود: به چه جهت اینجا آمدی؟ گفتم به خاطر علاقه ای که به دیدار شما داشتم. حضرت فرمود مسائلی را که قصد داشتی بررسی از نور چشم من سؤال کن و اشاره به آن کودک کرد. من سؤالاتی از آن کودک نمودم، همه را پاسخ داد. یکی از سؤال های من این بود که تأویل آیه شریفه «فاخلع نعلیک انک بالوادی المقدّس طوی» چیست؟ آن کودک فرمود: موسی علیه السلام به خانواده خود زیاد علاقه داشت، خداوند به او فرمود: دوستی خانواده ات را از قلب خود بیرون کن.

(۱)

۱۷- حضرت علی علیه السلام

آیات

۱ - شجاعت و ایثار حضرت علی علیه السلام

«و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد» بقره، ۲۰۷

بعضی از مردم با ایمان و فداکار همچون علی علیه السلام در ليله المبيت به هنگام خفتن در جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند و خدا نسبت به بندگان مهربان است .

قال علی ابن الحسین علیه السلام: نزلت فی علی علیه السلام حین بات علی فراش رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

آیه شریفه درباره حضرت علی علیه السلام نازل شده زمانی که در بستر پیامبر خوابید .

(۲)

۲ - انفاق حضرت علی علیه السلام

«انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون» مائده، ۵۵

ص: ۹۷

۱- (ینابیع المودّه ۲ / ۴۲۸)

۲- (نورالثقلین ۱ / ۲۰۴)

سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند همانها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ... و على بن ابي طالب اقام الصلوه و اتى الزكوه و هو راكع...

على عليه السلام نماز را به پا داشت و زکات را در حال رکوع پرداخت. (۱)

۳ - ایمان و جهاد حضرت علی علیه السلام

«اجعلتم سقايه الحاج و عماره المسجد الحرام كمن آمن بالله و اليوم الاخر و جاهد في سبيل الله...» توبه، ۱۹

آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجدالحرام را همانند عمل کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است ؟

عن ابي جعفر عليه السلام قال نزلت في علي عليه السلام و عباس و شيبه قال العباس انا افضل لان سقايه الحاج بيدى و قال شيبه انا افضل لان حجابيه البيت بيدى و قال على ۷ انا افضل فاني آمنت قبلكما ثم هاجرت و جاهدت فرضوا برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فانزل الله اجعلتم سقايه الحاج...»

آیه شریفه درباره حضرت علی علیه السلام و عباس و شیبه نازل شد، عباس گفت من برتر از دیگران هستم زیرا آب دادن حجاج به عهده من است، شیبه گفت من برترم زیرا کلیددار کعبه ام، علی علیه السلام فرمود: من برتر از شما هستم زیرا قبل از شما به خدا ایمان آوردم و هجرت و جهاد کردم، بعد از آن راضی شدند تا خدمت پیامبر برسند، در اینجا بود که آیه شریفه فوق نازل شد و برتری حضرت علی علیه السلام را ثابت کرد. (۲)

۴ - حضرت علی علیه السلام بهترین خلق

«ان الذين امنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البريه» بینه، ۷

اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند بهترین مخلوقات خداوند .

«قال الباقر عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعليّ مبتدئاً: «ان الذين امنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البريه» «هم انت و شيعتك...»

پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین فرمود مقصود از آیه شریفه تو و شیعیانت هستید.

(۳)

١- (نورالثقلين ١ / ٤٤٤)

٢- (نورالثقلين ٢ / ١٩٢)

٣- (نورالثقلين ٥ / ٤٤٥)

۵ - حضرت علی علیه السلام میزان اعمال

«و نضع موازين القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئاً» انبياء، ۴۷

ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود .

ان امیرالمؤمنین علیه السلام و الائمه من ذریته هم الموازين

امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان از فرزندان او میزان های خدا در عالم آخرت هستند (اعمال مردم را با اعمال آن بزرگواران می سنجند). (۱)

در زیارتنامه آن حضرت نیز می خوانیم: السلام علی میزان الاعمال...

۶ - حضرت علی علیه السلام رحمت الهی:

«قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون» یونس، ۵۸

بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که این از تمام آنچه که گردآوری کرده اند بهتر است .

قال ابو جعفر علیه السلام : «فضل الله رسول الله و رحمته علی ابن ابی طالب»

منظور از فضل خداوند پیامبر اکرم و منظور از رحمت حضرت علی است .

(۲)

۷ - حضرت علی علیه السلام هدایتگر انسانها:

«انما انت منذر و لكل قوم هاد» رعد، ۷

تو فقط بیم دهنده ای و برای هر گروهی هدایت کننده ای است .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «انا المنذر و علی الهادی من بعدی یا علی بک یهتدی المهتدون»

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود من بیم دهنده و علی علیه السلام هدایتگر بعد از من است که به واسطه علی مردم هدایت

می شوند . (۳)

۸ - حضرت علی علیه السلام محبوب خداوند:

«یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یرحمهم و یحبونهم»

ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از آیین خود برگردد به خدا زیانی نمی رساند خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند .

ص: ٩٩

١- (بحار ٧ / ٢٥٢)

٢- (نور الثقلین ٢ / ٣٠٧)

٣- (نور الثقلین ٢ / ٤٨٢)

پیامبر اکرم علیه السلام در جنگ خیبر فرمود:

«لَاعْطَيْنَ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَزَّارًا غَيْرَ فَرَّارٍ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَهُ»

هر آینه پرچم جنگ را به مردی می دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند که به طور مکرر در جنگ حضور داشته و فراتر نکرده و هیچگاه از جنگ بدون پیروزی بر نگشته است. (۱)

روایات

۱ - علم و دانش؛

قال علي عليه السلام: «يا معشر الناس سلوني قبل ان تفقدوني فانّ عندي علم الاولين و الاخرين...».

ای گروه مردم، از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید، بدرستی که علم اولین و آخرین در نزد من است.

(۲)

۲ - ایمان؛

قال علي عليه السلام: «و الله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها علي ان اعصى الله في نمله اسلبها جلب شعيره ما فعلته».

به خدا سوگند اگر اقالیم هفتگانه را به من بدهند بر اینکه خدا را درباره مورچه ای ستم کنم به اینکه پوسته جو را از او بگیرم، هرگز این کار را نخواهم کرد. (۳)

۳ - یقین؛

قال علي عليه السلام: «ما شككت في الحق مذ أريته».

از زمانی که حق را دیدم، درباره آن شک نکردم. (۴)

۴ - سبقت در اطاعت الهی؛

قال علي عليه السلام: «أنتي و الله ما احثكم على طاعه الا و اسبقكم اليها و لا انهاكم عن معصيه الا اتناهي قبلكم عنها».

ص: ۱۰۰

۱- (احقاق الحق ۳ / ۲۰۰)

۲- (ارشاد / ۱ / ۳۵)

٣- (بخار / ٤١ / ١٥٥)

٤- (غور الحكم / ٢ / ٩٤٨)

سوگند به خدا شما را به طاعتی ترغیب نمی کنم مگر آنکه خود به سوی آن سبقت گیرم و شما را از گناهی بر حذر نمی دارم مگر آنکه آن را ترک خواهم کرد. (۱)

۵ - همدردی با مردم؛

قال علی علیه السلام: «أقنع نفسي بان يقال امير المؤمنين و لا اشار كهم في مكاره الدهر».

آیا قناعت کنم به اینکه به من امیرالمؤمنین بگویند و در دشواری های روزگار با مردم شریک نباشم؟

(۲)

۶ - عبادت خالصانه؛

قال علی علیه السلام: «الهی ما عبدتك طمعاً للجنه و لا خوفاً من النار بل وجدتك اهلاً للعباده فعبدتك».

خداوندا تو را به خاطر طمع بهشت یا ترس از جهنم عبادت نکردم، بلکه تو را سزاوار برای عبادت یافتم، پس تو را پرستش کردم. (۳)

۷ - تهجد؛ ۸ - زهد؛

قال علی علیه السلام: «قابض علی لحيته يتمل تملل السليم و يبکی بکاء الحزين و يقول يا دنیا یا دنیا! اليك عنی ابي تعرّضت ام الی تشوّقت لاحان حینک هیهات غزّی غیری لاحاجه لی فیک قد طلقتك ثلاثه لارجعه فیها».

محاسن خود را به دست می گرفت و مانند شخص مارگزیده به خود می پیچید و محزون می گریست و می گفت ای دنیا ای دنیای حرام از من دور شو آیا برای من خودنمایی می کنی یا شیفته من شده ای تا روزی در دل من جای گیری، هرگز مباد غیر مرا بفریب که مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده ام تا بازگشتی نباشد. (۴)

۹ - وضعیت لباس؛

قال علی علیه السلام: «و اللّٰه لقد رقت مدرعتی هذه حتی استحييت من راقعها».

لباس خود را به اندازه ای وصله و پینه زده ام که دیگر از وصله کننده آن خجالت می کشم.

(۵)

ص: ۱۰۱

۲- (نهج البلاغه / نامه ۵)

۳- (بحار / ۷۲ / ۲۷۸)

۴- (نهج البلاغه / حکمت ۷۷)

۵- (نهج البلاغه / خطبه ۱۶۰)

۱۰ - وضعیت غذا؛

قال علی علیه السلام: «الا و انّ امامکم قد اکتفی من دنیاکم بطمیره و من طعمه بقرصیه».
آگاه باش امام شما از دنیایش به دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است .

(۱)

۱۱ - وضعیت کفش؛

قال علی علیه السلام: «فقال لابن عباس ما قیمه هذا النعل فقلت لا قیمه لها فقال لهی احبّ الی من امرتکم الا ان اقیم حقاً او اذفع باطلاً».

حضرت علی علیه السلام از ابن عباس پرسید: قیمت و ارزش این کفش چه مقدار است؟ عرضه داشت: ارزشی ندارد! حضرت فرمود: این کفش نزد من محبوب تر است از اینکه بر شما حکومت کنم مگر اینکه حقی را برپا بدارم و یا باطلی را از بین ببرم

(۲)

۱۲ - وضعیت منزل بعد از تصدی حکومت؛

قال الباقر علیه السلام: «ولقد ولیّ خمس سنین وما وضع اجره علی اجره ولا لبنه علی لبنه».

حضرت علی علیه السلام پنج سال حکومت کرد و هیچ آجری را روی آجر و هیچ خشتی را روی خشتی دیگر (برای ساختن منزل شخصی خود) قرار نداد . (۳)

۱۳ - شجاعت در میدان جنگ؛

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین».

یک ضربه شمشیر علی علیه السلام در روز جنگ خندق (به عمر بن عبدود) برتر و بالاتر از عبادت انس و جن است . (۴)

۱۴ - عدالت؛

قال علی علیه السلام: «لا تقتلنّ بی الا قتلتی و اذا انامتّ من ضربته هذا فاضربوه ضربه بضره» . (۵)

۱۵ - حکومت داری؛

قال علی علیه السلام: «دخلت بلادکم باشمالی هذه و رحلتی و راحتی فان انا خرجت بغير ما دخلت فانی من الخائنین».

به شهر شما با این لباس و مرکب وارد شدم بنابراین اگر به غیر این وضعیت از شهر شما خارج شدم به شما خیانت کرده ام .

(۶)

ص: ۱۰۲

۱- (نهج البلاغه / نامه ۴۵)

۲- (بحار / ۳۲ / ۷۶)

۳- (بحار / ۱۶ / ۲۷۷)

۴- (بحار / ۳۹ / ۲)

۵- (نهج البلاغه / نامه ۴۷)

۶- (بحار / ۴۰ / ۳۲۵)

«سأله عليه السلام اعرابي شيئاً فامر له بالف فقال الوكيل من ذهب او فضة فقال كلاهما عندي حجران اعط ما انفعهما له».

عربی از امام علیه السلام درخواست کرد. حضرت فرمودند هزار به او بدهند. وکیل پرسید: از طلا یا نقره؟ حضرت فرمودند طلا و نقره در نظر من سنگ هستند آن چه را که برای او سود دارد به او عطا کن.

(۱)

۱۷ - خواستار خشنودی خدا؛

«عن ابن عباس كان علي عليه السلام يتبع في جميع امره مرضاه الله و لذلك سمى المرتضى».

حضرت علی علیه السلام در تمام کارها رضایت و خشنودی خداوند را پیروی می کرد، از این رو مرتضی نامیده شد. (۲)

۱۸ - مسلط بر هوای نفس؛

قال علي عليه السلام: «هيهات ان يغلبني هوای».

دور است بر من از اینکه هوای نفس بر من غلبه کند. (۳)

۱۹ - مظلومیت؛

الف - قال علي عليه السلام: «... و صغروا عظيم منزلتي و اجمعوا علي منازعتي امرأ هولی».

مخالفان و دشمنان اسلام منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند و اتفاق بر این جهت نمودند که در امر خلافت که مخصوص من است با من نزاع کنند. (۴)

ب - قال علي عليه السلام: «مازلت مظلوماً منذ ولدتني امی...».

از روزی که از مادر متولد شدم بطور ثابت به من ستم شده است. (۵)

ج - «مازلت منذ قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مظلوماً».

از زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا رفت به من ستم شده است. (۶)

۲۰ - تقاضای مرگ؛

قال علي عليه السلام: «مللتهم و ملونى و حملونى علي غير خلقى و طبيعتى... اللهم فابدلنى بهم خيراً منهم و ابدلهم بى شراً منى»

- ١- (بحار / ٤١ / ٣٢)
- ٢- (مناقب / ٣ / ١١٠)
- ٣- (نهج البلاغه / نامه ٤٥)
- ٤- (شرح نهج البلاغه / ٩ / ٣٠٥)
- ٥- (بحار / ٦٧ / ٢٢٨)
- ٦- (نهج السعاده / ٢ / ٤٤٨)

خداوندا این افراد از من خسته شده اند و آنها مرا خسته نموده اند و مرا به غیر خلقت و سرشتم وادار کردند. خداوندا بهتر از اینها را به من عنایت کن و غیر مرا برای آنان فراهم ساز. (۱)

اشاره

الف - در جنگ هنگامی که عمر بن عبدود جسارت کرد حضرت او را رها کرد و فرمود: ترسیدم او را برای رضایت نفس خود بکشم لذا او را رها نمودم تا اینکه ناراحتی من از بین برود و فقط در راه خدا او را به قتل برسانم. «فخشيت ان اضربه لحظ نفسي فتركته حتى سكن ما بي ثم قتله في الله». (۲)

ب - امام باقر علیه السلام فرمودند، در جنگ احد حضرت علی علیه السلام شصت جراحت بر بدنش وارد شد هر زخمی را که معالجه می کردند زخم دیگر گشوده می گشت. آن بزرگوار فرمود: خدا را شکر که از جنگ فرار نکرده و پشت به دشمن نمودم و لذا خداوند در دو جای قرآن کریم از فداکاری آن حضرت سپاسگزاری نمود «و سنجری الله الشاکرین» (۳)

ج - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت علی علیه السلام فرمودند: خداوند به تو سه فضیلت عطا کرده که به من مرحمت نکرده است پدر زن نظیر من همسری مانند فاطمه و فرزندان مثل حسن و حسین علیهما السلام (۴)

د - حضرت علی علیه السلام گوید: به پیامبر گفتم برای من دعا کنید. پیامبر فرمود: دعا می کنم. پیامبر مشغول نماز شد بعد از آن دست به دعا برداشت و من استماع می کردم که می فرمود: خدایا به حق علی برای علی پیامرز. عرض کردم چرا این طور دعا می کنید فرمود: من کسی را بزرگوارتر و کریم تر از تو نزد خدا ندیدم تا او را واسطه قرار دهم.

اللهم بحق علي عندك اغفر لعلی فقلت يا رسول الله ما هذا فقال صلى الله عليه وآله او احد اکرم منك عليه فاستشفع به اليه.

شرح نهج البلاغه ۲۰ / ۳۱۵

ص: ۱۰۴

۱- (سفینه / ۵ / ۵۷)

۲- (مناقب / ۲ / ۱۱۵)

۳- (المیزان / ۴ / ۷۰)

۴- (بحار / ۳۹ / ۸۹)

ه - ابن مسعود گوید: بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وارد شدم و سلام عرض کردم و گفتم حق را به من نشان دهید «ارنی الحق لانظر الیه» فرمود: وارد اتاق شو - وقتی وارد شدم امیرالمؤمنین را در حال نماز دیدم که می فرمود: خدایا به حق محمد بنده تو گناهکاران از شیعیان مرا بیامرز اللهم بحق محمد عبدک اغفر للخاطئين من شیعتی بعد وارد بر پیامبر شدم دیدم پیامبر نیز در حال نماز می گوید: خدایا به حق علی بنده تو گناهکاران امت مرا بیامرز. اللهم بحق علی عبدک اغفر للخاطئين من امتی. (۱)

و - بلال حبشی احترام ویژه ای برای حضرت علی علیه السلام قائل بود، به او گفتند: ابوبکر تو را از بردگی نجات داد چرا به علی علیه السلام احترام می گذاری؟ گفت: حق امیرالمؤمنین بر من بیشتر است. زیرا آن بزرگوار مرا از عذاب ابدی الهی نجات داد؛ «انقذنی من رق العذاب الابد». (۲)

۱۸- حضرت فاطمه علیها السلام

آیات

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که به حضرت فاطمه علیها السلام تأویل و تطبیق شده و آن بر دو دسته است. برخی از آیات به طور خاص منطبق بر فاطمه علیها السلام و بعضی از آیات به طور عام شامل آن حضرت می شود، به نمونه ای از آنها اشاره می شود:

آیات خاص

الف - (اصطفاک) در آیه «انّ الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نساء العالمین»

ای مریم خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان برتری داده است. آل عمران، ۴۲

ب - (نسائنا) در آیه «فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم» آل عمران، ۶۰

ص: ۱۰۵

۱- (بحار / ۴۰ / ۴۳)

۲- (سفینه البحار / ۱ / ۳۸۸)

به آنها بگویید بیاید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خود را دعوت می نمایم شما هم زنان خود را و ما خویشاوندان نزدیک را، شما هم خویشاوندان نزدیک خود را فراخوانید.

ج - (ذی القربی) در آیه «وات ذی القربی حقه» اسراء، ۲۶

و حق نزدیکان را بپردازید .

د - (ذکر کثیر) در آیه «یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً» احزاب، ۴۱

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید .

آیات عام

الف - (صالحین) در آیه «الذین انعم الله علیهم من النبین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً» نساء، ۶۹

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرد. از پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان و آنها رفیق های خوبی هستند .

ب - (شجره طیبه) در آیه «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء» ابراهیم ۲۴

آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه تشبیه کرده که ریشه آن در زمین ثابت و شاخه آن در آسمان است .

ج - (اهلیت) در آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» احزاب، ۳۳

خدا فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهلیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد .

د - (یطعمون) در آیه «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً» دهر، ۸

و غذای خود را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند .

ه - (یؤثرون) در آیه «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه» حشر، ۹

هرچند خودشان نیاز مبرم داشته باشند آنها را (تهیدستان) بر خودشان مقدم می دارند .

۱ - همتای حضرت علی علیه السلام

قال الصادق علیه السلام: «لولا ان الله تبارک و تعالی خلق لامیرالمؤمنین فاطمه ما كان لها كفو علی ظهر الارض من آدم و من دونه».

اگر خداوند متعال فاطمه علیها السلام را برای علی علیه السلام خلق نمی کرد، نظیر و مانندی در روی زمین از آدم و غیر او برای آن حضرت نبود. (۱)

۲ - تکریم پیامبر صلی الله علیه و آله

كانت اذا دخلت علی النبی قام اليها فقبلها و اجلسها فی مجلسه.

هرگاه فاطمه علیها السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وارد می شد حضرت می ایستاد و او را می بوسید و او را در جای خود می نشاند. (۲)

۳ - پاره ی تن پیامبر

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «فاطمه بضعه منی و هی قلبی و روحی التي بین جنبی فمن آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله».

فاطمه پاره تن من و قلب و روح من است، هر کس او را آزار دهد مرا آزار داده و هر کس مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده است. (۳)

۴ - تحیت بر فاطمه

عن فاطمه قالت: قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «یا فاطمه من صلی علیک غفر الله له و الحقه بی حیث كنت من الجنة».

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه علیها السلام فرمود: هر کس بر تو درود بفرستد، خداوند او را می آورزد و او را در بهشت به من ملحق می کند. (۴)

۵ - نام فاطمه علیها السلام

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «انما سمیت ابنتی فاطمه لأن الله عزّ و جلّ فطمها و فطم من احبها من النار».

دخترم، فاطمه نامیده شده است به خاطر اینکه خدای عزوجل او و دوستانش را از آتش دوزخ جدا کرده است. (۵)

١- (بحار / ٤٣ / ١٠٧)

٢- (فضائل الخمسه / ٣ / ١٢٧)

٣- (بحار / ٤٣ / ٥٤)

٤- (بحار / ٤٣ / ٥٥)

٥- (بحار / ٤٣ / ١٥)

۶ - عزیز پیامبر صلی الله علیه وآله

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «فاطمه بضعة مني من سرها فقد سرني و من سائها فقد سائني فاطمه اعز الناس عليّ». فاطمه پاره تن من است، هر کس او را شادمان کند، مرا شادمان ساخته و هر کس او را ناراحت کند، مرا ناراحت کرده، فاطمه عزیزترین افراد در نزد من است. (۱)

۷ - سرور زنان جهان

عن الحسن بن زياد قال: قلت لابي عبدالله قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «فاطمه سيده نساء اهل الجنة». أسيدة نساء عالمها؟ قال: «تاك مريم و فاطمه سيده نساء اهل الجنة من الاولين و الاخرين».

حسن بن زياد گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم اینکه پیامبر علیه السلام فرمود فاطمه سرور زنان اهل بهشت است، آیا سرور زنان در عصر خویش بوده؟ حضرت فرمود این موضوع درباره مریم علیها السلام بوده است و لکن فاطمه علیها السلام سرور زنان در طول تاریخ است.

(۲)

۸ - تسبیح فاطمه علیها السلام

عن ابي جعفر عليه السلام قال: «ما عبد الله بشيء من التمجيد افضل من تسبيح فاطمه عليها السلام و لو كان شيء افضل منه لنحله رسول الله فاطمه».

با هیچ چیزی برتر از تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام، خداوند ستایش و عبادت نشده است و اگر چیزی بهتر از آن بود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آن را به فاطمه هدیه می کرد. (۳)

۹ - ارزش شناخت فاطمه علیها السلام

عن ابي عبدالله عليه السلام: «... فمن عرف فاطمه حق معرفتها فقد ادرك ليله القدر و انما سميت فاطمه لان الخلق فطموا عن معرفتها».

هر کس فاطمه علیها السلام را آنطور که سزاوار است بشناسد، شب قدر را درک کرده و جهت نامگذاری آن حضرت به فاطمه آن است که مردم از شناخت او منقطع و جدا گشتند. (۴)

۱۰ - اطاعت از فاطمه علیها السلام

قال الباقر عليه السلام: «لقد كانت عليها السلام مفروضه الطاعه على جميع من خلق الله من الجن و الانس».

١- (سفينة البحار / ٢ / ٣٤٧)

٢- (بحار / ٤٣ / ٢١)

٣- (بحار / ٤٣ / ٦٤)

٤- (بحار / ٤٣ / ٦٥)

اطاعت حضرت فاطمه عليها السلام برای خلق خدا از جنّ و انس واجب است . (۱)

۱۱ - احترام به نام فاطمه عليها السلام

قال الراوی: «قلت للصادق علیه السلام ولدت لی ابنه؟» فقال علیه السلام: «لی ما سمیتها؟» قلت: فاطمه. قال: «آه آه ... اما اذا سمیتها فاطمه فلا تسبّها و لا تلعنّها و لا تضربها».

راوی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم دختری به من عنایت شده است، حضرت فرمود او را چه نام گذاشتی؟ گفتم فاطمه، حضرت فرمود: آه آه، حال که فرزندی را فاطمه نام نهادی او را دشنام نده و او را لعنت نکن و او را کتک نزن (۲).

۱۲ - الگوی برتر

قال المهدي علیه السلام: «و فی ابنه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لی اسوه حسنه».

دختر پیامبر خدا برای من الگوی نیکو و شایسته ای است . (۳)

۱۳ - میوه دل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «ان فاطمه بضعه منی وهی نور عینی و ثمره فؤادی».

فاطمه پاره تن من و نور چشم من و میوه قلب من است . (۴)

۱۴ - اختر تابناک

قال الصادق علیه السلام: «فاطمه کواكب دُرّی بین نساء اهل الدنيا».

فاطمه ستاره درخشان در میان زنان دنیا است . (۵)

۱۵ - برکت نام فاطمه

قال الکاظم علیه السلام: «لا یدخل الفقر بیتاً فیهِ اسم محمد او احمد او علی او الحسن او الحسين ... او فاطمه من النساء».

در هر منزلی که نام محمد، احمد، علی، حسن، حسین و فاطمه باشد فقر و تهیدستی وارد نمی شود.

(۶)

۱۶ - محبت به فاطمه

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «يا سلمان حبّ فاطمه ينفع في ماء مواطن ايسر تلك المواطن الموت و القبر و الميزان و الحشر و الصراط و المحاسبه».

ص: ١٠٩

١- (دلائل الامامه / ٢٨)

٢- (فروع كافي / ٤ / ٤٩)

٣- (بحار / ٥٣ / ١٨٠)

٤- (امالي صدوق/٣٩٣)

٥- (كافي / ١ / ٢٩٥)

٦- (كافي / ٦ / ١٩)

ای سلمان! محبت به فاطمه در صد مورد و محل سودمند است که کمترین آنها هنگام مرگ و قبر و میزان و حشر و صراط و حساب در قیامت است. (۱)

۱۷ - بوی بهشت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ففاطمه حوراء انسيه و كلما اشتقت الى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتي فاطمه».

فاطمه سفیدترین زن از انسان ها است هرگاه من علاقه و اشتیاق به بهشت پیدا می کنم بوی فاطمه را استشمام می کنم. (۲)

۱۸ - افتخار حضرت علی به همسر

قال علي عليه السلام: «انا زوج البتول سيده نساء العالمين».

من همسر فاطمه (که از همه بدی ها جدا شده) هستم، فاطمه سرور زنان عالم است.

(۳)

۱۹ - اطاعت فاطمه از همسر

قال علي عليه السلام: «فوالله ... لا اغضبنتي و لا عصت لي امرأ و لقد كنت انظر اليها فتنكشف عني الهموم و الاحزان».

سوگند به خدا ... فاطمه مرا به غضب در نیاورد و فرمان مرا تخلف نکرد و هرگاه به او نگاه می کردم غم ها و ناراحتی هایم از بین می رفت. (۴)

۲۰ - سلام پیامبر به فاطمه

من نافع بن ابی الحمراء قال شهدت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثمانية اشهر اذا خرج الى صلاة الغداة مرّ بباب فاطمه فقال: «السلام عليكم اهل البيت و رحمه الله و بركاته» «أنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً».

نافع بن ابی حمراء گوید من شاهد بودم که پیامبر اکرم در مدّت هشت ماه هرگاه به طرف نماز صبح به مسجد می رفت، در برابر منزل فاطمه توقف می کرد و به اهلیت سلام می نمود و بعد آیه شریفه تطهیر را (که در شأن آنان نازل شده) قرائت می کرد. (۵)

ص: ۱۱۰

۱- (بحار / ۷ / ۵۳۹)

۲- (توحید صدوق / ۱۱۷)

٣- (معاني الاخبار / ٥٨)

٤- (بحار / ٤٣ / ١٣٤)

٥- (بحار / ٤٣ / ٥٣)

الف - حیا و عفت فاطمه علیها السلام

حضرت علی علیه السلام فرمود: ناینائی اجازه خواست به منزل فاطمه علیها السلام وارد شود آن بانو خود را پوشانید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چرا خود را پوشاندی با اینکه این مرد نابیناست؟ عرض کرد: اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم و او بوی مرا استشمام می کند. پیامبر فرمود: گواهی می دهم که تو پاره تن من هستی «اشهد انک بضعه منی» (۱)

ب - ادب نسبت به پدر

هنگامی که آیه شریفه «لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً» ، نازل شد، پیامبر را همانطوری که یکدیگر را صدا می زنید صدا نزنید . (۲)

حضرت زهرا علیها السلام گوید: در برخورد اول پیامبر را به (یا رسول الله) صدا زدم. پیامبر به من توجه نکرد تا اینکه در مرتبه سوم که صدا زدم خطاب به من کرد و فرمود: این آیه درباره تو و خانواده ات نازل نشده - تو به من پدر بگو که مایه حیات جان من است) و خداوند از آن رضایت بیشتری دارد. (قولی یا ابه فانها احیی للقلب و ارضی للرب) (۳)

ج - ادب نسبت به شوهر

روزی حضرت علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام سؤال کرد چیزی در منزل هست؟ عرضه داشت: خیر. فرمود: چرا مرا مطلع نساختید تا متاعی فراهم کنم؟ گفت: من از خداوند خجالت کشیدم از اینکه از شما چیزی طلب کنم که مقدور شما نباشد.

(۴)

ص: ۱۱۱

۱- (بحار ۴۳ / ۹۱)

۲- (نور / ۶۳)

۳- (بحار ۴۳ / ۳۳)

۴- (کشف الغمه / ۲ / ۲۶)

آیات

در زیارت وارث، امام حسین علیه السلام میراث دار همه پیامبران الهی معرفی شده است :

«السلام علیک یا وارث ادم صفوه الله - السلام علیک یا وارث نوح نبی الله...»

بر پایه آیات قرآن کریم، انبیاء الهی دارای اوصاف نفسانی و کمالات بشری فراوانی هستند که امام حسین علیه السلام همه آن فضایل را به ارث برده است که به پاره ای از آنها اشاره می شود :

۱ - انبیاء هدایتگر مردم بودند : «و جعلناهم ائمه یتهدون بأمرنا» انبیاء، ۷۳

امام حسین علیه السلام نیز مصباح هدایت است: «انّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه»

(۱)

۲ - انبیاء دارای اخلاص بودند: «أنا اخلصناهم بخالصة ذکرى الدار» ص، ۴۶

امام حسین علیه السلام نیز دارای اخلاص بود، از این رو در شهادت فرزندش علی اصغر علیه السلام فرمود: «هون علیّ أنه بعین الله» (۲)

۳ - انبیاء دارای توکل بودند: «و ما لنا الا نتوکل علی الله و قد هدانا سبلنا»

ابراهیم، ۱۲

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا فرمود: «اللهم انت ثقتی فی کلّ کرب»

(۳)

۴ - انبیاء اهل صبر و استقامت بودند: «کلّ من الصّابرين» انبیاء، ۱۸۵

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا فرمود: «صبراً علی قضائک» (۴)

۵ - انبیاء در راه خدا شهید شدند: «انّ الذّین یکفرون بایات الله و یقتلون النّبیین بغیر حق» ال عمران، ۲۱

امام حسین علیه السلام به مقام ارزشمند شهادت نائل شد .

١- (بحار ٣٦ / ٢٠٥)

٢- (بحار ٤٥ / ٤٦)

٣- (ارشاد مفيد ٢٣٤)

٤- (بحار ٤٥ / ٥٢)

۶ - انبیاء فقط از خدا ترسیدند و از غیر خدا نترسیدند: «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» احزاب،

۳۹

امام حسین علیه السلام نیز فقط از خدا می ترسید. در دعای عرفه می گوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي اخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ» و از غیر خدا نمی ترسید، از این رو می فرماید: اگر هیچ پناهگاهی برای من نباشد من با یزید بیعت نخواهم کرد «لو لو يكن لى فى الدنيا ملجأ ولا مأوى لما بايعت يزید بن معاویه» (۱)

۷ - برنامه انبیاء تعلیم و تزکیه مردم بود: «هو الذى بعث فى الامم رسولا منهم يتلوا عليهم اياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب والحكمه» جمعه، ۲

برنامه امام حسین علیه السلام نیز تعلیم و تزکیه بود: «و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهاله و حيره الضلاله» (زیارت اربعین)

روایات

درباره اهداف قیام امام حسین علیه السلام تاکنون سخن بسیار گفته شده لیکن بهتر آن است که اهداف آن حضرت را از سخنان خود آن بزرگوار جويا شویم :

۱ - نابود ساختن بدعت ها و احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم :

«إيها الناس ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله ناكثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله يعمل فى عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغير عليه بفعل ولا قول كان حقاً على الله ان يدخله مدخله»

ای مردم! پیامبر خدا فرمود: هر مسلمانی با سلطان ستمگری مواجه گردد که حرام خدا را حلال کرده و پیمان الهی را در هم می شکند با سنت و قانون پیامبر مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا راه گناه را پیش گرفته است و در مقابل او با عمل یا گفتار اظهار مخالفت نکند بر خداوند است که این شخص (ساکت و دشمن) را در کنار همان ستمگر در جهنم بسوزاند . (۲)

۲ - آگاه ساختن مردم به عدم اجرای حق و عدم پرهیز از باطل :

«الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهى عنه ليرغب المؤمن فى لقاء الله»

(۳)

ص: ۱۱۳

۲- (لهوف سيدبن طاووس ۳۴)

۳- (بحار ۴۴ / ۱۹۲)

۳ - اصلاح جامعه در پرتو امر به معروف و نهی از منکر :

«أنتی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی ارید ان امر بالمعروف و نهی عن المنکر»

به درستی که من به منظور تکبر و سرکشی و هوی و هوس و فساد و ستم قیام نکردم، بلکه قیام من به خاطر آن است که کارهای امت جدّم را اصلاح کنم و امر به معروف و نهی از منکر در پیش گیرم.

(۱)

۴ - عدم بیعت با حاکم ستمگر (یزید) :

«یزید رجلٌ شارب الخمر و قاتل النفس المحترمه معلنٌ بالفسق و مثلی لا یبایع مثله»

یزید فردی است که خمر می نوشد و انسان های محترم را می کشد و گناه آشکار انجام می دهد و مانند من با مانند یزید بیعت نخواهم کرد. (۲)

۵ - اجرای احکام و فرائض الهی :

«اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منّا تنافساً فی سلطان و لا التماساً من فضول الحطام و لکن لنری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک و یأمن المظلومون من عبادک و یعمل بفرائضک و سنتک و احکامک»

خدایا تو از انگیزه رفتار ما آگاهی، ما به جهت رقابت و میل در به دست آوردن سلطنت و جستجوی ثروت نمی کوشیم بلکه برای به نمایش گذاشتن اصول و ارزش های دین تو در جامعه اسلامی و توسعه اصلاحات در شهرها و امنیت بخشی بندگان ستمدیده تو و عملی شدن واجبات تو تلاش می کنیم. (۳)

اشاره

شخص مستمندی از کریم ترین افراد سؤال کرد، مردم امام حسین علیه السلام را به او معرفی کردند، هنگامی که وارد منزل او شد، حضرت مشغول نماز بود، آن شخص این دو بیت شعر را سرود:

لم یخب الآن من رجاک

و من حرّک من دون بابک الحلقه

انت جواد و انت معتمد

ابوک قد کان قاتل الفسقه

- ١- (نفس المهموم ٤٥)
- ٢- (مقتل خوارزمي ١٨٤)
- ٣- (تحف العقول ٢٣٩)

امروز آن کسی که به تو امید دارد و حلقه در خانه تو را حرکت می دهد ناامید نمی گردد، تو صاحب جود و کرم و مورد اعتماد هستی و پدر تو کُشنده فاسقان بود. امام چهار هزار درهم به او مرحمت کردند، آنگاه با سرودن شعری از او معذرت خواهی کردند :

خذها فأنى اليك معتذر

واعلم بأنى عليك ذو شفقه

آن شخص وقتی عطیه امام را گرفت شروع به گریه کرد، امام فرمود: آیا عطای ما را کم شمردی؟ وی گفت نه بلکه گریه ام برای آن است که این دست با جود و کرم چگونه زیر خاک پنهان می شود. «فقال عليه السلام له: لعلك استقلت ما اعطيناك قال: لا، و لكن كيف يأكل التراب جودك؟» (۱)

۲۰- حضرت مهدی علیه السلام

آیات

۱ - مقصود از بقیه الله حضرت مهدی علیه السلام است:

«بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» هود، ۸۶

آنچه خداوند برای شما باقی گذارده برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید.

قال الباقر علیه السلام: «فی حدیث طویل یذکر فیہ القائم علیه السلام اول ما ینطق به هذه الایه «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» ثم یقول انا بقیه الله و حجته و خلیفته علیکم.

حضرت مهدی اولین کسی است که به این آیه سخن می گوید و می فرماید من بقیه الله و حجت خدا و جانشین خدا بر شما هستم. (۲)

۲ - مقصود از (ماء معین) حضرت مهدی علیه السلام است:

«قل ارأیتم ان اصبح ماء کم غوراً فمن یأتیکم بماء معین» ملک، ۳۰

بگو به من خبر دهید اگر آبهای سرزمین شما در زمین فرو رود چه کسی می تواند آب جاری و گوارا را در دسترس شما قرار دهد.

١- (بحار ٤٣ / ١٩٠)

٢- (نورالثقلين، ج ٢، ص ٣٩٢)

قال ابو جعفر عليه السلام: هذه نزلت في الامام القائم عليه السلام...

آیه شریفه درباره امام قائم نازل شده است . (۱)

۳ - قیام حضرت مهدی علیه السلام

«هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون توبه، ۳۳

او کسی است که رسولش را با هدایت و آئین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند .

قال الصادق عليه السلام : «و الله ما نزل تأويلها بعد و لا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم فاذا خرج القائم لم يبق كافر بالله العظيم».

سوگند به خداوند تأویل این آیه هنوز نازل نشده و نازل نمی شود تا اینکه قائم خروج کند، پس هر گاه او قیام کند کافری به خدای بزرگ باقی نخواهد ماند . (۲)

۴ - مقصود از آمدن حق حضرت مهدی علیه السلام است:

«قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا» اسراء، ۱۸۱

بگو حق آمد و باطل نابود شد یقیناً باطل نابود شدنی است .

قال ابو جعفر عليه السلام : «اذا قام القائم ذهبت دوله الباطل».

هر گاه حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، دولت باطل از بین می رود . (۳)

۵ - روز قیام حضرت مهدی علیه السلام از ایام الله است:

«ذكرهم بايام الله ان في ذلك لآيات لكل صبار شكور» ابراهيم، ۵

و روزهای خدا را به آنها یاد آور در این نشانه هایی است برای هر صبر کننده و شکر گذار.

قال الباقر عليه السلام : «ايام الله يوم يقوم القائم عليه السلام و يوم الكره و يوم القيمه»

روزهای خدا سه روز است، روز قیام حضرت مهدی و روز رجعت و روز قیامت .

(۴)

۶ - حضرت مهدی علیه السلام و یارانش وارث زمین هستند:

«و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أنّ الارض يرثها عبادى الصالحون» انبياء، ۱۰۵

در زبور بعد از ذکر «توراه» نوشتیم بندگان شایسته ام وارث «حکومت» زمین خواهند شد .

ص: ۱۱۶

۱- (نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۸۷)

۲- (نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۱)

۳- (نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۲)

۴- (نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۶)

قال الباقر عليه السلام: «هم اصحاب المهدي (عج) في آخر الزمان و يدلّ على ذلك ما رواه الخاص و العام عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم انه قال لو لم يبق من الدنيا الا- يوم واحد لطوّل الله ذلك اليوم حتّى يبعث رجلاً صالحاً من اهل بيتي يملأ الارض عدلاً و قسطاً كما قد ملئت ظلماً و جوراً»

بندگان صالح اصحاب حضرت مهدي در آخر الزمان هستند و بر اين مطلب دلالت دارد آنچه را كه شيعةان و اهل سنت از پیامبر اکرم نقل کرده اند كه اگر از دنيا باقى نماند جز يك روز خداوند آن روز را طولانى قرار مى دهد تا اينكه مرد صالحى از اهليت من مبعوث شود و زمين را پر از عدل و داد كند همانطوري كه پر از ستم و جور شده است. (۱)

روايات

۱ - تصحيح انحرافات اعتقادى

قال على عليه السلام: «يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى».

هوى را تابع هدايت قرار مى دهد زمانى كه هدايت تابع هوى شده باشد و رأى را تابع قرآن قرار مى دهد زمانى كه قرآن تابع هوى قرار گرفته باشد. (۲)

۲ - از بين رفتن مشكلات

قال زين العابدين عليه السلام: «اذا قام قائمنا اذهب الله عن شيعتنا العاهه».

هرگاه قائم ما قيام كند خداوند رنج و درد را از شيعةان برطرف مى كند. (۳)

۳ - پاك شدن زمين از خيانت كاران

قال على عليه السلام: «لينزعنّ عنكم قضاة السوء و ليغزلنّ عنكم امراء الجور و ليطهر الارض من كلّ غاش».

حضرت مهدي عليه السلام حاكمان بد را از ميان بر مى دارد و فرماندهان ستمگر را عزل خواهد كرد و زمين را از هر شخص غش دار پاك مى گرداند. (۴)

ص: ۱۱۷

۱- (مجمع البيان، ج، ۷، ص، ۱۰۶)

۲- (بحار / ۵۱ / ۱۳۰)

۳- (بحار / ۵۱ / ۱۳۰)

۴ - حاکمیت دین واحد

قال الصادق علیه السلام: «فوالله يا مفضل ليرفع عن الملل و الاديان الاختلاف و يكون الدين كله واحداً».

ای مفضل! سوگند به خدا حضرت مهدی علیه السلام اختلاف را از میان ملت ها و آئین ها برمی دارد و یک دین خدا حاکم می شود. (۱)

۵ - رفاه اقتصادی

قال الصادق علیه السلام: «يطلب الرجل منكم من يصل بماله و يأخذ منه زكاته فلا يجد احداً يقبل منه ذلك و استغنى الناس بما رزقهم الله من فضله».

برخی از شما می خواهد بوسیله مال خود صله رحم کند و از طریق دادن زکات به رحم کمک کند، کسی را نمی یابد که آن مال را بپذیرد زیرا خداوند به فضل خود آنان را بی نیاز ساخته است .

(۲)

۶ - از بین رفتن کینه

قال علی علیه السلام: «لو قد قام قائمنا ... لذهب الشحاء من قلوب العباد».

وقتی که قائم ما قیام کند... خداوند کینه ها را از دل ها می برد . (۳)

۷ - از بین رفتن بندهای بردگی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «به (بالمهدى) يخرج الذل من اعناقكم».

بوسیله حضرت مهدی علیه السلام خداوند ذلت و خواری را از گردن شما خارج می سازد. (۴)

۸ - تکامل عقول و اندیشه ها

«اذا قام قائمنا وضع يده على رؤس العباد فجمع به عقولهم و اكمل به احلامهم».

هرگاه حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می کشد و عقل و خرد آنها را کامل می گرداند . (۵)

۹ - حاکمیت جهانی

قال الباقر عليه السلام: «يفتح الله له شرق الارض و غربها».

خداوند شرق و غرب زمین را در اختیار او قرار می دهد. (۶)

ص: ۱۱۸

۱- (بحار / ۵۳ / ۴)

۲- (بحار / ۵۲ / ۳۳۷)

۳- (بحار / ۱۰ / ۱۰۱)

۴- (بحار / ۵۱ / ۵۷)

۵- (بحار / ۵۲ / ۳۳۶)

۶- (بحار / ۵۲ / ۳۹۰)

الف - امام عسکری علیه السلام به ابی هاشم جعفری فرمودند: هر گاه حضرت مهدی علیه السلام قیام کند فرمان می دهد که مناره های مساجد تخریب شود زیرا بدعتی است که هیچ پیامبری و امامی آن را بنا نکرده است. (۱)

ب - امام سجاد علیه السلام به ابا خالد فرمودند: کسانی که معتقد به امامت حضرت مهدی علیه السلام و منتظر ظهور او باشند برتر از مردم هر زمانی هستند چون خداوند عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا کرده که غیبت برای آنها همانند حضور گشته و خداوند آنان را همانند مجاهدان زمان پیامبر قرار داده و آنها مخلصان حقیقی و شیعیان راستین هستند. (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ أَوْلِيَّكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتَنَا صِدْقًا) (۲)

۲۱- انتقال از دنیا به آخرت

آیات

۱ - مرگ، مخلوق خداوند :

«الذی خلق الموت و الحیوه لیلوکم ایکم احسن عملاً» ملک، ۲

آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما بهتر عمل می کند .

۲ - مرگ سنت همگانی :

الف) «اینما تکونوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیده» نساء، ۷۸

هر جا باشید مرگ شما را درمی یابد هر چند در برج های محکم باشید .

ب) «کل نفس ذائقة الموت» آل عمران، ۱۸۵

هر کسی مرگ را می چشد .

ص: ۱۱۹

۱- (سفینه / ۱ / ۲۴۳)

۲- (کمال الدین / ۱ / ۴۳۷)

ج) «قل ان الموت الذى تفرون منه فانه ملائكم» جمعه، ۸

بگو این مرگ که از آن فرار می کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد .

۳ - علت ترس انسان از مرگ (اعمال غیر شایسته):

«قل ان كانت لكم الدار الاخره عندالله خالصه من دون الناس فتمنوا الموت ان كنتم صادقين و لن يتموه ابدأ بما قدمت ايديهم»
بقره، ۹۴-۹۵

بگو اگر «آنچنان که مدعی هستید» سرای دیگر در نزد خدا مخصوص شماست نه سایر مردم پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید ولی آنها به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستادند هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد .

۴ - مسلمان مردن با ارزش است:

«فلا تموتن الا و انتم مسلمون» بقره، ۱۳۲

شما جز به آیین اسلام «تسلیم در برابر فرمان خدا» از دنیا نروید .

۵ - مرگ با شرافت (شهادت در راه خدا):

«و لا تقولوا لمن يقتل فى سبيل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون» بقره، ۱۵۴

و به آن ها که در راه خدا کشته می شوند مرده نگویید بلکه آنان زنده اند ولی شما نمی فهمید .

۶ - نپذیرفته شدن توبه در حال مرگ:

«و ليست التوبه للذين يعملون السيئات حتى اذا حضر احدهم الموت قال انى تبت الآن» نساء، ۱۸

برای کسانی که کارهای بد را انجام می دهند و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می رسد می گویند «الآن توبه کردم» توبه نیست .

۷ - وصیت به هنگام مرگ:

«كتب عليكم اذا حضر احدكم الموت ان ترك خيراً الوصيه للوالدين و الاقربین...»

بقره، ۱۸۰

بر شما نوشته شده هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر چیز خوبی «مالی» از خود به جای گذارده برای پدر و مادر و

نزدیکان بطور شایسته وصیت کنند .

ص: ۱۲۰

۸ - بشارت به اهل ایمان هنگام مرگ:

«الذین تتوفاهم الملئکه طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون»

نحل، ۳۲

همانا که فرشتگان «مرگ» روحشان را می گیرد در حالی که پاک و پاکیزه اند به آنها می گویند سلام بر شما وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می دادید .

۹ - عذاب و رنج برای غیر اهل ایمان هنگام مرگ:

«فکیف اذا توفّتهم الملئکه یضربون وجوههم و ادبارهم» محمد، ۲۷

حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان «مرگ» بر صورت و پشت آنان می زنند و جانشان را می گیرند .

نکته

مرگ انسان از سه جهت مجهول است: زمان، زمین و زمینه .

الف - نامعلوم بودن زمان مرگ:

قال علیه السلام : مسکین ابن آدم مکتوم الاجل مکنون العلل...»

بیچاره فرزندان آدم که زمان مرگ او نامعلوم است و در بیماری ها پوشیده شده است .

بحار / ۷۸ / ۸۴

ب - نامعلوم بودن زمین مرگ:

«و ما تدری نفس بای ارض تموت» لقمان، ۳۴

هیچکس نمی داند در چه سرزمینی می میرد .

ج - نامعلوم بودن زمینه مرگ:

«و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً» لقمان، ۳۴

و هیچکس نمی داند که فردا چه خواهد کرد .

ندانستن زمان و زمین مرگ چندان اهمیتی ندارد، آنچه که بسیار حائز اهمیت است آن است که انسان در چه زمینه ای (در حال اطاعت و بندگی یا در حال گناه و معصیت)

ص: ۱۲۱

از دنیا می رود و لذاست که حضرت یوسف علیه السلام از خداوند تقاضا می کند مرا مسلمان بمیران و به افراد صالح و شایسته ملحق ساز.

«توفنی مسلماً و الحقنی بالصالحین» (۱)

و هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خبر شهادت حضرت علی علیه السلام را به او داد، حضرت پرسید آیا در آن زمان دین من سالم است؟ «افی سلامه من دینی؟» حضرت فرمودند: آری «فی سلامه من دینک». (۲)

روایات

۱ - در آستانه ی مرگ

قال علی علیه السلام: «... اجتمعت علیهم سکره الموت و حسره الفوت ... فحیل بین احدهم و بین منطقه و انه لیبین اهله ینظر ببصره و یسمع باذنه علی صحه من عقله و بقاء من لبه یفکر فیم افنی عمره و فیم اذهب دهره و یتذکر اموالاً جمعها اغمض فی مطالبها و اخذ من مصرّحاتها و مشتبهاتها قد لزمته تبعات جمعها... و خرجت الروح من جسده فصار جیفه بین اهله».

سختی جان کندن و حسرت از دست دادن دنیا به دنیا پرستان هجوم آورد... مرگ زبان را از سخن گفتن باز می دارد، او در میان خانواده اش افتاده با چشم خود می بیند و با گوش خود می شنود و با عقل درست می اندیشد که عمرش را در پی چه کارهایی تباه کرده و روزگارش را چگونه سپری کرده و به یاد اموالی می افتد که جمع کرده همان ثروت هایی که در جمع آوری آن چشم بر هم گذاشته و از حلال و حرام و شبهه ناک گرد آوری کرده و اکنون گناه جمع آوری آن همه بر دوش او است... وقتی روح از بدن او خارج می شود چون مرداری در بین خانواده خویش قرار می گیرد. (۳)

۲ - مرگ زائر غیر محبوب

قال علی علیه السلام: «ان الموت هادم لذاتکم و مکدر شهواتکم ... زائر غیر محبوب و وائر غیر مطلوب».

ص: ۱۲۲

۱- (یوسف، ۱۰۱)

۲- (عیون اخبار الرضا ۱ / ۲۹۷)

۳- (نهج البلاغه / خطبه ۱۰۹)

به درستی که مرگ از بین برنده لذت های شما و تیره کننده خواسته های شما است، زیارت کننده ای است که مردم آن را دوست ندارند و تنها امری است که مردم آن را طلب نمی کنند .

(۱)

۳ - تشییع جنازه عامل یاد مرگ

«سئل عن الباقر علیه السلام عن اجابه الدعوه الی الجنازه او الولیمه فقال یجیب الجنازه فان حضور الجنائز یدکر الموت و الآخره و حضور الولائم یلهی عن ذلک».

از امام باقر علیه السلام سؤال شد هر گاه (در یک زمان) انسان دعوت به تشییع جنازه و ولیمه شد کدام یک را اختیار کند؟ فرمود به تشییع جنازه برود زیرا مایه یادآوری مرگ و آخرت می گردد و حضور در مجلس ولیمه انسان را از مرگ و آخرت باز می دارد . (۲)

۴ - آثار یاد مرگ

قال الصادق علیه السلام : « ذکر الموت یمیت الشهوات فی النفس و یقلع منابت الغفله و یقوی القلب بمواعد اللّٰه و یرقّ الطبع و یکسر اعلام الهوی و یطفی ء نار الحرص».

یاد مرگ شهوات نفسانی را از بین می برد و ریشه غفلت را می زداید و قلب را به وعده های خدا تقویت می کند و طبع انسانی را نرم می کند و هوای نفس را می شکند و آتش حرص را خاموش می کند. (۳)

۵ - مرگ غیر قابل علاج

قال الهادی علیه السلام : « اذکر مصرعک بین یدی اهلک و لا طیب یمنعک و لا حبیب ینفعک».

بستر مرگ خودت را در میان خانواده ات به یاد آور، نه طبیعی مانع مرگ تو خواهد شد و نه دوستی به تو سودی می رساند . (۴)

۶ - ضرورت آمادگی برای مرگ

قال المجتبی علیه السلام : « یا جناده استعدّ لسفرک و حصّل زادک قبل حلول اجلک».

ای جناده آماده برای سفر مرگ باش و زاد و توشه ات را فراهم کن قبل از آنکه اجل تو برسد.

(۵)

١- (بحار / ٧٣ / ٨٣)

٢- (بحار/٢٨٤/١١)

٣- (بحار/١٣٣/٦)

٤- (بحار / ٧٨ / ٣٧٠)

٥- (بحار / ٤٤ / ١٣٩)

سئل عن علی علیه السلام عن الاستعداد للموت فقال: «اداء الفرائض و اجتناب المحارم و الاشتغال علی المکارم ثم لا یبالی اوقع علیه الموت ام وقع الموت علیه و الله ما یبالی ابن ابی طالب اوقع علی الموت ام وقع الموت علیه».

از علی علیه السلام از معنای آمادگی برای مرگ سؤال شد، فرمود آمادگی برای مرگ عبارت است از انجام دادن واجبات و دوری از محرمات و توجه داشتن به ارزش های اخلاقی و عمل به آن، سپس باک نداشته باشد از اینکه به سراغ مرگ رود یا مرگ به سراغ او بیاید و سوگند به خداوند فرزند ابیطالب اینچنین است. (۱)

۸ - علت کراهت از مرگ

الف - عدم شناخت صحیح؛ قال الهادی علیه السلام: «... تخاف من الموت لانک لا تعرفه».

از مرگ می هراسی زیرا آن را نمی شناسی. (۲)

ب - علاقه به دنیا؛ عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «جاء رجل الی ابی ذر فقال مالنا نکره الموت؟ فقال لانکم عمّرتم الدنیا و خرّبتم الآخرة فتکروهون ان تنقلوا من عمران الی خراب».

مردی نزد ابوذر آمد و سؤال کرد چرا ما از مرگ می ترسیم؟ ابوذر گفت: زیرا دنیای خود را آباد و آخرت را خراب کردید، فلذا کراهت دارید از محل آباد به محل خراب شده بروید. (۳)

اشاره

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا مؤمن از قبض روح خود کراهت دارد؟ فرمود: خیر به خدا سوگند هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روحش می آید به او گوید: ای ولی خدا ناراحت نباش سوگند به آن کس که محمد صلی الله علیه و آله وسلم را مبعوث کرد من بر تو مهربانترم از پدر مهربان چشمهایت را بگشا و بین او نگاه می کند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین و سایر امامان را مشاهده می کند. در روایت دیگر دارد حرام است بر روح مؤمن از اینکه جدا گردد مگر آنکه پنج نور مقدس حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را می بیند و چشم مؤمن به جمال آنها روشن می گردد. (۴)

ص: ۱۲۴

۱- (امالی صدوق/ ۹۷)

۲- (معانی الاخبار/ ۲۹۰)

۳- (نور الثقلین / ۱ / ۴۲۴)

۴- (کافی / ۳ / ۱۳۵؛ بحار / ۶ / ۱۹۱)

۱- قبر به معنی گودال یا روح

قبر یک معنای ظاهری دارد و آن همان گودالی است که انسان میت در آن دفن می شود و قرآن کریم از این گودال و حفره ای که میت در آن دفن می شود به قبر تعبیر نموده است و می فرماید «و اذا القبور بعثرت» انفطار، ۴

و لکن گاهی از این قبر خاکی در قرآن به کلمه اجداث که جمع جدث است تعبیر شده است «خشعاً ابصارهم یخرجون من الاجداث کأنهم جراد منتشر» قمر، ۷

یا می فرماید «یوم یخرجون من الاجداث سراعاً کأنهم الی نصب یوفضون» معارج، ۴۳

و گاهی از این قبر به کلمه مرقد تعبیر شده است «قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون» یس، ۵۲

معنای دوم قبر، روح است زیرا سؤال قبر برای همه انسان ها وجود دارد با اینکه همه مردم در خاک دفن نمی شوند بعضی طعمه حیوانات درنده می شوند برخی در آتش می سوزند با اینکه این افراد دارای سؤال قبر نیز هستند. آیا این قبر در کجاست؟ اینجاست که باید قبر دیگری غیر از قبر خاکی وجود داشته باشد که با همگان سازگار باشد و آن روح در عالم برزخ است و لذا مرحوم علامه مجلسی می گوید مراد از قبر در اکثر اخبار روح در عالم برزخ است. (۱)

۲- تشبیه عالم برزخ به خواب

«اللّه یتوفی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیه الموت و یرسل الاخری الی اجل مسمی» زمر، ۴۷

خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند و ارواحی را که نمرده اند نیز هنگام خواب می گیرد پس ارواحی را که مرگ آنها را حکم نموده نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می گرداند تا مدت معینی .

ص: ۱۲۵

این آیه با صراحت بیانگر آن است که مرگ و خواب از یک جنس هستند و خداوند در هر دو حال (مرگ و خواب) جان را می‌گیرد با این تفاوت کسی که اجلش رسیده خداوند آن جان را ننگه داشته و آن کس که اجلش نرسیده آن جان را در وقت بیداری به او بازمی‌گرداند.

شخصی از امام جواد علیه السلام پرسید: مرگ چیست؟ حضرت فرمود: مرگ همین خوابی است که هر شب به سراغ شما می‌آید با این تفاوت که مدت آن طولانی است و انسان از این خواب بیدار نمی‌شود مگر در روز قیامت. (۱)

نکته:

ملاحظه عالم خواب بهترین نمونه برای درک عالم برزخ است، ما سه نوع خواب داریم یکی این که شخص می‌خوابد و در خواب چیزی نمی‌بیند و هیچ چیزی نمی‌فهمد، فقط پس از بیدار شدن می‌داند که خوابیده بود، دیگر اینکه شخص خواب‌های خوش می‌بیند بطوری که بعد از بیدار شدن تأسف می‌خورد که ای کاش بیدار نمی‌شدم، سوم آنکه خواب‌های پریشان می‌بیند، گاهی این خواب‌ها طوری دلخراش و طاقت‌فرسا است که از ترس فریاد می‌کشد و به صدای خویش از خواب بیدار می‌شود. عالم برزخ باید اینطور باشد: شهیدان و مؤمنان خالص مانند شخص دوم و کفار و گنهکاران نظیر شخص سوم و دیگران همچون شخص اول بی‌خبر می‌باشند. (۲)

۳ - تقاضای برگشت از عالم برزخ

«حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعونی لعلی اعمل صالحاً فیما ترکت کلا انّها کلمه هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون» مؤمنون، ۱۰۰

وقتی مرگ یکی از آنها فرا رسید می‌گوید پروردگارا مرا بازگردانید، باشد که عمل صالحی را انجام دهم در رابطه با آنچه (واجباتی را که) ترک کردم، به او خطاب می‌شود که این تقاضا هرگز برآورده نخواهد شد و این سخن را سودی نیست و از فراروی آنها برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند.

این آیه به خوبی دلالت دارد بر اینکه پس از حیات دنیا و قبل از حیات آخرت انسان حیات دیگری دارد که حدّ فاصل میان آن دو است.

ص: ۱۲۶

۱- (معانی الاخبار ۲۸۹)

۲- (قاموس قرآن ۱ / ۱۸۶)

۴ - عذاب برای قوم فرعون در عالم برزخ

«و حاق بآل فرعون سوء العذاب النار يعرضون عليها قَدْوًا و عشيًّا و يوم تقوم الساعة ادخلوا ال فرعون اشدَّ العذاب» مؤمن،
۴۵ و ۴۶

بر آل فرعون عذاب احاطه کرده و آنها صبح و شام در آتش عرضه می شوند و روزی که قیامت به پا شود امر می شود آل فرعون را بر شدیدترین عذاب داخل کنید .

این آیه دلالتش بر حیات برزخی روشن است زیرا اولاً بر آت ش عرضه شدن صبح و شام از امور مربوط به این نشأه است ، ثانیاً پس از آنکه می فرماید - و روزی که قیامت به پا شود آل فرعون را داخل عذاب شدید کنید - دلیل دیگری بر عذاب برزخی است .

۵ - مؤمن آل یاسین در عالم برزخ

«قيل ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون بما غفرت لي و جعلني من المكرمين»

یس ۲۶-۲۷

در این آیه شریفه سخن از مؤمن آل یاسین همان مرد با ایمانی که سرگذشت او در سوره یس آمده است ، او به یاری رسولان مسیح علیه السلام که به شهر انطاکیه آمده بودند برخاست و مردم را نصیحت کرد که از این رسولان پیروی کنند ولی قوم لجوج او نه تنها به سخن این مؤمن الهی توجهی نکردند بلکه او را شهید کردند. قرآن کریم می فرماید به او گفته شد وارد بهشت شو! گفت ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و در صف گرامی شدگان قرار داد .

روشن است که این بهشت مربوط به قیامت نیست بلکه بهشت برزخی است زیرا مؤمن آل یاسین در آنجا آرزو می کند که قومهش در دنیا از سرنوشت او آگاه شوند .

روایات

۱ - حقیقت عالم برزخ

قال زين العابدين عليه السلام : «القبر اما روضه من رياض الجنة او حفرة من حفر النيران»

ص: ۱۲۷

روح در عالم برزخ یا در بوستانی از بوستان های بهشت است یا در گودالی از گودال های آتش به سر می برد. (۱)

۲- بهترین توشه در عالم برزخ

امیرالمؤمنین علیه السلام در مراجعت از جنگ صفین وقتی که به قبرستان پشت دروازه کوفه رسیدند ایستادند و با این کلمات با ارواح مردگان سخن گفتند:

«یا اهل الدیار الموحشه و المحالّ المقفره و القبور المظلمه یا اهل التربه ، یا اهل الغربه، یا اهل الوحده، یا اهل الوحشه انتم لنا فرط سابق و نحن لكم تبع لاحق اما الدور فقد سكنت و اما الازواج فقد نکحت فاما الاموال فقد قسمت هذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندکم ثم التفت الی اصحابه اما لو اذن لهم فی الکلام لاخبروکم انّ خیر الزاد التقوی»

ای ساکنان خانه های وحشت زا و محله های خالی و گورهای تاریک، ای خفتگان در خاک، ای غریبان، ای تنها شدگان، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم و به شما خواهیم رسید اما خانه هایتان دیگران در آن سکونت گزیدند و اما زنانتان با دیگران ازدواج کردند و اما اموال شما در میان دیگران تقسیم شد، این خبری است که ما داریم، حال شما چه خبر دارید، سپس به اصحاب خود رو کرد و فرمود: بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتم شما را خبر می دادم که بهترین توشه تقوا است.

(۲)

۳- پنهان بودن اسرار در عالم برزخ

قال علی علیه السلام: «فأنکم لو عاینتم ما قد عاین من مات منکم لجزعتم و وهلتم و سمعتم و اطعتم و لکن محجوب عنکم ما قد عاینوا و قریب ما یطرح الحجاب! و لقد بُصِّرتم ان ابصرتم و أسمعتم ان سمعتم و هدیتم ان اهتدیتم و بحقّ اقول لکم: لقد جاهرتمک العبر و زُجرتم بما فیهمه مزدجر و ما یبلّغ عن الله بعد رسل السماء الّا البشر».

آنچه را که مردگان دیدند، اگر شما می دیدید ناشکیبا بودید و می ترسیدید و می شنیدید و فرمان می بردید ولی آنچه آنها مشاهده کردند بر شما پوشیده است و نزدیک است که پرده ها فرو افتد، گرچه حقیقت را به شما نیز نشان دادند، اگر به درستی بنگرید و ندای حق را به شما شنوایند، اگر خوب بشنوید و به راه راست هدایتتان کردند اگر هدایت پذیرید، راست می گویم مطالب عبرت آموز

ص: ۱۲۸

۱- (بحار ۶/ ۲۱۴)

۲- (نهج البلاغه حکمت ۱۳۰)

اندرز دهنده را آشکار دیدید و از حرام الهی نهی شدید و پس از فرشتگان آسمانی هیچ کس جز انسان فرمان خداوند را ابلاغ نمی کند .

(۱)

۴ - سؤال قبر

قال الصادق عليه السلام : «لا يسئل في القبر إلا من مَحَضَّ الايمان محضاً او مَحَضَّ الكفر محضاً و الآخرون يلهون عنهم» .

در قبر سؤال نمی شود مگر از کسانی که ایمان خالص یا کفر خالص دارند و از افراد دیگر صرف نظر می شود. (۲)

نکته :

بعضی معتقدند این روایت با بعضی از روایات که در مورد سؤال قبر از عموم مردم نقل شده تعارض دارد . از این رو بعضی از علما گفته اند منظور سؤال خاص است که مخصوص مؤمن خالص و کافر خالص می باشد و یا اینکه مثلاً در مورد اصل نماز، روزه، حج و ولایت از عموم مردم سؤال می شود، زیرا مستضعفین فرهنگی و ناآگاهان در مورد جزئیات معذورند . (۳)

۵ - شیعیان در عالم برزخ

قال الصادق عليه السلام : «أما في القيمه فكلکم في الجنه بشفاعه النبی المطاع او وصی النبی و لکنی واللّه اتخوف علیکم فی البرزخ» .

اما در قیامت همه شما با شفاعت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که شفاعتش پذیرفته می شود یا با شفاعت وصی پیامبر در بهشت هستید ولی سوگند به خدا در مورد عالم برزخ در رابطه با شما ترس دارم .

(۴)

نکته :

مطابق این روایت شفاعت اولیاء خدا در عالم برزخ محدود است و ترس و نگرانی وجود دارد که شفاعتی در کار نباشد، از طرفی طبق روایات متعدد بعضی از مؤمنین مشمول الطاف خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام واقع می شوند که می توان این الطاف خاص را به عنوان شفاعت آنها یاد نمود، در این صورت این سؤال

ص: ۱۲۹

۱- (نهج البلاغه خطبه ۲۰)

۲- (فروع کافی ۳ / ۲۳۵)

۳- (عالم برزخ در چند قدمی ما ۱۰۲)

۴- (فروع کافی ۳ / ۲۴۲)

مطرح است که این تعارض روایات را چگونه باید جمع کرد؟

پاسخ آنکه در عالم برزخ شفاعت به طور عموم برای همه نیست، پس نمی توان به شفاعت در عالم برزخ دل بست و امیدوار بود در حدی که ایجاد غرور کند، ولی شفاعت برای افراد خاص که بر اثر تلاش های صادقانه در دنیا توانسته اند گناهان خود را جبران کنند خواهد بود، بنابراین آن روایاتی که شفاعت در عالم برزخ را نفی می کند منظور شفاعت عمومی همانند شفاعت روز قیامت است و آن روایتی که الطاف خاص اولیاء خدا را در عالم برزخ ثابت می نماید منظور شفاعت آنها در مورد افراد خاص است. (عالم برزخ در چند قدمی ما ۱۴۶)

۶ - سؤالات در قبر

قال علی بن الحسین علیهما السلام: «... الا و انّ اوّل ما یسألانک عن ربک الّذی کنت تعبده و عن نبیک الّذی ارسل الیک و عن دینک الّذی کنت تدین به و عن کتابک الّذی کنت تتلوّه و عن امامک الّذی کنت تتولّاه ثم عن عمرک فیما افنیته و مالک من این اکتسبته و فیما اتلفته...»

آنگاه باش که در قبر از اموری از تو سؤال می شود: الف: خداوندی که او را عبادت می کردی. ب: پیامبری که به سوی تو ارسال گشت. ج: از دینی که به آن معتقد بودی. د: از کتابی که آن را می خواندی. د: از امامی که از او پیروی می کردی. ه: از عمر تو که در چه مسیری گذرانندی و: و از ثروت تو که از چه راهی به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

۷ - فشار قبر

ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم «ایفلت من ضغطه القبر احد» فقال علیه السلام «نعوذ باللّه منها ما اقل من یفلت من ضغطه القبر»

آیا هیچکس از عذاب قبر نجات می یابد؟ حضرت فرمود پناه می بریم به خدا از عذاب قبر، چقدر اند کند که از عذاب قبر در امان باشند.

آنگاه فرمود هنگامی که رقیه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفت، پیامبر در کنار قبر او ایستاد، سرش را به سوی آسمان بلند کرد و چشمهایش پر از اشک شد و به حاضران فرمود من این حالت دفن و آنچه را بر رقیه وارد می شود به نظر آوردم، آنگاه گفت:

ص: ۱۳۰

خدایا به خاطر من فشار قبر را از رقیه بردار و او را ببخش، خداوند او را بخشید .

(۱)

۸ - عوامل فشار قبر

۱. سخن چینی ۲. عدم پرهیز از ادرار (عدم رعایت طهارت) ۳. بد اخلاقی ۴. تباه نمودن نعمت ها و بهره صحیح نبردن از آنها
۵ و ۶. خواندن نماز بدون وضو و یاری نکردن مظلوم.

(۲) - (۳)

۹ - عوامل برطرف کننده و کاهش دهنده فشار قبر

۱. شهادت در راه خدا

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا شهیدان در عالم قبر مورد بازخواست و رنج و زحمت قرار می گیرند؟ حضرت فرمود همان جای شمشیری که بر سر او هست (که بر اثر زخم آن به شهادت رسیده) برای زحمت او کافی است «کفی بالبارقه فوق رأسه فتنه»

(۴)

۲. نماز شب ۳. کامل نمودن رکوع ۴. صدقه ۵. نماز وحشت ۶. حج

۷. مردن در شب و روز جمعه ۸. ریختن آب روی قبر ۹. خواندن سوره یس، قلم و ملک و خواندن بعضی از دعاها که در کتب ادعیه ذکر شده است .

(۵)

نکته :

در اینکه آیا در عالم برزخ تنها روح انسان مورد فشار و عذاب قرار می گیرد یا اینکه قالب مثالی یعنی روح و جسم لطیف او شبیه عالم خواب در فشار قرار می گیرد یا اینکه روح با همین جسد دنیوی رابطه برقرار کرده و خود را در فشار می نگرد، هر سه قول بیان شده است و لکن همانطوری که در ابتدای این بحث بیان شد، ظاهراً منظور از قبر، روح است و فشار قبر به معنای فشار روح در آن عالم است .

ص: ۱۳۱

- ۱- (فروع کافی ۳ / ۲۳۶)
- ۲- (بحار ۸۰ / ۱۷۶)
- ۳- (بحار ۶ / ۲۲۱)
- ۴- (وسائل الشیعه ۱۱ / ۱۴)
- ۵- (عالم برزخ در چند قدمی ما ۱۲۵-۱۱۶)

سعد بن معاذ از یاران بزرگ پیامبر در مدینه بود که در جنگ‌هایی مانند جنگ بدر و احد و خندق شرکت داشت. به هنگامی که از دار دنیا رفت پیامبر اکرم در تشییع جنازه او شرکت کردند و حضرت فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست هفتاد هزار فرشته جنازه سعد را تشییع کردند. وقتی کار دفن به پایان رسید مادر سعد کنار قبر آمد و گفت: «هنیئاً لک الجَنَّة یا سعد» ای سعد بهشت بر تو گوارا باد .

رسول خدا به مادر سعد فرمود: چیزی را به طور جزم بر خدا حکم نکن «فانَّ سعداً قد اصابته ضمه» همانا اکنون فشار قبر سعد را گرفت .

از علت آن جويا شدند، پیامبر فرمود: فشار قبر به خاطر کج خلقی سعد با خانواده اش بود . «نعم انه كان في خلقه مع اهله سوء». (۱)

۲۳- تفاوت نظام دنیا با نظام آخرت

آیات

۱- در دنیا می توان سخنان را کتمان کرد در قیامت ممکن نیست:

«لا یکتُمون اللّٰه حدیثاً» نساء، ۴۲

سخنی را نمی توانند از خدا پنهان کنند .

«یوم تبلی السرائر» طارق، ۹

در آن روز که اسرار نهان (انسان) آشکار می شود .

۲- در دنیا می توان از خود دفاع کرد و سخن گفت در قیامت ممکن نیست:

«یوم لا ینطقون» مرسلات، ۳۵

امروز روزی است که سخن نمی گویند (و قادر به دفاع از خویش نیستند).

ص: ۱۳۲

۳- در دنیا می توان عذرخواهی کرد در قیامت ممکن نیست:

«ولا يؤذن لهم فيعتذرون» مرسلات، ۳۵

به آنها اجازه داده نمی شود که عذرخواهی کنند .

۴- در دنیا می توان برای نجات از عذاب و شکنجه فرار کرد در قیامت ممکن نیست:

«این المفترّ کلاً لا وزر» قیامت، ۱۱-۱۰

آن روز انسان می گوید راه فرار کجاست؟ هرگز چنین نیست و پناهگاهی وجود ندارد .

۵- در دنیا می توان کار خود را به دوش دیگران انداخت و در قیامت ممکن نیست:

«لا تزرّوا وازره وزر اخری» فاطر، ۱۸

هیچ گنه کاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد .

۶- در دنیا می توان در مشکلات به کسی یا کسانی پناه برد در قیامت ممکن نیست:

«لا تجأروا الیوم انکم منّا لاتنصرون» مؤمنون، ۶۵

۷- در دنیا برای آزادی خود یا ملک می توان رهن و وثیقه سپرد در قیامت ممکن نیست بلکه خود انسان را به گرو می گیرند:

«کل نفس بما کسبت رهینه» مدثر، ۳۸

(آری) هر کس در گرو اعمال خویش است .

۸- نعمت و عذاب دنیا مقطعی و زود گذر است اما در قیامت نعمت و عذاب الهی دائمی است:

«أکلها دائم» رعد، ۳۵

میوه آن همیشگی

«لا مقطوعه و لا ممنوعه» واقعه، ۳۳

که هرگز قطع و ممنوع نمی شود .

«فادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها» نحل، ۲۹

(به آنها گفته می شود) اکنون از درهای جهنم وارد شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید ماند .

۹ - شکنجه و عذاب دنیا قابل تخفیف است اما در قیامت چنین نیست:

«فلا یخفف عنهم العذاب ولا هم ینصرون» بقره، ۸۶

از این رو عذاب آنها تخفیف داده نمی شود و کسی آنها را یاری نخواهد کرد.

ص: ۱۳۳

۱ - دنیا دار رنج، آخرت دار راحتی

قال علی علیه السلام: «ما اصف من دار اولها عناء و اخرها فناء فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب» .

چگونه دنیا را توصیف کنم که آغاز آن رنج و پایانش فناء و نیستی است در حلال آن حساب و در حرام آن عذاب است. (۱)

۲ - دنیا زمانش محدود و آخرت غیر محدود

قال علی علیه السلام: «انّ الدّنيا عیشها قصیر و خیرها یسیر و اقبالها خدیعه و ادبارها فجیعه و لذّاتها فانیه و تبعاتها باقیه» .

همانا دنیا زندگی آن کوتاه و خیرش اندک و روی آوردنش نیرنگ و پشت کردنش دردناک و لذّتهایش نابود شونده و رنج و اندوه هایش باقی است. (۲)

۳ - دنیا دار خواب، آخرت دار بیداری

قال السّجاد علیه السلام: «الدّنيا نومه و الاخره یقظه» .

زندگی دنیا خوابی بیش نیست و آخرت بیداری است. (۳)

۴ - دنیا دار نیرنگ، آخرت دار حقیقت

قال علی علیه السلام: «دار بالبلاء محفوفه و بالغدر معروفه لا- تدوم احوالها و لا تسلم نزالها احوال مختلفه و تارات متصرّفه العیش فیها مذموم و الامان منها معدوم» .

دنیا خانه ای است پوشیده از بلاها به حیل و نیرنگ شناخته شده نه حالات آن پایدار و نه مردم آن از سلامت برخوردارند، دارای تحولات گوناگون و دوران های رنگارنگ، زندگی در آن نکوهیده و امنیت در آن نابود است. (۴)

۵ - دنیا دار گذر، آخرت دار جاوید

قال علی علیه السلام: «الدّنيا دار ممّر لا دار مقرّ و الناس فیها رجّلان رجل باع فیها نفسه فابوقها و رجل ابتاع نفسه فاعتقها» .

دنیا خانه مرور و گذر است و خانه پایدار نیست و مردم در آن دو دسته اند یکی آن که خود را فروخت و به تباهی کشاند و دیگری آنکه خود را خرید و آزاد کرد. (نهج البلاغه)

١- (سفينه ١ / ٤٦٦)

٢- (غرر ١ / ٢٦٠)

٣- (مجموعه ورام ٢ / ٢٤)

٤- (نهج البلاغه خطبه ٢١٧)

قال علی علیه السلام : «اَیُّهَا النَّاسُ اِذَا تَرَوْنَ اِلَى اَهْلِ الدُّنْیَا یَمْسُونَ وَ یَصْبِحُونَ عَلٰی اَمْوَالِ شَتٰی فَبَیِّنْ صَرِیْحًا یَتَلَوٰی وَ بَیْنَ عَائِدَةٍ وَ مَعُوْدٍ وَ اٰخِرِ بِنَفْسِهِ یَجُوْدُ وَ اٰخِرِ لَا یَرْجٰی وَ اٰخِرِ مَسْجٰی وَ طَالِبِ الدُّنْیَا وَ الْمَوْتِ یَطْلُبُهُ وَ غَافِلِ لَیْسٰی بِمَغْفُوْلٍ وَ عَلٰی اَثْرِ الْمَاضِیِ یَصِیْرُ الْبَاقِیَ» .

ای مردم به دنیا دوستان نمی نگرید صبح و شامشان بر حالات مختلف و گوناگون است یکی بیمار است و بر زمین افتاده و پهلوی به پهلوی می شود، یکی به عیادت بیمار می رود دیگری در حال جان دادن است یکی امیدی به بقاء او نمانده و آن دیگری جان داده و آماده دفن شده، یکی خواهان دنیا و مرگ او را می طلبد دیگری خود غافل و بی خبر است ولی خدا از او غافل نیست و باقی مانده بر اثر گذشته می رود . (۱)

۲۴- دلایل امکان وقوع معاد

آیات

دلایل امکان معاد

در قرآن کریم دلایل و براهین مختلفی بر امکان معاد اقامه شده است که به برخی از آن اشاره می کنیم:

۱- آفرینش نخست انسان:

«وَضَرَبْنَا لَنَا مِثْلًا و نَسِی خَلْقَهُ قَالَ مَنْ یَحِیِّی الْعِظَامَ وَ هِی رَمِیْمٌ قَل یَحِیِّیْهَا الذِّی اَنْشَأَهَا اَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِیْمٌ» یس، ۷۹-

۷۸

و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت چه کسی این استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده است، بگو همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی دانا است .

ص: ۱۳۵

«او لم يروا ان الله الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لَمْ يَعْزِبْ عَنْهَا بِرَأْسِهِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ»
احقاف، ۳۳

آیا آنها نمی دانند خداوندی که آسمان ها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها ناتوان نشده است می تواند مردگان را زنده کند؟ آری او بر هر چیز توانا است .

۳ - زنده شدن زمین در فصل بهار:

«فانظر الى آثار رحمة الله كيف يحيى الارض بعد موتها ان ذلك لمحیی الموتى و هو على كل شئ قدير» روم، ۵۰

به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند چنین کسی «که سرزمین مرده را زنده کرده» زنده کننده مردگان در قیامت است و او بر همه چیز توانا است .

۴ - ارائه نمونه هائی از زنده شدن مردگان:

الف) زنده شدن پرندگان برای ابراهیم علیه السلام:

«و اذ قال ابراهيم رب انى كيف تحيى الموتى قال اولم تؤمن قال بلى و لكن ليطمئن قلبى قال فخذ اربعة من الطير فصيّرهن اليك ثم اجعل على كل جبل منهجاً جزءاً ثم ادعهن يأتينك سعياً و اعلم ان الله عزيز حكيم» بقره، ۲۶۰

و به خاطر بیاورید هنگامی را که ابراهیم گفت خدایا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی فرمود در این صورت چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را پس از ذبح کردن قطعه قطعه و در هم بیامیز سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده بعد آنها را بخوان به سرعت به سوی تو می آیند و بدان خداوند قادر حکیم است .

ب) زنده شدن اصحاب کهف:

«و لبثوا فى كهفهم ثلاث مائة سنين وازدادوا تسعاً» كهف، ۲۵

آن ها در غارشان سیصد سال درنگ کردند و نه سال نیز بر آن افزودند .

«و كذلك اعثرنا عليهم ليعلموا ان وعد الله حق و ان الساعة لاريب فيها» كهف، ۲۱

و اینچنین مردم را متوجه حال آنها کردیم تا بدانند که وعده خداوند در مورد رستاخیز حق است و در پایان جهان و قیامت شکی نیست .

ج) زنده شدن حضرت عزیر علیه السلام که در آیه ۲۵۹ بقره بیان شده است :

«... فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ...»

پس خداوند ۱۰۰ سال او را میراند و بعد از آن او را زنده نمود .

د) زنده شدن مقتول بنی اسرائیل:

«فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضَهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» بقره، ۷۳

سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل را معرفی کند خداوند اینگونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد شاید اندیشه کنید .

ه) زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام :

«و تَبْرَأُ الْاِكْمَه وَ الْاَبْرَصَ بِاِذْنِي وَ اِذْ تَخْرُجُ الْمَوْتَىٰ» مائده، ۱۱۰

و مبتلای به بیماری پیسی رابه فرمان من شفا می دادی و مردگان را نیز به فرمان من زنده می کردی.

و) زنده شدن هفتاد نفر از قوم حضرت موسی علیه السلام:

«وَ اِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللّٰهَ جَهْرَةً فَاخْذِ تَكْمِ الصَّاعِقَةَ وَ اَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» بقره، ۵۵

و نیز به یاد آورید هنگامی را که گفتید ای موسی ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر اینکه خدا را آشکارا با چشم خود ببینیم سپس صاعقه شما را گرفت در حالی که تماشا می کردید سپس شما را پس از مرگتان حیات بخشیدیم شاید شکر نعمت او را به جا آوردید .

دلایل وقوع معاد

در قرآن کریم دلایل و براهین مختلفی بر وقوع معاد بیان شده که به بعضی از آن اشاره می شود:

۱ - برهان فطرت :

«فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» روم، ۳۰

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن این فطرتی است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار .

توضیح: منظور از برهان فطرت این است که انسان در اعماق جان خود اعتقاد به قیامت را می یابد و اصولاً وجود یک غریزه در انسان دلیل بر این است که در بیرون وجود او طریق اشباع و پاسخگویی به آن هست تشنگی دلیل بر وجود آب و گرسنگی دلیل بر وجود غذا است و گرنه با حکمت سازگار نیست.

بنابراین عشق به همیشه ماندن که بطور فطری در انسانها وجود دارد نشانه روشنی بر زندگی جاوید در قیامت است.

۲ - برهان حکمت :

«افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون» مؤمنون، ۱۱۵

آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید .

«ایحسب الانسان ان یترک سدی... الیس ذلک بقادر علی ان یحیی الموتی»

قیامت، ۴۰ - ۳۶

آیا انسان گمان می کند بی هدف رها می شود آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند .

توضیح: یک مطالعه اجمالی در وضع جهان هستی نشان می دهد که همه چیز بر اساس هدف و حکمت و برنامه ای آفریده شده است حال اگر فرض کنیم مرگ برای انسان پایان همه چیز است چند روزی در این دنیا با هزاران زحمت و مشکل زندگی نموده و مقادیری از نعمتها استفاده کرده و بعد برای همیشه از هستی چشم می پوشد، مسلماً چنین چیزی نمی تواند هدف آفرینش انسان بوده باشد و به این ترتیب خلقت او عبث و بیهوده خواهد بود این چیزی است که با حکمت خداوند حکیم سازگار نیست.

۳ - برهان عدالت :

«ام نجعل الذین امنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتّقین کالفجّار» ص، ۲۸

آیا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند همچون مفسدان در زمین قرار می دهیم یا پرهیزکاران را همچون فاجران .

«ام حسب الذین اجترحوا السيئات ان نجعلهم کالذین امنوا و عملوا الصالحات سواء محياهم و مماتهم ساء یحکمون» جاثیه، ۲۱

ص: ۱۳۸

آیا کسانی که مرتکب بدی ها و گناهان شدند گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند که حیات و مرگشان یکسان باشد چه بد داوری می کنند .

توضیح: می دانیم از اوصاف خداوند متعال عدالت است عدالتی که در سراسر جهان هستی دیده می شود. «بالعدل قامت السموات و الارض». آیا انسان می تواند یک وصله ناجور در این عالم پهناور باشد و از عدالت عمومی جهان بر کنار بماند؟

اسامی و اوصاف قیامت

۱- روز مجازات نشدن کسی به جای دیگری:

«و اتقوا يوماً لا تجزی نفس عن نفس شیئاً» بقره، ۴۸

از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد .

۲- روز مالک نبودن انسانها برای یکدیگر:

«یوم لا تملک نفس لنفس شیئاً انقطاعاً، ۱۹

روزی که هیچ کس قادر بر انجام کاری به سود دیگری نیست .

۳- روز دیدن جزاء اعمال:

«فمن یعمل مثقال ذره یره» زلزال، ۷

پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند .

۴- منقطع شدن اسباب خیرات و واسطه ها:

«تقطعت بهم الاسباب بقره، ۱۶۶

دستشان از همه جا کوتاه می شود .

۵- روز مفید نبودن ثروت و فرزندان:

«یوم لا ینفع مال و لا بنون» شعراء، ۸۸

در آن روز که مال و فرزندان سودی ندارد .

۶- روز نومیدی مجرمان و تبه کاران:

«و یوم تقوم الساعة یلبس المجرمون» روم، ۱۲

آن روز که قیامت برپا می شود مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می روند .

ص: ۱۳۹

۷- روز تأسف و حسره:

«و انذرهم يوم الحسره مریم، ۳۹»

مردم را از روز حسرت (روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است) بترسان .

۸- روز بسیار طولانی (پنجاه هزار سال):

«فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه معارج، ۴»

فرشتگان و روح (فرشته ای مقرب خداوند) به سوی او عروج می کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است .

۹- روز ظهور غبن:

«یوم یجمعکم لیوم الجمع ذلک یوم التغابن» تغابن، ۹

روزی که همه شما را در روز اجتماع (روز رستاخیز) گردآوری می کند آن روز روز تغابن است (روز احساس خسارت و پشیمانی) .

۱۰- روز بسیار تلخ:

«بل الساعه موعدهم و الساعه ادهی و امر» قمر، ۴۶

(علاوه بر این) رستاخیز موعده آنهاست و مجازات قیامت هولناک تر و تلخ تر است .

۱۱- روز برطرف شدن پرده و حجاب:

«و کشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید» ق، ۲۲

و ما پرده را از چشمان تو کنار زدیم و امروز چشمت کاملاً تیزبین است .

۱۲- روز آشکار شدن پنهانی ها:

«یوم تبلی السرائر» طارق، ۹

در آن روز که اسرار نهان انسان آشکار می شود .

۱۳- روز پیر شدن کودکان:

«يوم يجعل الولدان شيباً» مزمل، ۱۷

در آن روزی که کودکان را پیر می کند .

ص: ۱۴۰

۱۴- روز بسیار سخت:

«و كان يوماً على الكافرين عسيراً» فرقان، ۲۶

و آن روز روز سختی برای کافران خواهد بود .

فذلک یومئذ یوم عسیر علی الکافرین غیر یسیر مدثر، ۹-۱۰

آن روز روز سختی است و برای کافران آسان نیست .

۱۵- روز سنگین:

انّ هولاء یحبّون العاجله و یذرون ورائهم يوماً ثقیلاً انسان، ۲۷

آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند در حالی که روز سختی را پشت سر خود رها می کنند .

۱۶- روز دردناک:

انّی اخاف علیکم عذاب یوم الیم هود، ۲۶

برای شما از عذاب روز دردناکی می ترسم .

قطع روابط و پیوندها در قیامت

از نظر قرآن کریم روز قیامت روزی است که تمام اسبابها و روابط و پیوندها قطع می گردد.

«تقطعت بهم الاسباب» بقره، ۱۶۶

به نمونه ای از آن قطع روابط اشاره می شود:

۱- مال ۲- ثروت:

«لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم من اللّٰه شیئاً» آل عمران، ۱۰

ثروت ها و فرزندان کسانی که کافر شدند نمی تواند آنها را از عذاب خدا باز دارد .

«یوم لا ینفع مال و لا بنون الاّ من اتی اللّٰه بقلب سلیم» شعراء، ۸۸

در آن روز مال و فرزندان سودی نمی بخشد مگر کسی که با قلب سلیم در پیشگاه خدا آید .

۳- دوستی و رفاقت:

«یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئاً و لا هم ینصرون» دخان، ۴۱

روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی کند و از هیچ سویاری نمی شود .

ص: ۱۴۱

۴- مکر و حيله:

«يوم لا يغنى عنهم كيدهم شيئاً و لا هم ينصرون» طور، ۴۶

روزی که نقشه های آنان سودی به حالشان نخواهد داشت و از هیچ سو یاری نمی شوند .

۵- جمعیت و استکبار و قدرت:

«قالوا ما اغنى عنكم جمعكم و ما كنتم تستكبرون» اعراف، ۴۸

می گویند دیدید که گردآوری شما از مال و ثروت و زن و فرزند و تکبرهای شما به حالتان سودی نداد.

۶- شفاعت و وساطت:

«لا تغن عني شفاعتهم شيئاً» يس، ۲۳

شفاعت آنها (معبودان باطل و ساختگی) کمترین فایده ای برای من ندارد .

۷- معبودان باطل:

«فما اغنت عنهم الهتهم التي يدعون من دون الله من شئ» هود، ۱۰۱

و هنگامی که مجازات فرمان الهی فرا رسید معبودانی را که غیر از خدا می خواندند آنها را یاری نکردند .

۸- اقوام و ارحام:

«لن تنفعكم ارحامكم» ممتحنه، ۳

هرگز بستگان و فرزندانان روز قیامت سودی به حال شما نخواهد داشت .

۹- نسب:

«فاذا نفخ في الصور فلا انساب بينهم» مؤمنون، ۱۰۱

هنگامی که در صور دمیده شود هیچیک از پیوندهای خویشاوندی میان آنها در آن روز نخواهد بود .

۱۰- زبان:

«اليوم نختم على افواههم و تكلمنا ايدهم» يس، ۶۵

امروز بر دهانشان مهر می نهیم و دستهایشان با ما سخن می گویند .

۱۱- معذرت خواهی:

«فیومئذ لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم» روم، ۵۷

آن روز عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان ندارد .

ص: ۱۴۲

يقول الانسان يومئذ اين المفرّ كلاً لاوزر قيامه، ۱۰

آن روز انسان می گوید راه فرار کجاست هرگز چنین نیست راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد.

شهود و گواهان در قیامت

یکی از مسائل مهم در قیامت مسئله شهود و گواهان مختلف است گرچه خداوند نیازی به شاهد ندارد ولی حال انسان طوری است که هر چه حضور شاهدان را بیشتر احساس کند تحت تأثیر بیشتر واقع می شود و برای تربیت و تقوی در دنیا عامل مؤثری خواهد بود.

قیامت روز اقامه شهود است:

يوم يقوم الاشهاد مؤمن ۵۱

روزی که گواهان به پا می خیزند .

۱- خداوند متعال:

«ان الله على كل شئ شهيد» حج، ۱۷

خداوند بر هر چیز گواه و از همه چیز آگاه است .

۲- انبیاء الهی:

«يوم نبعث في كل امة شهيداً عليهم من انفسهم و جئنا بك شهيداً على هولاء» نحل، ۸۹

به یاد آورید روزی را که از هر امتی گواهی از خودشان بر آنها برمی انگیزیم و تو را گواه بر آنان قرار می دهیم .

«فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد و جئنا بك على هولاء شهيداً» نساء، ۴۱

حال آنها چگونه است که روزی که از هر امتی شاهد و گواهی بر اعمالشان می آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد .

۳- ائمه معصومین علیه السلام :

«و كذلك جعلناكم امة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيداً» بقره، ۱۴۳

همانگونه قبله شما یک قبله میانه است شما را نیز امت میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است .

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: ما امامان امت میانه هستیم و ما گواهان خدا بر خلق هستیم. «نحن الامه الوسطی و نحن شهداء الله علی خلقه» .

(۱)

۴- زمین:

«یومئذ تحدّث اخبارها» زلزال، ۴

در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می کند .

۵- اعضاء بدن:

«یوم تشهد علیهم السننهم و ایدیهم و ارجلهم بما كانوا یعملون» نور، ۲۴

در آن روز زبان ها و دست ها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب می شدند گواهی می دهد .

«الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما كانوا یکسبون» یس، ۶۵

امروز بر دهانشان مهر می نهیم و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می دادند شهادت می دهند .

۶- انسان:

«یا معشر الجنّ و الانس الم یأتکم رسل منکم یقّصون علیکم آیاتی و ینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا شهدنا علی انفسنا و غرتهم الحیاه الدنیا و شهدوا علی انفسهم انهم كانوا کافرین» انعام، ۱۳۰

در آن روز به آنها می گوید ای گروه جن و انس آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو می کردند و شما را از ملاقات چنین روزی بیم می دادند آنها می گویند بر ضد خودمان گواهی می دهیم آری ما بد کردیم و زندگی پر زرق و برق دنیا آنها را فریب داد و به زیان خود گواهی می دهند که کافر بودند .

۷- ملائکه:

«و جائت کل نفس معها سائق و شهید» ق، ۲۱

هر انسانی وارد محشر می گردد در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است .

۱ - شعار مردم در قیامت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «شعار الناس في ظلمه يوم القيامة لا اله الا الله»

شعار مردم در تاریکی روز قیامت (لا اله الا الله) است. (۱)

۲ - عطشان بودن در قیامت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «كل من ورد في القيامة عطشان»

تمام کسانی که در قیامت وارد می شوند تشنه هستند. (۲)

۳ - محشور شدن با کفن در قیامت

«سأل الزنديق ابا عبد الله عليه السلام فقال اخبرني عن الناس يحشرون يوم القيامة عراه. قال عليه السلام بل يحشرون في اكفانهم قال اني لهم بالاكفان وقد بليت قال عليه السلام ان الذي احيا ابدانهم جدد اكفانهم قال من مات بلا كفن قال يستر الله عورته بما شاء من عنده قال فيعرضون صفوفاً؟ قال نعم هم يومئذ عشرون و مائة صف في عرض الارض»

زندیقی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که به من خبر دهید از وضع مردم که آیا در قیامت برهنه محشور می شوند؟ حضرت فرمود بلکه در کفن های خود محشور می شوند. او گفت کفن ها که در قبر پوسیده شده است. امام فرمود: خداوندی که می تواند بدن های مردم را زنده کند می تواند بر آنها کفن پوشاند. آن شخص گفت کسانی که بدون کفن دفن شده اند؟ حضرت فرمود به آنچه که بخواهد آن را می پوشاند. پرسید آیا در صف ها محشور می شوند؟ فرمود آری در صد و بیست صف محشور می شوند. (۳)

۴ - متذکر شدن به تمام اعمال در قیامت

قال الصادق عليه السلام: «يذكر العبد جميع ما عمل و ما كتب عليه حتى كأنه فعله تلك الساعة فلذلك قالوا (يا ويلتنا مال هذا الكتاب لا يغادر صغيرة و لا كبيرة الا احصياها»

(در روز قیامت) انسان تمام اعمالی را که انجام داده به یاد می آورد گویا تمام آنها را در آن ساعت انجام داده است، از این رو گویند ای وای بر ما چیست این نامه عمل که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده است. (۴)

٢- (كنز العمال ٣٩٩٣٨)

٣- (بحار ١٠٩ / ٧)

٤- (تفسير صافي / ٢٨١)

قال الصادق عليه السلام: «يابن مسعود اكثر من الصالحات و البرّ فانّ المحسن والميسر ۛ يندمان يقول المحسن يا ليتني ازددت من الحسنات و يقول المسيئ قصرّت و تصديق ذلك قوله تعالى «و لا اقسم باللّوامة»»

ای پسر مسعود! اعمال صالح و نیک را زیاد انجام بده زیرا در قیامت نیکوکار و بدکار هر دو پشیمان می شوند. نیکوکار گوید ای کاش کارهای نیک را زیاد انجام داده بودم و بدکار گوید کوتاهی کردم و دلیل بر این مطلب آیه شریفه ای است که سوگند یاد می کند که هر انسانی خود را سرزنش می کند.

(۱)

۶ - گریان بودن در قیامت

قال الباقر عليه السلام: «كل عين باكية يوم القيمة غير ثلاث عين سهرت في سبيل الله و عين فاضت من خشيه الله و عين غصّت عن محارم الله»

هر چشمی در روز قیامت گریان است غیر از سه چشم - چشمی که در راه خدا بیدار بماند و چشمی که از ترس خداوند گریان شود و چشمی که از حرام الهی چشم پوشی کند. (۲)

۷ - ظهور فقر و غنا در صحنه قیامت

قال علي عليه السلام: «الفقر و الغنى بعد العرض على الله»

معیار فقر و ثروت بعد از عرضه به خداوند در قیامت است. (۳)

۸ - امنیت در قیامت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اربع من كُنّ فيه امن يوم الفزع الاكبر اذا عمل شيئاً قال الحمد لله و اذا اذنب ذنباً قال استغفر الله و اذا اصابته مصيبه قال انا لله و انا اليه راجعون و اذا كانت له حاجه سأل ربّه...»

هر کس چهار امر در او باشد، از فزع بزرگ قیامت در امان است، کسی که وقتی عملی را انجام می دهد خدا را شکر کند و هر گاه گناهی انجام می دهد از خدا طلب آمرزش کند و زمانی که مصیبتی به او برسد جمله (انا لله و انا اليه راجعون) را بگوید و هر گاه حاجتی داشته باشد از خداوند بخواهد.

(۴)

١- (مكارم الاخلاق / ٣٥٣)

٢- (بحار / ١٩٥ / ٧)

٣- (نهج البلاغه / حكمت ٢٥٢)

٤- (تنبيه الخواطر / ٢٣٧ / ٢)

قال الصادق علیه السلام: الا فحاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا فانّ فی القیامه خمسين موقفاً کل موقف مثل الف سنه مما تعدون ثم تلا هذه الآیه فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه» امام صادق علیه السلام فرمود: به حساب نفس خود برسید قبل از آنکه محاسبه شوید، به درستی که در قیامت پنجاه موقف وجود دارد که هر موقف آن هزار سال به طول می انجامد، بعد آیه شریفه را تلاوت فرمودند. (۱)

۱۰ - سبک بودن حساب برای مؤمن

قیل یا رسول الله... ما اطول هذا الیوم فقال والذی نفس محمد بیده انه لیستخف علی المؤمن حتی یکون اخفّ علیه من صلاه مکتوبه یصلیها فی الدنیا»

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند چقدر روز قیامت روز طولانی است؟ فرمود سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست روز قیامت بر مؤمن آسان تر است از یک نماز واجبی که انسان در دنیا به جا می آورد. (۲)

اشاره

شخصی از سلمان پرسید: تو که هستی و چه هستی؟ سلمان فرمود: در ابتداء من و تو نطفه بودیم و در پایان عمر مردار خواهیم شد.

و در روز قیامت وقتی که میزان ها نصب می شود هر کس میزان اعمال او سنگین باشد اهل کرامت است و هر کس میزان اعمالش سبک باشد لثیم خواهد بود.

(۳)

ص: ۱۴۷

۱- (بحار/۱۲۶/۷)

۲- (بحار/۱۲۳/۷)

۳- (نورالثقلین/۵/۶۶۰)

آیات

۱ - سؤال از همه افراد:

«فَلنَسئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلنَسئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» اعراف، ۶

به یقین هم از کسانی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند سؤال خواهیم کرد هم از پیامبران سؤال می کنیم .

۲ - سؤال از همه اعمال:

«وَلنَسئَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» نحل، ۹۳

یقیناً شما از آنچه انجام می دادید بازپرسی خواهید شد .

موارد سؤال

۱ - از راستی راستگویان:

«لِیَسئَلُ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ» احزاب، ۸

خدا راستگویان را از صدقشان در ایمان و عمل صالح سؤال می کند .

۲ - از شرک مشرکان:

«احشروا الذین ظلموا و ازواجهم و ما كانوا یعبدون من دون اللّٰه فاهدوهم الی صراط الجحیم و قفوهم انهم مسئولون» صافات،

۲۲، ۲۳

در این هنگام به فرشتگان دستور داده می شود ظالمان و هم ردیفانشان و آنچه را می پرستیدند «آری آنچه را» جز خدا می پرستیدند جمع کنید و به سوی راه دوزخ هدایتشان کنید، آنها را نگه دارید که باید بازپرسی شوند .

۳ - از افتراء و دروغ کفار:

«و لیسئَلَنَّ یوم القیمه عَمَّا كَانُوا یفترون» عنکبوت، ۱۳

در روز قیامت به یقین از تهمت هایی که می بستند سؤال خواهند شد .

«ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم» تکاثر، ۸

سپس در آن روز همه شما از نعمت هایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد .

روایات

۱ - سؤال از همه مردم در قیامت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «كلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ. فالامام يسأل عن الناس و الرجل يسأل عن اهله و المرأة تسأل عن بيت زوجها و العبد عن مال يسأل» .

همه شما نگهبان هستید و همه درباره ی آنچه را باید نگهبانی کنید مورد سؤال قرار می گیرید. رهبر درباره مردم و مرد درباره خانواده اش و بنده به خاطر مال مولای خود مسؤول می باشد.

[\(۱\)](#)

۲ - سؤال از چهار امر در قیامت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا تزول قدما عبد يسئل من اربع عن عمره فيما افناه و من شبابه فيما ابلاه و من ماله عما اكتسب و فيما انفق و عن حَبنا اهل البيت».

هیچ انسانی در قیامت قدم از قدم بر نمی دارد جز آنکه از چهار چیز از او سؤال می کنند، از عمرش که در چه راهی فنا کرده و از جوانی او که در چه مسیری گذرانده و از ثروتش که از چه راهی به دست آورده و مصرف کرده و از دوستی ما اهل بیت .

[\(۲\)](#)

۳ - سؤال از اعضاء و جوارح

قال الصادق عليه السلام: «انّ السمع و البصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسؤولاً». قال يسأل السمع عمّا سمع و البصر عمّا نظر اليه و الفؤاد عمّا عقد عليه» .

به راستی که گوش و چشم و قلب از همه آنها سؤال می شود، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه می فرماید گوش از آنچه شنیده و چشم از آنچه دیده و قلب از آنچه که به آن گره خورده سؤال می شود .

[\(۳\)](#)

١- (الميزان ٨ / ١٢)

٢- (بحار ٧ / ٢٧٨)

٣- (كافي ٣ / ٤٥)

قال علی علیه السلام: «أتقوا الله في عباده و بلاده فأنكم مسئولون حتى عن البقاع و البهائم».

از خدا بترسید زیرا شما در قیامت در پیشگاه خدا مسئول بندگان خدا، شهرها، خانه ها و حیوانات هستید. (۱)

۲۶- حساب در قیامت

آیات

۱ - خداوند حسابرس اعمال:

«ثم ان علينا حسابهم» غاشیه، ۲۶

و مسلماً حسابشان نیز با ما است .

«فانما عليك البلاغ و علينا الحساب» رعد، ۴۰

تو فقط مأمور ابلاغ هستی و حساب آنها بر ماست .

۲ - کفایت خداوند برای حسابرسی:

«و كفى بالله حسيباً» احزاب، ۳۹

همین بس که خداوند حسابگر و پاداش دهنده اعمال آنها است .

۳ - کفایت انسان برای حسابرسی خویش:

«اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم حسيباً» اسراء، ۱۴

به او می گوئیم کتابت را بخوان کافی است که امروز خود حسابگر خویش باشی .

۴ - سریع الحساب بودن خداوند:

«و هو اسرع الحاسبين» انعام، ۶۲

او سریعترین حسابگران است .

۵ - محاسبه از امور ظاهری و باطنی:

«ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله» بقره، ۲۸۴

اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن محاسبه می کند .

۶ - محاسبه از کوچکترین اعمال:

«یا بنی انہا ان تکُ مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره او فی السموات او فی الارض یأت بها الله ان الله لطیف خبیر» لقمان،

۱۶

پسرم اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی کار نیک یا بد باشد و در دل سنگی یا در گوشه ای از آسمان ها و زمین قرار گیرد خداوند آن را در قیامت برای حساب می آورد خداوند دقیق و آگاه است .

۷ - آسان بودن حساب مؤمنان:

«فاما من اوتی کتابه بيمينه فسوف یحاسب حساباً یسیراً» انشقاق، ۸،۷

پس کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود به زودی حساب آسانی برای او می شود .

۸ - سخت بودن حساب کافران:

«یا لیتنی لم اوت کتابیه و لم ادر ما حسابیه» حاقه، ۲۶

می گوید ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی دادند و نمی دانستم حساب من چیست .

۹ - بدی حساب کافران:

«و الذین لم یتجیبوا له لو ان لهم ما فی الارض جمیعاً و مثله معه لافتدوا به اولئک لهم سوء الحساب» رعد، ۱۸

و کسانی که دعوت او را اجابت نکردند آنچنان در وحشت عذاب الهی فرو می روند که اگر تمام آنچه که روی زمین است و همانندش از آن آنها شود، همه را برای رهایی از عذاب می دهند (ولی از آنها پذیرفته نخواهد شد) برای آنها حساب بدی است .

۱۰ - عذاب الهی بخاطر فراموش کردن روز حساب:

«ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب» ص، ۲۶

کسانی که از راه خدا گمراه شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند .

ص: ۱۵۱

۱ - ضرورت محاسبه نفس

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا اباذر حاسب نفسك قبل ان تحاسب فانه اهون لحسابك غداً وزن نفسك قبل ان توزن و تجهز للعرض الاكبر يوم تعرض لا تخفى على الله خافيه».

ای اباذر! به حساب نفس خود برس پیش از آنکه به حساب نفس تو برسند زیرا این عمل برای روز حساب آسانتر خواهد بود و خود را سنجش نما قبل از آنکه تو را بسنجند و برای روز بزرگ که اعمال انسان در پیشگاه خداوند متعال عرضه می شود آماده باش روزی که هیچ چیز پنهان نمی ماند.

(۱)

۲ - محاسبه در هر روز

قال الكاظم عليه السلام: «ليس منا من لم يحاسب نفسه في كل يوم فان عمل خيراً استزاد الله منه و حمد الله عليه و ان عمل شراً استغفر الله و تاب اليه».

از ما نیست کسی که به حساب نفس خود در هر روز نرسد اگر عمل خوبی انجام داده از خداوند طلب زیادی کند و او را سپاس گوید و اگر عمل بدی انجام داده طلب مغفرت کند و توبه نماید.

(۲)

۳ - محاسبه ی نفس نشانه ی تقوا

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا يكون الرجل من المتقين حتى يحاسب نفسه اشد من محاسبه الشريك شريكه فيعلم من اين مطعمه و من اين مشربه و من اين ملبسه امن حل ام من حرام».

انسان از پرهیزکاران نیست مگر آنکه در حسابرسی نفس خود از شریک نسبت به شریکش سخت گیرتر باشد و بداند که طعام و نوشیدنی و لباس او از کجا تهیه شده از حلال یا حرام.

(۳)

۴ - آثار محاسبه ی نفس

الف - سود و منفعت؛ قال علی علیه السلام: «من حاسب نفسه ربح و من غفل عنها خسر و من خاف امن».

١- (بحار / ٧٧ / ٨٣)

٢- (بحار / ٧٠ / ٧٢)

٣- (مكارم الاخلاق / ٢ / ٣٧٥)

هر کس به حساب نفس خود برسد سودبرده و هر کسی غفلت بورزد زیان دیده و هر کس بترسد در امان است . (۱)

ب - اطلاع بر عیوب و اصلاح آن ؛ قال علی علیه السلام : «من حاسب نفسه وقف علی عیوبه و احاط بذنوبه و استقال الذنوب و اصلح العیوب».

هر کس به حساب نفس خود رسیدگی کند بر عیب های خود مطلع می شود و به گناهان خود احاطه پیدا می کند و در صدد بر می آید گناهان خود را از بین ببرد و عیب های خود را اصلاح کند.

(۲)

۵ - عوامل آسانی محاسبه در قیامت

الف - حسن خلق؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «حسن خلقك يخفف الله حسابك».

اخلاق خود را نیکو گردان خداوند حساب را بر شما تخفیف می دهد . (۳)

ب - قناعت؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «اقنع بما آتته يخفف عليك الحساب».

به آنچه خداوند به شما داده قناعت بورزید خداوند حساب را بر شما تخفیف می دهد.

(۴)

ج - صله رحم؛ قال الصادق علیه السلام : «ان صله الرحم تهون الحساب يوم القيامة».

به درستی که صله رحم مایه آسانی حساب می گردد . (۵)

اشاره

الف) شخصی به نام توبه بن صمّه برنامه ی محاسبه نفس داشت روزی عمر شصت ساله خود را در تعداد ایام سال که (۳۶۵) روز است محاسبه کرد و با خود گفت: اگر در هر روزی یک گناه مرتکب شده باشم من بیش از بیست هزار گناه انجام داده ام آهی کشید و از دار دنیا رفت (منازل الاخره محدث قمی رحمه الله ۹۷)

ب) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:... خداوند وقتی مخلوقات را می آفریند رزق آنها را از حلال تقسیم می نماید. بنابراین هر انسانی به طرف حرام برود از حلال به همان اندازه کم می شود و در قیامت به خاطر ارتکاب حرام محاسبه می شود.

(۶)

١- (بحار / ٧٠ / ٧٣)

٢- (غرر الحكم / ٨٩٢٧)

٣- (بحار/٣٨٣/٧١)

٤- (اعلام الدين/٣٤٤)

٥- (بحار/١٠٢/٧٤)

٦- (بحار / ٥ / ١٤٨)

آیات

۱- بیم دادن از روز حسرت

«و انذرهم یوم الحسره اذ قضی الامر و هم فی غفله و هم لا یؤمنون» مریم، ۳۹

آنان را از روز حسرت بترسان در آن هنگام که همه چیز پایان می یابد و آنها در غفلتند و ایمان نمی آورند.

۲- قیامت روز حسرت برای مسخره کنندگان

«یا حسره علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزؤن» یس، ۳۰

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامده مگر اینکه او را استهزاء می کردند.

۳- قیامت روز حسرت برای کافران

«و انه لحسره علی الکافرین» حاقه، ۵۰

و آن (روز قیامت) مایه حسرت کافران است.

۴- قیامت روز حسرت بر اعمال گذشته تبهکاران

«قال الذین اتبعوا لو ان لنا کره فنتبراً منهم کما تبرءوا منا کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بخارجین من النار»

بقره ۱۶۷

در این هنگام پیروان می گویند کاش بار دیگر برمی گشتیم تا از آنها بیزاری جویم آنچنانکه آنان امروز از ما بیزاری جستند آری خداوند اینچنین اعمال آنها را بصورت حسرت زایی به آنان نشان می دهد و هرگز از آتش دوزخ خارج نخواهند شد.

۵- قیامت روز حسرت بر کوتاهی نسبت به اعمال

«ان تقول نفس یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله و ان کنت لمن الساخرین» زمر ۵۶

این دستورات برای آن است که مبادا کسی روز قیامت بگوید افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و از مسخره کنندگان بودم.

۱ - کسب مال حرام

قال علی علیه السلام: «انّ اعظم الحسرات يوم القيامة حسره رجل كسب مالا في غير طاعة الله فوزّته رجلاً فانفقه في طاعة الله سبحانه فدخل به الجنة و دخل الاول به النار».

به راستی که در روز قیامت بزرگترین حسرت برای مردمی است که مال و دارایی خود را در غیر طاعت خدا به دست آورده و مردی دیگر آن را به ارث برده است و در طاعت خدا انفاق کرده و به خاطر آن داخل بهشت شده و مرد نخستین به سبب همان مال وارد دوزخ شده است. (۱)

۲ - غفلت از عمر گرانبها

قال علی علیه السلام: «فیالها حسره علی ذی غفله ان یکون عمره علیه حجّه».

پس حسرت و ندامت و بی خبری بر فردی سزا است که در (قیامت) عمرش بر او حجت و دلیل باشد.

(۲)

۳ - عدم یاد خداوند و امامان در مجالس

قال الصادق علیه السلام: «ما اجتمع قوم فی مجلس لم یذکروا الله و لم یذکرونا الاّ کان ذلك المجلس حسره علیهم يوم القيامة».

هیچ گروهی در مجلسی گرد هم جمع نمی شوند که خداوند و ما امامان را یاد نمی کنند مگر آنکه آن مجلس برای آنها در قیامت عامل حسرت می شود. (۳)

۴ - تعریف از عدالت و مخالفت در عمل

عن الباقر علیه السلام «انّ اشدّ الناس حسره يوم القيامة الذین وصفوا العدل ثم خالفوه».

به راستی که در روز قیامت کسانی بیش از همه مردم در حسرت و اندوه به سر می برند که از عدالت ستایش می کردند و در عمل مخالفت می ورزیدند. (۴)

۵ - مخالفت با نصیحت عالم دلسوز

قال علی علیه السلام: «... فانّ معصیه الناصح الشفیق العالم المجرب تورث الحسره و تعقب الندامه».

به راستی که نتیجه نافرمانی پندآموز و نصیحت گر مهربان که به همه چیز دانا و با تجربه و آزموده است حسرت و اندوه و در پی آن پشیمانی است. (۵)

ص: ۱۵۵

۱- (نور الثقلین / ۱ / ۱۵۲)

۲- (بحار / ۹۱ / ۳۳۷؛ نهج البلاغه / خطبه ۶۴)

۳- (بحار / ۷۵ / ۴۶۸)

۴- (صافی / ۱ / ۴۳۰؛ بحار / ۲ / ۲۸)

۵- (بحار / ۳۳ / ۳۲۲)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ان اشد الناس ندامه يوم القيامة رجل باع آخرته بدنیا غیره».

و در روز قیامت پشیمان ترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیای دیگران فروخته باشد.

(۱)

اشاره

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: شدیدترین مردم از جهت پشیمانی و حسرت شخصی است که فردی را به سوی خدا دعوت کند و او بر اثر اطاعت الهی به بهشت برود و دعوت کننده به خاطر پیروی از هوای نفس و آرزوی طولانی به جهنم وارد شود. (۲)

۲۸- شفاعت در قیامت

آیات

آیاتی که در قرآن پیرامون مسأله شفاعت بحث می کند در حقیقت به چند دسته تقسیم می شود گروه اول آیاتی است که بطور مطلق شفاعت را نفی می کند مانند:

«انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی یوم لا یبیع فیه و لا خله و لا شفاعة» بقره، ۲۵۴

از آنچه به شما روزی دادیم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه خرید و فروشی است و نه دوستی و نه شفاعت .

گروه دوم آیاتی است که (شفیع) را منحصرأ خدا معرفی می کند مانند:

«قل لله الشفاعة جميعاً» زمر، ۴۴

بگو تمام شفاعت از آن خداست .

گروه سوم آیاتی است که شفاعت را مشروط به اذن و فرمان خدا معرفی می کند مانند:

« و لا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له» سبأ، ۲۳

هیچ شفاعتی نزد او جز برای کسانی که اذن داده سودی ندارد .

گروه چهارم آیاتی است که شرائطی برای شفاعت شونده بیان می کند گاهی این شرط را گرفتن عهد و پیمان نزد خدا معرفی

می کند مانند:

ص: ۱۵۶

۱- (بحار / ۲۷ / ۱۸۶)

۲- (کافی / ۲ / ۲۲۷)

«لا يملكون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهداً» مریم، ۸۷

آنان هرگز مالک شفاعت نیستند مگر کسی که نزد خداوند رحمان عهد و پیمانی دارد .

گاهی شرط آنرا رضایت و خشنودی خدا معرفی می کند:

و لا یشفعون الا لمن ارتضى انبياء، ۲۸

و آنها جز برای کسی که خدا راضی به شفاعت برای اوست شفاعت نمی کنند .

گروه پنجم آیاتی است که صلاحیت شفاعت شدن را از بعضی مجرمان سلب می کند مانند سلب شفاعت از ظالمان که مفهوم آن این است که شفاعت گروههای دیگر را شامل می شود:

«ما للظالمين من حميم و لا شفيع يطاع» غافر، ۱۸

برای ستمکاران دوستی وجود ندارد و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود .

و به این ترتیب داشتن عهد و پیمان الهی یعنی ایمان و رسیدن به مقام خشنودی پروردگار و پرهیز از گناهای چون ظلم و ستم جزء شرائط حتمی شفاعت است.

[\(۱\)](#)

روایات

۱ - شفیعان درگاه الهی

۱ - پیامبران؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يشفع الانبياء في كل من كان يشهد ان لا اله الا الله مخلصاً».

پیامبران درباره کسانی که به وحدانیت خداوند خالصانه معتقد باشند شفاعت می کنند.

[\(۲\)](#)

ص: ۱۵۷

۱- (پیام قرآن ۶ / ۵۰۸)

۲- (مسند احمد / ۱ / ۱۲)

۲ - امامان و حضرت زهرا علیهم السلام؛ قال علی علیه السلام: «لنا شفاعه و لاهل مودتنا شفاعه».

برای ما امامان و برای دوستان ما شفاعت ثابت است. (۱)

۳ - قرآن کریم؛ قال علی علیه السلام: «اعلموا انّ القرآن شافع مشفع».

بدانید که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعت او پذیرفته می شود. (۲)

۴ - مؤمنان؛ سئل الصادق علیه السلام عن المؤمن هل يشفع فی اهله؟ قال: «نعم المؤمن يشفع فیشفع».

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا مؤمن برای اهل خود شفاعت می کند؟ فرمود آری شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می شود. (۳)

۵ - همسایگان؛ قال الصادق علیه السلام: «ان الجار يشفع جاره».

به درستی که همسایه برای همسایه خودش شفاعت می کند. (۴)

۶ - فرشتگان؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «يشفع النبیون والملائکه...».

پیامبران و فرشتگان شفاعت می کنند. (۵)

۱۰ - شهیدان ۱۱ - دانشمندان؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «يشفع يوم القيامة. الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء».

(۶)

۲ - عوامل شفاعت

الف - سجده ی زیاد؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «... فاعنّی بکثره السجود».

شخصی از پیامبر درخواست شفاعت کرد، حضرت فرمود مرا کمک کن به اینکه سجده زیاد انجام دهی.

(۷)

ب - یادگیری قرآن کریم؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «تعلّموا القرآن فانه شافع لاصحابه يوم القيامة».

قرآن را یاد بگیرید، زیرا در قیامت برای اصحاب خود شفاعت می کند. (۸)

ج - دوستی فرزندان پیامبر و خدمت به آنان؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «اربعه انا لهم شفیع يوم القيامة المکرم لذریتی و القاضی لهم حوائجهم و الساعی فی امورهم عند ما اضطروا الیه و الحب لهم بقلبه و لسانه».

- ۱- (مناقب / ۲ / ۱۵)
- ۲- (نهج البلاغه / خطبه ۱۷۱)
- ۳- (محاسن برقی / ۱۸۴)
- ۴- (بحار / ۸ / ۴۳)
- ۵- (صحیح بخاری / ۱۶۰ / ۱)
- ۶- (سنن ابن ماجه / ۲ / ۱۴۴۳)
- ۷- (مسند احمد / ۳ / ۵۰۰)
- ۸- (مسند احمد / ۵ / ۲۵۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چهار گروه را من در قیامت شفاعت می کنم کسی که به ذریه و فرزندان من اکرام کند و کسی که نیازهای آنها را برآورده کند و در کارهای آنها تلاش کند هنگامی که در سختی هستند و آنها را با قلب و زبان دوست بدارد. (۱)

۳ - موانع شفاعت

۱ - شرک ۲ - ستم؛ قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «و اما شفاعتی ففی اصحاب الکبائر ما خلا اهل الشرک و الظلم».

شفاعت من درباره گناهکاران است غیر از کسانی که اهل شرک و ستم هستند. (۲)

۳ - عدم اعتقاد به شفاعت؛ قال الرضا علیه السلام: «من کذب بشفاعه رسول الله لم تنله».

کسی که شفاعت پیامبر را تکذیب کند شفاعت به او نمی رسد. (۳)

۴ - سبک شمردن نماز؛ قال الصادق علیه السلام: «لا ینال شفاعتنا من استخفّ بالصلوه».

کسی که نماز را سبک بشمارد، به شفاعت ما نمی رسد. (۴)

اشاره

الف - در روز قیامت هنگامی که مردم مالک دوزخ را می بینند نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از یادشان می رود. به آن ها گفته می شود «من انتم؟ فیقولون نحن ممّن نزل علیهم القرآن». مالک دوزخ گوید قرآن بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده است هنگامی که گناهکاران نام پیامبر را می شنوند به جبرئیل گویند سلام ما را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برسان و بگو گناهان ما باعث شد میان ما و شما فاصله بیافتد؛ (انّ معاصینا فرقت بیننا و بینک) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به سجده می افتد (و از خداوند می خواهد از گناهان آن ها بگذرد) از ناحیه خداوند خطاب می رسد: «ارفع رأسک و اسأل تعط و اشفع تشفع». (۵)

ب - برید به امام حسین علیه السلام گفت: خداوند به واسطه تو بر ما منت نهاده که در خدمت تو به شهادت می رسیم و اعضاء ما قطعه قطعه خواهد شد سپس در قیامت جدّت پیامبر شفیع ما خواهد بود. (۶)

ج - امام صادق علیه السلام فرمودند: بهترین شفاعت کننده برای حمران بن اعین، من و پدرم هستیم دست او را می گیریم و وارد بهشت می سازیم. (۷)

ص: ۱۵۹

٢- (خصال / ٣٥٥)

٣- (عيون اخبار الرضا / ٦٦)

٤- (كافي / ٣/٢٧٠)

٥- (بحار / ٨ / ٤٨)

٦- (سفينة / ١ / ٢٦٦)

٧- (سفينة / ٢ / ٤٢٥)

آیات

۱- شرك

«لئن اشركت لیحبطن عملك و لتكونن من الخاسرین» زمر، ۶۵
اگر مشرك شوی تمام اعمالت تباه می شود و از زیانکاران خواهی بود.

۲- اختیار کفر بعد از ایمان

«و من یکفر بالایمان فقط حبط عمله» مائده، ۵
و کسی که انکار کند آنچه باید به آن ایمان بیاورد اعمال او تباه می گردد.

۳- ارتداد از دین

«و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الاخره» بقره، ۲۱۷
و کسی که از آئینش برگردد و در حال کفر بمیرد تمام اعمال نیک او در دنیا و آخرت بر باد می رود.

۴- نفاق

«و یقول الذین امنوا اهؤلاء الذین اقساموا بالله جهد ایمانهم انهم لمعکم حبطت اعمالهم فاصبحوا خاسرین» مائده، ۵۳
آنها که ایمان آورده اند می گویند آیا این منافقان همانها هستند که با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که با شما هستند؟ آری اعمالشان نابود گشت و زیانکار شدند.

۵- کفر به آیات خداوند و قیامت

«اولئک الذین کفروا بایات ربهم و لقائهم فحبطت اعمالهم» کهف، ۱۰۵
آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند به همین جهت اعمالشان حبط و نابود شد.

ص: ۱۶۰

«یا ایها الذین امنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون» حجرات، ۲

ای کسانی که ایمان آورده اید صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید آنگونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می کنند مبادا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی دانید .

روایات

۱ - ریا

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «ان المرائی ینادی یوم القیامه یا فاجر یا غادر یا مرائی ضلّ عملک و بطل اجرک اذهب فخذ اجرک ممن کنت تعمل له».

به درستی که شخص ریاکار در قیامت به او خطاب می شود ای گنه کار، ای نیرنگ باز، ای ریاکار، عمل تو گم شد و مزد تو باطل گشت، بنابراین مزد خود را از کسی طلب کن که برای او کار می کردی.

(۱)

۲ - کبر و غرور

قال علی علیه السلام : «فاعتبروا بما کان من فعل الله بابلیس اذا حبط عمله الطویل و جهده الجهید و کان قد عبد الله سته الاف سنه ... عن کبر ساعه واحده».

پس عبرت بگیرید به آنچه را که خداوند درباره شیطان انجام داد، زمانی که عمل طولانی و تلاش های مستمر او را نابود ساخت و به تحقیق او شش هزار سال خداوند را عبادت کرد... نابودی عمل او به خاطر یک لحظه کبر و غرور بود. (۲)

۳ - حسد

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «فلا تحسدوا فتحبط اعمالکم».

حسد نوزید که اعمال شما نابود می شود . (۳)

ص: ۱۶۱

٢- (بحار / ٤٣ / ٢١٤)

٣- (بحار / ٣٧ / ٢١٠)

۴ - ظلم به اجیر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من ظلم اجيراً أجره احبط الله عمله».

کسی که به اجیر خود در مزدش ستم روا دارد، خداوند عمل او را نابود می کند. (۱)

۵ - منت گذاری در انفاق

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ان الله ... يحبط اجر المعطي المَنَّان».

به درستی که خداوند اجر کسی که در عطا کردن منت می گذارد را نابود می کند. (۲)

۶ - جدال

قال الصادق عليه السلام: «اياك و المراء فانه يحبط عملك».

پرهیز از ریا کردن که مایه نابودی عمل تو می شود. (۳)

۷ - عجب

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اعجاب المرء بنفسه و هو محبط للعمل».

عجب نمودن انسان نسبت به خودش باعث نابودی عمل می شود. (۴)

۸ - ترک نماز

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من ترك صلاته من غير عذر فتفتوته فقد حبط عمله».

کسی که نمازش را بدون عذر ترک کند که از او فوت شود، عملش نابود می گردد. (۵)

۹ - نپذیرفتن ولایت امام علیه السلام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي عليه السلام: «و من لقي الله عزوجل بغير ولايتك فقط حبط عمله».

هرکس خدا را بدون ولایت و محبت تو ملاقات کند، عمل او نابود می شود.

(۶)

١- (بهار/٧٦/٣٣٢)

٢- (بهار/٧٧/١٤٥)

٣- (بهار/٧٨/٢٨٨)

٤- (بهار/٧٢/٣٢١)

٥- (بهار/٢٠٢/٨٢)

٦- (بهار/٦٥/٢٤)

آیات

در قرآن کریم اسباب مختلفی برای آمرزش الهی بیان شده است که به نمونه ای از آن اشاره می شود:

۱ - توبه:

«یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله توبه نصوحاً عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم»

تحریم، ۸

ای کسانی که ایمان آورده اید به سوی خدا توبه کنید توبه ای خالص، امید است با این کار پروردگارتان گناهانتان را ببخشد

۲ - ایمان و عمل صالح:

«و الذین امنوا و عملوا الصالحات و امنوا بما انزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم» محمد، ۲

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده و همه حق است و از سوی پروردگارشان نیز ایمان آوردند خداوند گناهانشان را می بخشد .

۳ - تقوی:

«ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً... و یکفر عنکم سیئاتکم» انفال، ۲۹

اگر از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید برای شما وسیله ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد... و گناهانتان را می پوشاند .

۴ - هجرت و جهاد و شهادت:

«فالذین هاجروا و اخرجوا من دیارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لا کفرن عنهم سیئاتهم» آل عمران، ۱۹۵

آنان که در راه خدا هجرت کردند و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند به یقین گناهانشان را می بخشم .

ص: ۱۶۳

۵ - انفاق پنهانی:

«ان تبدوا الصدقات فنعما هي و ان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خير لكم و يكفر عنكم سيئاتكم» بقره، ۲۷۱

اگر انفاق ها را آشکار کنید خوب است و اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می پوشاند .

۶ - قرض الحسنه:

«ان ترضوا الله قرضاً حسناً يضاعفه لكم و يغفر لكم» تغابن، ۱۷

اگر به خدا قرض الحسنه دهید آن را برای شما مضاعف می سازد و شما را می بخشد .

۷- پرهیز از گناهان کبیره:

«ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم» نساء، ۳۱

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید گناهان کوچک شما را می پوشانیم .

روایات

۱ - مرض و بیماری

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «ساعات الوجع يذهبن ساعات الخطايا».

لحظه های درد و رنج، لحظه های گناه را از بین می برد . (۱)

۲ - غم و اندوه

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «اذا كثرت ذنوب المؤمن و لم يكن له من العمل ما يكفرها ابتلاه الله بالحزن ليكفرها به عنه».

زمانی که گناهان مؤمن زیاد شود و عملی نداشته باشد که باعث از بین رفتن گناهان شود، خداوند او را به حزن و اندوه گرفتار می کند تا بدینوسیله گناهانش از بین برود. (۲)

ص: ۱۶۴

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا عملت سيئه فاعمل حسنه تمحوها».

هرگاه عمل بدی انجام دادی، بعد از آن عمل خوبی انجام بده تا آن عمل بد را از بین ببری .

(۱)

قال الصادق عليه السلام: «ان حسن الخلق يذيب الخطيئه كما تذيب الشمس الجليد».

به درستی که اخلاق نیکو، گناه را از بین می برد همانطوری که نور خورشید یخ را از بین می برد.

(۲)

قال الرضا عليه السلام: «من لم يقدر على ما يكفر به ذنوبه فليكثر الصلوه على محمد و آله فأنها تهدم الذنوب هدماً».

کسی که توانایی ندارد گناهان خود را از بین ببرد، پس زیاد بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، زیرا صلوات گناهان را از

بین می برد . (۳)

قال علي عليه السلام: «... و حج البيت و اعتماره فانهما ينفيان الفقر و يرحضان الذنب».

حج خانه خدا و عمره باعث از بین رفتن تهیدستی می شود و گناهان را از بین می برند .

(۴)

اشاره

شخصی خدمت پیامبر اکرم شرفیاب شد و عرض کرد: عمل من ضعیف و گناهانم فراوان است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

به او فرمودند: سجده زیاد انجام بده زیرا گناهان تو را از بین می برد همانطوری که باد برگ درختان را ساقط می کند. (۵)

١- (بحار / ٧١ / ٣٨٩)

٢- (بحار / ٧١ / ٣٥٩)

٣- (بحار / ٩٤ / ٤٧)

٤- (نهج البلاغه / خطبه ١١٠)

٥- (بحار / ٨٥ / ١٦٢)

آیات

خوردنیهای بهشت

۱- همه نوع میوه :

«و لهم فیها من کل الثمرات» محمد، ۱۴

برای آنان در آن از همه انواع میوه ها وجود دارد .

۲- انتخاب انواع میوه ها :

«و فاکهه ممّا یتخیرون و فواکه مما یشتهون» واقعه، ۱۹؛ مرسلات، ۴۲

و میوه هایی از هر نوع که انتخاب کنند و میوه هایی از آنچه مایل باشند .

۳- دستیابی به میوه ها :

«و ذللت قطوفها تذلیلاً» دهر، ۱۵

و چیدن میوه هایش بسیار آسان است .

قطوفها دانیه الحاقه، ۲۳

که میوه هایش در دسترس است .

۴- دو نوع مختلف از میوه ها :

«فیها من کل فاکهه زوجان» رحمن، ۵۲

در آن دو از هر میوه ای دو نوع وجود دارد .

۵- دوام خوردنیهای بهشت :

«أکلها دائم» رعد، ۳۵

میوه آن همیشگی است .

«لا مقطوعه و لا ممنوعه» واقعہ، ۳۳

کہ ہرگز قطع و ممنوع نمی شود .

ص: ۱۶۶

۶- انواع میوه ها و گوشتها :

«و امددناهم بفاكهه و لحم مما يشتهون» طور، ۲۲

و همواره از انواع میوه ها و گوشت ها از هر نوع که بخواهند در اختیارشان می گذاریم .

۷- گوشت پرنده ها :

«و لحم طير مما يشتهون» واقعه، ۱۹

و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند .

آشامیدنیها

۸- آب نهرهای بهشتی :

«انهار من ماء غير آسن» محمد، ۱۵

در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بد بو نشده است .

۹- متغیر نشدن نهرهای شیر :

«و انهار من لبن لم يتغير طعمه» محمد، ۱۵

و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته است .

۱۰- نهرهایی از شراب :

«و انهار من خمر لذه للشاربين» محمد، ۱۵

و نهرهایی از شراب طهور که مایه لذت نوشندگان است .

۱۱- مطبوع بودن هوای بهشت :

«لا يرون فيها شمساً و لا زمهراً» انسان، ۱۳

نه آفتاب را در آنجا می بینند و نه سرما را .

۱۲- قصرهای بهشتی :

«و مساکن طیبه فی جنات عدن» توبه، ۷۲

و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاویدان نصیب آنها ساخته است .

۱۳ - ظرفهای زیبای بهشتی:

«یطاف علیهم بصحاف من ذهب و اکواب» زخرف، ۷۱

این در حالی است که ظرف های غذا و جام های طلایی شراب طهور را گرداگرد آنها می گردانند.

ص: ۱۶۷

۱۴ - لباسهای سبزرنگ بهشتی :

«و یلبسون ثياباً خضراً من سندس و استبرق» كهف، ۳۱

و لباس هایی فاخر به رنگ سبز از حریر نازک و ضخیم در بر می کنند .

۱۵ - زینتهای بهشتیان از دستبندهای طلائی :

«یحلون فیها من اساور من ذهب» كهف، ۳۱

در آنجا با دست بندهایی از طلا آراسته می شوند .

۱۶ - تختهای بلند بهشتی:

«فیها سرر مرفوعه» غاشیه، ۱۳

در آن تخت های زیبای بلندی است .

۱۷ - بالشها و متکاهای بهشتی:

«و نمارق مصفوفه» غاشیه، ۱۵

و بالش ها و پشتهای صاف داده شده .

۱۸ - فرشهای بسیار عالی و زیبای بهشتی:

«و زرابی مبنوثة» غاشیه، ۱۶

و فرش های فاخر گسترده .

۱۹- همسران پاک و پاکیزه بهشتی:

«و حور عین کماثال اللؤلؤ المکنون» واقعه، ۲۳

و همسرانی از حورالعین همچون مروارید در صوف پنهان .

۲۰ - مأموران پذیرائی:

«و یطوف علیهم ولدان مخلصون اذا رأیتهم حسبتم لؤلؤاً منتوراً» انسان، ۱۹

و بر گردشان برای پذیرایی نوجوانانی جاودانی می گردند که هرگاه آنها را بینی گمان می کنی مروارید پراکنده اند .

۲۱ - نعمتهای بهشتی :

«و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین» زخرف، ۷۱

و در آن بهشت آنچه دلها می خواهد و چشم ها از آن لذّت می برد هست .

ص: ۱۶۸

۱ - بهشت ثمن جان مؤمن

قال علی علیه السلام: «انه لیس لانفسکم ثمن الا الجنة فلا تبیعوها الا بها».

به درستی که ارزش جان شما نیست مگر بهشت، پس جان خود را به غیر آن نفروشید.

(۱)

۲ - بهشت ثمن اعتقاد به وحدانیت

قال الصادق علیه السلام: «قول لا اله الا الله ثمن الجنة».

اعتقاد به وحدانیت خداوند متعال بهاء و ثمن بهشت است. (۲)

۳ - رسیدن بهشت در پرتو تحمل شدائد

قال علی علیه السلام: «بالمکاره تنال الجنة».

به وسیله تحمل شدائد و ناگواری ها انسان به بهشت می رسد. (۳)

۴ - کمترین منزل برای بهشتی

قال الصادق علیه السلام: «ان ادنی اهل الجنة منزلاً لو نزل به الثقلان الجن و الانس لوسعهم طعاماً و شراباً و لا ينقص مما عنده شیء».

بهشتیانی که دارای کمترین مقام و درجه اند (مقامشان چنان است که) اگر تمام انسان ها و جن ها مهمان او شوند همه از طعام و شرابش سیر شوند و چیزی از آن کاسته نمی گردد. (۴)

۵ - ورود به بهشت در پرتو رحمت خداوند

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «لن یدخل الجنة الا برحمه الله قالوا و لا انت قال: و لا انا الا ان یتغمدنی الله».

هرگز کسی داخل بهشت نمی شود مگر به رحمت خدا، گفتند و تو نیز ای رسول خدا؟ فرمود: و من نیز، مگر آنکه خدایم مشمول رحمت و فضل خویش فرماید. (۵)

۶ - ورود به بهشت و خوشحال نمودن کودکان و یتیمان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «ان فى الجنة داراً يقال لها دارالفرح لا يدخلها الا من فرح الصبيان و فى روايه اخرى الا من فرح اليتامى».

ص: ١٦٩

١- (بحار / ٧٨ / ١٣)

٢- (توحيد صدوق / ٢١)

٣- (غرر الحكم / ٤٢٠٤)

٤- (بحار / ٨ / ١٢٠)

٥- (كنز العمال / ١٠٤٠٧)

به درستی که در بهشت منزلی است که به آن منزل ها خانه شادمانی گفته می شود و داخل آن نمی شود مگر کسی که کودکان را شادمان کند در روایت دیگر است مگر آنکه یتیمان را مسرور سازد .

(۱)

۷ - نسوزاندن درختان بهشتی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «من قال سبحان الله غرس الله له بها شجرة في الجنة و من قال الحمد لله غرس الله له بها شجرة في الجنة ... فقال رجل من قریش یا رسول الله ان شجرنا فی الجنة لكثیر قال نعم ولكن ایاکم ان ترسلوا علیها نیراناً فتحرقوها...».

هرکس سبحان الله بگوید، خداوند درختی را در بهشت برای او می کارد و هرکس الحمد لله بگوید، خداوند درختی را برای او می کارد، شخصی از قریش گفت ای رسول خدا به درستی که درختان ما در بهشت زیاد است حضرت فرمودند آری پرهیزید از اینکه آتشی بفرستید که آنها را بسوزاند.

(۲)

۸ - تکامل در بهشت

قال زين العابدين عليه السلام: «عليك بالقرآن فان الله خلق الجنة ... و جعل درجاتها على قدر آيات القرآن فمن قرأ القرآن قال له اقرأ وارق».

بر شما باد به تمسک به قرآن به درستی که خداوند درجات بهشت را به اندازه آیات قرآن قرار داده پس به قاری قرآن گفته می شود بخوان و بالا برو. (۳)

۹ - پاکیزه ترین نعمت بهشتی

قال علي عليه السلام : «انّ اطيب شىء في الجنة لذّة الحب في الله و الحمد لله قال الله عزّوجلّ: «و اخر دعويهم ان الحمد لله رب العالمين» ...».

بهترین چیز از نظر لذت روحی در بهشت محبت به خدا و گفتن الحمد لله است زیرا خداوند می فرماید آخرین سخن اهل بهشت گفتن (الحمد لله رب العالمين) است. (۴)

۱۰ - عظمت نعمت های بهشتی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «قال الله تعالى: «اعددت لعبادي الصالحين ما لا عين رأت و لا اذن سمعت و لا خطر على قلب بشر».

خداوند می فرماید: برای بندگان شایسته خود آماده کرده ام نعمت هایی را که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است . (۵)

ص: ۱۷۰

۱- (کنزل العمال / ۹ / ۶۰۰۸)

۲- (امالی صدوق / ۴۸۶)

۳- (بحار / ۸ / ۱۳۳)

۴- (بحار / ۶۹ / ۲۵۱)

۵- (بحار / ۸ / ۹۲)

۱۱ - شرایط رفتن به بهشت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من قال لا اله الا الله مخلصاً دخل الجنة و اخلاصه ان تحجزه لاله الا الله عما حرم الله عزّ و جلّ».

کسی که خالصانه (لا اله الا الله) بگوید وارد بهشت می شود و اخلاص در این جمله آن است که او را از گناهان بازدارد .
(۱)

۱۲ - اولین مهمانان بهشت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اول من يدخل الجنة من خلق الله الفقراء»

اولین گروهی که وارد بهشت می شود فقرا هستند . (۲)

و «اول من يدخل الجنة الشهيد».

نخستین گروهی که وارد بهشت می شود شهدا هستند . (۳)

۱۳ - درجات بهشت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الجنة مأه درجه ما بين كل درجتين كما بين السماء و الارض».

بهشت دارای صد درجه است که میان هر درجه اش فاصله به اندازه آسمان تا زمین است .

۱۴ - در اختیار بودن پرند ی بهشتی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «انك لتنظر الى الطير في الجنة و تشتهي فيخر بين يديك مشويه».

به درستی که در بهشت نگاه به پرند می کنی و به آن تمایل پیدا می کنی در آن هنگام آن پرند آماده در جلوی تو قرار می گیرد . (۴)

۱۵ - نوشیدنی های بهشتی

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «قوله تعالى: «و مزاجه من تسنيم» (۵) قال هو اشرف شراب في الجنة يشرب محمد و آل محمد و هم المقربون السابقون ...».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره آیه شریفه فرمودند بهترین شراب در بهشت تسنیم است که محمد و آل محمد که مقربان درگاه خدا و پیشی گیرندگان در ایمان هستند از آن بهره مند می شوند .

- ١- (توحيد / ٢٨)
- ٢- (كنز العمال / ١٦٦٣٦)
- ٣- (تنبيه الخواطر / ١ / ٥٧)
- ٤- (محججه البيضاء / ٨ / ٣٧٣)
- ٥- (مطففين / ٢٨)
- ٦- (بحار / ٨ / ١٥٠)

عن امیرالمؤمنین علیه السلام: «قال النبی الجَنَّةُ تشتاق الیک یا علی و الی عمار و سلمان و ابی ذر و المقداد».

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: بهشت علاقه مند به تو و به سلمان و ابوذر و مقداد است.

(۱)

اشاره

الف - پیامبر سوار بر شتر به سوی جنگ می رفت. عربی آمد و رکاب شتر را گرفت و گفت: به من عملی بیاموز که به وسیله ی آن به بهشت بروم؛ «عَلَّمَنی عملاً ادخل به الجنة». پیامبر فرمود: هر گونه که دوست داری مردم با تو رفتار کنند با مردم رفتار کن و هر گونه که ناخوش داری مردم با تو رفتار کنند با آنان آن گونه رفتار نکن، جلوی شتر را رها کن تا حرکت کند. (۲)

ب - گروهی نزد پیامبر آمدند و گفتند یا رسول الله! بهشت را برای ما ضمانت کن. حضرت فرمود: به شرط این که با سجده های طولانی مرا کمک کنید؛ «علی ان تعینونی بطول السجود». (۳)

ج - شخصی نزد پیامبر آمد و گفت: دعا کنید خداوند چشم نابینای مرا شفا دهد. حضرت فرمود: آیا بهشت نزد تو محبوبتر است یا اینکه چشم تو بینا شود. عرض کرد: بهشت. حضرت فرمود: خداوند کریم تر از آن است که فردی را در دنیا به نابینائی مبتلا سازد و او را در قیامت وارد بهشت نسازد. (۴)

ص: ۱۷۲

۱- (بحار / ۲۲ / ۳۲۵)

۲- (کافی / ۲ / ۱۱۷)

۳- (امالی طوسی / ۶۶۴)

۴- (سفینه / ۱ / ۳۱۶)

آیات

۱ - هفت در برای جهنم :

«و انّ جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب» حجر، ۴۴-۴۳

و دوزخ میعادگاه همه آنهاست و هفت در دارد .

۲ - خشم و خروش جهنم :

«اذا رأتهم من مکان بعید سمعوا لها تغیظاً و زفیراً» فرقان، ۱۲

هنگامی که این آتش آنان را از مکانی دور ببیند صدای وحشتناک و خشم آلودش را که با نفس زدن شدید همراه است می شنوند .

۳ - آوردن جهنم برای تبهکاران :

«و جیی یومئذٍ بجهنم» فجر، ۲۳

در آن روز جهنم را حاضر می کنند .

۴ - تسلط جهنم بر کافران :

«انّ جهنم لمحیطه بالکافرین» توبه، ۴۹

جهنم کافران را احاطه کرده است .

۵ - جهنم دارای نگهبان :

«... و قال لهم خزنتها الم یأتکم رسل منکم یتلون علیکم آیات ربکم...» زمر، ۷۱

نگهبانان دوزخ به آنها می گویند آیا رسولانی از میان شما به سویتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند .

۶ - تعداد نگهبانان جهنم :

«علیها تسعه عشر و ما جعلنا اصحاب النار الا ملئکه» مدثر، ۳۰-۲۹

نوزده نفر از فرشتگان عذاب بر آن گمارده شده اند مأموران دوزخ را فقط فرشتگان قرار دادیم .

ص: ۱۷۳

۷- افزون طلبی جهنم :

«یوم نقول لجهنم هل امتلأت و تقول هل من مزید» ق، ۳۰

به خاطر بیاورید روزی را که به جهنم می گوییم آیا پر شده ای و او می گوید آیا افزون بر این هم هست؟

۸- دوزخیان در غل و زنجیر :

«و تری المجرمین یومئذ مقرّنین فی الاصفاد» ابراهیم، ۴۹

و در آن روز مجرمان را با هم در غل و زنجیر می بینی که دست ها و گردنهایشان را به هم بسته اند.

۹- فوران آتش دوزخ :

«إذا القوا فیها سمعوا لها شهيقاً و هی تفور» ملک، ۷

هنگامی که در آن افکنده شوند صدای وحشتناکی از آن می شنوند و این در حالی است که پیوسته می جوشد .

۱۰- شدت غضب آتش دوزخ :

«تکاد تمیز من الغیظ» نزدیک است دوزخ از شدت غضب پاره پاره شود . ملک، ۸

۱۱- خاموش نشدن آتش دوزخ :

«کلما خبت زدناهم سعیراً» اسراء ۹۷

هر زمان آتش آن فرو نشیند شعله تازه ای بر آنان می افزاییم .

۱۲- شعله کشیدن آتش دوزخ :

«کلاً أنّها لظی» معارج، ۱۵

اما هرگز چنین نسبت که با اینها بتوان نجات یافت آری شعله های سوزان آتش است .

۱۳- تسلط آتش دوزخ بر باطن :

«الّتی تطلع علی الافئده» آتشی که از دلها سر می زند . همزه، ۷

۱۴- عدم مرگ در دوزخ :

«لا يقضى عليهم فيموتوا» هرگز فرمان مرگشان صادر نمی شود تا بمیرند . فاطر، ۳۶

«و يأتيه الموت، من كل مكان و ما هو بميت» ابراهيم، ۱۶

و مرگ از هر جا به سراغ او می آید ولی با این همه نمی میرد .

ص: ۱۷۴

۱۵ - پر مایه و غلیظ بودن عذاب جهنم :

«و من ورائه عذاب غلیظ» و به دنبال آن عذاب شدیدی است . ابراهیم، ۱۷

۱۶ - چهره های عبوس و درهم کشیده دوزخیان :

«تلفح وجوههم النار و هم فیها کالحون» مؤمنون، ۱۰۴

شعله های سوزان آتش همچون شمشیر به صورتهایشان نواخته می شود و در دوزخ چهره ای عبوس دارند .

۱۷ - لباس دوزخیان :

«لهم ثياب من نار» لباس هایی از آتش برای آنها بریده شده است. حج، ۲۰

۱۸ - غذای دوزخیان :

«لیس لهم طعام الا من ضریع لایسمن و لا یغنی من جوع» غاشیه، ۶-۷

غذایی جز از ضریع خار خشک تلخ و بدبو ندارند غذایی که نه آنها را فربه می کند و نه از گرسنگی می رهاند .

۱۹ - غذای دوزخیان همچون فلز گداخته :

«ان شجره الزقوم طعام الاثیم کالمهل یغلی فی البطون کغلی الحمیم» دخان، ۴۳-۴۶

مسئلاً درخت زقوم غذای گناه کاران است همانند فلز گداخته در شکم ها می جوشد، جوششی همچون آب سوزان .

۲۰ - سایه های جهنم نه خنک است نه مفید:

«و ظل من یحموم لآبارد و لا کریم» واقعه، ۴۴

سایه ای که نه خنک است و نه آرام بخش و در سایه دودهای متراکم و آتش زا .

روایات

۱ - عدم رحمت در جهنم

قال علی علیه السلام : «احذروا ناراً قعرها بعید و حرّها شدید و عذابها جدید دار لیس فیها رحمه و لا تسمع فیها دعوه و لا تفرج فیها کُربه».

پرهیزید از آتشی که ژرفای آن دور و حرارت آن زیاد و سخت و عذاب آن تازه است و جهنم منزلی است که هیچ رحمت در آن وجود ندارد سخن کسی در آن شنیده نمی شود و گرفتاری هیچ کسی بر طرف نمی شود. (۱)

۲ - تنگ بودن جهنم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «في قوله تعالى: «وإذا القوا منها مكاناً ضيقاً» قال والذى نفسى بيده أنهم يستكروهن في النار كما يستكروه الود في الحائط».

پیامبر درباره آیه شریفه می فرماید وقتی جهنمی ها در آتش قرار می گیرند در مکان تنگی واقع می شوند فرمود سوگند به کسی که جانم در دست اوست آنها در آتش چنان در فشار قرار می گیرند چنانکه میخ در دیوار در فشار قرار می گیرد. (۲)

۳ - عدم طاقت بشر در جهنم

قال على عليه السلام: «اعلموا أنه ليس لهذا الجلد الرقيق الصبر على النار فاحموا نفوسكم فانكم قد جزبتموها في مصائب الدنيا افرأيتم جزع احدكم من الشوكة تصيبه و العثره تدميه...».

آگاه باشید این پوست نازک تن طاقت آتش دوزخ را ندارد پس به خود رحم کنید، شما مصیبت های دنیا را آزمودید، آیا ناراحتی یکی از افراد خود را بر اثر خاری که در بدنش فرو رفته یا در زمین خوردن پایش مجروح شده دیده اید که تحمل آن مشکل است. (۳)

۴ - شدت یک حلقه زنجیر جهنم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لو أنّ حلقه واحده من السلسله التي طولها سبعون ذراعاً وضعت على الدنيا لذابت الدنيا من حرّها».

اگر یک حلقه از زنجیر آتشی قیامت که طول آن هفتاد ذراع است در دنیا قرار گیرد تمام دنیا از حرارت آن آب می شوند و از بین می روند. (۴)

۵ - در امان بودن اهل توحید از عذاب

قال الصادق عليه السلام: «ان الله تبارك و تعالى اقسام بعزته و جلاله ان لا يعذب اهل توحیده بالنار ابداً». (۵)

خداوند به عزت و جلال خود سوگند یاد کرده که موحدان را به آتش هرگز نسوزاند.

ص: ۱۷۶

٢- (نور الثقلين / ٤ / ٨)

٣- (نهج البلاغه / خطبه ١٨٣)

٤- (بحار / ٨ / ٢٨٠)

٥- (توحيد / ٢٠)

عن ابی جعفر الباقر علیه السلام قال: «ان رسول الله حيث أُسرى به لم يَمرّ بخلق من خلق الله الأ- رأى منه ما يحب من البشر و اللطف و السّرور به حتى مرّ بخلق من خلق الله... فوجدته عابساً فقال: يا جبرئيل! ... من هذا قال: هذا مالک خازن النار هكذا خلقه ربه...».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در شب معراج به هر کدام از مخلوقات الهی که برخورد کرد آنها را دارای مسرت و خوشحالی مشاهده کرد تا اینکه به یک مخلوقی برخورد نمود که چهره او در هم کشیده بود پرسید ای جبرئیل این شخص کیست؟ گفت این (مالک) خازن جهنم است. خداوند او را این چنین عبوس و چهره در هم کشیده آفریده است. (۱)

۷ - طبقات جهنم

قال الصادق علیه السلام: «انّ جهنم لها سبعة ابواب اطباق بعضها فوق بعض وضع احدی یدیه علی الاخری فقال هكذا و انّ الله وضع الجنان علی الارض و وضع الميزان بعضها فوق بعض فاسفلها جهنم و فوقها لظى و فوقها الحطمة و فوقها سقر و فوقها الجحيم و فوقها السعير و فوقها الهاوية».

دوزخ دارای هفت طبقه است که برخی بالای بعضی می باشد و یکی از دست های مبارک را بر دیگری گذارد، فرمود اینچنین و خداوند بهشت را بر روی زمین قرار داده است و بعضی از آتش دوزخ را بر بعضی دیگر نهاده است که پایین ترین آنها جهنم است و بالای آن لظى (آتش با زبانه جهنم) و بالای آن حطمه (آتش سخت سوزان) و بالای آن سقر و بالای آن جحیم و سعیر (آتش افروخته) و بالای آن هاویه می باشد. (۲)

اشاره

الف - نوب بکالی می گوید: حضرت علی علیه السلام رانیمه شب در حال گریه و مناجات دیدم به من فرمود: آیا بیداری؟ عرض کردم: بیدارم. حضرت فرمود: «یا نوب ان طال بکاؤک فی هذه اللیله مخافه من الله قرّت عیناک غداً بین یدی الله عز و جل یا نوب! انه لیس من قطره قطرت من عین رجل من خشیه الله الا اطفأت بحاراً من النیران».

(۳)

ص: ۱۷۷

۱- (بحار / ۸ / ۲۸۴)

۲- (تفسیر صافی / ۲۶۶)

۳- (سفینه البحار / ۱ / ۳۵۴)

ب - عقیل از حضرت علی علیه السلام سهمیه ی بیشتری تقاضا کرد. حضرت آهن داغ را به او نزدیک کرد و او ناله کرد. حضرت فرمود: «اتئن من اذی و لا اتئن من لظی»^(۱).

ج - پیامبر اکرم فرمود: روز قیامت من و علی در صراط می ایستیم در حالی که شمشیر در دست داریم هیچ انسانی از صراط عبور نمی کند مگر آنکه از ولایت علی سؤال می شود هر شخصی که جواز عبور داشت نجات پیدا می کند و الا با شمشیر او را وارد جهنم می سازیم سپس حضرت آیه شریفه «وقفوهم انهم مسئولون»^(۲) را تلاوت نمود.^(۳)

ص: ۱۷۸

۱- (بحار/ ۴۰/ ۳۴۷)

۲- (صافات، ۲۴)

۳- (سفینه / ۱ / ۲۱۰)

آیات

۱ - عبادت مخصوص خداوند:

«و قضي ربك ألا تعبدوا إلا إياه» اسراء، ۲۳

و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید .

۲ - عبادت سرلوحه دعوت انبیاء:

«و الی عاد اخاهم هوداً قال یا قوم اعبدوا الله» اعراف، ۶۵

و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم گفت ای قوم من تنها خدا را پرستش کنید .

«و الی ثمود اخاهم صالحاً قال یا قوم اعبدوا الله» اعراف، ۷۳

و به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم گفت ای قوم من تنها خدا را پرستید .

«و الی مدین اخاهم شعیباً قال یا قوم اعبدوا الله» اعراف، ۸۵

و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم گفت ای قوم من تنها خدا را پرستش کنید .

۳ - صراط مستقیم در پرتو عبادت خداوند:

«ان الله هو ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم» زخرف، ۶۴

خداوند پروردگار من و پروردگار شماست تنها او را پرستش کنید که راه راست همین است .

۴ - علت ورود به جهنم استکبار از عبادت:

«ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین» غافر، ۶۰

کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند .

۵ - عدم استکبار و خستگی فرشتگان از عبادت:

«و من عنده لا یتکبرون عن عبادته و لا یتحسرون» انبیاء، ۱۹

و آنها که نزد اویند یعنی فرشتگان هیچگاه از عبادتش استکبار نمی ورزند و هرگز خسته نمی شوند.

ص: ۱۸۱

۶ - سرزنش از عبادت غیر خداوند:

«افتعبدون ما تنحتون» صافات، ۹۵

آیا چیزی را می پرستید که با دست خود می تراشید .

۷ - عبادت شرط امامت:

«و جعلناهم ائمة يهدون بامرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة و كانوا لنا عابدين» انبياء، ۷۳

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می کردند .

۸ - معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در پرتو عبادت:

«سبحان الذي اسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى» اسراء، ۱

پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که گرداگردش را پر برکت ساخته ایم برد .

۹ - نزول قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در پرتو عبادت :

«تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون العالمين نذيراً». فرقان، ۱

زوال ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد .

۱۰ - عبادت هدف آفرینش:

«و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون» ذاریات، ۵۶

من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند .

نشانه های بندگی خداوند

۱ - شکر:

«و اشكروا الله ان كنتم اياه تعبدون» بقره، ۱۷۲

و شکر خداوند را به جا آورید اگر او را پرستش می کنید .

۲ - صبر:

«فاعبدہ و اصطر لعبادتہ» مریم، ۶۵

او را پرستش کن و در راه عبادتش شکیا باش .

ص: ۱۸۲

«و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هوناً» فرقان، ۶۳

بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند .

چرا باید خداوند را عبادت نمود؟

پاسخ:

۱- چون خداوند تنها شایسته پرستش است:

«لا اله الا انا فاعبدون» انبیاء، ۲۵

معبودی جز من نیست پس تنها مرا پرستش کنید .

۲- چون خداوند خالق انسانها است:

«يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم» بقره، ۲۱

ای مردم پروردگار خود را پرستش کنید آنکس که شما را آفرید .

۳- چون خداوند رازق انسانها است:

«فليعبدوا رب هذا البيت الذي اطعمهم من جوع . و امنهم من خوف» قريش، ۳و۴

پس به شکرانه این نعمت بزرگ باید پروردگار این خانه را عبادت کنند همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت .

روایات

۱ - ادب در عبادت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «اعبد الله كأنك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك».

خدا را عبادت کن گویا او را می بینی، پس اگر او را مشاهده نمی کنی، به درستی که او تو را می بیند. (۱)

۲ - بهترین عبادت

الف - قال الباقر عليه السلام: «ما عبد الله بشيء أفضل من عفه بطن و فرج».

خداوند عبادت نشده به چیزی بهتر از عفت و پاکدامنی شکم و فرج . (۲)

ص: ۱۸۳

۱- (کنز العمال / ۵۲۵۰)

۲- (کافی / ۲/۷۹)

ب - قال الصادق عليه السلام: «افضل العباده العلم بالله و التواضع له».

بهترین عبادت، علم و معرفت به خدا و فروتنی برای اوست . (۱)

ج - قال الجواد عليه السلام: «افضل العباده الاخلاص».

بهترین عبادت اخلاص است . (۲)

د - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم «العباده سبعون جزءاً و افضلها جزءاً طلب الحلال».

عبادت هفتاد جزء دارد، بهتر از همه طلب حلال است . (۳)

۳ - عابدترین مردم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «من اتى الله بما افترض الله عليه فهو من اعبد الناس».

کسی که واجبات خدا را به جا آورد، عابدترین مردم است . (۴)

۴ - عبادت غیر مقبول

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «العباده مع اكل الحرام كالبناء على الرمل و قيل على الماء».

عبادت با خوردن مال حرام مانند ساختن منزل روی ریگ یا آب است . (۵)

۵ - نشاط در عبادت

قال الصادق عليه السلام: «لا تکرهوا الى انفسکم العباده».

نفس خود را به عبادت وادار نکنید . (۶)

قال على عليه السلام: «قليل تدوم عليه ارجى من كثير مملول منه».

عبادت کمی که تداوم پیدا کند، بهتر از عبادت زیادی است که خستگی بیاورد. (۷)

۶ - عبادت خالص

قال على عليه السلام: «العباده الخالصه ان لا يرجوا الرجل الا ربه و لا يخاف الا ذنبه».

عبادت خالص آن است که انسان جز به پروردگار امید نداشته باشد و جز از گناه خویش نترسد.

۷- اثر عبادت خالص

قالت فاطمه عليها السلام: «من اصعد الى الله خالص عبادته اهبط الله عزّ وجلّ له افضل مصلحته».

کسی که عبادت خالص را به سوی خدا بالا ببرد، خداوند بهترین مصلحت خود را بر او نازل می کند.

ص: ۱۸۴

۱- (تحف العقول / ۳۶۴)

۲- (تنبيه الخواطر / ۲ / ۱۰۹)

۳- (بحار / ۱۸ / ۱۰۳)

۴- (خصال / ۱۲۵)

۵- (عدها لداعی / ۱۴۱)

۶- (کافی / ۲ / ۸۶)

۷- (بحار / ۶۸ / ۲۱۸)

۸- (غرر الحکم / ۲۱۲۸)

۹- (بحار / ۶۸ / ۱۸۴)

قال الكاظم عليه السلام: «عليك بالجد لا تخرجن نفسك من حد التقصير في عباده الله عز وجل و طاعته فان الله لا يعبد حق عباده».

بر تو باد به تلاش و هیچ گاه خود را از تقصیر در عبادت خدا و طاعت او خارج نساز زیرا خداوند آنطوری که سزاوار است عبادت نمی شود. (۱)

۹ - انواع عبادت

قال علي عليه السلام: «ان قوماً عبدوا الله رغبة فتلك عباده التجار و ان قوماً عبدوا الله رهبة فتلك عباده العبيد و ان قوماً عبدوا الله شكراً فتلك عباده الاحرار».

به درستی که گروهی خداوند را از روی میل عبادت می کنند که عبادت تاجران است و گروهی خدا را از روی ترس عبادت می کنند که عبادت بندگان است و گروهی خدا را از روی شکر عبادت می کنند که عبادت آزادگان است. (۲)

۱۰ - آثار عبادت

الف - قال الصادق عليه السلام: «العبودية جوهره كنهها الربوبية».

بندگی جوهری است که حقیقت آن ربوبیت است. (۳)

ب - قال الحسن عليه السلام: «من عبد الله عبد الله له كل شيء».

کسی که خداوند را بندگی کند، خداوند همه موجودات را بنده او می گرداند. (۴)

ج - قال علي عليه السلام: «من قام بشرائط العبودية أهل للعتق».

کسی که به انجام شرایط عبودیت قیام کند، شایسته آزادی می شود. (۵)

۱۱ - عشق به عبادت

عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «افضل الناس من عشق العباده فعانقها و احبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها فهو لا يبالي على ما اصبح من الدنيا على عسرام على يسر».

برترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد و با آن معانقه کند و آن را به قلبش دوست بدارد و با جسد خود با عبادت ارتباط داشته باشد و برای عبادت فراغت بورزد و پروایی نداشته باشد که در دنیا با سختی زندگی می کند یا با آسانی. (۶)

- ١- (كافي / ٢ / ٧٢)
- ٢- (نهج البلاغه / حكمت / ٢٣٧)
- ٣- (مصباح الشريعة مترجم باب / ١٠٠ / ٥٩٧)
- ٤- (مجموعه ورام / ٢ / ١٠٨)
- ٥- (غرر الحكم / ٨٥٢٩)
- ٦- (كافي / ٢ / ٨٣)

الف - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «النظر الى الكعبه عباده».

نگاه به کعبه عبادت است. (۱)

ب - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «النظر في المصحف عباده».

نگاه به قرآن کریم عبادت است. (۲)

ج - «النظر الى العالم عباده و النظر الى الامام المقسط عباده و النظر الى الوالدين برأفه و رحمه عباده و النظر الى الاخ توّده في الله عزّ و جلّ عباده».

نگاه به عالم عبادت است و نگاه به امام عادل عبادت است و نگاه به پدر و مادر از روی مهربانی عبادت است، نگاه به برادر ایمانی در راه خدا عبادت است. (۳)

د - «النظر الى وجه على عليه السلام عباده».

نگاه به صورت حضرت علی علیه السلام عبادت است. (۴)

اشاره

عبادت اولیای خدا

الف - پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم: «افلا اكون عبداً شكوراً». (۵)

ب - پیامبر وقتی به عبادت و نماز مشغول می شد آنقدر روی پا می ایستاد که حتی گاهی روی انگشتان پا به نماز ادامه می داد تا اینکه پاهای مبارکش ورم می کرد. آیات شریفه «طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى» نازل شد و به پیامبر دستور داد تا این اندازه زحمت و رنج در عبادت به خود را ندهد. (۶)

ج - حضرت علی علیه السلام: ضرار در توصیف امام علیه السلام گوید: «يتملئ تملل السليم و يبكي بكاء الحزين». (۷)

د - حضرت سجاده علیه السلام می فرماید: «من يقوى على عباده على ابن ابى طالب».

(۸)

ه - امام حسن علیه السلام: «كان الحسن بن على عليه السلام اعبد الناس في زمانه». (۹)

ز - امام كاظم عليه السلام : « كان ابوالحسن موسى عليه السلام اعيد اهل زمانه و افقههم».

(١٠)

ص: ١٨٦

-
- ١- (بحار / ٧٤ / ٧٣)
 - ٢- (بحار / ٣٨ / ١٩٩)
 - ٣- (امالي طوسي / ٤٥٤)
 - ٤- (بحار / ٣٨ / ٣٠١)
 - ٥- (بحار / ١٦ / ٢٨٨)
 - ٦- (نورالتقلين / ٣/٣٦٦)
 - ٧- (بحار / ٤١ / ١٥)
 - ٨- (بحار / ٤١ / ١٧)
 - ٩- (سفینہا البحار / ١٢ / ٦)
 - ١٠- (سفینہا البحار / ١٥ / ٦)

روایات

۱- مسجد مرکز پرستش خالصانه :

«و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً» جن، ۱۸

و به درستی که مساجد از آن خداست پس هیچکس را با خدا نخوانید .

۲- مسجد مرکز یاد الهی :

«و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد يذكر فيها اسم الله كثيراً» حج، ۴۰

و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند دیرها و صومعه ها و معابد یهود و نصاری و مساجدی که نام خدا در آن بسیار یاد می شود ویران می گردد .

۳- بزرگ ترین ستم، جلوگیری از یاد خداوند در مسجد :

«و من اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه» بقره، ۱۱۴

کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد .

۴- لزوم انگیزه های صحیح در مسجدسازی :

«افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله و رضوان خیر امن اسس بنیانه علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم...» توبه، ۱۰۹

آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می ریزد .

۵- ویژگی های آبادکنندگان مساجد:

«انما يعمر مساجد الله من امن بالله و اليوم الاخر و اقام الصلوه و اتى الزكوه و لم يخش الا الله فعسى اولئك ان يكونوا من المهتدين» توبه، ۱۸

مساجد خدا را تنها کسی آباد می کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و نماز را به پا دارد و زکات را پردازد و جز از خدا نترسد امید است چنین گروهی از هدایت یافتگان باشند .

۶ - پرهیزکاران سرپرستان مساجد:

«و ما لهم الا يعذبهم الله و هم يصدون عن المسجد الحرام و ما كانوا اوليائه ان اولياؤه الا المتقون» انفال، ۳۴

چرا خدا آنها را مجازات نکند با اینکه از عبادت موخدان در کنار مسجدالحرام جلوگیری می کنند در حالی که سرپرست آن نیستند، سرپرست آن فقط پرهیزکارانند .

۷ - بی ارزش بودن آبادی مساجد بدون ایمان:

«اجعلتم سقايه الحاج و عماره المسجد الحرام كمن آمن بالله...» توبه، ۱۹

آیا سیراب کردن حجّاج و آباد ساختن مسجدالحرام را همانند عمل کسی قرار دادید که به خدا ایمان آورده است ؟

۸ - عدم صلاحیت مشرکان در آباد ساختن مساجد:

«ما كان للمشركين ان يعمرؤا مساجد الله شاهدين على انفسهم بالكفر» توبه، ۱۷

مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر خویش گواهی می دهند .

۹ - نماز نخواندن در مساجد تفرقه انگیز:

«والذين اتخذوا مسجداً ضراراً و كفراً و تفریقاً بين المؤمنين لا تقم فيه ابداً»

توبه، ۱۰۸-۱۰۷

(گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان رساندن (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان، هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست .

۱۰ - استفاده از زینت ها هنگام ورود به مساجد:

«خذوا زینتکم عند کل مسجد» اعراف، ۳۱

زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید .

ص: ۱۸۸

۱ - مسجد خانه الهی

قال الصادق علیه السلام: «علیکم باتیان المساجد فانها بیوت الله فی الارض».

بر شما باد به آمدن مسجدها زیرا مساجد خانه های خدا روی زمین است. (۱)

۲ - مسجد بازار آخرت

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «المساجد سوق من اسواق الآخرة قراها المغفره و تحفتها الجنة». مساجد بازاری از بازارهای آخرتند که پذیرایی آن آموزش خداوند و جایزه آن بهشت است.

(۲)

۳ - مسجد مرکز عبادت و آموزش

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «کل جلوس فی المسجد لغو الا ثلثه: قرائه مصلاً او ذکر الله او سائل عن علم».

هر نشستنی در مسجد بیهوده است مگر سه نشستن، خواندن نماز، یاد خدا یا پرسش از مسائل علمی. (۳)

۴ - تشکیل جلسات قرآن در مسجد

قال السجاد علیه السلام: «... انما نصبت المساجد للقرآن».

مساجد برای قرآن تشکیل شده است. (۴)

۵ - فضیلت ذکر خدا در مسجد

جاء رجل الى النبی صلی الله علیه وآله وسلم فقال من خیر اهل المسجد؟ فقال صلی الله علیه وآله وسلم: «اکثرهم لله ذکراً».

شخصی از پیامبر پرسید بهترین اهل مسجد کیست؟ فرمود کسانی که بیشتر به یاد خدا باشند.

(۵)

۶ - سیاحت مسلمانان در مسجد

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «السیاحه فی امتی لزوم المساجد».

۱- (بحار / ۷۳ / ۳۸۴)

۲- (بحار / ۸۴ / ۴)

۳- (بحار / ۷۷ / ۸۶)

۴- (وسائل / ۳ / ۴۹۳)

۵- (وسائل / ۴ / ۱۸۲)

۶- (بحار / ۸۰ / ۳۸۲)

قال علی علیه السلام: «الجلسه فی المسجد خیر من الجلسة فی الجنة لأن الجنة فیها رضی نفسی و الجامع فیہ رضی ربی».

نشستن در مسجد بهتر از نشستن در بهشت است، زیرا نشستن در بهشت رضایت نفس من است و نشستن در مسجد رضایت خداوند من است. (۱)

۸- نماز همسایه ی مسجد

قال علی علیه السلام: «لا- صلوه لجار المسجد الا فی المسجد الا ان یكون به عذراً او به عله فقيل و من جار المسجد یا امیر المؤمنین قال من سمع النداء».

نماز همسایه مسجد کامل نیست مگر آنکه در مسجد به جا آورد یا عذری داشته باشد یا مریض باشد. پرسیدند همسایه مسجد کیست؟ فرمود: کسی که صدای اذان را بشنود. (۲)

۹- فواید رفت و آمد به مسجد

قال علی علیه السلام: «من اختلف الی المسجد اصاب احدی الثمان اخاً استفاداً فی الله او علماً مستطرفاً او آیه محکمه او رحمه منتظره او کلمه تردّه عن ردی او یسمع کلمه تدلّ علی هدی او یترک ذنباً خشیه او حیاء».

کسی که با مسجد رفت و آمد داشته باشد، یکی از هشت فائده نصیب او می شود:

آشنایی با برادری که در راه خدا از او بهره مند می شود و یا علم تازه ای یاد می گیرد یا دلیل محکم و مطابق با واقع را درک می کند یا مشمول رحمت می شود یا سخنی را یاد می گیرد که او را از پستی باز می دارد یا سخنی را می شنود که هدایت می شود یا گناهی را ترک می کند به خاطر ترس از رسوا شدن یا بخاطر خجالت. (۳)

۱۰- پاداش اهل مسجد

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «من کان القرآن حدیثه و المسجد بیته بنی الله تعالی له بیتاً فی الجنة».

کسی که قرآن سخن او و مسجد خانه او باشد، خداوند خانه ای را در بهشت برای او می سازد.

(۴)

ص: ۱۹۰

٢- (بحار / ٨٣ / ٣٨)

٣- (بحار / ٨٣ / ٣٥١)

٤- (وسائل / ٣ / ٤٨١)

۱۱ - شکایت مسجد در قیامت

قال الصادق عليه السلام: «ثلاثه يشكون الى الله عزّ وجلّ مسجد خراب لا يصلی فيه اهله و عالم بين جهال و مصحف معلق قد وقع عليه غبار لا يقرأ فيه».

سه چیز در قیامت شکایت به سوی خدا می کنند، مسجد خرابی که در آن نماز نمی گذارند، دانشمندی که میان افراد جاهل است و از علم او استفاده نمی شود و قرآنی که گرد و غبار بر او قرار گرفته و قرائت نمی شود. (۱)

۱۲ - روشن کردن چراغ در مسجد

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من اسرج في مسجد من مساجد الله سراجاً لم تزل الملائكة و حملة العرش يستغفرون له مادام في ذلك المسجد ضوء من السراج».

کسی که چراغی در مسجد روشن کند تا زمانی که چراغ در آن مسجد روشن است، بطور دائم فرشتگان حامل عرش برای او طلب آمرزش می کنند. (۲)

۱۳ - جاروب نمودن مسجد

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من قمّ مسجداً كتب الله له عتق رقبة».

کسی که مسجدی را جاروب کند، خداوند ثواب آزاد کردن بنده برای او می نویسد.

(۳)

۱۴ - فضیلت نماز در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وآله

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الصلوة في المسجد الحرام مائة الف صلوة و الصلوة في المسجد المدينة عشرة الف صلوة...».

(پاداش) نماز در مسجد الحرام برابر با صد هزار نماز است و پاداش نماز در مسجد مدینه برابر ده هزار نماز است. (۴)

۱۵ - آداب مسجد

۱ - دعا هنگام ورود ۲ - با طهارت بودن ۳ - دعا خواندن و از او درخواست نمودن ۴ - پای راست را مقدم داشتن ۵ - نماز تحیت خواندن. (۵)

۶ - پرهیز از خوابیدن ۷ - پرهیز از اعلام اشیای گمشده ۸ - پرهیز از خرید و فروش

۹- پرهیز از سخنان بیهوده ۱۰- پرهیز از خنده ۱۱- پرهیز از اجرای حدود.

(۶)

ص: ۱۹۱

-
- ۱- (وسائل / ۳ / ۴۸۳)
 - ۲- (محجها لیبضاء / ۱ / ۳۶۵)
 - ۳- (امالی صدوق / ۱۸۰)
 - ۴- (بحار / ۸۳ / ۳۸۰)
 - ۵- (وسائل / ۳ / ۵۱۷ و ۵۱۶)
 - ۶- (وسائل / ۳ / ۴۹۷ - ۵۰۷؛ من لا یحضر الفقیه / ۱ / ۲۳۷؛ مستدرک / ۳ / ۳۷۳)

حضرت مجتبی علیه السلام هنگامی که به مسجد می رفت زیباترین لباسهای خود را می پوشید شخصی عرض کرد: چرا زیباترین لباس را می پوشید؟ فرمود: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و لذا قرآن کریم می فرماید: به هنگام رفتن مسجد خود را مزین نمائید. «خذوا زینتکم عند کل مسجد» (۱)

۳۵- نماز

آیات

۱ - مطرح بودن نماز در تمام ادیان:

حضرت ابراهیم گوید: خداوندا! مرا برپا دارنده نماز قرارده. «رب اجعلنی مقيم الصلوه». ابراهیم، ۴۰

حضرت اسماعیل اهل خویش را به نماز فرمان می داد «و کان یأمر اهله بالصلوه».

مریم، ۵۵

خداوند خطاب به حضرت موسی گوید نماز را به خاطر یاد من برپادار. «اقم الصلوه لذكری». طه، ۲۴

قوم شعیب به او گفتند: آیا نماز تو ما را وادار می کند که آنچه را پدران ما می پرستیدند ترک کنیم؟

«یا شعیب اصلوتک تأمرک ان نترک ما یعبد اباؤنا». هود، ۸۷

حضرت عیسی علیه السلام گوید: خداوند مرا مادامی که زنده هستم سفارش به نماز و زکات کرده است «و اوصانی بالصلوه و

الزکوه ما دمت حیاً». مریم، ۳۱

ص: ۱۹۲

۲ - نماز در ردیف ایمان به غیب:

«الذین يؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوه». بقره، ۳

متقین کسانی هستند که دارای ایمان به غیب هستند و نماز را برپا می دارند.

۳ - برپا داشتن نماز هدف هجرت ابراهیم:

«ربنا انی اسكنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع ربنا لیقیموا الصلوه». ابراهیم، ۳۷

پروردگارا! من ذریه خویش را در وادی ای که گیاه در آن نمی روید ساکن گردانیدم تا نماز برپا داشته شود.

۴ - استمداد از نماز در مشکلات:

«و استعینوا بالصبر و الصلوه». بقره، ۴۵

از صبر (روزه) و نماز در (مشکلات) کمک بگیرید.

۵ - برپا داشتن نماز از اوصاف ابرار:

«و لکن البرّ من امن بالله... و اقام الصلوه و اتی الزکوه». بقره، ۱۷۷

...بلکه نیکی و نیکوکار کسی است که به خداوند و روز رستخیز و... ایمان آورده و... و نماز را برپا دارد و زکات را می پردازد.

۶ - خشوع در نماز از اوصاف مؤمنان:

«قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون». مؤمنون ۱-۲

مؤمنان رستگار شدند، آنها که در نمازشان خشوع دارند.

۷ - اوصاف برجسته نماز گزاران:

نماز انسان را از صفت حرص و علاقه به دنیا نجات می دهد:

«انّ الانسان خلق هلوعاً - اذا مسّه الشرّ جزوعاً - و اذا مسّه الخیر منوعاً - الا المصلّین» بعد از آن قرآن کریم هشت وصف برای نماز گزاران واقعی بیان می کند:

۱ - نمازشان را مرتب و همیشه به جا می آورند «الذین هم علی صلوتهم دائمون»

۲ - در اموال آنها حق مشخصی برای سائل و محروم است «والَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»

۳ - به قیامت باور دارند «والَّذِينَ يَصَّدَّقُونَ يَوْمَ الدِّينِ»

ص: ۱۹۳

۴ - از عذاب الهی هراسناکند «والَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ - إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ»

۵ - دامان خویش را از بی عفتی حفظ می کنند «والَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ - أَلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ...»

۶ - امانت ها و تعهدهای خود را رعایت می کنند «الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»

۷ - برای ادای شهادت حق قیام می کنند «والَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ»

۸ - نسبت به نماز خود محافظت دارند «والَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»

معارج، ۲۲-۳۵

روایات

۱ - پرهیزکاری شرط پذیرفته شدن نماز

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لو صليتم حتى تكونوا كالآوتار و صمتتم حتى تكونوا كالحنايا لم يقبل الله منكم الآ بورع».

اگر نماز بگذارید تا چون تارهای نازک شوید و روزه بگیرید تا چون کمان خم گردید، خدا شما را نمی پذیرد مگر به پارسایی که از گناه مانع شود. (۱)

۲ - خطر تضييع نماز

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا تضيعوا صلواتكم فان من ضيع صلواته حشر مع قارون و هامان و كان حقاً على الله ان يدخله النار مع المنافقين»

نماز خود را ضایع نسازید، بدرستی که کسی که نمازش را ضایع سازد با قارون و هامان محشور می گردد و بر خداست که او را با منافقان داخل دوزخ نماید. (۲)

۳ - رعایت حال ضعیف ترین مأموم در نماز

قال على عليه السلام: «و قد سألت رسول الله حين و جهنى الى اليمن كيف أصلى بهم قال صلى الله عليه وآله وسلم صل بهم كصلوه اضعفهم و كن بالمؤمنين رحيماً»

حضرت علی علیه السلام به هنگام رفتن به یمن از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پرسید با مسلمان ها چگونه نماز (جماعت) بخوانم؟ حضرت فرمود: با آنها نماز بجا آور مانند نماز ضعیف ترین آنها (یعنی حال اضعف مأمومین را بنما) و نسبت به مؤمنان مهربان باش. (۳)

١- (بحار / ٨١ / ٢٥٨)

٢- (وسائل / ٣١ / ٤)

٣- (سفينة / ١ / ٦٥١)

۴ - فرمان فرزند به نماز

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مروا صبيانكم بالصلوة اذا بلغوا سبع سنين و اضربوهم على تركها اذا بلغوا تسعاً».

کودکان خود را به نماز فرمان دهید هرگاه به سن هفت سالگی رسیدند و اگر در سن ۹ سالگی نماز را ترک کردند آنها را تأدیب کنید. (۱)

۵ - دزدی از نماز

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اسرق السرّاق من سرق من صلاته».

دزدترین دزدها کسی است که از نمازش بدزدد. (۲)

۶ - معیار پذیرفته شدن نماز

قال الصادق عليه السلام: «من أحبّ ان يعلم اقبلت صلاته ام لم تقبل فلينظر هل منعه صلاته عن الفحشاء و المنكر فيقدر ما منعه قبلت منه»

کسی که دوست دارد بداند نمازش پذیرفته شده یا نه، ببیند آیا نماز او را از گناه باز داشته یا نه، به اندازه ای که از گناه دوری کرده نماز او پذیرفته شده است. (۳)

۷ - آداب نماز

الف - لباس زیبا پوشیدن؛ در روایت است که امام سجاد علیه السلام به هنگام نماز بهترین لباس خود را می پوشید: «لبس اجود ثياب» و به آیه شریفه «خذوا زینتکم عند کل مسجد» (۴) استناد می کرد. (۵)

ب - مسواک زدن؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «رکعتین بسواک افضل من سبعین رکعه بغير سواک»

فضیلت دو رکعت نماز با مسواک از هفتاد رکعت نماز بی مسواک بیشتر است. (۶)

ج - دعا خواندن قبل از تکبیرها - احرام؛ پیامبر اکرم قبل از تکبیره الاحرام عرضه می داشت: «وَجْهت وجهی للعدی فطر السموات والارض حنیفاً و ما انا من المشرکین * انّ صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله ربّ العالمین» (۷)

حضرت علی علیه السلام قبل از تکبیره الاحرام عرضه می داشت: «یا محسن قد اتاک المسیء و قد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسیء، انت المحسن و انا المسیء»

(۸)

- ١- (سفينه البحار / ٥ / ١٥٦)
- ٢- (سفينها البحار / ٥ / ١٥٨)
- ٣- (بحار / ٨٢ / ٢٠٩)
- ٤- (ابراهيم، ٣٧)
- ٥- (الميزان / ١٢ / ١١١)
- ٦- (خصال ٤٨١)
- ٧- (سنن ترمذى / ٥ / ٤٨٧)
- ٨- (فلاح السائل ١٥٥)

د - پناه بردن به خداوند ؛ ابوسعید خدری گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قبل از قرائت حمد جمله شریفه «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را می فرمود . (۱)

ه - رعایت اول وقت ؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «افضل الاعمال عند الله الصلوه فی اول وقتها»
بهترین اعمال نزد خداوند نماز اول وقت است . (۲)

و - بلند گفتن بسم الله ؛ امام عسکری علیه السلام می فرمایند: یکی از نشانه های مؤمن این است که «بسم الله» را در نماز بلند بگوید . (۳)

ز - نماز خواندن در مساجد ؛ قال علی علیه السلام : «لا صلوه لجار المسجد الا فی المسجد الا ان یکون عذر او به عله»
نماز همسایه مسجد کامل نیست جز آنکه در مسجد بخواند، مگر اینکه دارای عذر یا مریضی باشد .

(۴)

ح - تدبیر؛ عنهم علیه السلام: «صلوه رکعتین بتدبیر خیر من قیام لیله و القلب ساه».

دو رکعت نماز از روی تفکر و اندیشه بهتر از قیام یک شب در حال نماز است در صورتی که انسان بی توجه باشد . (۵)

ط - حضور قلب؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «صلّ صلوه مودّع فانّ فیها الوصله و القربى».

نماز بگذار در حالی که با نماز وداع می کنی، زیرا در نماز این چنین انسان به خدا ارتباط پیدا می کند و نزدیک می شود . (۶)

ی - پرهیز از بی نشاطی؛ قال الباقر علیه السلام: «لا تقم الی الصلوه متکاسلاً و لا متناعساً».

در حال کسالت و در حال چرت نماز به جا نیاور . (۷)

ک - نماز با عطر؛ قال الصادق علیه السلام: «رکعتان یصلیها متعطراً افضل من سبعین رکعه یصلیها غیر متعطر»

دو رکعت نمازی که انسان خود را خوشبو و معطر کند، برتر از هفتاد رکعت بدون آن است .

(۸)

ص: ۱۹۶

- ٢- (مسند / ١٠ / ٣١٦)
- ٣- (تهذيب / ٦ / ٥٢)
- ٤- (دعائم الاسلام / ١ / ١٤٨)
- ٥- (بخار / ٨١ / ٢٥٩)
- ٦- (بخار / ٨١ / ٢٠٠)
- ٧- (تفسير عياشى / ١ / ١٣٧)
- ٨- (مكارم الاخلاق / ٤٢)

الف - رضایت الهی؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الصلوة من شرايع الدين و فيها مرضاه الرب عزّ و جلّ فهى منهاج الانبياء».

نماز از جمله شرايع دين است که رضایت پروردگار متعال در آن است و آن روش پیامبران است.

(۱)

ب - طهارت از گناه؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل الصلوات الخمس مثل نهر جار على باب احدكم يغتسل منه كل يوم خمس مرّات».

مثل نمازهای پنجگانه مانند نهر جاری در کنار منزل شماست که انسان در هر روز پنج مرتبه خود را شستشو دهد. (۲)

ج - غفران الهی؛ قال على عليه السلام: «من اتى الصلوه عارفاً بحقّها غفر له».

هرکس نماز با معرفت بجا آورد آمرزیده می شود. (۳)

۹ - نماز نخستین فریضه الهی

خداوند متعال اولین دستور عبادی را که به حضرت موسی علیه السلام می دهد موضوع نماز است «فاعبدنی و اقم الصلوه لذكری» طه، ۱۴

الف - اولین حکمی را که خداوند بر بندگان خویش واجب نمود، نمازهای پنجگانه بود:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أول ما افترض الله على امتی الصلوات الخمس»

(۴)

ب - اولین حکمی که تعلیم و یادگیری آن واجب است، نماز است:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا اسلم الرجل أول ما يعلمه الصلوه»

(۵)

ج - اولین فریضه ای که در قیامت از انسان سؤال می شود نماز است :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... أول ما يحاسب به العبد يوم القيامة الصلوه»

-
- ١- (بحار / ٧٩ / ٢٣١)
 - ٢- (كنز العمال / ٧ / ٣١٠)
 - ٣- (بحار / ٧٩ / ٢٠٧)
 - ٤- (كنز العمال / ٧ / ١٨٨٥١)
 - ٥- (درّ المنثور / ١ / ٧١٠)
 - ٦- (جامع الاخبار ١٨٤)

از نظر قرآن کریم معیار قبولی اعمال، تقوا و پرهیزکاری است: «أَمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ». اما از روایات استفاده می شود که قبولی اعمال بستگی به قبولی نماز دارد: «و ان قبلت قبل ما سواها» (۱). جالب این که باز پذیرفته شدن نماز بستگی به ولایت امامان معصوم علیهم السلام دارد. شخصی از حضرت سجاد علیه السلام پرسید: سبب قبولی نماز چیست؟ امام فرمودند: ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما مایه پذیرفته شدن نماز است: «و ما سبب قبولها قال: ولایتنا و البرائه من اعداءنا» (۲).

از ضمیمه شدن این دو حدیث از طریق شکل اول منطقی نتیجه می گیریم که پذیرفته شدن همه اعمال بستگی به محبت اهل بیت علیهم السلام دارد.

توضیح:

مقدمه اول: قبولی سایر اعمال به قبولی نماز بستگی دارد.

مقدمه دوم: قبولی نماز به ولایت اهل بیت علیهم السلام وابسته است.

نتیجه: قبولی اعمال وابسته به محبت اهل بیت علیهم السلام است.

اشاره

الف - امام حسین علیه السلام در شب عاشورا فرمود: «خداوند می داند که من نماز و دعا و استغفار را دوست دارم (انی احب الصلوه و الدعاء و الاستغفار).

(۳)

ب - امام زین العابدین علیه السلام مانند امیرالمؤمنین علیه السلام در هر شبانه روز هزار رکعت نماز به جا می آورد و هرگاه به نماز می ایستاد رنگ چهره مبارک او تغییر پیدا می کرد.

کان علی ابن الحسین علیه السلام «یصلی فی الیوم و اللیله الف رکعه کامیر المؤمنین و کان اذا قام فی صلوته غشی لونه لون آخر» (۴).

ج - عایشه گوید ما با پیامبر مشغول سخن گفتن بودیم لکن وقتی هنگام نماز فرا می رسید از جهت اشتغال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به خداوند، دیگر پیامبر ما را نمی شناخت و ما نیز او را نمی شناختیم.

ص: ۱۹۸

٢- (مناقب ٤ / ١٣١)

٣- (ارشاد القلوب / ٢١٤)

٤- (سفينة البحار / ٦ / ١٣)

عن عائشه قالت كان رسول الله يحدّثنا و نحدّثه فاذا حضرت الصلوه فكأنّه لم يعرفنا و لم نعرفه اشتغالاً بعظمه الله. (۱)

د - ابو بصير گوید: بر امّ حمیده وارد شدم تا رحلت امام صادق را به او تسلیت بگویم من و او به خاطر وفات امام گریه کردیم بعد از آن ام حمیده گفت: اگر به هنگام احتضار امام بودی امر شگفتی را مشاهده می کردی چون حضرت اقوام خویش را جمع نمود و به آنان فرمود: شفاعت ما به کسی که نسبت به نماز استخفاف دارد، نمی رسد. (ان شفاعتنا لاتنال مستخفاً بالصلوه) (۲)

ه - امام باقر علیه السلام می فرماید: پیامبر اکرم در مسجد نشسته بودند مردی وارد شد و رکوع و سجود نماز را درست بجا نیاورد و مانند کلاغ که نوک بر زمین می زند سجده بجا آورد حضرت فرمودند: اگر این شخص به این حال از دنیا رود به غیر دین من از دنیا رفته است. (لئن مات هذا و هكذا صلوته لیموتنّ علی غیر دینی) (۳)

و - ابو ثمامه روز عاشورا خدمت امام حسین علیه السلام رسید و گفت: فدایت شوم دوست دارم نماز خود را با شما بخوانم و بعد به فیض شهادت برسم. حضرت فرمود: متذکر نماز شدی خداوند تو را از نماز گزاران قرار دهد (ذکرت الصلوه جعلک الله من المصلین). (۴)

۳۶- نماز شب

آیات

۱ - نماز شب و رسیدن به مقام محمود (شفاعت):

«و من اللیل فتهجّد به نافله لک عسی ان یبعثک ربّک مقاماً محموداً» اسراء، ۷۹

و پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن و نماز بخوان این یک وظیفه اضافی برای تو است امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برانگیزد .

ص: ۱۹۹

۱- (محجّه البیضاء / ۱ / ۳۵۰)

۲- (وسائل / ۴ / ۲۶)

۳- (وسائل / ۴ / ۳۱)

۴- (سفینه ۱/۶۵۲)

۲ - شب زنده داری برای تلاوت قرآن و نیایش:

«يا ايها المزمّل قم الليل الا قليلاً نصفه او انقص منه قليلاً او زد عليه و رتل القرآن ترتيلاً انا سنلقى عليك قولاً ثقيلاً» مزمل، ۶

ای جامه به خود پیچیده شب را جز کمی به پا خیز نمی از شب را یا کمی از آن کم کن یا بر نصف آن بیفزای و قرآن را با تأمل و دقت بخوان چرا که ما به زودی سخنی سنگین به تو القاء خواهیم کرد.

۳ - ثبات قدم در پرتو نماز شب:

«انّ ناشئه الليل هي اشدّ وطأً و اقوم قِيلاً» مزمل، ۷

مسلماً نماز و عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامت تر است .

۴ - نماز شب و همراهی با پیامبر:

«انّ ربك يعلم أنّك تقوم ادنى من ثلثي الليل و نصفه و ثلثه و طائفه من الذين معك» مزمل، ۲۰

پروردگارت می داند که تو و گروهی از آنها که با تو هستند نزدیک دوسوم از شب یا نصف و یا ثلث آن به پا می خیزند .

۵ - مقصود از تسبیح نماز شب است:

«و من الليل فاسجد له و سبحه ليلاً طويلاً» دهر، ۲۶

و در شبانگاه برای او سجده کن و مقداری طولانی از شب او را تسبیح گوی .

۶ - نماز شب و استغفار از صفات پرهیزکاران:

«ان المتقين في جنات و عيون... كانوا قليلاً من الليل ما يهجعون و بالاسحارهم يستغفرون» ذاریات ۱۸-۱۵

به یقین پرهیزکاران در باغ های بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند آنها کمی از شب را می خوابیدند و سحرگاهان استغفار می کردند .

۷ - نماز شب نشانه علم واقعی:

«امن هو قانت اثناء الليل ساجدا و قائماً يحذر الاخره و يرجوا رحمة ربّه قل هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» زمر، ۹

آیا چنین کسی با ارزش است یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگار امیدوار است؟ بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟

نکته :

قرآن کریم بعد از مطرح ساختن مناجات شبانه می فرماید:

آیا آن کسانی که عالم هستند با آن کسانی که عالم نیستند، یکسانند؟ از این تعبیر روشن می شود که نماز شب نشانه علم واقعی است و عالم حقیقی شخصی است که موفق به مناجات شبانه باشد .

۸ - پنهان بودن پاداش نماز شب:

«تتجافی جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفاً و طمعاً و مما رزقناهم ينفقون فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قَرّه اعين جزاء بما كانوا يعملون» سجده ۱۷-۱۶

پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود و به پا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند هیچکس نمی داند چه پاداش های مهمی که مایه روشنی چشم ها است برای آنها نهفته شده است این پاداش کارهایی است که انجام داده اند .

روایات

۱ - اهمیت نماز شب

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «ما زال جبرئيل ... يوصيني بقيام الليل حتى ظننت ان خيار امتي لن يناموا».

همیشه جبرئیل به من سفارش نماز شب می کرد به درجه ای که گمان می کردم بهترین امت من شب نمی خوابند . (۱)

ص: ۲۰۱

۱- (امالی صدوق / ۳۴۹)

۲ - برتر بودن نماز شب از تمام نعمت ها

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ركعتان في جوف الليل أحبّ إليّ من الدنيا وما فيها».

دو رکعت نماز در دل شب بهتر است نزد من از دنیا و نعمت هایی که در آن است.

(۱)

۳ - نماز شب ملاک برتری

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «خيركم من اطاب الكلام و اطعم الطعام و صلّى بالليل و الناس نيام».

بهترین شما کسی است که خوش سخن باشد و اطعام طعام کند و نماز شب بخواند در حالی که مردم در خوابند. (۲)

۴ - نماز شب بهترین نماز

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «افضل الصلوه بعد الصلوه المكتوبه الصلوه في جوف الليل».

بهترین نماز بعد از نماز واجب، نماز خواندن در دل شب است. (۳)

۵ - نماز شب معیار شرافت

قال الصادق عليه السلام: «شرف المؤمن صلاته بالليل و عزّه كفّ الاذى عن الناس».

شرافت مؤمن نماز شب خواندن و عزّت او در پرتو اذیت نکردن مردم است. (۴)

۶ - نماز شب نشانه ی شیعه

قال الصادق عليه السلام: «ليس من شيعتنا من لم يصلّ صلوه الليل».

از شیعیان (کامل) ما نیست کسی که نماز شب نمی خواند. (۵)

۷ - مغبون بودن تارک نماز شب

قال الصادق عليه السلام: «لا تدع قيام الليل فانّ المغبون من غبن قيام الليل».

نماز شب را ترک نکن زیرا مغبون کسی است که از نماز شب محروم بماند. (۶)

۸ - قضای نماز شب

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «ان الله يباهى بالعبد يقضى صلوه الليل بالنهار يقول ملائكتى عبيد يقضى ما لم افترضه عليه اشهدوا انى قد غفرت له».

ص: ٢٠٢

١- (بحار / ٨٧ / ١٤٨)

٢- (بحار / ٨٧ / ١٤٤)

٣- (كنز العمال / ٧ / ٢١٣٩٧)

٤- (بحار/١٤١/٨٧)

٥- (بحار / ٨٧ / ١٦٢)

٦- (معانى الاخبار / ٣٤٢)

خداوند مباحات می کند به بنده ای که نماز شب خود را در روز قضا می کند، می گوید فرشتگان من بنده من چیزی را که بر او واجب نکردم به جا می آورد، گواه باشید که من او را بخشیدم. (۱)

۹ - بیدار کردن خانواده برای نماز شب

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا يقظ الرجل اهله من الليل وصلّى كتباً من الذاكرين الله كثيراً والذاكرات».

کسی که همسرش را برای نماز شب بیدار کند و دو نفری نماز شب بخوانند از جمله کسانی محسوب می شوند که خداوند را زیاد یاد می کنند. (۲)

۱۰ - آثار نماز شب

الف - قال علي عليه السلام: «قيام الليل مصحّح للبدن و مرضاه للربّ عزّ و جلّ و تعرّض للرحمه و تمسّك باخلاق النبيين».

نماز شب باعث سلامتی بدن و خشنودی پروردگار و رحمت او می شود و تمسک به رفتار پیامبران است. (۳)

ب - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من كثر صلاته بالليل حسن وجهه بالنهار».

کسی که نماز شب او زیاد شود صورتش در روز نیکو شود (چهره او نورانی می گردد). (فقیه ۱/ ۴۷۴)

ج - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم «صلاه الليل سراج لصاحبها في ظلمات القبر»

نماز شب برای بجا آورنده آن مایه روشنایی در تاریکی قبر است. (۴)

۱۱ - پاداش نیت نماز شب

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما من عبد يحدث نفسه بقيام ساعه من الليل فينام عنها إلا كان نومه صدقه تصدق الله بها عليه و كتب له اجر ما نوى».

هیچ بنده ای در خاطرش نمی گذرد و با خود نمی گوید که نماز شب بخواند جز اینکه وقتی در خواب می ماند خواب او پاداش صدقه دادن دارد و آنچه را که نیت کرده برای او می نویسند.

(۵)

ص: ۲۰۳

۱- (بحار / ۸۷ / ۲۰۲)

۲- (بحار / ۸۷ / ۱۵۸)

٣- (بحار / ٨٧ / ١٤٤)

٤- (بحار / ١٦٠ / ٨٧)

٥- (كنز العمال / ٢١٤٧٥)

الف - شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و عرضه داشت من از نماز شب محروم می شوم. حضرت فرمودند: گناهان تو را در قید و زنجیر قرار داده و مانع توفیق نماز شب شده است (انت رجل قد قید تک ذنوبک) (۱)

ب - علی بن جعفر گوید: از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم شخصی می ترسد برای نماز شب بیدار نشود آیا نماز شب را بعد از نماز عشاء بخواند یا اینکه در فردا قضا کند بهتر است؟ حضرت فرمود: نماز شب را قضا کند ثوابش بیشتر از آن است که قبل از نصف شب بخواند. (و القضاء بالنهار افضل من تلک الساعه) (۲)

۳۷- روزه

آیات

۱ - تشریح روزه:

«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون»

بقره، ۱۸۳

ای اهل ایمان روزه بر شما نوشته شد همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شده تا پرهیزگار شوید.

۲ - وجوب روزه در ایام معین:

«ایاماً معدودات»

چند روز معدودی را روزه بگیرید .

۳ - وجوب قضای روزه برای معذورین:

«فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعده من ایام اخر»

کسانی از شما که مریض هستند یا مسافر باشند روزهای دیگری را روزه بگیرند.

ص: ۲۰۴

۱- (کافی/ ۳/۵۰)

۲- (بحار/ ۸۷/ ۲۰۶)

۴ - خیر بودن روزه برای مردم:

«و ان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون» بقره، ۱۸۴

روزه گرفتن برای شما بهتر است اگر بدانید.

۵ - وجوب روزه از سپیده صبح تا آغاز شب:

«ثم اتموا الصیام الی اللیل» بقره، ۱۸۷

پس روزه را از صبح تا شب تکمیل کنید.

۶ - هدف از تشریح روزه:

«و لتکمّلوا العده و لتکبروا الله علی ما هدیکم و لعلکم تشکرون» بقره، ۱۸۵

هدف از وجوب روزه این است که این روزها را تکمیل کنید و خداوند را بر این که شما را هدایت کرده بزرگ بشمارید و شاید شکرگذاری نمایید.

۷ - عدم وجوب روزه در حال سختی (بیماری):

«یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» بقره، ۱۸۵

خداوند راحتی و آسانی شما را می خواهد و نه سختی شما را.

روایات

۱ - اهمّیت روزه:

قال الصادق علیه السلام: «بنی الاسلام علی خمس دعائم علی الصلوه و الزکوه و الصوم و الحجّ و الولایه»

اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. (۱)

۲ - فضیلت روزه داران:

قال الصادق علیه السلام: «نوم الصائم عباده و صمته تسبیح و عمله متقبّل و دعاؤه مستجاب عند افطاره دعوه لا تردّ»

خواب روزه دار عبادت و سکوت او تسبیح و عمل او پذیرفته است و دعای او به اجابت خواهد رسید و هنگام افطار دعای او

ردّ نخواهد شد. (۲)

١- (بجار ٧٦ / ٢٥٧)

٢- (بجار ٩٦ / ٢٥٣)

۳ - حکمت روزه:

قالت فاطمه الزهراء عليها السلام: «فرض الله الصيام تثبيتاً للاخلاص»

خداوند روزه را واجب کرد تا اخلاص را در انسان ها تثبیت نماید. (۱)

۴ - روزه زکات بدن:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لكل شيء زكوه و زكوه الابدان الصيام»

برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن انسان ها روزه است. (۲)

۵ - روزه عبادت خالص:

قال علي عليه السلام: «الصوم عباده بين العبد و خالقه لا يطلع عليها غيره و كذلك لا يجازى عنها غيره»

روزه عبادتی است بین خداوند و انسان که جز خداوند بر آن آگاه نیست و لذا غیر از خداوند کسی پاداش روزه را عطا نمی کند. (۳)

۶ - روزه سپر آتش:

قال الصادق عليه السلام: «الا اخبرك بابواب الخير؟ الصوم جنة من النار»

آیا خبر دهم شما را به درهای نیکی؟ بعد فرمود: روزه سپر آتش جهنم است. (۴)

۷ - روزه محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «انا من الدنيا احب ثلاثة اشياء الصوم في الصيف و الضرب بالسيف و اكرام الضيف»

پیامبر اکرم فرمود: من از دنیا به سه چیز علاقه دارم. روزه در تابستان، شمشیر زدن در راه خدا و گرامی داشتن مهمان. (۵)

۸ - استمداد از روزه در مشکلات:

في الحديث في قوله تعالى: «و استعينوا بالصبر و الصلوة» «قال الصبر الصوم اذا نزلت بالرجل الشده او النازله فليصم»

امام علیه السلام در ذیل آیه شریفه می فرماید: منظور از صبر، روزه است. هر گاه گرفتاری در زندگی برای شما پیش آمد پس روزه بگیرید و از آن کمک بجوئید. (۶)

١- (بحار ٩٦ / ٣٦٨)

٢- (بحار ٩٦ / ٢٤٦)

٣- (شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ٢٠ / ٢٩٦)

٤- (روضهالمتقين ٣ / ٢٢٨)

٥- (مواظب العدديه ٧٦)

٦- (بحار ٩٦ / ٢٥٤)

۹ - برترین روزه:

قال علی علیه السلام: «صوم القلب خیر من صیام اللسان و صوم اللسان خیر من صیام البطن»

روزه جان برتر از روزه زبان و روزه زبان بهتر از روزه شکم است. (۱)

۱۰ - روزه حقیقی:

قال علی علیه السلام: «الصیام اجتناب المحارم كما یمتنع الرجل من الطّعام و الشراب»

روزه عبارت است از پرهیز از محرّمات الهی چنان که انسان از طعام و شراب پرهیز می کند.

(۲)

۱۱ - روزه بی ارزش:

قال الصادق علیه السلام: «لا صیام لمن عصی الامام و لا صیام لعبد ابق حتی یرجع و لا صیام لامراه ناشزه حتی تتوب و لا صیام

لولد عاق حتی یبرّ»

روزه چند گروه صحیح نخواهد بود: کسی که امام معصوم علیه السلام را نافرمانی کند. بنده ای که از مولای خود بگریزد.

زنی که در انجام وظیفه همسری کوتاهی کند و فرزندی که عاق والدین خود شود مگر آن که عبد، بر گردد و زن، توبه کند

و فرزند، نیکی کند. (۳)

۱۲ - روزه یک چهارم ایمان:

مرحوم فیض کاشانی گوید: «فان الصوم ربع الایمان بمقتضی قوله علیه السلام: الصوم نصف الصبر و بمقتضی قوله: الصبر

نصف الایمان»

در حدیث داریم: صبر نصف ایمان است. در حدیث دیگر آمده است: روزه نصف صبر است از این دو حدیث استفاده می

شود که روزه یک چهارم ایمان است. (۴)

فواید و آثار روزه

۱ - تقویت اخلاص:

قالت فاطمه علیها السلام: «فرض الله الصیام تثبیتاً للاخلاص»

خداوند روزه را واجب کرد تا اخلاص را در انسان ها تثبیت کند. (۵)

۲ - رهایی از عذاب الهی:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الصوم جنة من النار»

روزه سپر آتش جهنم است. (۶)

ص: ۲۰۷

۱- (غرر الحکم ۱ / ۴۱۷)

۲- (بحار ۹۶ / ۲۹۴)

۳- (بحار ۹۶ / ۲۹۴)

۴- (محجها لبيضاء ۲ / ۱۲۱)

۵- (علل الشرايع ۱ / ۲۴۶)

۶- (وسائل ۷ / ۱۹۰)

۳ - پاداش برتر:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الصوم لي وانا اجزي به»

روزه مال من است و من پاداش روزه را خواهم داد. یا این که من پاداش روزه هستم.

(۱)

۴ - سیاه شدن روی شیطان:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الصوم يَسود وجهه (الشیطان)»

روزه صورت شیطان را سیاه می کند. (۲)

۵ - تندرستی:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اغزوا تغنموا و صوموا تصحوا سافروا تستغنوا»

به جنگ بروید تا غنیمت و بهره ببرید و روزه بگیرید تا سلامت بدن یابید و به مسافرت بروید تا بی نیاز شوید. (۳)

۶ - آمرزش:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا جابر هذا شهر رمضان من صام نهاره و قام و رداً من ليله و عفاً بطنه و فرجه و كفّ لسانه خرج من ذنوبه كخروجه من الشهر فقال جابر يا رسول الله ما احسن هذا الحديث فقال رسول الله يا جابرو ما اشدّ هذا الشرط».

ای جابر! این ماه مبارک رمضان است؛ هر کس روزه بگیرد و شب را به دعا پردازد و عفت شکم و فرج داشته باشد و زبانش را ننگه دارد، از گناهان خود بیرون می رود، همان طوری که از ماه رمضان خارج می شود. جابر عرض کرد ای پیامبر خدا! این سخن چقدر نیکوست. پیامبر فرمود: چقدر رعایت شرایط روزه کامل، دشوار است. (۴)

۷ - همدردی با مستمندان:

قال الصادق عليه السلام: «انما فرض الله عزوجل الصيام ليستوى الغني و الفقير... و ان يذيق الغني مسّ الجوع و الالم ليرقّ على الضعيف و يرحم الجائع»

خداوند روزه را بر مسلمانان واجب ساخت تا فقیر و غنی همسان گردند... و خداوند اراده کرد به اغنیا سختی گرسنگی و درد تشنگی را بچشاند تا آنان به ضعیفان و گرسنگان ترحم کنند.

١- (روضه‌المتقين ٣ / ٢٢٥)

٢- (روضه‌المتقين ٣ / ٢٢٧)

٣- (بحار ٦٢ / ٢٦٧)

٤- (فروع كافي ٤ / ٨٧)

٥- (وسايل ٧ / ٣)

قال الصادق عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فالصوم يميت مراد النفس و شهوه الطبع فيه صفاء القلب و طهاره الجوارح و عماره الظاهر و الباطن و الشكر على النعم و الاحسان الى الفقراء و زياده التضرع و الخشوع و البكاء و حبل الالتجاء الى الله و سبب انكسار الشهوه و تخفيف الحساب و تضعيف الحسنات و فيه من الفوائد ما لا يحصى»

روزه، خواست های نفسانی و طبیعت شهوانی را تضعیف می کند و موجب صفای قلب و پاکی جوارح بدن می گردد و مایه آبادانی ظاهر و باطن انسان می شود و نیز باعث شکر نعمت و احسان به فقرا و عامل کثرت تضرع و خشوع و ناله به درگاه پروردگار است، همچنین سبب تمسک و روی آوردن به ریسمان محکم الهی و مایه شکسته شدن و تخفیف در حساب و مضاعف گشتن حسنات می شود. (۱)

اخلاق روزه داران

روزه داری تنها به معنای نخوردن و نوشیدن نیست بلکه روزه کامل دارای شرایطی است که باید مراعات شود امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید: روزه دار باید به امور ذیل توجه داشته باشد:

۱. دروغ نگوید
۲. چشمش را از گناه حفظ کند
۳. دعوا نکند
۴. حسادت نور زد
۵. غیبت نکند
۶. با حق مخالفت نکند
۷. خشمگین نشود
۸. فحش ندهد
۹. سرزنش نکند
۱۰. طعنه نزند
۱۱. مجادله ننماید
۱۲. ستم ننماید
۱۳. دیگران را به زحمت نیاندازد
۱۴. از یاد خدا غافل نشود
۱۵. توجه به نماز زیاد داشته باشد
۱۶. زیاد سکوت کند
۱۷. بردبار باشد
۱۸. راستگو باشد
۱۹. از افراد به دوری جوید
۲۰. از موسیقی اجتناب نماید
۲۱. از دشمنی پرهیز کند
۲۲. سخن چینی نکند
۲۳. آماده قیامت باشد
۲۴. زاد و توشه دیدار خداوند را مهیا کند
۲۵. در عبادات و رفتار روزانه، خضوع و خشوع را انتخاب کند
۲۶. اسرار خود را حفظ کند
۲۷. دل را پر از اطاعت خدا نماید
۲۸. بدن خود را از حرام و نجس ها پاک کند
۲۹. دلی ترسان و امیدوار به خدا داشته باشد. (۲)

ص: ۲۰۹

۱- (بحار ۹۶ / ۲۵۴)

۲- (وسائل الشیعه ۷ / ۱۱۹)

الف - هنگامی که پیامبر اکرم خطبه ای در فضیلت روزه ماه مبارک رمضان بیان کردند حضرت علی علیه السلام سؤال نمود: بهترین عمل در ماه رمضان چیست؟ حضرت فرمودند: ترک گناه (فقال یا ابا الحسن افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله) (۱)

ب - پیامبر اکرم زنی را مشاهده کردند که به کنیز خود دشنام می دهد برای او دستور طعام دادند زن گفت: من روزه هستم. حضرت فرمودند: چگونه روزه هستی با اینکه به کنیز خود ناسزا گفتی؟ (۲)

۳۸- خمس

آیات

«واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسهُ و للرسول و لذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل ان کنتم امنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقى الجمعان و الله علی کل شیء قدير» انفال، ۴۱

بدانید هرگونه غنیمتی به دست آوردید خمس آن برای خدا و پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مساکین و واماندگان در راه است اگر به خداوند و آن چه بر بنده خود در روز جنگ (بدر) نازل کردیم ایمان آورده اید و خداوند بر هر چیزی توانا است .

روایات

۱ - تعلق خمس به بهره

«عن سماعة قال سئلت اباالحسن عن الخمس فقال فی کل ما افاد الناس من قلیل او کثیر» .

ص: ۲۱۰

۱- (وسائل/۳۰۳/۱۰)

۲- (بحار/۲۹۲/۹۶)

سماعه گوید از امام کاظم علیه السلام درباره خمس سؤال کردم فرمود در هر چیزی که مردم بهره مند شوند خواه کم، خواه زیاد، خمس است. (۱)

۲ - پرداخت خمس بعد از کسر هزینه زندگی

«اخبرنی عن الخمس اعلى جميع ما يستفيد الرجل من قليل و كثير من جميع الضروب و على الضياع و كيف فكتب عليه السلام بخطه بعد المؤنه» .

بعضی از اصحاب به امام جواد علیه السلام نوشتند خبر بده به ما از خمس که آیا بر جمیع استفاده شخص از کم و زیاد و از جمیع کسب و کار و زراعت تعلق می گیرد؟ حضرت با خط مبارک نوشتند پس از کسر هزینه زندگی آنچه زیاد آمد خمس دارد. (۲)

۳ - پرداخت خمس موجب رزق و از بین رفتن گناهان

قال الرضا عليه السلام: «... فانّ اخراجه مفتاح رزقكم و تمحيص ذنوبكم و ما تمهدون لانفسكم ليوم فافتكم» .

همانا اخراج خمس کلید رزق شما و پاک کردن گناهانتان و آنچه مهیا کنید برای روز بیچارگی تان است. (۳)

۴ - خمس عامل ترکیه روح

قال الصادق عليه السلام: «أني لاخذ من احدكم الدرهم و اني لمن اكثر اهل المدینه مالا ما اريد بذلك الا ان يطهروا» .

همانا من از هر کدام شما درهم می گیرم در حالی که از ثروتمندترین اهالی مدینه می باشم و از این گرفتن خمس قصدی ندارم جز اینکه شما پاکیزه شوید. (۴)

اشاره

شخصی خدمت حضرت علی علیه السلام رسید و عرض کرد من مالی کسب کردم و در طلب کردن آن حلال و حرام را نادیده گرفتم و اکنون می خواهم توبه کنم در حالی که حلال و حرام مال را نمی دانم و اموال بر من مشتبه شده است. حضرت فرمود خمس مال خود را بده پس به راستی که خداوند از اشیاء به خمس آن راضی می شود و بقیه مال بر تو حلال است. (۵)

ص: ۲۱۱

۱- (وافی ۶ / ۲۷۳)

۲- (وسایل الشیعه ۶ / ۳۳۷)

٣- (جامع احاديث الشيعة ٨ / ١٦٧٦)

٤- (جامع احاديث الشيعة ٨ / ١٦٨٥)

٥- (وسايل ٦ / ٣٥٣)

آیات

۱ - مطرح بودن زکات در ادیان سابق:

«و جعلنا هم ائمه يهدون بامرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات و اقام الصلوه و ايتاء الزكوه» انبياء، ۷۳

و آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت کنند و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آن‌ها وحی کردیم.

۲ - احیای زکات و وظیفه مسئولین حکومت اسلامی:

«الذين ان مكناهم في الارض اقاموا الصلوه و ءاتوا الزكوه» حج، ۴۱

یاوران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم نماز را برپا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند.

۳ - زکات برنامه مستمر مؤمنان:

«قد افلح المؤمنون... و الذينهم للزكوه فاعلون» مؤمنون، ۴-۱

به تحقیق مؤمنان رستگار شدند... مؤمنان دارای اوصافی هستند. از جمله؛ زکات را می‌پردازند.

۴ - زکات مایه کفاره گناهان:

«لئن اقمتم الصلوه و ایتیم الزكوه لا کفرن عنکم سیئاتکم» مائده، ۱۳

اگر نماز را برپا دارید و زکات را پردازید گناهان شما را از بین می‌بریم.

۵ - خداوند گیرنده زکات:

«الم يعلموا ان الله يقبل التوبه عن عباده و يأخذ الصدقات» توبه، ۱۰۴

آیا نمی‌دانند که خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را نیز قبول می‌کند؟

«انما الصدقات للفقراء و المساكين و العاملين عليها و المؤلفة قلوبهم و فى الرقاب و الغارمین و فى سبيل اللّٰه و ابن السبيل فريضة من اللّٰه و اللّٰه علیم حكيم» توبه، ۶۰

منحصراً زکات مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای جمع آوری آن کار می کنند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود و برای آزادی بردگان و بدهکاران و در راه (تقویت آیین) خداوند و واماندگان در راه، این یک فريضة (مهم) الهی است؛ و خدا دانا و حکیم است.

روایات

آثار و فوائد زکات :

۱ - زیادى رزق:

قال رسول اللّٰه صلى الله عليه وآله وسلم : «اذا اردت ان يثرى اللّٰه مالك فزكه»

هر گاه اراده کردی خداوند ثروت تو را زیاد نماید زکات آن را پرداز. (۱)

۲ - نگهداشتن نفس از بخل:

قال الصادق عليه السلام : «من ادى الزكوه فقد وقى شح نفسه» (۲)

هر کس زکات را پردازد بخل شدید خود را نگاه داشته است.

۳ - خاموش کردن غضب الهی:

قال على عليه السلام : «اللّٰه اللّٰه فى الزكوه فانّها تطفى غضب ربّكم»

خدا را خدا را (در نظر داشته باشید) در پرداخت زکات زیرا زکات دادن خشم الهی را خاموش می کند.

(۳)

۴ - زندگى سعادت‌مند داشتن:

قال الصادق عليه السلام : «ولو أنّ الناس ادّوا حقوقهم لكانوا عايشين بخير»

اگر مردم حقوق خود را پردازند هر آینه در خیر و سعادت به سر خواهند برد. (۴)

١- (بحار ٩٦ / ٢٣)

٢- (بحار ٩٦ / ٢٣)

٣- (بحار ٩٦ / ٢٠)

٤- (وسايل ٦ / ٣)

قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «... ثم انّ الزّكوه جعلت مع الصّلوٰه قرباناً لأهل الاسلام فمن أعطاه طيب النفس بها فانّها تجعل له كفّاره و من النار حجاباً و وقايه»

همانا زکات همراه با نماز مایه تقرب اهل اسلام قرار داده شده پس کسی که آن را بپردازد در حالی که نفس او پاکیزه باشد، آن زکات باعث از بین رفتن گناهان او می شود و مایه نگهداری او از آتش می گردد. (۱)

زکات در نعمت های مادی و معنوی

وقتی که سخن از زکات به میان می آید همان زکات معروف که به اموال تعلق می گیرد به ذهن انسان تبادر پیدا می کند اما با توجه به معنای واقعی زکات که عبارت است از پاک کردن و رشد و نمو پیدا کردن، می بینیم که به نعمت های مختلف مادی و معنوی در شرع مقدس زکات تعلق گرفته که نمونه ای از آن ها را بیان می کنیم:

۱- زکات علم، بذل آن است: قال علی علیه السلام: «زکوه العلم بذله لمستحقّه»

۲- زکات جاه و مقام، بذل آن است: «زکوه الجاه بذله»

۳- زکات زیبایی، عفت است: «زکوه الجمال العفاف»

۴- زکات پیروزی، احسان است: «زکوه الظفر الاحسان»

۵- زکات جسم و بدن، جهادوروزه است: «زکوه البدن الجهاد و الصيام»

۶- زکات قدرت، انصاف است: «زکوه القدره الانصاف»

۷- زکات سلامتی، تلاش در راه اطاعت خداوند است: «زکوه الصحه السعی فی طاعه الله»

۸- زکات شجاعت، جهاد در راه خداست: «زکوه الشجاعه الجهاد فی سبیل الله»

۹- زکات نعمت ها، نیکی به کار بستن است: «زکوه النعم اصطناع المعروف»

۱۰- زکات چشم، نظر به عبرت نمودن و نگهداشتن چشم از شهوات است: «زکوه العین النظر بالعبره و الغض عن الشهوات»

۱۱ - زکات گوش، شنیدن مسایل علمی و حکمت آمیز است: «زکات الاذن استماع العلم و الحکمه...»

۱۲ - زکات زبان، نصیحت کردن مسلمانان و بیدار کردن افراد غافل است: «زکوه اللسان التّصح للمسلمین و التّیقظ للغافلین»

(۱)

اشاره

پیامبر اکرم روزی به اصحاب خود فرمودند: هر مالی زکاتش داده نشود ملعون است و هر بدنی که زکاتش داده نشود ملعون است. شخصی پرسید منظور از زکات بدن چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «گاهی خراشی به بدن می رسد یا پایش به سنگی می خورد یا مریض می شود و یا تیغی به پایش می رود». (۲)

۴۰- انفاق

آیات

۱ - انفاق و عبور از گردنه صعب العبور :

«فلا اقتحم العقبه . و ما ادريک ما العقبه . فك رقبه . أو اطعام فی يوم ذی مسغبه . یتیماً ذاً مقربه . أو مسکیناً ذاً متربه» بلد ۱۶-۱۱

از آن گردنه مهم بالا نرفت و تو نمی دانی آن گردنه چیست، آزاد کردن بنده است یا اطعام کردن در روز گرسنگی، یتیمی از خویشاوندان را یا مستمند به خاک افتاده ای را .

۲ - انفاق و رضایت الهی :

«الذی یؤتی ماله یتزکی . و ما لأحد عنده من نعمه تجزی . الا ابتغاء وجه ربه الاعلی . و لسوف یرضی» لیل ۲۱-۱۸

ص: ۲۱۵

۱- (غررالحکم - بحار ۹۶ / ۷)

۲- (کافی / ۲ / ۲۰۰)

همان کسی که مال خود را (در راه خدا) می بخشد تا تزکیه نفس کند و هیچکس را نزد خدا حق نعمتی نیست تا بخواهد به وسیله این انفاق او را جزا دهد بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ است و به زودی راضی و خشنود می شود .

۳ - تقوا شرط قبولی انفاق :

«فأما من أعطى واتقى . و صدق بالحسنى . فسنبئره لليسرى» لیل ۷-۵

اما آن کس که در راه خدا انفاق کند و پرهیزکار باشد و جزای نیک الهی را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم .

۴ - آگاهی خداوند از انفاق :

«... و ما تنفقوا من خير فانَّ الله به عليم» بقره، ۲۷۳

و آنچه را انفاق می کنید از کار خیر، خداوند به آن عالم و داناست .

۵ - پیشگام بودن در انفاق :

«... لا يستوى منكم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئك اعظم درجه من الذين انفقوا من بعد...» حدید، ۱۰

کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و پیکار نمودند با کسانی که بعد از پیروزی انفاق کردند، یکسان نیستند، آنان بلند مقام ترند از کسانی که بعد از فتح و پیروزی انفاق کردند و جهاد نمودند .

۶ - انفاق مانع هلاکت جامعه ها :

«و انفقوا فى سبيل الله و لا تلقوا بأيديكم الى التهلكه...» بقره، ۱۹۵

در راه خدا انفاق کنید (و با ترك انفاق) خود را به دست هلاکت نیفکنید .

۷ - انفاق از بهترین اموال :

«يا ايها الذين امنوا انفقوا من طيبات ما كسبتم و مما اخرجنا لكم من الارض و لا تيمموا الخبيث منه تنفقون و لستم باخذيه الا ان تُغمضوا فيه...» بقره، ۲۶۷

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بهترین مواهب و نعمت هایی که به دست آوردید انفاق کنید و از آنچه برای شما از زمین خارج ساختیم و مبادا شیء پست و خبیث و بی ارزش را انفاق کنید، چون خودتان اگر به آن نیازمند باشید نمی گیرید مگر از روی اغماض و چشم پوشی .

۸ - انفاق مایه فزونی است نه کمبود :

«... ما انفقتم من شیء فهو یخلفه...» سبأ، ۳۹

هر چیزی را که در راه خدا انفاق کنید خداوند جای آن را پر می کند .

۹ - استدلال بر مسئله انفاق :

«و ما لکم الا تنفقوا فی سبیل اللّٰه و للّٰه میراث السموات و الارض...» حدید، ۱۰

چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمان ها و زمین همه از آن خداست .

روایات

۱ - انفاق نشانه ی ایمان

قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وآله وسلم : «من و اسی الفقیر من ماله و انصف الناس من نفسه فذلک المؤمن حقاً».

کسی که با فقیر از ثروت خود به مواسات رفتار کند و با مردم به انصاف برخورد نماید، او مؤمن واقعی است . (۱)

۲ - انفاق همانند جهاد

قال علی علیه السلام : «انفقوا مما رزقکم اللّٰه عزّ و جلّ فانّ المنفق بمنزله المجاهد فی سبیل اللّٰه فمن ایقن بالخلف جاد بالعطیه و سخت نفسه بالنفقه».

از آنچه خداوند به شما روزی داده انفاق کنید که انفاق کننده همانند مجاهد در راه خداست ، پس کسی که یقین به عالم آخرت دارد، عطای خود را نیکو گرداند و نفس خود را به انفاق سخاوتمند گرداند.

(۲)

۳ - انفاق بزرگ ترین نعمت

قال علی علیه السلام : «انّ انفاق هذا المال فی طاعه اللّٰه اعظم نعمه و انفاقه فی معصیه اللّٰه اعظم محنه».

به درستی که انفاق مال در طاعت خداوند بزرگترین نعمت و انفاق آن در راه گناه بزرگترین محنت و گرفتاری است . (۳)

ص: ۲۱۷

١- (كافي / ٢ / ١٩)

٢- (خصال / ٢ / ٢٤٥)

٣- (جامع احاديث الشيعة / ١٧ / ٨٦)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «طوبى لمن انفق الفضل من ماله و امسك الفضل من قوله». خوشا به سعادت کسی که زیادی ثروت خود را انفاق می کند و زیادی سخن خود را نگهداری کند.

(۱)

۵ - انفاق از مال حلال

قال علي عليه السلام: «اصل الامور في الانفاق طلب الحلال لما ينفق».

اساس کار در انفاق، طلب حلال از آنچه می خواهد انفاق کند. (۲)

۶ - آثار انفاق

الف - اصلاح آخرت؛ قال علي عليه السلام لابنه الحسن عليه السلام: «انما لك من دنيائك ما اصلحت به مثواك فانفق في حق ولا تكن خارناً لغيرك».

همانا بهره تو از دنیا آن چیزی است که به وسیله آن معاد خود را اصلاح کرده باشی، بنابراین در راه حق انفاق کن و برای غیر خودت ذخیره نکن. (۳)

ب - پر شدن جای آن؛ قال الصادق عليه السلام: «ينادي ملكان في كل ليلة جمعه اللهم اعط كل منفق خلفاً و كل ممسك تلفاً».

در هر شب جمعه ای دو فرشته ندا می دهند خدایا هر کسی که انفاق می کند جای آن را پر کن و هر کسی که امساک می کند مال او را نابود کن. (۴)

ج - باقی ماندن آن؛ عن عائشه قالت انهم ذبحوا شاه فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ما بقي؟ فقال ما بقي منها الا كتفها قال صلى الله عليه وآله وسلم: «كلها قد بقي غير كتفها».

عایشه گوید گوسفندی را کشتند (و تقسیم کردند) پیامبر اکرم فرمود: چه اندازه باقی مانده؟ گفتند: چیزی نمانده مگر کتف آن. حضرت فرمودند: غیر از کتف همه آن باقی مانده است. (یعنی آنچه را که انفاق کردید مانده است). (۵)

د - پاداش فراوان؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من اعطى درهماً في سبيل الله كتب الله له سبع مائة حسنة».

کسی که یک درهم در راه خدا انفاق کند، خداوند هفتصد ثواب برای او می نویسد.

- ١- (بحار / ٩٦ / ١١٧)
- ٢- (مستدرک سفینه / ١٠ / ١٢١)
- ٣- (بحار / ٧٧ / ٢١١)
- ٤- (بحار / ٩٦ / ١١٧)
- ٥- (کنز العمال / ١٦١٥٠)
- ٦- (بحار / ٩٦ / ١٢٢)

الف - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من منع ماله من الاختيار اختياراً صرفه الله ماله الى الاشرار اضطراراً».

کسی که از روی اختیار ثروت خود را به خوبان انفاق نکند، خداوند ثروت او را بطور اضطرار در راه بدان قرار می دهد. (۱)

ب - قال الصادق عليه السلام: «اعلم انه من لم ينفق في طاعه الله ابتلى بان ينفق في معصيه الله عزّ وجلّ ومن لم يمش في حاجه وليّ الله ابتلى بان يمشي في حاجه عدو الله عزّ وجلّ».

بدان که هر کس در مسیر طاعت خداوند انفاق نکند، خداوند او را گرفتار می کند که در راه معصیت خدا انفاق کند و کسی که در مسیر برآورده شدن حاجت دوست خدا قدم بردارد، خداوند او را گرفتار می سازد که در راه تأمین نیاز دشمن خدا قدم بردارد. (۲)

ج - قال الصادق عليه السلام: «من منع حقاً لله عزّ وجلّ انفق في باطل مثليه».

کسی که از حق خدا دریغ ورزد در راه باطل دو برابر باید خرج کند. (۳)

اشاره

الف - شخصی از حضرت علی علیه السلام درخواست کمک کرد. حضرت دستور داد به او هزار درهم بدهند خدمتکار حضرت سؤال کرد از طلا- یا نقره بدهم؟ فرمود: هر کدام برای او مفیدتر خواهد بود. زیرا طلا- و نقره نزد من سنگی بیش نیست. (کلاهما عندی حجران) (۴)

ب - در یکی از جنگ ها شخص مشرکی به حضرت علی علیه السلام عرضه داشت: شمشیر خود را به من هدیه کنید. امام علیه السلام شمشیر خود را داد. او پرسید آیا در چنین موقعیتی (که لحظه خطرناک است) شمشیر خود را به من می دهید؟ حضرت فرمود: فلانی تو از ما درخواست کردی و از کرامت به دور است که ما سائل را محروم برگردانیم؛ «لیس من الکرّم ان یردّ السائل». (۵)

ص: ۲۱۹

۱- (بحار / ۹۶ / ۱۳۱)

۲- (بحار / ۹۶ / ۱۳۰)

۳- (وسائل / ۶ / ۲۵)

۴- (بحار / ۴۱ / ۳۲)

۵- (مناقب / ۱ / ۳۵۸)

ج - حضرت رضاعلیه السلام به مرد خراسانی که هزینه ی سفرش را تمام کرده بود دویت دینار مرحمت کرد لکن چهره ی خود را نشان ندادند. سلیمان جعفری از امام پرسید چرا خود را نشان ندادید؟ فرمود: نخواستم ذلت سؤال را در صورت او مشاهده نمایم. «مخافه ان اری ذلّ السؤال فی وجهه لقضائی حاجته». (۱)

۴۱- حج

آیات

۱ - تشریح وجوب حج:

«ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً» آل عمران، ۹۷

برای خدا بر مردم است که به سوی خانه او روند کسانی که توانایی رفتن به سوی آن دارند.

۲ - انجام مناسک حج در زمان مخصوص:

«الحج اشهر معلومات» (بقره، ۱۹۷)

(انجام فریضه) حج در ماه های معینی است.

۳ - اعلام حج توسط حضرت ابراهیم علیه السلام:

«و اذنّ فی الناس بالحج یا توک رجلاً و علی کل ضامر یأتین من کلّ فج عمیق»

حج، ۲۷

و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دور به سوی خانه خدا بیایند.

۴ - فواید مادی و معنوی حج:

«لیشهدوا منافع لهم» حج، ۲۸

تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند.

ص: ۲۲۰

۵ - مساوات در حج:

«سواء العاكف فيه و الباد» حج، ۲۵

(مسجد الحرام را) برای همه مردم مساوی قرار دادیم و اعم از کسانی که در آن جا زندگی می کنند و یا از نقاط دور وارد می شوند.

۶ - انگیزه حج و عمره قرب به خداوند:

«واتموا الحج و العمره لله» بقره، ۱۹۶

حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید.

۷ - یاد خدا در طول مناسک حج و بعد از آن:

«فاذا قضيتم مناسککم فاذکروا الله» بقره، ۲۰۰

و هنگامی که مناسک حج خود را انجام دادید ذکر خدا گویند و به یاد او باشید.

۸ - بهره برداری از توشه معنوی در حج:

«الحج اشهر معلومات... و تزودوا فان خير الزاد التقوى» بقره، ۱۹۷

و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه پرهیزکاری است.

۹ - طهارت ظاهری و باطنی در حج:

«ثم ليقضوا تفهيم» حج، ۲۹

قرآن کریم در آیه فوق به یکی از مناسک حج که تحصیل طهارت از آلودگیهاست اشاره می کند.

روایات

۱ - حج جهاد ضعیفان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «افضل الجهاد حج مبرور و هو احد الجهادين و هو جهاد الضعفاء» (۱)

برترین جهاد در راه خدا، حج پذیرفته شده به درگاه الهی است و آن یکی از دو جهاد است یعنی جهاد ضعیفان است.

۲ - عدم تعطیل حج

قال الصادق علیه السلام: «لو عطل الناس الحج لوجب علی الامام ان يجبرهم علی الحج»

(۱)

اگر مردم حج را تعطیل کردند بر امام مسلمین لازم است آنها را وادار به رفتن حج نماید.

۳ - انفاق در مسیر حج

قال الصادق علیه السلام: «من انفق درهماً فی الحج کان خيراً له من مائة الف درهم ینفقها فی حق» (۲)

کسی که یک درهم درباره حج خانه خدا انفاق کند، از صد هزار دره‌می که در راه حق انفاق گردد، برتر است.

۴ - قناعت برای سفر حج

«ان استطعت ان تأکل الخبز و الملح و تحجّ فی کل سنه فافعل» (۳)

اگر از راه قناعت پیشگی، بتوانی نان و نمک بخوری و حج بروی این کار را انجام ده.

۵ - برترین عبادت

قال الصادق علیه السلام: «ما عبد الله بشئ افضل من الصّمت و المشی الی بیته» (سفینه ماده حج)

خداوند متعال به چیزی برتر از سکوت و حرکت به سوی خانه او عبادت نشده است.

۶ - حج بهترین راه برای تربیت و خودسازی

قال الصادق علیه السلام: «اذا اردت الحج فجرد قلبک لله تعالی من کل شیء شاغل و حجاب و فوّض امورک کلّها الی خالقک و توکلّ علیه فی جمیع ما ینظر من حرکاتک و سکنتک و سلّم لقضائه و حکمه و قدره و دع الدنیا و الراحة و الخلق و اخرج من حقوق تلزمک من جهه المخلوقین» (۴)

هرگاه اراده کنی که به حج روی پیش از آن که از خانه بیرون شوی خود را از هرگونه توجه و تعلق به غیر خدا دور کن و در جمیع حرکات و سکنتات توکل به خداوند داشته باش و تسلیم قضا و قدر الهی باش و دست از دنیا و آسایش بردار و حقوق مردم را که از تو طلبکار هستند ادا کن.

١- (علل الشرايع ٣٩٢)

٢- (سفينه ١ / ٢١٧)

٣- (وسائل ٨ / ٩٩)

٤- (موجه البيضاء ٢ / ٢٠٧)

آثار و فواید حج

۱. تقویت دین:

قال علی علیه السلام: «الحج تقویه للدين» (غرر الحکم)

حج مایه تقویت دین است.

۲. سلامتی بدن و فزونی رزق:

قال زین العابدین علیه السلام: «حجّوا و اعتمروا تصح اجسامکم و تتسع ارزاقکم و يصلح ایمانکم» (۱)

به حج و عمره بروید تا بدن شما سلامتی یابد و رزق شما فراوان گردیده، ایمان شما اصلاح و کامل شود.

۳. استجاب دعا:

«ثلاثه دعوتهم مستجابہ الحاج و الغازی و المریض» (۲)

سه نفرند که دعای آنان در درگاه الهی مستجاب است: حاجی، رزمنده، بیمار.

۴. عدم تهیدستی:

قال ابو عبد الله علیه السلام: «من حجّ ثلاث حجج لم یصبه فقر ابداً» (۳)

هر کس سه مرتبه به حج برود فقر به او نمی رسد.

۵. سعادت:

قال الصادق علیه السلام: «من حجّ حجّین لم یزل فی خیر حتّی یموت» (۴)

هر کس دو بار به حج برود در تمام عمر درخیر و برکت به سر می برد تا از دنیا برود.

۶. ایمنی از حساب در قیامت:

قال الصادق علیه السلام: «من حجّ عشر حجج لم یحاسبه الله ابداً» (۵)

کسی که ده مرتبه به حج برود خداوند از او حساب نمی کشد.

۷. آرامش جان:

قال الباقر عليه السلام: «الحج تسكين القلوب» (٤)

حج مايه آرامش قلبها است.

ص: ٢٢٣

١- (ثواب الاعمال ١٠٨)

٢- (وسائل ٨ / ٦٧)

٣- (خصال ٩٣)

٤- (بحار ٩١ / ٦)

٥- (روضه الواعظين ٤٢٠)

٦- (بحار ٧٥ / ١٨٣)

۱. از بین رفتن غرور:

قال علی علیه السلام: «و اخراجاً للتکبر و سکاناً لتذلل» (۱)

حج مایه خروج انسان از تکبر و غرور و باعث آرامش روح است.

۲. روی آوردن به خدا و بیرون آمدن از گناه:

قال الرضا علیه السلام: «عله الحج الوفاده الی الله عزوجل و طلب الزیاده و الخروج من کل ما اقترف و لیكون تائباً ممّا مضی مستأنفاً لما یتقبل و مافیه من استخراج الاموال و تعب الابدان و حظرها عن الشهوات و اللذات...» (۲)

علت رفتن حج، روی آوردن به خدا و طلب نمودن ثواب بسیار و بیرون رفتن از جمیع گناهان است که از او صادر شده است و از جهت این که از گذشته خود توبه کند و نسبت به آینده عمل را آغاز نماید و نیز علت حج یک سلسله لوازم آن است که عبارت است از خرج کردن اموال و تحمّل رنج بدن و منع کردن بدن از شهوت ها و لذت های مادی .

۳. شناخت آثار پیامبر و شناخت اقوام و ملل:

«فجعل فیہ الاجتماع من الشرق و الغرب لیتعارفوا... و لتعرف آثار رسول الله و تعرف اخباره و یدکر و لاینسی» (۳)

یکی از علل حج آن است که مردم از شرق و غرب عالم جمع شوند و یکدیگر را بشناسند. چه این که آثار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را بشناسند. و سخنان و احادیث پیامبر شناخته شود و مردم آشنا گردند به طوری که به یاد آن ها باشد و مورد فراموشی قرار نگیرد.

اشاره

الف - امام سجاده علیه السلام چهل مرتبه به حج مشرف شد و هرگز تازیانه به مرکب سواری خود نزدند. (۴)

ب - امام صادق علیه السلام هنگامی که می خواست مُحرم شود لبیک نمی گفت شخصی به ایشان عرض کرد چرا لبیک نمی گویند؟ فرمود: «می ترسم بگویم لبیک لکن خداوند به من بگوید «لا لبیک لا سعیدیک»». (۵)

ص: ۲۲۴

۱- (نهج البلاغه خ ۱۹۲)

۲- (بحار ۹۹ / ۳۲)

۳- (وسایل ۸ / ۹)

٤- (وسائل / ٨ / ٣٥٣)

٥- (بحار / ٤٧ / ١٦)

ج - عبدالرحمن بن کثیر گوید: من همراه امام صادق علیه السلام بودم یک نگاهی به جمعیت طواف کننده کرد و فرمود: «ما اکثر الضجيج و اقل الحجيج» (۱).

د - ادريس بن يوسف گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در سرزمین عرفات چه کسی گناه او بیشتر است؟ فرمود: کسی که از عرفات مراجعت کند و گمان کند خداوند او را نیامرزیده است «و هو یظن ان الله لم یغفر له» (۲).

۴۲- جهاد

آیات

۱ - برتری مجاهدان:

«فضل الله المجاهدين على القاعدین اجراً عظيماً» نساء، ۹۵

خداوند مجاهدانی را که با مال و جان جهاد می کنند بر قاعدان و کسانی که در جنگ شرکت نکردند برتری بخشیده است.

۲ - جهاد با کفار و شدت برخورد با آن ها:

«يا ايها النبي جاهد الكفار و المنافقين و اغلظ عليهم» تحریم، ۹

ای پیامبر! با کفار و منافقان پیکار کن و بر آن ها سخت بگیر.

۳ - همراهی خداوند با مجاهدان:

«فلا تهنوا و تدعوا الى السلم و انتم الاعلون و الله معكم و لن يترکم اعمالکم»

محمد، ۳۵

هرگز سست نشوید و دشمنان را به صلح (ذلت بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی از ثواب اعمالتان را هرگز کم نمی کند.

۴ - محبوبیت اهل جهاد نزد خداوند:

«ان الله يحبّ الذين یقاتلون فی سبيله صفّاً كانوا بنیان مرصوص» صف، ۱

خداوند کسانی را که در راه او پیکار می کنند و همچون بنایی آهنین هستند دوست می دارد.

١- (بحار / ٢٧ / ١٨١)

٢- (سفینه / ٢٦٩)

۵ - خیر بودن جهاد برای مسلمانان:

«کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم» بقره، ۲۱۶

جنگ با دشمنان اسلام بر شما واجب شده و حال آن که مورد کراهت شماست چه بسا چیزی را کراهت داشته باشید لکن برای شما خیر باشد.

۶ - نهی از تجاوز به دشمنان:

«و قاتلوا فی سبیل اللّٰه الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان اللّٰه یحبّ المعتدین»

بقره، ۱۹۰

با کسانی که با شما جنگ می کنند، در راه خدا بجنگید و تجاوز نکنید زیرا خداوند تجاوز کاران را دوست ندارد.

۷ - اهداف جهاد

الف - ترساندن دشمنان خداوند و امت اسلام:

«و اعدّوا لهم ما استطعتم من قوّه و من رباط الخیل ترهبون به عدوّ اللّٰه و عدوّکم»

انفال، ۶۰

در برابر آن ها (دشمنان) آنچه توانایی دارید، از نیرو آماده سازید و همچنین اسب های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

ب - حفظ مراکز عبادی:

«ولو لا دفع اللّٰه بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یدکر فیها اسم اللّٰه» حج ۴۰

اگر خداوند (رخست جنگ ندهد و) دفع شرّ بعضی از مردم را به بعض دیگر نکند همانا صومعه ها و دیرها و مساجدی که در آن نام خدا بسیار یاد می شود هر آینه خراب می شود.

ج - خواری و رسوایی دشمنان:

«قاتلوهم یعدّبهم اللّٰه بایدیکم و یخزهم و ینصرکم علیهم و یشف صدور قوم مؤمنین» توبه، ۱۴

شما (ای اهل ایمان) با آن کافران به قتال و کار زار برخیزید تا خدا آنان را به دست شما عذاب کند و خوار گرداند و شما را

بر آن ها غالب گرداند و دل های اهل ایمان را به خاطر غلبه بر کفار شفا بخشد.

ص: ۲۲۶

د - از بین بردن شرک و حاکمیت بخشیدن به دین الهی:

«و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و يكون الدين كله لله» انفال، ۳۹

ای مؤمنان! با کافران بجنگید که در زمین فتنه و فساد دیگری نماند و تمام دین برای خدا باشد.

۸ - دستور جامع درباره جهاد

قرآن کریم در آیات ۴۵، ۴۶ و ۴۷ سوره انفال شش دستور جنگی در زمینه جهاد می دهد:

۱. ای اهل ایمان هنگامی که با گروهی از دشمنان مواجه شدید ثابت قدم باشید «یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم فئه فائتوا»

۲. خداوند را فراوان یاد کنید تا پیروز شوید: «واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون»

۳. امر خدا و پیامبر را اطاعت کنید: «اطیعوا الله و رسوله»

۴. نزاع و (کشمکش) نکنید تا مبادا سست شوید و قدرت و هیبت شما از بین برود: «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم»

۵. صبر و استقامت کنید که خداوند با صابران است: «واصبروا ان الله مع الصابرين»

۶. مانند کسانی که از سرزمین خود از روی غرور و هواپرستی و خودنمایی خارج شدند نباشید: «ولا تكونوا کالذین خرجوا

من دیارهم بطراً و رثاء الناس»

روایات

۱ - محبوب ترین عمل:

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «انَّ احبَّ الاعمال الی الله الصلوه و البرّ و الجهاد»

محبوب ترین اعمال، در نزد خداوند نماز، نیکوکاری و جهاد در راه خداست. (۱)

۲ - اصلاح دین و دنیا:

قال علی علیه السلام: «ان الله فرض الجهاد و عظّمه والله ما صلحت دنیا و لا دین الاّ به»

خداوند متعال جهاد را بر انسان واجب کرد و رتبه آن را بالا برد؛ به خدا سوگند دین و دنیای انسان جز در سایه جهاد به

صلاح نخواهد رسید. (۲)

۱- (خصال / ۱ / ۱۸۵)

۲- (وسایل / ۱۱ / ۹)

قال علی علیه السلام: «فرض الله الايمان تطهيراً من الشرك و الصلاه تنزيهاً عن الكبر... و الجهاد عزاً للاسلام»

خداوند ایمان را جهت طهارت دل شما از شرک منظور نمود و نماز را جهت پاکی قلب از کبر مقرر داشت و جهاد را به عنوان مقام و سر بلندی اسلام واجب کرد. نهج البلاغه حکمت (۲۴۳)

۴ - برترین عمل:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «افضل الاعمال الصلوه لوقتها و برّ الوالدين و الجهاد في سبيل الله»

برترین اعمال سه چیز است: نماز را در وقت آن خواندن و نیکی به پدر و مادر روا داشتن و جهاد در راه خدا. (۱)

۵ - مقاومت در جهاد:

قال علی علیه السلام: «تزول الجبال و لا تزل عَصَّ علی ناجذک اعر الله جمجمتک تد فی الارض قدمک ارم ببصرک اقصى القوم و اعلم ان النصر من عند الله سبحانه»

حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل، به فرزندش محمد حنفیه فرمود: اگر کوه ها از جا کنده شوند، تو از پایداری دست بر ندار (عقب نشینی نکن) دندان روی دندان بگذار (سختی ها را تحمل کن) و جمجمه ات را به خدا عاریت ده و پای خود را چون میخ بر زمین بکوب (در میدان جنگ ثابت قدم باش) تا انتهای خط دشمن را چشم بیانداز و بدان که فتح و پیروزی از ناحیه خداوند است. (۲)

آثار جهاد

۱ - آمرزش گناهان:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «و من خرج مرابطاً في سبيل الله او مجاهداً فله به كل خطوه سبع مائة الف حسنه و يمحي عنه سبع مائة الف سيئه و يرفع عنه سبع مائة الف درجه»

کسی که به عنوان مرزرداری و پاسداری در راه خدا یا به عنوان شرکت در جهاد از منزل بیرون رود، در برابر هر قدمی که بر می دارد، خداوند هفتصد هزار حسنه برای او منظور می دارد و هفتصد هزار گناه او را از بین می برد و نیز هفتصد هزار درجه به او مرحمت می کند. (۳)

ص: ۲۲۸

٢- (بحار ٣٢ / ١٧٤)

٣- (ثواب الاعمال صدوق ٦٨٢)

قال الصادق عليه السلام: «ثلثه دعوتهم مستجابة الحاج فانظروا بما تخلفونه و الغازى فى سبيل الله فانظروا كيف تخلفونه و المريض فلا تعرضوه»

دعاى سه دسته مستجاب است:

الف: زوارخانه خدا، پس بنگريد چگونه با خانواده آنان رفتار مى كنيد.

ب: رزمنده در راه خدا، پس بنگريد چگونه جانشين او خواهيد بود در صورتى كه او در جبهه است.

ج: مريض، سعى كنيد او را ناراحت نسازيد و متعرض او نشويد. (۱)

۳ - شفاعت:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ثلاث يشفعون الى الله عزوجل فيشفعون الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء»

سه دسته از شفاعت کنندگان هستند كه شفاعت آن ها نزد خداوند پذيرفته مى شود: پيامبران، دانشمندان و شهيدان. (۲)

۴ - رفتن به بهشت:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الا ان الله عزوجل ليدخل بالسيهم الواحد ثلاثة الجنة عامل الخشب و القوي به فى سبيل الله والرامي فى سبيل الله»

خداوند متعال به خاطر يك تير (و گلوله) سه نفر را داخل بهشت مى كند: سازنده، مهيا كننده، و تيرانداز. (۳)

قال على عليه السلام: «ان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصه اوليائه»

جهاد درى از درهاى بهشت است كه خداوند براى اوليائى مخصوص خود گشوده است.

(۴)

ص: ۲۲۹

۱- (بحار ۸۱ / ۲۲۵)

۲- (مواظع العدديه ۹۳)

۳- (وسايل ۱۱ / ۱۰۷)

۴- (بحار ۱۰۰ / ۸)

۱- وجوب امر به معروف:

«و لتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون» آل عمران، ۱۰۴
باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند .

۲- امر به معروف توسط کودکان:

«يا بني اقم الصلوه و امر بالمعروف و انه عن المنكر» لقمان، ۱۷

پسر نماز را به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن .

۳- امر به معروف از اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم :

«الذين يتبعون الرسول النبي الامي الذي يجدونه مكتوباً عندهم في التوريه و الانجيل يأمرهم بالمعروف و ينهيهم عن المنكر»
اعراف، ۱۵۷

همانا که از فرستاده خدا پیامبر امی پیروی می کنند پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می یابند آنها را به معروف دستور می دهد و از منکر باز می دارد .

۴- امر به معروف از اوصاف بعضی از اهل کتاب:

ليسوا سواء من اهل الكتاب امة قائمه يتلون آيات الله انا الليل و هم يسجدون يؤمنون بالله و اليوم الاخر و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر» آل عمران، ۱۱۴

آنها همه یکسان نیستند از اهل کتاب جمعیتی هستند که به حق و ایمان قیام می کنند و پیوسته در اوقات شب آیات خدا را می خوانند در حالی که سجده می نمایند به خدا و روز دیگر ایمان می آورند امر به معروف و نهی از منکر می کنند .

۵ - امر به معروف از اوصاف مجاهدان:

«ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله... التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنكر» توبه، ۱۱۲

خداوند از مؤمنان جان ها و اموالشان را خریداری کرده که در برابرش بهشت برای آنان باشد به این گونه که در راه خدا پیکار می کنند .

توبه کنندگان، عبادت کاران، سپاسگویان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده آوران، آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر .

۶ - امر به معروف از نشانه های حکومت اسلامی:

«الذين ان مكناهم في الارض اقاموا الصلوه و اتوا الزكوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر و لله عاقبه الامور» حج ۴۱

همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و پایان همه کارها از آن خداست .

۷ - امر به معروف از اوصاف مؤمنان:

«و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر»

توبه، ۷۱

مردان و زنان با ایمان ولی و یاور یکدیگر هستند امر به معروف و نهی از منکر می کنند .

۸ - نهی از معروف از اوصاف منافقان:

«المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض يأمرون بالمنكر و ينهون عن المعروف»

توبه، ۶۷

مردان منافق و زنان منافق همه از يك گروهند آنها امر به منکر و نهی از معروف می کنند .

۹ - بهترین امت در پرتو امر به معروف:

«كنتم خيرامة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر» آل عمران، ۱۱۰

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اید در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر کنید .

ص: ۲۳۱

۱۰ - موافقت عمل با گفتار در نهی از منکر:

«و ما ارید ان اخالفکم الی ما انهیکم عنه» هود، ۸۸

من هرگز نمی خواهم چیزی که شما را از آن باز می دارم خودم مرتکب شوم .

روایات

۱ - ترک امر به معروف و مسلط شدن اشرار:

قال علی علیه السلام: «لا تترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولّی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم»

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید و الا افراد بد در جامعه بر شما مسلط می شوند و شما دعا می کنید اما مستجاب نمی شود. (۱)

۲ - ترک امر به معروف و نهی از منکر و فساد در جامعه:

«عن ابی عبداللّه علیه السلام قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم : کیف بکم اذا فسدت نساؤکم و فسق شبابکم و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر فقیل و یكون ذلک یا رسول الله؟ فقال نعم و شرّ من ذلک کیف بکم اذا امرتم بالمنکر و نهیتم عن المعروف فقیل له یا رسول الله و یكون ذلک؟ قال نعم و شرّ من ذلک کیف بکم اذا رأیتم المعروف منکراً و المنکر معروفاً»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چگونه است حال شما هنگامی که زنان شما فاسد و جوانان شما فاسق گردند؟ و آن در صورتی است که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید. عرض کردند: آیا این چنین زمانی فرا می رسد؟ حضرت فرمود: آری، بدتر از این هم می شود و آن این که چگونه است حال شما هنگامی که امر به منکر و نهی از معروف کنید؟ عرض کردند ای پیامبر! آیا این چنین وضعی فرا خواهد رسید؟ فرمود: آری، بدتر از این هم می گردد. چگونه است حال شما زمانی که معروف در جامعه منکر و منکر معروف گردد؟ (۲)

ص: ۲۳۲

۱- (نهج البلاغه نامه ۴۷)

۲- (وسائل ۱۱ / ۳۹۶)

۳ - ترک نهی از منکر و ضعف ایمان:

قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: «ان الله لیبغض المؤمن الضعیف الذی لادین له فقیل له و ما المؤمن الضعیف الذی لادین له؟ قال الذین لا ینهی عن المنکر»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند، مؤمن ضعیفی را که دین ندارد دشمن دارد. عرض کردند: مؤمن ضعیف کیست؟ حضرت فرمود: کسی که نهی از منکر نمی کند. (۱)

۴ - منزلت جهاد در برابر امر به معروف:

قال علی علیه السلام: «و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کففته فی بحر لّجی»

تمام کارهای نیک، حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است در برابر دریایی پهناور. (۲)

۵ - امر به معروف و خلافت الهی:

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفه الله فی ارضه و خلیفه رسوله و خلیفه کتابه»

کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خدا در زمین و جانشین پیامبر و کتاب اوست. (۳)

۶ - نهی از منکر و به خاک مالیدن بینی فاسقان:

قال علی علیه السلام: «من نهی عن المنکر ارغم انوف الفاسقین»

نهی از منکر به خاک مالیدن بینی فاسقان است. (غرر الحکم)

صفات آمرین به معروف

«عن ابی عبد الله علیه السلام قال انما یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر من کانت فیه ثلاث خصال عالم بما یأمر به تارک لما ینهی عنه عادل فیما یأمر عادل فیما ینهی رفیق فیما یأمر رفیق فیما ینهی»

همانا کسی امر به معروف و نهی از منکر می کند که دارای سه خصلت باشد: به آنچه امر می کند دانا باشد. از آنچه نهی می کند خود تارک باشد. در آنچه امر و نهی می کند عدالت را رعایت کند. در امر و نهی رفیق و مدارا نماید. (۴)

-
- ١- (وسايل ١١ / ٣٩٧)
 - ٢- (نهج البلاغه حكمت ٣٧٤)
 - ٣- (مجمع البيان ٢ / ١٠٧)
 - ٤- (وسايل ٦ / ٤٠٣)

امام باقر علیه السلام درباره امر به معروف و نهی از منکر می فرماید:

«بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحلّ المكاسب و تردّ المظالم و تعمر الارض و ينتصف من الاعداء و يستقيم الامر»

یعنی به وسیله امر به معروف و نهی از منکر سایر واجبات و دستورات الهی انجام می گیرد، راه ها امن می شود، کسب ها حلال می شود، مظالم و اموال مردم به صاحبان اصلی آن بر می گردد و زمین آباد می شود و از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها اصلاح می گردد. (۱)

اشاره

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه ی «لعن الذين كفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی بن مریم ذلك بماعصوا و كانوا یعتدون كانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه»

(مائده / ۷۹)

فرمودند: این گروه ملعون در مجلس گناه شرکت نداشتند لکن هر گاه با اهل گناه برخورد می کردند به آن ها می خندیدند و با آن ها انس و الفت داشتند؛ «كانوا اذا لقوهم ضحكوا فی وجوههم و انسوا بهم». (۲)

۴۴- تولی و تبری

آیات

تولی

۱ - دستور به اطاعت از خدا و پیامبر و امامان:

«یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» نساء، ۵۹

ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و نیز از پیامبران و صاحبان امر اطاعت کنید.

ص: ۲۳۴

۱- (وسایل ۱۱ / ۳۹۵)

۲- (نورالثقلین/۱/۶۶۱)

«يا ايها الَّذِينَ امنوا اطيعوا اللَّهَ و اطيعوا الرسول» مَحْمَد، ۳۳

ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را .

۲ - پیروی و همراهی از ائمه اطهار علیهم السلام:

«يا ايها الَّذِينَ امنوا اتَّقُوا اللَّهَ و كونوا مع الصادقين» توبه، ۱۱۹

ای کسانی که ایمان آورده اید از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و با صادقان باشید .

۳ - ولایت خداوند بر اهل ایمان:

«اللَّهُ ولى الَّذِينَ امنوا يخرجهم من الظلمات الى النور» بقره، ۲۵۷

خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند آن ها را از ظلمات به سوی نور بیرون می برد .

۴ - ولایت خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امام علیه السلام بر اهل ایمان:

«أنا وليكم اللَّه و رسوله و الذين امنوا الذين يقيمون الصلوه و يؤتون الزكوه و هم راکعون» مائده، ۵۵

سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند همانا که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند .

۵ - ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر مردم:

«النبيّ اولى بالمؤمنين من انفسهم» احزاب، ۶

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است .

۶ - ولایت مؤمنان بر یکدیگر:

«و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض» توبه، ۷۱

مردان و زنان با ایمان ولی و یار و یاور یکدیگرند .

تَبْرَى

۱ - براءت و بیزاری از مشرکان:

«برائه من اللّٰه ورسوله الى الذين عهدتم من المشركين... واذان من اللّٰه ورسوله الى الناس يوم الحج الاكبر انّ اللّٰه برئ من المشركين ورسولُهُ» توبه، ٣-١

ص: ٢٣٥

این اعلام بیزاری از سوی خدا و پیامبر او به کسانی از مشرکان است که به آنها عهد بسته اند و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز عید قربان که خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند .

۲ - نهی از سرپرست قراردادن دشمنان خدا:

«یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الکافرین اولیاء» نساء، ۱۴۴

ای کسانی که ایمان آورده اید غیر از مؤمنان کافران را ولی و تکیه گاه خود قرار ندهید .

۳ - نهی از همراهی قراردادن بیگانگان:

«یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا بطانه من دونکم» آل عمران، ۱۱۸

ای کسانی که ایمان آورده اید محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید .

۴ - نهی از دوستی با یهود و نصاری:

«یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء» مائده، ۵۱

ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصاری را ولی و دوست و تکیه گاه خود انتخاب نکنید .

۵ - نهی از گرایش و اعتماد به ستمگران:

«و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار» هود، ۱۱۳

بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد .

۶ - نهی از اطاعت از پیروان هوی نفس:

«ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هویه و کان امره فرطاً» کهف، ۲۸

و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن همانا از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است .

۷ - نهی از اطاعت از کفار و منافقان:

«و لا تطع الکافرین و المنافقین» احزاب، ۴۸

و از کافران و منافقان اطاعت مکن .

۸ - نهی از اطاعت از دروغگویان:

«فلا تطع المكذبین و دّو لو تدهن فیدهنون» قلم، ۸

حال که چنین است از تکذیب کنندگان اطاعت مکن آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها نرمش نشان دهند .

ص: ۲۳۶

۹ - نهی از اطاعت از اسراف کنندگان:

«ولا تطیعوا امر المرفین» شعراء، ۱۵۱

و فرمان مسرفان را اطاعت مکن .

۱۰ - نهی از پیروی از فسادگران:

«ولا تتبع سبیل المفسدین» اعراف، ۱۴۲

و از روش مفسدان پیروی منما .

۱۱ - نهی از پیروی از گامهای شیطان:

«یا ایها الذین امنوا لا تتبعوا خطوات الشیطان» نور، ۲۱

ای کسانی که ایمان آورده اید از گام های شیطان پیروی نکنید .

۱۲ - دستور به مبارزه با کفار و منافقان:

«یا ایها النبّی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم» توبه، ۷۳

ای پیامبر با کفران و منافقان جهاد کن و بر آن ها سخت بگیر .

روایات

۱ - ضرورت تولّی و تبرّی

قال الصادق علیه السلام : «حبّ اولیاء اللّٰه واجب و الولایه لهم واجبه و البرائه من اعدائهم واجبه»

دوستی دوستان خدا و ولایت آنان و بیزاری جستن از دشمنان آنان واجب است . (۱)

۲ - تولّی اساس اسلام

قال الصّیّدق علیه السلام : «بنی الاسلام علی خمس (دعائم) علی الصلوه و الزکوه و الصّوم و الحج و ولایه امیرالمؤمنین علیه السلام و الائمه من ولده علیهم السلام»

اسلام بر پنج ستون بنا نهاده شده است، بر نماز و زکوه و روزه و حج و ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان آن حضرت . (۲)

۱- (مستدرک / ۱۰ / ۴۴۶)

۲- (کافی / ۳ / ۳۸)

قال السَّجَّاد عليه السلام: «من ثبت على ولايتنا في غيبه قائلنا اعطاه الله اجر الف شهيد مثل شهداء بدر و احد» .

هرکس در غیبت قائم ما بر ولایت ما ثابت بماند، خداوند اجر هزار شهید مانند شهیدان بدر و احد را به او اعطا می فرماید .

(۱)

اشاره

ابوحمزہ ثمالی گوید من در خدمت امام باقر علیه السلام بودم، عرض کردم یابن رسول الله فدایت شوم، شخصی روز روزه دار و شب به عبادت می گذراند و صدقه می دهد و جز خیر و خوبی از او نمی دانم، جز آنکه اقرار به ولایت شما ندارد. امام تبسم کرد و فرمود اگر بنده ای همیشه در حال سجده در میان رکن و مقام باشد تا پایان عمر که از دنیا برود ولی ولایت ما را نشناسد، این عبادت سودی به حال او ندارد .

(جامع احادیث الشیعه)

ص: ۲۳۸

فصل سوّم: موضوعات اخلاقی و تربیتی

اشاره

ص: ۲۳۹

آیات

۱ - بدی را با نیکی پاسخ دادن:

و یدرؤن بالحسنه السيئه» رعد، ۲۲

صاحبان خرد کسانی هستند که با حسنات سیئات را از میان می برند .

«ادفع بالتي هي احسن السيئه» مؤمنون، ۹۶

بدی را به بهترین راه و روش دفع کن .

۲ - اعراض از لغو و بیهودگی:

«قد افلح المؤمنون... والذين هم عن اللغو معرضون» مؤمنون، ۳ - ۱

مؤمنان رستگار شدند. آنان که از لغو و بیهودگی روی گردانند .

۳ - تواضع و برخورد سالم با جاهلان:

«و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هوناً و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً»

فرقان، ۶۳

بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب می سازند به آنها سلام می گویند .

۴ - برخورد کریمانه با اهل لغو:

«و اذا مَرَّوا بِاللَّغْوِ مَرَّوا كِرَاماً» فرقان، ۷۲

و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد می کنند بزرگوارانہ از آن می گذرند .

۵ - کظم غیظ و عفو و بخشش:

« اعدت للمتقين الذين ينفقون في السراء و الضراء و الكاظمين الغيظ و العافين عن الناس و اللّٰه يحب المحسنين» آل عمران،

و برای پرهیزکاران (بهشت) آماده شده است همانها که در توانگری و تنگدستی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از خطای مردم در می گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد .

ص: ۲۴۱

«و لیغفوا ویلصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم» نور، ۲۲

آنها باید عفو کنند و چشم پوشند آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟

۶ - پاسخ بهتر به اظهار محبت دیگران:

«و اذا حیّتم بتحیه فحیوا باحسن منها» نساء، ۸۶

هرگاه به شما تحیت گویند پاسخ آن را بهتر از آن بدهید .

۷ - عدل و احسان:

ان الله یأمر بالعدل و الاحسان نحل، ۹۰

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد .

۸ - به نحو نیکوتر سخن گفتن:

«و قل لعبادی یقولوا التی هی احسن» اسراء، ۵۳

به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین باشد .

۹ - تسلیم در برابر قضا و قدر الهی:

«و بشر الصابریں الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون» بقره، ۱۵۷

و بشارت ده به استقامت کنندگان آنان که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد می گویند ما از آن خداییم و به سوی خدا باز می گردیم .

۱۰ - اخلاص:

«و ما تنفقوا من خیر فلانفسکم و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله» بقره ۲۷۲

و آنچه را از خوبی ها و اموال انفاق می کنید برای خودتان است ولی جز برای رضای خدا انفاق نکنید .

۱۱ - حسن خلق:

«انک لعلی خلق عظیم» قلم، ۴

و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری .

۱۲ - ترجیح دادن دیگران بر خود:

«و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه» حشر، ۹

و آنها را بر خود مقدم می دارند هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند .

ص: ۲۴۲

۱۳ - نرمی در گفتار:

«بما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لا نفصوا من حولك»

آل عمران، ۱۵۹

به برکت رحمت الهی در برابر آنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند .

۱۴ - پرهیز از گفتار بدون عمل:

«يا ايها الذين امنوا لم تقولون ما لا تفعلون كبر مقتاً عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون»

صف، ۳

ای کسانی که ایمان آورده اید چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید و بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که عمل نمی کنید .

۱۵ - سادگی در برخورد:

«و ما انا من المتكلفين» ص، ۸۶

و من از متکلفین نیستم سختم روشن و همراه با دلیل است .

۱۶ - از خود ستایش نکردن:

فلا تزكوا انفسكم» نجم، ۳۲

پس خودستایی نکنید .

روایات

۱ - حسن خلق نشانه کمال ایمان

قال الباقر عليه السلام : «اكمل المؤمنين ايماناً احسنهم خلقاً».

کامل ترین افراد مؤمن از نظر ایمان کسی است که اخلاق و رفتار او نیکوتر باشد .

۲ - اهمیت حسن خلق

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما من شيء أثقل في الميزان من خلق حسن».

هیچ چیزی در میزان قیامت سنگین تر از اخلاق نیکو نیست. (۲)

ص: ۲۴۳

۱- (کافی / ۲ / ۹۹)

۲- (بحار/۳۸۳/۷۱)

۳ - حسن خلق کلید همه ی نیکی ها

قال علی علیه السلام: «حسن الخلق رأس کل برّ».

اخلاق شایسته سرمایه هر نیکی است. (۱)

۴ - حسن خلق بهترین نیکویی

قال الحسن علیه السلام: «انّ احسن الحسن الخلق الحسن».

بهترین نیکی ها و خوبی ها اخلاق شایسته و خوب است. (۲)

۵ - نشانه حسن خلق

قال علی علیه السلام: «حسن الخلق فی ثلاث اجتناب المحارم و طلب الحلال و التوسّع علی العیال». اخلاق نیکو در سه امر محقق می شود: دوری از گناهان و طلب حلال و وسعت بخشیدن در زندگی بر خانواده. (۳)

۶ - حسن خلق و زندگی گوارا

قال الصادق علیه السلام: «لا عیش اهنأ من حسن الخلق».

هیچ زندگی گواراتر از اخلاق خوب نیست. (۴)

۷ - حسن خلق و شباهت به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «اشبهکم بی احسنکم خلقاً».

شبهه ترین شما به من، خوش اخلاق ترین شما است. (۵)

۸ - تفاوت محاسن اخلاق با مکارم اخلاق

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «بعثت بمکارم الاخلاق و محاسنها».

من به ارزش ها و نیکویی های اخلاق مبعوث شدم. (۶)

سئل عن الصادق علیه السلام ما حدّ حسن الخلق؟ قال علیه السلام: «تلین جانبک و تطیب کلامک و تلقی احاک بپشر حسن».

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: حسن خلق چیست؟ حضرت فرمود: شانه خود را نرم کنی و کلام خود را پسندیده

نمایی و با برادرت با خوشرویی برخورد کنی. (۷)

سئل عن الصادق عليه السلام عن مكارم الاخلاق؟ فقال عليه السلام: «العفو عن ظلمك و صلته من قطعك و اعطاء من حرمك و قول الحق ولو على نفسك».

ص: ٢٤٤

١- (غرر الحكم / ٤٨٥٧)

٢- (خصال / ٢٩)

٣- (بحار / ٧١ / ٣٩٤)

٤- (علل الشرايع / ٥٦٠)

٥- (بحار / ٧١ / ٣٨٧)

٦- (مستدرک / ٢ / ٢٨٢)

٧- (معاني الاخبار / ٢٥٣)

شخصی از امام صادق علیه السلام از مکارم اخلاق سؤال کرد، حضرت فرمود: کسی که به تو ستم کرده را ببخشی و به کسی که تو را محروم کرده عطا کنی و سخن حق را بگویی گرچه به ضرر تو باشد.

(۱)

۹ - خطر سوء خلق

قال علی علیه السلام: «من ساء خلقه فاذنوا فی اذنه».

کسی که اخلاق او بد شده است، در گوش او اذان بگویند (کنایه از اینکه انسان بد اخلاق مسلمان واقعی نیست). (۲)

۱۰ - آثار حسن خلق

۱ - لذت روحی؛ قال الحسن علیه السلام: «لا عیش الذ من حسن الخلق».

هیچ لذتی بهتر از حسن خلق در زندگی نیست. (۳)

۲ - جلب دوستی؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «حسن الخلق یثبت المودّه و یحسن البشر و ینهب بالسخیمه».

اخلاق خوب دوستی را محکم و صورت را نیکو و کینه را از بین می برد. (۴)

۳ - نابودی گناهان؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «ان الخلق الحسن ینیب الذنوب کما تذب الشمس الجمده».

همانا اخلاق شایسته، گناهان را از بین می برد همانطوری که حرارت خورشید یخ را از بین می برد.

(۵)

۴ - افزایش رزق؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «حسن الخلق من الدین و هو ینیب فی الرزق».

اخلاق نیکو از دین است و مایه زیادی روزی می شود. (۶)

۵ - آبادانی شهرها و طول عمر؛ عن ابی عبدالله علیه السلام: «البّر و حسن الخلق یعمران الدیار و ینیدان فی الاعمار».

نیکوی و اخلاق خوب باعث آبادی شهرها و منطقه ها می شود و عمرها را زیاد می کند. (۷)

۶ - پاداش شایسته؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «ان العبد لینال بحسن خلقه درجه الصائم القائم».

همانا بنده بوسیله اخلاق خوب به درجه شخص روزه دار و نماز گزار می رسد. (۸)

- ١- (معانى الاخبار / ١٩١)
- ٢- (بحار / ٦٢ / ٢٧٧)
- ٣- (كافى / ٢ / ٥٧)
- ٤- (بحار / ٧٧ / ١٤٨)
- ٥- (عيون اخبار الرضا / ٢ / ٣٧)
- ٦- (تحف العقول / ٢٧٥)
- ٧- (كافى / ٢ / ١٠٠)
- ٨- (كافى / ٢ / ١٠٠)

نمونه هایی از مکارم اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

الف - کنیزی محضر پیامبر آمد و لباس آن بزرگوار را سه مرتبه کشید تا این که نخ‌ی را از لباس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بیرون کشید. مردم به او گفتند: چرا چنین کاری انجام دادی؟ گفت: مریضی در منزل داریم مرا فرستادند تا به وسیله ی نخ لباس پیامبر تبرک جوید و شفا پیدا کند و من خجالت کشیدم این مطلب را بازگو کنم از این رو این کار را انجام دادم. (۱)

ب - هنگامی که در جنگ احد دندان مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شکسته شد و جراحات زیادی بر ایشان وارد آمد، اصحاب عرض کردند تا بر دشمنان خود نفرین کند. فرمود: من به عنوان پیامبر رحمت بر این ها مبعوث شدم و در حق آنان دعا فرمود تا خداوند آنان را هدایت کند؛ «اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون». (۲)

ج - مرد عربی بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وارد شد و عبای پیامبر را محکم کشید به طوری که اثر آن در گردن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم باقی ماند و گفت به من کمک کنید پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با تبسم به او کمک فراوانی کرد. (۳)

د - شخصی به نام هبار بن اسود، زینب دختر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را ترساند و در اثر آن فرزند زینب سقط شد. هنگامی که از کار خود پشیمان شد و از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عذرخواهی کرد، پیامبر او را بخشید. (۴)

ه - بعضی از افراد کودکان خود را برای تبرک جستن نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می آوردند، گاهی کودکان لباس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را آلوده می ساختند پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هیچ ناراحت نمی شدند. (۵)

و - انس گوید: من مدت ده سال خدمتگزار پیامبر بودم. هرگز به من افّ نگفت و برای کارهایی که انجام می دادم نمی فرمود چرا انجام می دادی و برای کارهایی که ترک می کردم به من اعتراض نمی کرد. (۶)

ص: ۲۴۶

۱- (کافی / ۲ / ۱۰۲)

۲- (سفینه البحار / ۲ / ۶۸۱)

۳- (سفینه البحار / ۲ / ۶۸۲)

۴- (سفینه البحار / ۲ / ۶۸۳)

۵- (سفینه البحار / ۲ / ۶۹۱)

۶- (سفینه البحار / ۲ / ۶۹۲)

آیات

۱ - استهزاء و مسخره نمودن:

«یا ایها الذین امنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیراً منهم و لانساء من نساء عسی ان یکنّ خیراً منهنّ» حجرات، ۱۱

ای کسانی که ایمان آورده اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کند شاید آنها از اینها بهتر باشند و نه زنانی زنان دیگر را شاید آنان بهتر از اینان باشند .

۲ - عیبجویی و طعنه زدن:

«و لا تلمزوا انفسکم» حجرات، ۱۱

یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید .

۴ - بدگمانی ۵ - تجسس ۶ - غیبت

«یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضاً یحب احدکم ان یاکل لحم

اخیه میتاً فکرمته» حجرات، ۱۲

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمان ها پرهیزید چرا که بعضی از گمانها گناه است و هرگز در کار دیگری تجسس نکنید و هیچیک از شما دیگری را غیبت نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد همه شما از این امر کراهت دارید .

۷ - بهتان:

«و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتاً و اثماً میناً» احزاب، ۵۸

و آنان که مردان و زنان با ایمان را به خاطر کاری که انجام نداده اند آزار می دهند بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده اند

ص: ۲۴۷

«و لا تكونوا كالذين خرجوا من ديارهم بطراً و رءاء الناس» انفال، ۴۷

و مانند کسانی نباشید که از روی هواپرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم از سرزمین خود بیرون آمدند .

۹ - تکبر و فخرفروشی:

«و لا تمش فى الارض مرحاً ان الله لا يحب كل مختال فخور» لقمان، ۱۸

و مغرورانه بر زمین راه نرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد .

۱۰ - حسد:

«ام يحسدون الناس على ما اتيهم الله من فضله» نساء، ۵۴

با اینکه نسبت به مردم پیامبر و خاندانش بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده حسد می ورزند .

۱۱ - دروغ:

«انما يفترى الكذب الذين لا يؤمنون بايات الله» نحل، ۱۰۵

تنها کسانی دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند .

۱۲ - خیانت:

«يا ايها الذين امنوا لاتخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتكم و انتم تعلمون» انفال، ۲۷

ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و پیامبر خیانت نکنید و نیز در امانات خود خیانت روا ندارید در حالی که می دانید این کار گناه بزرگی است .

۱۳ - بخل:

«و لا يحسبنّ الذين يبخلون بما اتيهم الله من فضله هو خيراً لهم بل هو شرّ لهم»

آل عمران، ۱۸۰

کسانی که بخل می ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنها داده انفاق نمی کنند گمان نکنند که این کار به سود آنها است بلکه برای آنها شر است .

۱۳ - منت گذاری و اذیت نمودن در صدقه:

«یا ایها الذین امنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ و الاذی» بقره، ۲۶۴

ای کسانی که ایمان آورده اید بخشش های خود را با منت و آزار باطل نسازید .

ص: ۲۴۸

۱ - پذیرفته نشدن توبه:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا علي لكل ذنب توبه الا سوء الخلق فان صاحبه كلما خرج من ذنب دخل في ذنب»

پیامبر اکرم فرمود ای علی! برای هر گناهی توبه ای وجود دارد جز بد اخلاقی زیرا شخصی که دارای اخلاق بد است هرگاه از گناهی خارج می شود، مرتکب گناهی دیگر می شود. (۱)

۲ - سختی زندگی:

قال علي عليه السلام: «سوء الخلق نكد العيش و عذاب النفس» (غرر الحکم)

بد اخلاقی مایه دشواری زندگی و عذاب انسان است.

۳ - فساد ایمان و عمل:

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «الخلق السيئ يفسد العمل كما يفسد الخلّ العسل» (۲)

اخلاق بد، عمل انسان را تباه می سازد چنان که سرکه عسل را فاسد می کند.

۴ - دوام ناراحتی:

سئل عن علي عليه السلام: «من ادوم الناس غمًا قال اسؤهم خلقًا» (۳)

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند چه کسی غم و غصه او همیشگی است؟ فرمود: کسی که بدرفتار باشد.

۵ - عذاب نفس:

قال علي عليه السلام: «من ساء خلقه عذب نفسه» (غرر الحکم)

هر کس اخلاقش تند گردد نفس خویش را به عذاب افکنده است.

۶ - دوری از مردم:

قال علي عليه السلام: «سوء الخلق يوحش القريب و ينفّر البعيد» (غرر الحکم)

بداخلاقی، باعث وحشت افراد نزدیک و انزجار افراد دور، از انسان می شود.

ص: ۲۴۹

۱- (بحار ۷۴ / ۴۸)

۲- (بحار ۷۳ / ۲۹۷)

۳- (مستدرک الوسایل ۳ / ۳۲۸)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «عندما دفن سعد بن معاذ قد اصابته ضمه فسئل عن ذلك فقال انه كان في خلقه مع اهله سوء» (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام دفن سعد بن معاذ فرمودند: فشاری براو وارد شد علت آن را جویا شدم. فرمود زیرا با خانواده خود بدرفتار بود.

۴۷- آثار اعمال و اوصاف زیبا

آیات

۱- اثر نماز (دوری از گناه)

«ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر» عنکبوت، ۴۵

نماز انسان را از زشتی ها و گناه باز می دارد .

۲- اثر روزه (پرهیزکاری)

«کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون» بقره، ۱۸۳

روزه بر شما نوشته شده همانگونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد تا پرهیزکار شوید.

۳- اثر زکات (پاک شدن از علاقه های مادی)

«خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها» توبه، ۱۰۳

از اموال آنها زکات را بگیر تا بدینوسیله آنها را پاک کنی و رشد دهی .

۴- اثر توبه خالص (از بین رفتن گناهان)

«توبوا الی الله توبه نصحاً عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم» تحریم، ۸

به سوی خدا توبه کنید، توبه خالص، امید است پروردگارتان گناهانتان را ببخشد .

۵- اثر قرض الحسنه (وام دادن) (آمزش الهی)

«ان تقرضوا الله قرضاً حسناً یضاعفه لکم و ینقرضکم» تغابن، ۱۷

اگر به خدا قرض الحسنه دهید آن را برای شما مضاعف می سازد و شما را می بخشد .

۶- اثر پیروی از دستورات پیامبر (محبوبیت نزد خداوند)

«قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله» ال عمران، ۳۱

بگو اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد.

۷- اثر ایمان و عمل صالح (محبوبیت نزد مردم)

«ان الذين امنوا و عمل الصالحات سيجعل لهم الرحمن وداً» مریم، ۹۶

مسئماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند خداوند رحمان محبتی برای آنها در دل ها قرار می دهد.

۸- اثر یاد قیامت (اخلاص)

«انا اخلصناهم بخالصة ذكر الدار» ص، ۴۶

ما آنها را به خلوص ویژه ای خالص کردیم و آن یادآوری سرای آخرت بود.

۹- اثر شکر خداوند (زیاد شدن نعمت)

«لئن شكرتم لازيدنكم» ابراهیم، ۷

اگر شکرگزاری کنید بر شما خواهم افزود.

۱۰- اثر یاد خداوند (آرامش جان)

«الا بذكر الله تطمئن القلوب» رعد، ۲۸

آگاه باشید تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.

روایات

۱- اثر نیکی به برادران

قال الكاظم عليه السلام: «من حسن برة باخوانه و اهله مد في عمره».

کسی که احسان و خدمت او به برادران و خانواده اش نیکو باشد، عمرش طولانی می گردد.

۲ - اثر اقاله

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من اقال مسلماً اقاله الله عثرته».

کسی که اقاله کند و جنس فروخته شده را پس بگیرد، خداوند از لغزش او می گذرد.

(۱)

۳ - اثر توبه

قال علي عليه السلام: «التوبه تطهر القلوب و تغسل الذنوب».

توبه باعث طهارت دلها و پاک شدن گناهان می شود. (۲)

۴ - اثر همنشینی با دانشمندان

قال علي عليه السلام: «جالس العلماء يزدد علمك و يحسن ادبك و تركك نفسك».

با دانشمندان بنشین تا دانش تو افزون و ادب تو نیکو و نفس تو پاک گردد. (۳)

۵ - اثر مبارزه با نفس

قال علي عليه السلام: «من جاهد نفسه اكمل التقى».

کسی که با نفس خود مبارزه کند به کمال پرهیزکاری می رسد. (۴)

۶ - اثر جود و بخشش

قال علي عليه السلام: «الجواد في الدنيا محمود و في الآخرة مسعود».

کسی که جود و بخشش داشته باشد در دنیا مورد ستایش قرار می گیرد و در آخرت به سعادت می رسد. (۵)

۷ - اثر یاد مرگ

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من اكثر ذكر الموت احبه الله».

کسی که زیاد به یاد مرگ باشد محبوب خداوند می شود. (۶)

۸ - اثر تلاش در برآوردن نیاز مؤمن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من سعى في حاجه اخيه المؤمن فكأنما عبد الله تسعه الف سنه صائماً نهاره قائماً ليله».

کسی که تلاش کند نیاز برادر مؤمن برآورده شود، گویا خداوند را ۹ هزار سال عبادت کرده در حالی که در روز روزه و در شب به نماز پرداخته است. (۷)

ص: ۲۵۲

۱- (سنن ابی داود / ۳ / ۲۷۴)

۲- (غرر / ۱۳۵۵)

۳- (غرر الحکم / ۴۷۸۶)

۴- (غرر / ۷۷۵۱)

۵- (غرر / ۲۱۵۲)

۶- (کافی / ۲ / ۱۲۲)

۷- (بحار / ۷۴ / ۳۱۵)

قال علی علیه السلام: «بالاخلاص ترفع الاعمال».

به وسیله اخلاص، اعمال بالا می رود. (۱)

۱۰ - اثر خوف از خداوند

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من خاف الله عزَّ وجلَّ خاف منه كل شيء و من لم يخف الله اخافه الله من كل شيء».

کسی که از خدا بترسد همه چیز از او می ترسند و کسی که از خداوند نترسد خداوند او را از همه چیز می ترساند. (۲)

۱۱ - اثر عبادت و بندگی خداوند

قال الحسن عليه السلام: «من عبد الله عبداً لله له كل شيء».

کسی که خدا را عبادت کند، همه موجودات بنده او می شوند. (۳)

۱۲ - اثر نماز با معرفت

قال علی علیه السلام: «من اتى الصلوة عارفاً بحقها غفر له».

کسی که نماز را با معرفت بجا آورد مورد آمرزش قرار می گیرد. (۴)

۱۳ - اثر روزه

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الصوم يورث الحكمة و الحكمة تورث المعرفة و المعرفة تورث اليقين فاذا استيقن العبد لا يبالي كيف اصبح بعسر ام يسر».

روزه حکمت را نتیجه می دهد و حکمت باعث معرفت و معرفت مایه یقین می گردد و هرگاه انسان به حد یقین رسید پروایی ندارد که به سختی یا آسانی زندگی او سپری شود. (۵)

۱۴ - اثر حسن ظن به مردم

قال علی علیه السلام: «من حسن ظنه بالناس حاز منهم المحبة».

کسی که به مردم خوش گمان باشد، محبت مردم را به دست می آورد. (۶)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «من زهد في الدنيا هانت عليه المصيبات».

کسی که نسبت به دنیا بی میل باشد، مشکلات بر او آسان می شود. (۷)

ص: ۲۵۳

۱- (غرر/۴۲۴۲)

۲- (بحار / ۷۷ / ۵۰)

۳- (تنبيه الخواطر / ۲ / ۱۰۸)

۴- (خصال / ۶۲۸)

۵- (بحار/۲۷/۷۷)

۶- (غرر الحكم / ۴۸۲۳)

۷- (بحار / ۷۷ / ۹۴)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی نمود: آیا می دانی چرا تو را برای مقام رسالت انتخاب، و کلیم خود قرار دادم؟ عرض کرد: نه. خداوند به او وحی کرد به دلیل تواضع و سجده هایی که داری و صورت خود را به خاک می گذاری.

(۱)

۴۸- آثار اعمال و اوصاف زشت

۱- اثر خیانت (محبوب نبودن نزد خدا)

«ان الله لا يحب الخائنين» انفال، ۵۸

همانا خداوند خائنان را دوست نمی دارد .

۲- اثر ظلم و ستم (نابودی)

«و تلك القرى اهلكناهم لما ظلموا و جعلنا لمهلكهم موعداً» كهف، ۵۹

این شهرها و آبادی هایی است که ما آنها را هنگامی که ستم کردند هلاک نمودیم و برای هلاکشان موعدی قرار دادیم .

۳- اثر دروغ بر خدا (عدم رستگاری)

«ان الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون» نحل، ۱۱۶

به یقین کسانی که به خدا دروغ می بندند رستگار نخواهند شد .

۴- اثر کفر و نفاق (ورود به دوزخ)

«ان الله جامع المنافقين و الكافرين في جهنم جميعاً» نساء، ۱۴۰

خداوند همگی منافقان و کافران را در دوزخ جمع می کند .

۵- اثر ترک جهاد (عذاب درناک)

«و ان تتولوا كما توليتم من قبل يعدبكم عذاباً اليماً» فتح، ۱۶

و اگر سرپیچی نمایید همانگونه که در گذشته سرپیچی کرده اید شما را با عذاب دردناکی کیفر می دهند .

۶- اثر متکبرانه راه رفتن (عدم محبوبیت نزد خداوند)

«... و لا تمش فی الارض مرحاً انّ الله لا یحب کل مختال فخور» لقمان، ۱۸

و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد .

۷- اثر طغیان و دنیا پرستی (دوزخ)

«فأما من طغى و اثر الحیوه الدنیا. فانّ الجحیم هی المأوی» نازعات، ۳۸

اما آن کسی که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدّم داشته مسلماً دوزخ جایگاه اوست .

روایات

۱- اثر پرخوری

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «ایاکم و البطنه فانها مفسده للبدن و مورثه للسقم و مکسله عن العباده».

پرهیزید از پرخوری که مایه فساد بدن و موجب بیماری و بی نشاطی در عبادت می شود .

(۱)

۲- اثر پرحرفی

قال علی علیه السلام : «ایاک و کثره الکلام فانه یكثر الزلل و یورث الملل».

پرهیزید از زیاد سخن گفتن که باعث زیادی لغزش و موجب خستگی شنونده می شود.

(غررالحکم/۲۶۸۰)

۳- اثر آرزوی دراز

قال علی علیه السلام : «اما طول الامل فینسی الآخره».

آرزوی طولانی باعث فراموشی آخرت می شود . (۲)

۴- اثر پرداختن به لهُو

قال علی علیه السلام : «اللّهُ یسخط الرحمن و یرضی الشیطان و ینسی القرآن».

پرداختن به امور بیهوده مایه غضب خدا و خشنودی شیطان و فراموشی قرآن می گردد .

(۳)

ص: ۲۵۵

۱- (بحار / ۶۲ / ۲۶۶)

۲- (کافی / ۲ / ۳۳۵)

۳- (بحار / ۷۸ / ۹)

۵ - اثر سرزنش زیاد

قال علی علیه السلام: «لا تکثرن العتاب فانه یورث الضغینه ویدعوا الی البغضاء».

زیاد سرزنش نکن که باعث کینه و دشمنی می شود. (۱)

۶ - اثر ثروت فراوان

قال علی علیه السلام: «اعلموا ان کثره المال مفسده للدين مقساه للقلوب».

بدانید زیادی مال باعث فساد دین و قساوت دل ها می شود. (۲)

تذکر

البته این اثر در رابطه با اشخاصی است که از مال سوء استفاده می کنند و چه بسا افرادی به وسیله مال، دین خود را اصلاح می کنند و مال و ثروت خود را در مسیر رضای خداوند مصرف می کنند.

۷ - اثر ستم

قال علی علیه السلام: «من سلّ سیف البغی قتل به».

کسی که شمشیر ستم را بکشد، بوسیله آن کشته خواهد شد. (۳)

۸ - اثر تهمت

قال الصادق علیه السلام: «اذا اتهم المؤمن اخاه انما الايمان من قلبه کما ینماث الملح فی الماء».

کسی که به برادر مؤمن خود تهمت بزند، ایمان از قلب او از بین می رود چنانکه نمک در آب از بین می رود.

۹ - اثر جزع و فزع

قال علی علیه السلام: «الجزع لا یدفع القدر ولكن یحبط الاجر».

فریاد زدن نمی تواند تقدیر را از بین ببرد و لکن اجر را نابود می کند. (۴)

۱۰ - اثر حرص

قال علی علیه السلام: «الحرص ینقص قدر الرجل و لا یزید فی رزقه».

حرص باعث نقصان منزلت انسان می گردد و روزی را زیاد نمی کند. (۵)

ص: ۲۵۶

۱- (غررالحکم / ۱۰۲۱۴)

۲- (تحف العقول / ۱۴۱)

۳- (نهج السعاده / ۱ / ۵۲)

۴- (غررالحکم / ۱۸۷۶)

۵- (غررالحکم / ۱۵۵۰)

۱۱ - اثر حرام خوری

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من اكل لقمه من حرام لم تقبل له صلوه اربعين ليله».

کسی که یک لقمه حرام بخورد نماز او چهل شب پذیرفته نمی شود. (۱)

۱۲ - اثر حسادت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اياكم و الحسد فانه يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب».

پرهیزید از حسد ورزیدن که باعث می شود حسنات از بین برود چنانکه آتش هیزم را از بین می برد.

(۲)

۱۳ - اثر کینه توزی

قال العسکری علیه السلام: «اقل الناس راحه الحقود».

کمترین مردم از نظر راحتی شخص کینه توز است. (۳)

۱۴ - اثر تحقیر مردم

قال الصادق علیه السلام: «من استدل مؤمناً او مؤمنه او حقره لفقره او قلّه ذات یده شهره الله یوم القیمه ثم یفضحه».

کسی که مرد یا زن با ایمانی را بخاطر فقرش یا کمبود مسائل مالی خوار کند، خداوند در روز قیامت او را مشهور و بعد او را

رسوا می کند. (۴)

۱۵ - اثر ریاست طلبی

قال الصادق علیه السلام: «ایاک و الرئاسة فما طلبها احد الا هلك».

پرهیزید از ریاست طلبی که کسی آن را طلب نکرد جز اینکه نابود شد. (معانی الاخبار / ۱۸۰)

۱۶ - اثر خنده ی زیاد

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ایاک و کثره الضحک فانه یمیت القلب».

پرهیزید از خنده زیاد که باعث مردن قلب می شود. (۵)

قال علی علیه السلام: «من اتى غنياً فتواضع له لغناه ذهب ثلثا دینه».

کسی که برای ثروتمندی به خاطر ثروتش فروتنی کند دو سوّم دین او از بین می رود.

(۶)

ص: ۲۵۷

۱- (کنز العمال/ ۹۲۶۶)

۲- (جامع الاخبار / ۴۵۱)

۳- (تحف العقول / ۴۸۸)

۴- (بحار / ۷۲ / ۴۴)

۵- (معانی الاخبار / ۳۳۵)

۶- (نهج البلاغه/ حکمت ۲۲۸)

الف - اثر ترک نهی از منکر؛ عابدی نماز می خواند در همان لحظه دو کودک خروسی را گرفته و پره‌های آن رامی کنند و او اعتنا نکرد و خداوند آن عابد را به زمین فرورد. (۱)

ب - اثر سخن چینی؛ شخصی از علی بن یقین نزد هارون سعایت کرد. هارون فرمان داد سخن چین را هزار تازیانه بزنند پانصد ضربه که زدند از دنیا رفت.

(۲)

ج - اثر تکبر؛ شیطان بر اثر تکبر و غرور از منزلتی که نزد خداوند داشت سقوط کرد. (۳)

۴۹- اولیاء الهی

آیات

«صفات اولیاء الهی»

۱ - ایمان و تقوی:

«الان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون الذین امنوا و كانوا یتقون»

یونس، ۶۲-۶۳

آگاه باشید دوستان خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند همانهایی که ایمان آوردند و از مخالفت فرمان خدا پرهیز می کردند .

۲ - نرسیدن از مرگ:

«قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمتوا الموت ان کنتم صادقین» جمعه، ۶

ص: ۲۵۸

۱- (سفینة البحار / ۱/۴۰)

۲- (سفینة البحار / ۱/۴۳)

۳- (سفینة البحار / ۱ / ۴۰)

بگو ای یهودیان اگر گمان می کنید که فقط شما دوستان خدایید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوید

۳ - عدم دلبستگی به مسائل مادی:

«لکی لا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما اتاکم» حدید، ۲۳

این برای آن است که برای آنچه که از دست داده اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید.

۴ - سجده و گریه:

قرآن کریم وقتی نام بعضی از انبیاء را ذکر می کند، می فرماید:

«اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خرّوا سجداً و بکیاً» مریم، ۵۸

وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می شد به خاک می افتادند در حالی که سجده می کردند و گریان بودند.

۵ - عدم انتظار پاداش در برابر انفاق:

«انما نطعمکم لوجه اللّٰه لا نرید منکم جزاءً و لا شکوراً» دهر، ۹

همانا برای رضای خدا اطعام می کنیم و از شما پاداش و قدردانی و تشکر را نمی طلبیم.

۶ - وفاء به عهد الهی:

«من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا اللّٰه علیه فمّنهم من قضیٰ نجبه و منهم من ینتظر و ما بدّلوا تبدیلاً» احزاب، ۲۳

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدهای که با خدا بسته اند صادقانه ایستاده اند برخی پیمان خود را به آخر برده اند و در راه او شربت شهادت نوشیده اند و برخی دیگر در انتظارند و هرگز تغییری در عهد و پیمان خود نداده اند.

۷ - عشق به جهاد و شهادت:

«تولّوا و اعینهم تفیض من الدمع حزناً الاّ یجدوا ما ینفقون» توبه، ۹۲

بازگشتند در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا انفاق کنند و با آن به میدان بروند.

(الف) در دنیا:

«الا انّ اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون» یونس، ۶۲

آگاه باشید که دوستان خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند .

(ب) در بهشت :

«وقالوا الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور» فاطر، ۳۳-۳۴

(و بهشتیان می گویند) حمد و ستایش برای خداوندی است که اندوه را از ما برطرف ساخت پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است .

روایات

۱ - نشانه های اولیاء خدا

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «ثلاث خصال من صفة اولياء الله الثقة بالله في كل شيء والغنى به عن كل شيء والافتقار اليه في كل شيء» .

سه خصلت از صفات اولیاء و دوستان خداست: اعتماد به خدا داشتن در هر چیزی و بی نیازی از هر چیزی و احتیاج به خدا در هر چیزی .(۱)

۲ - عدم ترس و اندوه بر اولیاء خدا

قال الصادق عليه السلام : «يا ابا بصير طوبى لشيعة قائمنا المنتظرين لظهوره في غيبته و المطيعين له في ظهوره اولئك اولياء الله الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون» .

ای ابوبصیر! خوشا حال شیعیان قائم علیه السلام که منتظران ظهورش در غیبت او می باشند و اطاعت کنندگان از او در ظهورش هستند، آنان دوستان خدایند که ترس و اندوهی برای آنان نیست.

(۲)

۳ - تکریم از اولیاء خدا مایه سرور امامان

قال الصادق عليه السلام : «من اكرم لنا ولياً فبالله بدء و برسوله ثنى و علينا ادخل السرور» .

١- (بحار ١٠٠ / ٢٠)

٢- (نورالثقلين ٢ / ٣٠٩)

کسی که دوستی از دوستان ما را گرامی بدارد، پس دوستی خود را از خداوند آغاز کرده و دومی آن رسول خدا خواهد بود و ما را خشنود و مسرور ساخته است. (۱)

اشاره

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند اولیاء خدا که ترس و اندوهی بر آنان نیست کیانند؟ حضرت فرمود آنان به باطن دنیا نظر کنند هنگامی که مردم به ظاهرش بنگرند و همّت به آخرت دارند وقتی که مردم به دنیا اهتمام ورزند صفاتی که می ترسند آنها را از بین ببرد آن صفات را ناپود می کنند... «الذین اذا نظروا الی باطن الدنیا حین نظر الناس الی ظاهرها فاهتمّوا باجلها حین اهتمّ الناس بعاجلها فاماتوا منها ما خشوا ان یمیتهم...».

(۲)

۵۰- ابرار و نیکان

آیات

۱- بَرّ و نیکی از اسماء حسنی الهی:

«أَنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ» طور، ۲۸

که اوست نیکوکار و مهربان .

۲- بَرّ و نیکی از اوصاف فرشتگان:

«بایدی سفره کرام برره» عبس، ۱۶

(قرآن کریم) به دست سفیرانی است والامقام فرمانبردار و نیکوکار .

۳- تعریف بَرّ و نیکی و معرّفی ابرار و نیکان:

قرآن کریم در مقام تعریف بَرّ و نیکی ابرار و نیکان را معرّفی می کند تا اینکه اشاره به این نکته نماید که هیچ اثری برای ذکر مفاهیم خالی از مصداق نیست .

المیزان ج، ۱، ص، ۴۳۶

ص: ۲۶۱

«ليس البرّ ان تولّوا وجوهكم قبل المشرق و المغرب و لكن البرّ من آمن بالله...»

بقره، ۱۷۷

نیکی تنها این نیست که در هنگام نماز روی خود را به سوی مشرق و یا مغرب کنید بلکه نیکی و نیکوکار کسی است که به خداوند و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده است .

«ليس البرّ بان تأتوا البيوت من ظهورها و لكنّ البرّ من اتقى و اتوا البيوت من ابوابها» بقره، ۱۸۹

کار نیک آن نیست که از پشت خانه ها وارد شوید بلکه نیکی این است که پرهیزکار باشید و از در خانه ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید .

۴ - انفاق از اموال مورد علاقه راه رسیدن به ابرار:

«لن تنالوا البرّ حتى تنفقوا ممّا تحبّون» آل عمران، ۹۲

هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید مگر آنکه از آنچه دوست می دارید در راه خدا انفاق کنید .

۵ - مقام ابرار و نیکان:

«انّ الابرار لفي نعيم» انفطار، ۱۳

به یقین نیکان در هر نعمتی فراوانند .

«و ما عند الله خير للابرار» آل عمران، ۱۹۸

و آنچه در نزد خدا است برای نیکان بهتر است .

«ان الابرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً» انسان، ۵

به یقین ابرار و نیکان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است .

۶ - دعای خردمندان توفی با ابرار:

«فاغفر لنا ذنوبنا و كفرّ عنا سيئاتنا و توفنا مع الابرار» آل عمران، ۱۹۳

پروردگارا گناهان ما را ببخش و بدی های ما را بپوشان و ما را با نیکان و در مسیر آنان بمیران .

۷ - تشویق برای رسیدن به مقام ابرار:

«تعاونوا على البرِّ والتقوى ولا تعاونوا على الاثم والعدوان» مائده، ۲

در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون کنید و هرگز در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید .

ص: ۲۶۲

۸ - مذمت از امر به بَرّ و نیکی و فراموشی خود:

اتأمرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم و انتم تتلون الكتاب افلا تعقلون « بقره، ۴۴

آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید و خودتان را فراموش می نمایید با اینکه شما کتاب آسمانی را می خوانید آیا نمی اندیشید .

۹ - تمجید از بَرّ و نیکی به والدین :

«یا یحیی خذ الكتاب بقوة و اتیناه الحکم صبیّاً و حناناً من لدنا و زکوه و کان تقیّاً و بَرّاً بوالدیه و لم یکن جباراً عصیّاً» مریم، ۱۲-۱۴

ای یحیی کتاب خدا را به قوت بگیر ما فرمان نبوت و عقل کافی در کودکی به او دادیم و رحمت و محبتی از ناحیه خود به او بخشیدیم و پاکی دل و جان و او پرهیزکار بود او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و جبار و متکبر و عصیانگر نبود .

۱۰ - نشانه های ابرار

الف) وفای به نذر:

«یوفون بالنذر»

آنها به نذر خود وفا می کنند .

ب) خوف از روزی که عذابش فراگیر است:

«و یخافون یوماً کان شرّه مستطیراً»

و از روزی که عذابش گسترده است می ترسند .

ج) اطعام به مسکن و یتیم و اسیر:

«و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمّاً و اسیراً»

و غذای خود را با اینکه به آن علاقه و نیاز دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند .

د) اخلاص:

«انما نطعمکم لوجه اللّٰه لانرید منکم جزاء و لا شکوراً»

و می گویند ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم .

ه (ترس از خدا در روز شدت قیامت:

«انا نخاف من ربنا يوماً عبوساً قمطريراً» انسان، ۱۱ - ۶

ما از پروردگاران خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است .

ص: ۲۶۳

تذکر:

قرآن کریم ریشه و اساس همه نیکی ها را که خلاصه ای از امور اعتقادی و عملی و اخلاقی است در آیه شریفه ۱۷۷ بقره بیان نموده است.

روایات

۱ - ابعاد برّ و نیکی

الف - قال الباقر علیه السلام: «الا- اخبرکم خمس خصال هنّ من البرّ و البرّ یدعوا الی الجنه قلت بلی قال اخفاء المصیبه و کتمانها و الصدقه تعطیها بیمنک لا تعلم بها شمالتک و برّ الوالدین فان برّهما لله رضی و الاکثار من قول لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم فانه من کنوز الجنّه و الحبّ لمحمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم».

آیا خبر دهم شما را از پنج خصلتی که از نیکی است؟ و نیکی به سوی بهشت دعوت می کند پنهان ساختن مصیبت و صدقه دادن بوسیله دست راست به جوری که دست چپ تو متوجه نشود و نیکی کردن به پدر و مادر که نیکی به آنها خشنودی خدا در آن است و زیاد گفتن جمله (لا حول و لا قوه الا بالله) که از گنج های بهشت است و محبت به محمد و آل محمد. (۱)

ب - قال علی علیه السلام: «ثلاث من ابواب البرّ: سخاء النفس و طیب الکلام و الصبر علی الاذی».

سه چیز از درهای نیکی است، سخاوت داشتن و خوش سخن بودن و صبر بر اذیت ها .

(۲)

ج - قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «اربع من کنوز البرّ کتمان الحاجه و کتمان الصدقه و کتمان الوجع و کتمان المصیبه».

پنهان داشتن چهار امر از گنج های نیکی است: حاجت و نیاز، صدقه، درد و مصیبت .

(۳)

ص: ۲۶۴

۱- (بحار / ۳۹۰ / ۶۹)

۲- (بحار / ۷۱ / ۸۹)

۳- (بحار / ۸۱ / ۲۰۸)

۲ - به چه کسانی نیکی کنیم؟

الف - والدین؛ عن منصور بن حازم عن ابی عبداللّٰه علیہ السلام قال قلت: «ایّ الاعمال افضل؟» فقال علیہ السلام: «الصلوه لوقتھا و برّ الوالدین و الجهاد فی سبیل اللّٰه».

منصور بن حازم گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم کدام یک از اعمال از همه بهتر است؟ فرمود: نماز خواندن در وقتش و نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خدا. (۱)

ب - فرزندان؛ قال علی علیه السلام: «برّوا اولادکم و احسنوا الیهم».

به فرزندان خود نیکی و احسان کنید. (۲)

ج - مهمان؛ قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ وسلم: «من کرم الاخلاق برّ الضیف».

اخلاق نیکو به میهمان از بزرگواری است. (۳)

د - خانواده؛ قال الصادق علیه السلام: «من حسن برّه باهل بیتہ زید فی رزقہ».

کسی که به خانواده اش نیکی کند، روزی او زیاد می شود. (۴)

ه - برادران ایمانی؛ قال علی علیه السلام: «من خالص الایمان البرّ بالاخوان».

نیکی به برادران از نشانه های ایمان خالص است. (۵)

و - اقوام؛ قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ وسلم: «برّ القرابه تزید فی الاعمار».

نیکی به خویشاوندان عمرها را زیاد می کند. (۶)

ز - همسایه؛ قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ وسلم: «رحم اللّٰه جاراً اعان جارہ علی برّه».

خداوند رحمت کند همسایه ای را که همسایه خود را در نیکی کمک می کند. (۷)

ح - دوست؛ قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ وسلم: «رحم اللّٰه رفیقاً اعان رفیقہ علی برّه».

خداوند رحمت کند دوستی را که دوست خود را در نیکی کمک می کند. (۸)

۳ - نشانه های نیکوکار

قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ وسلم: «اما علامه البارّ فعشره یحبّ فی اللّٰه یغضّ فی اللّٰه و یصاحب فی اللّٰه و یفارق فی اللّٰه»

و يغضب في الله و يرضى في الله و يعمل لله و يطلب لله و يخشع خائفاً مخوفاً طاهراً مخلصاً مستحياً مراقباً و يحسن في الله».

نشانه های نیکوکار ده تا است، محبت و بغض و مصاحبت و جدایی و غضب و خشنودی و عمل و خواستن و ترس و احسان انسان به طور کلی برای خداوند باشد. (۹)

ص: ۲۶۵

۱- (بحار / ۸۲ / ۲۲۶)

۲- (بحار / ۷۴ / ۷۷)

۳- (بحار / ۲۱ / ۳۷۶)

۴- (بحار / ۱۰۴ / ۷۴)

۵- (بحار / ۱۵۹ / ۶۹)

۶- (بحار / ۷۷ / ۱۷۲)

۷- (بحار / ۷۴ / ۶۵)

۸- (بحار / ۶۵ / ۷۴)

۹- (تحف العقول / ۲۱)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «فوق كل ذي برٍّ حتى يقتل في سبيل الله فليس فوقه برٌّ».

بالاتر از هر نیکی، نیکی ای است که تا انسان در راه خدا کشته شود که بالاتر از آن نیکی وجود ندارد.

(۱)

اشاره

در شب عروسی حضرت فاطمه علیها السلام سائلی به او مراجعه کرد آن حضرت پیراهن عروسی خود را به او تقدیم کرد. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم متوجه شدند پرسیدند: چرا پیراهن کهنه را ندادی؟ عرضه داشت: از شما شنیدم که خداوند می فرماید: «لن تنالوا البر حتى تنفقوا ممّا تحبون» (۲).

۵۱- معاشرت

آیات

۱ - سلام کردن به مردم

«يا ايها الذين امنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستأذنوا و تسلموا على اهلها ذلكم خير لكم لعلكم تذكرون» نور، ۲۷

ای کسانی که ایمان آورده اید در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید، این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید .

۲ - خوش رفتاری با مردم

«فبما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك»

ال عمران، ۱۵۹

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند .

ص: ۲۶۶

۱- (بحار / ۷۴ / ۶۱)

۲- (آل عمران / ۹۲؛ خصائص فاطمیه / ۳۷۹)

۳ - مشورت با مردم

«فاعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم فی الامر» ال عمران، ۱۵۹

پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب و در کارها با آنها مشورت کن.

۴ - پاسخ بهتر دادن به محبت مردم

«و اذا حییتهم بتحیة فحیوا باحسن منها او ردوها» نساء، ۸۶

هرگاه به شما تحیت گویند پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (لا اقل) به همانگونه پاسخ گوید.

۵ - بهترین رفتار با اذیت مردم

«ادفع بالّتی هی احسن السیئة» مؤمنون، ۹۶

بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده).

۶ - گذشت از لغزش های مردم

«والکاظمین الغیظ و العافین عن الناس واللّه یحبّ المحسنین» ال عمران، ۱۳۴

(پرهیزکاران) خشم خود را فرو می برند و از خطای مردم در می گذرنند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

۷ - زیبا سخن گفتن با مردم

«قولوا للناس حسناً» بقره، ۸۳

و به مردم نیک بگوئید .

۸ - احسان و خدمت به مردم

«احسن کما احسن اللّهُ الیک» قصص، ۷۷

و همانگونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن .

روایات

۱ - سلام کردن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الـاـ اخبركم بخير اخلاق اهل الدنيا و الاخره» قالوا: بلى يا رسول الله. فقال: «افشاء السلام فى العالم».

آيا آگاه كنم شما را به بهترين اخلاق اهل دنيا و آخرت؟ گفتند: آرى اى رسول خدا. فرمود: ترويج كردن سلام در جهان .
[\(۱\)](#)

ص: ۲۶۷

۱- (بحار / ۷۶ / ۱۱)

قال الباقر عليه السلام: «ان المؤمن ليلقى المؤمن فيصافحه فلا يزال الله ينظر اليهما و الذنوب تتحاتّ عن وجوههما كما تتحاتّ الورق من الشجر».

به درستی که مؤمن با برادر مؤمن خود مصافحه می کند. خداوند بطور ثابت به آن ها نظر رحمت می کند و گناهان آنها ریخته می شود چنانکه برگ درخت می ریزد. (۱)

۳ - رعایت احترام

قال السجاد عليه السلام: «للزهرى اما عليك ان تجعل المسلمين منك بمنزله اهل بيتك فتجعل كبيرهم بمنزله والدك و تجعل صغيرهم بمنزله ولدك و تجعل تربك (همسال) بمنزله اخيك فإى هولاء تحبّ ان تظلم؟».

امام سجّاد علیه السلام به زهری فرمود: بر تو است که مسلمان ها را به منزله خانواده خود قرار دهی بنابراین بزرگتر آنها را مانند پدر و کوچک ترین آنها را مانند فرزند و همسال آنها را مانند برادر خویش قرار دهی، پس کدام یک را دوست داری که به آنها ستم کنی؟ (۲)

۴ - جستجو نکردن از عقاید مردم

قال الصادق عليه السلام: «لا تفتشّ الناس عن ادیانهم فتبقى بلا صديق».

از دین و اعتقادات مردم جستجو نکن که بدون دوست می شوی. (۳)

۵ - احسان و خدمت

۶ - خوش خلقی

قال على عليه السلام: «فى وصيه لمحمد بن حنفيه و احسن الى جميع الناس كما تحبّ ان يحسن اليك و ارض لهم ما ترضاه لنفسك و استقبح لهم ما تستقبحه من غيرك و حسن خلقك حتى اذا غبت عنهم حنوا اليك و اذا متّ بكوا عليك و قالوا انا لله و انا اليه راجعون و لا تكن من الذين قالوا عند موته الحمد لله ربّ العالمين».

حضرت علی علیه السلام به محمّد حنفيه فرمود: به همه مردم احسان کن چنانکه دوست داری به تو احسان کنند و پسند برای مردم آنچه را برای خود می پسندی و زشت بدار برای مردم آنچه را برای خودت زشت می داری و اخلاق خود را خوب کن که اگر از میان مردم غایب شدى به سوى تو بشتابند و اگر از دنیا رفتی بر تو گریه کنند و جمله «اَنَا لِلَّهِ و اَنَا اليه راجعون» را بگویند و جزء کسانی مباش که وقتی از دنیا رفتی مردم خداوند را شکر کنند. (۴)

١- (كافى / ٣ / ٢٦١)

٢- (بحار / ٧٤ / ١٥٦)

٣- (بحار / ٧٥ / ٢٥٣)

٤- (وسائل / ٨ / ٥٤١)

قال الصادق عليه السلام: «إذا تلاقيتم فتلاقوا بالتسليم و التصافح و اذا تفرقتم فتفرقوا بالاستغفار».

هرگاه با یکدیگر ملاقات کردید با سلام و مصافحه همدیگر را ملاقات کنید و هرگاه جدا شدید از خداوند طلب مغفرت کنید. (۱)

۸- مدارا نمودن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اعقل الناس أشدهم مداراه للناس و اذل الناس من اهان الناس».

خردمندترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند و ذلیل ترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند. (۲)

۹- برخورد با روی خوش

قال علي عليه السلام: «إذا لقيتم اخوانكم فتصافحوا و اظهروا لهم البشاشة و البشر».

هرگاه با برادران خود ملاقات کردید مصافحه کنید و خوشرویی و شادمانی را اظهار کنید.

(۳)

۱۰- پذیرفتن عذر

قال السجاد عليه السلام: «ان شتمك رجل عن يمينك ثم تحوّل الى يسارك و اعتذر اليك فاقبل عذره».

اگر شخصی به شما از سمت راست دشنام داد و از سمت چپ عذرخواهی کرد، عذر او را بپذیرید.

(۴)

الف - امام سجاده علیه السلام روزی از مسجد خارج شدند شخصی با حضرت ملاقات کرد و امام علیه السلام را دشنام داد. غلامان حضرت خواستند او را تنبیه کنند. آن حضرت اجازه نداد و فرمود: آنچه از کارهای ما بر تو پوشیده است بیشتر است «ما ستر عنك من امرنا اكثر» بعد فرمودند: آیا نیازی داری تا تو را کمک کنیم؟ آن شخص شرمند شد. امام علیه السلام دستور دادند که هزار درهم به او بدهند بعد از آن زمان هرگاه آن شخص امام را می دید می گفت: گواهی می دهم که شما فرزند رسول خدا هستی. (۵)

ص: ۲۶۹

٢- (بحار / ٧٥ / ٥٢)

٣- (خصال / ٤٣٣)

٤- (بحار / ٧٨ / ١٤١)

٥- (منتهى الآمال / ٢/٦)

ب - شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: پسر عمویت به شما ناسزا می گوید. حضرت به کنیز خود دستور داد تا برایش آب حاضر نمودند وضو گرفت و مشغول نماز شد. راوی گوید: من در قلب خود گفتم: حضرت نفرین خواهند کرد. بعد از نماز دیدم دست به دعا برداشت و گفت: خدایا من از حق خود گذشتم جود و کرم تو از من بیشتر است او را ببخش. (۱)

۵۲- مجالست

آیات

۱ - جادادن به دیگران در مجالس

«اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس تفسحوا یفسح الله لکم» مجادله، ۱۱

هنگامی که به شما گفته می شود مجلس را وسعت بخشید و به تازه واردها جا دهید وسعت ببخشید خداوند بهشت را برای شما وسعت می بخشد .

۲ - لزوم پرهیز از مجالست با ستمگران

«و اذا رأیت الذین یخوضون فی ایاتنا فأعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره و اما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین» . انعام، ۶۸

هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزاء می کنند از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند و اگر شیطان از یاد تو برد هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین .

۳ - لزوم پرهیز از مجلسی که آیات الهی مسخره می شود

«و قد نزل علیکم فی الکتاب ان اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزء بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره انکم اذا مثلهم ان الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعاً» نساء، ۱۴۰

ص: ۲۷۰

و خداوند این حکم را در قرآن برای شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزاء می کنند با آن ها ننشینید تا به سخن دیگری پردازند و گرنه شما هم مثل آنان خواهید بود خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می کند .

روایات

۱ - رو به قبله نشستن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «ان لكل شىء شرفاً و ان اشرف المجالس ما استقبال به القبلة».

به درستی که برای هر چیزی شرافتی است و شریف ترین مجلس ها آن است که انسان رو به قبله بنشیند . (بحار / ۷۵ / ۴۶۹)

۲ - پایین مجلس نشستن

كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا دخل منزلاً قعد في ادنى المجلس حين يدخل.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هرگاه وارد مجلسی می شدند در پایین ترین محل مجلس می نشستند.

(۱)

۳ - پا را دراز نکردن در برابر دیگران

في اوصاف النبي صلى الله عليه وآله وسلم : و ما رأى مقدماً رجله بين يدي جليس له قطّ.

هیچگاه دیده نشد که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پای خود را در مجلسی دراز کنند .

(۲)

۴ - نجوی نکردن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «و لا تناج مع رجل و انت مع آخر».

هنگامی که در مجلسی نشستی با کسی در گوشی سخن مگو .

(۳)

۵ - ترک گناه

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «من كان يؤمن بالله و باليوم الاخر فلا يجلس يسب فيه امام او يفتاب فيه مسلم ...» «ان

اللّٰه يقول اذا رأيت الذين يخوضون في آياتنا فأعرض عنهم».

ص: ٢٧١

١- (بحار/١٦/ ٢٤٠)

٢- (بحار / ١٦ / ٢٣٦)

٣- (بحار / ٨٤ / ٣٥٤)

کسی که ایمان به خدا و قیامت دارد نباید در مجلسی بنشیند که به امام دشنام داده می شود یا از مسلمانی غیبت می شود و بعد امام به این آیه از قرآن استناد فرمودند: «ای رسول ما! چون گروهی را دیدی که برای خرده گیری و طعن زدن در آیات ما گفتگو می کنند از آنان دوری گزین...»

(۱) - (۲)

۶ - افشا نکردن اسرار

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «المجالس بالامانه و افشاء سرّ اخيك خيانه».

مجلس ها محل امانت است و افشا کردن راز برادر مؤمن خیانت است. (۳)

۷ - مجالست با مردان الهی

قال الحواریون لعيسى عليه السلام: يا روح الله! فمن نجالس اذا قال: «من يذکرکم الله رؤيته و یزید فی عملکم منطقه و یرغبکم فی الآخره عمله».

حواریون از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند با چه کسانی مجالست کنیم؟ فرمود با کسی که دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد و منطقی او عمل شما را افزایش دهد و عمل او شما را به آخرت ترغیب کند.

(۴)

۸ - شرکت در مجالس ذکر؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «عليك بمجالس الذكر».

بر شما باد که در مجالس ذکر شرکت کنید. (۵)

۹ - مجالست با افراد شایسته

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «لا تجلسوا الا عند من يدعوكم من خمس الى خمس من الشك الى اليقين و من الكبر الى التواضع و من العداوه الى المحبه و من الرياء الى الاخلاص و من الرغبه الى الزهد».

مجالست نکنید مگر نزد کسانی که شما را از پنج چیز به سوی پنج چیز دعوت کنند: از شک به یقین، از کبر به تواضع و از دشمنی به محبت و از ریا به اخلاص و از رغبت به دنیا به بی اعتنائی به دنیا.

(۶)

۱۰ - مجالست نیکو با غیر مسلمان

قال علی علیه السلام: «وان جالسک یهودی فاحسن مجالسته»

اگر با یهودی مجالست کردی نیکو مجالست کن. (۷)

ص: ۲۷۲

۱- (بحار / ۷۵ / ۳۷۱)

۲- (انعام / ۶۸)

۳- (بحار / ۷۷ / ۸۹)

۴- (بحار / ۷۷ / ۱۴۷)

۵- (بحار / ۴۶۵ / ۷۵)

۶- (مجموعه ورام / ۳۲۲)

۷- (سفینه / ۱ / ۶۹۲)

قال علی علیه السلام: «لا تسرعنّ الی ارفع موضع فی المجلس فانّ الموضع الذی ترفع الیه خیر من الموضع الذی تحطّ عنه».

هیچگاه در مجلسی سرعت نوز که در بالای مجلس بنشین، زیرا در پایین بنشین که بعداً به بالای مجلس بروی بهتر است از اینکه ابتداءً بالای مجلسی بنشین و بعداً پایین بنشین.

(۱)

۱۲ - پرهیز از نشستن در بین راه

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «ایاک و الجلوس فی الطرقات».

پرهیز از اینکه در میان راه ها بنشین. (۲)

۱۳ - پرهیز از نشستن با افراد نادان

قال علی علیه السلام: «من جالس الجهال فلیستعدّ للقیل و القال».

هرکس با نادان ها همنشینی کند، پس باید آماده قیل و قال و سخنان بی ارزش باشد.

(۳)

سلیمان جعفری گوید: حضرت رضاعلیه السلام به پدرم گفت: چرا با عبدالرحمن بن یعقوب مجالست داری؟ پدرم گفت: او دایی من است. حضرت فرمودند: او درباره خداوند اعتقادات نادرستی دارد. بنابراین یا با ما نشست و برخاست داشته باش یا با او مجالست کن «فامّا جلست معه و ترکتنا او جلست معنا و ترکته» (۴).

ص: ۲۷۳

۱- (غرر الحکم / ۱۰۲۸۳)

۲- (بحار / ۷۵ / ۴۶۴)

۳- (غرر / ۸۵۰۸)

۴- (مستدرک / ۲ / ۶۶)

آیات

۱- قرآن کریم موعظه پروردگار:

«یا ایها الناس قد جاء تکم موعظه من ربکم» یونس، ۵۷

ای مردم اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است .

۲- دعوت به سوی خداوند بوسیله موعظه:

«ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه» نحل، ۲۵

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما .

۳- مطرح شدن موعظه در الواح تورات:

«و کتبنا له فی الالواح من کلّ شیئی موعظه» اعراف، ۱۴۵

و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم .

۴- ضرورت موعظه در مسائل خانوادگی:

«و اللّاتی تخافون نشوزهنّ فعظوهنّ و اهجروهنّ فی المضاجع و اضربوهنّ» نساء، ۳۴

اما آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید و اگر مؤثر واقع نشد در بستر از آنها دوری نمایید و آنها را تنبیه کنید .

۵- عدم تأثیر موعظه در کفار:

«سواء علینا او عظت ام لم تکن من الواعظین» شعراء، ۱۳۶

قوم عاد گفتند برای ما تفاوت نمی کند چه ما را انداز کنی یا نکنی .

۶- نیاز انسان به موعظه در تمام عمر:

انسان در تمام عمر محتاج به موعظه است چه نوجوان باشد چه کهن سال باشد:

در جوانی:

«و اذ قال لقمان لابنه و هو يعظه يا بنی لا تشرك بالله» لقمان، ۱۳

به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش در حالی که او را موعظه می کرد گفت پسرم چیزی را همتای خدا قرار مده .

در کهن سالی: خداوند به حضرت نوح علیه السلام گوید:

«و انی اعظک ان تكون من الجاهلین» هود، ۴۶

من به تو اندرز می دهم که تو از جاهلان نباشی .

۷ - موعظه های لقمان به فرزندش

در مسائل اعتقادی:

الف) مسأله توحید و عدم شرک:

«و اذ قال لقمان لابنه و هو يعظه يا بنی لا تشرك بالله» لقمان، ۱۳

ص: ۲۷۴

به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش در حالی که او را موعظه می کرد گفت پسرم چیزی را همتای خدا قرار مده .

ب (مسأله معاد و حسابرسی اعمال:

«یا بنی انہا ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره او فی السموات او فی الارض یأت بها اللہ ان اللہ لطیف خبیر» لقمان،

۱۶

پسرم اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی کار نیک یا بد باشد و در دل سنگی یا در گوشه ای از آسمان ها و زمین قرار گیرد خداوند آن را می آورد خداوند دقیق و آگاه هست .

در مسائل عملی:

الف) بر پا داشتن نماز ب) امر به معروف و نهی از منکر.

ج) صبر در برابر مصائب:

«یا بنی اقم الصلوه و امر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور» لقمان، ۱۷

پسرم نماز را بر پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصائبی که به تو می رسد شکینا باش که این از کارهای مهم است .

در مسائل اخلاقی:

الف) تواضع و فروتنی ب) اعتدال در راه رفتن ج) اعتدال در سخن گفتن.

ص: ۲۷۵

«و لا- تصعّر خدّك للناس و لا- تمش في الارض مرحاً انّ الله لا- يحبّ كل مختال فخور و اقصد في مشيك و اغضض من صوتك...» لقمان، ۱۸-۱۹

پسرم با بی اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد پسرم در راه رفتن اعتدال را رعایت کن و از صدای خود بکاه .

روایات

۱ - بهترین هدیه:

قال علی علیه السلام: «نعم الهدی الموعظه»

بهترین هدیه، موعظه است. (غررالحکم)

۲ - موعظه بودن مرگ:

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «کفی بالموت واعظاً»

مرگ از جهت اندرز دادن به انسان کفایت از امور دیگر می کند. (۱)

۳ - موعظه بودن هر چیز:

قال علی علیه السلام: «ان فی کل شیء موعظه و عبره لذوی اللب و الاعتبار»

به درستی که در هر چیزی موعظه و عبرتی است برای صاحبان خرد. (غررالحکم)

۴ - حیات روح در پرتو موعظه:

قال علی علیه السلام: «احی قلبک بالموعظه»

دل خود را به وسیله اندرز زنده کن. (۲)

۵ - واعظ بودن انسان برای خویشتن:

قال الباقر علیه السلام: «من لم يجعل الله له من نفسه واعظاً فانّ مواعظ الناس لن تغنی عنه شیئاً»

هر کس واعظ خود نباشد موعظه های مردم در او تأثیر ندارد. (۳)

۶ - عمل به علم، شرط تأثیر موعظه:

قال الصادق عليه السلام : «ان العالم اذا لم يعمل بعلمه زلّت موعظته عن القلوب كما يزلّ المطر عن الصفا»

ص: ٢٧٤

١- (تحف العقول ٣٥)

٢- (نهج البلاغه نامه ٧)

٣- (تحف العقول ٢٩٤)

به درستی که دانشمند هرگاه عمل به دانش خویش نکند موعظه او از جانها لغزش پیدا می کند (تأثیر نمی کند) همان طوری که باران روی سنگ قرار نمی گیرد. (۱)

نمونه ای از موعظه های رهبران الهی

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «مالی اری حب الدنيا قد غلب علی کثیر من الناس حتّی کانّ الموت فی هذه الدنيا علی غیرهم کتب...»

چرا علاقه به دنیا در اکثر مردم غلبه پیدا کرده به طوری که گویا مرگ در این دنیا برای غیر این ها لازم شده است. (۲)

۲ - امام امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ شخصی که از آن حضرت درخواست موعظه نمود، فرمودند:

«لا تکن ممن یرجوا الاخره بغير العمل و یرجى التوبه بطول الامل یقول فی الدنيا بقول الزاهدین و یعمل بعمل الراغبین ان اعطى منها لم یشع و ان منع منها لم یقنع یعجز عن شکر ما اوتى و ینبغى الزیاده فیما بقى...»

یعنی آن کس مباحث که به آخرت و نتیجه کار امیدوار است ولی کار نمی کند و چون آرزوی طولانی دارد توبه را به تأخیر می اندازد، گفتارش در دنیا گفتار پارسایان است ولی نحوه رفتارش مانند کسانی است که خواستار دنیا هستند. اگر از مال دنیا به او داده شود سیر نمی شود و اگر به او نرسد قناعت نمی کند؛ نمی تواند شکر آن چه را که دارد ادا کند و برای زیاد کردن سرمایه خود تلاش می کند.

(۳)

۳ - امام مجتبی علیه السلام فرمودند: «اعلموا انّ الله لم یخلقکم عبثاً و لیس بتارککم سدی کتب اجمالکم و قسم بینکم معایشکم لیعرف کل ذی لب منزلته و انّ ما قدر له اصابه و ما صرف عنه فلن یصیبه.»

بدانید که خداوند شما را بیهوده خلق نکرده و رها نساخته، مرگ را برای شما لازم دانسته و روزی شما را تقسیم نموده تا این که هر خردمندی منزلت خود را بیابد و بداند که آن چه را برای او تقدیر نموده به او می رسد و آن چه را که از او باز داشته به او نخواهد رسید.

ص: ۲۷۷

۱- (منیه المرید ۱۴۶)

۲- (بحار ۷۷ / ۱۲۵)

۳- (نهج البلاغه حکمت ۱۴۲)

۴ - امام حسین علیه السلام فرمودند: «ایاک و ما تعتذر منه فان المؤمن لا یسیئ ولا یعتذر و المنافق کل یوم یسیئ و یعتذر»

پرهیز از این که کاری انجام دهی تا معذرت بخواهی؛ مؤمن کار ناشایست انجام نمی دهد تا معذرت بخواهد، لکن منافق هر روز عمل زشت انجام می دهد و عذر خواهی می کند.

۵ - امام زین العابد (۱) دین علیه السلام فرمودند: «ثلاث منجیات للمؤمن كف لسانه عن الناس و اغتياهم و اشغاله نفسه بما ینفعه لاخرته و دنیاه و طول البكاء علی خطیئته»

سه چیز عامل نجات مؤمن است:

الف: نگه داشتن زبان از مردم و دوری از غیبت.

ب: مشغول بودن به امری که منافع دنیوی و اخروی دارد.

ج: برگناهان زیاد گریه کردن. (۲)

۶ - امام باقر علیه السلام فرمودند: «صانع المنافق بلسانك و اخلص مودتك للمؤمن و ان جالسك یهودی فاحسن مجالسته»

به وسیله زبان با منافق بساز و محبت خود را برای مؤمن خالص گردان و اگر با یهودی همنشینی کردی به طرز نیکو هم نشینی و معاشرت کن. (۳)

۷ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «من غضب علیك من اخوانك ثلاث مرّات فلم یقل فیک مکروها فاعده لنفسك»

هر کس از برادران دینی سه مرتبه بر تو خشم کرد و سخنی که تو را بد آید بر زبان جاری نکرد او را برای خود دوست اختیار کن. (۴)

۸ - امام کاظم علیه السلام فرمودند: «یا هشام ان العاقل لا یحدّث من یخاف تکذیبه و لا یسأل من یخاف منعه و لا یعد ما لا یقدر علیه...»

عاقل کسی است که سخنی را که می ترسد او را تکذیب کنند، نمی گوید و از چیزی که می ترسد او را محروم کنند سؤال نمی کند و به چیزی که قدرت وفای به آن را ندارد وعده نمی دهد. (۵)

۹ - امام رضا علیه السلام فرمودند: «صاحب النعمه یجب ان یوسّع علی عیاله»

کسی که دارای امکانات مادی است، لازم است که بر زن و فرزندش توسعه دهد. (۶)

١- (بهار ٧٨ / ١٢٠)

٢- (بهار ٧٨ / ١٤٠)

٣- (بهار ٧٨ / ١٧٢)

٤- (بهار ٧٨ / ٢٥١)

٥- (بهار ٧٨ / ٣٠٤)

٦- (بهار ٧٨ / ٣٣٥)

۱۰ - امام جواد علیه السلام فرمودند: «المؤمن يحتاج الى ثلاث خصال توفيق من الله واعظ من نفسه و قبول ممن ينصحه»

هر مؤمنی به سه صفت نیاز دارد: توفیق الهی و موعظه از ناحیه خودش و پذیرش نصیحت دیگران. (۱)

۱۱ - امام هادی علیه السلام فرمودند: «من رضی عن نفسه کثر الساخطون علیه»

هر کس از خودش راضی باشد مردم از او ناراضی هستند. (۲)

۱۲ - امام عسکری علیه السلام فرمودند: «لا تکرّم الرجل بما یشقّ علیه»

اکرام از اشخاص نباید آن‌ها را به مشقّت و زحمت بیاندازد. (۳)

۱۳ - امام مهدی (عج) در توقیع خود به محمد بن عثمان فرمودند: «و اکثرُوا الدعاء بتعجیل الفرج فانّ ذلك فرجکم»

برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید زیرا فرج و گشایش کار شما نیز به آن بستگی دارد .

(۴)

الف - محمد بن منکدر گوید: امام باقر علیه السلام را در هوای گرم مشاهده کردم که کار می‌کند، با خود گفتم بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت گرم در طلب دنیا بیرون آمده است، خوب است او را موعظه کنم. سلام کردم و گفتم اگر در این لحظه مرگ به سراغ شما بیاید چه می‌کنید؟ فرمود: به خدا قسم اگر مرگ در این حال فرا برسد، در طاعتی از طاعات خدا بوده ام که خود را از حاجت به تو و مردم باز داشته ام گفتم: خدا تو را رحمت کند می‌خواستم شما را موعظه کنم مرا موعظه نمودید. (۵)

ص ۲۷۹

۱- (بحار ۷۸ / ۳۵۸)

۲- (بحار ۷۸ / ۳۶۹)

۳- (بحار ۷۸ / ۳۷۴)

۴- (منتخب الاثر ۲۶۸)

۵- (بحار ۴۶ / ۲۸۷)

آیات

۱- رسیدن به حیات طیب:

«من عمل صالحاً من ذکر و انشی و هو مؤمن فلنحییته حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون» نحل، ۹۷

هر کس عمل صالحی انجام دهد چه مرد باشد چه زن در حالی که ایمان دارد ما او را زنده می کنیم به زندگی پاک و پاکیزه ای و پاداش می دهیم او را به بهتر از آنچه عمل می کنند.

۲- پوشاندن لغزش ها و اصلاح کارها:

«والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم»

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده و همه حق است و از سوی پروردگار نیز ایمان آوردند خداوند گناهانشان را می بخشد و کارهایشان را اصلاح می کند.

۳- مشمول رحمت الهی شدن:

«فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیدخلهم ربهم فی رحمته» جاثیه، ۳۰

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پروردگارشان آن ها را در رحمت خود وارد می کند.

۴- محبوبیت در جان مردم:

«ان الذین امنوا و عملوا الصالحات، سیجعل لهم الرحمن ودا» مریم، ۹۶

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند خداوند رحمن محبت آن ها را در دل های مردم می افکند.

۵- رستگاری:

«قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلواتهم خاشعون و الذین هم عن اللغو معرضون و الذین هم للزکوة فاعلون» مؤمنون ۴-۱

به تحقیق اهل ایمان رستگار شده اند آنها که در نمازشان خشوع دارند و از لغو و بیهودگی روی گردانند و زکات را انجام می دهند.

۶ - بهترین بندگان خداوند شدن:

«ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة» بینه، ۷

به تحقیق اهل ایمان و عمل صالح بهترین بندگان خداوند هستند و بهترین مردمان هستند.

روایات فراوانی از طرق شیعه و سنی آمده که آیه «اولئک هم خیر البریه» به حضرت علی علیه السلام و شیعیان او تفسیر شده است. ابن عباس می گوید: هنگامی که این آیه شریفه نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: «هو انت و شیعتک تأتی انت و شیعتک یوم القیمه راضیین مرضیین و یاتی عدوک غضبانا مقمحين»

منظور از این آیه تو و شیعیانت هستید که در روز قیامت وارد عرصه محشر می شوید در حالی که شما از خداوند راضی و خداوند هم از شما راضی است و دشمنت خشمگین وارد محشر می شود و به جهنم به زور می رود. (۱)

۷ - شکرگزاری خداوند:

«فمن یعمل من الصالحات و هو مؤمن فلا کفران لسعیه» انبیاء، ۹۴

هر کس چیزی از اعمال صالح انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد تلاش و کوشش او مورد ناسپاسی قرار نمی گیرد.

روایات

۱ - نشانه هایی از حقیقت ایمان

الف - اخلاص؛ قال علی علیه السلام: «الایمان اخلاص العمل».

ایمان، خالص کردن عمل است. (۲)

ب - اختیار حق بر باطل؛ قال الصادق علیه السلام: «انّ من حقیقه الایمان ان تؤثر الحق و ان ضرک علی الباطل و ان نفعک».

ص: ۲۸۱

۱- (شواهد التنزیل ۲ / ۳۵۷)

۲- (غرر الحکم / ۸۷۳)

از نشانه های حقیقت ایمان آن است که حق را اختیار کنی گرچه به ضرر تو باشد بر باطل گرچه باطل سود داشته باشد. (۱)

ج - توکل؛ قال علی علیه السلام: «لا یصدق ایمان عبد حتی یکون بما فی ید اللّٰه سبحانه اوثق منه بما فی یده».

ایمان بنده راست نیست مگر اینکه به آنچه در دست خداست اعتمادت بیشتر باشد از آنچه که در دست خودت می باشد.

(۲)

۲ - پذیرفته نشدن ایمان بدون عمل

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «لا یقبل ایمان بلا عمل و لا عمل بلا ایمان».

ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان پذیرفته نمی شود. (۳)

۳ - ایمان عقد قلبی

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «الایمان عقد بالقلب و لفظ باللسان و عمل بالجوارح».

ایمان عبارت است از اعتقاد قلبی و شهادت به زبان و عمل به اعضا و جوارح.

(۴)

۴ - کمال ایمان

قال الصادق علیه السلام: «لا یستکمل عبد حقیقه الایمان حتی یکون فیہ خصال ثلاث الفقه فی الدین و حسن التقدیر فی المعیشه و الصبر علی الرزایا».

حقیقت ایمان بنده ای کامل نمی شود مگر آنکه سه خصلت در آن باشد، فهم در دین و اندازه گیری در زندگی و صبر بر گرفتاری ها و مصیبت ها. (۵)

۵ - بهترین ایمان

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «افضل الایمان ان تعلم ان الله معک حیث ما کنت».

برترین ایمان آن است که بدانی خداوند با تو است در هر کجا باشی. (۶)

۶ - درجات ایمان

قال الصادق علیه السلام: «ان الایمان عشر درجات بمنزله السلم یصعد منه مرقاه بعد مرقاه فلا یقولنّ صاحب الاتین لصاحب

الواحد لست على شىء حتى ينتهى الى العاشر فلا تسقط من هو دونك فيسقطك من هو فوقك...».

ص: ٢٨٢

١- (بحار / ٧٠ / ١٠٦)

٢- (بحار / ١٠٣ / ٣٧)

٣- (كنز العمال / ٢٦٠)

٤- (معانى الاخبار / ١٨٦)

٥- (بحار / ٧٨ / ٢٣٩)

٦- (كنز العمال / ٦٦)

ایمان دارای ده درجه است همانند نردبان که از پله ای به پله دیگر بالا می رود، بنابراین کسی که صاحب دو درجه از ایمان است به کسی که صاحب یک درجه از ایمان است نباید بگوید تو هیچ ایمان نداری تا برسد به دهمی، بنابراین آن را که از تو پایین تر است او را ساقط نکن زیرا این کار باعث می شود کسی که بالاتر از توست تو را ساقط کند. (۱)

۷- عامل خروج از ایمان

قال الصادق علیه السلام: «ادنی ما یخرج به الرجل من الایمان ان یؤاخی الرجل علی دینه فیحصی علیه عثراته و زلاته لیعنفه بها یوماً ما...».

کمترین چیزی که انسان به وسیله آن از ایمان خارج می شود آن است که انسان مواظب لغزش های برادر دینی خود باشد و آن را حفظ کند تا یک زمانی او را سرزنش کند. (۲)

ایمان قوی بالاتر از شهادت

حمران بن اعین می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم فدایت کردم ما چقدر کم هستیم که اگر در خوردن گوسفندی شرکت کنیم آن را تمام نخواهیم کرد. فرمود: مهاجر و انصار (پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) همه به این سو و آن سو رفتند سپس سه انگشت خود را نشان داد و اشاره کرد و فرمود: مگر سه تن سلمان و ابوذر و مقداد. گفتم: عمار یاسر چگونه بود؟ فرمود: خدا عمار را رحمت کند بیعت کرد و در جنگ صفین شهید شد. من پیش خود گفتم مقامی بالاتر از شهادت نیست (پس عمار در ردیف آن سه نفر است) حضرت فرمود: شاید عمار را در ردیف آن سه نفر می دانی هرگز چنین نیست. «لعلک تری انه مثل الثلاثة ایهات ایهات»؛ یعنی گاهی افراد به دلیل ایمان قوی و اعمال صالح مقامشان از مقام شهید برتر است. (۳)

ص: ۲۸۳

۱- (کافی / ۲ / ۴۵)

۲- (معانی الاخبار / ۳۴۹)

۳- (کافی / ۲ / ۱۹۱)

آیات

رعایت تقوا در همه ابعاد زندگی

از نظر قرآن کریم موضوع رعایت تقوا از اهمیت ویژه ای برخوردار است، لذا در نوع مسایل زندگی به آن سفارش شده است از جمله:

۱ - تقوا در جهاد:

«ان تمسکم حسنه تسؤهم و ان تصبکم سيئه يفرحوا بها و ان تصبروا و تتقوا لا يضرکم کيدهم شيئاً» ال عمران، ۱۲۰

اگر نیکی به شما برسد آن ها ناراحت می شوند و اگر حادثه ناگواری رخ دهد خوشحال می شوند اما اگر در برابر آن ها صبر کنید و تقوا پیشه کنید نقشه های خائانه آن ها در شما تأثیر نمی کند.

۲ - تقوا در غذا خوردن:

«و کلو مما رزقکم الله حلالاً طیباً و اتقوا الله» مائده، ۸۸

از نعمت های حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده بخورید و تقوا پیشه کنید.

۳ - تقوا در معامله:

«يا ايها الذين آمنوا لا تأكلوا الربا اضعافاً مضاعفه و اتقوا الله لعلکم تفلحون»

ال عمران، ۱۳۰

ای اهل ایمان! (سود پول) را چند برابر نخورید و از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید.

۴ - تقوا در پیروی از پیامبر:

«و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتقوا الله» حشر، ۷

آنچه را که پیامبر آورده بپذیرید و اجرا کنید و آنچه را که از آن نهی کرده خودداری کنید و تقوا پیشه کنید.

۵ - تقوا در معاشرت با مردم:

«ولا یغتب بعضکم بعضاً ایحب احدکم ان یا کل لحم اخیه میتاً فکر هتموه و اتقوا الله» حجرات، ۱۲

غیبت نکند برخی از شما از برخی دیگر؛ آیا دوست دارد یکی از شما گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ پس کراهت دارید و تقوا پیشه کنید.

ص: ۲۸۴

۶ - تقوا در انفاق:

«فاما من اعطى و اتقى و صدق بالحسنى فسنيّره لليسرى» لیل، ۷

آن کس که در راه خدا انفاق کند و تقوا پیشه کند و جزای نیک الهی را تصدیق نماید ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم.

۷ - تقوی در برخورد با مشرکان:

«ولا یجرمنکم شأن قوم الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله» مائده، ۸

دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه ترک عدالت نکشانند عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است و از خدا پرهیزید.

آثار تقوا

۱ - قوه تشخیص حق از باطل:

«ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً» انفال، ۲۹

ای اهل ایمان! اگر پرهیزکاری پیشه کنید خداوند برای شما وسیله ای برای جدایی حق از باطل قرار می دهد.

۲ - عدم ترس در قیامت:

«فمن اتقى و اصلح فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون» اعراف، ۳۵

هر کس تقوا پیشه کند و کارهای خویش را اصلاح نماید برای او در قیامت ترس و حزنی نخواهد بود.

۳ - نزول برکات:

«ولو انّ اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض» اعراف، ۶۹

اگر مردمی که در شهرها و آبادی ها زندگی می کنند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشاییم.

ص: ۲۸۵

۴ - نجات از جهنم:

«ثم ننجى الذين اتقوا و نذر الظالمين فيها جثياً» مریم، ۷۹

پس آن‌ها را که تقوا پیشه کردند از دوزخ رهایی می‌بخشیم و ظالمان را در حالی که از (ضعف و ذلت) به زانو در آمده‌اند در آن رها خواهیم کرد.

۵ - عدم تأثیر مکر دشمنان:

«و ان تصبروا و تتقوا لا يضرکم کیدهم شيئاً» ال عمران، ۱۲۰

اگر صبر کنید و تقوا پیشه کنید کید و مکر دشمنان به شما آسیب نخواهد رسانید.

۶ - پذیرش اعمال:

«انما يتقبل الله من المتقين» مائده، ۲۷

منحصراً خداوند اعمال پرهیزکاران را می‌پذیرد.

۷ - رسیدن به رستگاری:

«ان للمتقين مفازاً» نبا، ۲۱

مسئلاً پرهیزکاران را رستگاری است.

۸ - محبوب خداوند شدن:

«ان الله يحب المتقين» ال عمران، ۷۶

به درستی که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

روایات

۱ - اهمیت تقوی

الف) خیر دنیا و آخرت:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من رزق التقى رزق خیر الدنيا والآخرة»

کسی که دارای تقواست خیر دنیا و آخرت را داراست.

ب) کلید شایستگی ها:

قال علی علیه السلام: «التقوی مفتاح الصلاح»

تقوی کلید شایستگی هاست. (غررالحکم)

ص: ۲۸۶

قال الصادق عليه السلام: «التقوى على ثلاثة اوجه تقوى بالله و هو ترك الحلال فضلاً عن الشبهه و هو تقوى خاص الخاص و تقوى من الله و هو ترك الشبهات فضلاً عن الحرام و هو تقوى الخاص و تقوى من خوف النار و العقاب و هو ترك الحرام و هو تقوى العام»

تقوا سه گونه است: تقوا نسبت به خدا و آن عبارت است از ترك حلال تا چه رسد به ارتكاب شبهات و این تقوای خاص الخاص است نوع دیگر تقوا به عنوان ترس از خداست و این تقوا همان است که آدمی از شبهات چشم می پوشد تا به حرام آلوده نشود و این نوع از تقوا تقوای خاص است. نوع سوم از تقوا آن است که آدمی به خاطر ترس از کیفر و عذاب الهی مراعات کند و این همان ترك حرام است که تقوای عام نامیده می شود. (۱)

الف) اخلاص در عمل:

قال على عليه السلام: «للمتقى ثلاث علامات اخلاص العمل و قصر الامل و اغتنام المهل»

انسان پرهیز کار سه نشانه دارد: اخلاص در عمل، کوتاهی آرزوها، بهره برداری از فرصت ها.

(۲)

ب) پرهیز از تکلفات:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «انا و اتقياء امتى براء من التكلف»

پیامبر فرمود: من و پرهیز کاران امتم از تکلف دوریم. (۳)

ج) محاسبه نفس:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا اباذر لا يكون الرجل من المتقين حتى يحاسب نفسه اشد من محاسبه الشريك شريكه فيعلم من اين مطعمه و من اين مشربه و من اين ملبسه امن حل ذلك ام من حرام»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود ای اباذر! آدمی به تقوا دست نمی یابد جز آن که خود را به شدیدترین وجه به محاسبه گیرد، همچون محاسبه شریک در مورد شریک خود و بداند که خوراک و پوشاک وی از چه راهی به دست می آید آیا از راه مشروع و یا از طریق نامشروع. (۴)

- ١- (مشكوها لاناوار، ٤٥)
- ٢- (معجم غررا الحكم، ٤٧)
- ٣- (حدائق ٣ / ١٠٦٧)
- ٤- (بحار ٧٧ / ١٦)

(د) مخالفت نفس:

«اجعلوا قلوبكم بيوتاً للتقوى و لا تجعلوا قلوبكم مأوى الشهوات»

دل‌های خود را پایگاه تقوی قرار دهید و آن را جایگاه شهوات نفسانی و شیطانی قرار ندهید.

(۱)

ه (تسلیم در برابر حق:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اتقى الناس من قال الحق فيماله و عليه»

انسان با تقوی کسی است که سخن حق بگوید، خواه به نفع وی تمام شود یا بر ضرر او.

(۲)

۴ - آثار و فواید تقوا

الف) آزادگی و نجات از هلاکت:

قال علي عليه السلام: «فان تقوى الله مفتاح سداد و ذخيره معاد و عتق من كل ملكه و نجاه من كل هلكه بها ينجح الطالب و ينجو الهارب و تنال الرغائب»

همانا پرهیزکاری و ترس از خدا کلید هر در بسته و ذخیره رستخیز و عامل آزادگی از هر گونه بردگی و نجات از هر گونه هلاکت است، در پرتو پرهیزکاری تلاشگران پیروز می شوند و پروا کنندگان از گناه، رستگار و به هر آرزویی می توان رسید

(۳).

ب (مصونیت:

قال علي عليه السلام: «اعلموا عبادالله ان التقوى حصن حصين و الفجور حصن ذليل»

بندگان خدا! بدانید که تقوا در مستحکم الهی است و گناه و تبهکاری، جایگاه ذلت و خواری است.

(۴)

ج) درمان:

قال علي عليه السلام: «ان تقوى الله دواء داء قلوبكم و بصر عمى افتدتكم و شفاء مرض اجسادكم و صلاح فساد صدوركم و

طهور دنس انفسکم...»

تقوا دواى درد قلب و روح و مایه بینایی دیدگان دل و باعث درمان بیماری و روان و نیز سبب طهارت و پالایش دل از آلودگی هاست. (۵)

ص: ۲۸۸

۱- (بحار ۱ / ۱۴۶)

۲- (بحار ۷۰ / ۲۸۸)

۳- (نهج البلاغه خطبه ۲۳۰)

۴- (تحف العقول ۱۶۰)

۵- (بحار ۷۰ / ۲۸۴)

(د) عزت:

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «من اراد ان يكون اعز الناس فليتق الله»

کسی که می خواهد عزیزترین افراد باشد باید تقوا الهی را پیشه خود سازد. (۱)

(ه) تقویت اوصاف نفسانی:

قال علي عليه السلام: «العقل شجره اصلها التقي و فرعها الحياء و ثمرتها الورع فالتقوى تدعوا الى خصال ثلاث الى التفقه في الدين و الزهد في الدنيا و الانقطاع الى الله تعالى...»

عقل درختی است که ریشه آن تقوا و شاخه آن حیا و میوه آن ورع و پارسایی است. پس تقوا آدمی را به سه خصلت فرا می خواند: آگاهی در دین زهد و بریدن از دنیا و الفت به لقاء الله.

(۲)

عقبه بن بشیر اسدی به حضور امام باقر علیه السلام آمد و گفت: من فرزند بشیر اسدی و از خاندان بزرگ و شریفی هستم. امام به او فرمود: با به رخ کشیدن حسب و نسب خود بر ما منت مگذار. ملاک برتری فقط تقوا و پرهیزکاری است؛ «فليس لاحد فضل على احد الا بالتقوى». (۳)

۵۶- فضائل و کمالات متقین

آیات

۱ - مشمول لطف خاص خداوند شدن:

«واتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقين» بقره، ۱۹۴

و از خدا بپرهیزید و زیاده روی ننمایید و بدانید خدا با پرهیزکاران است .

ص: ۲۸۹

۱- (بحار ۷۰ / ۲۸۴)

۲- (مواظب العددیه ۸۵)

۳- (کافی ۲ / ۲۴۷)

۲ - حق سرپرستی مسجد الحرام:

«ان اولیاءه الا المتقون» انفال، ۳۴

سرپرست آن فقط پرهیزکارانند ولی بیشتر آنها نمی دانند .

۳ - محبوب خداوند شدن:

«بلی من اوفی بعهدہ واتقی فان الله یحب المتقین» آل عمران، ۷۶

آری کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزکاری پیشه نماید، پس بی تردید خداوند پرهیزکاران را دوست دارد .

۴ - قبولی و پذیرفته شدن اعمال:

«انما یتقبل الله من المتقین» مائده، ۲۷

خدا تنها از پرهیزکاران می پذیرد .

۵ - عاقبت نیک داشتن:

«ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین» اعراف، ۱۲۸

زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد واگذار می کند و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است .

۶ - آماده شدن بهشت برای آنها:

«و سارعوا الی مغفره من ربکم و جنه عرضها السموات و الارض اعدت للمتقین»

آل عمران، ۱۳۳

و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن آسمان ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است .

۷ - نزدیک شدن بهشت به سوی آنها:

«و ازلفت الجنه للمتقین غیر بعید» ق، ۳۱

در آن روز بهشت را به پرهیزکاران نزدیک می کنند و فاصله ای از آنان ندارند .

۸- رسیدن به فوز و رستگاری:

«انَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا» نبأ ۳۱

مسئلاً برای پرهیزکاران نجات و پیروزی بزرگی هست .

ص: ۲۹۰

«ان المتقين في مقام امين في جنات و عيون» دخان، ۵۱

پرهیزکاران در جایگاه امنی قرار دارند در میان باغ ها و چشمه ها .

۱۰ - نورانی بودن متقین:

«يا ايها الذين امنوا اتقوا الله و يجعل لكم نوراً تمشون به» حدید، ۲۸

ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا برای شما نوری قرار دهد که با آن در میان مردم و مسیر زندگی خود راه بروید .

۱۱ - حشر با پاداش خداوند رحمن:

«يوم نحشر المتقين الى الرحمن وفداً» مریم، ۸۵

در آن روز که پرهیزکاران را دسته جمعی به سوی خداوند رحمان و پاداش های او محشور می کنیم .

روایات

شخصی به نام همام از امیرالمؤمنین علیه السلام تقاضا کرد پرهیزکاران را آنچنان برای من وصف کن که گویا آنان را با چشم می نگرم. امام در پاسخ او درنگی کرد و فرمود: ای همام از خدا بترس و نیکوکار باش که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است. اما همام دست بردار نبود و اصرار ورزید تا اینکه امام علیه السلام صفات پرهیزکاران را بیان فرمود. هنگامی که امام علیه السلام اوصاف پرهیزکاران را بیان کرد، ناگهان همام ناله ای زد و جان داد. حضرت فرمود: به خدا من از این پیش آمد بر همام می ترسیدم، سپس فرمود: پندهای رسا با آنان که پذیرنده آن هستند چنین می کند. شخصی گفت: چرا با تو چنین نکرد؟ امام پاسخ داد: وای بر تو هر اجلی وقت معینی دارد که از آن پیش نیفتد و سبب مشخصی دارد که از آن تجاوز نکند، آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو که شیطان آن را بر زبانت رانده است. به قسمتی از آن اوصاف در اینجا اشاره می شود :

قال علی علیه السلام: «فالمتمقون فیها هم اهل الفضائل، منقطعهم الصواب و ملبسهم الاقتصاد و مشیهم التواضع غَضُوا ابصارهم عَمَّيَا حَزَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ و وقفوا اسماعهم علی العلم النافع لهم نَزَلَتْ انفسهم منهم فی البلاء کَالَّتِي نَزَلَتْ فی الرخاء و لولا الاجل الذی کتب اللّٰهُ علیهم لم تستقرّ ارواحهم فی اجسادهم طرفه عین شوقاً الی الثواب و خوفاً من العقاب...»

اما پرهیزکاران در دنیا دارای فضیلت هایی برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می پوشانند و گوش های خود را وقف دانش سودمند کردند و در روزگار سختی و گشایش حالشان یکسان است و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرموده، روح آنان به اندازه بر هم زدن چشم در بدن ها قرار نمی گرفت از شوق دیدار بهشت و از ترس عذاب جهنم .

۴ - دارای بینش صحیح ۵ - عفت نفس ۶ - صبر

قال علی علیه السلام: «... عظم الخالق فی انفسهم فصغر مادونه فی اعینهم فهم والجنّه کمن قد رءاها فهم فیها منعمون و هم و الثّیّار کمن قد رءاها فهم فیها معدّبون قلوبهم محزونه و شرورهم مأمونه و اجسادهم نحیفه و حاجاتهم خفیفه و انفسهم عفیفه صبروا ایاماً قصیره اعقبتهم راحه طویله تجاره مربحه یسرها لهم ربّهم ارادتهم الدّنیاء فلم یریدوها و اسرتهم ففدوا انفسهم منها».

خدا در جانسان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت های آن به سر می برند و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند .

دل های پرهیزکاران اندوهگین و مردم از آزارشان در امان، تن هایشان لاغر و درخواستهایشان اندک و نفسشان عقیف و دامنشان پاک است .

در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند: تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرموده، دنیا می خواست آنها را بفریبید اما عزم دنیا نکردند، می خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند .

قال علی علیه السلام : «أما الليل فصافون اقدامهم تالين لاجزاء القرآن يرتلونها ترتيلاً يحزنون به انفسهم و يستثرون به دواء دائهم فاذا مروا بآيه فيها تشويق ركنوا اليها و معان و تطلعت نفوسهم اليها شوقاً و ظنوا انها نصب اعينهم و اذا مروا بآيه فيها تخويف اصغوا اليها مسامع قلوبهم و ظنوا ان زفير جهنم و شهيقها في اصول آذانهم فهم حانون على اوساطهم مفترشون لجباههم و اكفهم و ركبهم و اطراف اقدامهم يطلبون الى الله تعالى في فكاك رقابهم...»

پرهیزکاران در شب برپا ایستاده و مشغول نمازند، قرآن را جزء به جزء و با اندیشه می خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می یابند، وقتی به آیه ای برسند که تشویقی در آن است با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند و با جان پر شوق در آن خیره شوند و گمان می برند که نعمت های بهشت برابر دیدگان شان قرار دارد و هرگاه به آیه ای می رسند که ترس از خدا در آن باشد گوش دل به آن می سپارند و گویا صدای برهم خوردن شعله های آتش در گوششان طنین افکن است، پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده اند و از خدا آزادی خود را از آتش جهنم می طلبند... (۱)

مفضل بن عمر گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم. سخن از اعمال پیش آمد عرض کردم چقدر عمل من ضعیف است. فرمود: استغفار کن بعد فرمود: عمل اندک با تقوی بهتر از عمل زیاد بدون تقوی است. عرض کردم: چگونه؟ فرمود: مثل اینکه شخصی اطعام می کند و به همسایگانش نیکی می نماید لکن هرگاه به حرام می رسد خود را کنترل نمی کند و این عمل بدون تقوی است. (۲)

ص: ۲۹۳

۱- (نهج البلاغه خطبه ۱۹۳)

۲- (کافی ۲/۲۷۶)

آیات

۱ - بردباری، از اوصاف خداوند متعال

«واعلموا ان الله غفور حلیم» بقره، ۲۳۵

و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است .

در قرآن کریم ده مرتبه خداوند به حلم و بردباری توصیف شده است .

۲ - بردباری از اوصاف حضرت ابراهیم علیه السلام

«ان ابراهیم لاواه حلیم» توبه، ۱۱۴

به یقین ابراهیم مهربان و بردبار بود .

در قرآن حضرت ابراهیم دو مرتبه به بردباری توصیف شده است .

۳ - بردباری از اوصاف حضرت اسماعیل علیه السلام

«فبشّرناه بغلام حلیم» صافات، ۱۰۱

ما ابراهیم را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم .

۴ - اعتراف مردم به بردباری حضرت شعیب علیه السلام

«انک لانت الحلیم الرشید» هود، ۸۷

تو که مرد بردبار و فهمیده ای هستی .

روایات

۱ - معنای حلم

قال علی علیه السلام : «انما الحلم کظم الغیظ و ملک النفس»

همانا حلم و بردباری فرو بردن خشم و مالک شدن نفس است . (۱)

۲ - حلم و شباهت به پیامبر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا علي الا- اخبركم باشبهكم بي خلقاً قالوا بلى يا رسول الله قال احسنكم خلقاً و اعظمكم حلماً و ابرّكم بقربته و اشدكم من نفسه انصافاً»

ای علی! آیا خبر دهم به شما به کسی که از نظر اخلاق به من شبیه تر است؟ گفتند: آری. فرمود: بهترین شما از نظر اخلاق و رفتار و بزرگترین شما از نظر بردباری و نیکوکارترین شما به خویشاوندان و کسی که انصافش از شما بیشتر باشد. (۱)

۳ - ظهور حلم به هنگام غضب

قال علي عليه السلام: «ليس الحلم ما كان حال الرضا بل الحلم ما كان حال الغضب»

بردباری در حال خشنودی (معیار) نیست، بلکه ملاک بردباری در حال خشم است .

(۲)

۴ - حلم نشانه عابد واقعی

قال الرضا عليه السلام: «لا يكون الرجل عابداً حتى يكون حليماً»

انسان عبادت کننده واقعی نیست مگر اینکه بردبار باشد . (۳)

۵ - حلم و صبر بر آزار

قال علي عليه السلام: «انما الحليم من اذا اوذى صبر و اذا ظلم غفر»

همانا بردبار کسی است که هرگاه آزار می بیند صبر کند و هرگاه ستم می شود ببخشد.

(۴)

۶ - آثار حلم

الف - محبت الهی؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «وجبت محبه الله على من اغضب فحلم»

محبت خداوند واجب می شود بر کسی که وقتی خشم می کند بردباری نشان دهد .

(۵)

ب - زیاد شدن یاوران؛ قال علي عليه السلام: «بالحلم تكثر الانصار»

بوسیله بردباری یاوران زیاد می شوند . (۶)

ج - پیروزی بر دشمن؛ قال علی علیه السلام : «من حلم من عدوّه ظفر به»

کسی که نسبت به دشمن خود بردباری بورزد بر او پیروز می شود . (۷)

ص: ۲۹۵

۱- (وسائل/۶/۲۱۲)

۲- (شرح نهج البلاغه/۲۰/۳۱۶)

۳- (کافی/۳/۱۷۵)

۴- (غرر/۱/۳۰۰)

۵- کنز العمال/۳/۱۳۱

۶- (غرر/۱/۳۲۹)

۷- (بحار/۴۲۸/۶۸)

الف - شخصی به امام سجّاد علیه السلام دشنام داد، حضرت فرمود: اگر راست گفتی خدا مرا ببخشد و اگر آنچه برای من گفتی در من وجود ندارد خدا تو را ببخشد. آن شخص از گفتار خود پشیمان شد چشمان امام را بوسید و گفت آنچه گفتم، خود به آن سزاوارترم. (۱)

ب - مفضل بن عمر شنید که ابن ابی العوجا با یکی از اصحابش مشغول به گفتن کلمات کفرآمیز است مفضل نتوانست طاقت بیاورد به او گفت: «یا عدو الله الحدت فی دین الله» ای دشمن خدا در دین خدا الحاد ورزیدی و منکر خدا شدی ابن ابی العوجا گفت: ای مرد اگر تو از اهل کلامی بیا با هم سخن بگوئیم اگر دلیل آوردی از تو پیروی می کنم و اگر تو از اصحاب جعفر بن محمد هستی آن حضرت با ما اینگونه سخن نمی گوید به تحقیق که از ما کلماتی بیشتر از این شنیده است و هیچ با ما برخورد نکرده است و همانا او مردی بردبار و حلیم و با وقار و عاقل می باشد و ثابت و محکم که از طریق رفیق و مدارا خارج نمی شود و اگر تو از اصحاب او هستی همانند او با ما سخن بگو. «انه لحلیم الرزین العاقل الرصین لا یعتریه خرق و لا نزق و لا طیش فان کنت من اصحابه فخطبنا بمثل خطابه» (۲)

ج - مردی به حضرت کاظم علیه السلام دشنام می داد دوستان امام ناراحت شدند و خواستند او را ادب کنند. امام آن ها را منع فرمود و با مرکب خود وارد مزرعه ی او شدند، او ناراحت شد و به امام گفت: به من خسارت وارد کردی. حضرت فرمود: چه اندازه زیان دیده ای؟ گفت: ۱۰۰ دینار. امام ۳۰۰ دینار به او لطف کردند. او با خوشحالی صورت امام را بوسید و گفت: الله اعلم حیث یجعل رسالته. (۳)

ص: ۲۹۶

۱- (بحار / ۴۶ / ۵۵)

۲- (منتهی الامال / ۱۴۲ / ۲)

۳- (بحار / ۴۸ / ۱۰۲)

آیات

۱ - محبت خدا نسبت به دارندگان طهارت معنوی:

«فیه رجال یحبون ان یتطهروا و الله یحب المطهرین» توبه، ۱۰۸

(در آن مسجد) مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد .

۲ - طهارت معنوی شرط تماس با قرآن:

«فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون» واقعه، ۷۹

قرآن کریم در کتاب محفوظی جای دارد و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند.

۳ - ائمه معصومین دارای طهارت معنوی:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» احزاب، ۳۳

خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد .

از مجموع این دو آیه استفاده می شود که مفسران حقیقی قرآن کریم ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

عوامل طهارت معنوی

۱ - پرداختن زکات واجب:

«خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها» توبه، ۱۰۳

از اموال آنها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر تا بوسیله آن آنها را پاک سازی و پرورش دهی .

۲ - توبه:

«ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین» بقره، ۲۲۲

خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد .

۳ - عَفَّتْ نَفْسٌ (رعایت حریم ناموس دیگران):

«و اذا سألتموهنّ متاعاً فسلوهنّ من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ» احزاب، ۵۳

و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را به عنوان عاریت از آنان (همسران پیامبر) می خواهید از پشت پرده بخواید این کار برای پاکی دل های شما و آنها بهتر است .

۴ - طهارات سه گانه (غسل و وضوء و تیمم):

«يا ايها الذين امنوا اذا قمتم الى الصلوه فاغسلوا وجوهكم... و ان كنتم جنبا فاطهروا... فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا... و لكن يريده ليطهركم و ليتم نعمته عليكم» مائده، ۶

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که به نماز می ایستید صورت و دست ها را تا آرنج بشویید، اگر جنب بودید غسل کنید و خود را پاک کنید و خداوند می خواهد بدینوسیله شما را پاک کند .

۵ - پذیرفتن عذر:

«و اذا قيل لكم ارجعوا فارجعوا هو از کی لکم» نور، ۲۸

و هرگاه (از طرف صاحب منزل) به شما دستور بازگشت داده شد، برگردید که این برگشت برای شما پاکیزه تر است .

روایات

۱ - طهارت نفس از بیماری حسد

قال علی علیه السلام : «طهروا قلوبکم من الحسد...» .

قلب های خود را از حسد پاک کنید . (۱)

۲ - طهارت دهان از گناه

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «طیبوا افواهکم فانّ افواهکم طریق القرآن» .

دهان های خود را (از گناه) پاک کنید زیرا دهان های شما مسیر عبور و تلاوت قرآن کریم است.

(۲)

١- (غرر ٦٠١٦)

٢- (كنز العمال ٢٧٥٢)

۳ - طهارت نفس از مرض بخل

قال الصادق عليه السلام: «من ادّى الزكاه فقد وقى شحّ نفسه» .

هرکس زکات مالش را بپردازد نفس خود را از مرض بخل نگه داشته است. (۱)

۴ - آثار طهارت نفس

الف - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «بتزكیه النفس تحصل الصفا» .

با تزکیه نفس صفا حاصل می شود. (۲)

ب - قال علی علیه السلام: «طهروا انفسکم من دنس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات» .

نفس های خود را از آلودگی شهوت ها پاک سازید تا به مقامات و درجات عالیّه برسید .

(۳)

خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد: آیا می دانی چرا در میان مخلوقاتم تو را به سخن گفتن برگزیدم؟ عرضه داشت به چه سبب؟ خداوند فرمود: من درون و بیرون قلب بندگان را بررسی کردم و نیافتم کسی که نفس خویش را ذلیل تر از تو کرده باشد. ای موسی! چون تو نماز می گذاری و صورتت را بر خاک می گذاری.

(۴)

۵۹- نعمتهای معنوی

آیات

نعمتهای پروردگار متعال یک جنبه ظاهر و طبیعی دارند که نوع مردم فقط به همین جنبه توجه دارند اما از نظر اسلام این نعمتها یک جنبه باطنی و معنوی نیز دارند که در قرآن کریم و احادیث به آن اشاره شده است که توجه به این حقیقت تأثیر فراوانی در تهذیب روح و تزکیه جان انسان دارد. نمونه ای از این مواهب معنوی را ذکر می کنیم.

ص: ۲۹۹

۱- (مجمع البیان ۱۰ / ۳۰۰)

۲- (مجموعه ورام ۲ / ۱۱۹)

۳- (غرر ۲ / ۴۷۲)

۱ - سلامت معنوی:

«اذ جاء ربّه بقلب سليم» صافات ۸۴

به یاد بیاور هنگامی که (ابراهیم) با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد .

۲ - حیات معنوی:

«من عمل صالحاً من ذکر او اثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه» نحل، ۹۷

هرکس کار شایسته ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می داریم .

۳ - زینت معنوی:

«حَبیب الیکم الایمان و زینة فی قلوبکم» حجرات، ۷

ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده است .

۴ - طعام معنوی:

«فلینظر الانسان الی طعامه» عبس، ۲۴

انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد .

۵ - لباس معنوی:

«و لباس التقوی ذلک خیر» اعراف، ۲۶

اما لباس پرهیزکاری بهتر است .

۶ - وسیله معنوی:

«یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله» مائده، ۳۵

ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید و وسیله ای برای تقرب به او بجویید .

«قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الاثم من ولد الحسین علیه السلام من اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصی الله هم العروه الوثقی و هم الوسیله الی الله تعالی»

امامان از فرزندان امام حسین هستند، کسی که آنها را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کسی که آنها را عصیان مند خدا را عصیان نموده، آنها دستگیره محکم و وسیله ای به سوی خدا هستند .

ص: ۳۰۰

۱- (نور الثقلین ج، ۱ ص، ۶۲۶)

۷ - طهارت معنوی:

«انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً» احزاب، ۳۳

خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد .

۸ - نعمت معنوی:

«ثم لتستلنَّ يومئذ عن النعيم» تکاثر، ۸

پس در آن روز (همه شما) از نعمت هایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد .

۹ - رزق معنوی:

«و رزقنی منه رزقاً حسناً» هود ۸۸

حضرت هود گفت خداوند به من روزی خوبی داده است (منظور از رزق حسن نعمت نبوت است) .

روایات

۱ - جمال معنوی:

قال علی علیه السلام : «الجمال الباطن حسن السريره»

زیبایی باطن شایستگی و خوبی درون است . (۱)

۲ - جهاد معنوی:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «المجاهد من جاهد نفسه في طاعة الله عزوجل»

مجاهد کسی است که با نفس خود در مسیر اطاعت خداوند مبارزه کند. (۲)

۳ - شجاعت معنوی:

«اشجع الناس من غلب هواه»

شجاع ترین مردم کسی است که بر هوی و هوس خود غلبه پیدا کند . (غررالحکم)

۴ - ثروت معنوی:

«قال الصادق عليه السلام اغنى الغنى من لم يكن للحرص اسيراً»

بی نیازترین شخص کسی است که اسیر حرص نباشد. (۳)

ص: ۳۰۱

۱- (غرر / ۱ / ۴۱)

۲- (محجّه البيضاء / ۵ / ۱۱۵)

۳- (بحار / ۷۳ / ۱۷۸)

۵ - زکاه معنوی:

«قال الصادق عليه السلام المعروف زكاه النعم و الشفاعة زكاه الجاه و العمل زكاه الابدان و العفو زكاه الظفر و ما ادّيت زكاته فهو مأون السلب»

کارهای شایسته زکات نعمت‌ها و شفاعت زکات جاه و مقام و عمل زکات بدن‌ها و عفو و بخشش زکات پیروزی است و هر چیزی که زکاتش داده شده از بین نمی‌رود.

(۱)

۶ - عطر معنوی:

«قال على عليه السلام تعطّروا بالاستغفار لا تفضحكم روائح الذنوب»

به وسیله استغفار خود را خوشبو کنید تا بوهای گناهان شما را رسوا نکند.

(۲)

۷ - سیاحت معنوی:

«انّ لكل امه سياحه و سياحه امّتي الجهاد في سبيل الله»

برای هر امّتی تفریحی وجود دارد و تفریح امت من جهاد در راه خداست. (۳)

۸ - نسیم معنوی:

«قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم انّ لربكم في ايام دهركم نفحات الا فتعترضوا لها»

به درستی که برای شما در روزگار نسیم‌هایی است آگاه باشید و از آن فرصت‌ها بهره‌جویید.

(۴)

۹ - سفر معنوی:

«انّ الوصول الى الله سفر لا يدرك الا بامتطاء الليل»

رسیدن به خدا سفری است که درک نمی‌شود مگر آنکه شب را مرکب خود قرار دهی (کنایه از اینکه تقرب به خدا بوسیله

نماز شب میسر است). (۵)

الصلاه میزان فمن اوفى استوفى»

نماز چون ترازو است هر که آن را کامل کند پاداش کامل یابد. (۶)

ص: ۳۰۲

۱- (بحار ۷۸ / ۲۶۸)

۲- (بحار ۹۳ / ۲۷۸)

۳- (کنز العمال ۴ / ۲۸۵)

۴- (بحار ۷۱ / ۲۲۱)

۵- (بحار ۷۵ / ۳۸۰)

۶- (نهج الفصاحه ۳۹۶)

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و از فقر شکایت کرد. حضرت فرمودند: تو فقیر نیستی آیا اگر به تو ثروت مادی فراوانی بدهند حاضر هستی با محبت ما عوض کنی؟ گفت: خیر. حضرت فرمود: بنا بر این تو فقیر نیستی. (فقیر واقعی کسی است که محبت امامان معصوم علیهم السلام را نداشته باشد) (۱)

۶۰- محبت به خداوند متعال

آیات

۱- انسان دارای یک قلب:

ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه» احزاب، ۴

خداوند برای هیچکس دو دل در درونش نیافریده .

۲- قلب مرکز ایمان و محبت:

«اولئک کتب فی قلوبهم الایمان» مجادله، ۲۲

آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته است .

از این دو آیه چنین استفاده می شود که دو محبت مختلف در یک قلب نمی گنجد

۳- نشانه محبت به خداوند پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم :

«قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله» آل عمران، ۳۱

بگو اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد .

۴- شدت محبت اهل ایمان به خداوند:

«و الذین امنوا اشدّ حبا لله» بقره، ۱۶۵

اما آنها که ایمان دارند عشقشان به خدا شدیدتر است .

ص: ۳۰۳

۵ - تهدید نسبت به مقدم داشتن محبت غیر خدا:

«قل ان كان اباؤکم و ابناؤکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقترفتموها و تجاره تخشون کسادها و مساکن ترضونها احب اليکم من اللّٰه و رسوله و جهاد فی سبيله فترَبَّصوا حتی یأتی اللّٰه بامرہ» توبه، ۲۴

بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آوردید و تجارتنی که از کساد شدنش می ترسید و خانه هایی که به آن علاقه دارید در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند .

۶ - محبت خداوند به انسان مؤمن:

«یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی اللّٰه بقوم یحبهم و یحبونه»

مائده، ۵۴

ای کسانی که ایمان آورده اید هر کس از شما از آیین خود بازگردد به خدا زیانی نمی رساند خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند .

روایات

۱ - عدم سازگاری محبت خدا و دنیا

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم : «حبّ الدّٰنیا و حبّ اللّٰه لا یجتمعان فی قلب أبداً».

دوستی دنیا با دوستی خدا در یک دل جمع نمی شوند. (۱)

۲ - قلب انسان جایگاه محبت الهی

قال الصادق علیه السلام : «القلب حرم اللّٰه فلا تسکن حرم اللّٰه غیر اللّٰه».

دل حرم خداوند است، پس در حرم خدا غیر خدا را ساکن نگردان . (۲)

۳ - محبت، اساس دین

قال الصادق علیه السلام : «هل الدّٰنیا الاّ الحبّ؛ انّ اللّٰه عزّ و جلّ یقول: «قل إن کنتم تحبّون اللّٰه فاتّبعونی یحببکم اللّٰه»».

دین جز محبت چیزی نیست، خداوند می فرماید: بگو اگر خداوند را دوست دارید از من پیروی کنید تا محبوب خداوند شوید

(۳).

١- (تنبيه الخواطر/ ٣٦٢)

٢- (بحار/ ٧٠ / ٢٥)

٣- (بحار / ٦٩ / ٢٣٧)

قال زين العابدين عليه السلام: «اللهم انى أسئلك أن تملأ قلبى حباً لك و خشيه منك و تصديقاً لك و ايماناً بك».

خدایا از تو درخواست می کنم قلب مرا پر از محبت دوستی و ترس از خود قرار دهی و تو را تصدیق کنم و به تو ایمان آورم .

(۱)

۵ - نشانه های محبت الهی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «علامه حبّ الله تعالى حبّ ذكر الله تعالى و علامه بغض الله تعالى بغض ذكر الله عزّ و جلّ».

نشانه دوستی خدا دوست داشتن یاد خداست و نشانه بغض خدا بغض یاد اوست. (۲)

۶ - میزان محبت الهی

قال الصادق عليه السلام: «من أراد أن يعرف كيف منزلته عندالله، فليعرف كيف منزله الله عنده».

کسی که می خواهد بداند منزلت او در نزد خداوند تا چه اندازه است، ببیند منزلت خداوند در نزد او تا چه حدّ است . (۳)

۷ - آثار محبت خداوند

الف - زمينه عنایت الهی؛

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «انّ الله اذا أحبّ عبداً، ابتلاه لیسع تضرّعه».

خداوند هرگاه بنده ای را دوست بدارد، او را گرفتار می کند تا زاری او را بشنود . (۴)

ب - توجه به طاعت و قناعت و فهم دین؛

قال الصادق عليه السلام: «اذا أحبّ الله عبداً ألهمه الطّاعه و ألزمه القناعه و فقّهه فی الدّین و قوّاه بالیقین ...».

هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد طاعت خود را به او الهام می کند و او را به قناعت وادار می نماید و او را در دین فقیه

می گرداند و او را به یقین تقویت می کند . (۵)

ج - علاقه به رعایت امانت؛

قال علی عليه السلام: «اذا أحبّ الله عبداً، حبّب الیه الأمانه».

هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد رعایت امانت را نزد او محبوب قرار می دهد.

(۶)

ص: ۳۰۵

۱- (بحار / ۹۸ / ۸۹)

۲- (کنز العمال / ۱۷۷۶)

۳- (بحار / ۷۱ / ۱۵۶)

۴- (مجموعه ورام / ۵)

۵- (بحار / ۱۰۰ / ۲۶)

۶- (تصنیف غرر/ ۲۵۱)

الف - بغض دنیا؛

قيل لعيسى بن مريم عليه السلام: «علمنا عملاً واحداً يحبنا الله»

عليه؟ قال: «أبغضوا الدنيا يحبكم الله».

به حضرت عیسی علیه السلام گفته شد یک عملی را به ما بیاموز که خداوند ما را دوست بدارد فرمود دنیا را مبعوض بدارید، خداوند شما را دوست دارد. (۱)

ب - یاد مرگ؛

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من أكثر ذكر الموت، أحبه الله».

هرکس زیاد به یاد مرگ باشد، محبوب خداوند می شود. (۲)

ج - بغض گناهکاران؛

قال الصادق عليه السلام: «طلبت حبَّ الله عزَّ وجلَّ فوجدته في بغض أهل المعاصي».

دوستی خدا را طلب کردم پس آن را در دشمنی با گناه یافتیم. (۳)

ه - کمک به مردم؛

قال الصادق عليه السلام: «قال الله عزَّ وجلَّ: الخلق عيالي، فأحبهم إلى أطفهم به و أسعاهم في حوائجهم».

مردم عیال من هستند، محبوب ترین مردم نزد من کسی است که به مردم لطف بیشتر داشته باشد و سعی و تلاش در تأمین نیازهای آنها بنماید. (۴)

۹ - کارهای محبوب خدا

الف - خرسند ساختن مؤمن؛ قال الباقر عليه السلام: «من أحب الأعمال إلى الله عزَّ وجلَّ، ادخال السَّيرور على المؤمن أو اشباع جوعته أو تنفيس كربته أو قضاء دينه».

از محبوب ترین کارها نزد خداوند مسرور ساختن مؤمن و سیر کردن گرسنگی او و برطرف کردن گرفتاری او و پرداخت قرض اوست. (۵)

ب - زیارت قبر امام حسین علیه السلام ؛ قال الصادق علیه السلام : «مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» .

از محبوب ترین اعمال به سوی خداوند زیارت امام حسین علیه السلام است . (۶)

ص: ۳۰۶

۱- (بحار / ۱۴ / ۳۲۸)

۲- (بحار / ۷۵ / ۱۲۶)

۳- (مستدرک / ۲ / ۳۵۷)

۴- (کافی / ۲ / ۱۹۹)

۵- (بحار/ ۷۴ / ۲۹۷)

۶- (بحار / ۱۰۱ / ۴۹)

ج - دعا و نیایش؛ قال علی علیه السلام: «أحبّ الأعمال الى الله عزّ و جلّ في الأرض الدعاء».

محبوب ترین اعمال نزد خداوند در روی زمین دعا کردن است. (۱)

د - کم سخن گفتن و کم خوابیدن و کم خوردن؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ثلاثة يحبها الله: قلّه الكلام، قلّه المنام و قلّه الطعام».

سه چیز را خداوند دوست دارد: کم حرف زدن، کم خوابیدن و کم غذا خوردن.

(۲)

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به حضرت موسی وحی نمود مرا دوست بدار و مردم را به من علاقه مند کن. موسی علیه السلام عرضه داشت خدایا تو می دانی کسی مانند تو محبوب من نیست اما مردم را چگونه به تو علاقه مند سازم؟ فرمود: نعمتهای مرا به آنان یادآوری کن مرا دوست می دارند. (۳)

۶۱- اخلاص

آیات

موضوع اخلاص با تعبیرهای مختلفی در قرآن کریم مطرح شده است، مانند: «فی سبیل الله» «ابتغاء مرضات الله» «لوجه الله» «قربات عند الله» و مانند آن.

۱ - مأموریت به اخلاص در دین

«و ما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين» بینه، ۵

به آن ها دستوری داده نشد جز این که خدا را پرستش کنند، در حالی که اخلاص در دین دارند.

۲ - یاد قیامت عامل اخلاص

«انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدار» ص، ۴۶

به درستی آن ها را (پیامبران) خالص گردانیدیم زیرا زیاد به یاد قیامت بودند.

ص: ۳۰۷

۱- (بحار / ۹۳ / ۲۹۵)

۲- (تنبيه الخواطر / ۲ / ۲۱۳)

۳ - جلوه اخلاص در تمام ابعاد زندگی

«قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» انعام، ۱۶۱

بگو: نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.

۴ - اخلاص برنامه دایمی ابرار

«ان الابرار یشریون من کأس کان مزاجها کافوراً... انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاءً و لا شکوراً» انسان ۹-۵

به درستی که نیکان از جامی نوشند که با عطر خوش آمیخته است... و می گویند ما برای خدا به شما اطعام می کنیم و هیچ پاداشی و تشکری از شما طلب نمی کنیم.

۵ - نمونه افراد مخلص:

حضرت موسی علیه السلام: «و اذکر فی الکتاب انه کان مخلصاً» مریم، ۵۱

حضرت یوسف علیه السلام: «انه من عبادنا المخلصین» یوسف، ۲۴

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم: «ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» انعام، ۱۶۱

حضرت علی علیه السلام: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رءوف بالعباد» بقره، ۲۰۷

فضایل و کمالات مخلصین

۱ - مصونیت از گزند شیطان:

«و لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین» حجر، ۴۰

(شیطان گفت) و همگی را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان مخلصت را.

۲ - بیش از عمل پاداش دریافت کردن:

«و ما تجزون الا ما کتتم تعملون الا عباد الله المخلصین» صافات، ۴۰

و جز به آنچه انجام می دادید کیفر داده نمی شوید جز بندگان مخلص خدا که از این کیفر ما برکنارند.

۳ - عدم احضار برای محاسبه در قیامت:

«فانهم لمحضرون الا عباد الله المخلصين» صافات، ۱۲۸

ولی به یقین همگی در دادگاه عدل الهی احضار می شوند مگر بندگان مخلص خدا .

ص: ۳۰۸

۴ - نجات یافتن از عذاب الهی در دنیا:

«فانظر كيف كان عاقبه المنذرين الا عباد الله المخلصين» صافات، ۷۴

ولی بنگر عاقبت انذار شوندگان چگونه بود مگر بندگان مخلص خدا .

۵ - مهمترین امتیاز آنست که احدی حق توصیف خداوند را ندارد مگر مخلصین:

«سبحان الله عما يصفون الا عباد الله المخلصين» صافات، ۱۶۰

منزه است خداوند از آن چه توصیف می کنند مگر بندگان مخلص خدا .

روایات

اهمیت اخلاص:

قال علی علیه السلام: «طوبی لمن اخلص لله العباده و الدعاء و لم يشغل قلبه بما تری عیناه و لم ینس ذکر الله بما تسمع اذناه و لم یحزن صدره بما اعطی غیره» (۱)

خوشا به حال کسی که عبادت و دعای خویش را خالصانه انجام می دهد و قلب خود را به آنچه دیدگانش می بیند گرفتار نمی سازد و همواره به یاد خدا هست و شنیدنی ها او را از یاد خدا غافل نمی سازد و از آنچه دیگران دارند، محزون نمی شود.

آثار اخلاص

۱ - زهد:

قال علی علیه السلام: «طوبی لمن اخلص لله عمله و علمه و حبه و بغضه و اخذه و ترکه و کلامه و صمته و فعله و قوله لا یکون المسلم مسلماً حتی یکون ورعاً و لا یکون ورعاً حتی یکون زاهداً»

خوشا به حال کسی که خالص گرداند برای خدا عمل و علم و دوستی و دشمنی و پذیرفتن و ترک کردن و گفتن و لب فرو بستن و گفتار و کردار خود را و نیز انسان مسلمان، مسلمان نیست، مگر آن که پارسا و پرهیزگار باشد و پارسایی نیز به دست نمی آید مگر آن که انسان، زاهد باشد. (۲)

ص: ۳۰۹

۲ - محبوبیت نزد خداوند:

قال علی علیه السلام: «أحبّ عبادة الله من اخلص»

محبوب ترین بندگان خدا کسی است که دارای اخلاص باشد. (۱X)

۳ - سرانجام نیک:

قالت فاطمه الزهراء عليها السلام: «من اصعد الى الله خالص عبادته اهبط الله عزوجل اليه افضل مصلحته»

کسی که عبادت با اخلاص را به سوی خدا تقدیم بدارد خداوند هم برترین مصلحت ها را برای او منظور می دارد. (۲)

۴ - آزادگی:

قال علی علیه السلام: «بالاخلاص يكون الخلاص»

به وسیله اخلاص است که انسان از اسارتها آزاد می شود. (۳)

۵ - جاری شدن حکمت از قلب بر زبان:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما اخلص عبدالله عزوجل اربعين صباحاً الا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه»

کسی که تا چهل شبانه روز برای خدا اخلاص پیشه کند، چشمه سار حکمت از قلب وی بر زبانش جاری می شود. (۴)

۶ - سعادت:

قال علی علیه السلام: «السعيد من اخلص الطاعة»

سعادت مند کسی است که طاعت خود را برای خدا خالص گرداند. (۵)

۷ - رسیدن به مقصود:

قال علی علیه السلام: «اخلص تنل»

اخلاص بورز تا به مقصد برسی. (غرر الحکم)

۸ - معرفت و بصیرت:

قال علی علیه السلام: «عند تحقق الاخلاص تستنير البصائر»

با وجود اخلاص بصیرت ها و بینش ها نافذ و نورانی می شود. (غررالحکم)

ص: ۳۱۰

۱- (بحار ۷۰ / ۲۲۹)

۲- (بحار ۷۰ / ۲۵۰)

۳- (کافی ۲ / ۳۴۰)

۴- (بحار ۷۰ / ۲۴۲)

۵- (غرر ۱ / ۴۶)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا عملت عملاً فاعمل لله خالصاً لا لله ولا يقبل الله من عباده الاعمال الا ما كان خالصاً»

هر کاری که انجام می دهی خالصانه و برای رضا خدا انجام ده، زیرا جز عمل خالص در پیشگاه خداوند پذیرفته نمی شود. (۱)

هنگامی که موسی علیه السلام بر شعیب علیه السلام وارد شد، شعیب به او گفت: در منزل ما غذا بخور. موسی علیه السلام نپذیرفت. و گفت: می ترسم این غذا عوض آب کشیدن برای دختران تو باشد و ما اهل بیت هرگز عمل برای آخرت را در برابر زمین پر از طلا نمی فروشیم. فقال شعيب: «و لم ذاك؟ فقال موسى: ولكن اخاف ان يكون هذا عوضاً عما سقيت لهما و انا اهل بيت لا نبيع شيئاً من عمل الاخره بملأ الارض ذهباً» شعيب فرمود: رسم ما بر این است که از مهمان پذیرایی کنیم آن گاه موسی علیه السلام پذیرفت.

(۲)

۶۲- یقین

آیات

۱ - یقین به آخرت نشانه پرهیزکاران

«... هدی للمتقین... و بالآخره هم یوقنون» بقره ۴-۲

قرآن کریم مایه هدایت پرهیزکاران است و آنان به رستخیز یقین دارند .

۲ - یقین به آخرت نشانه اهل ایمان

«هدی و بشری للمؤمنین الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم بالآخره هم یوقنون» نمل، ۳-۲

ص: ۳۱۱

۱- (بحار ۷۷ / ۳۰)

۲- (بحار ۱۳ / ۲۱)

قرآن وسیله هدایت و بشارت برای مؤمنان است همان کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات را ادا می کنند و آنان به آخرت یقین دارند .

۳ - یقین به آخرت نشانه نیکوکاران

«الم. تلك آيات الكتاب الحكيم. هدى و رحمه للمحسنين. الذين يقيمون الصلوه و يؤتون الزكوه و هم بالآخره هم يوقنون»
لقمان ۴-۱

این آیات کتاب حکیم است، مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است همانان که نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند و آنان به آخرت یقین دارند .

۴ - اقسام سه گانه یقین

الف - «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ. لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمِ. ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ»

تکاثر ۷-۵

چنان نیست که شما خیال می کنید اگر شما علم یقین به آخرت داشتید قطعاً شما جهنم را خواهید دید سپس با ورود در آن آن را به عین یقین خواهید دید .

ب - «فَنَزَلَ مِنْ حَمِيمٍ. وَ تَصَلِيهِ جَحِيمٍ. ان هذا لهو الحق اليقين» واقعه، ۹۵

با آب جوشان دوزخ از او پذیرایی می شود و سرنوشت او ورود در آتش جهنم است این مطلب حق و یقین است .

۵ - یقین، از ویژگی های رهبران الهی

«و جعلنا منهم ائمه يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا باياتنا يوقنون» سجده، ۲۴

و از آنان امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند .

۶ - هدف از عبادت، رسیدن به مقام یقین

«و اعبد ربك حتى يأتيك اليقين» حجر، ۹۹

و پروردگارت را عبادت کن تا یقین (مرگ) تو را فرا رسد .

۱ - ارزش یقین

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «خير ما القى فى القلب اليقين».

بهترین چیزی که در قلب افکنده شده یقین است. (۱)

۲ - یقین گوهر گرانبها

قال الصادق عليه السلام : «ان الايمان افضل من الاسلام و ان اليقين افضل من الايمان و ما من شىء اعز من اليقين».

به درستی که ایمان برتر از اسلام و یقین برتر از ایمان است و چیزی شریف تر و کمیاب تر از یقین نیست. (۲)

۳ - یقین بهترین عبادت

قال على عليه السلام : «اليقين افضل عباده».

یقین بهترین عبادت است. (۳)

۴ - یقین بالاترین مراتب کمال

قال الرضا عليه السلام : «الايمان فوق الاسلام بدرجة و التقوى فوق الايمان بدرجة و اليقين فوق التقوى بدرجة و لم يقسم بين العباد شىء اقل من اليقين».

ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است و تقوی یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یک درجه بالاتر از پرهیزکاری است و چیزی به کمتر از یقین میان بندگان تقسیم نشده است. (۴)

۵ - نشانه های یقین

قال على عليه السلام : «يستدل على اليقين بقصر الامل و اخلاص العمل و الزهد فى الدنيا».

به وسیله سه چیز می توان بر یقین شخص استدلال کرد. کوتاهی آرزو و اخلاص عمل و بی رغبتی به دنیا. (۵)

۶ - عوامل فساد یقین

قال على عليه السلام : «حب المال يوهن الدين و يفسد اليقين».

علاقه به مال دین را سست و یقین را تباه می سازد. (۶)

- ١- (امالى صدوق / ٣٩٥)
- ٢- (كافى / ٢ / ٥١)
- ٣- (غرر الحكم / ٨٥٦)
- ٤- (كافى / ٢ / ٥)
- ٥- (غرر الحكم / ١٠٩٧٠)
- ٦- (غرر الحكم / ٤٨٧٩)

قال علی علیه السلام: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً».

اگر پرده کنار رود، بر یقین من افزوده نمی شود. (۱)

۸- آثار یقین

الف - صبر؛ قال علی علیه السلام: «سلاح الموقن الصبر علی البلاء و الشکر فی الرخاء».

اسلحه شخص دارای یقین، شکیبایی بر بلا و شکرگزاری در هنگام راحتی است.

(۲)

ب - توکل؛ قال علی علیه السلام: «بحسن التوکل يستدل علی حسن الايقان».

به نیکویی توکل و اعتماد بر خدا استدلال بر نیکویی یقین می شود. (۳)

ج - رضا؛ قال علی علیه السلام: «بالرضا بقضاء الله يستدل علی حسن اليقین».

به وسیله رضایت به حکم و قضاء خداوند استدلال بر نیکویی یقین می شود. (۴)

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم جوانی به مرحله ی یقین رسیده بود. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره ی او فرمود: «هذا عبد نور الله قلبه بالایمان» سپس وی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درخواست کرد از خداوند بخواهد به شهادت نایل شود و در یکی از جنگ ها به آرزوی خود رسید. (۵)

۶۳- توکل

آیات

۱- توکل بر خداوند:

«فاذا عزمت فتوکل علی الله» آل عمران، ۱۵۹

اما هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن .

ص: ۳۱۴

٢- (غرر الحکم / ٥٥٦٠)

٣- (غرر الحکم / ٤٢٨٦)

٤- (غرر الحکم / ٤٢٨٤)

٥- (بحار/١٢٦/٢٢)

۲ - توکل مؤمنان بر خدا:

«و علی الله فلیتوکل المؤمنون» ابراهیم، ۱۱

افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند .

۳ - عدم تسلط شیطان بر متوکلان:

«انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون» نحل، ۹۹

چراکه او بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند تسلطی ندارد .

۴ - هفت قسمت از برنامه های متوکلان:

۱- اجتناب از گناهان بزرگ و اعمال زشت ۲- عفو و بخشش، هنگام خشم ۳- اجابت دعوت الهی ۴- برپاداشتن نماز ۵- مشورت در کارها ۶- انفاق ۷- تسلیم ظلم نشدن.

«...و علی ربهم یتوکلون و الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش و اذا ما غضبوا هم یغفرون و الذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوه و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون و الذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون» شوری، ۳۶-۳۹

و بر پروردگارشان توکل می کنند همان کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می ورزند و هنگامی که خشمگین شوند عفو می کنند و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا می دارند و کارهایشان به صورت مشورت در بین آنهاست و از آنچه که به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند و کسانی که هرگاه ستمی به آنها رسید یاری می طلبند .

۵ - اهل توکل محبوب خداوند:

«فاذا عزم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین» آل عمران، ۱۵۹

اما هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خدا متوکلین را دوست می دارد .

۶ - چرا باید بر خداوند توکل نمود؟

پاسخ بخاطر جهات ذیل:

۱- او بهترین و کیل و تکیه گاه است:

«حسبنا الله و نعم الوکیل» آل عمران، ۱۷۳

خداوند ما را کافی است و او بهترین حامی ما است .

ص: ۳۱۵

۲- او تکیه گاه همه موجودات است:

«و الله على كل شيء وكيل» هود، ۱۲

خداوند نگهبان و ناظر بر همه چیز است .

۳- او کفایت از دیگران می کند:

«و من يتوكل على الله فهو حسبه» طلاق، ۳

هر کس بر خدا توکل کند کفایت امرش را می کند .

۴- او برای همیشه زنده است ۵- او به همه چیز آگاه است

۶- او قدرت و حاکمیت بر همه چیز دارد:

«و توکل على الحي الذي لا يموت و سبح بحمده و كفى به بذنوب عباده خبيراً الذي خلق السموات و الارض و ما بينهما في ستة ايام ثم استوى على العرش الرحمن فاسئل به خبيراً» فرقان، ۵۸ - ۵۹

و توکل کن بر آن زنده ای که هرگز نمی میرد و تسبیح و حمد او را به جا آور و همین بس که او از گناهان بندگانش آگاه است همان خدایی که آسمان ها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد در شش روز آفرید سپس بر عرش قدرت قرار گرفت و به تدبیر جهان پرداخت او خداوند رحمان است از او بخواه که از همه چیز آگاه است.

۷- او شکست ناپذیر است:

«و توکل على العزيز الرحيم» شعراء، ۲۱۷

و بر خداوند عزیز رحیم توکل کن .

۸- او هدایتگر انسانها است:

«و ما لنا الا نتوكل على الله و قد هدانا سبلنا» ابراهيم، ۱۲

و چرا بر خدا توکل نکنیم با اینکه ما را به راه های سعادت رهبری کرد .

۹- او رحمت بر همه دارد:

«قل هو الرحمن امنا به و عليه توكلنا» ملك، ۲۹

بگو او خداوند رحمان است و ما به او ایمان آورده بر او توکل کرده ایم .

ص: ۳۱۶

۱ - توکل یکی از ارکان ایمان

قال الرضا عليه السلام: «الایمان اربعة ارکان: التوکل علی الله عزّ و جل و الرضا بقضائه و التسليم لامر الله و التفویض الی الله».

ایمان بر چهار پایه است: توکل بر خدا و راضی بودن به قضاء او و تسلیم در برابر فرمان او و واگذاری کارها به او. (۱)

۲ - حقیقت توکل

الف - قال الصادق علیه السلام: «لما سئل عن حدّ التوکل: ان لا تخاف مع الله شیئاً».

از حدّ و اندازه توکل از امام صادق علیه السلام سؤال شد، فرمود: با وجود خداوند متعال از هیچ چیزی نترسی.

(۲)

ب - قال جبرئیل: «لما سأله النبی عن التوکل علی الله: العلم بان المخلوق لا یضر و لا ینفع و لا یعطى و لا یمنع و استعمال الیأس من الخلق فاذا کان العبد كذلك لم یعمل لاحد سوى الله و لم یرج و لم یخف سوى الله و لم یطمع فی احد سوى الله فهذا هو التوکل».

از معنای توکل از پیامبر اکرم پرسیدند، فرمودند: علم و دانش نسبت به اینکه مخلوق هیچ ضرری نمی رساند و نفعی نمی بخشد و چیزی نمی دهد و از چیزی منع نمی کند و نا امید بودن از مردم. پس هرگاه بنده اینچنین بود کاری را انجام نمی دهد و امید ندارد و نمی ترسد و طمع نمی ورزد جز از آنکه خداوند، پس این معنای توکل است. (۳)

۳ - آثار توکل

الف - آسان شدن دشواری ها؛ قال علی علیه السلام: «من توکل علی الله ذلّ له الصعاب و تسهّلت علیه الاسباب».

کسی که به خدا توکل کند، مشکلات برای او رام و آسان می شود و اسباب برای او فراهم می گردد.

(۴)

ص: ۳۱۷

۱- (قرب الاسناد / ۳۵۴)

۲- (بحار / ۷۱ / ۱۵۶)

۳- (معانی الاخبار / ۲۶۱)

ب - پیروزی؛ قال الباقر علیه السلام: «من توکل علی الله لا یغلب و من اعتصم بالله لا یهزم». کسی که به خداوند توکل کند مغلوب نمی شود و کسی که به خدا تمسک کند، شکست نمی خورد.

(۱)

ج - کفایت خداوند؛ قال علی علیه السلام: «من وثق بالله اراه السرور و من توکل علیه کفاه الامور».

کسی که به خداوند اعتماد کند خداوند شادمانی را به او نشان می دهد و کسی که به خدا توکل کند، خداوند امور او را کفایت می کند. (۲)

۴ - توکل نردبان تکامل

قال الجواد علیه السلام: «الثقه بالله تعالی ثمن لكل غال و سلم الی کل عال».

اعتماد به خداوند بهاء و قیمت هرامر با ارزشی و نردبان برای هر امر بلندی است.

(۳)

۵ - نشانه ی توکل

قال علی علیه السلام: «لینبغی لمن رضی بقضاء الله سبحانه ان یتوکل علیه».

سزاوار است برای کسی که به قضاء خداوند راضی است به او توکل کند. (۴)

۶ - پیامد عدم توکل بر خدا

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «اوحی الله عزّ و جلّ الی بعض انبیائه و عزّتی و جلالی لا قطعنّ امل کل مؤمل غیری بالایاس و لاکسوئه ثوب المذله فی النار ... ایؤمل عبیدی فی الشدائد غیری و الشدائد بیدی او یرجوا سوی و انا الغنی الجواد...».

خداوند به بعضی از پیامبرانش وحی کرد که سوگند به عزّت و جلال خودم هر آینه هرکسی که به غیر من امید داشته باشد، آرزوی او را قطع می سازم و او را ناامید می گردانم و در آتش لباس ذلّت و خواری را به او می پوشانم آیا بنده من در سختی ها به غیر من امید دارد با اینکه حل مشکلات و سختی ها به دست من است، آیا به غیر من امید دارد با اینکه من بی نیاز و بخشنده هستم.

(۵)

١- (جامع الاخبار / ٣٢٢)

٢- (جامع الاخبار / ٣٢٢)

٣- (بحار / ٧٨ / ٣٦٤)

٤- (غررالحكم/١٠٩٣٦)

٥- (بحار/١٥٤/٧١)

الف - هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام را در میان آتش انداختند، فرشتگان مختلف از او سؤال کردند «هل لك من حاجه؟» به همه ی آن ها گفت نیازی به شما ندارم. بعد فرمود: «حسبی من سؤالی علمه بحالی».

علم خداوند به وضع و حال من کفایت از درخواست می کند. (۱)

ب - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دعا می کرد و می گفت: «اللهم لا تكلني الى نفسي طرفه عين ابداً» ام سلمه اعتراض کرد. حضرت پاسخ دادند و فرمودند: «و ما يؤمنني و انما و كل الله يونس بن متى الى نفسه طرفه عين فکان منه ما کان». (۲)

ج - حضرت یوسف علیه السلام به شخصی که تعبیر خواب را برایش بیان کرد و فرمود تو ساقی ملک خواهی شد، فرمود: «اذکرنی عند ربک» و این کلام باعث شد هفت سال در زندان بماند. خداوند متعال به او وحی کرد چه کسی تو را از این همه مشکلات نجات داد؟ گفت: خدایا تو مرا نجات دادی. خداوند فرمود: پس چرا به غیر من برای نجات از زندان پناه بردی و به من پناهنده نشدی تا تو را از زندان خارج سازم.

فقال الله: «كيف استغثت بغیری و لم استغث بی و تسألنی ان اخرجک من السجن».

(۳)

د - عیسی بن احمد گوید: به دلیل علاقه ام به امام هادی علیه السلام متوکل حقوق مرا قطع کرد. جریان را به عرض امام رساندم بعد از اندک مدتی مشکل من حل شد. خدمت امام رسیدم. فرمود: خداوند متعال می داند که ما در مشکلات به جز او توکل و اعتماد نخواهیم کرد.

(۴)

ص: ۳۱۹

۱- (بحار / ۷۱ / ۱۵۵)

۲- (تفسیر قمی / ۲ / ۷۵)

۳- (بحار / ۱۲ / ۳۰۲)

۴- (بحار / ۵۰ / ۱۲۷)

آیات

۱ - ضرورت تسلیم در برابر خداوند:

«فالهکم اله واحد فله اسلموا» حج، ۳۴

خدای شما معبود واحدی است در برابر فرمان او تسلیم شوید .

۲ - تسلیم در برابر حکم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نشانه ایمان:

«فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلموا تسلیماً» نساء، ۶۵

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود مگر اینکه در اختلافات خود تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند .

۳ - بهترین دین در پرتو تسلیم الهی:

«و من احسن دیناً ممن اسلم وجهه لله و هو محسن» نساء، ۱۲۵

دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد .

۴ - تسلیم و تمام کارها برای خدا:

«قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» انعام، ۱۶۱

بگو نماز و تمام عبادت من و زندگی و مرگ من همه برای خداوند پروردگار جهانیان است .

۵ - تقاضای رسیدن به مقام تسلیم:

«ربنا واجعلنا مسلمین لک» بقره، ۱۲۸

پروردگارا ما را تسلیم فرمان خود قرار ده .

۶ - تقاضای مقام تسلیم برای فرزندان:

«و من ذریتنا امه مسلمه لک» بقره، ۱۲۸

و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمانت باشند به وجود آور .

ص: ۳۲۰

الف) حضرت ابراهیم علیه السلام:

«اذ قال له ربّه اسلم قال اسلمت لربّ العالمین» بقره، ۱۳۱

در آن هنگام که پروردگارش به او گفت اسلام بیاور و در برابر حق تسلیم باش او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت و گفت در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

ب) حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام:

«فلما اسلما و تله للحبیبین و نادیناه ان یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا انا كذلك نجزی المحسنین» صافات، ۱۰۵-۱۰۳

و هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد او را ندا دادیم که ای ابراهیم آن رؤیا را تحقق بخشیدیم و به مأموریت خود عمل کردی ما اینگونه نیکوکاران را جزا می دهیم.

۸- تسلیم و بهره مندی از الطاف الهی:

«الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمه و اولئک هم المهتدون» بقره، ۱۵۷

آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد می گویند ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت یافتگان.

۹- پاداش تسلیم:

«بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربّه لاخوف علیهم و لا یحزنون»

بقره، ۱۱۲

آری کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد پاداش او نزد پروردگارش ثابت است نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می شوند.

ص: ۳۲۱

۱ - رضایت به مقدرات الهی

الف - قال علی علیه السلام: «ان الله سبحانه یجری الامور علی ما یقتضیه لا علی ما ترتضیه».

خداوند کارها را بر طبق آنچه که اقتضا کند و مصلحت بداند قرار می دهد نه بر طبق آنچه که شما می پسندی . (۱)

ب - قال علی علیه السلام: «الامور بالتقدیر لا بالتدبیر».

کارها به تقدیر خدا صورت می گیرد نه به تدبیر انسان . (۲)

۲ - رضایت نشانه ی معرفت کامل

قال الصادق علیه السلام: «ان اعلم الناس بالله ارضاهم بقضاء الله».

دانشمندترین مردم به خدا کسی است که رضایت او به قضاء خداوند بیشتر باشد . (۳)

۳ - رضایت و زندگی گوارا

قال علی علیه السلام: «انّ اهنأ الناس عیشاً من كان بما قسم الله راضياً».

به درستی که گواراترین مردم از نظر زندگی کسی است که به آنچه خداوند تقسیم کرده راضی باشد.

(۴)

۴ - عدم رضایت به مقدرات

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «یقول الله تعالی من لم یرض بقضائی و لم یشکر نعمائی و لم یصبر علی بلائی فلیتخذ رباً سواى».

خداوند می فرماید هر کس به قضاء من راضی نیست و شکر نعمت های من را به جا نمی آورد و بر بلاء من صبر نمی کند پروردگاری غیر مرا انتخاب کند . (۵)

۵ - خیر بودن مقدرات الهی؛

قال الصادق علیه السلام: «عجبت للمرء المسلم لا یقضی الله عزّ و جلّ قضاء الاّ کان خیراً له و ان قرض بالمقاریض کان خیراً له و ان ملک مشارق الارض و مغاربها کان خیراً له».

شگفت است برای انسان مسلمان که خداوند چیزی را برای او حکم نمی کند مگر آن که برای او خیر است، اگر به وسیله قیچی ها تکه تکه شود یا مالک شرق و غرب زمین شود، برای او خیر است .

(۶)

ص: ۳۲۲

۱- (غررالحکم / ۳۴۳۲)

۲- (غررالحکم / ۱۹۴۷)

۳- (بحار / ۷۱ / ۱۵۸)

۴- (غررالحکم / ۳۳۹۷)

۵- (بحار / ۸۲ / ۱۳۲)

۶- (کافی / ۲ / ۶۲)

الف - آسایش بدنی؛ قال علی علیه السلام: «من رضی من اللّٰه بما قسم له استراح بدنه».

کسی که برای آنچیزی که خداوند برای او تقسیم کرده راضی باشد، بدن او در آسایش است.

(۱)

ب - آرامش روحی؛ قال علی علیه السلام: «من رضی برزق اللّٰه لم یحزن علی مافاتہ».

کسی که به روزی خدا راضی باشد، به آنچه که از دست او رفته غمناک نمی شود.

(۲)

ج - از بین رفتن اندوه؛ قال علی علیه السلام: «نعم الطارد للهمّ الرضا بالقضاء».

بهترین چیزی که غم و غصه را از بین می برد، رضایت به حکم خداست. (۳)

۷ - معنای تسلیم

قال الصادق علیه السلام: «إذا قال العبد لا حول ولا قوه الا باللّٰه قال اللّٰه عزّ وجلّ للملائکه استسلم عبدی اقضوا حاجته».

هرگاه بنده ای بگوید «لا حول ولا قوه الا باللّٰه» خداوند عزوجل به فرشتگان گوید بنده من تسلیم من شده است، حاجت او را

برآورده کنید. (۴)

۸ - تسلیم عامل رستگاری

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «یا عباد اللّٰه انتم کالمرضى و رب العالمین کالطیب فصلاح المرضی فیما یعلمه الطیب و تدبیره به لا فیما یشتهیه المرضی و یقترحه الا فسلّموا لله امره تکنونوا من الفائزین».

ای بندگان خدا شما مانند بیماران و خدا مانند طیب است بنابراین مصلحت بیماران در چیزی است که طیب آن را بیان می کند و تدبیر می نماید، نه در آنچه که بیمار می خواهد و به آن تمایل دارد، آگاه باشید پس تسلیم فرمان او شوید تا از

رستگاران گردید. (۵)

۹ - شکایت از خداوند و عدم تسلیم

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «یأتی علی الناس زمان یشکون فیہ ربّهم قلت و کیف یشکون فیہ ربّهم قال یقول الرجل و اللّٰه ما ربحت شیئاً منذ کذا و کذا و لا اکل و لا اشرب الا من رأس مالی و یحکک و هل اصل مالک و ذروته الا من

-
- ١- (بحار / ٧١ / ١٣٩)
 - ٢- (نهج البلاغه / ٣٤٩)
 - ٣- (غرر الحکم / ٩٩٠٩)
 - ٤- (بحار / ٩٣ / ١٨٩)
 - ٥- (تنبيه الخواطر / ٢ / ١١٧)

زمانی بر مردم بیاید که از خداوند شکایت می کنند. سؤال شد چگونه شکایت می کنند؟ پیامبر فرمود: انسان می گوید مدّتی است هیچ سودی نبرده ام و از سرمایه های گذشته استفاده می کنم، پیامبر فرمود وای بر تو آیا جز این است که سرمایه واصل ثروت تو از ناحیه خداوند متعال است.

(۱)

۱۰ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم الگوی تسلیم

قال الصادق علیه السلام: «لم یکن رسول الله یقول لشیء قد مضی لو کان غیره».

پیامبر هیچ موقع نفرمود برای کاری که گذشته بود، ای کاش غیر آن بود. (۲)

الف - اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام مریض شد و از دنیا رفت. امام قبل از آن که فرزندش از دنیا برود تضرع می نمود، اما بعد از رحلت فرزندش تضرع امام قطع گردید. شخصی علت این برخورد را جویا شد. حضرت فرمود: ما قبل از مصیبت از خداوند درخواست (سلامتی) می کنیم اما وقتی که امر الهی واقع شد به قضا و فرمان او تسلیم هستیم. (۳)

ب - هنگامی که ابراهیم فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از دنیا رفت، پیامبر گریه کرد. به ایشان عرض کردند: شما از گریه نهی می کنید و حال آنکه خودتان گریه می کنید. «تنهی عن البكاء وانت تبکی» فرمود: این گریه نیست، همانا گریه من نشانه رحمت است و کسی که رحم نداشته باشد مورد رحمت قرار نمی گیرد: «و انما رحمه و من لا یرحم لا یرحم».

در حدیث دیگر فرمودند: «تبکی العین و یدمع القلب و لا نقول ما یسخط الرب عزوجل»

چشم گریه می کند و قلب اشک می ریزد (و می سوزد) اما چیزی را نمی گوئیم که مورد خشم خداوند شود. (۴)

ص: ۳۲۴

۱- (کافی / ۵ / ۳۱۲)

۲- (تنبیه الخواطر / ۱۸۵ / ۲)

۳- (بحار / ۴۹ / ۴۷)

۴- (بحار / ۸۲ / ۹۰)

آیات

۱ - تنها باید از خدا ترسید:

«و اِیَّای فَاَرْهَبُونَ» بقره، ۴۰

در راه انجام وظیفه تنها از من بترسید .

«و لا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ اَنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ» آل عمران، ۱۷۵

از آنها نترسید و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید .

«فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اَخْشَوُا اللَّهَ» مائده، ۴۴

از مردم نهراسید و از من بترسید .

۲ - تنها باید به خداوند امید داشت:

«اَنَا نَطْمَعُ اَنْ یَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا» شعراء، ۵۱

ما امیدواریم که پروردگاران خطاهای ما را ببخشد .

۳ - تعادل خوف و رجاء از صفات مؤمنان:

«اَمَّا یُؤْمِنُ بِآیَاتِنَا الَّذِیْنَ اِذَا ذُکِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا... تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا» سجده، ۱۵

تنها کسانی به آیات ما ایمان می آورند که هر وقت این آیات به آنان یادآوری شود به سجده می افتند و تسبیح و حمد پروردگارشان را به جا می آورند و تکبر نمی کنند... و پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند .

۴ - تعادل خوف و رجاء از صفات عالمان راستین:

«اَمِنْ هُوَ قَائِلٌ اِنَّهُ اللّٰیْلُ سَاجِدًا وَ قَائِمًا یَحْذَرُ الْاٰخِرَةَ وَ یَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِیْنَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُونَ اَمَّا یَتَذَكَّرُ اَوْلَوا الْاَلْبَابِ» زمر، ۹

آیا چنین کسی با ارزش است یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است، بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند تنها خردمندان متذکر می شوند .

۵ - ترس از عذاب خداوند از اوصاف ابرار:

«ان الابرار یشریون من کأس کان مزاجها کافوراً انا نخاف من ربنا یوماً عبوساً قمطیراً» انسان ۵ - ۱۰

به یقین ابرار از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است و ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است .

۶ - ترس از عذاب خداوند از اوصاف عباد الرحمن:

«و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً ... و الذین یقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها کان غراماً» فرقان، ۶۳-۶۵

بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند... و کسانی که می گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پر دوام است .

۷ - ترس از عدالت خداوند عامل سعادت:

«و اما من خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی فانّ الجنه هی المأوی»

نازعات، ۴۰ - ۴۱

و آن کسی که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا بازدارد قطعاً بهشت جایگاه اوست .

«و لمن خاف مقام ربّه جنتان» الرحمن، ۴۴

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشتی است .

«جزاؤهم عند ربهم جنات عدن ذلک لمن خشی ربّه» بینه، ۸

پاداش آنها نزد پروردگارشان باغ های بهشت جاویدان است، این مقام والا برای کسی است که از پروردگارش بترسد .

۸ - نشانه های امید به خداوند

۱- ایمان ۲- عمل صالح:

«فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه أحداً» كهف، ١١٠

ص: ٣٢٦

پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد باید کاری شایسته انجام دهد و هیچکس را در عبادت پروردگارش شریک نکند .

۳- تلاوت کتاب الهی ۴- برپاداشتن نماز.

«ان الذين يتلون كتاب الله و اقاموا الصلوه و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانية يرجون تجاره لن تبور» فاطر، ۲۹

کسانی که کتاب الهی را تلاوت می کنند و نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم پنهان و آشکارا انفاق می کنند تجاری پر سود و بی زیان و خالی از کساد را امید دارند .

۵ - هجرت ۶- جهاد.

«ان الذين امنوا و الذين هاجروا و جاهدوا في سبيل الله اولئك يرجون رحمة الله و الله غفور رحيم» بقره، ۲۱۸

کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند آن ها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است .

روایات

۱ - اعتدال خوف و رجا

قال الصادق عليه السلام : «من وصايا لقمان لابنه خف الله عَزَّ و جَلَّ خيفة لو جتته ببر الثقلين لعذبك و ارج الله رجاء لو جتته بذنوب الثقلين لرحمك».

لقمان به فرزندش گوید: فرزندم! از خداوند چنان بترس که اگر خوبی های انس و جن را هم برای او ببری تو را عذاب کند و چنان به او امید داشته باش که اگر گناه انس و جن را بیاوری به تو رحم کند.

(۱)

۲ - خوف نشانه ی معرفت به خدا

قال علي عليه السلام : «اعلم الناس بالله سبحانه اخوفهم منه».

دانشمندترین مردم به خداوند ترسناک ترین آنهاست .(۲)

ص: ۳۲۷

۱- (کافی / ۲ / ۶۷)

۲- (غرر الحکم / ۳۱۲۱)

۳ - رفتار شایسته نشانه ی خوف و رجا

قال الصادق عليه السلام: «لا- يكون العبد مؤمناً حتى يكون خائفاً راجياً و لا يكون خائفاً راجياً حتى يكون عاملاً لما يخاف و يرجوا».

بنده مؤمن نیست جز آنکه بیمناک و امیدوار باشد و بیمناک و امیدوار نیست مگر آنکه نسبت به آنچه بیم و امید دارد عمل داشته باشد. (۱)

۴ - امید به خداوند و ترس از گناه

قال علی علیه السلام: «لا يرجو احد منكم الا ربه و لا يخاف الا ذنبه».

البته هیچ فردی از شما امید نداشته باشد جز به پروردگارش. (۲)

۵ - پرهیز از امید کاذب

قال الباقر علیه السلام: «اياك والرجاء الكاذب فانه يوقعك في الخوف الصادق».

پرهیز از امید دروغی زیرا تو را در ترس حقیقی واقع می سازد. (۳)

۶ - آثار خوف

الف - پرهیز از گناه؛ قال علی علیه السلام: «الخوف سجن النفس من الذنوب و رادعها عن المعاصی».

ترس عبادت از زندان کردن نفس از گناهان و بازدارنده انسان از معصیت ها است .

(۴)

ب - عظمت؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من خاف الله اخاف الله منه كل شىء و من لم يخف الله اخافه الله من كل شىء».

هرکسی از خدا بترسد خداوند همه چیز را از او می ترساند و کسی که از خدا نترسد خدا او را از همه چیز می ترساند. (۵)

ج - برتری و فضیلت؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اعلى الناس منزله عند الله اخوفهم منه».

بالاترین مردم از نظر مرتبه و منزلت در نزد خدا ترسناک ترین آنهاست. (۶)

د - جلوگیری از ستم؛ قال علی علیه السلام: «من خاف ربه كفّ ظلمه».

کسی که از خدا بترسد از ستم دست بر می دارد. (۷)

ص: ۳۲۸

۱- (کافی / ۲ / ۷۱)

۲- (نهج البلاغه/حکمت ۸۲)

۳- (بخار/۱۶۴/۷۸)

۴- (غرر الحکم / ۱۹۸۷)

۵- (کافی / ۲ / ۶۸)

۶- (بخار / ۷۷ / ۱۸۰)

۷- (بخار/ ۷۵ / ۳۰۹)

حضرت باقر علیه السلام از شخصی پرسید: کدام آیه نزد قوم تو امیدوار کننده تر است؟ عرض کرد آیه ی شریفه ی «یا عبادى الذین اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمہ اللہ» فقال علیه السلام: «لکننا اهل البيت ... نقول «و لسوف يعطیک ربک فترضی» الشفاعة و اللہ الشفاعة و اللہ الشفاعة». (۱)

ب - امید به خداوند

قال علی علیه السلام: «کن لما لا- ترجوا ارجی منک لما ترجوا فانّ موسی بن عمران خرج ليقتبس لاهله ناراً فکلمه اللہ عزّ و جلّ نبیاً و خرجت ملکه سبأ فاسلمت مع سلیمان و خرج سحره فرعون يطلبون العزّه لفرعون فرجعوا مؤمنین».

درباره آنچه امیدوار نیستی نسبت به آنچه امید داری بیشتر امیدوار باش زیرا موسی علیه السلام بیرون رفت تا برای خانواده اش آتش بیاورد که خداوند با او سخن گفت و (به لطف حق) پیامبر گشت و ملکه شهر سبأ از شهر خویش بیرون رفت به دست سلیمان علیه السلام به خداوند ایمان آورد و ساحران با موسی علیه السلام به نزاع پرداختند تا او را مغلوب کنند و برای فرعون عزّت به دست آوردند اما همگان با ایمان برگشتند. (۲)

ج - پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر بالین جوانی که مشرف به مرگ بود رسید و فرمود: خود را در چه حال می بینی؟ عرض کرد: یا رسول الله! به خداوند امیدوار و از گناهانم بیمناکم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: در چنین موقعیتی بر قلب بنده ای این دو حالت وارد نمی شود مگر این که خداوند آنچه را که او امید دارد به وی مرحمت می کند و از آنچه بیمناک است او را محفوظ می دارد. (۳)

ص: ۳۲۹

۱- (بحار / ۸ / ۵۷)

۲- (امالی صدوق / ۱۵۰)

۳- (محجّه البیضاء / ۱ / ۲۲)

آیات

۱ - صبر در برابر اهل دنیا:

«قال الذين اوتوا العلم ويلكم ثواب الله خير لمن امن و عمل صالحاً و لا يلقىها الا الصابرون» قصص، ۸۰

اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند وای بر شما ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند بهتر است اما جز صابران آن را دریافت نمی کنند .

۲ - نعمت صبر از خداوند ۳- صبر برای خدا:

«واصبر و ما صبرك الا بالله» نحل، ۱۲۷

صبر کن و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد .

«و لربك فاصبر» مدثر، ۷

و به خاطر پروردگارت شکیبایی کن .

۳ - تصمیم گرفتن بر صبر:

«و ان تصبروا و تتقوا فان ذلك من عزم الامور» آل عمران، ۱۸۶

و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید شایسته تر است زیرا این از کارهای مهم و قابل اطمینان است .

۴ - صبر صفت برجسته انبیاء الهی:

«و اسماعیل و ادريس و ذا الكفل كل من الصابرين» بقره، ۲۴۹

و اسماعیل و ادريس و ذالكفل را به یاد آورد که همه از صابران بودند .

۵ - صبر و یقین عامل رسیدن به مقام امامت:

«و جعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا» سجده، ۲۴

و از آنان پیشوایان و امامانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند .

۶ - تقاضای صبر از خداوند متعال:

«ربنا فرغ علينا صبراً و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین» بقره، ۲۵۰

گفتند پروردگارا پیمانۀ شکیبایی و استقامت را بر ما بریز و قدم های ما را ثابت بدار و ما را بر جمعیت کافران پیروز بگردان .

۷ - صابر نمونه (حضرت ایوب علیه السلام):

«انا وجدناه صابراً نعم العبد انه اواب» ص، ۴۴

ما او را شکیبا یافتیم چه بنده خوبی که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود .

آثار صبر

۱ - امتیّت از مکر و حیلۀ دشمنان:

«و ان تصبروا و تتقوا لا یضرکم کیدهم شیئاً» آل عمران، ۱۲۰

اما اگر در برابرشان استقامت و پرهیزکاری پیشه کنید نقشه های خائنانه آنان به شما زیانی نمی رساند .

۲ - امداد غیبی الهی:

«بلی ان تصبروا و تتقوا و یا توکم من فورهم هذا یمدکم ربکم بخمسه الاف من الملائکه» آل عمران، ۱۲۵

آری امروز هم اگر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان که نشانه هایی با خود دارند مدد خواهد کرد .

۳ - قطعی بودن پیروزی:

«و تمت کلمه ربک الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا» اعراف، ۱۳۷

و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل به خاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند تحقق یافت .

۴ - سلام و تحیت فرشتگان در بهشت:

«سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار» رعد، ۲۴

و به آنان می گویند سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان چه نیکو است سرانجام آن سرای جاویدان .

۵ - دریافت پاداش نیکوتر:

«و لنجزین الذین صبروا اجرهم باحسن ما كانوا یعملون» نحل، ۹۶

و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند مطابق بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش خواهیم داد .

۶ - بشارت و رحمت الهی:

«و بشرّ الصّابرين الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمه» بقره، ۱۵۶

آنان که هر مصیبتی به آنان می رسد می گویند ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم اینها همانا هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت یافتگان .

۷ - محبوب الهی شدن:

«و الله یحبّ الصابرين» آل عمران، ۱۴۶

خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد .

۸ - از معیت خاصه الهی بهره مند بودن:

«و اصبروا انّ الله مع الصابرين» انفال، ۴۶

و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است .

موارد صبر

۱ - صبر در برابر طاعت و عبادت:

«ستجدنی انشاء الله من الصابرين» صافات، ۱۰۲

اسماعیل علیه السلام به پدرش ابراهیم علیه السلام گفت: به خواست خدا من را از صابران خواهی یافت .

«فاعبده و اصطر لعبادته» مریم، ۶۵

او را پرستش کن و در راه عبادتش شکیبا باش .

۲ - صبر در برابر مصیبت:

«و الصابرين علی ما اصابهم» حجّ، ۳۵

و شکیبایان در برابر مصیبت هایی که به آنها می رسد .

ص: ۳۳۲

۳ - صبر در میدان جنگ:

«و الصابرين في البأساء و الضراء و حين البأس» بقره، ۱۷۷

و در برابر محرومیت ها و بیماری ها در میدان جنگ استقامت به خرج می دهند .

۴ - صبر در برابر تبلیغات دشمنان:

«فاصبر علی ما یقولون» ق، ۳۹

در برابر آنچه که می گویند شکیا باش .

۵ - صبر در مسائل اخلاقی:

«ادفع بالتی هی احسن و ما یلقیها الا الصابرون» مؤمنون، ۹۶

بدی را با نیکی دفع کن اما جزء کسانی که دارای صبر و استقامت هستند به این مقام نمی رسند .

۶ - صبر در عبادت خانواده:

«و امر اهلک بالصلوه و اصطر علیها» طه، ۱۳۲

خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیا باش .

۷ - صبر در فراق فرزند:

«فصبر جمیل» یوسف، ۱۸

حضرت یعقوب علیه السلام در فراق یوسف علیه السلام گفت: من صبر جمیل خواهم داشت .

۸ - صبر در مجالست با تهیدستان جامعه:

«و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداه و العشی یریدون وجهه و لا تعد عیناک عنهم ترید زینة الحیوه الدنیا» کهف، ۲۸

با کسانی که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند و تنها رضای او را می طلبند و هرگز به خاطر زیورهای دنیا چشمان خود را از آن برمگیر .

۱ - اهمیت صبر

قال علی علیه السلام: «الصبر من الايمان بمنزله الرأس من الجسد فاذا ذهب الرأس ذهب الجسد كذلك اذا ذهب الصبر ذهب الايمان».

منزلت صبر در برابر ایمان منزلت سر به بدن را دارد، پس هرگاه سر برود، بدن نابود می شود همینطور اگر صبر نباشد ایمان نابود می شود. (۱)

۲ - انواع صبر

قال علی علیه السلام: «الصبر اما صبر علی المصیبه او علی الطاعه او عن المعصیه و هذا القسم الثالث اعلى درجه من القسمین الاوّلین».

صبر یا صبر بر مصیبت است یا بر طاعت یا از معصیت و این قسم سوم از دو قسم اول درجه اش بالاتر است. (۲)

۳ - صبر جمیل

قال الباقر علیه السلام: «لما سئل عن الصبر الجمیل: ذلک صبر لیس فیہ شکوی الی الناس».

چونکه از صبر جمیل و زیبا از امام باقر علیه السلام سؤال کردند، فرمود: صبری است که در آن شکایت و گلایه به سوی مردم نباشد. (۳)

۴ - صبر شیعیان

قال الصادق علیه السلام: «نحن صبر و شیعتنا اصبر منا ... و ذلک انا صبرنا علی ما نعلم و شیعتنا یصبرون علی ما لا یعلمون».

ما (امامان) اهل صبر هستیم و صبر شیعیان ما بیشتر است زیرا ما صبر می کنیم بر اموری که می دانیم و شیعیان ما بر چیزی که نمی دانند صبر می کنند. (۴)

۵ - صابر نمونه

قال علی علیه السلام: «فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی اری تراشی نهباً».

من صبر کردم درحالی که در چشم من خار و در گلویم استخوان بود، ارث خود را غارت شده دیدم. (۵)

١- (كافى / ٢ / ٨٧)

٢- (شرح نهج البلاغه / ١ / ٣١٩)

٣- (كافى / ٢ / ٩٣)

٤- (كافى / ٢ / ٩٣)

٥- (سفينها البحار / ٥ / ٢٢)

۶ - صبر برترین عبادت

قال علی علیه السلام: «افضل العباده الصبر و الصمت و انتظار الفرج».

برترین عبادت صبر و سکوت و انتظار فرج است. (۱)

۷ - صبر مایه ی کرامت

قيل لابی عبدالله علیه السلام من اكرم الخلق علی الله قال: «من اذا اعطی شكر و اذا ابتلی صبر».

از امام صادق علیه السلام پرسیدند گرامی ترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمود کسی که هرگاه به او عطا می شود شکر کند و هرگاه گرفتار می شود صبر کند. (۲)

۸ - صبر سپر تهیدستی

قال علی علیه السلام: «الصبر جنه الفاقه».

صبر سپر تهیدستی است. (۳)

۹ - اثر بی صبوری بر سختی کار و تلاش

قال علی علیه السلام: «من لم یصبر علی کده صبر علی الافلاس».

کسی که بر زحمت و رنج در کار صبر نکند، بر بی پولی باید صبر کند. (۴)

۱۰ - آثار صبر

الف - رسیدن به درجات عالی

قال علی علیه السلام: «بالصبر تدرک معالی الامور».

به وسیله صبر انسان به درجات عالی امور می رسد. (۵)

ب - رسیدن به پیروزی

قال علی علیه السلام: «لا یعدم الصبور الظفروان طال به الزمان».

شخصی که زیاد صبر می کند پیروزی را از دست نمی دهد گرچه زمان آن طولانی شود.

ج - پاداش فوق العاده

قال الصادق عليه السلام: «من ابتلى من شيعتنا فصبر عليه كان له اجر الف شهيد».

کسی از شیعیان ما که گرفتار شود و بر آن صبر کند، پاداش هزار شهید برای او محفوظ است. (۷)

ص: ۳۳۵

۱- (بحار / ۷۴ / ۴۲۰)

۲- (مشکاه الانوار / ۶۰)

۳- (غرر الحکم / ۱ / ۹۵)

۴- (غرر الحکم / ۵ / ۴۱۴)

۵- (غرر الحکم / ۴۲۷۶)

۶- (نهج البلاغه / حکمت ۱۵۳)

۷- (سفینة البحار / ۱۸ / ۵)

قال الصادق عليه السلام: «کم من صبر ساعه قد اورثت فرحاً طویلاً و کم من لذه ساعه قد اورثت حزناً طویلاً».

کسی که یک لحظه صبر کند شادمانی طولانی نصیب او می شود و چه بسا یک لحظه لذت جویی اندوه طولانی برای انسان می آورد. (۱)

ه - رسیدن به بهشت

قال الباقر علیه السلام: «الجنة محفوفه بالمکاره و الصبر فمن صبر علی المکاره فی الدنيا دخل الجنة».

بهشت به گرفتاری ها و دشواری ها پیچیده شده است. کسی که بر ناگواری ها در دنیا صبر کند وارد بهشت می شود. (۲)

و - آسان شدن مصیبت؛

قال علی علیه السلام: «من صبر هانت علیه مصیبه».

کسی که صبر پیشه کند، مصیبت بر او آسان می شود. (۳)

ابن ابی عمیر در زمان هارون و مأمون مورد شتم و حبس و اخذ مال گردید از او خواستند قضاوت را بپذیرد قبول نکرد از او خواستند اسامی شیعیان را بگوید نپذیرفت. از این رو او را به زندان بردند و بارها بر او تازیانه زدند یکبار سندی بن شاهک ۱۲۰ تازیانه بر او زد و با دادن هزار درهم از زندان خارج شد و نزدیک صد هزار درهم به او خسارت مالی وارد شد و مدت زندانش چهار سال طول کشید اما در عین حال صبر کرد. (۴)

ص: ۳۳۶

۱- (سفینه البحار / ۵ / ۱۹)

۲- (کافی / ۳ / ۱۴۵)

۳- (غرر الحکم / ۵ / ۱۷۶)

۴- (منتهی الامال / ۲ / ۳۵۸)

آیات

۱- اثر ذکر خداوند :

الف - «الا بذكر الله تطمئن القلوب» رعد، ۲۸

آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش می یابد .

ب - «فاذكروني اذكرکم» بقره، ۱۵

پس به یاد من باشید تا به یاد شما باشم .

۲- پیامد اعراض از ذکر خداوند :

الف - «و من اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكاً» طه، ۱۲۴

هرکس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت) و تنگی خواهد داشت .

ب - «و من يعش عن ذكر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین» زخرف، ۳۶

و هرکس از یاد خدا روی گردان شود شیطان را به سراغ او می فرستیم پس همواره قرین اوست .

۳- مردان با ایمان و ذکر خداوند :

«رجال لا تلهيهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوه» نور، ۳۷

مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز غافل نمی کند .

۴- ذکر خداوند در تمام احوال:

«الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم» آل عمران، ۱۹۱

همانا که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند .

۵- ذکر خداوند بطور فراوان:

«یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً» احزاب، ۴۱

ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را بسیار یاد کنید .

ص: ۳۳۷

۶ - ذکر خداوند از روی تضرع و خوف :

«و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه» اعراف، ۲۰۵

پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف یاد کن .

۷ - ذکر نعمت های خداوند :

«یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الی انعمت علیکم» بقره، ۴۰

ای فرزندان اسرائیل، نعمت مرا که به شما ارزانی داشته ام به یاد آورید .

۸ - ذکر خداوند در جنگ :

«یا ایها الذین امنوا اذا لقیمت فئه فاثبتوا و اذکروا الله کثیراً» انفال، ۴۵

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی رو به بهشت می شوید ثابت قدم باشید و خدا را فراوان یاد کنید .

۹ - ذکر خداوند بعد از مناسک حج :

«فاذا قضیت مناسککم فاذکروا الله» بقره، ۲۰۰

و هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید خدا را یاد کنید .

۱۰ - بازداشتن ثروت و فرزند از ذکر خداوند :

«یا ایها الذین آمنوا لا تلهمکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله» منافقون، ۹

ای کسانی که ایمان آورده اید اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکند.

۱۱ - سستی نوزیدن از ذکر خداوند :

«اذهب انت و اخوک بایاتی و لاتنیا فی ذکری» طه، ۴۲

(اکنون) تو و برادرت با آیات من بروید و در یاد من کوتاهی نکنید.

۱۲- نماز مظهر ذکر خداوند:

«اقم الصلاة لذكري» طه، ۱۴

نماز را برای یاد من به پا دار .

۱۳- قرآن کریم مظهر ذکر خداوند:

«انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون» حجر، ۹

ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگهدار آنیم .

ص: ۳۳۸

۱۴ - شیطان مانع ذکر خداوند:

«انما يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوه و البغضاء في الخمر و الميسر و يصدكم عن ذكر الله» مائده، ۹۱
شیطان می خواهد بوسیله شراب و قمار در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا بازدارد .

۱۵ - شیطان عامل فراموشی ذکر خداوند:

«استحوذ عليهم الشيطان فانسوهم ذكر الله» مجادله، ۱۹

شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده است .

روایات

۱ - حقیقت ذکر

قال علی علیه السلام : «الذكر ذكران ذكر عند المصيبة حسن جميل و افضل من ذلك ذكر الله عند ما حرم عليك فيكون حاجزاً».

یاد خدا بر دو نوع است: یاد به هنگام مصیبت که نیکو و زیباست و بهتر از آن یاد خدا به هنگام مواجه شدن با حرام است که آن یاد تو را از ارتکاب به حرام مانع شود. (۱)

۲ - تداوم ذکر، غذای روح

قال علی علیه السلام : «مداومه الذكر قوت الارواح و مفتاح الصلاح».

استمرار یاد خداوند غذای جان ها و کلید صلاح و شایستگی است . (۲)

۳ - ذکر در تمام اوقات

«لا تدع ذكر الله ... لأن ذكر الله حسن على كل حال».

یاد خدا را رها نکن زیرا یاد خدا در هر حالی نیکو است . (۳)

۴ - موانع ذکر

قال علی علیه السلام : «من اشتغل بذكر الناس قطع الله سبحانه عن ذكره».

کسی که به یاد مردم مشغول شود خداوند او را از یاد خویش منقطع می سازد. (۴)

١- (بحار / ٧٨ / ٥٥)

٢- (تصنيف غرر ١٨٩)

٣- (بحار / ٩٣ / ١٥٣)

٤- (غرر الحكم / ٨٢٣٤)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «عليك بتلاوه القرآن و ذكر الله كثيراً فإنه ذكر لك في السماء و نور لك في الارض».

بر تو باد به خواندن قرآن و اینکه خداوند را زیاد یاد کنی زیرا باعث یاد تو در آسمان و نورانیت تو در زمین می شود . (۱)

۶ - معنای ذکر کثیر

قال الصادق عليه السلام : «اذا ذكر العبد ربه في اليوم مائة مره كان ذلك كثيراً».

هرگاه بنده در روز صد مرتبه خداوند را یاد کند زیاد یاد نموده است .

(۲)

قال الصادق عليه السلام : «تسبيح فاطمه الزهراء عليها السلام من الذكر الكثير الذي قال الله عزوجل اذكروا الله ذكراً كثيراً».

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام از مصادیق ذکر کثیر است که خداوند به آن دستور داده است .

(۳)

۷ - اهمیت ذکر در موارد خاص

الف - در جنگ و مقابله با دشمن؛ قال علی علیه السلام : «اذا لقيتم عدوكم في الحرب فاقلوا الكلام و اذكروا ذكر الله عزوجل».

هرگاه در جنگ با دشمن برخورد کردید کم سخن بگویید و زیاد خدا را یاد کنید . (۴)

ب - در بازار؛ قال علی علیه السلام : «اذكروا ذكر الله عزوجل اذا دخلتم الاسواق و عند اشتغال الناس فإنه كفارة الذنوب».

هرگاه داخل بازارها شدید که مردم به امور مادی مشغول هستند زیاد به یاد خدا باشید که مایه از بین رفتن گناهان می شود .

(۵)

ج - در تنهایی؛ قال الباقر عليه السلام : «في التوراه مكتوب يا موسى ... اذكريني في خلواتك و عند سرور لذاتك».

در تورات نوشته شده، ای موسی در خلوت ها و به هنگام شادمانی لذت های خود، به یاد من باش .

(۶)

١- (ﺧﺻﺎﻝ / ٢ / ٥٢٥)

٢- (ﺑﺤﺎر / ٩٣ / ١٦٠)

٣- (ﻧﻮر ﺍﻟﺘﻘﻠﻴﻦ / ٤ / ٢٨٦)

٤- (ﺑﺤﺎر / ٩٣ / ١٥٤)

٥- (ﺑﺤﺎر / ١٠ / ٩٢)

٦- (ﺑﺤﺎر / ١٣ / ٣٢٨)

د - در تصمیم گیری ه - در قضاوت و - در توزیع؛

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اذكروا الله عند هممك اذا هممت و عند لسانك اذا حكمت و عند يدك اذا اقسمت».

به یاد خداوند باشید زمانی که تصمیم می گیرید و زمانی که قضاوت می کنید و زمانی که چیزی را تقسیم می کنید. (۱)

۸ - آثار ذکر

۱ - نیکو شدن اعمال؛ قال علی علیه السلام: «من عمّر قلبه بدوام الذکر حسنت افعاله فی السرّ و الجهر».

کسی که قلبش را بر اثر یاد همیشگی خدا آباد کند کارهای او در پنهان و آشکار نیکو شود.

۲ - زنده شدن قلب؛

قال علی علیه السلام: «فی الذکر حیاة القلوب». در پرتو یاد خدا قلب ها زنده می شود.

۳ - طرد شیطان؛

قال علی علیه السلام: «ذکر الله مطرده الشیطان». یا خدا وسیله راندن شیطان است.

۴ - امنیت از نفاق؛

قال علی علیه السلام: «من اکثر ذکر الله فقد برىء من النفاق». کسی که زیاد یاد خدا کند از نفاق دور می شود.

۵ - نزول رحمت؛

قال علی علیه السلام: «بذکر الله تنزل الرحمه». به وسیله یاد خدا رحمت الهی نازل می شود.

(۲)

۶ - محبوبیت الهی؛

قال علی علیه السلام: «من اکثر ذکر الله احبّه». کسی که زیاد یاد خدا کند خداوند او را دوست دارد.

(۳)

۷ - ذکر برترین لذت؛

قال زین العابدین علیه السلام: «استغفرک من کل لذه بغير ذکرک و من کل راحه بغير انسک و کل سرور بغير قربک». از هر

لذتی به غیر از یاد تو و از هر آسایشی به غیر مأنوس بودن با تو و از هر

ص: ۳۴۱

۱- (بحار / ۷۷ / ۱۷۳)

۲- (۱ - ۵ - تصنیف غرر/ ۱۸۹-۱۹۰)

۳- (بحار / ۹۳ / ۱۶۰)

شادمانی به غیر نزدیک بودن با تو طلب آمرزش می کنم. (۱)

۸ - ذکر بزرگ ترین نعمت؛

قال السجاده عليه السلام: «من اعظم النعم علينا جريان ذكرك على السنتنا و اذنك لنا بدعائك و تنزيهك و تسبيحك». از بزرگترین نعمت ها بر ما جاری شدن یاد تو بر زبان ما و اذن تو به ما در خواندن تو و منزّه دانستن تو است. (مناجات الذاکرین)

۹ - بهترین ذکر؛

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «افضل الذكر لا اله الا الله و افضل الدعاء الحمد لله». برترین ذکر جمله «لا اله الا الله» و برترین دعا «الحمد لله» است. (۲)

۱۰ - ذکر داروی دردهای باطنی؛

قال على عليه السلام: «ذكر الله دواء اعلال النفوس». یاد خدا درمان دردهای نفس هاست.

(۳)

۱۱ - ذکر سرمایه ی مؤمن؛

قال على عليه السلام: «ذكر الله رأس مال كل مؤمن و ربحه السلامه من الشيطان». یاد خدا سرمایه هر مؤمن و سوء آن سلامت از گزند شیطان است. (۴)

۱۲ - ذکر و مجالست با خداوند؛

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... قال الله تعالى: يا موسى بن عمران انا جليس من ذكرني». ای موسی من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند. (۵)

۱۳ - تکفیر گناهان؛

قال على عليه السلام: «اذكروا الله كثيراً يكفر سيئاتكم». خدا را زیاد یاد کنید گناهان شما را از بین می برد. (۶)

امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم زیاد ذکر می گفت من همراه او بودم در تمام حالات به یاد خدا بود و ذکر می گفت حتی غذا خوردن و سخن گفتن با مردم او را از ذکر الهی باز نمی داشت. (۷)

- ١- (بءار / ٩١ / ١٥١)
- ٢- (كنز العمال / ١ / ٤٢١)
- ٣- (غرر الحكم / ١ / ٤٠٤)
- ٤- (غرر الحكم / ١ / ٤٠٤)
- ٥- (بءار / ١٣ / ٣٤٧)
- ٦- (بءار / ٨٢ / ٣٢٣)
- ٧- (وسائل / ١١٨١ / ٤)

آیات

۱ - عبادت بودن دعا :

«و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین» مؤمن، ۶۰

پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند.

۲ - عدم اعتناء خداوند در صورت دعا نکردن :

«قل ما یعبوا بکم ربی لولا دعاؤکم» فرقان، ۷۷

بگو: پروردگار من به شما اعتنا نمی کند اگر دعای شما نباشد.

۳ - خداوند اجابت کننده دعا :

«و اذا سألك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه الداع...» بقره، ۱۸۶

هرگاه بندگان من از تو سؤال کنند درباره من، به درستی که من نزدیک هستم و خواسته دعا کننده را اجابت خواهم کرد.

۴ - آداب و شرایط استجاب:

الف) دعا از روی خوف و طمع

«و ادعوه خوفاً و طمعاً ان رحمہ اللہ قریب من المحسنین» شوری، ۲۶

خداوند را از روی ترس و طمع بخوانید به درستی که رحمت خدا به احسان کنندگان نزدیک است.

ب) دعا از روی تضرع و در پنهانی

«ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه» اعراف، ۵۵

«و يستجيب الذين امنوا و عملوا الصالحات و يزيدهم من فضله» شوری، ۲۶

و درخواست کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند اجابت می کند و از فضلش بر آنها می افزاید.

د) اخلاص

«فادعوا لله مخلصين له الدين» مؤمن، ۱۴

تنها خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید.

ه) وفا به عهد الهی

«اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» بقره، ۴۰

به عهد من وفا کنید به عهد شما وفا خواهم کرد.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه «اذا سألك عني عبادي» می فرماید:

این آیه شریفه موضوع دعا را با بهترین مضمون و شیواترین اسلوب مطرح کرده است و نکات دقیقی در آن به کار رفته که از اهمیت فوق العاده استجاب دعا حکایت می کند.

۱. اساس سخن در این آیه بر سخن خداوند از خود متکلم و حده نهاده شده و هیچگونه غیبت و مانند آن در آن منظور نگردیده و این اهمیت مطلب را می رساند.

۲. تعبیر خداوند متعال به (عبادی) (بندگانم) به جای (الناس) بر عنایت و رأفت خداوند نسبت به بندگان خویش دلالت دارد.

۳. در پاسخ، واسطه را حذف نموده و مستقیماً خود جواب فرموده به جای اینکه بفرماید: «اذا سألك عبادي عني فقل اني قريب» فرموده است «فأني قريب»

۴. پاسخ را با کلمه (انّ) (فأني) مورد تأکید قرار داده است.

۵. موضوع قرب به خدا با وصف (قريب) آمده که دلالت بر ثبات و دوام این قرب دارد.

۶. موضوع اجابت دعا به صورت جمله فعلیه و با فعل مضارع (اجيب) آورده شده که دلالت بر استمرار و تجدد می کند.

۷. اجابت دعا به جمله (اذادعان) مقید شده یعنی در صورتی که مرا بخواند و این قید چیزی بر اصل مطلب نیست چون فرض کلام خواندن خداست و این نشان گر آن است که دعای دعاکنندگان بدون هیچ قید و شرطی مورد پذیرش قرار می گیرد. این نکته نیز از آیه شریفه «ادعونی استجب لکم» به دست می آید.

هر یک از این نکات به نوبه خود بر شدت عنایت به امر دعا دلالت دارد و از خصوصیات این آیه شریفه آن است که با همه اختصارش هفت مرتبه ضمیر متکلم در آن تکرار شده است.

فخر رازی گوید: انسانی که دعا می کند، مادامی که ذهن او به غیر خدا مشغول است در حقیقت دعا نمی کند لذا هرگاه انسان از تمام اسباب قطع علاقه کرد آن گاه قرب و نزدیکی حاصل می شود و هرگاه به خودش توجه داشته باشد به خداوند نزدیک نیست، چون همین توجه به نفس، انسان را از خدا دور می کند از این جا معنای قرب به خدا در پرتو دعا که عبارت است از قطع علاقه از همه چیز و فقط توجه به خداوند روشن می شود.

مرحوم فیض کاشانی گوید:

گفتم که روی خوبت از ما چرانهانست

گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان ست

گفتم فراق تا کی گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است گفتا سخن همانست

سعدی گوید:

دوست نزدیک تر از من به من است

وین عجب تر که من از وی دورم

ص: ۳۴۵

۱ - فضیلت دعا:

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: دعا کردن برتر است از قرائت قرآن. «الدعاء افضل من قرائه القران»

(۱)

و نیز می فرماید: دعا سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمان و زمین است. «الدعاء سلاح المؤمن و عمودالدين و نورالسموات و

الارض» (۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: بهترین سلاح دعا نمودن است «نعم السلاح الدعاء».

(غررالحکم)

امام صادق علیه السلام می فرماید: دعا کردن نفوذش بیشتر از نوک نیزه است «الدعاء انفذ من السنان» (۳)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: عالم ترین مردم کسی است که بیشتر دعاء و سؤال می کند «اعلم الناس بالله اكثر هم له

مسئله» (۴)

۲ - دفع بلاء به وسیله دعا:

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «ادفعوا ابواب البلاء بالدعاء»

به وسیله دعا، گرفتاری ها را از خود برطرف کنید . (۵)

۳ - تمام نیازها را باید از خداوند خواست:

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «ليسأل احدكم ربه حاجته كلها حتى يسأله شسع نعله اذا انقطع» (۶)

هر یک از شما نیاز خود را از خداوند بخواهد حتی اگر بند کفش او پاره شود. «یا موسی سلنی کل ما تحتاج الیه حتی علف

شاتک و ملح عجینک» (۷)

ای موسی! همه نیازها حتی علف گوسفند و نمک غذای خود را از من بخواه.

۴ - شرایط اجابت دعا:

۱. معرفت خداوند: قال قوم للصادق علیه السلام: «ندعوا فلا يستجاب لنا؟ قال لا تکم تدعون من لا تعرفونه» (۸)

- ١- (الميزان ٢ / ٣٤)
- ٢- (كافي ٢ / ٤٦٨)
- ٣- (بحار ٩٣ / ٢٩٥)
- ٤- (تصنيف غرر ١٩٢)
- ٥- (بحار ٩٣ / ٢٨٨)
- ٦- (بحار ٩٣ / ٢٩٥)
- ٧- (بحار ٩٣ / ٣٠٣)
- ٨- (بحار ٩٣ / ٣٧٦)

گروهی به امام صادق علیه السلام گفتند: ما دعا می کنیم و مستجاب نمی شود حضرت فرمود: کسی را می خوانید که نسبت به او شناخت ندارید.

۲. عمل شایسته: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يكفي من الدعاء مع البر ما يكفي الطعام من الملح» (۱)

با عمل نیک، دعا به اندازه نمک برای طعام کفایت می کند.

۳. غذای حلال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: « لمن قال له أحبّ ان يستجاب دعائي - طهر مأكلك و لا تدخل في بطنك الحرام » (۲)

پیامبر به کسی که عرض کرد: دوست دارم دعایم مستجاب شود؛ فرمود: غذای خود را پاک کن و از حلال استفاده کن و حرام را در شکم خود داخل نکن.

۴. حضور قلب: قال الصادق عليه السلام: «ان الله لا يستجيب دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل بقلبك ثم استيقن بالاجابه»

دعای کسی که قلب او متوجه خدا نیست مستجاب نمی شود؛ هرگاه خدا را خواندی با قلب خود به خدا رو بیاور آن گاه یقین به اجابت داشته باش. (۳)

دعاهایی که مستجاب نمی شود

۱ - قطع ارتباط با مردم

قال علي عليه السلام: «قلت اللهم لا تحوجني الى احد من خلقك فقال رسول الله: يا علي لا تقولن هكذا فليس من احد الا و هو محتاج الى الناس قال فقلت كيف يا رسول الله قال قل اللهم لا تحوجني الى شرار خلقك».

حضرت علی علیه السلام گوید: گفتم خداوندا مرا محتاج هیچ یک از مخلوقین خود قرار مده. پیامبر فرمود: ای علی این سخن را مگو! زیرا کسی نیست که نیازمند به مردم نباشد. گفتم پس چه بگویم؟ فرمود بگو خدایا مرا محتاج افراد بد قرار مده. (۴)

۲ - آزمایش نشدن در دنیا

قال علي عليه السلام: «وقد سمع رجلاً يقول اللهم اني اعوذ بك من الفتنة اراك تعوذ من مالک و ولدك يقول الله تعالى: «انما اموالکم و اولادکم فتنه» ولكن قل اللهم اني اعوذ بك من مضلات الفتن».

ص: ۳۴۷

۱- (بحار ۹۳ / ۳۷۶)

۲- (بحار ۹۳ / ۳۷۶)

۳- (کافی ۲ / ۳۷۳)

۴- (بحار ۹۳ / ۳۲۵)

حضرت علی علیه السلام از مردی شنید که می گوید خدایا از فتنه به تو پناه می برم. حضرت فرمود می بینم تو را که از مال و فرزندت به خدا پناه میبری زیرا خداوند آن را فتنه و مایه آزمایش قرار داده و لکن بگو خدایا از لغزش های آزمایش به تو پناه می برم. (۱)

۳ - راضی بودن همه ی مردم از انسان

انّ موسى عليه السلام قال: «يا ربّ احبس عني السنه بنى آدم فانهم يذمونى» فوحي الله «يا موسى هذا شىء ما فعلته مع نفسى افتريد ان اعمله معك؟» فقال: «قد رضيت ان يكون لى أسوه بك».

حضرت موسى علیه السلام گفت پروردگارا زبان مردم را از من حفظ کن زیرا از من مذمت می کنند. خداوند فرمود: ای موسى این چیزی است که من برای خود قرار ندادم، آیا می خواهی برای تو قرار دهم؟ گفت خدایا راضی شدم که تو سرمشق من باشی. (۲)

۴ - سلامت از زبان مردم

قال علقمه فقلت للصادق عليه السلام يا بن رسول الله انّ الناس من ينسبوننا الى عظيم الامور و قد ضاقت بذلك صدورنا فقال: «يا علقمه ان رضا الناس لا يملكك و السنههم لا تضبطك و كيف تسلمون مما لم يسلم منه انبياء الله... الم ينسبوا جميع انبياء الله الى انهم سحره طلبه الدنيا... الم ينسبوا نبينا محمداً الى انه شاعر مجنون...».

علقمه گوید به امام صادق علیه السلام گفتم مردم نسبت های بزرگی به ما می دهند که به واسطه آن سینه های ما تنگ شده است. حضرت فرمود ای علقمه رضایت مردم به دست نمی آید و زبان آنها حفظ نمی شود و چگونه انسان ها از زبان مردم سالم می مانند با اینکه انبیاء سالم نماندند (و مردم نسبت های ناروا به انبیاء دادند) آیا مردم بر پیامبران نسبت سحر و جادو دادند که آنها طالب دنیا هستند؟ آیا به پیامبر اکرم نسبت شاعر و دیوانگی ندادند؟ (۳)

۵ - استجاب دعا با عدم رعایت شرایط آن

قال الصادق عليه السلام: «اربع لا يستجاب لهم دعا: رجل جالس فى بيته يقول يا رب ارزقنى فيقول له الم آمرک بالطلب و رجل كانت له امرأه فدعا عليها فيقول الم اجعل امرها بيدك و رجل كان له مال فافسده فيقول يا رب ارزقنى فيقول الم آمرک بالاقتصاد... و رجل كان له مال فادانه بغير بينه فيقول الم آمرک بالشهادة».

ص: ۳۴۸

۱- (بحار / ۹۳ / ۶)

۲- (سفینه البحار / ۷ / ۵۹۲)

۳- (سفینه البحار / ۷ / ۵۹۱)

چهار گروه دعایشان به اجابت نمی رسد، مردی که در خانه نشسته و می گوید خدایا رزق مرا برسان، خداوند گوید آیا تو را فرمان به طلب رزق و کسب و کار نکردم؟ و مردی که دارای همسری است که بر او نفرین می کند، خداوند گوید آیا امر او را (طلاق را) به دست تو قرار ندادم؟ و مردی که ثروتی دارد و آن را از بین می برد و می گوید خداوند! به من رزق بده، خداوند گوید آیا تو را فرمان به میانه روی ندادم؟ و مردی که مال دارد و آن را بدون شاهد قرض می دهد و خداوند گوید آیا به تو فرمان ندادم به هنگام وام دادن شاهد بگیری؟ (۱)

آداب دعا

۱. توجّه به زمان دعا مانند: روز عرفه، ماه رمضان، روز جمعه، و وقت سحر.
۲. توجّه به حالات ارزشمند مانند: زمانی که مجاهدان در برابر دشمن آماده نبرد می باشند. وقت نزول باران، بین اذان و اقامه، بعد از نمازها، بعد از قرائت قرآن.
۳. دعا را رو به قبله انجام دهد و دست های خود را به طرف آسمان بلند کند.
۴. صدای خود را پایین آورد به گونه ای که فریاد نکشد و زیاد آهسته نیز دعا نکند.
۵. با حال تضرّع و خشوع دعا کند.
۶. در دعا اصرار کند.
۷. با نام خدا و ذکر خدا دعا را شروع کند.
۸. قبل از دعا خداوند را تمجید کند.
۹. به پیامبر و آل او صلوات بفرستد.
۱۰. به پیامبر و امامان علیهم السلام توسّل پیدا کند.
۱۱. قبل از دعا دو رکعت نماز بخواند.
۱۲. دعا را کوچک نشمارد.
۱۳. در میان جمعیت و همراه با آنان دعا کند.
۱۴. در حال دعا گریه و زاری نماید.
۱۵. در دعا و درخواست از خداوند بلند نظر و با همت باشد.

۱۶. به گناهان خود اعتراف کند.

ص: ۳۴۹

۱- (دعوات راوندی / ۳۳)

۱۷. برای همه مؤمنان دعا کند و دعایش عمومی باشد.

۱۸. با اطمینان و یقین به اجابت دعا کند.

۱۹. از گناهان توبه نماید و مظلّم بندگان را رد کند.

۲۰. از همه انسان ها قطع امید کند. (۱)

الف - حضرت یونس علیه السلام وقتی در شکم ماهی قرار گرفت سه کار انجام داد: اقرار به توحید، تسبیح خداوند و اعتراف به تقصیر (ترک اولی)

خداوند دعای او را مستجاب نمود و نجات یافت «فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجیناه له و نجیناه و كذلك ننجی المؤمنین»

ب - فضل بن یونس گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: این دعا را بسیار بخوان: «اللهم لا تجعلنی من المعارین و لا تخرجنی من التقصیر». عرض کردم: معنای ایمان عاریه (ناپایدار) را دانستم ولی معنای مرا از تقصیر بیرون مبر چیست؟ فرمود: هر کاری را که برای خدا انجام می دهی خود را در آن مقصّر بدان زیرا همه ی انسان ها در مورد اعمالشان بین خود و خدا مقصّر هستند. (۲)

۶۹- استغفار

آیات

۱ - استغفار از گناه مایه آمرزش

«والذین اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون» ال عمران، ۱۳۵

و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند یا به خود ستم کنند به یاد خداوند می افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد و بر گناه اصرار نمی ورزند .

ص: ۳۵۰

۱- (بحار ۹۳ / ۳۰۴)

۲- (کافی ۲/۴۲۱)

۲ - نا امید نبودن از آمرزش خداوند

«قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمہ اللہ انّ اللہ یغفر الذنوب جمیعاً انّہ هو الغفور الرحیم» زمر، ۵۳

بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است .

۳ - آثار و برکات استغفار

«فقلت استغفروا ربکم انه کان غفاراً یرسل السماء علیکم مدراراً و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنّات و یجعل لکم انهاراً» نوح ۱۰-۱۲

به آنها گفتم از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران های پر برکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ های سرسبز و نه‌های جاری در اختیارتان قرار دهد .

۴ - عدم تأثیر استغفار برای منافقان

«سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم» منافقون، ۶

برای آنان تفاوت نمی کند خواه استغفار برایشان کنی یا نکنی هرگز خداوند آنان را نمی بخشد .

۵ - استغفار عامل رحمت خداوند

«لو لا تستغفرون الله لعلکم ترحمون» نحل، ۴۶

چرا از خداوند تقاضای آمرزش نمی کنید تا شاید مشمول رحمت (او) شوید .

۶ - استغفار عامل امان بودن از عذاب

«و ما کان الله معذبهم و هم یتستغفرون» انفال، ۳۳

و (نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند .

۷ - استغفار در سحر از اصف پرهیزکاران

«والمستغفرین بالاسحار» ال عمران، ۱۷

و در سحر گاهان استغفار می نمایند .

«ان المتقين في جناتٍ و عيون... و بالاسحار هم يستغفرون» ذاریات ۱۸-۱۵

به یقین پرهیزکاران در باغ های بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند و در سحرگاهان استغفار می کردند .

ص: ۳۵۱

۱ - استغفار درمان درد گناه

قال علی علیه السلام: «الا ادلکم علی دوائکم و دوائکم الا ان دوائکم الذنوب و دواء الذنوب الاستغفار».

آیا آگاه کنم شما را به درد و درماتان، بدانید بدرستی که درد شما گناهان و درمان آن طلب آمرزش از خداوند است. (۱)

۲ - استغفار و لطف خداوند

قال علی علیه السلام: «اکثروا من الاستغفار فانّ الله عزّ و جلّ لم یعلّمکم الاستغفار الا و هو یرید ان یغفر لکم».

زیاد طلب آمرزش کنید بدرستی که خداوند استغفار را به شما نیاموخت جز اینکه خواست بدینوسیله شما را ببامرزد. (۲)

۳ - معطر شدن به استغفار

قال علی علیه السلام: «تعطّروا بالاستغفار لا تفضحکم روائح الذنوب».

بوسیله استغفار معطر شوید تا بوهای گناهان شما را رسوا نکند. (۳)

۴ - استغفار محبوب خداوند

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «ان الله تعالی یحب ثلاثة اصوات صوت الديك و صوت قارئ القرآن و صوت الذین یتستغفرون بالاسحار».

به درستی که خداوند سه صدا را دوست دارد، صدای خروس و صدای قرائت قرآن و صدای کسانی که در هنگام سحرها استغفار می کنند. (۴)

۵ - استغفار، جامع ترین دعا

قال الصادق علیه السلام: «انّ من اجمع الدّعاء الاستغفار».

همانا جامع ترین دعا استغفار است. (۵)

٣- (بهار / ٩٣ / ٢٧٨)

٤- (مستدرک / ١٢ / ١٤٦)

٥- (بهار / ٩٠ / ٢٨٣)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «خير وقت دعوتكم الله عزّ وجلّ فيه الاسحار و تلا هذه الآية في قول يعقوب» سوف استغفر لكم ربّي» و قال اخرهم الى السحر».

بهترین زمانی که خداوند شما را دعوت کرده هنگام سحر است و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آیه شریفه «سوف استغفر لكم» را تلاوت کردند که یعقوب به فرزندانش فرمود به زودی برای شما طلب مغفرت می کنم و تا هنگام سحر تأخیر انداخت. (۱)

۷ - آثار استغفار

الف - دفع بلا؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ادفعوا ابواب البلياء بالاستغفار».

اقسام بلاها را به وسیله استغفار دفع کنید. (۲)

ب - دفع اندوه و غم؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من كثرت همومه فعليه بالاستغفار».

کسی که زیاد غم و غصه دارد، زیاد استغفار کند. (۳)

ج - امنیت از عذاب دنیوی

قال على عليه السلام: «كان في الارض امانان من عذاب الله و قد رفع احدهما فدونكم الاخر فتمسكوا به اما امان الذي رفع فهو رسول الله و اما الامان الباقي فالاستغفار قال الله تعالى «و ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم و ما كان الله معذبهم و هم يستغفرون».

در روی زمین دو چیز مایه امنیت از عذاب خداوند بود، یکی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بود که از دست رفت، بر شما باد به دوّمی آن که استغفار است و بعد آیه شریفه را به عنوان شاهد تلاوت کردند.

(۴)

د - غفران الهی؛ قال على عليه السلام: «من اعطى الاستغفار لم يحرم المغفرة».

کسی که استغفار به او عطا شود، از آمرزش الهی محروم نمی شود. (۵)

الف - شخصی نزد حضرت علی علیه السلام آمد و از فقر و گرفتاری و کثرت خانواده شکایت کرد. حضرت فرمود: «عليك بالاستغفار فان الله عزّ وجلّ يقول: «استغفروا ربكم انه كان غفّاراً * يرسل السماء عليكم مدراراً * يمددكم باموال و بنين و ...».

(۶)

- ١- (كافي / ٢ / ٤٧٧)
- ٢- (مستدرک / ٥ / ٣١٨)
- ٣- (كافي / ٨ / ٩٣)
- ٤- (نهج البلاغه / حکمت ٨٨)
- ٥- (نهج البلاغه / حکمت ١٣٥)
- ٦- (نوح / ١٠ - ١٢؛ كنز العمال / ٣٩٦٦)

ب - و امام صادق علیه السلام می فرمایند: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با اینکه منزّه از گناه بود در هر روز صد مرتبه استغفار می کرد. «انّ رسول الله کان يتوب الى الله و يستغفره في كل يوم و ليله ما مَرّه من غير ذنب» (۱)

ج - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در هر مجلسی که حضور می یافت، گرچه مدت آن کوتاه بود بیست و پنج مرتبه استغفار می کرد. «کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لا يقوم من مجلس و ان خفّ حتی يستغفر الله خمساً و عشرين مرّه» (۲)

۷۰- زهد

آیات

واژه زهد از نظر لغوی به معنی ترک و بی رغبتی است که تنها یک مرتبه در قرآن مطرح شده و آن درباره کاروانی است که حضرت یوسف علیه السلام را فروختند و نسبت به فروختن بی رغبت بودند .

«و شروه بثمان بخش دراهم معدوده و کانوا فيه من الزاهدين» یوسف، ۲۰

و زهد به معنی معروف آن که بی اعتنایی با دنیا است با این واژه در قرآن نیامده گرچه محتوای آیاتی دیگر بیانگر بی رغبتی به دنیا است .

۱ - دل نبستن به امور مادی نشانه زاهد واقعی

«لکی لا تأسوا علی مافاتکم و لا تحزنوا بما اتاکم» حدید، ۲۳

این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شده است دل بسته و شادمان نباشید .

۲ - چشم ندوختن به اموال دنیاپرستان

«و لا تمدّن عینیک الی ما متعنا به ازواجاً منهم زهره الحیاه الدنیا» طه، ۱۳۱

و هرگز چشمان خود را به نعمت های مادی که به گروه هایی از آنان داده ایم میفکن اینها شکوفه های زندگی دنیا است .

ص: ۳۵۴

۱- (سفینه ۶ / ۶۶۰)

۲- (سفینه ۶ / ۶۵۸)

«رجال لا تلهيهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوه» نور، ۳۷

مردان الهی کسانی هستند که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز غافل نمی کند .

۴ - دیگران را بر خود مقدم داشتن

«و يؤثرون على انفسهم و لو كان بهم خصاصه» حشر، ۹

و آنها را بر خود مقدم می دارند هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند .

روایات

۱ - فضیلت زهد

قال علی علیه السلام : «ما عبد الله بشیء افضل من الزهد فی الدنيا».

خدا عبادت نشده است به چیزی بهتر از بی رغبتی در دنیا . (۱)

۲ - حقیقت زهد

الف - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «الزهد فی الدنيا قصر الامل و شكر كل نعمه و الورع عن كل ما حرم الله».

زهد در دنیا عبارت است از کوتاه کردن آرزو و شکرگزاری هر نعمتی و پرهیزکاری از محرمات خداوند. (۲)

ب - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «الزهد ليس بتحريم الحلال ولكن ان يكون بما فی یدی الله اوثق منه بما فی یدیه».

زهد به معنای حرام ساختن حلال خداوند نیست بلکه به این معناست که اعتماد انسان به آنچه دست خداست بیشتر باشد از آنچه که در دست خودش وجود دارد . (۳)

ج - قال علی علیه السلام : «الزهد كله فی كلمتين من القرآن قال الله تعالى: «لکی لا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما اتاکم» فمن لم یأس علی الماضي و لم یفرح بالآتی فهو الزاهد». زهد در دو کلمه از قرآن بیان شده است (لکی لا تأسوا...) پس کسی که بر گذشته افسوس نخورد و بر نعمت های آینده شادمان نگردد، او زاهد واقعی است. (۴)

١- (مستدرک / ١٢ / ٥٠)

٢- (تحف العقول / ٥٨)

٣- (بحار / ٧٧ / ١٧٢)

٤- (بحار / ٧٨ / ٧٠)

قال علی علیه السلام : «فی صفة الزهاد كانوا قوماً من اهل الدنيا و ليسوا من اهلها فكانوا فيها كمن ليس منها ... يرون اهل الدنيا يعظمون موت اجسادهم و هم اشدّ اعظماً لموت قلوب احبائهم».

حضرت علی علیه السلام در وصف زاهدان می فرماید: زاهدان واقعی گروهی هستند که در ظاهر از اهل دنیا به شمار می روند و در باطن اهل آن نیستند، در دنیا می باشند مانند کسی که اهل آن نیست... می بیند مردم را که مرگ خود را بزرگ می شمارند و آنها مرگ قلب دوستان خود را بزرگ می شمارند .

(۱)

۴ - عوامل زهد

الف - قال الباقر علیه السلام : «اکثر ذکر الموت فأنه لم یكثر انسان ذکر الموت الا زهد فی الدنيا».

زیاد یاد مرگ باش زیرا انسان زیاد به یاد مرگ نمی افتد جز آنکه نسبت به دنیا بی رغبت می شود.

(۲)

ب - قال علی علیه السلام : «احق الناس بالزهادة من عرف نقص الدنيا».

شایسته ترین مردم به بی رغبتی در دنیا کسی است که نقصان در دنیا را بشناسد .

(۳)

۵ - موانع زهد

الف - قال علی علیه السلام : «کیف یزهد فی الدنيا من لا یعرف قدر الآخرة».

چگونه کسی که منزلت آخرت را نمی شناسد در دنیا زهد می ورزد . (۴)

ب - قال علی علیه السلام : «کیف یصل الی حقیقه الزهد من لم یمت شهوته».

چگونه کسی که شهوات نفسانی خود را از بین نبرده و کنترل نکرده به حقیقت زهد دست می یابد. (۵)

۶ - زاهدترین انسان

الف - قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «ازهد الناس من اجتنب الحرام».

زاهدترین مردم کسی است که از حرام دوری کند. (۶)

ص: ۳۵۶

۱- (بخار / ۶۴ / ۳۲۰)

۲- (بخار / ۷۳ / ۶۴)

۳- (غرر الحکم / ۳۲۰۹)

۴- (غرر الحکم / ۶۹۸۷)

۵- (غرر الحکم / ۷۰۰۰)

۶- (امالی صدوق / ۲۷)

ب - قال الكاظم عليه السلام : «انّ اصبركم على البلاء لازهدكم في الدنيا».

به درستی که صابرترین شما بر بلا کسی است که نسبت به دنیا بی رغبت تر باشد.

(۱)

۷ - آثار زهد

الف - خشنودی خداوند

قال علی علیه السلام : «من زهد فی الدنيا اعتق نفسه و ارضی ربّه».

کسی که در دنیا زهد بورزد نفس خود را آزاد و خداوند را خشنود ساخته است .

(۲)

ب - آسان شدن مصائب

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «من زهد فی الدنيا هانت علیه المصیبات».

کسی که در دنیا زهد بورزد مصیبت ها بر او آسان می شود . (۳)

ج - بصیرت نسبت به عیوب دنیا

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «یا اباذر! ما زهد عبد فی الدنيا الا انبت الله الحکمه فی قلبه و انطق بها لسانه و يبصره عیوب الدنيا و داءها و دواءها».

ای اباذر! بنده ای در دنیا زهد نورزید جز آنکه حکمت در قلب او پیدا شد و به وسیله زبانش حکمت را بیان کرد و خداوند عیب های دنیا را به او شناساند و نیز درد و درمان دنیا را به او فهماند. (۴)

د - محبوبیت نزد مردم

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «... و ازهد فیما عند الناس یحبک الناس».

در آنچه نزد مردم است بی رغبتی نشان بده تا مردم تو را دوست بدارند .

(۵)

-
- ١- (بحار/٣٠٨/٢٢)
 - ٢- (مستدرک/١٢/٤٧)
 - ٣- (بحار / ٩٤ / ١)
 - ٤- (بحار/٣/٨٠)
 - ٥- (معجم الفاظ الحديث النبوی / ١ / ٤٠٧)

الف - حضرت علی علیه السلام: «الا و انّ امامکم قد اکتفی من دنیاکم بطمیریه و من طعمه بقرصیه».(۱)

ب - ابن عباس گوید: حضرت علی علیه السلام کفش خویش را وصله می زد از من پرسید: این کفش چقدر ارزش دارد. عرض کردم قیمتی ندارد. فرمود: سوگند به خدا ارزش کفش نزد من بیشتر از حکومت است مگر آنکه حقی را بر پا دارم یا باطل را دفع نمایم «و الله لهما احبّ الی من امرکم هذا الا ان اقیم حقاً او ادفع باطلاً».

(۲)

ج - ابن ابی الحدید در باره ی حضرت گوید: اما الزهد فی الدنیا فهو سیّد الزهاد ... ما شبع من طعام قطّ و کان اخشن الناس ما کلاً و مشرباً. (۳)

۷۱- رحمت الهی

آیات

۱ - تمام موجودات مشمول رحمت عامه الهی:

«و رحمتی وسعت کل شیئی» اعراف، ۱۵۶

و رحمتم همه چیز را در بر گرفته است .

۲ - اهل تقوی مشمول رحمت خاصه الهی:

«و رحمتی وسعت کل شیئی فساکتبها للذین یتقون» اعراف، ۱۵۶

و رحمتم همه چیز را فرا گرفته و آن را برای آنها که تقوی پیشه کنند مقرر خواهیم داشت .

۳ - نیکو کاران مشمول رحمت خاصه الهی:

«ان رحمه الله قریب من المحسنین» اعراف، ۵۶

همانا رحمت خدا به نیکو کاران نزدیک است .

ص: ۳۵۸

٢- (سفينه البحار / ٣ / ٥٤٣)

٣- (بحار / ٤١ / ١٤٧)

۴ - واجب کردن خداوند رحمت را بر خویش:

«کتب ربکم علی نفسه الرحمه» انعام، ۵۴

پروردگارتان رحمت را بر خود فرض کرده است .

عوامل رحمت الهی

۱ - پیروی از قرآن کریم:

«و هذا کتاب انزلناه مبارک فاتبعوه و اتقوا لعلکم ترحمون» انعام، ۱۵۵

این کتابی است پر برکت که ما بر تو نازل کردیم از آن پیروی کنید و پرهیزکاری پیشه نمایید باشد که مورد رحمت خدا قرار بگیرید .

۲ - سکوت و ادب به هنگام تلاوت قرآن:

«و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون» اعراف، ۲۰۴

هنگامی که قرآن خوانده می شود گوش فرا دهید و خاموش باشید شاید مشمول رحمت خدا شوید .

۳ - اصلاح بین برادران و رعایت تقوی:

«فاصلحوا بین اخویکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون» حجرات، ۱۰

پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید باشد که مشمول رحمت او شوید .

۴ - صبر و پایداری در برابر مصائب:

«و بشر الصابرين... اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمه» بقره، ۱۵۵

بشاره ده به استقامت کنندگان اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده است .

مظاهر رحمت الهی

۱ - قرآن کریم:

«و لقد جنناهم بکتاب فصلناه علی علم هدی و رحمه لقوم يؤمنون» اعراف، ۵۲

ما کتابی برای آنها آوردیم که اسرار و رموز آن را با آگاهی شرح دادیم کتابی که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می آورند .

ص: ۳۵۹

۲ - تورات:

«و من قبله كتاب موسى اماماً و رحمه» هود، ۱۷

و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود .

۳ - نبوت:

«يا قوم ارأيتم ان كنت على بينة من ربّي و آتاني منه رحمه» هود، ۶۳

ای قوم من! به من خیر دهید اگر دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رحمتی از جانب خود به من داده باشد می توانم از ابلاغ رسالت او سرپیچی کنم؟

۴ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم :

«و ما ارسلناك الاّ رحمه للعالمين» انبياء ۱۰۷

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم .

۵ - باران:

«فانظر الى آثار رحمة الله كيف يحيى الارض بعد موتها» روم، ۵۰

به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند .

۶ - شب و روز:

«و من رحمته جعل لكم الليل و النهار لتسكنوا فيه و لتبتغوا من فضله و لعلكم تشكرون» قصص، ۷۳

و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره گیری از فضل خدا تلاش کنید و شاید شکر نعمت او را بجا بیاورید .

۷ - بهشت:

«و اما الذين ابیضت وجوههم ففي رحمة الله» آل عمران، ۱۰۷

اما آنهایی که چهره ایشان سفید شده در رحمت خداوند خواهند بود .

ص: ۳۶۰

۱ - ارزش عفو

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الـاخبركم بخير خلائق الدنيا والآخرة العفو عمن ظلمك و تصل من قطعك و الاحسان الى من اساء اليك و اعطاء من حرمك».

آیا آگاه کنم شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت، بخشیدن کسی است که به تو ستم کرده و پیوند با کسی که با تو قطع رابطه کرده و احسان به کسی که به تو بدی کرده و عطا نمودن به کسی که تو را محروم کرده است. (۱)

۲ - تشویق به عفو به هنگام قدرت

قال علي عليه السلام: «إذا قدرت على عدوك فاجعل العفو عنه شكراً للقدرة عليه».

هرگاه به دشمن خود قدرت پیدا کردی، به شکرانه اینکه بر او مسلط شدی او را مورد بخشش قرار بده. (۲)

۳ - عوامل عفو و رحمت خداوند

الف - پرهیز از گناه

قال علي عليه السلام: «من تنزه عن حرّات الله سارع اليه عفو الله».

کسی که از محرّمات الهی دوری کند، عفو و بخشش خداوند به سوی او سرعت می ورزد.

(۳)

ب - عفو از ستم

قال الصادق عليه السلام: «اعف عمن ظلمك كما أنّك تحب ان يعف عنك فاعتبر بعفو الله عنك».

کسی که به تو ستم کرده را ببخش، چنانکه دوست داری مورد عفو قرار گیری، پس به بخشش الهی از خودت عبرت بگیر.

(۴)

ج - دعای خالص

قال الباقر عليه السلام: «تعرض للرحمة و عفو الله بحسن المراجعة و استعن».

در معرض عفو و رحمت خدا قرار بگیر به اینکه نیکو به او مراجعه کنی و از او کمک بخواه.

- ١- (كافي / ٢ / ١٠٧)
- ٢- (نهج البلاغه / حكمت ١١)
- ٣- (بحار / ٧٨ / ٩٠)
- ٤- (تحف العقول / ٣٠٥)
- ٥- (بحار/١٦٤/٧٨)

د - ترحم به ضعيفان؛

قال على عليه السلام: «ارحم من دونك يرحمك من فوقك وقس سهوه بسهوك و معصيته لك بمعصيتك لك لربك و فقره الى رحمتك بفقرك الى رحمه ربك».

به زیر دست خود رحم کن تا مورد رحم کسی که بالاتر از تو است قرارگیری و اشتباه و گناه و فقر او را به پای اشتباه و فقر خودت نسبت به پروردگار بگذار. (۱)

۴ - آثار عفو

الف - طول عمر

«من کثر عفوہ مدّ فی عمره».

کسی که عفو و بخشش او زیاد شود، عمرش طولانی می شود. (۲)

ب - عزت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «العفو لا يزيد العبد إلا عزّاً فاعفوا يعزّكم الله».

عفو مایه زیادی عزّت می گردد بنابراین عفو کنید تا خداوند شما را عزّت دهد .

(۳)

ج - از بین رفتن کینه

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «تعافوا تسقط الضغائن بینکم».

یکدیگر را ببخشید و عفو کنید تا کینه ها از میان شما برود. (۴)

الف - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در فتح مکه تمام کفار را عفو کرد و فرمود: «لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین». (۵)

ب - امام سجاد علیه السلام در آخر ماه رمضان غلامان و کنیزان خود را جمع می کرد و آنان را مورد عفو قرار می داد و آزاد می کرد. (۶)

ج - قال الحسين عليه السلام: «لو شتمنی فی هذه الاذن (و اومی الی الیمین) و اعتذر لی فی الاخری لقبلت ذلک منه» (۷)

امام حسین علیه السلام فرمودند اگر شخصی در گوش راست من دشنام دهد و در گوش چپ من عذرخواهی کند، از او می پذیرم (و او را می بخشم).

ص: ۳۶۲

۱- (غرر الحکم / ۲۴۲۲)

۲- (اعلام الدین / ۳۱۵)

۳- (کنز العمال / ۷۰۱۲)

۴- (کنز العمال / ۷۰۰۴)

۵- (بحار / ۲۱ / ۱۳۲)

۶- (بحار / ۴۶ / ۶۲)

۷- (احقاق الحق / ۱۱ / ۴۳۱)

د - «سَبَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ فَتَغَافَلُ عَنْهُ، فَقَالَ أَيَاكَ اعْتَنَى وَ قَالَ عَنْكَ اعْرَضَ وَ إِشَارَ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ «خَذِ الْعَفْوَ وَ أَمْرًا بِالْعُرْفِ وَ اعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (۱)

شخصی به امام سجاد علیه السلام دشنام داد، حضرت از او اعراض کرد، شخص گفت من با تو بودم! حضرت فرمود من هم از تو گذشتم و بعد به آیه شریفه (عفو) اشاره کرد .

۷۲- توبه

آیات

تعریف توبه

الف) بازگشت از خطا به طاعت و پشیمانی از گناه.

«انه من عمل سوء بجهاله ثم تاب من بعده و اصلح» انعام، ۵۴

ب) به معنای بخشش و پذیرش توبه: هرگاه با حرف (علی) همراه باشد از سوی خداوند مانند:

«فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه». بقره، ۳۷

به صورت اسم فاعل مذکر و مؤنث به معنی توبه کننده از گناه «التائبون العابدون الحامدون...» بقره، ۲۱۲

«عس ربه ان طلقن... مسلمات مؤمنان قانتات تائبات» تحریم، ۵

به صورت صیغه مبالغه (توَاب) به دو معنا آمده است:

الف) بسیار توبه کننده: «ان الله يحب التوابين» بقره، ۲۲۲

ب) بسیار توبه پذیر و بخشنده: «انه هو التواب الرحيم» بقره، ۳۷

ص: ۳۶۳

الف) تقوا: «واتقوا الله ان الله هو التواب الرحيم» حجرات، ۱۲

تقوا پیشه کنید، به درستی که خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.

ب) تسبیح و استغفار: «فسبح بحمد ربك واستغفره انه كان تواباً» نصر، ۳

پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است.

ج) استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: «و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا لله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً» نساء، ۶۴

ای پیامبر! اگر مخالفانی که به خود ستم کردند نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

د) فضل و رحمت الهی: «و لو لا فضل الله عليكم و رحمته و ان الله تواب رحيم»

نور، ۱۰

اگر فضل و رحمت الهی نبود و این که او توبه پذیر و حکیم است (بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می شدید).

آثار توبه

الف) غفران و رحمت خداوند: «انه من عمل منكم سوءاً بجهالة ثم تاب من بعده و اصلح فانه غفور رحيم» انعام، ۱۵۴

هر کس از شما از روی نادانی عمل بدی را مرتکب شود سپس توبه کند و کارهای خود را اصلاح نماید خداوند آمرزنده و مهربان است.

ب) هدایت الهی: «و انی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحاً ثم اهتدی» توبه، ۸۲

به تحقیق که من (خداوند) آمرزنده هستم برای کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که در نتیجه هدایت می شود.

ج) تبدیل سیئات به حسنات: «الا من تاب و امن و عمل صالحاً فاولئك يبديل الله سيئاتهم حسنات» فرقان، ۷۰

کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند اعمال زشت این افراد را به نیکویی مبدل می سازد.

د) رستگاری: «فاما من تاب و آمن و عمل صالحاً فعسى ان يكون من المفلحين»

قصص، ۶۷

کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است که از رستگاران باشد.

ه) پاک شدن و محبوبیت الهی: «ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين»

بقره، ۲۲۲

به تحقیق که خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد.

و) ورود به بهشت: «الا من تاب و امن و عمل صالحاً فاولئك يدخلون الجنة»

مریم، ۶۰

کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد این افراد داخل بهشت می شوند.

روایات

۱ - اهمیت توبه:

قال الباقر عليه السلام: «ان الله اشد فرحاً بتوبه عبده من رجل اضلّ راحلته و زاده في ليله ظلماء فوجدها فالله اشد فرحاً بتوبه عبده من ذلك الرجل براحلته حين وجدها»

امام باقر علیه السلام می فرماید: خداوند متعال خوشحال تر می شود به توبه بنده خود، از مردی که در شب تاریک در بیابانی مرکب و توشه خود را گم کند و ناگاه آن را بیاید. (۱)

۲ - توبه مایه پاکی از گناه:

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «التوبه تطهر القلوب و تغسل الذنوب»

توبه، وسیله تطهیر و پاکی قلوب و باعث پاک شدن گناهان است.

و نیز می فرماید: «حسن التوبه يمحو الحوبه» توبه

نیکو توبه نمودن، معصیت را از بین می برد. (تصنيف غررالحكم)

۳ - توبه مایه نزول رحمت:

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «التوبه تستنزل الرحمه»

توبه موجب نزول رحمت الهی است.

ص: ۳۶۵

۱- (کافی ۲ / ۴۱۵)

قال علی علیه السلام: «ترك الذنب اهون من طلب التوبه»

ترك گناه، آسان تر از توبه است. (۱)

۵ - عدم جواز تأخیر توبه:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يابن مسعود لا تقدم الذنب ولا تؤخر التوبه و لكن قدم التوبه و اخر الذنب»

پیامبر فرمود: ای پسر مسعود! گناه را جلو نیانداز و توبه را تأخیر نیانداز، بلکه توبه را مقدم بدار و گناه را به تأخیر بیانداز. (۲)

۶ - نشانه های تائبان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اتدرون من التائب قالوا اللهم لا قال اذا تاب العبد و لم يرض الخصماء فليس بتائب من تاب و لم يزد في العباده فليس بتائب من تاب و لم يغير لباسه فليس بتائب من تاب و لم يغير رفقائه فليس بتائب من تاب و لم يفتح قلبه و لم يوسع كفّه فليس بتائب من تاب و لم يقصّر امله و لم يحفظ لسانه فليس بتائب من تاب و لم يغير خلقه و نيته فليس بتائب من تاب و لم يغير خلقه و نيته فليس بتائب من تاب و لم يقدم فضل قوته من بدنه فليس بتائب اذا استقام على هذه الخصال فذاك التائب»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از اصحاب خود پرسیدند: آیا می دانید تائب چه کسی است؟ عرض کردند: نه، فرمود: اگر کسی توبه کند و کسانی را که به آنان بدی کرده است راضی نکند و لباس خود را تغییر ندهد و دوستان (منحرفش) را تغییر ندهد و قلب خود را باز نکند و بذل و بخشش پیدا نکند و آرزویش را کوتاه و زبانش را حفظ نکند و اخلاق و نیت خویش را تغییر ندهد و طعام خود را کم نکند تائب نیست و هرگاه انسانی این صفات را تحصیل کند توبه کننده واقعی است.

(۳)

الف - علی بن حمزه گوید: یکی از دوستان من از نویسندگان بنی امیه بود خدمت امام صادق علیه السلام رسید امام فرمود: اگر بنی امیه مثل شما را نداشتند تا مالیات برای آنان جمع کنند حق ما را غصب نمی کردند. عرض کردم آیا راه نجاتی برای من هست؟

ص: ۳۶۶

۱- (بحار ۷۳ / ۳۶۴)

۲- (بحار ۷۷ / ۱۰۴)

۳- (بحار ۶ / ۳۵)

فرمود: آری، تمام حقوقی که از مردم گرفته ای به آنان برگردان و اگر نمی شناسی صدقه بده بهشت را برای تو ضمانت می کنم. این شخص فرمان امام را امتثال کرد. علی بن حمزه گوید بعد از مدتی مریض شد در لحظه ی احتضار چشم خود را باز کرد و گفت: امام صادق به وعده ی خویش وفا کرد. (۱)

ب - جنگ تبوک پیش آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور بسیج عمومی داد. همه ی مسلمانان شرکت کردند جز سه نفر که تخلف ورزیدند. بعد از جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی با آنان معاشرت نکند به گونه ای که زندگی بر آنان سخت و گران آمد. تا این که به سوی بیابان رفته و روزها گریه و زاری کردند تا توبه ی آنان پذیرفته شد و این آیات نازل شد: «لقد تاب الله على النبي والمهاجرين والانصار الذين اتبعوه في ساعه العسره...* و على الثلاثة الذين خلفوا حتى اذا ضاقت عليهم الارض بما رحبت».

(۲)

۷۳- تواضع

آیات

واژه «تواضع» که به معنای فروتنی است، در قرآن کریم ذکر نشده و لکن تعبیرهای مختلفی که مفهوم تواضع و فروتنی را در بر دارد مطرح شده است. مانند «خبت» «خفض جناح» «لین» «ذله» «هون»

آیات ذیل شاهد بر این مطلب است:

۱. «ان الذين امنوا و عملوا الصالحات و اخبثوا الى ربهم اولئك اصحاب الجنة»

هود، ۲۳

۲. «و بشرّ المحبتين» حج، ۳۴

۳. «و اخفض جناحك للمؤمنين» حجر، ۸۸

۴. «فبما رحمه من الله لنت لهم» ال عمران، ۱۵۹

ص: ۳۶۷

۱- (محجها لیبضاء / ۳ / ۲۵۴)

۲- (توبه / ۱۱۷- ۱۱۸؛ مجمع البیان / ۵ / ۱۱۸)

۵. «اذله على المؤمنين اعزه على الكافرين» مائده، ۵۴

۶. «عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هوناً» فرقان، ۶۳

ابعاد مختلف تواضع

۱ - تواضع در برابر خداوند سبحان:

«انّ الذين امنوا و عملوا الصالحات و اخبتوا الى ربهم اولئك اصحاب الجنة» هود، ۲۳

کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند و در برابر پروردگارشان خضوع و خشوع کردند آنها اهل بهشتند .

۲ - تواضع در برابر مؤمنان:

«و اخفض جناحك للمؤمنين» حجر، ۸۸

و بال (عطوفت) خود را برای مؤمنین فرود آر .

۳ - تواضع در برابر مستمندان:

«و لا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداه و العشي» انعام، ۵۲

و کسانی را که صبح و شام خدا را می خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن .

۴ - تواضع در برابر والدین:

«و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه» اسراء، ۲۴

و بال های تواضع خوش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر .

۵ - تواضع در برابر استاد:

«قال له موسى هل اتبعك على ان تعلمن ممّا علّمت رشداً» كهف، ۶۶

موسی به او گفت آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی ؟

۶ - تواضع مسئولین نسبت به مردم:

«فبما رحمه من الله لنت لهم» ال عمران، ۱۵۹

به (برکت) رحمت الهی در برابر مردم نرم (و مهربان) شدی .

ص: ۳۶۸

۷- تواضع در راه رفتن:

«و لا تمش فی الارض مرحاً» اسراء، ۳۷

و روی زمین با تکبر راه مرو .

۸- تواضع در سخن گفتن:

«فقولا له قولاً لئناً» طه، ۴۴

اما به نرمی با او سخن بگویند .

۹- تواضع در شیوه زندگی:

«عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً» فرقان، ۶۳

بندگان (خاص خداوند) رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند .

چرا باید انسان متواضع باشد؟

پاسخ: به دلایل ذیل:

۱- چون انسان از خاک خلق شده است: «و الله خلقکم من تراب» فاطر، ۱۱

۲- چون از آب پست خلق شده است: «ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین» سجده، ۸

۳- انسان ضعیف است: «خلق الانسان ضعيفاً» نساء، ۲۸

۴- انسان محتاج و نیازمند است: «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید» فاطر، ۱۵

۵- علم و دانش انسان محدود است: «و ما اوتیتم من العلم الا قليلاً» اسراء، ۸۵

۶- قدرت انسان در معرض زوال است: «هلک عتی سلطانیه» حاقه، ۲۹

۷- ثروت انسان کار ساز نیست: «ما اغنی عنی مالیه» حاقه، ۳۰

«ما اغنی عنه ماله و ما کسب» مسد، ۲

۸- عدم توانایی انسان بر جلب منفعت و دفع ضرر: «قل لا املک لنفسی ضرّاً و لا نفعاً الا ما شاء الله» اعراف، ۱۸۸

۹ - عدم توانایی انسان بر حفظ دانشهای خویش: «و منکم من یردّ الی ارضه العُمر لکی لا یعلم بعد علم شیئاً» نحل، ۷۰

ص: ۳۶۹

۱۰ - عدم توانایی بر حفظ جوانی: «و من نعمره ننگسه فی الخلق افلا تعقلون» یس، ۶۸

۱۱ - عدم توانایی فرار از مرگ: «قل انّ الموت الّذی تفرّون منه فأنّه ملائیکم» جمعه، ۸

۱۲ - عدم توانایی انسان در حل مشکلات: «ان یمسک الله بصرّ فلا کاشف له الا هو»

انعام، ۱۷

۱۳ - عدم توانایی بر وصیت به هنگام احتضار: «فلا یستطیعون توصیه و لا الی اهلهم یرجعون» یس، ۵۰

۱۴ - ناتوانی بشر در برابر حوادث زمینی: «امنتم من فی السماء ان یخسف بکم الارض فاذا هی تمور» ملک، ۱۶

۱۵ - ناتوانی بشر در برابر حوادث آسمانی: «ام امتم من فی السماء ان یرسل علیکم حاسباً فستعلمون کیف نذیر» ملک، ۱۷

روایات

۱ - اهمیت تواضع

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: انّ احبکم و اقربکم منی یوم القیمه مجلساً احسنکم خلقاً و اشدکم تواضعاً و انّ ابعدکم یوم القیمه منی الثرثارون و هم المستکبرون

تحقیقاً نزدیک ترین و محبوب ترین شما در نظر من در روز قیامت، آن فردی است که اخلاق او نیکوتر و تواضع وی بیشتر باشد و البته دورترین افراد نسبت به من در روز قیامت کسی است که اهل تکبر باشد. (۱)

۲ - نشانه های تواضع

الف) عدم تقید به مکان مخصوص در مجالس.

ب) سلام نمودن به همه مردم.

ج) ترک جدال.

د) عدم علاقه به ستایش.

ص: ۳۷۰

قال الصادق عليه السلام: «انّ من التواضع ان يرضى الرجل بالمجلس دون المجلس و ان يسلم على من يلقي و ان يترك المراء و ان كان محققاً ولا يحب ان يحمد على التقوى».

(۱)

۳ - تواضع بزرگ ترین عبادت

قال على عليه السلام: «عليك بالتواضع فانه من اعظم العباده».

بر تو باد به تواضع زیرا بزرگترین عبادت است. (۲)

۴ - تواضع از بهترین اعمال

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «افضل الاعمال ثلاثة التواضع عند الدوله و العفو عند القدره و العطيه بغير المنه».

برترین اعمال سه چیز است: تواضع در هنگام توانمندی و عفو و گذشت هنگام قدرت بر انتقام و بخشش بدون منت. (۳)

۵ - تواضع نعمت بدون حسد

قال العسکری علیه السلام: «التواضع نعمه لا تحسد»

تواضع نعمتی است که مورد حسادت دیگران قرار نمی گیرد. (۴)

۶ - تواضع برترین عبادت

قال الصادق علیه السلام: «افضل العباده العلم بالله و التواضع له»

برترین عبادت، علم و آگاهی نسبت به خدا و تواضع در پیشگاه اوست. (۵)

۷ - تواضع از اوصاف پرهیزکاران

قال على عليه السلام: «مشيهم التواضع» (نهج البلاغه خطبه همام)

۸ - تواضع نشانه نجابت

قال على عليه السلام: «التواضع عنوان النبيل».

فروتنی دلیل و نشانه نجابت است. (۶)

٩ - تواضع استاد و شاگرد نسبت به يكديگر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم و لا تكونوا علماء جبارين فيذهب باطلكم بحقكم».

ص: ٣٧١

١- (بحار ٧٥ / ١١٨)

٢- (كافي ٢ / ١٢٣)

٣- (نهج الفصاحه ٢٤٨٤)

٤- (بحار ٧٠ / ٢٨٨)

٥- (تحف العقول ٣٦٤)

٦- (غرر ٢ / ٤١٥)

فروتنی کنید نسبت به کسی که به او تعلیم می دهید و فروتنی نمائید نسبت به کسی که از او علم می آموزید و از دانشمندان جبار نباشید که حقّ شما به وسیله باطل از بین برود. (۱)

۱۰ - تواضع مایه حلاوت عبادت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مالي لا اري عليكم حلاوه العباده؟ قالوا: و ما حلاوه العباده؟ قال: التواضع»

چرا حلاوت و شیرینی عبادت را از شما نمی بینم؟ اصحاب گفتند: شیرینی عبادت چیست؟ فرمود: تواضع و فروتنی. (۲)

۱۱ - زیبایی تواضع ثروتمندان در برابر تهیدستان

قال علي عليه السلام: «ما احسن تواضع الاغنياء للفقراء طلباً لما عند الله و احسن منه تيه الفقراء على الاغنياء اتكالا على الله»

چه نیکوست تواضع و فروتنی اغنیا در برابر فقرا جهت دریافت پاداش مهمّ الهی و نیکوتر از آن عدم کرنش فقرا در برابر ثروتمندان است به خاطر توجه آنان به خداوند. (۳)

۱۲ - تواضع نکردن در برابر سه گروه

اسلام، در باره تواضع و فروتنی سفارش فراوان کرده است، لکن این همه ترغیب و تشویق به تواضع به این معنا نیست که تواضع در همه جا و در برابر همه افراد صفت نیکویی است بلکه در موارد خاصی از آن نهی و مذمت شده است مانند:

الف) تواضع در برابر گناهکاران: قال علي عليه السلام: «امرنا رسول الله ان نلقى اهل المعاصي بوجوه مكفّره»

پیامبر ما را فرمان داد تا با اهل گناه با چهره ای گرفته برخورد کنیم. (۴)

ب) تواضع در برابر ثروتمندان: قال علي عليه السلام: «من اتى غنياً فتواضع له لغناه ذهب ثلثادينه»

اگر کسی برای ثروت شخص ثروتمند فروتنی کند دوسوم دین او از بین رفته است.

(۵)

ج) تواضع در برابر متکبران: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اذا رأيتم المتواضعين من امتي فتواضعوا لهم و اذا رأيتم المتكبرين فتكبروا عليهم فانّ ذلك لهم مذله و صغار»

ص: ۳۷۲

۱- (اصول کافی ۱ / ۴۴)

۲- (تنبيه الخواطر ۱۶۶)

٣- بحار ٧٨ / ١٣)

٤- (نهج الفصاحه ١٦)

٥- (نهج البلاغه حكمت ١٨٧)

هنگامی که متواضعان امت من را دیدید، در برابر آنان تواضع کنید و هرگاه متکبران را مشاهده کردید بر آنان تکبر کنید چرا که تکبر بر متکبران یک نوع ذلت و خواری برای آنان محسوب می شود.

(۱)

۱۳ - آثار تواضع:

الف) سربلندی:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما تواضع احد الا رفعه الله» هیچکس فروتنی نکرد جز آنکه خدا او را بلند مرتبه قرار داد.

(۲)

ب) منظم شدن امور:

قال علي عليه السلام: «بخفض الجناح تنتظم الامور» بوسیله فروتنی کارها تنظیم می گردد.

(۳)

ج) ترقی:

قال علي عليه السلام: «التواضع سلّم الشرف» فروتنی نردبان شرافت و بزرگی است. (۴)

د) تمام شدن نعمت:

قال علي عليه السلام: «بالتواضع تتمّ النعمه» بوسیله فروتنی نعمت تمام می شود.

(۵)

ه) عدم خستگی از طاعت الهی:

قال علي عليه السلام: «من تواضع قلبه لله لم يسأم بدنه من طاعه الله» کسی که قلبش را برای خدا فروتن گرداند بدن او از طاعت خدا خسته نمی شود. (۶)

و) محبت:

و) محبت:

قال علي عليه السلام: «ثمره التواضع المحبّه» اثر فروتنی محبت است. (غررالحکم)

مرز تواضع

برخی از صفات چنان در مجاورت یکدیگر قرار دارد که اگر انسان مراقب نباشد، یک صفت پسندیده مبدل به یک صفت ناپسند می گردد. مانند تواضع و ذلت و تکبر و عزت.

ص: ۳۷۳

۱- جامع السعادات ۱ / ۳۶۳

۲- (بحار ۷۵ / ۱۲۰)

۳- (غررالحکم ۲ / ۴۳۰)

۴- (غررالحکم ۱ / ۱۰۵۱)

۵- (نهج البلاغه حکمت ۲۲۴)

۶- (بحار ۷۸ / ۹)

تواضع صفتی پسندیده است لکن بعضی از افراد به خیال تواضع خود را در نزد دیگران تحقیر می کنند و کلماتی را بر زبان جاری می سازند یا اعمالی را انجام می دهند که از آن ذلت احساس می شود، چنان که عزت یک صفت زیبا و شایسته ای است لکن در صورت غفلت گاهی به جای این که انسان عزت خود را حفظ کند دچار تکبر می شود. امام سجاده علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق به پیشگاه خداوند عرضه می دارد. «و اعزنی ولا- تبلینی بالکبر» پروردگارا! به من عزت نفس عطا فرما و مرا به تکبر مبتلا مکن.

روزی حضرت رضاعلیه السلام وارد حمام شدند شخصی که امام را نمی شناخت از آن حضرت تقاضا کرد او را دلاکی نماید. امام علیه السلام اجابت نمودند بعد از لحظاتی که امام را شناخت عذرخواهی نمود. حضرت به دلاکی خود ادامه دادند. (۱)

۷۴- تکبر

آیات

۱- کبر از اوصاف مجادله کنندگان در آیات خدا

«انّ الذین یجادلون فی آیات اللّٰه بغير سلطان اتاهم ان فی صدورهم الا کبر ما هم ببالغیه» غافر، ۵۶

کسانی که در آیات خدا بدون دلیلی که برای آنان آمده باشد ستیزه جویی می کنند در سینه هایشان فقط تکبر و غرور است و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید.

۲- پناه بردن موسی علیه السلام به خداوند از متکبر بی عقیده

«و قال موسی انّی عدت برّی و ربکم من کل متکبر لا یؤمن بحساب» غافر، ۲۷

ص: ۳۷۴

موسی گفت من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد .

۳ - مهر نمودن خدا بر قلب متکبر

«كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار» غافر، ۳۵

اینگونه خداوند بر دل هر متکبر جباری مهر می نهد .

۴ - جهنم جایگاه متکبران

«فادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها فلبس مئوی المتکبرین» نحل، ۲۹

و به آنها گفته می شود اکنون از درهای جهنم وارد شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید بود چه جای بدی است جایگاه متکبران .

۵ - متکبران و عدم انتخاب راه درست

«سأصرف عن آياتی الذین یتکبرون فی الارض بغير الحقّ و ان یروا کل ایه لا یؤمنوا بها و ان یروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلًا و ان یروا سبیل الغیّ یتخذوا سبیلًا»

اعراف، ۱۴

به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می ورزیدند از ایمان به آیات خود منصرف می سازند آنها چنان که اگر هر آیه و نشانه ای ببینند به آن ایمان نمی آورند اگر راه هدایت را ببینند آن راه خود انتخاب نمی کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند آن راه خود انتخاب می کنند .

خودبینی مخالفان انبیاء

خداوند وقتی از مخالفان انبیاء سخن می گوید آنها را به تکبر و خودبینی توصیف می کند به خاطر اینکه آنها یا خود را برتر از دیگران می دانستند یا فضیلت ها را به خود نسبت می دادند و به طور کلی انبیاء را مسخره می کردند:

«یا حسره علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یتستهزؤن» یس، ۳۰

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد جز اینکه او را استهزاء می کردند.

۱ - شیطان:

«انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین» اعراف، ۱۲

من از او بهترم، مرا از آتش آفریده ای و او را از گل .

ص: ۳۷۵

۲ - برخی از اقوام حضرت نوح:

«كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ» هود، ۳۸

هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند، او را مسخره می کردند .

۳ - قارون:

«أَنَّمَا أُوتِيتهَ عَلِي علم عندي» قصص، ۷۸

این ثروت را بوسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام .

۴ - قوم حضرت شعیب علیه السلام :

«ما نفقه كثيراً مما تقول و أنا لنراك فينا ضعيفاً» هود، ۹۱

بسیاری از آنچه را می گویی ما نمی فهمیم و ما تو را در میان خود ضعیف می یابیم.

۵ - قوم حضرت هود علیه السلام :

«قالوا يا هود ما جئنا ببينة و ما نحن بتاركی الهتنا عن قولك و ما نحن لك بمؤمنين»

هود، ۵۳

گفتند ای هود تو دلیل روشنی برای ما نیاورده ای و ما خدایان خود را به خاطر حرف تو رها نخواهیم کرد و ما اصلاً به تو ایمان نمی آوریم .

۶ - قوم طالوت :

«نحن احقّ بالملك منه و لم يؤت سعه من المال» بقره، ۲۴۷

با اینکه ما از او شایسته تریم و او ثروت زیادی ندارد .

خدایینی انبیاء

قرآن کریم وقتی از انبیاء سخن می گوید آنها را به تواضع توصیف می کند چون اعتراف به عجز و تقصیر خود می کردند و از طرفی تمام نعمتهای مادی و معنوی را از ناحیه خداوند می دانستند.

۱ - حضرت آدم علیه السلام :

«ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفرلنا و ترحمنا لنكوننَّ من الخاسرين» اعراف، ۲۳

پروردگارا ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود .

ص: ۳۷۶

۲ - حضرت نوح علیه السلام :

«رَبِّ اغْفِرْ لِي و لوالِدَيَّ و لمن دخل بيتي مؤمناً و للمؤمنين و للمؤمنات» نوح، ۲۸

پروردگارا مرا و پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند و جمیع مردان و زنان با ایمان را بیامرز .

۳ - حضرت ابراهیم علیه السلام :

«الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسماعیل و اسحق انّ ربی لسمیع الدعاء»

ابراهیم، ۳۹

حمد خدایی را که در پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید، مسلماً پروردگار من شنونده و اجابت کننده دعاست .

«رَبَّنَا اغْفِرْ لِي و لوالِدَيَّ و للمؤمنين یوم یقوم الحساب» ابراهیم، ۴۱

پروردگارا من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را در آن روز که حساب برپا می شود بیامرز.

۴ - حضرت موسی علیه السلام :

«رَبِّ اِنِّی لَمَّا انزلت الّیّ من خیر فقیر» قصص، ۲۴

گفت بارالها من به خیری که تو نازل فرمایی محتاجم .

۵ - حضرت شعیب علیه السلام :

«و ما توفیقی الاّ بالله علیه توکلت و الیه انیب» هود، ۸۸

و توفیق من جز به خدا نیست، بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم .

۶ - حضرت هود علیه السلام :

«ان اجری الاّ علی الذی فطرنی» هود، ۵۱

پاداش من تنها بر کسی است که مرا آفریده است .

۷ - حضرت یوسف علیه السلام :

«و قد احسن بی اذا خرجنی من السجن» یوسف، ۱۰۰

و او به من نیکی کرد هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد .

«رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعِلْمَتْنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْاِحَادِيثِ» يوسف، ۱۰۱

پروردگارا بخشی (عظیم) از حکومت به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خواب ها آگاه ساختی .

ص: ۳۷۷

۸ - حضرت سلیمان علیه السلام :

«هذا من فضل ربی لیلونی ءاشکر ام اکفر» نمل، ۴۰

این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم.

۹ - حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم :

«انّ ربی یسبّط الرزق لمن یشاء و یقدر» سبأ، ۳۶

پروردگار من رزق و روزی را برای هر کس بخواهد وسیع یا تنگ می گرداند .

روایات

۱ - نکوهش از تکبر

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «ان ابعدم یوم القیامه منی الثنارون و هم المستکبرون».

دورترین شما از من در قیامت مستکبران هستند. (۱)

۲ - حقیقت تکبر

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «من ذهب ان له علیه فضلاً بالعافیة اذا راه مرتكباً للمعاصی فقال هیهات هیهات فلعله ان یكون غفر له ما اتی و انت موقوف محاسب اما تلوت قصه سحره موسی».

کسی که گمان کند از دیگری به خاطر اینکه دچار معصیت نشده و سالم از گناه است برتر است، (او متکبر است) (امام فرمود هرگز چنین تصویری نکنید) زیرا ممکن است شخص مرتکب بر معصیت بر اثر توبه آمرزیده شود و در قیامت از شما حساب بکشند. آیا داستان ساحران را در قرآن نخوانده ای (که در یک لحظه از کفر به ایمان گرایش پیدا کردند). (۲)

۳ - علت تکبر

قال الصادق علیه السلام : «ما من رجل تکبر او تجبر الا لذله وجدها فی نفسه».

هیچ انسانی تکبر و گرنکشی نمی کند مگر به خاطر ذلتی که در نفس خود یافته است.

(۳)

١- (بحار/٧٣/٢٣٢)

٢- (بحار/٧٣/٣٦)

٣- (بحار/٢٢٥/٧٣)

الف - عبادت ؛

«عن احدهماعليهم السلام قال دخل رجلان المسجد احدهما عابد و الاخر فاسق فخرجا من المسجد و الفاسق صديق و العابد فاسق و ذلك انه يدخل العابد المسجد مدلاً بعبادته يدلّ بها فتكون فكرته في ذلك و تكون فكره الفاسق في التندم على فسقه و يستغفر الله عزّ و جلّ مما صنع من الذنوب».

دو نفر وارد مسجد شدند، یکی عابد و دیگری گنه کار، وقتی که خارج شدند (فاسق مؤمن واقعی شده بود) و عابد گنه کار شده بود. به خاطر اینکه عابد در مسجد به عبادت خود می بالید و فکرش در آن باره بود ولی فکر فاسق درباره پشیمانی از گناهش بود و از خداوند طلب آمرزش می کرد .

(۱)

ب - حسب و نسب ؛

قال علی علیه السلام : «ابمصارع ابائهم يفخرون ام بعدیدالهلكی يتكاثرون».

امیرالمؤمنین درباره برخی از افراد غافل و بی خبر فرمود: آیا به گورهای پدران خود افتخار می کنند یا به تعداد فراوانی که در کام مرگ فرو رفته اند می نازند ؟ (۲)

ج - ثروت

رأی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رجلاً غنياً جلس بجنبه فقير فانقبض عنه و جمع ثيابه. فقال صلی الله علیه و آله وسلم : «اخشيت ان يعدو اليك فقره».

پیامبر مرد ثروتمندی را دید که فقیری در کنار او نشست، ناگاه لباس خود را جمع کرد. پیامبر فرمود: آیا ترسیدی از ثروت تو چیزی به او برسد ؟ (۳)

۶ - آثار کبر

الف - ظهور رذایل نفسانی؛ قال علی علیه السلام : «التكبر يظهر الرذيله».

تکبر مایه ظاهر شدن رذیله نفسانی می شود . (۴)

ب - آفت عقل؛ عن ابی جعفر علیه السلام : «شر آفات العقل الكبر».

بدترین آفت خرد تکبر است . (۵)

- ١- (اصول كافي / ٢ / ٢٣٦)
- ٢- (نهج البلاغه / خطبه ٢٢١)
- ٣- (محججه البيضاء / ٦ / ٢٨٧)
- ٤- (غرر الحكم / ١ / ١٤١)
- ٥- (مستدرک / ٤ / ٣٢٩)

ج - دوست نیافتن؛ قال علی علیه السلام : «لیس لمتکبر صدیق».

برای شخص متکبر دوستی وجود ندارد. (۱)

د - اساس نابودی؛ قال علی علیه السلام : «التکبر اسّ التلف».

کبر ورزیدن اساس نابودی است. (۲)

ه - ذلت و خواری؛ قال علی علیه السلام : «التکبر یضع الرفیع».

تکبر شخص بالا را پایین می آورد. (۳)

و - از دست دادن فضیلت و شرافت؛ قال علی علیه السلام : «من لبس الکبر و السرف خلع الفضل و الشرف».

کسی که لباس تکبر و اسراف را در بدن نماید از فضل و شرافت بیرون می آید.

(۴)

۷ - راه درمان تکبر

الف - نماز؛

قال علی علیه السلام : «فرض الله الايمان تطهيراً من الشرك و الصلوه تنزيهاً عن الکبر...».

خداوند ایمان را مایه طهارت از شرک و نماز را مایه دوری از کبر قرار داده است.

(۵)

ب - تحمل سختی ها؛

قال علی علیه السلام : «ولکن الله یختبر عباده بانواع الشدائد و یتعبدهم بانواع المجاهد و یتلیمهم بضروب المکاره اخراجاً للتکبر من قلوبهم».

خداوند بندگانش را به انواع سختی ها می آزماید و با مشکلات زیاد به عبادت می خواند و به اقسام گرفتاری ها مبتلا می سازد تا کبر و خودپسندی را از دلهاشان خارج کند.

(۶)

ج - ساده زیستی و انجام کارهای شخصی؛

قال الصادق عليه السلام: «من رقى جيبه و خصف نعله و حمل سلعته فقد برىء من الكبر».

کسی که لباس و کفش خود را وصله زند و متاع زندگی را به منزل ببرد از کبر و غرور نجات یافته است. (۷)

ص: ۳۸۰

۱- (غرر الحکم / ۷۵ / ۵)

۲- (غرر الحکم / ۲۶۳ / ۱)

۳- (غرر الحکم / ۸۲ / ۱)

۴- (غرر الحکم / ۲۹۳ / ۲)

۵- (نهج البلاغه / حکمت ۲۵۲)

۶- (نهج البلاغه / خطبه ۱۹۲)

۷- (وسائل / ۳ / ۳۴۶)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «خمس لا ادعهن حتى الممات الاكل على الارض مع العبيد و ركوبى الحمار و حلبى العنز بيدى و لبس الصوف و التسليم على الصبيان لتكون سنه من بعدى».

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود پنج چیز را تا هنگام مرگ ترک نمی کنم، غذا خوردن روی زمین با بندگان و سوار بر مرکب شدن و دوشیدن بز و پوشیدن پشم و سلام کردن به کودکان تا اینکه بعد از من سنت باشد.

(۱)

د - توجه به خلقت

قال الباقر عليه السلام: «عجباً للمختال الفخور و انما خلق من نطفه ثم يعود جيفه و هو فيما بين ذلك لا يدري ما يصنع به».

شگفت است برای انسان خیال زده فخر فروش و حال آنکه از نطفه خلق شده و بعد از مدتی مردار می شود و در این میان نمی داند با او چگونه برخورد می شود. (۲)

مگسی چندین بار روی صورت منصور دوانیقی نشست. منصور نتوانست او را از خود دفع کند ناراحت شد و از امام صادق علیه السلام پرسید: خداوند چرا مگس را آفریده است؟ حضرت فرمود: برای این که متکبران را ذلیل کند؛ لای شى ء خلق الله الذباب؟ قال عليه السلام: «ليذلّ به الجبارين». (۳)

۷۵- آداب سخن گفتن

آیات

۱- آگاهانه سخن بگوئیم:

«لا تقف ما ليس لك به علم» اگر از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی نکن. اسراء، ۳۶

ص: ۳۸۱

۱- (بحار / ۱۶ / ۲۱۵)

۲- (بحار / ۷۳ / ۲۲۹)

۳- (سفینه البحار / ۱ / ۸۴۰)

۲ - نرم و ملایم سخن بگوئیم:

«فقولاً له قولاً لئناً لعله يتذكر او يخشى» طه، ۴۴

اما به نرمی با او سخن بگوئید شاید متذکر شود یا از خدا بترسد .

۳ - گفتار خود را با عمل همراه کنیم:

«لم تقولون ما لا تفعلون» چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید . صف ۳

۴ - منصفانه سخن بگوئیم:

«و اذا قلتم فاعدلوا» و هنگامی که سخنی می گوئید عدالت را رعایت نمایید . انعام، ۱۵۲

۵ - بر طبق حق سخن بگوئیم:

«قولوا قولاً سدیداً» همیشه به حق و صواب سخن بگوئید . احزاب، ۷۰

۶ - با نرمی سخن بگوئیم:

«قل لهم قولاً میسوراً» با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آنها سخن بگوئید . اسراء، ۲۸

۷ - بلیغ سخن بگوئیم:

«و قل لهم فی انفسهم قولاً بلیغاً» نساء، ۶۳

و با بیانی رسا نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد نما .

۸ - فصیح سخن بگوئیم:

«و اخی هرون هو افصح منی لساناً فارسله معی» قصص، ۳۴

برادرم هارون زبانش از من فصیح تر است او را همراه من بفرست تا یاور من باشد .

۹ - به طرز نیکو سخن بگوئیم:

«قولو للناس حسناً» و به مردم نیک بگوئید . بقره، ۸۳

۱۰ - بطرز نیکوتر سخن بگوئیم:

«قل لعبادی یقولوا التی هی احسن» به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین باشد . اسراء، ۵۳

۱۱ - بطرز شایسته سخن بگوئیم:

«و قولوا لهم قولاً معروفاً» و با آنها به طور شایسته سخن بگوئید . نساء، ۸

۱۲ - کریمانه سخن بگوئیم:

«و قل لهما قولاً کریماً» گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو . اسراء، ۲۳

ص: ۳۸۲

۱۳ - پاکیزه سخن بگوئیم:

«و هدوا الی الطیب من القول» حج، ۲۴

و به سوی سخنان پاکیزه هدایت می شوند .

۱۴ - سعی کنیم در سخنان خود مردم را به سوی خداوند دعوت کنیم:

«و من احسن قولاً ممن دعا الی الله و عمل صالحاً» فضلت، ۳۳

چه کسی خوش گفتارتر است از آن کسی که دعوت به سوی خدا می کند .

روایات

۱ - اثر کم سخن گفتن

قال علی علیه السلام علیهم السلام «ان احببت سلامه نفسک و ستر معایبک فاقبل کلامک و اکثر صمتک یتوفّر فکرک و یستنیر قلبک».

اگر سلامت جان و پوشاندن عیب های خود را دوست داری کم سخن بگو و زیاد سکوت کن فکر تو زیاد و قلب تو نورانی می شود . (۱)

۲ - اثر زیاد سخن گفتن

قال علی علیه السلام علیهم السلام «من کثر کلامه کثر خطاؤه و من کثر خطاؤه قلّ حیاؤه و من قلّ حیاؤه قلّ ورعه و من قلّ ورعه مات قلبه و من مات قلبه دخل النار».

کسی که سخن او زیاد شود گناه او زیاد می شود و کسی که گنااهش زیاد شد حیا او کم و در نتیجه ورع او کم و کسی که ورع او اندک شد قلبش می میرد و در نتیجه وارد بهشت می شود .

(۲)

۳ - بهترین سخن

الف - سخن راست؛ قال علی علیه السلام : «خیر الکلام الصدق».

بهترین سخن راستگویی است . (۳)

ب - همراه با عمل؛ «خیر المقال ما صدقه الفعال».

بهترین گفتار آن چیزی است که عمل آن را تصدیق کند. (۴)

ص: ۳۸۳

۱- (غرر الحکم / ۳۷۲۵)

۲- (بحار / ۷۱ / ۲۸۶)

۳- (غرر / ۴۹۹)

۴- (سفینه البحار / ۷ / ۳۸۳)

ج - ملال آور نباشد؛ قال علی علیه السلام: «خیر الکلام ما لا یملّ و لا یقلّ».

بهترین کلام آن است که خستگی آور و کم نباشد. (۱)

د - منظم و همه فهم؛ قال علی علیه السلام: «احسن الکلام ما زانه حسن النظام و فهمه الخاص و العام».

بهترین سخن آن است که مزین به نظم باشد و همه مردم بفهمند. (۲)

ه - متفن و استوار؛ قال علی علیه السلام: «احسن القول السداد».

بهترین سخن استوارترین آن است. (۳)

۴ - آداب سخن گفتن

الف - پاکیزه باشد؛ قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «ثلاث من ابواب البر: سخاء النفس و طیب الکلام و الصبر علی الاذی».

سه چیز از درهای نیکی است، سخاوت داشتن، خوش سخن بودن و تحمل بر اذیت ها.

(۴)

ب - زیبا باشد؛ قال علی علیه السلام: «اجملوا فی الخطاب تسمعوا جمیل الجواب».

زیبا سخن بگویند تا پاسخ زیبا بشنویند. (۵)

ج - خریدار داشته باشد؛ قال علی علیه السلام: «لا تتکلّمن اذا لم تجد للکلام موقعا».

هرگاه محلی برای سخن نمی یابی سخن مگو. (۶)

د - نرم و ملایم باشد؛ قال علی علیه السلام: «عود لسانک لین الکلام و بذل السلام یكثر محبّوک و یقلّ مبغوضک».

زبان خود را به نرم سخن گفتن و بخشش در سلام کردن عادت بده که دوستانت زیاد و دشمنانت کم می شوند. (۷)

ه - از روی علم و آگاهی باشد؛ قال علی علیه السلام: «لا تقل بما لا تعلم فتّهم باخبارک بما تعلم».

آنچه را که نمی دانی نگو، پس به خبرهایی که می دانی متهم شوی (و از تو نپذیرند).

(۸)

و - بی فایده نباشد؛ قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم: «من حسن اسلام المرء ترکہ الکلام فیما لا یعنیه».

ص: ۳۸۴

-
- ۱- (غرر الحکم / ۴۹۶۹)
 - ۲- (غرر الحکم / ۳۳۰۴)
 - ۳- (غرر الحکم / ۲۸۶۵)
 - ۴- (محاسن / ۱ / ۶۶)
 - ۵- (غرر الحکم / ۲۵۶۸)
 - ۶- (غرر الحکم / ۱۰۲۷۴)
 - ۷- (غرر الحکم / ۶۲۳۱)
 - ۸- (غرر الحکم / ۱۰۴۲۶)

از نیکویی اسلام انسان آن است که سخن بی فایده را ترک کند. (۱)

ز - مستهجن نباشد؛ قال علی علیه السلام: «ایاک و مستهجن الکلام فانه یوغر القلوب».

پرهیزید از زشت سخن گفتن که مایه کینه دلها می شود. (۲)

ح - پاسخ آن انسان را ناراحت ننماید؛ قال علی علیه السلام علیهم السلام «لا تقولنّ ما یسئوک جوابه».

سخنی نگو که پاسخ آن تو را ناراحت کند. (۳)

۵ - آثار سخن بی مورد

الف - از بین رفتن نعمت؛ قال علی علیه السلام: «ربّ کلمه سلبت نعمه»

چه بسا سخنی که نعمتی را از بین ببرد. (۴)

ب - جنگ افروزی؛ قال علی علیه السلام: «ربّ حرب جنیت من لفظه»

چه بسا برپا شدن جنگی که از سخنی چیده می شود. (۵)

ج - زندان رفتن؛ قال علی علیه السلام: «احبس لسانک قبل ان یطیل حبسک»

زبان خود را حبس کن پیش از آن که حبس و زندان تو طولانی شود. (۶)

الف - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هنگامی که موسی بن عمران علیه السلام با خضر علیه السلام ملاقات کرد

موسی علیه السلام به وی گفت: مرا موعظه کن. خضر گفت: ای کسی که جویای دانشی! بدان که گوینده کمتر از شنونده

خسته می شود، پس هیچ گاه اهل مجلس خود را خسته مکن. (۷)

ب - عمار یاسر گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به ما دستور داد تا این که سخنرانی ها را کوتاه قرار دهیم؛ «امرنا

رسول الله باقصار الخطب». (۸)

ص: ۳۸۵

۱- (بحار / ۲۸ / ۱۳۶)

۲- (بحار / ۲۸ / ۱۳۶)

۳- (غرر الحکم / ۱۰۱۵۵)

۴- (غرر / حدیث ۵۲۸۲)

۵- (غرر/ حدیث ۵۲۸۲)

۶- (غرر/ حدیث ۲۴۳۷)

۷- (بخار / ۱ / ۲۲۶)

۸- (سنن ابی داود / ۱۱۰۶)

۷۶- جرائم و آفات زبان

آیات

سایر اعضاء انسان از نظر گناه و معصیت محدود است مگر زبان که گناهان مختلفی انجام می دهد لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«ان اکثر خطایا ابن آدم من لسانه» (۱)

مرحوم فیض کاشانی حدود ۲۰ گناه را برای زبان شمرده است.

۱ - غیبت:

«و لا یغتب بعضکم بعضاً» حجات، ۱۲

هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند .

۲ - کتمان شهادت:

«و لا تکتبوا الشهاده» بقره، ۲۸۳

شهادت را کتمان نکنید .

۳ - سخن چینی:

همآز مشاء بنمیم» قلم، ۱۱

کسی که بسیار عیبجو است و به سخن چینی آمدوشد می کند .

۴ - همراهی با باطل:

«و کنا نخوض مع الخائضین» مدثر ۴۵

و پیوسته با اهل باطل همنشین و هم صدا بودیم .

۵ - بدعت:

«و لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا علی الله الکذب»

به خاطر دروغی که بر زبانتان جاری می شود نگویید این حلال است و آن حرام تا بر خدا افترا ببندید .

ص: ۳۸۶

۱- (نهج الفصاحه حدیث ۵۰۸۱)

۶ - نفاق:

«يقولون بالسنتهم ما ليس في قلوبهم» فتح ۱۱

آنها به زبان چیزی می گویند که در دل ندارند .

۷ - استهزاء:

«لا يسخر قوم من قوم عسى ان يكونوا خيراً منهم» حجرات، ۱۱

نباید گروهی از مردان شما گروهی دیگر را مسخره کنند شاید آنها از اینها بهتر باشند .

۸ - دروغگوئی:

«انما يفترى الكذب الذين لا يؤمنون بايات الله» نحل، ۱۰۵

تنها کسانی دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند .

۹ - عیبجوئی:

«ويل لكل همزة لمزة» همزه، ۱

وای بر هر عیبجوی مسخره کننده ای .

۱۰ - غناء ۱۱ - مرء ومجادله ۱۳ - فحش ۱۴ - افشاء سر ۱۵ - مدح بی جا ۱۶ - ذم بی جا

۱۷ - مزاح خارج از حد شرعی ۱۸ - سخنان بی جا ۱۹ - سخنان بیش از حد و اندازه

۲۰ - سخنان خصومت آفرین.

روایات

۱ - زبان وسیله ی شناسایی

قال على عليه السلام: «تكلّموا تعرفوا فان المرء مخبوء تحت لسانه».

سخن بگویند تا شناخته شوید زیرا شخصیت انسان در زیر زبانش پنهان است.

قال علی علیه السلام: «یستدل علی عقل کل امرء بما یجری علی لسانه».

به آنچه که بر زبان جاری می شود بر میزان عقل انسان استدلال می شود .

[\(۲\)](#)

ص: ۳۸۷

۱- (نهج البلاغه / حکمت ۳۹۲)

۲- (غرر الحکم / ۱۰۹۵۷)

۳ - زبان عامل سلامت عقل

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا يستقيم ايمان عبد حتى يستقيم قلبه ولا يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه».

ایمان بنده ای درست نمی شود جز آنکه قلب او درست شود و قلب او درست نمی شود مگر آنکه زبان انسان درست شود.

(۱)

۴ - زبان عاقل

قال علي عليه السلام: «لسان العاقل وراء قلبه وقلب الاحمق وراء لسانه».

زبان عاقل پشت قلب اوست و قلب احمق پشت زبان اوست. (۲)

۵ - زبان کلید خوبی ها و بدی ها

قال الباقر عليه السلام: «انّ هذا اللسان مفتاح كل خير و شرّ فينبغي للمؤمن ان يختم على لسانه كما يختم على ذهبه و فضته».

به درستی که این زبان کلید هر خوبی و بدی است، پس شایسته است برای مؤمن که بر زبانش مهر بگذارد (زبانش را حفظ

کند) همانطوری که طلا و نقره خود را نگهداری می کند. (۳)

۶ - آثار حفظ زبان

الف - سلامتی؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «سلامه الانسان في حفظ اللسان».

سلامت انسان در نگهداری زبان است. (۴)

ب - تکریم از خویشان؛ قال علي عليه السلام: «من حفظ لسانه اكرم نفسه».

کسی که زبانش را حفظ کند نفس خود را گرامی داشته است. (۵)

ج - نجات؛ قال الصادق عليه السلام: «نجاه المؤمن في حفظ لسانه».

نجات مؤمن در نگهداری زبان است. (۶)

د - پوشاندن عیب؛ قال علي عليه السلام: «من حفظ لسانه ستر الله عورته».

کسی که زبانش را حفظ کند، خداوند عیب او را می پوشاند. (۷)

ه - عزت میان مردم؛ قال الرضا عليه السلام: «احفظ لسانك تعزّ».

زیانت را نگهداری کن تا به عزّت برسی . (۸)

و - تسلط بر شیطان؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «اخذن لسانك الآ من خير فانك بذلك تغلب الشيطان».

ص: ۳۸۸

۱- (کنز العمال / ۲۴۹۲۵)

۲- (نهج البلاغه/حکمت ۴۰)

۳- (تحف العقول / ۲۹۸)

۴- (بحار/۲۸۶/۶۸)

۵- (غرر ۸۰۰۵)

۶- (ثواب الاعمال / ۴۰۵)

۷- (ثواب الاعمال/۴۰۵)

۸- (کافی / ۲ / ۱۷۵)

زبان را کنترل کن مگر از سخن خوب که بدین وسیله بر شیطان مسلط می شوی .

(۱)

۷ - خطرات زبان

الف - خونریزی؛ قال علی علیه السلام : «کم من دم سفکه فم».

چه اندازه خون هایی که به خاطر زبان ریخته شده است . (۲)

ب - هلاکت؛ قال علی علیه السلام : «کم من انسان اهلکه لسان».

چه اندازه انسان هایی که به خاطر زبان نابود شده اند . (۳)

ج - رنج و مصیبت؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «بلاء الانسان من اللسان».

گرفتاری انسان به خاطر زبان اوست . (۴)

د - آتش جهنم؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «من کثر کلامه کثر سقطه و من کثر سقطه کثر ذنوبه و من کثر ذنوبه کانت النار اولی به».

کسی که سخن او زیاد شود، سقوط او زیاد می شود و کسی که سقوط او زیاد شود گناهان او زیاد می شود و کسی که گناهان او زیاد شود آتش برای او سزاوارتر است . (۵)

امام صادق علیه السلام دوستی داشت که همواره ملازم امام بود. روزی با امام در بازار می رفتند و او غلامی داشت که پشت سرش می آمد. آن شخص نگاه به عقب کرد غلام را ندید تا سه مرتبه، بار چهارم که او را دید به او نسبت ناروا داد حضرت ناراحت شدند و فرمودند: «سبحان الله تقذف امه قد کنت اری ان لک ورعاً فاذا لیس لک ورع». آن شخص گفت: مادرش مشرک است. حضرت فرمود: آیا نمی دانی هر قومی برای خود ازدواجی دارند، بنا بر این از من دور شو. راوی گوید: دیگر ندیدم امام با آن شخص راه برود. (۶)

ص: ۳۸۹

۱- (محججه البیضاء / ۵ / ۱۹۵)

۲- (غرر الحکم / ۶۹۲۸)

۳- (غرر الحکم / ۶۹۲۹)

۴- (بحار / ۶۸ / ۲۸۶)

٥- (مجهالبيضاء / ٥ / ١٩٦)

٦- (كافي / ٢ / ٣٢٤)

آیات

۱- بدون دعوت به جایی نروید:

«و لکن اذ دعیتهم» احزاب، ۵۳

و هنگامی که دعوت شدید داخل شوید .

۲- با اجازه و اذن وارد شوید:

۳- به اهل منزل سلام کنید:

«یا ایها الذین امنوا لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلّموا علی اهلها ذلکم خیر لکم لعلکم تذكرون» نور، ۲۷

ای کسانی که ایمان آورده اید در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید، این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید .

۴- قبل از وقت نروید:

«غیر ناظرین اناه» احزاب ۱۵۳

و در انتظار وقت غذا ننشینید .

۵- اگر کسی در منزل نبود وارد نشوید:

«فان لم تجدوا فیها احداً فلا تدخلوها حتی یؤذن لکم»

و اگر کسی را در آن نیافتید وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود .

۶- اگر صاحبخانه عذر آورد عذر او را بپذیرید:

«و ان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو از کی لکم و اللّٰه بما تعملون علیم» نور، ۲۸

و اگر گفته شد بازگردید این برای شما پاکیزه تر است و خداوند به آنچه انجام می دهد آگاه است .

۷- هرگاه غذا تناول کردید فوراً پراکنده شوید:

«فاذا طعمتم فانتشروا ولا مستأنسين لحديث» احزاب، ۵۳

و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید و بعد از صرف غذا به بحث و صحبت ننشینید .

ص: ۳۹۰

۸ - به تازه واردها جا دهید و احترام قائل شوید:

«یا ایها الذین امنوا اذا قیل لکم تفسّحوا فی المجالس فافسحوا یفسح الله لکم و اذا قیل انشزوا فانشزوا» مجادله، ۱۱

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که به شما گفته شود مجلس را وسعت بخشید و به تازه واردها جا دهید وسعت بخشید خداوند بهشت را برای شما وسعت می بخشد و هنگامی که گفته شود برخیزید پس برخیزید .

۹ - به مقدار متعارف غذا بخورید:

«کلوا و اشربوا و لا تسرفوا» اعراف، ۳۱

بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید .

۱۰ - در گوشی با یکدیگر سخن نگوئید:

«یا ایها الذین امنوا اذا تناجیتم فلا تتناجوا بالاثم و العدوان» مجادله، ۹

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که نجوی می کنید به گناه و تعدی و نافرمانی رسول خدا نجوی نکنید .

تذکر: این نکته روشن است که غذا خوردن به مقدار متعارف و نجوی نکردن به گناه یک وظیفه کلی است که در میهمانی نیز باید رعایت شود.

۱۱ - در موارد خاصی از خانه هائی می توانید بدون اجازه از غذا تناول نمایید:

خانه های: ۱ - پدران ۲ - مادران ۳ - برادران ۴ - خواهران ۵ - عموها ۶ - عمه ها ۷ - دایی ها

۸ - خاله ها ۹ - دوستان ۱۰ - یا خانه ای که کلیدش در دست شما است:

«و لا علی انفسکم ان تأکلوا من بیوتکم او بیوت ابائکم او بیوت امهاتکم او بیوت اخوانکم او بیوت اخواتکم او بیوت اعمامکم او بیوت عمّاتکم او بیوت اخوالکم او بیوت خالاتکم او ما ملکتم مفاتحه او صدیقکم لیس علیکم جناح ان تأکلوا جمیعاً او اشتأناً» نور، ۶۱

ص: ۳۹۱

۱ - وظایف مهمان

الف - اجابت دعوت؛

قال الصادق علیه السلام: «من الحقوق الواجبات للمؤمن علی المؤمن ان یجیب دعوته».

از جمله حقوق واجب مؤمن بر مؤمن دیگر آن است که دعوت او را بپذیرد .

(۱)

ب - فرزند را به همراه نبردن

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «اذا دعی احدکم الی طعام فلا یتبعن ولده فانه ان فعل ذلك کان حراماً و دخل عاصياً».

هرگاه شما را به طعامی دعوت کردند، فرزند خود را به همراه نبرید، کسی که این کار را انجام دهد کار حرامی کرده و وارد معصیت شده است . (۲)

ج - کم نشمردن غذای میزبان

قال الصادق علیه السلام: «هلک امرؤ احتقر لایخیه ما یحضره و هلک امرؤ احتقر من ایخیه ما قدم الیه».

کسی که آنچه را برادرش برای او آماده می کند کم بشمارد هلاک شده است .

(۳)

د - نشستن در مکان پیشنهادی میزبان

قال الباقر علیه السلام: «اذا دخل احدکم علی ایخیه فی رحله فلیقعد حیث یأمر صاحب الرحل فانّ صاحب الرحل اعرف بعوره بیته من الداخل علیه».

هنگامی که وارد بر برادر دینی خود شدید پس جایی را که او امر می کند بنشینید زیرا که شناخت صاحب منزل از منزل خود بیشتر است نسبت به میهمان . (۴)

۲ - وظایف میزبان

١ - به رنج نيافتادن؛

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا يتكلفن احد لضيفه ما لا يقدر».

ص: ٣٩٢

١- (محاسن برقى / ٢ / ١٧٩)

٢- (محاسن برقى / ٢ / ١٨١)

٣- (محججه البيضاء / ٣ / ٣٠)

٤- (بحار / ٧٥ / ٤٥١)

آنچه را که توانایی ندارید برای مهمان فراهم سازید، خود را به زحمت نیندازید .

(۱)

۲ - به رنج افتادن در صورت دعوت؛

قال الصادق عليه السلام : «اذا اتاك اخوك فاته بما عندك و اذا دعوته فتكلف له».

هرگاه برادرت به منزل شما آمد آنچه که در نزد شماست برای او بیاور و اگر او را دعوت کردی خود را در زحمت قرار بده .

(۲)

۳ - سؤال نکردن از میهمان در میل به غذا؛

قال الصادق عليه السلام : «لا تقل لآخیک اذا دخل علیک اکت الیوم شیئاً».

هنگامی که برادرت به منزل شما وارد شد از او سؤال نکن چیزی خورده ای یا نه؟ (شاید خجالت بکشد و نگوید). (۳)

۴ - کارنکشیدن از مهمان؛

قال الرضا علیه السلام : «اخدم اخاک فان استخدمک فلا ولا کرامه له».

به برادرت خدمت کن پس اگر تو را به خدمت کشید که او ارزشی ندارد . (۴)

قال الصادق علیه السلام : «نهی رسول الله ان یتخدم الضیف».

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از اینکه انسان میهمان خود را به کار بکشد. (۵)

۵ - غذا خوردن با مهمان؛

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «من احب ان یجبه الله و رسوله فلیأکل مع ضیفه».

کسی که علاقه دارد که خداوند و پیامبر او را دوست بدارند، با مهمان خود غذا بخورد .

(۶)

۶ - آماده کردن خلال؛

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «ان من حقّ الضیف ان یعدله الخلال» . (۷)

۷- دیر از غذا دست کشیدن؛

كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اكل معه (الضيف) و لم يرفع يده من الخوان حتى يرفع الضيف يده.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با میهمان غذا می خورد و تا میهمان از غذا خوردن دست نمی کشید، پیامبر دست نمی کشید. (۸)

ص: ۳۹۳

۱- (کنز العمال / ۲۵۸۷۶)

۲- (محاسن برقی / ۲ / ۱۷۹)

۳- (بحار / ۷۵ / ۴۵۵)

۴- (بحار/۱۷۸/۷۴)

۵- (سفینه البحار / ۵ / ۲۷۰)

۶- (مدینه البلاغه / ۲ / ۵۵۲)

۷- (بحار/۷۵/۴۵۵)

۸- (فروع کافی / ۶ / ۲۸۵)

شخصی حضرت علی علیه السلام را به مهمانی دعوت کرد. حضرت فرمود: با شرایطی دعوت تو را می پذیرم:

«لا تدخل علی شیئاً من خارج و لا تدخر علی شیئاً فی البیت و لا تجحف بالعیال».

چیزی را از خارج منزل فراهم نکن و چیزی را که در منزل است ذخیره مکن و به همسر خود ستم روا مدار. (۱)

۹ - تکریم از مهمان؛

قال علی علیه السلام: «اکرم ضیفک و ان کان حقیراً و قم عن مجلسک لایبک و معلّمک و ان کنت امیراً».

مهمان خود را گرامی بدار اگرچه کوچک باشد و در مجلس برای پدر و استاد خود برخیز اگرچه امیر و حاکم هستی. (۲)

۱۰ - بدرقه ی مهمان؛

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «من حقّ الضیف ان تمشی معه فتخرجه من حریمک الی الباب».

از جمله حقوق مهمان آن است که با او به درب منزل بیایی و او را بدرقه کنی. (۳)

الف - حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف فرمود: گمان نمی کردم به سفره طعامی حاضر شوی که ثروتمندان در

آنجا دعوت باشند و فقرا حضور نداشته باشند. «... ما ظننت انک تجیب الی طعام قوم عائلهم مجفّو و غتیهم مدعو». (۴)

ب - حضرت علی علیه السلام را محزون مشاهده کردند. شخصی پرسید: چرا شما ناراحت هستید؟ فرمود: زیرا هفت روز بر

من گذشته و مهمان به منزل ما نیامده است.

(۵)

ج) برای امام رضا علیه السلام مهمانی رسید و ساعاتی از شب با او نشسته و برای او سخن گفت. ناگاه چراغ منزل خراب شد.

مرد مهمان دست برد تا چراغ را درست کند. امام اجازه ندادند و فرمودند: ما گروهی هستیم که از مهمان خود کار نمی

کشیم «انا قوم لانستخدم اضیافنا» (۶)

ص: ۳۹۴

۱- (بحار / ۷۵ / ۴۵۱۱)

۲- (غرر الحکم / ۱ / ۱۱۴)

۳- (بحار / ۷۵ / ۴۵۱)

۴- (نهج البلاغه / نامه ۴۵)

۵- (سفینه ۵/۲۶۸)

۶- (بحار ۴۹/۱۰۲)

نکته:

شیخ بهایی گوید: و من جمله اکرام الضیف تقدیم الفاکهه الیه قبل الطعام لانه اوفق بالطب و ابعده عن الضرر كما قدمها سبحانه فی قوله عزّ و جلّ: «و فاکهه مما یتخیرون * و لحم طیر مما یشتهون». (۱)

۷۸- خرید و فروش

آیات

۱ - حلال بودن خرید و فروش

«و احلّ الله البيع و حرّم الربوا» بقره، ۲۷۵

در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام .

۲ - رضایت فروشنده و خریدار در تجارت

«یا ایّها الذین امنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجاره عن تراض منکم» نساء ۲۹

ای کسانی که ایمان آورده اید اموال یکدیگر را به باطل نخورید مگر اینکه تجارتنی با رضایت شما انجام گیرد .

۳ - رها کردن خرید و فروش در وقت نماز جمعه

«یا ایّها الذین امنوا اذا نودی للصلوه من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع».

جمعه، ۹

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود به سوی خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید .

۴ - خرید و فروش بعد از وقت نماز جمعه

«فاذا قضیت الصلوه فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله» جمعه، ۱۰

و هنگامی که نماز پایان گرفت شما آزادید در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید .

ص: ۳۹۵

«رجال لا تلهيهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوه و ايتاء الزكاه» نور، ۳۷

مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنها را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند .

۶ - سرزنش از تقدّم خرید و فروش بر نماز جمعه

«و اذا رأوا تجاره او لهواً انفضوا اليها و تركوك قائماً قل ما عند الله خير من اللهو و من التجاره» جمعه، ۱۱

هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی داشتند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تو را ایستاده به حال خود رها می کنند بگو آنچه نزد خدا است بهتر است از لهو و تجارت .

روایات

آداب و شرایط خرید و فروش

۱ - یادگیری مسایل

قال على عليه السلام : «يا معشر التجار الفقه ثم المتجر...».

ای گروه تاجران! اول فقه را یاد بگیرید، بعد تجارت کنید. (۱)

۲ - صداقت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «التاجر الصدوق الامين مع النبيين و الصديقين و الشهداء».

تاجر راستگوی امین با پیامبران و صدّیقین و شهدا محشور می شود. (۲)

۳ - اقاله

قال الصادق عليه السلام : «ايما مسلم اقال مسلماً بيع نداه اقاله الله عزّ و جلّ عشرته يوم القيامة».

هر مسلمانی که معامله ی انجام شده را پس بگیرد خداوند او را مورد آمرزش قرار می دهد .

(۳)

١- (كافى / ٥ / ١٥٠)

٢- (الدر المنثور / ٢ / ٤٩٥)

٣- (وسائل / ١٢ / ٢٨٧)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «غفر الله عز وجل من كان قبلكم كان سهلاً اذا باع سهلاً اذا اشترى».

خداوند رحمت کند هر کسی که در خرید و فروش آسان بگیرد. (۱)

۵ - پرهیز از ربا

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من باع واشترى فليجتنب خمس خصال و ألا فلا يبيعن ولا يشتريّن الربا والحلف و كتمان العيب و الحمد اذا باع و الذم اذا اشترى».

کسی که خرید و فروش می کند، از پنج خصلت باید پرهیز کند و گرنه خرید و فروش نکند. ربا، سوگند، پوشاندن عیب جنس، تعریف زمانی که می فروشد و نکوهش زمانی که می خرد. (۲)

۶ - طلب حلال

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «العبادة سبعون جزءاً و افضلها طلب الحلال».

عبادت دارای هفتاد جزء است، برترین آن طلب حلال است. (۳)

۷ - یاد الهی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «السوق دار سهو و غفله فمن سبّح فيها تسبیحه كتب الله له بها الف حسنه».

بازار منزل سهو و غفلت است، پس کسی که در آن خدا را تسبیح کند خداوند هزار حسنه برای او ثبت می کند. (۴)

۸ - پرهیز از سوگند

قال علی علیه السلام: «ایاکم والحلف فانه ینفق السلعه و یمحق البرکه»

پرهیزید از سوگند یاد کردن، زیرا متاع را از بین می برد و برکت را نیز نابود می کند.

(۵)

ص: ۳۹۷

۱- (بحار / ۱۰۳ / ۹۵)

۲- (بحار/۹۵/۱۰۳)

٣- (سفينه البحار / ١ / ٢٩٨)

٤- (كنز العمال / ٩٣٣٠)

٥- (موجه البيضاء / ٣ / ١٧٣)

الف - اصیغ بن نباته گوید: حضرت علی علیه السلام برفراز منبر فرمودند: نخست احکام دینی مربوط به تجارت را یاد بگیرید سپس تجارت نمائید و سه مرتبه این جمله را فرمودند «الفقه ثم المتجر» به خدا سوگند حرکت ربا در این امت پنهان تر از جنبش مورچه روی سنگ خارا است و شخص تاجر گنه کار است و گنه کار در جهنم است مگر آنکه حق بگیرد و حق بدهد. (۱)

ب - ان رسول الله اذا نظر الى الرجل فاعجبه قال له: هل له حرفه فان قالوا لا قال سقط من عینی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هر گاه نگاه به مردی می کرد درباره او می پرسید آیا شغلی دارد؟ اگر می گفتند: نه، می فرمود: این شخص از چشم من ساقط شد. (۲)

ج - عدم غش در معامله؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصی را دید که جنس خوب و پست را مخلوط کرده بود و می فروخت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا چنین کردی؟ در دین ما غش وجود ندارد. (۳)

۷۹- دوستی

آیات

۱ - دوستی با خداوند

«قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله» آل عمران، ۳۱

بگو اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد.

۲ - دوستی با دوستان خدا

«قل لا استلکم علیه اجر الا الموده فی القربى» شوری، ۲۳

بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت من).

ص: ۳۹۸

۱- (جامع الاحادیث الشیعه / ۱۸ / ۱)

۲- (بحار / ۱۰۳ / ۹)

۳- (کنز العمال / ۹۹۷۴)

۳ - حضرت ابراهیم دوست خدا

«و اتخذ الله ابراهيم خلیلاً» نساء، ۱۲۵

و خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد .

۴ - دوستی با مؤمنان

«انما المؤمنون اخوه» حجرات، ۱۰

به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند.

۵ - دوستی های ممنوع

الف - «یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الیهود والنصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم» مائده، ۵۱

ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه گاه خود) انتخاب نکنید، آنها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند از آنها هستند .

ب - «لا تتخذوا ابائکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان» توبه، ۲۳

هرگاه پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی (ویار و یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید .

۶ - دوست گمراه کننده موجب پشیمانی در قیامت

«و یوم یعص الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً لقد اضلّنی عن الذکر بعد اذ جاءنی و کان الشیطان للانسان خذولاً». فرقان، ۲۷ - ۲۹

و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می گزد و می گوید ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم ای وای بر من کاش فلان (شخص گمراه) را دوست انتخاب نکرده بودم او مرا از یاد آوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود و شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است .

۷ - سودمند بودن دوستی بر اساس تقوا

«الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین» زخرف، ۶۷

دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزکاران .

۱ - معیار دوستی بر اساس تقوا

قال علی علیه السلام: «احبب الاخوان علی قدر التقوی».

برادران دینی را به اندازه پرهیزکاری آنان دوست بدار. (۱)

۲ - اعلام دوستی

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «اذا احببت رجلاً فاخبره».

هر گاه شخصی را دوست داری، او را به این امر آگاه کن. (۲)

۳ - عدم شوخی و جدال با دوست

قال الصادق علیه السلام: «اذا اردت ان یصفولک و دّ اخیک فلا تمازحنه و لا تمارینه».

هر گاه خواستی محبت و دوستی براردت صاف و پاکیزه باشد پس البته با او شوخی نکن و با او مجادله نکن. (۳)

۴ - انتخاب دوست قدیمی

قال علی علیه السلام: «اختر من کل شیء جدیده و من الاخوان اقدمهم».

از هر چیزی تازه آن را اختیار کن و از میان دوستان قدیمی ترین آنان را برای دوستی اختیار کن.

(۴)

۵ - دوست حقیقی

قال علی علیه السلام: «انّ احاک حَقّاً من غفر زلتک و سدّ خلّتک و قبل عذرک و ستر عورتک و نفی وجلک و حَقّق املک».

به درستی که برادر واقعی تو کسی است که لغزش تو را ببخشد و دوستی او محکم شود و عذر تو را بپذیرد و عیب تو را بپوشاند و ترس تو را از بین برد و آرزوی تو را برآورده کند.

(۵)

۶ - سؤال از نام و نشان دوست

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «اذا اخا احدكم رجلاً فليستله عن اسمه واسم ابيه و قبيلته ومنزله فانه من واجب الحق و صافى الاخاء».

٤٠٠:

١- (بخار / ٧٨ / ٣٣)

٢- (بخار / ٧٤ / ١٨١)

٣- (بخار/٢٩١/٧٨)

٤- (غرر الحكم / ٢٤٦١)

٥- (غرر الحكم / ٣٦٤٥)

هرگاه یکی از شما با کسی دوستی می کند پس از نام و نام پدرش و اقوامش و منزلش سؤال کند زیرا این عمل از جمله حقوق واجب و نشانه صفا و دوستی است. (۱)

۷ - پرهیز از دوستان مادی

قال الصادق عليه السلام: «احذر ان توأخی من ارادك لطمع او خوف او ميل او للاكل و الشرب و اطلب موأخاه الاتقیاء و ان افنیت عمرک فی طلبهم».

پرهیز از اینکه با کسی دوستی کنی که آن شخص علاقه اش به تو به خاطر طمع به امور مادی مانند خوردن و آشامیدن و یا ترس باشد و دوستی با افراد پرهیزکار را طلب کن گرچه عمر خود را در این مسیر قرار دهی. (۲)

۸ - تکریم دوست

قال الصادق عليه السلام: «من اتاه اخوه المسلم فاکرمه فانما اکرم الله عزوجل».

کسی که برادر مؤمنش بر او وارد شود و از او پذیرایی کند گویا خدا را تکریم کرده است.

(۳)

۹ - حفظ دوستی و عدم غرور به ریاست

قال الصادق عليه السلام: «اذا کان لک صدیق فولی ولایه فاصبته علی العشر ممّا کان لک علیه قبل ولایته فلیس بصدیق سوء».

هرگاه دوست تو مسئولیتی راعهده دار شد (و به مقام و منصبی رسید) و یک دهم دوستی خودش را حفظ کرد، او دوست بدی نخواهد بود. (۴)

۱۰ - بهترین دوست

الف - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «خیر اخوانکم من اهدی الیکم عیوبکم».

بهترین دوست شما آن کسی است که عیب شما را به شما هدیه کند. (۵)

ب - قال علی علیه السلام: «خیر اخوانک من دلک علی هدی و اکسبک تقی و صدک عن اتباع الهوی».

بهترین دوست شما کسی است که تو را بر هدایت راهنمایی کند و پرهیزکاری را به تو بدهد و تو را از پیروی هوای نفس بازدارد. (۶)

ج - قال علی علیه السلام: «خیر الاخوان من لم تکن علی الدنيا مودته».

بهترین دوست کسی است که دوستی او به خاطر دنیا نباشد. (۷)

ص: ۴۰۱

۱- (بحار/۱۷۴/۷۴)

۲- (بحار/۷۴/۲۷۲)

۳- (بحار/۲۹۸/۷۴)

۴- (بحار / ۷۵ / ۳۴۱)

۵- (تنبيه الخواطر/۲/۱۲۳)

۶- (غرر الحكم / ۵۰۲۹)

۷- (غرر الحكم / ۵۰۱۶)

۱۱ - ملائک انتخاب دوست

قال الصادق عليه السلام: «من غضب عليك من اخوانك ثلاث مرات فلم يقل فيك شراً فاتخذة لنفسك صديقاً».

هرکس از برادرانت که سه مرتبه بر تو خشم کرد و حرف بدی را درباره تو نگفت او را برای خودت دوست قرار بده . (۱)

۱۲ - پرهیز از دوستی با نااهل

قال الجواد عليه السلام: «اياك و مصاحبه الشرير فانه كالسيف المسلول يحسن منظره و يقبح اثره».

پرهیز از دوستی با افراد بد زیرا چنین دوستی مانند شمشیر برهنه است که ظاهرش زیبا و اثرش زشت می باشد . (۲)

۱۳ - معیار شناخت دوست

قال لقمان عليه السلام: «لا تعرف اخاك الا عند حاجتك اليه».

برادرت را نمی شناسی مگر هنگامی که به او نیاز داری . (۳)

۱۴ - نشانه ی دوستی

قال الصادق عليه السلام: «تستبين مودّه الرجل لآخيه في اكله».

دوستی انسان نسبت به برادرش به هنگام غذا خوردن روشن می شود . (۴)

۱۵ - بدترین دوست

قال علي عليه السلام: «شرّ اصدقائك من تتكلف له».

بدترین دوستان تو کسی است که خود را برای او به زحمت بیندازی . (۵)

۱۶ - پرهیز از دوست عیب جو

قال علي عليه السلام: «لا تؤاخ من يستر مناقبك و ينشر مثالبك».

دوستی نکن با کسی که مناقب تو را بپوشاند و عیب های تو را منتشر می کند . (۶)

ص: ۴۰۲

٢- (بچار / ٧٤ / ١٩٨)

٣- (بچار / ٧٤ / ١٧٨)

٤- (سفینه البحار / ١ / ١٠١)

٥- (غرر / ٥٧٠٦)

٦- (غرر / ١٠٤٢٠)

حضرت سجاد علیه السلام از شخصی پرسیدند: آیا کسی بر شما وارد می شود از دوستان که هر چه نیاز دارد از کیسه شما بدون اجازه بردارد؟ عرض کردند: خیر. حضرت فرمود: بنابراین شما با یکدیگر برادر و دوست نیستید. «هل یدخل احدکم یده فی کمّ اخیه و کیسه فیأخذ منه ما یرید من غیر اذن قال لا قال لستم باخوان».

(۱)

۸۰- احسان و نیکوکاری

آیات

۱- فرمان الهی به نیکوکاری:

«ان الله یأمر بالعدل و الاحسان» نحل، ۹۰

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد .

۲- پاسخ به احسان :

«هل جزاء الاحسان الا الاحسان» الرحمن، ۵۵

آیا جزای نیکی جز نیکی است .

۳- احساس متقابل :

«احسن کما احسن الله الیک» قصص، ۷۷

همانگونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن .

۴- تشویق به احسان:

«للذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنه» زمر، ۱۰

برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند پاداش نیکی است .

۵- ویژگی های احسان کنندگان:

الف - برپاداشتن نماز، ب - پرداختن زکات، ج - یقین به آخرت

«هدی و رحمه للمحسنین الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم بالآخره هم یوقنون اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون» لقمان، ۵

قرآن مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است همانان که نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند و آنها به آخرت یقین دارند آنان بر طریق هدایت از پروردگارشاند و آنانند رستگاران .

د - مناجات شبانه:

«أنهم كانوا قبل ذلك محسنين كانوا قليلاً من الليل ما يهجعون و بالاسحارهم يستغفرون» ذاریات، ۱۹

زیرا پیش از آن در سرای دنیا نیکوکاران بودند آن ها کمی از شب را می خوابیدند و در سحرگاهان استغفار می کردند .

پاداش محسنین

۱ - مشمول لطف خاص خداوند :

«انّ الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون» نحل، ۱۲۸

خداوند با کسانی است که تقوی پیشه کرده اند و کسانی که نیکوکارند .

۲ - ثواب دنیا و آخرت:

«فاتاهم الله ثواب الدنيا و حسن ثواب الاخره و الله یحبّ المحسنین» آل عمرآن، ۱۴۸

از این رو خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آنها داد و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد .

۳ - نزدیک شدن رحمت الهی به آنان:

«ان رحمه الله قریب من المحسنین» اعراف، ۵۶

رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است .

ص: ۴۰۴

۱ - فضیلت احسان

قال علی علیه السلام: «یسیر العطاء خیر من التعلل بالاعتذار»

اندک عطا کردن بهتر از تعلل به عذرخواهی است. (۱)

۲ - احسان به گنهکار

قال علی علیه السلام: «الاحسان الی المسیء یتصلح العدو».

احسان کردن به گنهکار و کسی که با انسان بدرفتاری کرده، دشمن را به صلاح می آورد (و سبب می شود دیگر دشمنی نکند). (۲)

۳ - بهترین احسان

قال علی علیه السلام: «خیر العطاء ما کان عن غیر طلب»

بهترین احسان آن است که بدون تقاضا باشد. (۳)

۴ - آداب احسان:

الف - ترک منت

قال علی علیه السلام: «ملاک المعروف ترک المنّ به» (۴)

ب - شتاب نمودن ج - کوچک شمردن د - پوشاندن

قال الصادق علیه السلام: «لا یتیم المعروف الا بثلاث خصال تعجیله و تصغیره و ستره فاذا عجلته هنأته و اذا صغرته عظمته و اذا سترته اتممته» (۵)

۵ - آثار احسان

الف - مصونیت از لغزش

قال علی علیه السلام: «صنایع المعروف تقی مصارع الهوان»

انجام کارهای خوب انسان را از امور پست نگه می دارد. (۶)

ب - مصونیت از مرگ بد

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «صنيع المعروف يدفع ميتة السوء»

انجام کار شایسته مرگ بد را از بین می برد . (۷)

ص: ۴۰۵

۱- (غرر ۱۰۹۹۱)

۲- (غرر ۱۵۱۷)

۳- (غرر ۵۰۳۷)

۴- (مستدرک/ ۲/۴۱۳)

۵- (سفینه/ ۲/۱۷۸)

۶- (مستدرک/ ۲/۳۹۴)

۷- (مستدرک/ ۲/۳۹۳)

ج - زاد و توشه قیامت

قال علی علیه السلام: «علیکم بصنایع المعروف فأنها نعم الزاد الی المعاد»

بر شما باد به انجام کارهای نیکو زیرا بهترین توشه برای قیامت است. (۱)

د - جذب دلها

قال علی علیه السلام: «من بذل معروفه مالت الیه القلوب»

کسی که کارهای نیکو و شایسته بذل کند، قلب ها به سوی او توجه پیدا می کند. (۲)

مردی در محضر امام حسین علیه السلام گفت: بخشش و نیکی چون به ناهل برسد ضایع و تباه شود. حضرت فرمودند: نه چنین است بلکه بخشش همانند باران است که به نیک و بد برسد.

قال عندالحسین علیه السلام: «رجل انّ المعروف اذا اُسدی الی غیر اهله ضاع فقال علیه السلام لیس كذلك و لكن تکون الصنیعه مثل وابل المطر تصیب البرّ و الفاجر» (۳)

۸۱- احسان به والدین

آیات

۱ - اهمیت احسان به والدین:

در چهار سوره از قرآن کریم دستور به احسان به والدین بلافاصله بعد از مسئله توحید قرار گرفته این همردیف بودن دو مسئله بیانگر این است که قرآن تا چه حدّ برای والدین احترام قائل است:

الف) «لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا» بقره، ۸۳

جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید .

ص: ۴۰۶

۱- (مستدرک/ ۲/۳۹۴)

۲- (مستدرک/ ۲/۳۹۴)

۳- (بحار/ ۷۵/۱۱۷)

ب) «و اعبدوا الله و لا تشركوا به شيئاً و بالوالدين احساناً» نساء، ۳۶

خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید.

ج) «الّا تشركوا به شيئاً و بالوالدين احساناً» انعام، ۱۵۱

اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید.

د) «و قضی ربک الّا تعبدوا الّا اياه و بالوالدين احساناً اسراء، ۲۳

و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید.

۲ - سپاس برای والدین در ردیف سپاس خداوند:

«ان اشکرلی و لوالدیک» لقمان، ۱۴

آری به او توصیه کردم که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور.

۳ - انفاق به والدین:

«قل ما انفقتم من خیر فللوالدين» بقره، ۲۱۵

بگو هر خیر و نیکی و سرمایه سودمند مادی و معنوی که انفاق می کنید باید برای پدر و مادر باشد.

۴ - بیان ناراحتی مادر در دوران بارداری:

«و وصینا الانسان بوالديه احساناً حملته امه کرها و وضعته کرها» احقاف، ۱۶

ما به انسان توصیه کردیم به پدر و مادرش نیکی کند مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد.

۵ - به فکر زندگی والدین بودن حتی در مسئله ارث:

«ان ترک خیراً الوصیه للوالدين» بقره، ۱۸۰

اگر چیز خوبی به جای گذارده برای پدر و مادر و نزدیکان وصیت کند.

۶ - دقت فوق العاده در احترام به والدین در پرتو پنج دستور:

قرآن کریم میفرماید هنگامی که والدین نزد تو به سن پیری رسیدند کمال محبت و احترام را باید نسبت به آنها رعایت کنی.

الف) اُف نگفتن به آنها ب) فریاد نزدن بر سر آنها ج) سخن کریمانه و بزرگووارانه با آنها

د) نهایت فروتنی در برابر آنها ه) تقاضای رحمت الهی برای آنها:

ص: ۴۰۷

«اما يبلغن عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولاً كريماً و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه و قل ربّ ارحمهما كما ربياني صغيراً» اسراء ۲۵

هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو و بال های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر و بگو پروردگارا همانگونه که آن ها مرا در کوچکی تربیت کردند تو آنها را مشمول لطف خویش قرار ده .

۷- اطاعت نکردن و الدین در معصیت الهی (شرک):

«و ان جاهداك على ان تشرك ماليس لك به علم فلا تطعهما» لقمان، ۱۵

هرگاه آن دو تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری از ایشان اطاعت مکن .

۸- نیکو معاشرت نمودن با والدین مشرک:

«و صاحبهما فی الدنيا معروفاً» لقمان، ۱۵

ولی با آنها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن .

۹- طلب آموزش برای والدین:

«ربّنا اغفر لی ولو الدّی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب» ابراهیم، ۴۱

پروردگارا من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را در آن روز که حساب بر پا می شود ببامرز .

روایات

۱- اهمیت نیکی به والدین

عن منصور بن حازم عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قلت ایّ الاعمال افضل؟ قال: «الصلوه لوقتها و برّ الوالدین و الجهاد فی سبیل الله».

منصور بن حازم گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم کدام عمل برتر از همه اعمال است؟ فرمود نماز خواندن در وقت خودش و نیکی کردن به پدر و مادر و جهاد در راه خدای عزوجل . (۱)

ص: ۴۰۸

۲ - کیفیت احسان به والدین

قال الصادق علیه السلام: «... الاحسان ان تحسن صحبتها و ان لا تکلفها ان یسألاک شیئاً ممّا یحتاجان و ان کانا مستغنین».

از امام صادق علیه السلام از معنای احسان به پدر و مادر سؤال شد، حضرت فرمود: احسان آن است که مصاحبت با آنان را نیکو انجام دهی و مجبورشان نسازی که از تو چیزی درخواست کنند اگرچه بی نیاز باشند. (۱)

۳ - اهتمام احسان به مادر

جاء رجل الى النبی فقال: یا رسول الله من ابرّ قال: امّک. قال: ثم من؟ قال: امّک. قال: ثم من؟ قال: امّک. قال: ثم من؟ قال: اباک.

شخصی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمود سه مرتبه فرمود: به مادرت نیکی کن و در مرتبه چهارم فرمود به پدرت نیکی کن. (۲)

۴ - احسان به والدین گناهکار

عن ابی جعفر قال: «ثلاث لم يجعل الله عزّ و جلّ لاحد فیهنّ رخصه اداء الامانه الى البرّ و الفاجر و الوفاء بالعهد للبرّ و الفاجر و برّ الوالدین برّین کانا او فاجرین».

سه چیز است که خداوند عزوجل برای هیچ فردی اجازه ترک آن را نداده است، اداء امانت به صاحب آن خواه نیکوکار باشد خواه بدکار، دیگر وفا کردن به عهد با نیکوکار و بدکار و سوّمی نیکی کردن به پدر و مادر خود، خواه نیکوکار باشند و خواه بدکار. (۳)

۵ - احسان به والدین بعد از مرگ

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «سیدالابرار یوم القیامه رجل برّ والديه بعد موتهما».

سرور نیکان در روز قیام کسی است که به پدر و مادر پس از مرگشان نیکی کند. (۴)

۶ - عدم اطاعت والدین در معصیت

قال الرضا علیه السلام: «برّ الوالدین واجب و ان کانا مشرکین و لا طاعه لهما فی معصیه الخالق».

نیکی کردن به پدر و مادر لازم است گرچه مشرک باشند البته در صورتی که پدر و مادر انسان را فرمان به گناه دهند نباید اطاعت کرد زیرا اطاعت از آنها باعث نافرمانی خداست. (۵)

١- (كافى / ٢ / ١٥٧)

٢- (كافى / ٢ / ١٥٩)

٣- (بحار / ٧١ / ٥٦)

٤- (بحار / ٨٦ / ٧١)

٥- (بحار / ٧١ / ٧٢)

لما سئل عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن حق الوالد على ولده فقال صلى الله عليه وآله وسلم: «لا يسميه باسمه ولا يمشى بين يديه ولا يجلس قبله ولا يستسب له».

مردی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پرسید حق پدر بر پسر چیست؟ فرمود: پدر را به نامش نخواند و پیش او راه نرود و پیش از او ننشیند و موجبات ناسزاگویی دیگران را برای او فراهم نکند. (۱)

۸ - آثار احسان به والدین

قال الصادق عليه السلام: «من أحبّ ان يخفف الله عزّ وجلّ عنه سكرات الموت فليكن لقرابته وصولاً وبوالديه باراً فاذا كان كذلك هوّن الله عليه سكرات الموت و لم يصبه في حياته فقر ابداً».

کسی که دوست دارد سختی های لحظه مرگ بر او آسان شود باید صله رحم کند و به پدر و مادر خود نیکر نماید که در این صورت دشواری های لحظه مرگ بر او آسان می شود و هیچگاه در زندگی دچار تهیدستی نمی گردد. (۲)

۹ - سخن کریمانه با والدین

قال الصادق عليه السلام: «في قوله تعالى: (و قل لهما قولاً كريماً) ان ضرباك فقل لهما غفر الله لكما».

امام صادق علیه السلام در معنای آیه شریفه فرمود که با پدر و مادر کریمانه سخن بگویند،

فرمود اگر تو را کتک زدند به آنها بگو خداوند شما را بیامرزد. (۳)

۱۰ - نگاه مهرآمیز به والدین

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما ولد بارّ نظر الی ابويه برحمه الا كان له بكلّ نظره حجه مبروره» فقالوا: يا رسول الله و ان نظر فی کل یوم مأه نظره قال: «نعم الله اکبر و اطیب».

هیچ فرزندی با نظر رحمت به پدر و مادر خود نگاه نمی کند مگر اینکه برای هر نگاه او یک حج قبول شده ای است. عرض کردند اگرچه روزی صد مرتبه فرزند به صورت پدر و مادر خود نگاه کند؟ فرمود: آری خداوند بزرگتر از این است. (۴)

۱۱ - بی احترامی به والدین

عن ابی جعفر علیه السلام قال: «انّ ابی نظر الی رجل و معه ابنه یمشی والابن متکی ء علی ذراع الاب قال فما کلمه ابی مقتاً له حتّی فارق الدنيا».

١- (كافى / ٢ / ١٥٩)

٢- (بحار / ٧١ / ٦٦)

٣- (كافى / ٢ / ١٥٨)

٤- (بحار / ٧١ / ٧٣)

امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم نگاه به مردی کرد که فرزندش به او تکیه کرده بود پدرم از آن لحظه به بعد با آن پسر سخن نگفت تا از دنیا رفت . (۱)

۱۲ - برتری احسان به والدین بر جهاد

اتی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم رجل فقال انی رجل شاب نشیط و احبّ الجهاد ولی والده تکره ذلك فقال له النبی صلی الله علیه وآله وسلم : «ارجع فکن مع والدتک فوالذی بعثنی بالحق نبیاً لانسها بک لیلہ خیر من جهادک فی سبیل الله سنه».

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رسید و عرض کرد من جوان با نشاطی هستم و جهاد را دوست دارم، ولی مادرم رفتن مرا به جهاد کراهت دارد. حضرت به او فرمود: برگرد با مادرت باش، سوگند به حق آن کسی که مرا به حق پیامبر خود قرار داده یک شب انس گرفتن مادر با تو از یک سال جهاد کردن تو در راه خدا بهتر است . (۲)

الف - حضرت صادق علیه السلام می فرماید: وقتی یعقوب به دیدار فرزندش آمد، یوسف علیه السلام نگاه به مقام خود کرد و پیاده نشد. جبرئیل نازل شد و فرمود: دست خود را باز کن. ناگاه نوری از آن خارج شد، به او فرمود: به دلیل عدم رعایت احترام به پدر نبوت از نسل تو خارج شد و به برادرت که پیشنهاد کرد یوسف را نکشید منتقل گشت؛ «نزع النبوه من عقبک عقبه لما لم تنزل الی الشیخ یعقوب فلا یكون من عقبک نبی» . (۳)

ب - جوانی در حال احتضار بود و نمی توانست شهادتین بگوید. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم متوجه شدند مادرش از او راضی نیست. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مادر را راضی ساخت تا جوان توانست شهادتین را بگوید، و پیامبر به او فرمود: چنین بگوید «یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر انک انت الغفور الرحیم» و خداوند گناهان جوان را بخشید. (۴)

ص: ۴۱۱

۱- (کافی / ۲ / ۳۴۹)

۲- (بحار / ۷۱ / ۵۹)

۳- (بحار / ۱۲ / ۲۵۲)

۴- (امالی طوسی / ۱ / ۶۳)

ج - امام سجاده علیه السلام از اینکه با مادر خود هم غذا شود امتناع داشت شخصی عرض کرد: شما که بهترین مردم در نیکی و احسان هستید چگونه با مادر خود غذا نمی خورید؟ فرمود: کراهت دارم از اینکه دست من سبقت بگیرد بر غذائی که مادرم آن را اراده کرده است. (۱)

۸۲- فرزند

آیات

۱ - فرزند زینت زندگی دنیا :

«المال و البنون زینه الحیاه الدنیا» کهف، ۴۶

مال و فرزند زینت زندگی دنیا است .

۲ - فرزند مایه امتحان :

«واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه» تغابن، ۱۵

اموال و فرزندانان وسیله آزمایش شما هستند .

۳ - دشمنی بعضی از فرزندان :

«ان من ازواجکم و اولادکم عدواً لکم» تغابن، ۱۴

بعضی از زنان و فرزندانان دشمنان شما هستند .

۴ - نگران نبودن از هزینه فرزندان :

«و لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق نحن نرزقهم و ایاکم» انعام، ۱۵۱

و فرزندانان را از ترس فقر نکشید و شما و آنها را روزی می دهیم .

۵ - به زیادی فرزند نباید افتخار کرد:

«و قالوا نحن اکثر اموالاً و اولاداً» سبأ، ۳۵

و گفتند اموال و اولاد ما از همه بیشتر است .

۶ - سودمند نبودن فرزند (غیر صالح) در قیامت :

«لن تنفعکم ارحامکم ولا اولادکم یوم القیمه» ممتحنه، ۳

هرگز بستگان و فرزندانان در روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت .

۷ - باز نداشتن فرزند از یاد خداوند:

«یا ایها الذین امنوا لا تلهمکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله» منافقون، ۹

ای کسانی که ایمان آورده اید اموال و فرزندانان شما را از یاد خدا غافل نکنند .

۸ - نور چشم بودن بعضی از فرزندان:

«و الذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعین» فرقان، ۷۴

و کسانی که می گویند پروردگارا از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده .

۹ - موعظه به فرزند:

«واذقال لقمان لابنه وهویعظه یا بنی لا تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم» لقمان، ۱۳

به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش در حالی که او را موعظه می کرد گفت پسرم چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک و ظلم بزرگی است .

۱۰ - دعا برای فرزند:

الف) «رب اجعل هذا البلد اماناً و اجنبی و بنی ان نعبد الاصلنام» ابراهیم، ۳۵

و به یاد آورید زمانی را که ابراهیم گفت پروردگارا این شهر مکه را شهر امنی قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بت ها دور نگه دار .

ب) «رب اجعلنی مقیم الصلوه و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء» ابراهیم، ۴۰

پروردگارا مرا برپا دارنده نماز قرار ده و از فرزندانم نیز چنین فرما پروردگارا دعای مرا بپذیر .

۱۱ - توصیه و سفارش به فرزندان در آخرین لحظات زندگی:

«و وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و انتم مسلمون» بقره، ۱۳۲

و ابراهیم و یعقوب در واپسین لحظات عمر فرزندان خود را به این آیین وصیت کردند و هرکدام به فرزندان خویش گفتند فرزندان من خداوند این آیین پاک را برای شما برگزید و شما جز به آیین اسلام از دنیا نروید .

ص: ۴۱۳

۱ - علاقه به فرزند

قال الصادق عليه السلام: «ان الله عزّ و جلّ ليرحم العبد لشده حبه لولده».

به درستی که خداوند هر آینه به بنده ای رحم می کند که آن بنده علاقه شدیدی به فرزندش دارد. (۱)

۲ - بوسیدن فرزند

قال علی علیه السلام: «من قبل ولده كان له حسنه».

کسی که فرزندش را ببوسد برای او حسنه ای است. (۲)

۳ - خطر بی مهری به فرزند

قال رجل لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما قبلت صبيّاً قطّ فلما وليّ. قال صلى الله عليه وآله وسلم: «هذا رجل عندي انه من اهل النار».

شخصی به پیامبر گفت من هرگز فرزندم را نبوسیده ام، وقتی که برگشت پیامبر فرمود این مرد از نظر من اهل آتش است. (۳)

۴ - بازی با فرزند کوچک

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من كان عنده صبيّ فليتصاب له».

کسی که فرزند کوچک دارد پس باید با او بازی کند. (۴)

۵ - فرزند شایسته

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الولد الصالح ريحانه من رياحين الجنة».

فرزند شایسته گلی از گل های بهشت است. (۵)

۶ - پیامد فرزند ناشایست

قال علی علیه السلام: «ولد السوء يهدم الشرف».

فرزند بد شرافت را از بین می برد. (۶)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «أدبوا اولادكم على ثلاث خصال حبّ نبيكم و حبّ اهل بيته و قرائته القرآن».

ص: ٤١٤

١- (كافي / ٤/٥٠)

٢- (سفينة البحار / ٨ / ٥٠٨)

٣- (كافي / ٤ / ٥٠)

٤- (فقيه / ٣ / ٤٨٣)

٥- (كافي / ٤ / ٣)

٦- (غرر الحكم / ١٠٠٦٥)

فرزندان خود را به سه خصلت ادب کنید: محبت پیامبر و محبت اهل بیت او و قرائت قرآن .

(۱)

۸ - حقوق فرزند

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «حق الولد على الوالد ان يحسن اسمه و يزوجه اذا ادرك و يعلمه الكتاب».

حق فرزند بر پدر آن است که نام نیکو برای او انتخاب کند و زمانی که به سن بلوغ رسید او را به ازدواج برساند و کتاب خدا را به او یاد دهد . (۲)

۹ - مساوات میان فرزندان

قال على عليه السلام : «اعدلوا بين اولادكم كما تحبون ان يعدلوا بينكم فى البرّ و اللطف».

میان فرزندانمان به عدالت رفتار کنید چنانکه دوست دارد میان شما در نیکی و لطف بر عدالت رفتار کنند . (۳)

۱۰ - غصه نخوردن برای دنیای فرزند

قال على عليه السلام : «لا تجعلن اكثر شغلك باهلك و ولدك فان يكن اهلك و ولدك اولياء الله فانّ الله لا يضيع اوليائه و ان يكونوا اعداء الله فما همك و شغلك باعداء الله».

بیشتر وقت خود را برای خانواده و فرزند قرار نده اگر خانواده و فرزندان دوستان خدا هستند، خداوند دوستانش را وانمی گذارد اگر دشمن خدا هستند پس چرا برای دشمنان خدا وقت خود را صرف می کنی . (۴)

۱۱ - بیماری فرزند مایه ی تکفیر گناه والدین

قال على عليه السلام : «فى المرض يصيب الصبى فقال كفاره لوالديه».

در بیماری که به فرزند می رسد کفاره ای برای گناهان پدر و مادر محسوب می شود . (۵)

حضرت صادق علیه السلام به عیادت مریضی رفتند. به مریض فرمودند: چرا غمناک هستی؟ عرض کرد: اندوه من برای دخترانم است. حضرت فرمود: به آن کسی امید برای مضاعف ساختن کارهای نیک خود و نابود شدن گناهانت داری به همان کس امید

ص: ۴۱۵

٢- (كنز العمال / ٤٥١٩١)

٣- (بحار / ١٠٤ / ٩٢)

٤- (نهج البلاغه / حكمت ٣٥٢)

٥- (كافي / ٤ / ٥٤)

برای اصلاح کار فرزندان خود داشته باش «الذی ترجوه لتضعیف حسناتک و محو سیئاتک فارجه لاصلاح حال بناتک» (۱).

۸۳- آئین همسراری

آیات

۱ - مرد سرپرست خانواده:

«الرّجال قوّمون علی النّساء بما فضل اللّهُ بعضهم علی بعض» نساء، ۳۴

مردان سرپرست و نگهبان زنانند به خاطر برتری هایی که خداوند از نظر اجتماع برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است .

۲ - همسر مایه آرامش:

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها» روم، ۲۱

و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید.

۳ - زن و مرد بمنزله لباس برای یکدیگر:

«هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ» بقره، ۱۸۷

آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها هردو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید.

۴ - معاشرت نیکو با همسران:

«فعاشروهن بالمعروف» نساء، ۱۹

و با آنان به طور شایسته رفتار کنید .

۵ - رعایت عدالت با همسران:

«و ان خفتم الاّ تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النّساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الاّ تعدلوا فواحد» نساء، ۳

و اگر می ترسید که به هنگام ازدواج با دختران یتیم عدالت را رعایت نکنید پس با زنان پاک ازدواج نمایید دو یا سه یا چهار همسر و اگر می ترسید عدالت را رعایت نکنید تنها یک همسر بگیرید .

۶ - تساوی زن و مرد در کمالات انسانی:

«من عمل صالحاً من ذکر او اثی و هو مؤمن فلنحییته حیوه طیبه» نحل، ۹۷

هرکس کار شایسته ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می داریم .

۷ - حفظ حقوق زن:

«للرجال نصیب ممّا ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب ممّا ترک الوالدان و الاقربون ممّا قلّ منه او کثر نصیباً مفروضاً»
نساء، ۷

برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می گذارند سهمی است و برای زنان نیز از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند سهمی خواه آن مال کم باشد یا زیاد این سهمی است که تعیین شده است .

۸ - وظائف مرد نسبت به زن متخلف و ناشزه:

اول موعظه، دوم دوری از او در بستر، سوم خشونت و شدت عمل:

«و اللّاتی تخافون نشوزهنّ فعظوهنّ و اهجروهنّ فی المضاجع و اضربوهنّ» نساء، ۳۴

و اما آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارند پند و اندرز دهید و اگر مؤثر واقع نشد در بستر از آنها دوری نمایید و آنها را تنبیه کنید .

۹ - وظیفه مرد نسبت به زن هنگام جدایی:

«و اذا طلقتم النساء فبلغنّ اجلهنّ فامسکوهنّ بمعروف او سرّحوهنّ بمعروف و لا تمسکوهنّ ضراراً» بقره، ۲۳۱

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند یا به طرز صحیحی آنها را نگه دارید و یا به طرز پسندیده ای آنها را رها سازید و هیچگاه بخاطر زیان رساندن و تعدی کردن آنها را نگاه ندارید.

۱۰ - بهره مند ساختن همسر با هدیه مناسب هنگام جدائی:

«فمتّعوهنّ و سرّحوهنّ سراحاً جمیلاً» احزاب، ۴۹

آنها را به هدیه مناسبی بهره مند سازید و به صورت شایسته ای رهایشان کنید .

۱ - ازدواج سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «النكاح سنتي فمن رغب عن سنتي فليس مني».

ازدواج سنت من است، هر کس از این سنت اعراض کند از من نیست. (۱)

۲ - ازدواج مایه ی حفظ دین

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا تزوج العبد فقد استكمل نصف الدين فليترك الله في النصف الباقي».

هنگامی که بنده ازدواج می کند نصف ایمان او کامل می شود، پس در نصف دیگر پرهیزکاری را رعایت کند. (۲)

۳ - فضیلت نماز شخص دارای همسر

قال الصادق عليه السلام: «ركعتان يصليهما متزوج افضل من سبعين ركعة يصليهما غير متزوج».

دو رکعت نماز انسان دارای همسر برتر از هفتاد رکعت نماز شخصی است که ازدواج نکرده است.

(۳)

۴ - فراهم نمودن زمینه ی ازدواج

قال الصادق عليه السلام: «من زوج اعزباً كان ممن ينظر الله عزّ وجلّ اليه يوم القيامة».

کسی که شخص بی همسری را به ازدواج برساند از افرادی است که در قیامت خداوند به او نظر رحمت می کند. (۴)

۵ - اهتمام به دینداری در خواستگار

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا جاءكم ممن ترضون دینه و امانته یخطب (الیکم) فزوجوه ان لا تفعلاه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر».

هر گاه کسی به خواستگاری (دختر شما) آمد که دین و امانت او را می پسندید، به او دختر بدهید و اگر این کار را نکنید باعث فتنه در زمین و فساد بزرگی می شود. (۵)

١- (بحار / ١٠٣ / ٢٢٠)

٢- (كنز العمال / ٤٤٤٠٣)

٣- (بحار / ١٠٣ / ٢١٩)

٤- (كافي / ٥ / ٣٣١)

٥- (بحار / ١٠٣ / ٣٧٢)

۶ - عدم منع نگاه به زن به هنگام خواستگاری

عن ابی عبدالله علیه السلام: «لا بأس بان ينظر الی وجهها و معاصمها اذا اراد ان یتزوَّجها».

منعی ندارد که خواستگار به صورت و دست های دختر نگاه کند اگر اراده ازدواج با او را دارد.

(۱)

۷ - ترک ازدواج و سوء ظن به خدا

عن ابی عبدالله علیه السلام: «من ترک التزوَّج مخافه العیله فقد اساء الظن بالله».

کسی که ازدواج را از ترس تهیدستی ترک کند به خداوند گمان بد برده است. (۲)

۸ - آسان گرفتن مهریه

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «تياسروا فی الصداق فان الرجل لیعطی المرأه حتی یبقی ذلک فی نفسه علیها حسیکه (عداوه و حقداً)».

در مهریه آسان بگیرید زیرا گاهی انسان با مهریه سنگین ازدواج می کند و آنرا می پردازد اما موجب عداوت و دشمنی می شود. (۳)

۹ - عدم ازدواج با غیر صالح

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «ایاکم و خضراء الدمن» قیل: یا رسول الله و ما خضراء الدمن؟ قال: «المرأه الحسناء فی منبت السوء».

پرهیزید از ازدواج با خضراء دمن. پرسیدند: منظورت چیست؟ فرمود ازدواج با دختر زیبایی که در خانواده بد تربیت شده است. (۴)

۱۰ - حقوق مرد

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «لو امرت احداً ان یسجد لاحد لامرت المرأه ان تسجد لزوجها».

اگر فرمان می دادم فردی نسبت به فرد دیگر سجده کند هر آینه دستوری می دادم زن شوهرش را سجده کند. (۵)

۱۱ - حقوق زن

قال زين العابدين عليه السلام: «و اما حق الزوجه فان تعلم ان الله عزّ و جلّ جعلها لك سكناً و انساً فتعلم ان ذلك نعمه من الله عليك فتكرمها و ترفق بها و ان كان حقك عليها اوجب».

ص: ٤١٩

١- (كافي / ٥ / ٣٦٥)

٢- (كافي / ٥ / ٣٣٠)

٣- (كنز العمال / ٤٤٧٣١)

٤- (بحار / ١٠٣ / ٢٣٢)

٥- (كافي / ٥ / ٥٠٨)

حق همسر بر شوهر آن است که شوهر بداند که خداوند همسر را مایه آرامش و انس قرار داده و بدانی که همسر نعمت الهی است بر تو پس او را گرامی بدار و به او مهربانی کن اگرچه حق تو بر او لازم است. (۱)

۱۲ - ازدواج مایه ی توسعه رزق

قال الصادق علیه السلام: «جاء رجل الى النبي فشكا اليه الحاجه فقال صلى الله عليه وآله: تزوج فتزوج فوسع عليه».

مردی نزد پیامبر از فقر شکایت کرد، پیامبر فرمود ازدواج کن او اطاعت کرد و همسری را برای خویش انتخاب نمود و خداوند به او وسعت بخشید. (۲)

۱۳ - بهترین زن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «افضل نساء امتي احسنهنّ وجهاً و اقلهنّ مهراً».

بهترین زنان امت من کسی است که زیبا صورت و مهرش کم باشد. (۳)

۱۴ - آزاررسانی زوجین مانع قبولی عبادات

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اذا قالت المرأة لزوجها ما رأيت منك خيراً قطّ فقد حبط عملها»

هرگاه زن به شوهرش بگوید من از تو خیری ندیدم به تحقیق عمل او نابودمی شود. (۴)

۱۵ - جهاد زن، نیکو شوهرداری

قال الكاظم عليه السلام: «جهاد المرأة حسن التبعل».

جهاد زن نیکو شوهرداری است. (۵)

۱۶ - پیامد عدم قصد پرداخت مهریه

عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «من امهر مهراً ثم لا ينوي قضائه كان بمنزله السارق».

کسی که مهریه ای برای زن خود قرار دهد و نخواهد بپردازد، به منزله دزد است. (۶)

۱۷ - ولیمه ی عروسی در روز

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «زقوا عرائسکم لیلاً و اطعموا ضحی».

در شب عروسی کنید و در هنگام ظهر اطعام کنید. (۷)

-
- ١- (بحار / ٧٤ / ٥)
 - ٢- (كافي / ٥ / ٣٣٠)
 - ٣- (بحار/٢٣٧/١٠٣)
 - ٤- (نهج الفصاحه/٤٤)
 - ٥- (كافي / ٥ / ٥٠٧)
 - ٦- (وسائل / ٧ / ٢١)
 - ٧- (بحار / ١٠٠ / ٢٦٨)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من تزوج امرأة لا يتزوجها إلا - لجمالها لم يرفيها ما يحبّ و من تزوجها لمالها لا يتزوجها إلا وكله الله اليه فعليكم بذات الدين».

کسی که ازدواج نکند با زنی به خاطر زیبایی او آن چه را که دوست دارد نمی بیند و کسی که به خاطر ثروت زن ازدواج کند خداوند او را به حال خودش وامی گذارد، بر شما باد به همسری که دارای دین است. (۱)

۱۹ - خدمت به عیال

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «خدمتک زوجته صدقه».

خدمت تو به همسرت صدقه محسوب می شود. (۲)

۲۰ - لزوم توسعه در زندگی

الف - قال الصادق عليه السلام: «ان عيال المرء أسراؤه فمن انعم الله عليه نعمه فليوسع على اسرائه فان لم يفعل اوشك ان تزول تلك النعمه»

خانواده اسیران در دست او هستند، پس کسی که خدا به او نعمتی داده به اسیران خود وسعت دهد و اگر این کار را نکند خداوند نعمت را از او می گیرد. (۳)

ب - قال الرضا عليه السلام: «ينبغي للرجل ان يوسع على عياله لئلا يتمنوا موته»

شایسته است که انسان بر خانواده اش در زندگی وسعت دهد تا آرزوی مرگ او را نکنند.

(۴)

الف - جویر شخص بی بضاعتی بود. پیامبر به او فرمود: ازدواج کن تا به دنیا و آخرت خود کمک کرده باشی. او گفت: من نه مال دارم و نه زیبایی و کسی به من رغبت پیدا نمی کند «فایه امرأه ترغب فی» حضرت به زیاد بن لبید که از اشراف بود فرمود: دختر خود را به جویر بدهد. او گفت: با هم طراز خود ازدواج می کنیم. پیامبر فرمود: جویر و دختر تو در ایمان به خدا هم طراز هستند. زیاد بن لبید پذیرفت و دختر خود را به عقد جویر درآورد جویر به شکرانه این نعمت سه شب به مناجات با خداوند پرداخت. (۵)

ص: ۴۲۱

٢- (نهج الفصاحه / ٣٠١)

٣- (بحار/٢٠٨/٧٥)

٤- (روضهاالمتقين/٣/٢٠٧)

٥- (سفينه/١/٥٤٠)

ب - امام صادق علیه السلام می فرماید: مردی نزد پدرم آمد، پدرم به او فرمود: آیا همسر داری؟ عرض کرد: خیر. پدرم به او فرمود: من دوست ندارم همه ی دنیا و آنچه در آن است داشته باشم ولی یک شب را بدون همسر بسر ببرم، سپس فرمود: دو رکعت نماز انسانی که همسر دارد بهتر است از عبادت یک شب و روزه ی آن روز مردی که همسر ندارد. سپس پدرم به او هفت دینار داد و فرمود: با این پول ازدواج کن و فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «اتخذوا الاهل فأنه ارزق لكم». همسر اختیار کنید که باعث وسعت رزق شما می شود. (۱)

ج - روزی حضرت علی علیه السلام نمک و خرما خریده و به طرف منزل می رفت. شخصی گفت: اجازه دهید کمک کنم. فرمود: از کمال انسان کاسته نمی شود اگر آذوقه ی خانواده را به دست بگیرد و به منزل برود. (۲)

۸۴- همسایه

آیه

لزوم احسان به همسایه دور و نزدیک

«واعبدوا الله و لا تشركوا به شيئاً و بالوالدين احساناً و بذی القربى و الیتامى و المساکين و الجار ذى القربى و الجار الجنب و الصاحب بالجنب...» نساء، ۳۶

و خدا را پرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مساکین و همسایه دور و همسایه نزدیک و دوست و همنشین .

ص: ۴۲۲

۱- (وسائل الشیعه / ۱۴ / ۷)

۲- (تاریخ کامل / ۳ / ۲۰۳)

۱ - احترام به همسایه

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «حرمة الجار على الانسان كحرمة امه».

احترام همسایه بر انسان همانند احترام مادر لازم است. (۱)

۲ - نیکی به همسایه

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «احسن مجاوره من جاورك تكن مؤمناً».

با کسی که با تو همسایه است به نیکی رفتار کن تا مؤمن محسوب شوی. (۲)

۳ - انت خاب همسایه قبل از منزل

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الجار ثم الدار الرفيق ثم السفر».

قبل از انتخاب منزل همسایه را انتخاب کن و قبل از سفر دوست انتخاب کن.

(۳)

۴ - آزاررسانی به همسایه

قال الرضا عليه السلام: «ليس منا من لم يأمن جاره بوائقه».

کسی که از زحمت همسایه در امان نباشد از ما نیست. (۴)

۵ - کیفر آزاررسانی به همسایه

قيل لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ان فلانه تصوم النهار و تقوم الليل و هي سيئه الخلق تؤذي جيرانها بلسانها فقال لا خير فيها هي من اهل النار»

به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفته شد فلان زن در روز روزه می گیرد و شب به عبادت برمی خیزد لکن بد اخلاق است و همسایه خود را به زبانش آزار می دهد. پیامبر فرمود خیری در او نیست، او اهل آتش است.

(۵)

۶ - کمک نکردن به همسایه

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ليس بالمؤمن الذي يبيت شعبان و جاره جائع الى جنبه».

مؤمن نیست کسی که سیر بخوابد و همسایه او در کنارش گرسنه باشد. (۶)

ص: ۴۲۳

۱- (مكارم الاخلاق / ۱ / ۲۷۴)

۲- (امالی صدوق / ۱۶۸)

۳- (مستدرک / ۸ / ۴۲۹)

۴- (عیون اخبار الرضا / ۲ / ۲۴)

۵- (مجموعه ورام / ۶۳)

۶- (مستدرک / ۸ / ۴۲۹)

قال علی علیه السلام: «حریم المسجد اربعون ذراعاً و الجوار اربعون داراً من اربعه جوانبها».

حریم مسجد چهل ذراع است و چهل منزل از چهار طرف همسایه انسان محسوب می شوند.

(۱)

۸ - خوب همسایه داری

قال الکاظم علیه السلام: «لیس حسن الجوار کف الاذی ولكن حسن الجوار الصبر علی الاذی».

خوب همسایه داری اذیت نکردن همسایه نیست، بلکه صبر کردن بر آزارهای همسایه نشانه خوب همسایه داری است. (۲)

۹ - آثار خوب همسایه داری

الف - قال الصادق علیه السلام: «حسن الجوار یعمّر الدیار و یزید فی الاعمار».

خوب همسایه داری موجب آبادی شهرها و زیادی در عمرها می شود. (۳)

ب - قال علی علیه السلام: «من احسن الی جیرانه کثر خدمه».

کسی که بر همسایگانش احسان کند خادمان او زیاد می شوند. (۴)

الف - امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی بنیامین فرزند یعقوب از او دور شد، یعقوب علیه السلام عرض کرد: خدایا آیا به من رحم نمی کنی؛ بینایی چشمم را از دست دادم و دو فرزندم از من دور شد. خداوند وحی فرستاد: فرزندان را به تو بر می گردانم و لکن آیا به یاد داری که گوسفندی ذبح کردی و از آن استفاده کردید و فلان همسایه ات روزه بود و چیزی از آن به او ندادی؟

(۵)

ب - شخصی از همسایه اش سه مرتبه نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شکایت کرد. پیامبر فرمود: روز جمعه وقتی مردم به نماز جمعه می روند اثاث منزل را بیرون بیاور تا مردم از اذیت همسایه اطلاع پیدا کنند همسایه وقتی این جریان را مشاهده کرد متنبه و شرمنده شد دیگر او را اذیت نکرد. (۶)

ص: ۴۲۴

٢- (تحف العقول / ٤٠٩)

٣- (كافي / ٢ / ٦٦٧)

٤- (غرر الحكم / ٧٩٦٧)

٥- (محجۀ البيضاء / ٣ / ٤٢٦)

٦- (سفينة / ٢ / ٦٩)

آیات

۱ - احسان به یتیم:

«و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احساناً و ذی القربی و الیتامی و المساکین» بقره ۸۳

و به یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و یتیمان و بینوایان نیکی کنید .

۲ - کمک مالی به یتیم:

«و اتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین» بقره، ۱۷۷

با همه علاقه ای که به آن ثروت دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مساکین انفاق می کند.

۳ - انفاق همه جانبه به یتیم:

«قل ما انفقتم من خیر فالوالدین و الاقربین و الیتامی و المساکین» بقره، ۲۱۵

بگو هر خیر و نیکی و سرمایه سودمند مادی و معنوی که انفاق می کنید باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان باشد .

۴ - اطعام به یتیم:

«او اطعام فی یوم ذی مسغبه یتیمًا ذا متربه» بلد، ۱۴

یا غذا دادن در روز گرسنگی یتیمی از خویشاوندان .

۵ - سخن نیک با یتیم:

«و اذا حضر القسمه اولوا القربی و الیتامی و المساکین فارزقوهم منه و قولوا لهم قولاً معروفاً» نساء، ۸

و اگر به هنگام تقسیم ارث خویشاوندان و یتیمان و مستمندان حضور داشته باشند چیزی از آن اموال را به آنها بدهید و با آنان بطور شایسته سخن بگویید .

۶ - پرداختن اموال یتیم:

«و اتوا الیتامی اموالهم و لا تبدلوا الخبیث بالطیب» نساء، ۲

و اموال یتیمان را هنگامی که به حد رشد رسیدند به آنها بدهید و اموال بد خود را با اموال خوب آنها عوض نکنید .

۷ - مصلحت یتیمان را در نظر گرفتن:

«و یسئلونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر و ان تخالطوهم فاحوانکم و اللّٰه یعلم المفسد من المصلح» بقره، ۲۲۰

و از تو درباره یتیمان سؤال می کنند بگو اصلاح کار آنها بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان در بیامیزید آنها برادر شما هستند خداوند مفسدان را از مصلحان باز می شناساند .

۸ - توبیخ از عدم اکرام یتیمان:

«کَلَّا بَلْ لَا تَكْرَمُونَ الْيَتِيمَ» فجر، ۱۷

چنان نیست که شما می پندارید شما یتیمان را گرامی نمی دارید .

۹ - محروم ساختن یتیم :

«ارأیت الذی یکذبُ بالذین فذلک الذی یدعُ الیتیم» ماعون، ۱-۲

آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند دیدی او همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند .

۱۰ - واگذاری اموال یتیمان:

«فان انستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم» نساء، ۶

اگر در آن ها رشد کافی یافتید اموالشان را به آن ها بدهید .

۱۱ - شاهد گرفتن به هنگام واگذاری اموال:

فاذا دفعتم الیهم اموالهم فاشهدوا علیهم و کفی باللّٰه حسیباً» نساء، ۶

و هنگامی که اموالشان را به آنها باز می گردانید شاهد بگیرید اگرچه خداوند برای محاسبه کافی است .

۱۲ - معاشرت با یتیمان بر پایه قسط و عدالت:

«و ان تقوموا للیتامی بالقسط» نساء، ۱۲۷

با یتیمان به عدالت رفتار کنید .

ص: ۴۲۶

۱۳ - تصرف کردن اموال یتیمان:

«و لا تأكلوا اموالهم الى اموالكم انه كان حوباً كبيراً» نساء، ۲

و اموال آنان را همراه اموال خودتان نخورید زیرا این گناه بزرگی است .

۱۴ - ستم بر یتیمان و تجسم اعمال:

«ان الذين يأكلون اموال اليتامى ظلماً انما يأكلون في بطونهم ناراً و سيصلون سعيراً»

نساء ۱۰

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند در حقیقت تنها آتش می خورند و به زودی در شعله های آتش دوزخ می سوزند .

روایات

۱ - احسان به یتیم

الف - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «خير بيت في المسلمين بيت فيه یتيم يحسن اليه و شر بيت من المسلمين بيت فيه یتيم يساء اليه» .

بهترین خانه های مسلمانان خانه ای است که به یتیمی در آن احسان شود و بدترین خانه مسلمانان خانه ای است که به یتیمی در آن بد رفتاری شود . (۱)

ب - قال علي عليه السلام : «احسنوا في عقب غيركم تحسنوا في عقبكم» .

در اعقاب و بازماندگان دیگران (ایتام) نیکی کنید تا به یتیمان شما نیکی کنند .

(۲)

۲ - مهربانی به یتیم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «من وضع يده على رأس یتيم ترحماً كان له بكل شعرة تمرّ عليها يده حسنه» .

هر کس دست شفقت و ترحم بر سر یتیمی بکشد به عوض هر تار موئی که دستش بر آن گذرد برای او حسنه مقرر است . (۳)

١- (مآبها للفضاء ٣ / ٤٠٣)

٢- (بآار ٧٢ / ١٣)

٣- (مآبها للفضاء ٣ / ٤٠٣)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما من مائدة اعظم برکه من مائدة جلس عليها یتیم» .

هیچ سفره ای برکتش بزرگتر از آن سفره ای که یتیمی در کنارش نشسته باشد نیست .

(۱)

۴ - دست کشیدن بر سر یتیم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا اردت ان یلین قلبک فاطعم المسکین و امسح رأس الیتیم» .

هرگاه خواستی دلت نرم شود به مسکین اطعام نما و دست بر سر یتیم بکش . (۲)

۵ - شادمان ساختن یتیم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «انّ فی الجنّه داراً یقال لها دارالفرح لا یدخلها الا من فرّح یتامی المؤمنین» .

همانا در بهشت خانه ای است که آن را خانه شادی گویند کسی که وارد آن خانه نشود به جز کسی که یتیمان مؤمنین را شاد

کند . (۳)

۶ - تصرف در مال یتیم

عن ابی عبدالله علیه السلام سألته عن الكبائر فقال منها اکل مال الیتیم ظلماً .

راوی گوید از امام صادق علیه السلام از گناهان کبیره سؤال کردم، فرمود از آن جمله است تصرف در مال یتیم از روی ستم.

(۴)

حضرت عیسی علیه السلام به قبری که صاحبش را عذاب می کردند عبور فرمود، سپس در سال بعد از همان قبر گذشت، دید

عذابی در کار نیست، عرض کرد پروردگارا در سال گذشته به این قبر گذشتم صاحبش را در عذاب دیدم ولی امسال از

عذاب خبری نیست؟ خداوند به او وحی فرمود: یا روح الله پسری شایسته برای صاحب قبر بزرگ شده که راهی را اصلاح

کرد و یتیمی را کفالت کرد و مکان داد، به آنچه پسر انجام داد پدر را آمرزیدم.

(۵)

٢- (كنز العمال ٣ / ١٧٠)

٣- (كنز العمال ٣ / ١٧٢)

٤- (بحار ٧٢ / ١٠)

٥- (مستدرک سفینه ١٠ / ٥٦٦)

آیات

۱ - احسان به خویشاوندان

الف - «انَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَبِنَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» نحل، ۹۰

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد .

ب - «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ» بقره، ۸۳

۲ - صله رحم از اوصاف خردمندان

«أَمَّا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ أَلَّا يَتَذَكَّرُوا... وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» رعد، ۲۱-۱۹

تنها صاحبان اندیشه متذکر می شوند... و آنها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده برقرار می دارند و از پروردگارشان می ترسند و از بدی حساب روز قیامت بیم دارند .

۳ - دور بودن رحمت الهی از قاطع رحم

«وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» رعد، ۲۵

آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می کنند و در روی زمین فساد می نمایند، لعنت برای آنهاست و بدی و مجازات سرای آخرت .

۴ - لزوم پرهیز از قطع رحم

«وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» نساء، ۱

و از خدایی پرهیزید که همگی به عظمت او معترفید و هنگامی که چیزی از یکدیگر می خواهید نام او را می برید و نیز از قطع رابطه با خویشاوندان خود پرهیز کنید زیرا خداوند مراقب شماست .

۵ - لزوم هدایتگری نسبت به خویشاوندان

«إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَمْ يَسْمَعْ وَلَا يَبْصُرُ» مریم، ۴۴

هنگامی که ابراهیم به پدرش (عمویش) گفت ای پدر چرا چیزی را می پرستی که نمی شنود و نمی بیند؟

روایات

۱ - آثار صله رحم

۱ - طول عمر ۲ - از بین رفتن فقر؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «صلة الرحم تزيد في العمر و تنفي الفقر».

صلة رحم موجب زیادی عمر و باعث از بین رفتن فقر می شود. (۱)

۳ - پاک شدن اعمال ۴ - توسعه ی رزق ۵ - دفع بلا ۶ - آسانی حساب

قال الباقر عليه السلام: «صلة الرحم تزكي الاعمال و تنمي الاموال و تدفع البلوى و تيسر الحساب و تنسيء في الاجل».

صلة رحم موجب تزکیه اعمال و رشد ثروت ها و از بین رفتن گرفتاری ها و آسان شدن حساب و عامل تأخیر در مرگ می شود. (۲)

قال الحسين عليه السلام: «من سرّه ان يبسط له في رزقه و ينسأله في اجله فليصل رحمه».

کسی که دوست دارد رزق او وسیع شود و زمان مرگ او تأخیر بیفتد، پس صله رحم کند.

(۳)

۷ - رفتار نیک ۸ - پاکی روح؛ قال الباقر عليه السلام: «صلة الرحم تحسّن الخلق و تسمّح الكف و تطيب النفس و تزيد في الرزق و تنسيء في الاجل».

صلة رحم موجب حُسن رفتار و بخشش است و پاکی نفس و زیادی رزق و تأخیر در مرگ می شود.

(۴)

۹ - آباد شدن سرزمین ها؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «صلة الرحم تعمر الديار و تزيد في الاعمار...».

صلة رحم موجب آبادی شهرها و آبادی ها و زیادی در رزق می شود. (۵)

ص: ۴۳۰

۱- (بحار / ۷۱ / ۸۸)

۲- (بحار / ۷۱ / ۱۱۱)

٣- (بهار / ٧١ / ٨٩)

٤- (بهار / ٧١ / ١١٤)

٥- (بهار / ٧١ / ٩٤)

الف - تسلط اشرار بر ثروت ها؛ قال علی علیه السلام: «اذا قطعوا الارحام جعلت الاموال فی ایدی الاشرار».

هرگاه رحم ها قطع شود، ثروت ها در دست افراد بد قرار می گیرد. (۱)

ب - قطع رحمت الهی؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «انّ الرحمه لا تنزل علی قوم فیها قاطع رحم».

رحمت الهی بر قومی که در آنها قاطع رحم است نازل نمی شود. (۲)

نکته:

صله رحم از سه جهت مورد توصیه ی اسلام است، گرچه به سلام کردن باشد گرچه به نوشیدن آب باشد، گرچه اقوام قطع رابطه کرده باشند:

۱ - قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «صلوا ارحامکم فی الدنيا ولو بالسلام». (۳)

۲ - قال الصادق علیه السلام: «صل رحمک ولو بشربه من ماء». (۴)

۳ - قال علی علیه السلام: «صلوا ارحامکم و لو قطعوکم». (۵)

الف - مردی به خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: پسر عمویت در باره ی شما ناسزا می گفت. حضرت به نماز ایستاد، با خود گفتم امام می خواهد در باره ی او نفرین کند. دیدم حضرت دو رکعت نماز خواند و فرمود: خداوندا! من از حق خودم در مورد او گذشتم و تو از من بخشنده تر هستی او را ببخش.

ب - روزی حضرت علی علیه السلام خطبه می خواند، در ضمن آن فرمود: «اعوذ بالله من الذنوب التي تعجل الفناء». شخصی پرسید: آیا چنین گناهی هم وجود دارد؟ فرمود: بلی، قطع رحم. (۶)

ص: ۴۳۱

۱- (کافی / ۲ / ۳۷۳)

۲- (کنز العمال / ۶۹۷۸)

۳- (بحار / ۷۱ / ۱۰۴)

۴- (بحار / ۷۱ / ۱۱۷)

۵- (امالی طوسی / ۲۰۸)

۶- (کافی / ۲ / ۲۶۰)

آیات

۱ - تمام نعمت ها از خداوند:

«و ما بکم من نعمه فمن الله» نحل، ۵۳

آنچه از نعمت ها دارید همه از سوی خداست .

۲ - ناتوان بودن از شمردن نعمتها:

«و ان تعدّوا نعمه الله لا تحصوها» ابراهیم، ۳۴

اگر نعمت های خدا را بشمارید هرگز آنها را شماره نتوانید کرد .

۳ - نعمت های ظاهری و باطنی:

«و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه» لقمان ۲۰

و نعمت های آشکار و پنهان خود را بطور فراوان بر شما ارزانی داشته است .

۴ - پیامد دنیوی کفران نعمت:

«فکفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع و الخوف» نحل، ۱۱۲

اما به نعمت های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید .

۵ - پیامد اخروی کفران نعمت:

«لئن کفرتم انّ عذابی لشدید» ابراهیم، ۷

اگر ناسپاسی کنید مجازاتم شدید است .

۶ - زیاد شدن نعمت در پرتو شکر:

«لئن شکرتم لازیدنکم» ابراهیم، ۷

اگر شکرگذاری کنید بر شما خواهم افزود .

ص: ۴۳۲

۷ - سؤال از نعمت ها در قیامت:

«ثم لتسئلنَّ يومئذٍ عن النعم» تکاثر، ۸

سپس در آن روز همه شما از نعمت هایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد .

۸ - بیان نمودن نعمت های الهی:

«و اما بنعمه ربك فحدّث» ضحی، ۱۱

و نعمت های پروردگارت را بازگو کن .

۹ - معرفی نعمت داده شدگان:

«من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقاً»
نساء، ۶۹

و کسی که خدا و پیغمبر را اطاعت کند در روز رستاخیز همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده است از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق های خوبی هستند .

۱۰ - سیره عملی نعمت داده شدگان :

«ربّ بما انعمت علیّ فلن اكون ظهيراً للمجرمين» قصص، ۱۷

پروردگارا به شکرانه نعمتی که به من دادی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود .

۱۱ - دستور الهی به شکر نعمت:

«واشکروا لی و لا تکفرون» بقره، ۱۵۲

شکر مرا گوئید و در برابر نعمت هایم کفران نکنید .

۱۲ - اثر شکر نعمت:

«و من یشکر فآتما یشکر لنفسه» لقمان، ۱۲

هرکس شکرگزاری کند تنها به سود خویش شکر کرده است .

۱۳ - شکر نعمت نشانه بندگی:

«و اشكروا نعمه اللّٰه ان كنتم اياه تعبدون» نحل، ۱۱۴

شكر نعمت خدا را به جا آوريد اگر او را مي پرستيد .

ص: ۴۳۳

۱۴ - شکر گزار نمونه (حضرت ابراهیم علیه السلام):

«... شاکراً لانهمة...» نحل، ۱۲۱

شکر گزار نعمت های پروردگار بود .

۱۵ - اندک بودن شکر گزاران واقعی:

«و قلیل من عبادی الشکور» سبأ، ۱۳

ولی عده کمی از بندگان من شکر گزار هستند .

روایات

۱ - حقیقت شکر

قال الصادق علیه السلام : «شکر النعمه اجتناب المحارم و تمام الشکر قول الرجل الحمد لله رب العالمین».

شکر نعمت دوری از گناهان است و تمام شکر گفتن جمله «الحمد لله رب العالمین» است .

(۱)

۲ - ظهور شکر

قال علی علیه السلام : «شکر العالم علی علمه عمله به و بذله لمستحقّه».

شکر دانشمند بر دانش خویش عمل به دانش و یاد دادن به مستحق آن است . (۲)

۳ - شاکرترین مردم

قال السجاده علیه السلام : «... اشکرکم لله اشکرکم للناس».

شکر گزارترین شما نسبت به خدا شکر گزارترین شما نسبت به مردم است . (۳)

۴ - ناتوان بودن از شکر

قال السجاده علیه السلام : «فکیف لی بتحصیل الشکر و شکرى ایاک یفتقر الی شکر فکلما قلت لک الحمد وجب علیّ لذلک ان اقول لک الحمد».

چگونه تو را شکر کنم با اینکه توفیق شکرگزاری نعمتی است که آن نیازمند به شکر است، بنابراین هرگاه تو را حمد می کنم بر من لازم می شود بار دیگر به خاطر توفیق این نعمت نیز تو را ستایش کنم .

[\(۴\)](#)

ص: ۴۳۴

۱- (کافی / ۲ / ۹۵)

۲- (غرر الحکم / ۵۶۶۷)

۳- (کافی / ۲ / ۹۹)

۴- (بحار / ۹۴ / ۱۴۶)

۵ - تأثیر شکر در فزونی نعمت

قال علی علیه السلام: «من اعطى الشکر لم یحرم الزیاده».

کسی که شکر به او عطا شود از زیادی نعمت محروم نمی شود. (۱)

۶ - شکر هر نعمت

قال علی علیه السلام: «شکر کل نعمه الوریع عما حرّم اللّهُ».

شکر هر نعمتی پرهیزکاری از محرمات الهی است. (۲)

۷ - خطر عدم شکر

قال علی علیه السلام: «من لم یعط النعم بالشکر لها فقد عرضها لزوالها».

کسی که در برابر نعمت های خداوند شکر گزاری نکند، آن را در معرض نابودی قرار داده است. (۳)

۸ - شکر برای هر نفس

قال الصادق علیه السلام: «فی کل نفس من انفاک شکر لازم لک بل الف و اکثر».

در هر نفسی که انسان می کشد شکر لازم، بلکه هزار شکر و بیشتر لازم است. (۴)

۹ - ارتباط شکر با معرفت

قال العسکری علیه السلام: «لا یعرف النعمه الا الشاکر و لا یشکر النعمه الا العارف».

نعمت را جز شکر گزار نمی شناسد و جز شخص با معرفت نعمت را شکر گزاری نمی کند.

(۵)

۱۰ - شکر به هنگام توانایی

قال علی علیه السلام: «اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکرّاً للقدرة علیه».

هرگاه بر دشمن خویش تسلط پیدا کردی به شکرانه اینکه بر او قدرت پیدا کردی او را ببخش. (۶)

۱۱ - ارتباط شکر والدین با شکر خداوند

قال الرضا عليه السلام : «من لم يشكر والديه لم يشكر الله».

کسی که از پدر و مادر خویش شکرگزاری نکند از خداوند شکرگزاری نکرده است.

(۷)

ص: ۴۳۵

۱- (نهج البلاغه / حکمت ۱۳۵)

۲- (بحار / ۴۸ / ۴۲)

۳- (مستدرک / ۳۹۹ / ۲)

۴- (بحار / ۵۵ / ۷۱)

۵- (اعلام الدین / ۳۱۳)

۶- (نهج البلاغه / حکمت ۱۱)

۷- (بحار / ۷۴ / ۶۸)

۱۲ - شکر در پرتو بیان نعمت

قال الكاظم عليه السلام: «التحدّث بنعم الله شكر».

بازگو کردن نعمت های خداوند شکر است. (۱)

۱۳ - شکر نشانه ی زهد

«الزهد في الدنيا قصر الامل و شكر كل نعمه».

زهد در دنیا کوتاه عمل و شکرگزاری هر نعمتی است. (۲)

۱۴ - شاکر بودن خداوند

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اللهم انت الذاكر لمن ذكرك و الشاكر لمن شكرك».

خداوند تو به یاد کسی هستی که تو را یاد کند و شکرگزار کسی هستی که تو را شکر کند.

(۳)

الف - شاکر نمونه؛

امام باقر علیه السلام می فرماید: پیامبر در شبی که عایشه نزد او به سر می برد، به عبادت و مناجات مشغول بود، عایشه گفت چرا خود را به زحمت می اندازی با اینکه مشمول لطف و رحمت خدا هستی حضرت فرمود آیا من بنده ای شکر گزار نباشم.

(۴)

ب - دعبل (شاعر معروف) به حضور حضرت رضا علیه السلام رسید. امام به او هدیه ای دادند ولی او نگفت (الحمد لله) امام رضاعلیه السلام به او فرمودند: چرا خداوند را سپاس نکردی؟ دعبل گوید: بعد از مدتی خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم، امام به من هدیه ای دادند، گفتم: (الحمد لله) حضرت جواد علیه السلام به من فرمودند: «تأدّبت»؛ اکنون بر اثر تذکر پدرم مؤدّب شدم. (۵)

ص: ۴۳۶

۱- (بحار / ۹۴ / ۳۱۸)

۲- (بحار / ۷۷ / ۱۶۱)

۳- (بحار/۲۶۷/۹۳)

۴- (کافی / ۲ / ۹۵)

۵- (کافی / ۱ / ۴۹۶)

آیات

گرچه قرآن کریم بطور کلی دستور می دهد به یاد نعمت های الهی باشید اما بعضی از نعمتها به جهت اهمیت دستور به یادآوری آنها می دهد که نوعاً شامل نعمت های معنوی می شود.

۱- خلقت:

«یا ایها الناس اذکروا نعمه الله علیکم هل من خالق غیر الله» فاطر، ۳

ای مردم به یاد آرید نعمت خدا بر شما آیا آفریننده ای جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد .

۲- وحدت و اتحاد:

«و اذکروا نعمه الله اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً»

آل عمران، ۱۰۳

به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید .

۳- آزادی:

«و اذکروا نعمه الله علیکم اذ انجاکم من آل فرعون» ابراهیم، ۶

و نعمت های خدا را بر خود به یاد داشته باشید زمانی که شما را از چنگال آل فرعون رهایی بخشید .

۴- دفع خطر دشمن:

«و اذکروا نعمه الله علیکم اذ هم قوم ان یبسطوا الیکم ایدیهم فکف ایدیهم عنکم»

مائده، ۱۱

به یاد آورید آن زمانی که جمعی از دشمنان قصد داشتند دست به سوی شما دراز کنند اما خدا دست آن ها را از شما بازداشت .

ص: ۴۳۷

«و اذکروا کما هدیکم و ان کنتم من قبله لمن الضالین» بقره، ۱۹۸

او را یاد کنید همانطور که شما را هدایت نمود و قطعاً شما پیش از این از گمراهان بودید .

۶ - امداد غیبی :

«و اذکروا نعمه الله علیکم اذ جائتکم جنود فارسنا الیهم ریحاً و جنوداً لم تروها» احزاب، ۹

به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهایی عظیم به سراغ شما آمدند ولی ما باد و طوفان سختی بر آنها فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی دیدند .

۷ - عزت و فضیلت:

«یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الی انعمت علیکم و انی فضلتکم علی العالمین» بقره، ۴۷

ای بنی اسرائیل نعمت هایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید و نیز به یاد آورید که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم .

۸ - نبوت

«اذکروا نعمه الله علیکم اذ جعل فیکم انبیاء» مائده، ۲۰

ای قوم من نعمت خدا را بر خود متذکر شوید هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد .

روایات

۱ - بالاترین نعمت

قال الصادق علیه السلام : «ما انعم الله علی عبد اجلّ من ان لا یكون فی قلبه مع الله عزّ و جلّ غیره».

خداوند نعمتی بزرگتر از این به بنده نداده است که در قلبش با خداوند چیز دیگری نباشد .

(۱)

۲ - برتری نعمت معنوی بر مادی

قال علی علیه السلام: «انّ من النعم سعه المال و افضل من سعه المال صحّه البدن و افضل من صحه البدن تقوی القلب».

به درستی که از جمله نعمت ها وسعت در ثروت است و بهتر از ثروت زیاد عافیت بدن و برتر از آن پرهیزکاری قلب است .

(۱)

۳ - یادآوری نعمت ها

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «فی قوله تعالی: «و ذکرهم بایام الله» بنعم الله و الاثمه».

منظور از یادآوری روزهای خدا یادآور شدن نعمت های اوست . (۲)

۴ - پرهیز از دور شدن نعمت

قال علی علیه السلام: «احذروا نفار النعم فما کل شارذ بمردود».

پرهیزید از اینکه نعمت ها از شما دور شوند زیرا هر نعمتی که از دست رفته بر نگشته است.

(۳)

۵ - احسان عامل تداوم نعمت

قال علی علیه السلام: «من بسط یده بالانعام حصّن نعمته من الانصرام».

کسی که دست بخشش او وسیع باشد نعمت خدا را از نابودی نگه داشته است .

(غرر الحکم / ۸۵۵۹)

۶ - عوامل زوال نعمت

الف - سخن بیهوده؛ قال علی علیه السلام: «ربّ کلمه سلبت نعمه و جلبت نقمه».

چه بسا سخنی که مایه از بین رفتن نعمت و به وجود آمدن گرفتاری می شود. (۴)

ب - ظلم؛ قال علی علیه السلام: «ما انعم الله علی عبد نعمه فظلم فیها الا کان حقیقاً ان یزیلها عنه».

خداوند به بنده ای نعمتی را نبخشیده که بنده در آن ستم روا داشته جز آنکه سزاوار زوال آن شده است. (۵)

١- (شرح نهج البلاغه / ١٩ / ٣٣٧)

٢- (الدر المنثور / ٥ / ٦)

٣- (نهج البلاغه / حكمت ٢٤٦)

٤- (نهج البلاغه / حكمت ٣٨١)

٥- (غرر الحكم / ٩٧١٠)

۷ - توجه به خدا عامل برگشت نعمت

قال علی علیه السلام: «ولو أنّ الناس حين تنزل بهم النقم و تزول عنهم النعم فزعوا الی ربهم بصدق من نیاتهم و وله من قلوبهم لردّ علیهم کلّ شارد و اصلح لهم کل فاسد».

اگر مردم زمانی که به آن ها گرفتاری وارد می شود و نعمت ها از آنها گرفته می شود با نیت راست به سوی خداوند فرج کنند و با علاقه قلبی به سوی خدا برگردند تمام نعمت های از دست رفته به آنها بر می گردد و تمام مفسد آنها اصلاح می گردد. (۱)

۸ - شکر مانع استدراج و عذاب

قال رجل للصادق علیه السلام سألت الله ان یرزقنی مالاً و ولداً و داراً فرزقنی و قد خفت ان یکون ذلک استدراجاً؛ اما واللّه مع الحمد فلا.

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: از خداوند ثروت و فرزند و منزل طلب کردم و به من عطا کرد، می ترسم استدراج باشد. حضرت فرمود: سوگند به خدا در صورت شکر گذاری استدراج نیست.

(۲)

۹ - محبوبیت اظهار نعمت

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «ان الله یحبّ ان یری اثر نعمته علی عبده».

خداوند دوست دارد اثر نعمت خود را بر بنده اش ببیند. (۳)

۱۰ - تمامیت نعمت

قال علی علیه السلام: «کل نعیم دون الجنة فهو محقور و کل بلاء دون النار عافیة».

هر نعمتی به غیر از بهشت بی ارزش است و هر گرفتاری غیر از جهنم سلامت است.

(۴)

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: در محضر حضرت رضا علیه السلام بودم و از وضع زندگی خود سخن گفتم: حضرت فرمودند: صبر کن امید است خداوند تحوّلی در زندگی تو به وجود آورد بعد فرمودند: سوگند به خدا آنچه را که خداوند برای مؤمن در عالم آخرت ذخیره نموده بهتر از نعمت های دنیوی است بعد امام علیه السلام دنیا را

١- (نهج البلاغه / خطبه ١٧٨)

٢- (كافي / ٢ / ٩٧)

٣- (صحيح ترمذى / ٢٨١٩)

٤- (نهج البلاغه / حكمة ٣٨٧)

کوچک شمردند و فرمودند دنیا چیست؟ سپس فرمودند: صاحب نعمت در خطر است و حقوق واجب الهی را باید ادا کند.

«ثم صَغَّرَ الدنيا و قال ای شیء هی؟ ثم قال ان صاحب النعمه علی خطر انه یجب علیه حقوق اللّٰه فیها». (۱)

۸۹- عمر

آیات

۱- بیداری در دوران عمر

«اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر» فاطر، ۳۷

(در پاسخ به آنان گفته می شود) آیا شما را به اندازه ای که هرکس اهل تذکر است در آن متذکر می شود عمر ندادیم.

۲- ندانستن اندازه عمر

«و ما تدری نفس بأی ارض تموت» لقمان، ۳۴

و هیچکس نمی داند در چه سرزمینی می میرد.

۳- تقدیر عمر به دست خداوند

«و ما کان لنفس ان تموت الا باذن اللّٰه» ال عمران، ۱۴۵

هیچکس جز به فرمان خدا نمی میرد.

۴- بهره برداری از عمر

«انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی احدکم الموت» منافقون، ۱۰۴

از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد.

ص: ۴۴۱

۵ - پایان عمر بعضی از افراد

«و منکم من یردّ الی ارذل العمر لکی لا یعلم بعد علم شیئاً» نحل، ۷۰

بعضی از شما به نامطلوبترین سنین بالای عمر می رسند تا بعد از علم و آگاهی، چیزی ندانند (و همه چیز را فراموش کنند).

۶ - پیامد عمر طولانی

«و من نعمره ننگسه فی الخلق افلا تعقلون» یس، ۶۸

هرکس را طول عمر دهیم در آفرینش وژگونش می کنیم (و به ناتوانی کودکی باز می گردانیم) آیا اندیشه نمی کنید؟

۷ - حرص بر عمر زیاد از اوصاف یهود

«و لتجدنّهم احرص الناس علی حیوه و من الذین اشركوا یودّ احدهم لو یعمّر الف سنه و ما هو بمزحزحه من العذاب ان یعمّر و اللّهُ بصیر بما یعملون» بقره، ۹۶

و آنها را حریص ترین مردم - حتی حریص تر از مشرکان - بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آنجا) که هریک از آنها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود در حالی که این عمر طولانی او را از کیفر(الهی) باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بیناست .

۸ - حسرت بر عمر گذشته

«ان تقول نفس یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب اللّهِ» زمر، ۵۶

(این دستورها برای آن است که) مبادا کسی روز قیامت بگوید افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم.

روایات

۱ - بزرگ ترین غصه

قال علی علیه السلام : «اشدّ الغصص فوت الفرص».

شدیدترین غصه ها از دست دادن فرصت هاست . (۱)

ص: ۴۴۲

۲ - زود گذر بودن عمر

قال علی علیه السلام: «الفرصة تمرّ مرّ السحاب».

فرصت مانند گذشتن ابر می گذرد. (۱)

۳ - نابود شدن عمر

قال المجتبی علیه السلام: «یابن آدم انک لم تزل فی هدم عمرک منذ سقطت من بطن امّک فخذ مما یدیک لما بین یدیک فانّ المؤمن یتزوّد و الکافر یتمتّع».

ای پسر آدم به درستی که همیشه تو در نابودی عمر خویش به سر میبری از لحظه ای که از شکم مادر متولد شدی پس از امروز دنیا برای فردای آخرت بهره برداری کن زیرا مؤمن زاد و توشه برای قیامت بر می دارد و کافر از دنیا بهره می برد. (۲)

۴ - بخیل بودن نسبت به عمر

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لابی ذر: «کن علی عمرک اشحّ منک علی درهمک و دینارک».

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به ابوذر فرمود: نسبت به عمر خویش از درهم و دینار خود بخیل تر باش.

(۳)

۵ - قدردانی از عمر

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «بأدر باریع قبل اربع شبابک قبل هر مک و صحتک قبل سقمک و غناک قبل فقرک و حیاتک قبل مماتک».

به چهار امر نسبت به چهار امر دیگر سبقت بگیر، جوانی قبل از پیری، صحت قبل از مرض، ثروت قبل از فقر و زنده بودن قبل از مرگ. (۴)

۶ - تقاضای عمر زیاد برای بندگی

قال زین العابدین علیه السلام: «و عمّرنی ما کان عمری بذله فی طاعتک فاذا کان عمری مرتعاً للشیطان فاقبضنی الیک».

مادامی که عمر من در طاعت تو سپری می شود عمرم را زیاد کن، پس هرگاه عمرم چراگاه برای شیطان شد، مرا قبض روح کن. (۵)

-
- ۱- (نهج البلاغه / حکمت ۲۱)
 - ۲- (بحار / ۷۸ / ۱۱۲)
 - ۳- (سفینه ۶ / ۴۵۶)
 - ۴- (خصال / ۲۳۹)
 - ۵- (صحیفه ی سجادیه / دعای ۲۰)

۷ - پیامد عمر طولانی

قال علی علیه السلام : «ثمره طول الحیوه السقم و الهرم».

ثمره طول عمر در زندگی مریضی و پیری است . (۱)

قال علی علیه السلام : «من طال عمره کثرت مصائبه».

کسی که عمرش طولانی شود، مصائب او زیاد می شود . (۲)

۸ - سؤال از عمر

قال زین العابدین علیه السلام : «و استعملنی فیما تسئلنی غداً عنه».

عمر مرا در کاری قرار بده که در قیامت از آن سؤال می کنی . (۳)

۹ - حکمت جهل به مقدار عمر

قال الصادق علیه السلام : «... لو عرف مقدار عمره و کان قصیر العمر لم یتهنأ بالعیش مع ترقب الموت».

اگر انسان مقدار عمرش را می دانست با اینکه عمر او کوتاه بود زندگی برای او گوارا نبود در صورتی که در انتظار مرگ بود . (۴)

۱۰ - عوامل زیاد شدن عمر

۱ - طهارت ؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «اکثر من الطهور یزد الله فی عمرک».

زیاد با طهارت باش، خدا عمرت را زیاد می کند . (۵)

۲ - مسرور کردن پدر و مادر ؛ قال الصادق علیه السلام : «ان احببت ان یزید الله فی عمرک فسرّ ابویک» . (۶)

اگر دوست داری عمرت زیاد شود پدر و مادرت را شادمان کن .

۳ - نیکی به خانواده ؛ قال الصادق علیه السلام : «من حسن بره باهل بینه زید فی عمره».

کسی که به خانواده اش نیکی کند عمرش طولانی می شود . (۷)

۴ - حسن نیت ؛ قال الصادق علیه السلام : «من حسنت نیته زید فی عمره».

کسی کہ نیت او پاک باشد، عمرش زیاد می گردد . (۸)

۵- زیارت امام حسین علیه السلام ؛ قال الباقر علیه السلام : «مروا شیعتنا بزیاره قبر الحسین بن علی فانّ اتيانه يزيد في الرزق و يمدّ في عمره».

ص: ۴۴۴

۱- (غرر الحکم / ۴۶۲۳)

۲- (غرر الحکم / ۸۲۶۸)

۳- (صحیفه ی سجادیه / دعای ۱۱)

۴- (بحار / ۳ / ۸۳)

۵- (امالی مفید / ۶۰)

۶- (بحار / ۷۱ / ۸۱)

۷- (امالی طوسی / ۲۴۵)

۸- (بحار / ۶۹ / ۴۰۸)

شیعیان ما را به زیارت قبر امام حسین علیه السلام امر کنید زیرا موجب زیادی رزق و طول عمر می شود.

(۱)

۶ - صله رحم ؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «من سرّه ان يبسط له في رزقه و ينسأ له في اجله فليصل رحمه».

کسی که دوست دارد رزقش وسیع و اجلش به تأخیر بیفتد صله رحم کند . (۲)

۹۰- تفاوت قلب مؤمن با غیر مؤمن

آیات

۱ - قلب مؤمن سالم:

«يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم» شعراء، ۸۹

در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی بخشد مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا بیاید .

قلب غیر مؤمن مریض:

«فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً» بقره، ۱۰

در دل های آنان یک نوع بیماری است بر بیماری آنان افزوده .

۲ - قلب مؤمن پرهیزکار:

«اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى» حجرات، ۳

آنان همان کسانی هستند که خداوند دلهایشان را بر تقوا خالص نموده .

قلب غیر مؤمن معصیت کار:

«و من یکتّمها فانه اثم قلبه» بقره، ۲۸۳

و هر کس آن را کتمان کند قلبش گناهکار است .

۳ - قلب مؤمن با طهارت:

«ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ» احزاب، ۵۳

١- (بجار / ١٠١ / ٤)

٢- (خصال / ٣٢)

این کار برای پاکی دل های شما و آنها بهتر است .

قلب غیر مؤمن غیر طاهر:

«كذلك يجعل الله الرجس على الذين لا يؤمنون» انعام، ۱۲۵

اینگونه خداوند پلیدی ها را بر افرادی که ایمان نمی آورند قرار می دهد .

۴ - قلب مؤمن مهربان:

«و جعلنا في قلوب الذين اتبعوه رأفة و رحمة» حدید، ۲۷

و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم .

قلب غیر مؤمن سخت:

«فويل للقاسیه قلوبهم من ذكر الله» زمر، ۲۲

وای بر آنان که از قساوت دل‌هایشان از ذکر خداوند غافل است .

۵ - قلب مؤمن آرام:

«الا بذكر الله تطمئن القلوب» رعد، ۲۸

آگاه باشید تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می یابد .

قلب غیر مؤمن مضطرب :

«سنلقى في قلوب الذين كفروا الرعب بما اشرکوا بالله» آل عمران، ۱۵۱

به زودی در دل های کافران به خاطر اینکه بدون دلیل چیزهایی را برای خدا هم‌تا قرار داده اند رعب و ترس می افکنیم .

۶ - قلب مؤمن باز:

«افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه» زمر، ۲۲

آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته همچون کوردلان گمراه است .

قلب غیر مؤمن بسته:

«افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها» محمد، ۲۴

آیا آنها در قرآن تدبّر نمی کنند یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است .

ص: ۴۴۶

۷- قلب مؤمن متواضع:

«فیؤمنوا به فتخبت له قلوبهم» حج، ۵۴

و در نتیجه به آن ایمان بیاورند و دل‌هایشان در برابر آنها خاضع گردد.

قلب غیر مؤمن متکبر:

«کذلک یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار» غافر، ۳۵

اینگونه خداوند بر دل هر متکبر جباری مهر می‌نهد.

۸- قلب مؤمن با الفت و اتحاد:

و اذکروا نعمه الله اذ کنتم اعداء فاللف بین قلوبکم» آل عمران، ۱۰۳

نعمت بزرگ خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد.

قلب غیر مؤمن با تفرقه و اختلاف:

«تحسبهم جمیعاً و قلوبهم شتی» حشر، ۱۴

آنها را متحد می‌پندارید در حالی که دل‌هایشان پراکنده است.

روایات

قلب هر انسانی حالاتی دارد؛ گاهی سالم گاهی مریض گاهی زنده گاهی مرده گاهی نرم گاهی سخت گاهی طاهر گاهی غیر طاهر گاهی مشروح گاهی غیر مشروح است و برای هر یک عاملی وجود دارد که بدان اشاره می‌شود:

۱- تقوا مایه ی سلامت قلب

قال علی علیه السلام: «ان تقوی الله دواء داء قلوبکم و بصر عمی افئدتکم و شفاء مرض اجسادکم».

همانا تقوای الهی مایه درمان درد قلب‌های شما و مایه بینایی کوری دل‌های شما و مایه شفای بیماری بدن‌های شماست. (۱)

ص: ۴۴۷

۲ - جدال و خصومت مایه ی مرض قلب

قال علی علیه السلام : «ایاکم و المرء و الخصومه فانهما یمرضان القلوب علی الاخوان و ینبت علیهما النفاق». (۱)

پرهیزید از جدال و دشمنی که باعث بیماری قلب ها نسبت به برادران دینی می شود و به واسطه آن نفاق به وجود می آید.

۳ - اطعام به مسکین مایه ی نرمی قلب

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «اذا اردت ان یلین قلبک فاطعم المسکین و امسح رأس الیتیم».

هرگاه خواستی قلب تو نرم شود پس به مسکین اطعام کن و بر سر یتیم دست (مهربانی) بکش .

(۲)

۴ - گناه مایه ی سختی قلب

قال علی علیه السلام : «ما جفت الدموع الا لقسوه القلوب و ما قست القلوب الا لکثره الذنوب».

اشک ها خشک نمی شود جز به خاطر سختی دل ها و دل ها سخت نمی گردد مگر به خاطر گناهان زیاد.

(بحار/۵۵/۷۰)

۵ - موعظه و تفکر مایه ی حیات قلب

قال علی علیه السلام : «احی قلبک بالموعظه و امته بالزهاده».

قلب خودت را به وسیله پند و اندرز زنده کن و به وسیله بی رغبتی به دنیا هوای نفس خود را بمیران. (۳)

۶ - خنده ی فراوان مایه ی مرگ قلب

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «ایاک و کثره الضحک فانه یمیت القلب».

پرهیز از خنده زیاد زیرا قلب را می میراند. (۴)

۷ - شهوات مایه رجس قلب

۸ - ترک شهوات مایه ی طهارت قلب

قال علی علیه السلام : «طهروا انفسکم من دنس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات».

نفس خود را از پلیدی شهوات پاک سازید تا به درجات بالا نائل شوید . (۵)

ص: ۴۴۸

۱- (کافی / ۲ / ۳۰۰)

۲- (مشکاه الانوار / ۱۶۷)

۳- (نهج البلاغه / نامه ۳۱)

۴- (معانی الاخبار/ ۳۳۵)

۵- (غررالحکم / ۶۰۲۰)

قال الصادق علیه السلام: «ما من شیء افسد للقلب من الخطیئه...».

هیچ چیزی مانند گناه برای قلب مایه فساد نخواهد بود. (۱)

۱۰ - یاد خدا مایه ی صلاح قلب

قال علی علیه السلام: «اصل صلاح القلب اشتغاله بذكر الله».

اساس صلاح قلب مشغول شدن به یاد خداست. (۲)

انعطاف قلب جوان؛ هنگامی که برادران یوسف علیه السلام اقرار به گناه خود کردند، حضرت یعقوب به آن ها وعده ی طلب مغفرت داد (سوف استغفر لكم ربی) اما حضرت یوسف علیه السلام فوراً برادران را بخشید. امام صادق علیه السلام در بیان تفاوت این دو برخورد می فرماید: «لأنّ قلب الشاب ارقّ من قلب الشيخ».

زیرا قلب جوان از قلب پیر نرم تر خواهد بود. (۳)

۹۱- راستگویی

آیات

۱ - راستگویی خداوند:

«و من اصدق من الله قیلاً» نساء ۱۲۲

و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است.

«و من اصدق من الله حدیثاً» نساء، ۸۷

و کیست که از خداوند راستگوتر است.

ص: ۴۴۹

۱- (بحار / ۶۷ / ۵۴)

۲- (غرر الحکم / ۳۰۸۳)

۳- (بحار / ۱۲ / ۲۸۰)

۲ - راستگویی انبیاء الهی:

هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون» یس، ۵۲

این همان است که خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان او راست گفتند .

۳ - آزمایش خدا برای ظهور راستگویی :

«فلیعلمنَّ الله الذين صدقوا و لیعلمنَّ الكاذبین» عنكبوت، ۳

باید علم خداوند درباره کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقّق یابد .

۴ - دعا برای ورود صادقانه در هر کار :

«قل ربّ ادخلنی مُدخل صدق و اخرجنی مُخرج صدق» اسراء، ۸۰

و بگو پروردگارا مرا در هر کار با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز .

۵ - بشارت به راستگویان :

«و بشرّ الذين امنوا انّ لهم قدم صدق عند ربّهم» یونس، ۲

و به کسانی که ایمان آورده اند بشارت ده که برای آنها سابقه نیک نزد پروردگارشان است .

۶ - پاداش راستگویان در قیامت :

«قال الله هذا يوم یفیع الصادقین صدقهم لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدًا...» مائده، ۱۱۹

خداوند می گوید امروز روزی است که راستی راستگویان به آنها سود می بخشد برای آنان باغ هایی از بهشت است که نهرها از زیر آن می گذرد و تا ابد جاودانه می ماند .

۷ - همراه بودن با راستگویان :

«یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» توبه، ۱۱۹

ای کسانی که ایمان آورده اید از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و با صادقان باشید .

۸ - اوصاف راستگویان :

الف) «انما المؤمنون الذين امنوا بالله و رسوله ثم لم يرتابوا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فى سبيل الله اولئك هم الصادقون»
حجرات، ۱۵

مؤمنان واقعى تنها كسانى هستند كه به خدا و رسولش ايمان آورده اند سپس هرگز شك و ترديدى به خود راه نداده و با اموال و جان هاى خود در راه خدا جهاد كرده اند آنان راستگوينند .

ص: ۴۵۰

ب) «اللفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم و اموالهم يبتغون فضلاً من الله و رضواناً وينصرون الله ورسوله اولئك هم الصادقون» حشر، ۸

این اموال برای فقیران مهاجری است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می طلبند و خدا و رسولش را یاری می کنند آنها راستگویانند .

ج) «اولئك الذين صدقوا و اولئك هم المتقون» بقره، ۱۷۷

اینها (ابرار) کسانی هستند که راست می گویند و اینها هستند پرهیزکاران .

روایات

۱ - راستگویی مایه ی تزکیه ی عمل

قال الصادق علیه السلام : «من صدق لسانه زکی عمله».

کسی که زبانش راست بگوید عمل او پاکیزه می شود و رشد می کند . (۱)

۲ - راستگویی مایه ی نجات

قال علی علیه السلام : «الصدق ینجیک و ان خفته الکذب یردیک و ان امنته».

راستگویی تو را نجات می دهد اگرچه از آن بررسی و دروغگویی تو را پست می کند گرچه تو را امنیت دهد . (۲)

۳ - راستگویی نشانه ی ایمان

قال علی علیه السلام : «الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرك علی الکذب حیث ینفعک».

ایمان آن است که راستگویی را اختیار کنی گرچه به تو ضرر زند بر دروغگویی گرچه به تو سود دهد. (۳)

۴ - راستگویی زینت سخن

قال علی علیه السلام : «بالصدق تزین الاقوال»

با راستگویی گفتارها زینت داده می شود . (۴)

١- (كافى / ٢ / ١٠٤)

٢- (غورالحكم / ١١١٨)

٣- (نهج البلاغه / حكمت ٤٥٨)

٤- (غور ٤٢٥٧)

قال علی علیه السلام: «علیک بالصدق فمن صدق فی اقواله جلّ قدره»

بر تو باد به راستی پس کسی که در گفتارهای خود راست گوید قدر و منزلت او بزرگ می شود.

(۱)

قال علی علیه السلام: «من قال بالصدق انجح»

هر که به راستی سخن گوید پیروز می شود. (۲)

سئل الصادق علیه السلام عن قول الله عزّ و جلّ فی قصه ابراهیم «قال بل فعله کبیرهم هذا فاسئلوهم ان کانوا ینطقون» قال: ما فعله کبیرهم و ما کذب ابراهیم. قیل و کیف ذلک؟ فقال: «انما ابراهیم «فاسئلوهم ان کانوا ینطقون» فان نطقوا فکبیرهم فعل و ان لم ینطقوا فلم یفعل کبیرهم شیئاً فما نطقوا و ما کذب ابراهیم علیه السلام».

از امام صادق علیه السلام پرسیدند آیا ابراهیم که نسبت بت شکنی را به بت بزرگ داد دروغ نگفت با اینکه بت بزرگ این کار را نکرده بود؟ حضرت فرمود: خیر، زیرا ابراهیم فرمود بت بزرگ بت ها را شکسته اگر بت ها سخن بگویند و اگر سخن نگویند پس بت بزرگ این کار را نکرده است، بنابراین بت ها سخن نگفتند و ابراهیم دروغ نگفته است. (۳)

ص: ۴۵۲

۱- (غرر ۶۱۳۹)

۲- (غرر ۷۸۱۰)

۳- (احتجاج ۲ / ۲۵۶)

۱- دروغ گو ستمکارترین انسان

«فمن اظلم ممن كَذَّب على الله و كَذَّب بالصدق اذ جاءه اليس في جهنم مثوى للكافرين» زمر، ۳۲

پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ ببندد و سخن راست را هنگامی که به سراغ تو آمده تکذیب کند

۲- کیفر دورغ شمردن آیات خداوند

«والَّذِينَ كَفَرُوا و كَذَّبُوا بآياتنا أولئك اصحاب النار هم فيها خالدون» بقره ۳۹

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ پنداشتند اهل دوزخ و همیشه در آن خواهند ماند .

۳- مجازات دروغ شمردن سخن پیامبران

«و ان يكذبوك فقد كذب الذين من قبلهم جاءتهم رسلهم بالبينات و بالزبر و بالكتاب المنير ثم اتخذت الذين كفروا فكيف كان نكير» فاطر، ۲۵ و ۲۶

اگر تو را تکذیب کنند (عجب نیست) کسانی که پیش از آنان بودند نیز پیامبران خود را تکذیب کردند آنها با دلایل روشن و کتاب های پند و موعظه و کتب آسمانی روشنگر (مشمتمل بر معارف و احکام) به سراغ آنان آمدند (اما کوردلان ایمان نیاوردند) سپس من کافران را بعد از اتمام حجت گرفتم و سخت مجازات کردم مجازات من نسبت به آنان چگونه بود؟

۴- کیفر دروغ شمردن قیامت

«بل كذبوا بالساعة و اعتدنا لمن كذب بالساعة سعيراً» فرقان، ۱۱

بلکه آنان قیامت را تکذیب کرده اند و ما برای کسی که قیامت را تکذیب کند آتش شعله ور و سوزان فراهم کرده ایم .

«أرأيت الذين يكذب بالدين. فذلك الذي يدع اليتيم. ولا يحض على طعام المسكين»

ماعون ۱ - ۳

آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند دیدی. او همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند. و دیگران را به اطعام مسکین تشویق می کند.

روایات

۱ - دروغ بزرگ ترین گناه

قال علی علیه السلام: «اعظم الخطايا عند الله اللسان الكذوب».

بزرگ ترین گناه در نزد خدا زبان دروغگو است. (۱)

۲ - لزوم پرهیز از دروغ

قال علی علیه السلام: «لا يجد عبد طعم الايمان حتى يترك الكذب هزله و جدّه».

هیچ بنده ای طعم و مزه ایمان را نمی چشد مگر آنکه دروغ را چه شوخی چه جدی ترک کند.

(۲)

۳ - عدم سازگاری ایمان با دروغ

سئل عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أيكون المؤمن جباناً؟ فقال: نعم. قيل له: أيكون المؤمن بخيلاً؟ قال: نعم. قيل له: أيكون المؤمن كذاباً؟ قال: لا.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سؤال کردند آیا مؤمن ترسو می شود؟ فرمود آری. پرسیدند آیا مؤمن بخیل می شود؟ فرمود: آری. سؤال کردند آیا مؤمن دروغگو می شود؟ فرمود: نه.

(۳)

۴ - علت دروغگویی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا يكذب الكاذب إلا من مهانه نفسه عليه».

دروغگو دروغ نمی گوید مگر به خاطر خواری نفسی که در او است . (۴)

ص: ۴۵۴

۱- (محجه البیضاء / ۵ / ۲۴۳)

۲- (بحار/۲۴۹/۷۲)

۳- (الترغیب و الترهیب / ۳ / ۵۹۵)

۴- (کنز العمال / ۸۲۳۱)

۵ - خطر دروغگویی برای خندانند مردم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ويل للذي يحدث فيكذب ليضحك به القوم ويل له ويل له».

وای بر کسی که سخن بگوید پس دروغ بگوید تا اینکه مردم بخندند وای بر او وای بر او .

(۱)

۶ - آثار دروغ

الف - فاسد شدن دین؛

قال علي عليه السلام: «كثرة الكذب تفسد الدين و تعظم الوزر».

دروغ زیاد موجب فساد دین و بزرگی گناه می شود . (۲)

ب - محروم شدن از نماز شب؛

قال الصادق عليه السلام: «انّ الرجل ليكذب الكذبه فيحرم بها صلوه الليل».

به درستی که انسان گاهی دروغ می گوید پس از نماز شب محروم می شود. (۳)

ج - روسیاهی؛

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا علي! اياك و الكذب فانّ الكذب يسود الوجه ثم يكتب عند الله كذاباً».

ای علی! از دروغ بپرهیز زیرا موجب سیاهی صورت می شود و سپس انسان در نزد خداوند دروغگو شمرده می شود . (۴)

۷ - جایز بودن دروغ در موارد خاص

قال الصادق عليه السلام: «الكذب مذموم الا في امرين دفع شرّ الظلمه و اصلاح ذات البين».

دروغ صفت ناپسندی است مگر در دو مورد از بین بردن شرّ ستمگران و اصلاح و آشتی میان مردم.

(۵)

۸ - عدم تلقین دروغ

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا- تلقنوا الكذب فيكذبون فانّ بنى يعقوب لم يعلموا انّ الذئب يأكل الانسان فلما

لَقَنَّهُمْ اِنِىْ اِخَافُ اَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ قَالُوا: اَكْلَهُ الذُّبُّ».

دروغ گویی را به کسی تلقین نکنید تا دروغ بگویند زیرا فرزندان یعقوب نمی دانستند که گرگ انسان را از بین می برد. چون یعقوب تلقین کرد و گفت می ترسم یوسف را گرگ بخورد، آنها این حرف را زدند و گفتند گرگ یوسف را خورده است.

(۶)

ص: ۴۵۵

۱- (کنز العمال / ۸۲۱۵)

۲- (غررالحکم/ ۷۱۲۳)

۳- (بحار / ۷۲ / ۲۶۰)

۴- (بحار / ۷۷ / ۶۷)

۵- (بحار / ۷۲ / ۲۶۳)

۶- (کنز العمال / ۸۲۲۸)

قال السجاده عليه السلام: «اتقوا الكذب الصغير منه و الكبير في كل جدّ و هزل فانّ الرجل اذا كذب في الصغير اجترأ على الكبير».

از دروغگویی چه کوچک چه بزرگ در هر امر جدّی و شوخی پرهیز زیرا وقتی انسان دروغ کوچک گفت، جرأت بر دروغ بزرگ را پیدا می کند. (۱)

شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: مبتلا به گناه هستم، مرا راهنمایی فرمایید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: دروغ را ترک کن هر گناهی خواستی انجام بده. آن شخص وقتی تصمیم گناه گرفت با خود گفت اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از من سؤال کند اگر منکر شوم در صورت انکار دروغ گفته ام و اگر اقرار کنم بر من حدّ الهی اجرا خواهد کرد، از این رو همه ی گناهان را ترک نمود. (۲)

۹۳- شادی های بجا و نابجا

آیات

شادی های بجا

۱ - شادی مؤمنان به فضل خداوند:

«قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون» یونس، ۵۸

بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که این از تمام آنچه که گردآوری کرده اند بهتر است .

۲ - شادی مؤمنان به نصر الهی:

«يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله ينصر من يشاء و هو العزيز الرحيم» روم، ۴

در آن روز مؤمنان خوشحال خواهند شد به سبب یاری خداوند و او هر کس را بخواهد یاری می دهد و او صاحب قدرت و رحیم است .

ص: ۴۵۶

۱- (کافی / ۴ / ۳۵)

۲- (شرح نهج البلاغه / ۶ / ۳۵۷)

۳ - شادی شهیدان به فضل الهی:

«و لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل اللّٰه امواتاً فرحین بما اتيهم اللّٰه من فضله»

آل عمران، ۱۷۰

ای پیامبر هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند آنها به خاطر نعمت های فراوانی که خداوند از فضل خود به آنها بخشیده است خوشحالند .

شادی های نابجا

۱ - شادی به شرکت نکردن در جنگ:

«فرح المخلّفون بمقعدهم خلاف رسول الله» توبه، ۸۱

تخلف جویان از جنگ تبوک از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند .

۲ - شادی منافقان:

«ان تصبک حسنه تسؤهم و ان تصبک مصیبه یقولوا قد اخذنا امرنا من قبل و يتولّوا و هم فرحون» توبه، ۵۰

هرگاه نیکی به تو (پیامبر) رسد آنها را ناراحت می کند و اگر مصیبتی به تو (پیامبر) برسد می گویند ما تصمیم خود را از پیش گرفته ایم و باز می گردند در حالی که خوشحالند .

۳ - شادی به امکانات مادی:

«فرحوا بالحيوه الدنيا و ما الحيوه الدنيا فی الاخره الا متاع» رعد، ۲۶

به زندگی دنیا شاد و خوشحال شدند در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت متاع ناچیزی است .

۴ - شادی به دانش:

«فلما جاءهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم» غافر، ۸۳

هنگامی که رسولان دلایل روشن برای آنان آوردند به دانشی که خود داشتند خوشحال بودند .

۵ - شادی کافران:

«ان تمسکم حسنه تسؤهم و ان تصبکم سیئه یفرحوا بها» آل عمران، ۱۲۰

اگر نیکی به شما برسد آنها را ناراحت می کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد خوشحال می شوند .

ص: ۴۵۷

«اذا قال له قومه لا تفرح ان الله لا يحب الفرحين» قصص، ۷۶

هنگامی را که قومش به او (قارون) گفتند این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد.

روایات

۱ - عید حقیقی

قال علی علیه السلام: «اليوم لنا عيد و غداً لنا عيد و كل يوم لا يعصى الله فيه فهو يوم عيد».

امروز برای ما عید است و فردا برای ما عید است و هر روزی که در آن معصیت خداوند نشود، آن روز روز عید است. (۱)

۲ - عید ولایت

عن ابي عبد الله عليه السلام: «... فان الانبياء صلوات الله عليهم كانت تأمر الاوصياء باليوم الذي كان يقام فيه الوصي ان يتخذ عيداً».

پیامبران به اوصیاء خود سفارش می کردند در روزی که به وصایت منصوب شدند آن روز را عید قرار دهند. (۲)

۳ - عظمت عید غدیر

عن الرضا عليه السلام: «و ان يوم الغدير بين الاضحى و الفطر و الجمعة كالقمر بين الكواكب ... و هو يوم التهنئة يهنىء بعضكم بعضاً. يقول الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولايه امير المؤمنين و الائمة و هو يوم التبتيم في وجوه الناس من اهل الايمان ... و هو يوم الزينه».

روز غدیر در میان روز قربان و فطر و جمعه مانند ماه در میان ستارگان است و آن روزی است که برخی از شما به برخی دیگر تهنیت و تبریک می گویند. می گویند خدا را سپاس که ما را از تمسک کنندگان به ولایت امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام قرار داد و آن روز تبسم در برابر مردم است و آن روز زینت است. (۳)

ص: ۴۵۸

۱- (مستدرک / حدیث ۶۶۷۹)

۲- (فروع کافی / ۴ / ۱۴۹)

۳- (اقبال الاعمال / ۴۶۴)

۴ - عید قربان و مغفرت خداوند

خطب علی علیه السلام فی عید الضحی ... فقال: «... و انّ هذا یوم حرمته عظیمه و برکتہ مأموله و المغفره فیہ مرجوّه فاکثروا ذکر الله تعالی و استغفروه و توبوا الیه انه هو التّواب الرّحیم».

روز عید قربان حرمت آن بزرگ و برکت آن مورد آرزو و امید به آمرزش الهی می رود .

(۱)

۵ - عید فطر روز اجتماع مردم

قال الرضاعلیه السلام : «انما جعل یوم الفطر العید لیكون للمسلمین مجتمعاً یجتمعون فیہ و یرزون لله عزّ و جلّ فیمجّدونه علی ما منّ علیهم ...».

همانا روز فطر عید قرار داده شده تا اینکه در آن روز مسلمانان اجتماع پیدا کنند و برای خداوند ظاهر شوند و به خاطر متنی که بر آنها نهاده او را تمجید و ستایش کنند .

(۲)

۶ - عید، روز پذیرفته شدن اعمال

قال علی علیه السلام : «انما هو عید لمن قبل الله صیامه و شکر قیامه و کل یوم لا یعصی الله فیہ فهو یوم عید».

همانا عید برای کسی است که خداوند روزه او را بپذیرد و از قیام برای نمازش تشکر کند و هر روزی که در آن معصیت خدا نشود روز عید است . (۳)

۷ - عید نوروز

قال الصادق علیه السلام : «اذا کان یوم النیروز فاغتسل و البس انظف ثیابک و تطیب باطیب طیبک و تكون ذلک الیوم صائماً».

هرگاه نوروز شد پس غسل کن و پاکیزه ترین لباس خود را بپوش و به بهترین عطر خود را خوشبو کن در آن روز روزه باش .

(۴)

۸ - عید و شب زنده داری

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «من احیی لیله العید لم یمت قلبه یوم یموت القلوب».

کسی که در شب عید شب زنده داری کند روزی که دل ها می میرد قلب او نمی میرد . (۵)

١- (من لا يحضر الفقيه / ١ / ٥٢٠)

٢- (من لا يحضر الفقيه / ١ / ٥٢٢)

٣- (نهج البلاغه / حكمت ٤٢٨)

٤- (وسائل / ٥ / ٢٨٨)

٥- (وسائل / ٥ / ١٣٩)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «زینوا اعیادکم بالتکبیر، زینوا العیدین بالتهلیل و التکبیر و التحمید و التقدیس».

عیدهای خود را به تکبیر زینت دهید و عید فطر و قربان را به گفتن لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله زینت دهید
(۱).

امام حسن مجتبی علیه السلام در عید فطری به گروهی برخورد کرد که بازی می کردند و می خندیدند به آن ها فرمود:
خداوند متعال ماه رمضان را ماه مسابقه در اطاعت و بندگی خویش قرار داده و گروهی رضایت الهی در پرتو طاعت کسب
می کنند و به رستگاری می رسند، لکن گروهی انجام وظیفه نمی کنند و روز قیامت اهل باطل خسارت می کنند؛ «و یخسر فیه
المبطلون». (۲).

۹۴- آثار گناه

آیات

از نظر قرآن کریم گناه و معصیت آثار و پیامدهائی دارد که به نمونه ای از آن اشاره می شود:

۱ - سختی در زندگی:

«و من اعرض عن ذکرى فان له معيشه ضنكاً» طه، ۱۲۴

هر کس از یاد من رویگردان شود زندگی سخت و تنگی خواهد داشت .

۲ - فساد در جامعه:

«ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت ایدی الناس» روم، ۴۱

فساد در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده .

ص: ۴۶۰

۱- (کنز العمال / ۲۴۰۹۴ - ۲۴۰۹۵)

۲- (تحف العقول / ۲۳۶)

«كَلَّا بَل رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» مطففين، ۱۴

چنین نیست که آنها می پندارند بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است .

۴ - بسته شدن مراکز ادراک:

«اولئك الذين طبع الله على قلوبهم وسمعهم و ابصارهم و اولئك هم الغافلون»

نحل، ۱۰۸

آنها کسانی هستند که بر اثر فزونی گناه خدا بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده به همین دلیل نمی فهمند و غافلان واقعی همانها هستند .

۵ - ذلت و بیچارگی:

«و ضربت عليهم الذلَّة و المسكنه... ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون» بقره، ۶۱

مهر ذلت و نیاز بر پیشانی آنها زده شده است، این کیفر به خاطر آن بود که آنها گناهکار و متجاوز بودند .

۶ - گرفتاری و رنج:

«و ما اصابكم من مصيبه فبما كسبت ايديكم» شوری، ۳۰

هر مصیبتی به شما برسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید .

۷ - تغییر نعمتهای الهی:

«ذلك بانَّ الله لم يك مغيراً نعمه انعمها على قوم حتى يغيروا ما بانفسهم» انفال، ۵۳

این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی دهد جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند .

۸ - تغییر سرنوشت انسان:

«انَّ الله لا يغيّر ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم» رعد، ۱۱

اما خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملّتی را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند .

۹ - نابودی:

«فاهلکناهم بذنوبهم» انعام، ۶

آنان را به خاطر گناهانشان نابود کردیم .

ص: ۴۶۱

۱۰ - عذاب الهی در آخرت:

«و من یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابداً» جن، ۲۳

هرکس نافرمانی خدا و رسولش کند آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن می ماند .

روایات

۱ - بزرگ ترین گناه

قال علی علیه السلام : «اعظم الذنوب عند الله سبحانه ذنب صغر عند صاحبه».

بزرگترین گناه در نزد خداوند سبحان گناهی است که در نزد مرتکب آن کوچک جلوه کند.

(۱)

۲ - گناه غیر قابل آمرزش

قال الباقر علیه السلام : «من الذنوب التي لا تغفر قول الرجل يا ليتني لا اوأخذ الا بهذا».

از جمله گناهانی که آمرزیده نمی شود سخن کسی که بگوید ای کاش به غیر از این گناه مؤاخذه نشوم. (۲)

۳ - کوچک شمردن گناه

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «ان المؤمن ليرى ذنبه كأنه تحت صخره يخاف ان تقع عليه و الكافر يرى ذنبه كأنه ذباب مرّ على انفه».

راستی مؤمن گناه خود را آنگونه می بیند که زیر سنگ بزرگی قرار گرفته و می ترسد بر سرش بیفتد و کافر گناه خود را به گونه مگسی می بیند که از روی بینی او عبور می کند .

(۳)

۴ - گناه و جرأت بر خداوند

قال الباقر علیه السلام : «لا تنظروا الى صغر الذنب ولكن انظروا الى من اجترأتم».

به کوچکی گناه ننگرید بلکه نگاه کنید نسبت به چه کسی جرأت پیدا کردید (و گناه انجام دادید).

(۴)

١- (غرر الحکم / ٣١٤١)

٢- (خصال / ٢٤)

٣- (امالی طوسی / ٥٢٧)

٤- (بحار / ١٦٨ / ٧٧)

۵ - اصرار بر گناه، نشانه ی شقاوت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من علامات الشقاء جمود العين و قسوه القلب و شده الحرص فى طلب الرزق و الاصرار على الذنب».

از نشانه های شقاوت، خشکی چشم و سختی دل و زیادی حرص در طلب رزق و اصرار بر گناه است.

(۱)

۶ - خطر شادمانی به گناه

قال زين العابدين عليه السلام: «اياك و الابتهاج بالذنب فان الابتهاج به اعظم من ركوبه».

پرهیز از شادمانی بر گناه، زیرا شادمانی به گناه از ارتکاب آن بزرگ تر است .

(۲)

۷ - شرکت نکردن در مجلس گناه

عن ابى عبدالله عليه السلام: «لا ينبغى للمؤمن ان يجلس مجلساً يعصى الله فيه و لا يقدر على تغييره».

سزاوار نیست برای مؤمن که در مجلسی بنشیند که معصیت خدا در آن می شود و توانایی بر تغییر آن را ندارد . (۳)

۸ - بدتر از گناه

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اربعه فى الذنب شرّ من الذنب الاستحقر و الافتخار و الاستبشار و الاصرار»

چهار چیز در گناه بدتر از خود گناه است: کوچک شمردن آن، مباحات کردن به آن، شادمان بودن به آن و اصرار به آن. (۴)

۹ - آثار گناه

الف - گرفتاری و رنج ؛

قال الصادق عليه السلام: «اما انه ليس من عرق يضرب و لا نكبه و لا صداع و لا مرض الا بذنوب و ذلك قول الله تعالى عزّ و جلّ: «و ما اصابكم من مصيبه فيما كسبت ايديكم»».

آگاه باشید هیچ رگی زده نمی شود و هیچ گرفتاری و دردسر و بیماری به انسان نمی رسد مگر به خاطر گناه، به دلیل قول خداوند (و ما اصابكم...) «هیچ مصیبتی به شما نمی رسد مگر به خاطر آنچه که خود انجام دادید». (۵)

- ١- (نخصال / ٢٤٣)
- ٢- (بحار / ٧٨ / ١٥٩)
- ٣- (وسائل / ٦ / ٥٠٣)
- ٤- (جامع احاديث الشيعة / ١٣ / ٣٣٦)
- ٥- (كافي / ٢ / ٢٠٧)

ب - محرومیت از رزق ؛

قال الباقر عليه السلام : «ان العبد ليذنب الذنب فيزوي عنه الرزق».

به درستی که بنده گناه می کند و رزق از او جدا می شود . (۱)

ج - پدید آمدن بلای جدید ؛

قال الرضا عليه السلام : «كلما احدث العباد من الذنوب ما لم يكونوا يعملون احدث الله لهم من البلاء ما لم يكونوا يعرفون».

هرگاه بندگان گناهانی تازه را که سابقه نداشته ایجاد کنند، خداوند برای آنها بلاهایی را که سابقه نداشته ایجاد می کند . (۲)

د - عدم استجاب دعا ؛

قال علي عليه السلام : «المعصيه تمنع الاجابه».

گناه مانع اجابت دعا می شود . (۳)

ه - محرومیت از نماز شب ؛

قال الصادق عليه السلام : «ان الرجل يذنب الذنب فيحرم صلوه الليل...».

همانا انسانی گناهی را انجام می دهد، پس محروم از نماز شب می شود . (۴)

و - زوال نعمت ؛

قال علي عليه السلام : «ما زالت نعمه ولا نظاره عيش الا بذنوب اجترحو ان الله ليس بظلام للعبيد».

هیچ نعمتی زایل نمی شود و خوشی زندگی به هم نمی خورد مگر به خاطر گناهی که انجام دادند و خداوند به بندگانش

ستم نمی کند . (۵)

ز - سستی در عبادت ؛

قال الباقر عليه السلام : «ان لله عقوبات في القلوب و الابدان ضنك في المعيشه و هن في العباده و ما ضرب عبد بعقوبه اعظم من

قساوه القلب».

به درستی که خداوند در قلب ها و بدن ها عقوبت هایی دارد، تنگی در زندگی، سستی در عبادات و هیچ بنده ای به بزرگ تر

از سختی دل عقوبت نشده است . (۶)

- ١- (كافى / ٢ / ٢٠٧)
- ٢- (كافى / ٢ / ٢٧٥)
- ٣- (غررالحكم / ١ / ٢٨)
- ٤- (كافى / ٢ / ٢٠٩)
- ٥- (خصال / ٢ / ٦٢٤)
- ٦- (بحار / ١٧٦ / ٧٨)

ح - قساوت قلب ؛

«فی التوراه ... یابن آدم اذا وجدت قساوه فی قلبک و سقماً فی جسمک و نقیصه فی مالک و حریمه فی رزقک فاعلم انک قد تکلمت فیما لا یعنیک».

ای فرزند آدم هرگاه سختی در دل و بیماری در جسم و کمبود در ثروت و محرومیت از رزق را مشاهده کردی بدان که سخنی را گفתי که مقصود نبوده است (یعنی سخنان بیهوده بر زبان جاری کردی).

(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وارد سرزمینی شدند به اصحاب خود فرمودند: هیزم جمع کنید. عرض کردند: در این جا هیزم نیست. فرمود: هر شخصی به اندازه ای که توان دارد هیزم بیاورد. افراد برای جمع هیزم رفتند و بعد از مدتی هر کدام مقداری آوردند. پیامبر فرمود: گناهان انسان این چنین جمع می شود. «هكذا تجتمع الذنوب».

(۲)

۹۵- آثار پیروی از هوای نفسی

آیات

از نظر قرآن کریم هواپرستی آثار و پیامدهای بسیار خطرناکی دارد که به بعضی از آن ها اشاره می شود:

۱ - سرچشمه غفلت و بی خبری:

«و لا تطع اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه» کهف، ۲۸

و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت نکن همان هایی که از هوای نفس پیروی کردند.

ص: ۴۶۵

۱- (ینابیع الحکمه / ۴ / ۳۳۳)

۲- (کافی / ۲ / ۲۱۸)

۲ - سرچشمه کفر و بی ایمانی:

«فلا یصدنک عنها من لا یؤمن بها و اتبع هواه» طه، ۱۶

و هرگز نباید افرادی که به قیامت ایمان ندارند و از هوس های خویش پیروی کردند تو را از آن (قیامت) باز دارند که هلاک خواهی شد.

۳ - بدترین گمراهی:

«و من اضلّ ممّن اتّبع هواه بغیر هدی من اللّٰه»

آیا گمراه تر از آن کس که پیروی هوای نفس کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته پیدا می شود؟

۴ - انحراف از راه حق:

«فاحکم بین الناس بالحق و لا تتّبع الهوی فیضلّک عن سبیل اللّٰه» ص، ۲۶

در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می سازد.

۵ - فساد و تباهی نظام هستی:

«و لو اتّبع الحق احوالهم لفسدت السماوات و الارض و من فیهنّ» مؤمنون، ۷۱

و اگر حق از هوس های آن ها پیروی کند، آسمان ها و زمین و تمام کسانی که در آن هستند تباه خواهند شد.

۶ - اعراض از معجزات و تکذیب انبیا:

«و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمرّ و کذبوا و اتّبعوا احوالهم» قمر ۲ و ۳

و هرگاه معجزه ای را ببینند، اعراض کرده، می گویند: این سحری مستمر است آن ها آیات خدا را تکذیب کرده و از هوای نفس خود پیروی کردند.

۷ - عدم اجابت سخن پیامبر:

«فان لم یتّجیبا لک فاعلم انما یتبعون احوالهم» قصص، ۵۰

اگر تو را اجابت نمی کنند بدان که از هوای نفس خود پیروی می کنند.

۸ - عدم اجرای عدالت:

«فلا تتبعوا الهوى ان تعدلوا» نساء، ۱۳۵

از هوای و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد.

ص: ۴۶۶

۹ - سقوط انسان از مقام والا:

«و لو شئنا لرفعناه بها و لكنّه اخلد الى الارض و اتبع هواه» اعراف، ۱۷۶

اگر می خواستیم مقام او را با این آیات و علوم و دانش ها بالا می بردیم، ولی او به پستی گرایید و پیروی از هوای نفس کرد.

۱۰ - محرومیت از ولایت و نصرت حقّ:

«و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذی جاءك من العلم مالک من اللّٰه من ولیّ و لا نصیر»

بقره، ۱۲۰

اگر از هوای نفس مردم پیروی کنی بعد از آن که علم برای تو حاصل شده دیگر هیچ کمکی و یابری از طرف خداوند برای تو نخواهد بود.

روایات

۱ - بیماری همیشگی:

قال علی علیه السلام: «من لم یداو شهوته بالترک لها لم یزل علیلاً» (غررالحکم)

کسی که از راه ترک شهوت، خود را درمان نکند همیشه بیمار خواهد بود.

۲ - کوری و کری باطنی:

قال علی علیه السلام: «ان اطعت هواک اصمک و اعماک» (مصباح الشریعه)

اگر از هوای نفس پیروی کنی؛ کری و کوری باطنی نصیبت خواهد شد.

۳ - پیروزی دشمن:

قال الجواد علیه السلام: «من اطاع هواه اعطی عدوّه مناه» (۱)

کسی که از هوای نفس خود پیروی کند آرزوی دشمن خود را برآورده است.

۴ - اسارت عقل:

قال علی علیه السلام: «کم من عقل اسیر تحت هوی امیر» (۲)

در بسیاری از موارد عقل آدمی اسیر هوای نفس اوست و هوای نفس او امیر بر عقل اوست.

ص: ۴۶۷

۱- (بحار ۷۸ / ۳۸۴)

۲- (بحار ۶۹ / ۴۱۰)

قال علی علیه السلام: «انّ اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتباع الهوی و طول الامل اما اتباع الهوی فیصید عن الحق و طول الامل فینسی الاخره» (۱)

مهم ترین امری که از آن بر شما می ترسم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوی دراز اما پیروی از هوای نفس شما را از حق باز می دارد اما آرزوی دراز موجب فراموشی آخرت است.

۶ - مردود شدن اعمال سالم:

قال الکاظم علیه السلام: «یا هشام قلیل العمل من العاقل مقبول مضاعف و کثیر العمل من اهل الهوی و الجهل مردود» (۲)

ای هشام! عمل اندک، از انسان عاقل دو چندان محسوب می شود؛ ولی اعمال زیاد از آدم هوای پرست و جاهل مردود است.

الف - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گذر کرد به شخصی که سنگی را بلند می کرد و مردم به او نظر می کردند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود این مرد کیست؟ گفتند: قهرمان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: قهرمان تر از او کسی است که بر هوای نفس خود غلبه پیدا کند؛ «اشجع الناس من غلب هواه». (۳)

ب - حضرت علی علیه السلام در جنگ خندق هنگامی که عمرو بن عبدود را با یک ضربت به زمین انداخت، او جسارت کرد، حضرت او را رها کردند و بعد از مدتی آمدند تا سر او را از بدن جدا کنند. از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد چرا در همان لحظه او را نکشتید؟ حضرت فرمود: وقتی او به من اهانت کرد، من ناراحت شدم، ترسیدم او را برای هوای نفس خودم از بین ببرم «فخشیت ان اضربه لحظ نفسی». (۴)

ص: ۴۶۸

۱- (بحار ۲ / ۱۰۶)

۲- (تحف العقول ۳۸۷)

۳- (مجموعه ورام ۲ / ۲۶)

۴- (بحار ۴۱ / ۵۱)

آیات

۱ - نهی از اسراف:

«كلوا و اشربوا و لا تسرفوا انه لا يحب المرفين» اعراف، ۳۱

از نعمت های الهی بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد.

۲ - نهی از تبذیر:

«و لا تبذر تبذیراً» اسراء، ۲۶

و هرگز اسراف و تبذیر نکنید .

۳ - تبذیر و برادری با شیطان:

«انّ المبذرين كانوا اخوان الشياطين» اسراء، ۲۷

به تحقیق که تبذیر کنندگان برادران شیطانند .

۴ - جایز نبودن اسراف در انفاق:

«والذين اذا انفقوا لم يسرفوا و لم یقتروا» فرقان، ۶۷

بندگان خدای رحمان کسانی اند که هر گاه انفاق کنند نه اسراف می نمایند و نه سختگیری .

۵ - جایز نبودن اسراف در قتل (در مورد قصاص):

«ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحقّ و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً» اسراء،

۳۳

و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده نکشید جز به حق و آن کس که مظلوم کشته شده برای ولی اش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم اما در قتل اسراف نکند چرا که او مورد حمایت است .

۶ - اسراف در سرمایه عمر:

«قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله» زمر، ۵۳

بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید از رحمت خداوند نا امید نشوید .

ص: ۴۶۹

۷ - عدم اطاعت از مسرفان:

«و لا تطيعوا امر المسرفين - الذين يفسدون في الارض و لا يصلحون» شعراء، ۱۵۲-۱۵۱
و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید - همانها که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند .

۸ - فرعون نمونه مسرفان:

«و ان فرعون لعال في الارض و انه لمن المسرفين» يونس، ۸۳

به درستی که فرعون برتری جویی در زمین داشت و از اسراف کاران بود .

۹ - به هلاکت رسیدن اهل اسراف:

«و اهلكنا المسرفين» انبياء، ۹

اسراف کنندگان را هلاک کردیم .

۱۰ - اسراف و عذاب الهی:

«و كذلك نجزي من اسرف و لم يؤمن بايات ربّه و لعذاب الاخره اشدّ و ابقى» طه، ۱۲۷

و اینگونه جزا می دهیم کسی را که اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد و عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است .

روایات

۱ - کمترین اسراف

قال الصادق عليه السلام : «ادنى الاسراف هراقه فضل الاناء و ابتذال ثوب الصون و القاء النوى».

کمترین حدّ اسراف دور ریختن ته مانده ظرف و ناچیز شمردن جامه تن و دور افکندن هسته میوه است. (۱)

۲ - اسراف نشانه ی نفاق

قال على عليه السلام : «احذر کم اهل النفاق ... ان حکموا اسرفوا».

شما را از اهل نفاق بر حذر می دارم... آنها وقتی قضاوت می کنند اسراف می کنند .

١- (وسائل / ٣ / ٣٨٤)

٢- (بحار / ٧٢ / ١٧٧)

۳ - نشانه های اسراف کننده

قال الصادق عليه السلام: «للمسرف ثلاث علامات يشتري ما ليس له و يلبس ما ليس له و يأكل ما ليس له».

برای اسراف کار سه نشانه است: آنچه را که لازم نیست می خرد، آنچه را که لازم نیست می پوشد و آن چه را که لازم نیست می خورد. (۱)

۴ - مفهوم اسراف

قال الصادق عليه السلام: «ليس فيما اصلح البدن اسراف ... إنما الاسراف فيما اتلف المال و اضرّ بالبدن».

در آن چه صرف اصلاح تن می گردد اسراف نیست، اسراف در نابود ساختن مال است و آنچه که به بدن ضرر می رساند. (۲)

۵ - اسراف از برنامه های شیطان

قال العسكري عليه السلام: «... عليك بالاعتقاد و اياك و الاسراف فانه من فعل الشيطنة».

بر تو باد به میانه روی و از اسراف بپرهیز که از کارهای شیطان است. (۳)

۶ - آثار اسراف

الف - زوال نعمت؛ قال الكاظم عليه السلام: «من بذر و اسرف زالت عنه النعمة».

کسی که ریخت و پاش و اسراف کند، نعمت از او زایل می شود. (۴)

ب - اندک شدن برکت؛ قال الصادق عليه السلام: «انّ مع الاسراف قلّه البركه».

همانا اسراف کردن همراه با اندک بودن برکت است. (۵)

ج - عدم ستایش؛ قال علی عليه السلام: «ذر السرف فانّ المسرف لا يحمد جوده و لا یرحم فقره».

اسراف را رها کن زیرا شخص اسراف کننده نه ستایش از بخشش او می شود و نه مورد رحم قرار می گیرد. (۶)

۷ - عدم صدق اسراف در کارهای نیک

قال علی عليه السلام: «الاسراف مذموم فی کل شیء الا فی افعال البر».

اسراف جز در کارهای نیک ناپسند است. (۷)

- ١- (بحار / ٧٢ / ٢٠٦)
- ٢- (بحار / ٧٥ / ٣٠٣)
- ٣- (غرر الحكم / ٥١٨٨)
- ٤- (بحار/٣٢٧/٧٨)
- ٥- (وسائل/٢٦١/١٠)
- ٦- (بحار / ٥٠ / ٢٩٢)
- ٧- (غرر الحكم/ ١/ ٨٣)

قال الصادق عليه السلام: «أما السرف ان تجعل ثوب صونك ثوب بذلتك».

همانا اسراف در این است که لباسی که نگهدارنده تو است آن را لباس کار قرار دهی .

(۱)

حضرت رضاعلیه السلام شخصی را مشاهده کردند که میوه ای را کاملاً نخورد و آن را از منزل خود به دور انداخت. امام علیه السلام غضب نمودند و فرمودند: چرا این کار را انجام دادی اگر شما بی نیاز هستید به افراد نیازمند در جامعه اطعام کنید. (۲)

۹۷- غیبت

آیات

۱ - ممنوعیت غیبت

«يا ايها الذين امنوا اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا يغتب بعضكم بعضاً ايحب احدكم ان يأكل لحم اخيه ميتاً فكرهتموه و اتقوا الله ان الله تواب رحيم» حجرات، ۱۲

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمان ها بپرهیزید چرا که بعضی از گمان ها گناه هست و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد. به یقین همه شما از این امر کراهت دارید تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است .

۲ - عدم محبوبیت غیبت

«لا يحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم» نساء، ۴۸

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی های دیگران را اظهار کند مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده .

ص: ۴۷۲

۱- (مکارم الاخلاق / ۱۱۷)

۲- (کافی / ۶ / ۲۹۷)

۱ - غیبت نشانه ی عجز

قال علی علیه السلام: «الغیبه جهد العاجز». غیبت کردن تلاش ناتوان است. (۱)

۲ - معنای غیبت

الف - قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «... ذکرک احاک بما یکره قلت یا رسول الله فان کان فیہ ذاک الذی یدکر به قال اعلم انک اذا ذکرته بما هو فیہ فقد اغتبتہ و اذا ذکرته بما لیس فیہ فقد بهتته».

غیبت عبارت است از یاد کردن از برادر دینی به آنچه کراهت دارد. از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سؤال شد اگر آن صفتی که درباره برادر مؤمن می گویند در او وجود داشته باشد؟ حضرت فرمود اگر آن صفت در او باشد از او غیبت کرده ای و اگر نباشد به او بهتان و تهمت زده ای. (۲)

ب - قال الصادق علیه السلام: «الغیبه ان تقول فی اخیک ما ستره الله علیه و اما الامر الظاهر فیہ مثل الحدّه و العجله فلا».

غیبت عبارت است از امری که خداوند آن را پنهان داشته اما عیبی که در او مانند تندخویی و شتاب زدگی ظاهر است، غیبت نیست. (۳)

۳ - شنیدن غیبت

قال علی علیه السلام: «السامع للغیبه کالمغتاب».

شنونده غیبت مانند غیبت کننده است. (۴)

۴ - کفارہ ی غیبت

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «کفّاره الاغتیاب ان تستغفر لمن اغتبتہ».

کفارہ غیبت آن است که برای کسی که از او غیبت کردی طلب آمرزش کنی. (امالی طوسی / ۱۹۲)

۵ - پاداش ردّ غیبت

قال الباقر علیه السلام: «من اغتیب عنده اخوه المؤمن فنصره واعانه نصره الله فی الدنیا و الآخره...».

کسی که در نزدش از برادر مؤمن غیبت شود پس او را یاری و کمک کند، خداوند در دنیا و آخرت او را یاری می نماید.

١- (نهج البلاغه / حكمت ٤٦١)

٢- (بحار / ٧٧ / ٨٩)

٣- (بحار / ٧٥ / ٢٤٦)

٤- (غرر الحكم / ١١٧١)

٥- (ثواب الاعمال / ١٧٨)

الف - عدم ایمنی از غیبت؛

قال الصادق علیه السلام: «لا تغترب فتغتب و لا تحفر لاختیک حفره فتقع فیها...».

از کسی غیبت نکن تا غیبت شوی و برای برادرت چاهی حفر نکن که در آن واقع شوی .

(۱)

ب - عدم قبولی عبادت؛

«من اغتاب مسلماً او مسلمه لم یقبل الله صلوته و لا صیامه اربعین يوماً و ليله الا ان یغفر له صاحبه».

کسی که غیبت مرد یا زن مسلمان را بکند، خداوند نماز و روزه اش را چهل شبانه روز نمی پذیرد تا اینکه رفیقش او را ببخشد

(۲)

ج - از بین رفتن کارهای خوب؛

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «ان الرجل لیؤتی کتابه منشوراً فیقول یا ربّ فاین حسنات کذا و کذا عملتها لیست فی صحیفتی؟ فیقول محییت باغتیا بک الناس».

به درستی که شخص در قیامت به نامه عمل خود می نگرد می گوید پروردگارا خوبی های من کجاست و اعمال من در نامه عمل نیست. خداوند به او می گوید اعمال خوب تو به خاطر غیبت کردن از بین رفته است . (۳)

د - خروج از ولایت خداوند؛

قال الصادق علیه السلام: «من روی علی مؤمن رویه یزید بها شینه و هدم مروّته لیسقط من اعین الناس اخرجه الله عزّ و جلّ من ولایته الی ولایه الشیطان».

کسی که به ضرر مؤمن سخنی بگوید و اراده خوار کردن او را داشته باشد و مروّت او را نابود کند خداوند او را از چشم مردم می اندازد و او را از ولایت خود به سوی ولایت شیطان خارج می کند.

(۴)

ه - عدم حرمت غیبت در موارد خاص؛

قال الشیخ البهائی قدس سره: و قد جوزت الغیبه فی عشره مواضع: الشهاده و النهی عن المنکر و شکایه المتظلم و نصح

١- (بحار / ٧٥ / ٢٤٩)

٢- (بحار / ٧٥ / ٢٥٨)

٣- (الترغيب و الترهيب / ٣ / ٥١٥)

٤- (بحار / ٧٥ / ٢٥٤)

غیبه المتظاهر بالفسق و ذکر المشتبه بوصف ممیز له کالاعور و الاعرج مع عدم قصد الاحتقار و الذم و ذکره عند من يعرفه بذلك بشرط عدم سماع غیره علی قول و التنبيه علی الخطاء فی المسائل العلمیه و نحوها بقصد ان لا يتبعه احد فیها. (۱)

دو نفر سلمان علیه السلام را فرستادند نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا طعامی را برای آنها بیاورد. پیامبر به او فرمود: برو نزد اسامه طعام برای آنها فراهم کند. اسامه گفت: چیزی باقی نمانده است. سلمان به آنها خبر داد که طعامی نیست. آنها گفتند: اسامه بخل کرده و اگر تو را به چاه سفیحه بفرستند آبش به زمین فرو می رود. بعد پیامبر به آنها فرمود: امروز گوشت خوردید من اثر آن را بر لبان شما می بینم وقتی انکار کردند جبرئیل نازل شد و آیه شریفه «و لا یغتب بعضکم بعضاً ایحِبَّ احدکم یا کُل لحم اخیه میتاً فکرموه» را از طرف خداوند نازل نمود. (۲)

۹۸- حسد

آیات

۱ - حسد قابیل به برادرش .

«فطوّعت له نفسه قتل اخیه فقتله فاصبح من الخاسرین» مائده، ۳۰

نفس سرکش کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد سرانجام او را کشت و از زیان کاران شد .

۲ - حسد فرزندان یعقوب:

«أنا ابانا لفی ضلال مبین اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضاً یخل لکم وجه اییکم» یوسف، ۸-۹

مسئلاً پدر ما در گمراهی آشکاری است یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید تا توجه پدر فقط به شما باشد .

ص: ۴۷۵

۱- (بحار / ۷۵ / ۲۳۸)

۲- (تفسیر جامع ۶ / ۴۰۲)

۳ - اختلاف دانشمندان یهود بخاطر حسد:

«و ما تفرّقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغياً بينهم» شوری، ۱۴

آنان پراکنده نشدند بعد از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد این تفرقه جویی به خاطر انحراف از حق بود .

۴ - حسد اهل کتاب بر مسلمانان:

«وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا» بقره، ۱۰۹

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد که در وجود آنها ریشه دوانده است آرزو می کنند شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر باز گردانند .

۵ - حسد یهود نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان:

«ام يحسدون الناس على ما اتيهم الله من فضله فقد اتينا آل ابراهيم الكتاب والحكمه و اتيناهم ملكاً عظيماً» نساء، ۵۴

با آنکه نسبت به مردم بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده حسد می ورزند ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملک عظیم به آنها دادیم .

امام صادق علیه السلام می فرماید: «نحن المحسودون» تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۷۶

۶ - پناه بردن از شرّ حسود:

«قل اعوذ بربّ الفلق... و من شرّ حاسد اذا حسد» فلق، ۱ - ۵

بگو پناه می برم به پروردگار سپیده صبح و از شر هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد .

روایات

۱ - نشانه های حسود

الف - قال الصادق علیه السلام: «قال لقمان لابنه للحاسد ثلاث علامات: يغتاب اذا غاب و يتملق اذا شهد و يشمت بالمصيبة».

لقمان به فرزندش گفت: حسود سه نشانه دارد: در غیاب شخص غیبت می کند، در هنگام حضور او چاپلوسی می کند و به مصیبت شماتت می کند . (۱)

ص: ۴۷۶

ب - قال علی علیه السلام : «الحاسد یفرح بالشور و یغتم بالسرور»

حسود به (رسیدن) بدی به دیگران خوشحال و به (رسیدن) شادمانی به آنان غمناک می شود .

[\(۱\)](#)

۲ - آثار حسد

قال علی علیه السلام : «الحسود کثیر الحسرات متضاعف السيئات» (۱) و «الحسود لا یسود» (۲) و «ان الحسد يأکل الايمان کما تأکل النار الحطب» (۳) و «لا راحة لحسود» (۴) و الحسد ینکد العیش» (۵) و «الحسود لا خله له» (۶)

حسود اندوه او زیاد و گناهان او دو برابر است - حسود آقایی نمی کند - حسادت ایمان را از بین می برد چنانکه آتش هیزم را از بین می برد - حسود راحتی و آسایش ندارد - حسادت زندگی را تلخ می کند - برای حسود دوستی وجود ندارد .

[\(۲\)](#)

۳ - حسد نشانه ی نفاق

قال الصادق علیه السلام : «ان المؤمن یغبط و لا یحسد و المنافق یحسد و لا یغبط».

همانا مؤمن رشک می برد و حسادت نمی ورزد، منافق حسادت می ورزد و رشک نمی برد. [\(۳\)](#)

۴ - اثر ترک حسد

قال علی علیه السلام : «من ترک الحسد کانت له المحبه عند الناس».

کسی که حسادت را ترک کند در نزد مردم محبوبیت دارد . [\(۴\)](#)

۵ - خبر نداشتن حسود از پایان کار خویش

قال علی علیه السلام : «لا تبتهجنَّ بخطأ غیرک فانک لن تملک الاصابه ابداً»

به خطا (و اشتباه) غیر خود هرگز خوشحال مشو زیرا که تو همیشه ثواب و درستی را مالک نخواهی شد. [\(۵\)](#)

قال علی علیه السلام «لا تفرحنَّ بسقطه غیرک فانک لا تدری ما یحدث بک الزمان».

از سقوط دیگران خوشحال مباش زیرا نمی دانی زمان با تو چگونه معامله می کند .

[\(۶\)](#)

-
- ١- غرر الحكم / ١٤٧٤
 - ٢- (١ - غرر الحكم / ١٥٢٠ - ٣ / ١٠١٧ - كافي / ٢ / ٣٠٦ - غرر الحكم / ١٠٤٣٥ - ٥ - ٦ مستدرک / ٢ / ٣٢٨)
 - ٣- (كافي / ٢ / ٣٠٧)
 - ٤- (بحار / ٧٧ / ٢٣٧)
 - ٥- (غرر الحكم / ١٠٢٩٤)
 - ٦- (غرر الحكم / ١٠٢٩٠)

قال الصادق عليه السلام: «آفه الدين الحسد و العجب و الفخر».

آفت دین حسد و عجب و مباحات کردن است. (۱)

۸ - لذت نبردن حسود از زندگی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اقلّ النَّاسِ لُدَّةَ الحسود و اقلّ النَّاسِ راحه البخیل»

کمترین مردم از نظر لذت حسود است و کمترین مردم از نظر راحتی و آسایش بخیل است.

(۲)

۹ - حسد نشانه خشم بر تقدیر خداوند

قال علی علیه السلام: «الحسود غضبان علی القدر»

حسود بر تقدیر خداوند خشمناک است. (۳)

۱۰ - حسد خصلت شیطان

قال علی علیه السلام: «ایاک و الحسد فانه شر شیمه و اقبیح سجه و خلیقه الشیطان».

از حسد پرهیز زیرا آن بدترین خصلت و زشت ترین صفت و خوی شیطان است. غررالحکم (۳۶۵۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: پرهیزید از حسادت، آن گاه فرمود: حضرت عیسی علیه السلام با شخصی به سفر رفتند، همین که به دریا رسیدند، با نام خدا شروع به رفتن کردند، در وسط دریا این شخص با خود گفت: برتری عیسی علیه السلام بر من چیست؟ همین که این حرف را زد در آب فرو رفت و از عیسی علیه السلام کمک طلبید. آن حضرت او را نجات داد. و فرمود: «وضعت نفسک فی غیر الموضع الذی وضعک الله فیه»؛ از این کار خود توبه کن و به دیگران حسادت نوز.

(۴)

ص: ۴۷۸

۱- (سفینه البحار / ۲ / ۱۷۶)

۲- (بحار/۱۱۲/۷۴)

۳- (مستدرک/۲/۳۲۸)

آیات

حرص در قرآن کریم در دو امر متقابل به کار رفته است: یکی حرص بر دنیا که صفت ناپسندی است و دوم حرص بر هدایت مردم به سوی خداوند که امر پسندیده ای است و این حرص بر هدایت در سه مورد از اوصاف پیامبر اکرم شمرده شده است .

۱ - حرص ناپسند از اوصاف یهودیان

«و لتجدنهم احرص الناس علی حیوه و من الذین اشرکوا یودّ احدهم لو یعمّر الف سنه و ما هو بمزحزحه من العذاب ان یعمّر و اللّٰه بصیر بما یعملون» بقره، ۹۶

و آنها را حریص ترین مردم - حتی حریص تر از مشرکان - بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آنجا) که هر یک از آنها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود در حالی که این عمر طولانی او را از کیفر (الهی) باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بیناست.

۲ - حرص بر هدایت مردم از اوصاف پیامبر اکرم (ص)

الف - «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم» توبه ۱۲۸

به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان مهربان است .

ب - و ما اکثر الناس و لو حرصت بالمؤمنین» یوسف، ۱۰۳

و بیشتر مردم هر چند اصرار داشته باشی ایمان نمی آورند .

ج - ان تحرص علی ما هداهم فانّ اللّٰه لا یهدی من یضل و ما لهم من ناصرین». نحل ۳۷

هر قدر بر هدایت آنها حریص باشی (سوادی ندارد چرا که) خداوند کسی را که گمراه ساخت هدایت نمی کند و آنها یاورانی نخواهند داشت .

۳ - حریص بودن انسان بر رعایت عدالت میان همسران

«و لن تستطيعوا ان تعدلوا بين النساء و لو حرصتم» نساء، ۱۲۹

شما هرگز نمی توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان عدالت برقرار کنید هرچند کوشش نمایید .

روایات

۱ - عدم تأثیر حرص در زیادی رزق

قال علی علیه السلام : «الحرص لا یزید فی الرزق ولكن یدلّ القدر».

حرص رزق انسان را زیاد نمی کند گرچه منزلت انسان را کم می کند. (۱)

۲ - حرص عامل تراکم ثروت

قال الرضا علیه السلام : «لا یجتمع المال الاّ بخمس خصال ببخل شدید و امل طویل و حرص غالب و قطیعه الرّحم و ایثار الدّنیاء علی الاخره».

ثروت جمع نمی شود مگر به خاطر پنج خصلت: بخل شدید، آرزوی طولانی، حرص فراوان، قطع شدن رحم و مقدم داشتن دنیا بر آخرت. (۲)

۳ - یاد مرگ مانع حرص

قال الصادق علیه السلام : «فاذکر الموت و وحدتک فی قبرک و سیلان عینک علی خدیک... و انقطاعک عن الدنیا فانّ ذلک یحثک علی العمل و یردعک عن کثیر من الحرص علی الدنیا».

مرگ و تنهایی در قبر و از بین رفتن چشم و ریختن آن بر دو گونه ات و منقطع شدن از دنیا را به یاد آور که این امور باعث می شود تو را به عمل وادار کند و از حرص زیاد بازدارد.

(۳)

۴ - یقین به آخرت مانع حرص

قال علی علیه السلام : «من ایقن بالآخره لم یحرص علی الدنیا».

کسی که یقین به آخرت داشته باشد، به دنیا حرص نمی ورزد. (۴)

١- (غرر الحكم / ١٨٧٧)

٢- (خصال / ٢٨٣)

٣- (بحار / ٧٦ / ٣٢٢)

٤- (غرر الحكم / ٢ / ٦٤٥)

۵ - حرص بر ریاست و پشیمانی از پذیرفتن آن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ستحرصون على الاماره ثم تكون عليكم حسره و ندامه فنعمت المرضعه و بئست الفاطمه».

زود است که بر حکومت حرص بورزید که حسرت و ندامت آن برای شما باقی می ماند، پس طفلی که در حال شیر خوردن باشد بهتر است از طفلی که از شیر باز گرفته شده است (کنایه از اینکه ریاست لذت دارد و امّا عزل از آن شدن ناراحتی دارد). (۱)

۶ - خاک قبر اشباع کننده ی حرص

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لو كان لابن آدم وادياً من ذهب لا-بتغى ورائهما ثالثاً و لا يملأ جوف ابن آدم الا التراب».

اگر برای فرزند آدم یک وادی از طلا باشد، باز دنیا را طلب می کند و چیزی جز خاک قبر انسان را اشباع نمی کند. (۲)

۷ - آثار حرص

الف - ذلت و خواری؛ قال الصادق عليه السلام: «ما اقبح بالمؤمن ان يكون رغبه تذله».

چقدر زشت است برای مؤمن که تمایلی داشته باشد که او را ذلیل کند. (۳)

ب - فقر؛ قال على عليه السلام: «الحرص فقير ولو ملك الدنيا بحذاقيرها».

حرص، فقیر است گرچه مالک تمام دنیا باشد. (۴)

ج - شقاوت؛ قال على عليه السلام: «من كثر حرصه كثر شقاؤه».

کسی که حرص او زیاد شد، شقاوت او زیاد می شود. (۵)

د - رنج و بدبختی؛ قال على عليه السلام: «الحرص مطيه التعب».

حرص مرکب رنج و گرفتاری است. (۶)

هارون گفت: پیرمردی را پیدا کنید که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را دیده و از وی حدیثی شنیده باشد. وقتی پیرمردی را پیدا کردند، این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرد: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يهرم ابن آدم و تشب منه خصلتان: الحرص و طول الامل»، فرزند

- ١- (بحار / ٧٤ / ١٣٨)
- ٢- (مجموعه ورام / ١١٧)
- ٣- (صفات الشيعة / ١٠٨)
- ٤- (غرر الحكم / ١٧٥٣)
- ٥- (غرر الحكم / ٨٦٠٢)
- ٦- (غرر الحكم / ٨٢٠)

آدم پیر می شود لکن دو صفت حرص و آرزوی دراز در او جوان می گردد هنگامی که هارون به او جایزه داد از هارون پرسید آیا این جایزه مخصوص امسال است یا هر سال این جایزه را می دهی؟ هارون گفت: صدق رسول الله پیامبر راست گفته است.

(۱)

۱۰۰- غرور

آیات

۱ - زندگی دنیا سرای غرور

«و ما الحیوه الدنیا الامتاع الغرور» ال عمران ۱۸۵

و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست .

۲ - فریب نخوردن از دنیای دارای غرور

«فلا تغرنکم الحیوه الدنیا و لا یغرنکم بالله الغرور» لقمان ۳۳

پس مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد و مبادا شیطان فریبکار شما را به (کرم) خدا مغرور سازد .

۳ - مغرور نشدن به خدای کریم

«یا ایها الانسان ما غرک ربک الکریم» انفطار، ۶

ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است .

۴ - کافران مغرور به زندگی دنیا

«ان الکافرون الا فی غرور» ملک، ۲۰

ولی کافران تنها گرفتار فریبند .

۵ - عذاب مغرور به دنیا

«و ذر الذین اتخذوا و منهم لعباً و لهواً و غرتهم الحیاة الدنیا... لهم شراب من حمیم و عذاب الیم بما کانوا یکفرون» انعام، ۷۰

و رها کن کسانی را که آیین (فطری) خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنها را مغرور ساخته، نوشابه ای از آب سوزان برای آنهاست و عذاب دردناکی بخاطر اینکه کفر می ورزند (و آیات الهی را انکار می کردند).

۶- آرزوهای باطل مایه غرور

«و غزتکم الامانی حتی جاء امر الله و غرکم بالله الغرور» حدید، ۱۴

و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید و شیطان فریبکار شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد.

۷- شیطان عامل غرور

«و ما یعدهم الشیطان الا غروراً» نساء، ۱۲۰

در حالی که شیطان جز فریب و نیرنگ، به آنها وعده نمی دهد.

روایات

۱- مغرور نشدن به گریه

«لا یغرّنک بکاؤهم فانّ التقوی فی القلب».

گریه برخی از افراد شما را فریب ندهد زیرا پرهیزکاری در قلب است. (۱)(بحار / ۷۰ / ۳۸۳)(۲)

۲- مغرور نشدن به زیادی مساجد

«لا تغترنّ بکثرة المساجد و جماعه اقوام اجسادهم مجتمعه و قلوبهم شتی».

فریب مسجدهای زیاد و اجتماع افرادی که بدن های آنها گرد هم و از جهت فکری مختلف هستند را نخورید. (۳)

۳- ۴- مغرور نشدن به ثروت و به صحت بدن

قال الصادق علیه السلام: «المغرور فی الدنیا مسکین و فی الآخرة مغبون لانه باع الافضل بالادنی و لا تعجب من نفسک فریما اغتررت بما لک و صحه جسمک ان لعلک لا تبقی»

فریب خورده در دنیا بیچاره و در آخرت مغبون است زیرا برتر را به پست فروخته و عجب به خویش نداشته باش چه بسا به مال و عافیت جسمی خود مغرور می شوی با اینکه باقی نمی ماند.

-١

-٢

٣- (امالى صندوق/٢٨٢)

۵ - ۶ - ۷ - مغرور نشدن به طول عمر و فرزندان و دوستان

«و ربّما اغتررت بطول عمرک و اولادک و اصحابک لعلک تنجوبهم»

چه بسا به طول عمر و فرزندان و دوستان خود فریب خوری که شاید تو را نجات دهند .

۸ - مغرور نشدن به عبادت

«و ربّما اقمّت نفسک علی العباده متکلفاً واللّه یرید الاخلاص»

چه بسا خود را به عبادت و می داری با اینکه خداوند اخلاص را می طلبد .

۹ - مغرور نشدن به دانش

«و ربّما افتخرت بعلمک و نسبک و انت غافل عن مضرات ما فی غیب اللّه و ربّما تدعو اللّه و انت تدعوا سواه و ربّما حسبت انک ناصح للخلق و انت تریدهم لنفسک ان یمیلوا الیک و اعلم انک لن تخرج من ظلمات الغرور و التمنی الا بصدق الانابه الی اللّه تعالی و الاخبات له ...».

چه بسا به علم و نسب خود افتخار می کنی و غافل هستی از ضررها که در علم غیب پروردگار است و چه بسا خداوند را می خوانی با اینکه در حقیقت غیر او را می خوانی و چه بسا گمان می کنی که مردم را نصیحت می کنی و حال آنکه مردم را برای خود می خواهی که به تو تمایل پیدا کنند و بدان که از ظلمات غرور و آرزو خارج نمی شوی مگر به اینکه به راستی به خدا برگردی و برای او تواضع کنی.

(۱)

۱۰ - آثار غرور

الف - فساد عمل؛ قال علی علیه السلام: «غرور الامل یفسد العمل».

غرور به آرزو عمل را فاسد می کند . (۲)

ب - تکبر؛ قال علی علیه السلام: «غرور الغنی یوجب الاشر».

غرور به ثروت موجب تکبر می شود . (۳)

ج - ندامت؛ قال علی علیه السلام: «الدنیا حلم و الاغترار بها ندم».

دنیا خواب است و غرور به آن پشیمانی است . (۴)

د - رنج؛ قال علی علیه السلام: «من اغتر بنفسه اسلمته الی المعاطب».

کسی که به خویش مغرور شود، هوای نفس او را تسلیم رنج ها می کند. (۵)

ص: ۴۸۴

۱- (مصباح الشریعه / ۲۱۱)

۲- (غرر الحکم / ۶۳۹۰)

۳- (غرر الحکم / ۶۳۹۹)

۴- (غرر الحکم / ۱۳۸۴)

۵- (غرر الحکم / ۸۱۱۲)

نکته:

زندگی دنیا (غُرور)؛ «و ما الحیوه الدنیا الا متاع الغُرور». (۱)

شیطان (غُرور)؛ «فلا تغرّنکم الحیوه الدنیا و لا یغرّنکم بالله الغرور».

(۲)

انسان (مغرور)؛ «یا ایها الانسان ما غرّک برّبک الکریم». (۳)

راغب در مفردات گوید: غُرور هر چیزی است که انسان را مغرور سازد و بفریبد اعم از مال و مقام و شهوت و شیطان و این که به شیطان تفسیر شده به دلیل این است که خبیث ترین فریبندگان است.

ثروتمندی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. فقیری وارد شد و در کنار ثروتمندی که مغرور به ثروت خود بود نشست. آن شخص لباس خود را جمع کرد، فقیر ناراحت شد. پیامبر از او پرسید: آیا ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد یا از ثروت تو به او چیزی برسد؟ ثروتمند گفت: حاضر من نصف ثروتم را بدهم، فقیر نپذیرفت و گفت: ممکن است من نیز روحیه ی تو را پیدا کنم؛ «اخاف ان یدخلنی ما دخلک». (۴)

۱۰۱- عیب جویی

آیات

۱- ثروت زیاد عامل عیب جویی

«ویل لكل همزه لمزه الذی جمع مالاً و عدده» همزه، ۲۱

وای بر هر عیب جوی مسخره کننده ای همان کس که مال فراوانی جمع آوری و شماره کرده (بی آن که مشروع و نامشروع آن را حساب کند).

ص: ۴۸۵

۱- (آل عمران / ۱۸۵)

۲- (لقمان / ۳۳)

۳- (انفطار / ۶)

۴- (کافی / ۳ / ۲۶۲)

۲ - عیب جویی از برادران دینی

و لا تلمزوا انفسکم و لا تنازروا بالالقاب» حجرات، ۱۱

و یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید .

۳ - عیب جویی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

«و منهم من يلزمك في الصدقات فان اعطوا منها رضوا و ان لم يعطوا منها اذا هم يسخطون» توبه، ۵۸

و در میان آنها کسانی هستند که در (تقسیم) غنایم به تو خرده می گیرند اگر از آن (غنایم، سهمی) به آنها داده شود راضی می شوند و اگر داده نشود خشم می گیرند (خواه حق آنها باشد یا نه) .

۴ - عیب جویی از اوصاف منافقان

«الذين يلزمون المطوعين من المؤمنين في الصدقات و الذين لا يجدون الا جهدهم فيسخرون منهم سخر الله منهم والله عذاب اليم» توبه، ۷۹

آنهایی که از مؤمنان اطاعت کار، در صدقاتشان عیب جویی می کنند و کسانی را که (برای انفاق در راه خدا) جز به مقدار (ناچیز) توانایی خود دسترسی ندارند مسخره می نمایند خدا آن ها را مسخره می کند (و کیفر استهزاء کنندگان را به آنها می دهد) و برای آنها عذاب دردناکی است .

روایات

۱ - تشویق به رفع عیب از خویشان

قال علی علیه السلام : «طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس».

خوشا به سعادت کسی که عیب او مانع شود که به عیب دیگران پردازد .

(۱)

۲ - نکوهش از عیب جویی

قال علی علیه السلام : «من نظر فی عیوب الناس فاکرها ثم رضیها لنفسه فذلک الاحمق بعینه».

کسی که به عیوب مردم بنگرد و کراهت بورزد بعد آن را برای خودش بیسندد، این شخص نادان واقعی است. (۲)

١- (نهج البلاغه حكمت ١٧٦)

٢- (نهج البلاغه / حكمت ٣٤٩)

۳ - عیب جوئی گناه بزرگ

قال علی علیه السلام: «جهل المرء بعيوبه من اكبر ذنوبه» .

نادانی انسان به عیوبش از بزرگترین گناهان است . (۱)

۴ - پوشاندن عیب

سئل رجل عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم احب ان يستر الله على عيوبى؟ فقال صلى الله عليه وآله وسلم: «استر عيوب اخوانك يستر الله عليك عيوبك» .

شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد: دوست دارم خداوند عیب مرا بپوشاند. فرمود: عیوب برادران خود را بپوشان تا خداوند عیوب تو را بپوشاند . (۲)

۵ - پیامد عیبجوئی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا تتبعوا عورات المؤمنين من تتبع عورات المؤمنين تتبع الله عورته و من تتبع الله عورته فضحه و لو فى جوف بيته» .

از عیوب مؤمنان جستجو نکنید. کسی که در جستجوی عیوب آنان باشد خداوند عیب او را جستجو می کند و او را در خانه اش رسوا می کند . (۳)

۶ - جستجو در عیب دیگران

قال علی علیه السلام: «الاشرار يتبعون مساوى الناس و يتركون محاسنهم كما يتبع الذباب المواضع الفاسده من الجسد و يترك الصحيح» .

افراد بد به دنبال بدی های مردم هستند و زیبایی های آنها را رها می کنند همانطوری که مگس در محل فاسد بدن می نشیند و موضع صحیح را رها می کند . (۴)

۷ - سرزنش به عیب، نزدیک ترین راه به کفر

قال الصادق علیه السلام: «اقرب ما يكون العبد الى الكفر ان يؤاخى الرجل على الدين فيحصى عليه زلاته ليعنفه بها يوماً ما» .

نزدیک ترین حالت بنده به کفر در صورتی است که مواظب کار برادر خود باشد و لغزش های او را بشمارد تا در روزی او را سرزنش کند . (۵)

١- (كنز الفوائد / ١ / ٢٧٩)

٢- (كنز العمال / ٤٤١٥٤)

٣- (ثواب الاعمال / ٢ / ٢٨٨)

٤- (سفينه البحار / ٢ / ٢٩٥)

٥- (كافي / ٢ / ٣٥٥)

الف - لطف الهی؛

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا أراد الله بعبد خيراً ففقهه في الدين و زهده في الدنيا و بصّره عيوبه».

هرگاه خداوند به بنده ای خیر را اراده کند، او را در دین فقیه گرداند و او را در دنیا زاهد قرار می دهد و عیوبش را به او می شناساند. (۱)

ب - رفیق خوب؛

قال الرضا عليه السلام: «... و ساعه لمعاشره الاخوان و الثقات الذين يعرفون عيوبكم و يخلصون لكم في الباطن».

یکی از ساعات زندگی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتماد است، کسانی که عیوب شما را به شما بشناسانند و شما را در باطن خالص کنند. (۲)

ج - محاسبه ی نفس؛

قال علي عليه السلام: «من حاسب نفسه وقف على عيوبه و احاط بذنوبه».

کسی که به حساب نفس خود برسد، بر عیوب خود آگاه می شود و احاطه به گناهانش پیدا می کند.

(۳)

خلیفه ی دوم صدای مشکوکی را از منزلی شنید، از بالای دیوار وارد منزل شد، دید مردی با همسرش شراب می نوشد. با درشتی به آن ها خطاب کرد: در پنهانی گناه می کنید؟ صاحب منزل گفت: اگر ما یک گناه کردیم تو سه گناه مرتکب شدی. قرآن می فرماید: تجسس نکنید و تو تجسس کردی، از در خانه وارد شوید، به هنگام ورود سلام کنید و تو از در خانه وارد نشدی و سلام هم نکردی. (۴)

ص: ۴۸۸

۱- (نهج الفصاحه / کلمه ۱۴۳)

۲- (بحار / ۷۵ / ۳۲۱)

۳- (غرر الحکم / ۵/۳۹۹)

۴- (الغدیر / ۶ / ۱۲۱)

آیات

نکوهش از دنیا

۱ - دنیا امر ناپایدار:

الف - «و لا تقولوا لمن القى اليكم السلم لست مؤمناً تبتغون عرض الحياه الدنيا فعندالله مغانم كثيره» نساء، ۹۴

و به خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگویید مسلمان نیستی زیرا غنیمت های فراوانی (برای شما) نزد خداست .

ب - «تریدون عرض الدنيا و الله یرید الاخره» انفال، ۶۷

شما متاع ناپایدار دنیا را می خواهید (و مایلید اسیران بیشتری بگیرید و در برابر گرفتن فدیة آزاد کنید) ولی خداوند سرای دیگری را (برای شما) می خواهد.

۲ - دنیا مایه غرور و فریب:

«و ما الحیوه الدنيا الا متع الغرور» حدید، ۲۰

و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست .

۳ - دنیا ابزار سرگرمی و بازی:

«و ما هذه الحیوه الدنيا الا لهو و لعب» عنكبوت، ۶۴

و این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست .

۴ - خیره نشدن به بهره های دنیوی:

«و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجاً منهم زهره الحیوه الدنیا» طه، ۱۳۱

و هرگز چشمان خود را به نعمت های مادی که به گروه هایی از آنان داده ایم میفکن، اینها شکوفه های زندگی دنیاست .

۵ - علاقه به دنیا و رها کردن آخرت:

«كَلَّا بَلْ تَحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذُرُونَ الْآخِرَةَ» قیامت، ۲۱-۲۰

چنین نیست (که شما می پندارید و دلائل معاد را کافی نمی دانید) بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید و آخرت را رها می کنید .

۶ - خشنودی به دنیا و اعتماد به آن:

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ - أُولَئِكَ مَأْوِيهِمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» یونس، ۷

آنها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آنهایی که از آیات و نشانه های ما غافلند هم اینان هستند که عاقبت به کردار زشت خود در دوزخ مأوی گیرند .

۷ - تفاخر و تکاثر به دنیا:

«اعلموا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتْرِيهِ مَصْفُورًا ثُمَّ يَكُونُ حِطَّامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»

حدید، ۲۰

بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی. فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است و در مثل مانند بارانی است که گیاهی در پی آن از زمین بروید که برزگر را به شگفت آورد و سپس بنگری که زرد و سپس خشک شود و در آخرت عذابی شدید است (و مؤمنان را) آمرزش و خشنودی از جانب خداست و زندگانی دنیا جز متاع فریب نیست .

ستایش از دنیا

۱ - دنیا ابزار خیر و برکت:

«كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ» بقره، ۱۸۰

برای شما نوشته هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر چیز خوبی (مالی) از خود به جای گذارده برای پدر و مادر و بستگان به طور شایسته وصیت کنید .

ص: ۴۹۰

۲ - دنیا فضل الهی:

«فاذا قضیت الصلوه فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون» جمعه، ۱۰

پس هرگاه نماز (جمعه) پایان یافت در روی زمین منتشر شوید و از فضل خدا بطلبید و یاد خدا بسیار کنید امید است رستگار شوید .

۳ - فراموش نکردن بهره های مادی :

«ولا تنس نصیبک من الدنیا» قصص، ۷۷

و بهره ات را از دنیا فراموش مکن .

۴ - استفاده از زینتها :

«قل من حرم زینه الله التي اخرج لعباده و الطیبات من الرزق» اعراف، ۳۲

بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است .

۵ - رحمت بودن نعمت های دنیا :

«و اذا اذقنا الناس رحمه من بعد ضراء مستهم اذا لهم مکر فی ایاتنا» یونس، ۲۱

هنگامی که مردم پس از ناراحتی که به آنها رسیده است رحمتی بچشانیم در آیات ما نیرنگ می کنند .

۶ - حسنه بودن نعمتهای دنیا :

«واکتب لنا فی هذه الدنیا حسنه و فی الآخرة» اعراف، ۱۵۶

و برای ما در این (دنیا) و سرای دیگر نیکی مقرر فرما .

۷ - بهره وری از نعمت های دنیوی :

«هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» بقره، ۲۹

او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت ها) در زمین وجود دارد برای شما آفرید .

۸ - دعوت به تحصیل از نعمت های دنیوی:

«هو الذی جعل لکم الارض ذلولاً فامشوا فی مناکیبها و کلوا من رزقه» ملک، ۱۵

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد بر شانه های آن راه بروید و از روزی های خداوند بخورید.

ص: ۴۹۱

قال الصادق عليه السلام : «ان كانت الدنيا فانيه فالطمأنينه اليها لماذا؟».

اگر دنیا نابود شدنی است پس اعتماد به آن به چه خاطر است . (۱)

قال الصادق عليه السلام : «رأس كل خطيئه حبّ الدنيا».

سرچشمه همه گناهان علاقه به دنیاست . (۲)

الف - دریای عمیق؛

قال الكاظم عليه السلام : «فيما اوصى لقمان ابنه انّ الدنيا بحر عميق قد غرق فيها عالم كثير فلتكن سفيتتك فيها تقوى الله».

لقمان به فرزندش سفارش کرد که دنیا دریای ژرفی است که افراد زیادی در آن غرق شدند پس کشتی (نجات تو) پرهیزکاری باشد . (۳)

ب - مار؛

قال الكاظم عليه السلام : «مثل الدنيا مثل الحيه مسّها لئین و فی جوفها السمّ القاتل يحذرها الرجال ذو العقول و يهوى اليها الصبيان بايديهم».

دنیا مانند مار است که پوستی نرم دارد و در درون آن زهر مهلک است، شخص عاقل از آن پرهیز می کند و کودک نادان بدان عشق می ورزد . (۴)

ج - آب شور

قال الكاظم عليه السلام : «مثل الدنيا مثل ماء البحر كلما شرب منه العطشان ازداد عطشاً حتى يقتله».

دنیا مانند آب شور است که هر اندازه شخص تشنه می نوشد عطش او زیادتر می شود .

(۵)

ص: ۴۹۲

۱- (بحار / ۷۳ / ۸۸)

۲- (بحار / ۷۳ / ۷)

۳- (کافی / ۱ / ۱۶)

٤- (بحار/٣١١/٧٨)

٥- (تحف العقول / ٣٩٦)

قال علی علیه السلام: «مثل الدنيا كظلك ان وقفت وقف و ان طلبته بُعد».

مثل دنیا مانند سایه شماس است اگر بایستی می ایستد «و به تو می رسد» و اگر او را طلب کنی از تو دور می شود. (۱)

ه - پل؛

قال عیسی علیه السلام: «انما الدنيا قنطرة فاعبروها و لا تعمروها».

همانا دنیا مانند پل است پس از آن عبور کنید و آن را آباد نکنید. (۲)

الف - قال علی علیه السلام: «و الله لدنياكم هذه اهون في عيني من عراق خنزير في يد مجزوم». سوگند به خدا دنیای شما نزد من بی ارزش تر از استخوان خوک در دست شخص مبتلا به مرض جذام است. (۳)

ب - قال علی علیه السلام: «دنياكم هذه ازهد عندي من عفته عنز».

دنیای شما نزد من بی ارزش تر از عطسه بز است. (۴)

ج - قال علی علیه السلام: «ان دنیاکم لاهون من ورقه فی فم جراده تقضمها ما لعلی و لنعیم یفنی».

به درستی که دنیای شما نزد من بی ارزش تر از برگگی است که در دهان ملخی قرار گرفته که آن را می خورد، چیست برای علی با نعمت هایی که در معرض فناست. (۵)

الف - حسرت به هنگام جدایی؛

قال علی علیه السلام: «من كانت الدنيا همته اشتدت حسرته عند فراقها».

کسی که دنیا همّت او باشد، هنگام جدایی اندوه و شدّت می یابد. (۶)

ب - فساد عقل؛

قال علی علیه السلام: «حب الدنيا يفسد العقل و يصم القلب عن سماع الحكمة و يوجب اليم العقاب».

علاقه به دنیا عقل را فاسد و قلب را از شنیدن حکمت کر می کند و موجب عذاب دردناک می شود.

(۷)

١- (معجم غرر / ١ / ٩٥٨)

٢- (خصال/٣٥)

٣- (بحار / ٤٠ / ٣٣٧)

٤- (نهج البلاغه / خطبه ٣)

٥- (نهج البلاغه / خطبه ٢٢٤)

٦- (بحار / ٧٣ / ٨٨)

٧- (غرر الحكم / ٤٨٧٨)

ج - کری و کوری باطنی د - بردگی؛

قال علی علیه السلام: «فارفض الدنيا فانَّ حب الدنيا يعمى و يصم و يبکم و يذل الرقاب».

دنیا را ترک کن زیرا علاقه به آن موجب کوری و کری و گنگی می شود و مایه ذلت افراد می گردد.

(۱)

۶ - نشانه های اهل دنیا

در حدیث معراج آمده است: «اهل الدنيا من کثر أكله و ضحکه و نومه و غضبه، قليل الرضا لا يعتذر الی من أساء الیه و لا يقبل معذره من اعتذر الیه، کسلان عند الطاعة، شجاع عند المعصیه، أمله بعيد و أجله قریب، لا يحاسب نفسه، قليل المنفعه کثیر الکلام، قليل الخوف، کثیر الفرح عند الطعام...»

اهل دنیا کسی است که خوردن و خندیدن و خوابیدن و غضب او زیاد شود، خشنودی او کم شود و نسبت به کسی که بدی می کند عذرخواهی نکند و عذرخواهی عذرخواه را نپذیرد، به هنگام طاعت بی نشاط، به هنگام معصیت دلیر، دارای آرزوی دراز باشد، با اینکه اجل او نزدیک است به محاسبه نفس نمی پردازد، سواد او کم و سخن او زیاد و ترس او کم و به هنگام غذا خوردن شادی او زیاد است. (۲)

۷ - نکوهش از دنیا

قال علی علیه السلام: «الدنيا سوق الخسران» (۳) و «الدنيا معدن الشرّ و محل الغرور» (۴) و «الدنيا منیه الأشقیاء» (۵) و «حبّ الدنیا رأس الفتن وأصل المحن» (۶) و «الدنيا مزرعه الشرّ» (۷).

دنیا بازار خسارت و زیان است - دنیا مرکز بدی و محل غرور است - دنیا آرزوی ثروتمندان است - علاقه به دنیا سرچشمه فتنه ها و اساس گرفتاری ها است - دنیا محل کشت بدی است.

(۸)

۸ - شادمانی در دنیا

قال علی علیه السلام: «لم ينل احد من الدنیا حبه الا اعقبته عبره»

هیچ انسانی به سرور و شادمانی از دنیا نرسیده جز آنکه اشک و اندوهی آن را به دنبال دارد.

(۹)

۱- (کافی / ۲ / ۱۳۶)

۲- (بحار/۲۴/۷۷)

۳- عدم اعتماد به دنیا

۴- محبت به دنیا

۵- تشبیهاتی درباره ی دنیا

۶- بی ارزشی دنیا

۷- آثار محبت به دنیا

۸- (۱ - غرر الحکم / ۲۳۹۶ - ۳ / ۱۴۷۳ - ۳ / ۴۶۹۴ - ۳ / ۵۴۸۷۰ - ۳ / ۴۰۱)

۹- (غرر / ۷۵۳۶)

أبی یعفر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: اَنَا لِنَحَبِّ الدُّنْيَا! فَقَالَ لِي: «تَصْنَعُ بِهَا مَاذَا؟» قُلْتُ: أُتَزَوِّجُ مِنْهَا وَ أَحْجُّ وَ أَتُنْفِقُ عَلَى عِيَالِي وَ أَنْيِلُ إِخْوَانِي وَ أَتَصَدَّقُ. قَالَ لِي: «لَيْسَ هَذَا مِنَ الدُّنْيَا، هَذَا مِنَ الْآخِرَةِ». (۱)

ابی یعفر می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما دنیا را دوست داریم، امام فرمود بوسیله آن چه می کنی، عرض کردم ازدواج می کنم و حج به جا می آورم و بر عیال خود انفاق می کنم و به برادران خود کمک می کنم. حضرت فرمود: این کارها دنیا نیست بلکه از آخرت است.

قال علي عليه السلام: «...إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صَدَقَ لِمَنْ صَدَّقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا وَ دَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا، مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مَصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ»

به درستی که دنیا دار راستگویی است برای کسی که آن را تصدیق کند و خانه سلامتی است برای کسی که بفهمد و خانه ثروت است برای کسی که زاد و توشه بردارد و خانه موعظه است برای کسی که پند گیرد و مسجد دوستان خدا و محل نماز فرشتگان خدا و محل نزول وحی و تجارت خانه دوستان خداست. (۲)

سؤال:

در اکثر آیات و روایات از دنیا نکوهش شده و در برخی از آن ها ستایش گردیده است. جمع میان این دو دسته از آیات و روایات چگونه است؟

پاسخ:

اگر دنیا ابزار و وسیله ی رسیدن به آخرت باشد، از آن ستایش و اگر هدف و مطلوب حقیقی باشد، از آن نکوهش شده است. قرآن کریم می فرماید: «وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (۳)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «نعم العون، الدنيا على الآخرة». (۴)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «من ابصر بها بصّرته و من أبصر اليها أعمته»

(۵)

ص: ۴۹۵

۱- (بحار / ۷۳ / ۶۲)

۲- (نهج البلاغه / حکمت / ۱۳۱)

٣- (قصص / ٧٦)

٤- (بحار / ٧٣ / ١٢٧)

٥- (نهج البلاغه / خطبه ٨٢)

آن که به دنیا از دید وسیله بنگرد به او درس آگاهی و بینایی می دهد و آن که آن را هدف بداند، چشم و دل او را نابینا می سازد. به تعبیر دیگر استفاده از دنیا ذاتاً مذموم نیست. دنیای نکوهیده آن است که انسان را از آخرت باز دارد، از این رو قرآن کریم در توصیف آخرت گرایان دنیا دار می فرماید: «رجال لا تلهيهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوه» (۱) و اصولاً نکوهش قرآن نسبت به کسانی است که جز به زندگی دنیا به هیچ چیز نمی اندیشند. و لم يرد الا الحيوه الدنيا (۲)

الف - معاويه به جعه دختر اشعث بن قيس گفت: امام مجتبی علیه السلام را زهر بده صد هزار درهم به تو می دهم. جعه فریب مال دنیا را خورد و معاويه به قولش وفا نکرد.

(۳)

ب - ابن عباس گوید: هنگامی که خداوند درهم و دینار را آفرید، شیطان به آن ها نگاه کرد و آن دو را به چشمان خود کشید، بعد گفت: شما نور چشم من و میوه قلب من هستید و کافی است که مردم به شما علاقه بورزند گرچه بت نپرستند. «انتما قره عینی و ثمره فؤادی ما ابالی من بنی آدم اذا احبوا کما ان لا یعبدوا و ثناً حسبی من بنی آدم ان یحبوا کما». (۴)

۱۰۳- امانت

آیات

۱ - امر به رعایت امانت:

«فان امن بعضکم بعضاً فلیؤدّ الذی اوّتمن امانته» بقره، ۲۸۳

و اگر به یکدیگر اطمینان کامل داشته باشید باید کسی که امین شمرده شده امانت و بدهی خود را به موقع بپردازد.

ص: ۴۹۶

۱- (نور / ۳۷)

۲- (نجم / ۲۹)

۳- (منتهی الامال / ۱ / ۲۳۱)

۴- (مستدرک / ۱۲ / ۶۳)

۲ - رعایت امانت از صفات مؤمنان:

«قد افلح المؤمنون... و الذینهم لامانتهم و عهدهم راعون» مؤمنون، ۸

مؤمنان کسانی اند... که امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند .

۳ - رعایت امانت از صفات نماز گزاران:

«ان الانسان خلق هلوعا... الا المصلین... و الذینهم لامانتهم راعون» معارج، ۳۲

به یقین انسان حریص و کم طاقت آفریده شده مگر نماز گزاران و آنها که امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند .

۴ - سپردن امانت به اهلش:

«انّ اللّٰه یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها» نساء، ۵۸

خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبش بدهید .

۵ - انبیاء امین مردم:

الف) «ان ادّوا الیّ عباد اللّٰه انّی لکم رسول امین» دخان، ۱۷

و به آنان گفت امور بندگان خدا را به من واگذارید که من فرستاده امینی برای شما هستم .

ب) «اذ قال لهم اخوهم نوح الا تتقون انی لکم رسول امین» شعراء، ۱۰۶

هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت آیا تقوی پیشه نمی کنید مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم .

ج) «اذ قال لهم اخوهم هود الا تتقون انی لکم رسول امین» شعراء، ۱۲۵

هنگامی که برادرشان هود گفت آیا تقوی پیشه نمی کنید مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم .

۶ - برخورد اهل کتاب در مورد امانت:

«و من اهل الکتاب من ان تأمنه بقنطار یؤدّه الیک و منهم من ان تأمنه بدینار لا یؤدّه الیک» آل عمران، ۷۵

و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها بسپارید به تو باز می گردانند و کسانی هستند که اگر یک دینار به آنان بسپاری به تو باز نمی گردانند .

۱ - اهمیت امانت

قال الباقر علیه السلام: «ثلاث لم يجعل الله عزّ وجلّ لأحدٍ فيهنّ رخصه: أداء الأمانة الى البرّ والفاجر والوفاء بالعهد للبرّ والفاجر و برّ الوالدين برّين كانا أو فاجرين».

سه چیز است که خداوند احدی از خلق را از آنها معاف نداشته است: پرداخت امانت، وفاء به عهد و نیکی به پدر و مادر چه این افراد نیکوکار باشند چه تبه کار. (۱)

۲ - حفظ امانت نشانه ی ایمان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا ایمان لمن لا أمانة له».

کسی که امانت را رعایت نمی کند، ایمان ندارد. (۲)

۳ - آثار امانت

قال علی علیه السلام: «الأمانة تؤدّي الى الصّدق» و نیز «الأمانة تجرّ الرّزق و الخيانة تجرّ الفقر».

رعایت امانت انسان را به صداقت می کشاند و نیز رعایت امانت موجب جلب رزق می شود و خیانت موجب تهیدستی می گردد. (۳)

۴ - علم و دانش امانت الهی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «العلم وديعه الله في أرضه و العلماء أمانة عليه، فمن يعمل بعلمه، أدّى الامانه»

دانش امانت خدا در روی زمین است و دانشمندان امین های خدا هستند، پس هر که به دانش خود عمل کند امانت را ادا کرده است. (۴)

۵ - ادای امانت معیار ارزش

قال الصادق علیه السلام: «لا تنظروا الى طول ركوع الرّجل و سجوده، فإنّ ذلك شىء اعتاده، فلو تركه استوحشه، ولكن انظروا الى صدق حديثه و أداء أمانته».

نگاه به طولانی بودن رکوع و سجود کسی نکنید چرا که این عمل چیزی است که شخص به آن معتاد شده که اگر آن را ترک کند در وحشت قرار می گیرد و لکن به صداقت در گفتار و رعایت امانت او بنگرید. (۵)

- ١- (كافى / ٢ / ١٦٢)
- ٢- (بحار / ٧٢ / ١٩٨)
- ٣- (بحار / ٦٠ / ٧٨؛ تصنيف غرر / ٢٥٠)
- ٤- (بحار / ٧٨ / ٦٠)
- ٥- (كافى / ٣ / ١٦٧)

۶ - لزوم پرداخت امانت حتی در نخ و سوزن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا أبا الحسن! أدِّ الأمانة الى البرِّ و الفاجر، فيما قلَّ أو جلَّ، حتّى في الخيط و المخيط».

ای ابالحسن! امانت را نسبت به نیکوکار و زشت کار رعایت کن، چه کم باشد چه زیاد حتی در نخ و سوزن. (۱)

۷ - امین از اوصاف فقهاء

قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: «الفقهاء أمناء الرّسل ما لم يدخلوا فی الدنیا».

فقیهان امین های پیامبران هستند تا وقتی که وارد دنیا نشدند. (۲)

۸ - امین از اوصاف ثروتمندان شیعیان

قال الصادق علیه السلام: «میاسیر شیعتنا أمناء علی محاو یجهم فاحفظونافیهم یحفظکم الله».

پولداران از شیعیان ما امین های بر نیازمندان هستند، پس آن ها را درباره ما حفظ کنید و به آنها کمک کنید، خداوند شما را حفظ کند. (۳)

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اگر قاتل حضرت علی علیه السلام شمشیر خود را به رسم امانت به من بسپارد و من بپذیرم امانت را به او تحویل خواهم داد. (۴)

۱۰۴- خیانت

۱ - نهی از خیانت:

«یا ایها الذین امنوا لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم و انتم تعلمون» انفال، ۲۷

ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و پیامبر خیانت نکنید و نیز در امانات خود خیانت روا ندارید در حالی که می دانید این کار گناه بزرگی است.

۲ - آگاهی خداوند از خیانت های چشم:

«یعلم خائنه الاعین و ما تخفی الصدور» غافر، ۱۹

او چشم هایی را که به خیانت می گردد و آنچه را سینه ها پنهان می دارند می داند.

١- (بحار/٤١٨/٧٧)

٢- (بحار / ٧٥ / ٣٨٠)

٣- (بحار / ٩٦ / ١٣١)

٤- (تنبيه الخواطر/١/١٢)

«و ان الله لا يهدي كيد الخائنين» يوسف، ۵۲

خداوند مکر و حيله خيانت کاران را هدايت نمي کند .

۴ - محبوب نبودن خيانت کار:

«ان الله لا يحب الخائنين» انفال، ۵۸

خداوند خيانت کاران را دوست ندارد .

«ان الله لا يحب كل خوان كفور» حج، ۳۸

خداوند هيچ خيانت کار ناسپاسي را دوست ندارد .

روايات

۱ - خيانت سرچشمه ي کفر و نفاق

قال على عليه السلام: «رأس الكفر الخيانه، رأس النفاق الخيانه».

سرچشمه کفر خيانت است و سرچشمه نفاق خيانت است . (۱)

۲ - عدم سازگاري خيانت با مسلماني

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ليس منا من خان بالأمانه» (۲) و «ليس منا من خان مسلماً في أهله و ماله».

کسي که خيانت به امانت کند از ما نيست و کسي که به مسلماني در اهل و مال او خيانت کند از ما نيست . (۳)

۳ - پرهيز از خيانت در افشاي راز

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «المجالس بالأمانه افشاء سر أخيك خيانه، فاجتنب ذلك».

مجلس ها امانت است و فاش ساختن راز برادرانت خيانت است پس از آن دوري کن .

(۴)

١- (مستدرک / ٢ / ٥٠٦)

٢- (بحار / ٧٥ / ١٧٢)

٣- (اختصاص / ٢٤٨)

٤- (بحار / ٧٧ / ٨٩)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أما علامه الخائن فأربعه: عصيان الرحمن و أذى الجيران و بغض القرآن و القرب الى الطغيان»

نشانه های خیانت کار چهار امر است: مخالفت با خداوند رحمان، آزار رسانی به همسایه، دشمنی با قرآن کریم و نزدیک شدن به تجاوزگری. (۱)

۵ - عدم خیانت به خائن؛ قال علی علیه السلام: «لا تخن من ائتمنک و ان خانک».

نسبت به کسی که تو را امین دانسته خیانت نکن گرچه به تو خیانت ورزیده است.

(۲)

۶ - پاداش ترک خیانت

قال موسى عليه السلام: «الهي و ما جزاء من ترك الخيانه حياء منك؟» فوحي الله اليه: «الأمان يوم القيامة».

حضرت موسی علیه السلام پرسید: خدایا پاداش کسی که خیانترا از روی حیا ترک کند چیست؟ خداوند وحی فرمود: امنیت در قیامت. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با مسلمانان برای فتح قلعه ی خیبر روانه شدند و از نظر غذایی در مضیقه ی شدیدی بودند به حدی که از گوشت قاطر و اسب استفاده می کردند، در این شرایط چوپانی که گوسفندان یهودیان را می چراند نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و مسلمان شد، سپس گفت: این گوسفندان یهودیان را در اختیار شما می گذارم تا تصرف کنید. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: این گوسفندها نزد تو امانت است و در آیین اسلام خیانت به امانت حرام است.

(۴)

ص: ۵۰۱

۱- (تحف العقول / ۲۲)

۲- (بحار / ۲۰۸ / ۷۷)

۳- (سفینه / ۱ / ۴۳۳)

۴- (سیره ی ابن هشام / ۳ / ۳۴۴)

آیات

۱- لزوم وفای به عهد:

«و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم» نحل، ۹۱

هنگامی که با خدا عهد بستید به عهد خود وفا کنید .

«و اوفوا بالعهد» اسراء، ۳۴

به عهد خود وفا کنید.

۲- عدم جواز نقض عهد حتی با مشرکان:

به عهد خود وفا کنید .

فاتموا اليهم عهدهم الی مدتهم» توبه، ۴

پیمان آنان را تا پایان مدتشان محترم بشمارید .

۳- تعهد متقابل بین خداوند و انسان:

«اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» بقره، ۴۰

به پیمانی که با من بسته اید وفا کنید تا من نیز به پیمان شما وفا کنم .

۴- وفای به عهد از اوصاف خردمندان:

«انما يتذكر اولوالالباب الذين يوفون بعهد الله ولا ينقضون الميثاق» رعد، ۲۰

تنها صاحبان اندیشه متذکر می شوند آنها که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند.

۵- وفای به عهد از اوصاف ابرار:

«و لكن البر من آمن بالله... و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا» بقره، ۱۷۷

و به هنگامی که عهد بستند به عهد خود وفا می کنند .

٦ - عهد عام الهى (توحيد و عبادت):

«الم اعهد اليكم يا بنى آدم ان لا تعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين و ان اعبدونى هذا صراط مستقيم» يس، ٦٠-٦١

ص: ٥٠٢

آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید که او برای شما دشمن آشکاری است و اینکه مرا بپرستید که راه مستقیم این است .

۷ - عهد خاص الهی (امامت):

«لا ینال عهدی الظالمین» بقره، ۱۲۴

پیمان من به ستمکاران نمی رسد .

۸ - دور بودن ناقض عهد از رحمت الهی:

«و الذین ینقضون عهد اللّٰه من بعد میثاقه... اولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار» رعد، ۲۵

آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می کنند و در روی زمین فساد می نمایند لعنت بر آنهاست و بدی و مجازات سرای آخرت .

۹ - سؤال از وفای به عهد:

«اوفوا بالعهد انّ العهد کان مسئولاً» اسراء، ۳۴

به عهد خود وفا کنید که از عهد سؤال می شود .

۱۰ - ستایش از وفای به عهد و نکوهش از عدم وفا به آن:

مردم نسبت به تعهدات دو گروه هستند:

الف) مؤمنان، که قرآن کریم از آنها به خاطر وفاء به عهد خویش ستایش می کند:

«رجال صدقوا ما عاهدوا اللّٰه علیه فمنهم من قضیٰ نحبه و منهم من ینتظر و ما بدّلوا تبدیلاً» احزاب، ۲۳

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند بعضی پیمان خود را به آخرت بردند و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندارند .

ب) منافقان، که قرآن کریم از آنها به خاطر عدم وفاء به عهد خویش نکوهش می کند:

«و لقد کانوا عاهدوا اللّٰه من قبل لا- یؤلّون الاذبار و کان عهد اللّٰه مسئولاً قل لن ینفعکم الفرار ان فررتم من الموت او القتل»

احزاب، ۱۵-۱۶

آنان قبل از این با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند و عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت و در برابر آن مسؤولند بگو اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید سودی به حال شما نخواهد داشت .

ص: ۵۰۳

۱ - وفاء به عهد نشانه دین

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا ايمان لمن لا امانه له ولا دين لمن لا عهد له» .

کسی که امانت ندارد از ایمان بی بهره است، کسی که به تعهد خود وفا نمی کند از دین بی بهره است. (۱)

۲ - وفاء به عهد و قرب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اقرّبكم غداً مني في الموقف اصدقكم للحديث و اداكم للامانه و اوفاكم بالعهد و احسنكم خلقاً و اقرّبكم من الناس» .

در موقف فردای قیامت کسی به من نزدیک تر است که راستگوتر باشد و امانت را ادا کند، به عهد و پیمان خویش وفادارتر باشد، خوش اخلاق تر باشد و رابطه اش با مردم نزدیک تر باشد. (۲)

۳ - وفاء به عهد با نیکوکار و غیر آن

قال الصادق عليه السلام: «ثلاثة لا عذر لاحد فيها اداء الامانه الى البرّ و الفاجر و الوفاء بالعهد للبرّ و الفاجر و برّ الوالدين برّين كانا او فاجرين» .

سه خصلت است که برای کسی عذری در آنها نیست: ادا کردن امانت به صاحبش خواه نیکوکار و خواه بدکار، وفاء به عهد و پیمان با نیکوکار و بدکار، نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشند خواه بدکار. (۳)

۴ - عدم انتظار وفاء به عهد

قال الهادي عليه السلام: «لا تطلب الصفا ممن كدرت عليه و لا الوفاء ممن غدرت به و لا النصيح ممن صرفت سوء ظنك اليه فأثما قلب غيرك كقلبك له» .

صفا و صمیمیت از کسی که خاطر او را مکدر ساخته ای مجو و وفاداری از کسی که به او نیرنگ زده ای طلب مکن و خیرخواهی از کسی که بدگمانش ساخته ای توقع مدار، زیرا قلب دیگری برای تو همانند قلب تو برای اوست. (۴)

۵ - عدم اعتماد به ناقض عهد

قال علي عليه السلام: «لا تعتمد على مودّه من لا يوفى بعهده» .

به دوستی کسی که وفاء به عهد نمی کند اعتماد مکن. (۵)

- ١- (الميزان ١١ / ٣٨)
- ٢- (بحار ٧٢ / ٩٤)
- ٣- (بحار ٧٢ / ٩٢)
- ٤- (بحار ٧٥ / ٣٧٠)
- ٥- (منتخب غرر ١٦٥)

الف - حضرت رضا علیه السلام فرمود: همانا هر امامی بر عهده دوستان و شیعیان خود عهده‌ی دارد، وفای به عهد کامل زیارت قبرهای ایشان است و هرکس با رغبت و میل آنان را زیارت کند، امامانشان در روز قیامت شفیعان آنان خواهند بود.

(۱)

ب - امام حسین علیه السلام بر اسامه بن زید وارد شد در حالی که مریض بود اسامه گفت: چه غم بزرگی دارم. حضرت فرمود: چه غم داری؟ عرض کرد: شصت هزار درهم بدهکارم. امام علیه السلام فرمود: من متعهد پرداخت آن می شوم. گفت: می ترسم از اینکه وامدار بمیرم. حضرت فرمود: قبل از آنکه از دنیا بروی وام تو را پرداخت می کنم. امام علیه السلام به وعده اش وفا نمود. (۲)

۱۰۶- تمثیل در قرآن

آیات

در قرآن کریم تمثیل های فراوانی ذکر شده است از جمله:

۱ - تمثیل برای انفاق در راه خدا به دانه پر برکت. (۳)

۲ - تمثیل زندگانی دنیا به بازی و سرگرمی. (۴)

۳ - تمثیل اعمال کافران به خاکستر در برابر باد. (۵)

۴ - تمثیل حق و باطل به آب زلال و کف روی آب. (۶)

۵ - تمثیل عالم بی عمل به حیوان. (۷)

۶ - تمثیل افراد بی ایمان به چهارپایان. (۸)

۷ - تشبیه منافقان به چوبهای خشک. (۹)

۸ - تمثیل برای ناتوانی معبودان باطل

ص: ۵۰۵

۱- (محجها لیبضاء ۴ / ۴۵)

۲- (بحار / ۴۴ / ۱۸۹)

۳- (بقره، ۲۶۱)

٤- (ﺣﺪﯨﺪ، ٢٠)

٥- (ﺍﺑﺮﺍﻫﯿﻢ، ١٨)

٦- (ﺭﻋﺪ، ٧)

٧- (ﺟﻤﻌﻪ، ٥)

٨- (ﺍﻧﻔﺎﻝ، ٥٥)

٩- (ﻣﻨﺎﻓﻘﻮﻥ، ٤)

قرآن کریم می فرماید: «یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له و ان یسلبهم الذباب شیئاً لایستنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب ما قد روا الله حق قدره ان الله لقوی عزیز» (۱)

ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید؛ کسانی را که غیر از خدا می خوانید هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند، و هرگاه چیزی از آن ها برآید نمی توانند آن را باز پس بگیرند. هم این طلب کنندگان ناتوانند و هم آن مطلوبان (هم این عابدان و هم آن معبودان) آن ها خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

۹ - تمثیل برای غیبت کردن

قرآن کریم برای این که مردم را از غیبت کردن برحذر دارد و قبح و زشتی این عمل را کاملاً مجسم سازد آن را در ضمن یک مثال گویا بیان می کند و می فرماید آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد «ایحِبُّ احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً» به یقین همه شما از این امر کراهت دارید «فکر هتموه» تعبیر به (مرده) به خاطر آن است که غیبت در غیاب افراد صورت می گیرد و آنان همچون مردگان قادر بر دفاع از خویشان نیستند.

۱۰ - تمثیل برای مقام والای مجاهدان

خداوند متعال برای مقام و منزلت مجاهدان در راه خودش، مثالی جالب ذکر می کند، به این صورت که خود را خریدار و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده، می گوید: خداوند از مؤمنان جان ها و اموالشان را خریداری می کند و در برابر این متاع، به آنها بهشت می دهد «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة»

نکته:

از آنجا که در هر معامله ای در حقیقت پنج رکن اساسی وجود دارد که عبارتند از: خریدار، فروشنده، متاع، قیمت و سند معامله خداوند در این آیه به تمام ارکان آن اشاره نموده، خود را (خریدار) و مؤمنان را (فروشنده) و جان ها و اموال را (متاع) و بهشت را (ثمن و قیمت) برای این معامله قرار داده و به دنبال آن به (اسناد) معتبر و

ص: ۵۰۶

محکم این معامله که پنجمین رکن است اشاره کرده، می فرماید: این وعده حقی است بر عهده خداوند که در سه کتاب آسمانی (تورات، انجیل، قرآن) آمده است. «وعداً علیه حقاً فی التوراه و الانجیل و القرآن» (۱)

روایات

۱ - مثل مؤمن:

قال الكاظم عليه السلام: «المؤمن كمثل كفتي الميزان كلما زيد في ايمانه زيد في بلائه».

مؤمن همانند دو کفه ترازوست، هر اندازه در ایمانش فزونی باشد در گرفتاریش فزونی است.

(۲)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل المؤمن كمثل الارض منافعهم منها و اذا هم عليها».

مثل مؤمن همانند زمین است، منافع و سودهای مردم از آن است و آزار و اذیت مردم بر آن.

(۳)

۲ - مثل مؤمنان در محبت:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل المؤمنين في توادهم و تراحمهم و تعاطفهم كمثل الجسد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر و الحمى».

مثل مؤمنین در دوستی و رحمت و عطوفت و ورزیدن به یکدیگر، همانند یک پیکر است هنگامی که عضوی از آن به درد آید سایر اعضا گرفتاری بیداری و تب پیدا می کنند. (۴)

۳ - مثل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل اهل بيتي كمثل سفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق»

مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است، هر کس بر آن سوار شود نجات یابد و هر که تخلف ورزد غرق گردد. (۵)

۴ - مثل عالم بی عمل:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل من يعلم الناس الخير و ينسى نفسه كمثل المصباح الذي يضيئ للناس و يحرق نفسه»

١- (توبه، ١١١)

٢- (بجار ٧٥ / ٣٢٠)

٣- (سفینہا البجار ١ / ٤٠)

٤- (کنز العمال ١ / ١٤٩)

٥- (کنز العمال ١٢ / ٩٥)

مثل کسی که به مردم خیر و خوبی بیاموزد و خود را فراموش کند، همانند چراغ است که برای مردم نور و روشنایی بخشد و خود بسوزد. (۱)

۵ - مثل همنشین صالح:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل الجليس الصالح مثل العطار ان لم يعطك من عطر اصابك من ريحه»

مثل همنشین شایسته چون عطر فروش است اگر از عطر خود چیزی به تو نبخشد، از بوی عطر آن بهره مند شوی. (۲)

۶ - مثل دانشمندان:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ان مثل العلماء في الارض كمثل النجوم في السماء يهتدي بها في ظلمات البر والبحر».

همانا مثل دانشمندان در زمین، مانند ستارگان آسمان است که در تاریکی های خشکی و دریا به وسیله آن ها هدایت حاصل می شود. (۳)

۷ - مثل برادر دینی:

«مثل الاخوين مثل الیدین تغسل احدهما الاخری»

دو برادر (دینی) همچون دو دست باشند که یکی دیگری را بشوید. (۴)

۸ - مثل حریص به دنیا:

قال الباقر عليه السلام: «مثل الحریص على الدنيا مثل دوده القزّ كلما ازدادت من القزّ على نفسها لفاً كان ابعدها من الخروج حتى تموت غمّاً»

مثل حریص بر دنیا همانند کرم ابریشم است که هر اندازه بر اطراف خود تار بتند او را از بیرون آمدن باز دارد تا از روی اندوه بسیار بمیرد. (۵)

۹ - مثل نمازهای پنج گانه:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل الصلوات الخمس كمثل نهر جار عذب على باب احدكم يغسل فيه كل يوم خمس مرّات فما يبقى ذلك من الدّنس» .

مثل نمازهای پنجگانه همچون نهری است که آب گوارای آن بر جلو در خانه یکی از شما جاری باشد و هر روز پنج مرتبه خود را در آن بشوید و هیچ آلودگی از وی به جای نماند.

-
- ١- (كنز العمال ١٦ / ٨٢)
 - ٢- (كنز العمال ١ / ٢٢)
 - ٣- (بحار ٢ / ٢٥)
 - ٤- (نهج الفصاحه ٥٦٦)
 - ٥- (كافي ٢ / ٣١٦)
 - ٦- (كنز العمال ١ / ٢١٩)

۱۰ - مثل تعلیم علم در کودکی:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مثل الذي يتعلم في صغره كالنقش في الحجر و مثل الذي يتعلم في كبره كالذي يكتب على الماء».

مثل کسی که در کودکی علم فرا گیرد، چون نقش بر روی سنگ باشد و کسی که در بزرگی دانش آموزد همچون نوشتن بر آب باشد. (۱)

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه ی شریفه ی «الم ترکیف ضرب الله مثلاً- کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت ...» (۲) فرمودند: پیامبر اصل این درخت و حضرت علی علیه السلام فرع آن و امامان معصوم شاخه های آن و علوم ائمه ی اطهار علیهم السلام میوه ی آن و شیعیان برگ آن هستند؛ «رسول الله صلى الله عليه وآله اصلها و امیر المؤمنین علیه السلام فرعها و الائمة من ذریتهما اغصانها و علم الائمة ثمرتها و شیعتهم المؤمنون ورقها».

نکته ی جالب این که زینت درخت به برگ های آن می باشد از این رو حضرت صادق علیه السلام به شیعیان دستور دادند با کارهای خود زینت ما باشید؛ «کونوا لنا زیناً و لا تکنوا علينا شیئاً». (۳)

۱۰۷- خدمت به مردم

آیات

۱ - خدمت به زائران خانه خدا

«و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل ان طهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الركع السجود»

بقره، ۱۲۵

ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاک و پاکیزه کنید .

ص: ۵۰۹

۱- (کنز العمال / ۱۰ / ۲۴۹)

۲- (ابراهیم / ۲۴)

۳- (کافی / ۱ / ۴۲۸)

«فوجدوا فيها جداراً يريد ان ينقض فاقامه... و اما الجدار فكان لغلّامين یتیمین فی المدینة و كان تحته كنز لها و كان ابوهما صالحاً...» كهف ۸۱-۷۷

(خضر و موسی) در آنجا دیواری یافتند که می خواست فرو ریزد (و آن مرد عالم) آن را برپا داشت... و اما آن دیوار از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن گنجی متعلق به آن دو وجود داشت و پدرشان مرد صالحی بود.

۳ - خدمت موسی علیه السلام به دختران شعیب علیه السلام

«و لما ورد ماء مدین وجد علیه امه من الناس یسقون و وجد من دونهم امرأتین تذودان قال ما خطبکما قالتا لا نسقی حتی یصدر الرعاء و ابونا شیخ کبیر . فسقی لهما ثم تولى الى الظلّ فقال رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر» قصص ۲۴-۲۳

هنگامی که موسی علیه السلام به (چاه) آب مدین رسید گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می کنند و در کنار آن دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی شوند) موسی به آن دو گفت کار شما چیست؟ چرا گوسفندان خود را آب نمی دهید؟ گفتند ما آنها را آب نمی دهیم تا چوپانها متوقف شوند و پدر ما پیرمرد کهنسالی است و قادر بر این کارها نیست. موسی برای گوسفندان آن دو آب کشید، سپس رو به سایه رفت و عرض کرد پروردگارا هر خیر و نیکی بر من فرستی به آن نیازمندم.

روایات

۱ - خدمت به مردم

قال الصادق علیه السلام: «قال الله عزّ وجلّ الخلق عیالی فاحبهم الیّ الطفهم بهم و اسعاهم فی حوائجهم».

خداوند گوید مردم خانواده من هستند، محبوبترین انسان کسی است که بر مردم لطف بیشتر داشته باشد و تلاش در رفع نیاز آنها بکند. (۱)

ص: ۵۱۰

۲ - سعی در خدمت به برادر مسلمان

قال الباقر عليه السلام: «من سعی فی حاجه اخیه المسلم طلب وجه الله كتب الله له الف الف حسنه».

کسی که برای رضای خدا تلاش در تأمین نیاز برادر مسلمانش کند، خداوند یک میلیون پاداش برای او می نویسد. (۱)

۳ - بر آوردن نیاز، برتر از ده حج

قال الصادق عليه السلام: «لقضاء حاجه امرئ مؤمن افضل من حجه و حجه و حجه حتى عد عشر حجج».

بر آوردن نیاز مؤمن برتر از ده حج خانه خداست. (۲)

۴ - کمک به مسلمان و پاداش جهاد

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من مشى فى عون اخيه و منفعته فله ثواب المجاهدين فى سبيل الله»

کسی که در مسیر کمک و سود رسانی به برادرش قدمی بردارد، برای او پاداش جهادگران در راه خدا است. (۳)

۵ - بر آوردن حاجت و شفاعت پیامبر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من قضى حاجه لآخيه كنت واقفاً عند ميزانه فان رجح و الأ شفعت له»

کسی که حاجت برادرش را بر آورد من در نزد میزان می ایستم در صورتی که میزانش رجحان داشته باشد (که نجات می یابد) و گرنه من او را شفاعت می کنم. (۴)

۶ - کیفیت تأمین نیاز مردم

قال على عليه السلام: «لايستقيم قضاء الحوائج الا بثلاث بتصغيرها لتعظم و سترها لتظهر و تعجيلها لتنهأ»

بر آوردن حاجت مؤمن درست نمی شود مگر آنکه آن را کوچک بشمارى تا بزرگ شود و پنهان بداری تا ظاهر شود و شتاب کنی تا گوارا شود. (۵)

ص: ۵۱۱

۱- (کافی / ۲ / ۱۹۷)

۲- (امالی صدوق / ۳۹۹)

۳- (ثواب الاعمال / ۳۴۰)

۴- (مستدرک / ج ۲ / ۴۰۶)

۱ - لباس دادن؛ قال الصادق علیه السلام: «من كسا اخاه كسوه شتاء او صيف كان حقاً على الله ان يكسوه من ثياب الجنة و ان يهون عليه سكرات الموت...».

کسی که لباس زمستانی یا تابستانی به برادرش بپوشاند بر خداوند است که لباس بهشتی بر او بپوشاند و سختی مرگ را بر او آسان نماید. (۱)

۲ - غذا دادن؛ قال الصادق علیه السلام: «من موجبات الجنة و المغفرة اطعام الطعام السغبان ثم تلا- «او اطعام في يوم ذي مسغبة»».

از جمله عوامل ورود به بهشت و آمرزش خداوند اطعام بر مسلمانان گرسنه است.

(۲)

۳ - آبرو گذاشتن؛ قال الصادق علیه السلام: «ما من مؤمن بذل جاهه لاخيه المؤمن الا حرم الله وجهه على النار».

هر مؤمنی که برای برادر مؤمن خود آبرویش را خرج کند خداوند آتش جهنم را بر او حرام کند.

(۳)

۴ - مسکن دادن؛ قال الصادق علیه السلام: «من كان له دار و احتاج مؤمن الى سكنها فمنعه ايها قال الله عز و جل: ملائكتي عبدى بخل على عبدى بسكنى الدنيا و عزتى لا يسكن جنانى ابداً».

کسی که منزلی داشته باشد و مؤمنی نیازمند به آن باشد و از او دریغ بورزد، خداوند به فرشتگانش گوید بنده من بر بنده دیگر من در منزل دادن بخل ورزیده، به عزت خود سوگند که او را در بهشت ساکن نمی گردانم. (۴)

الف - مردی از اهل ری گوید: مقداری مالیات برای من مقرر کردند که اگر از من می گرفتند فقیر می شدم، به حج رفتم و جریان را به امام کاظم علیه السلام رساندم حضرت نامه ای به فرماندار ری نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحيم اعلم ان الله تحت عرشه ظلاً لا يسكنه الا من اسدى الى اخيه او نفس عنه كربه او دخل على قلبه سروراً و هذا

ص: ۵۱۲

۱- (کافی / ۲ / ۲۰۴)

۲- (محاسن برقی / ۲ / ۱۴۵)

۳- (تنبيه الخواطر / ۲ / ۸۰)

اخوڪ و السلام». نامه را كه به او رساندم از من احترام كرد و اموالش را با من تقسيم كرد. (۱)

ب - امام سجاده عليه السلام وقتي از دنيا رفت و آن بزرگوار را غسل مي دادند، بر روي پشتش در اثر انبان هاي غذايي كه شبانه به در خانه ي همسايگان ناتوان و خانواده هاي مستمند حمل مي نمود، آثار زخم و جراحت مشاهده كردند. (۲)

ج - امام مجتبي عليه السلام در حال اعتكاف و مشغول طواف بود شخصي آمد و گفت: من مقروضم اگر لطف نمائي و براي من مهلت بگيري زيرا طلبكار مرا تهديد به حبس نموده امام عليه السلام طواف خویش را قطع كرد و براي برآوردن حاجت او اقدام نمود ابن عباس گوید: گفتم آیا فراموش كرديد كه در حال طواف هستيد؟ فرمود: خير از پیامبر شنيدم كه فرمود: هر شخصي كه نیاز برادر مؤمن خود را برآورده نمايد مانند کسی است كه خداوند را ۹ هزار سال عبادت کرده باشد در حالي كه در شب به نماز و روز مشغول به روزه باشد. (۳)

د - خادم امام باقر عليه السلام گوید: برادران ديني كه به محضر امام مي رسيدند از نزد آن حضرت مرخص نمي شدند مگر آنكه امام عليه السلام با غذاي طيب و پاكيزه آنان را اطعام مي نمود و لباسهاي زيبا و مقداري پول به آنها هديه مي نمود. من گفتم: كمتر هديه نما. فرمود: نيكي در دنيا رسيدگي به برادران ديني است. (۴)

۱۰۸- تربيت عقلاني

آيات

قرآن كريم براي تربيت عقلاني و رشد فكري انسانها گاهي دعوت به تفكر و تعقل و گاهي مسائل برهاني و استدلالی را مطرح مي نمايد كه محتاج به تفكر و تعقل است.

تعبيرات مختلف قرآن كريم نسبت به تفكر

ص: ۵۱۳

۱- (بحار / ۴۷ / ۲۰۷)

۲- (مجموعه ورام / ۱ / ۱۳۴)

۳- (سفینه / ۲ / ۴۸۹)

۴- (بحار / ۴۶ / ۲۹۱)

۱ - امر به تفکر :

«قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فردی ثم تتفکروا» سبأ، ۴۶

بگو شما را به یک چیز اندرز می دهم و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید پس بیندیشید .

۲ - تفکر هدف از تبیین آیات خدا :

«کذلک ینبئ اللہ لکم آیاتہ لعلکم تتفکرون» بقره، ۲۱۹

اینچنین خداوند آیات را برای شما روشن می سازد شاید اندیشه کنید .

۳ - سرزنش از عدم تفکر :

الف - «قل هل ینستوی الاعمی و البصیر افلا تتفکرون» انعام، ۵۰

بگو آیا نابینا و بینا مساوی اند؟ پس چرا نمی اندیشید؟

ب - «او لم یتفکروا...» اعراف، ۱۸۴

۴ - تفکر در آیات آفاقی و انفسی :

الف - تفکر در خلقت آسمانها و زمین (افاقی):

«انّ فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لاولی الالباب الذین یدکرون اللہ قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار» آل عمران، ۱۹۰

مسلماناً در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه های (روشنی) برای خردمندان است. همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (و می گویند) بارالها اینها را بیهوده نیافریده ای منزهی تو ما را از عذاب آتش نگاه دار.

ب - تفکر در خویشتن (انفسی):

«اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق اللہ السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق» روم، ۸

آیا آنان با خود نیندیشیدند که خداوند آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز به حق و برای زمان معینی نیافریده است .

تعبیرات مختلف قرآن کریم نسبت به تعقل:

۱ - تعقل هدف از تبیین آیات :

«كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تعقلون» بقره، ۲۴۲

اینچنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می دهد، شاید اندیشه کنید .

۲ - سرزنش از عدم تعقل :

و للدار الاخره خير للذين يتقون افلا تعقلون» اعراف، ۱۶۹

و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است، آیا نمی فهمید ؟

۳ - عدم تعقل، علت جهنم رفتن :

«و قالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير» ملک، ۱۰

و می گویند اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می کردیم در میان دوزخیان نبودیم .

طرح استدلال برای تفکر

۱ - استدلال بر توحید در کلام حضرت ابراهیم علیه السلام :

«فلما جنّ عليه الليل رأوكباً قال هذا ربّي فلما افل قال لا احبّ الا فلین» انعام، ۷۶

هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید ستاره ای مشاهده کرد گفت این خدای من است؟ اما هنگامی که غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم .

۲ - استدلال بر یگانگی خداوند :

«لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا» انبياء، ۲۲

آگر در آسمان و زمین جز الله خدایان دیگری بود فاسد می شدند (و نظام جهان به هم می خورد) .

۳ - استدلال بر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از سه راه :

الف - اینکه قرآن کریم بینه و دلیل روشنی است در دست او

ب - کتب آسمانی قبل نشانه های او را بیان کردند

ج - پیروان فداکار و مؤمنان مخلص بیانگر صدق دعوی او هستند:

«افمن کان علی بینه من ربّه و یتلوه شاهد منه و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمه اولئک یؤمنون به» هود، ۱۷

ص: ۵۱۵

آیا آن کسی که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهدهی از سوی او می باشد و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می دهد (همچون کسی که چنین نباشد) آنها (حق طلبان و حقیقت جویان) به او (که دارای این ویژگی هاست) ایمان می آورند؟

۴ - استدلال بر اعجاز قرآن :

«افلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» نساء، ۸۲

آیا درباره قرآن نمی اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می یافتند .

۵ - استدلال بر ضرورت دفاع :

«و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد يذكر فيها اسم الله كثيراً» حج، ۴۰

و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند دیرها و صومعه ها و معابد یهود و نصاری و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود ویران می گردد .

۶ - استدلال بر عدم مجازات ستمگران در دنیا :

«و لو يؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترك عليها من دابة» نحل، ۶۱

و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلمشان مجازات می کرد جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذارد .

۷ - استدلال بر وجود قیامت :

الف) از راه آفرینش نخستین:

«و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من يحيى العظام و هي رميم قل يحييها الذي انشأها اول مره و هو بكل خلق عليم» يس، ۷۹-

۷۸

و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت چه کسی این استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده است؟ بگو همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی داناست .

ب) از راه قدرت پروردگار:

«او لم يروا ان الله الذي خلق السموات و الارض و لم يعى بخلقهن بقادر على ان يحيى الموتى بلى انه على كل شىء قدير»

احقاف، ۳۳

آیا آنها نمی دانند خداوندی که آسمان ها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها ناتوان نشده است می تواند مردگان را زنده کند؟ آری او بر هر چیز تواناست .

ص: ۵۱۶

۱. «صدیق کل امرء عقله و عدوّه جهله» دوست هر انسانی عقل اوست و دشمن او جهلش می باشد.

۲. «ما قسم الله سبحانه بين عباده شيئاً افضل من العقل» هیچ موهبت و نعمتی را خداوند بین بندگانش تقسیم نکرده که بهتر و برتر از عقل و خرد باشد.

۳. «قوام المرء عقله و لا یدین لمن لا عقل له» اساس موجودیت انسان عقل اوست و آن کس که عقل ندارد دین ندارد. ۱-۳ (تصنیف غررالحکم ۵۳-۵۰)

نشانه عقل کامل

۱. خوش اخلاق بودن:

قال ابو عبدالله عليه السلام: «اکمل الناس عقلاً احسنهم خلقاً» .

کامل ترین مردم از حیث خرد کسی است که اخلاق او نیکوتر باشد. (۱)

۲. فروتنی ۳. یقین نیکو ۴. سکوت :

امام علیه السلام می فرماید: «کمال العقل فی ثلاث التواضع لله و حسن اليقين و الصمت الآمن خیر»

نشانه های کمال عقل سه چیز است: فروتنی برای خداوند، یقین نیکوداشتن و سکوت کردن، مگر در مورد کار خوب.

۵. نیکویی در عمل:

در حدیث اربعمأه آمده است: «من کمل عقله حسن عمله» .

هر کس عقل او کامل شود عمل او نیکو می شود. (۲)

۶. نقصان شهوت:

«اذا کمل العقل نقصت الشهوه» .

هرگاه عقل کامل گردد، شهوت ناقص و کوتاه می شود. (۳)

١- (كافى ١ / ١٨)

٢- (تصنيف غرر ٥٣-٥٠)

٣- (تصنيف غرر ٥٣-٥٠)

«اصل العقل الفكر و ثمرته السلامه» .

ریشه خرد فکر است و ثمره آن سلامتی است. (۱)

«اذتم العقل نقص الكلام» .

هرگاه عقل کامل شود سخن انسان کم می گردد. (۲)

«بالعقل تنال الخيرات» .

به وسیله عقل انسان به خوبی ها دست می یابد. (۳)

«ثمره العقل الاستقامه» .

ثمره و نتیجه عقل استقامت در برابر حوادث است. (۴)

«ثمره العقل مصاحبه الاخيار» .

ثمره خرد، همنشینی با خوبان است. (۵) ۱-۵ (۶)

۶. مدارا کردن با مردم:

«ثمره العقل مداراه للناس» .

نتیجه عقل مدارا نمودن با مردم است. (تصنيف غرر)

معیار حسابرسی بر اساس عقل

۱. امام باقر علیه السلام می فرماید: «انما يداقُ الله العباد في الحساب يوم القيمة على قدر ما آتاهم من العقول في الدنيا». (۷)

همانا خداوند بندگانش را در قیامت حسابرسی می کند به اندازه خردی که به آن ها در دنیا داده است.

۲. «قال رسول الله اذا بلغكم عن رجل حسن حال فانظروا في حسن عقله فانما يجازي بعقله». (۸)

- ۲- کم سخن گفتن:
- ۳- رسیدن به خیرات:
- ۴- صبر و استقامت:
- ۵- همنشینی با خوبان:
- ۶- (تصنیف غرر ۵۳-۵۰)
- ۷- (کافی ۱ / ۹)
- ۸- (کافی ۱ / ۹)

هرگاه خوبی مردمی به شما رسید بنگرید در نیکویی خرد او چون کیفر و پاداش بر طبق عقل می باشد.

۳. عن ابی عبداللّٰه علیه السلام: «قلت له جعلت فداک ان لی جاراً کثیر الصلاه کثیر الصدقه کثیر الحج فقال یا اسحاق کیف عقله قلت له جعلت فداک لیس له عقل فقال لا یرتفع بذلک منه» (۱)

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم من همسایه ای دارم که زیاد نماز می خواند و بسیار صدقه می دهد و بسیار حج انجام می دهد. امام فرمود: عقل او چگونه است؟

گفتم: عقل ندارد.

امام فرمودند: پس به سبب این بی عقلی، اعمال او بالا نمی رود و پذیرفته نمی شود.

عوامل پرورش عقل

۱. دانش ۲. تجربه: قال علی علیه السلام «العقل غریزه تزید بالعمل و التجارب». (غررالحکم)

عقل و خرد یک نوع غریزه است که به واسطه علم و تجربه افزون می شود.

۳. ترحم نسبت به نادان: قال علی علیه السلام «من اوکد اسباب العقل رحمه للجاهل».

از عوامل مؤثر در فزونی عقل، رحمت و ترحم نسبت به نادان است. (غررالحکم)

۴. تعلیم: قال علی علیه السلام «اعون الاشیاء علی تزکیه العقل التعلیم». (غررالحکم)

از عواملی که کمک می کند به پرورش عقل تعلیم و یاد دادن است.

عوامل نقصان عقل

۱. هوا پرستی و شهوت: قال علی علیه السلام «ذهاب العقل بین الهوی و الشهوه». (غررالحکم)

آنچه مایه از بین رفتن عقل می شود پیروی از هوی نفس و شهوت است.

۲. کبر ورزیدن: امام باقر علیه السلام می فرماید: «ما دخل قلب امرء شیء من الکبر الانقص من عقله».

داخل نمی شود مقداری از کبر در قلب آدمی مگر این که از عقل او کاسته می شود. (غررالحکم)

۳. عجب داشتن: قال علی علیه السلام «اعجاب المرء بنفسه دلیل علی ضعف عقله»

عجب ورزیدن و خوش بین بودن به خویشتن، دلیلی است بر ضعف و کوتاهی عقل.

۱. کیفیت رفتار و عمل: قال علی علیه السلام «کیفیتة الفعل تدل علی کمیتة العقل». (غررالحکم)

کیفیت و چگونگی عمل، حاکی از مقدار عقل و خرد می باشد.

۲. رأی و نظریه: قال علی علیه السلام «رأی الرجل میزان عقله». (غررالحکم)

رأی و نظر هر انسانی معیار سنجش خرد اوست.

۳. اظهار سخن: قال علی علیه السلام «عند بديهة المقال تختبر عقول الرجال». (غررالحکم)

به هنگام سخن گفتن، اندیشه های افراد شناخته می شود.

۴. فرستاده و نماینده ۵. نوشتار ۶. هدیه: «ثلاثة تدل علی عقول اربابها الرسول و الكتاب و الهدیه». (غررالحکم)

سه چیز است که از خرد و عقل انسان حکایت می کند. ۱. فرستاده و نماینده. ۲. نوشتار ۳. هدیه.

۷. انکار حرف ناصحیح:

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اذا اردت ان تختبر عقل الرجل فی مجلس واحد فحدّثه فی خلال حدیثک بما لا یكون فان انکره فهو عاقل و ان صدّقه فهو احمق» (۱)

هر گاه خواستی امتحان کنی خرد و عقل شخصی را در یک مجلس؛ در اثناء سخن گفتن یک حرف ناصحیح و نشدنی را بگوئید، اگر مستمع منکر شد خردمند است و اگر تصدیق کرد احمق است.

اسحق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم همسایه ای دارم که بسیار نماز می خواند و بسیار انفاق می کند و به حج می رود. حضرت فرمود: عقلش چگونه است؟ عرض کردم: عقل ندارد. حضرت فرمودند: «لا یرفع بذلک منه»؛ او که عقل ندارد اعمال نیک او بالا نمی رود (یعنی پذیرفته نمی شود). (۲)

ص: ۵۲۰

۱- (بحار ۱ / ۱۲ و ۱۳۱)

۲- (کافی ۱ / ۲۴)

فصل چهارم: موضوعات سیاسی و اجتماعی

اشاره

ص: ۵۲۱

آیات

ویژگی های رهبر

۱ - توانایی علمی ۲ - قدرت جسمی:

«قال انَّ الله اصطفاه عليكم و زاده بسطه في العلم والجسم» بقره، ۲۴۷

گفت خدا او را بر شما برگزید و او را در علم و (قدرت) جسم وسعت بخشیده است .

۳ - دلسوزی نسبت به جامعه:

«لعلک باخع نفسک الا یكونوا مؤمنین» شعراء، ۳

گویی می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست بدهی به خاطر اینکه آنها ایمان نمی آورند .

۴ - صبر و یقین:

«و جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لئما صبروا و كانوا بایاتنا یوقنون» سجده، ۲۴

و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند .

۵ - نرمی و ملاحظت:

«فبما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غلیظ القلب لا نفصوا من حولک»

آل عمران، ۱۵۹

به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند .

۶ - شرح صدر:

«ربِّ اشرح لی صدری و یسر لی امری» طه، ۲۵ - ۲۶

موسی گفت پروردگارا سینه ام را گشاده کن و کارم را برایم آسان گردان .

۷ - حکم بر طبق حق:

«یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق» ص، ۲۶

یا داوود ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم پس در میان مردم به حق داوری کن .

۸ - داوری بر طبق عدالت:

«و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط» مائده، ۴۲

و اگر در میان آنها داوری می کنی به عدالت داوری کن .

۹ - قاطعیت در مبارزه:

«فقاتل فی سبیل اللّٰه لا تکلف الاّ نفسک و حرّض المؤمنین علی القتال» نساء، ۸۴

در راه خدا بیکار کن تنها مسؤول وظیفه خود هستی و مؤمنان را بر این کار تشویق نما .

۱۰ - عدم اطاعت از منحرفان:

«و لا تطع منهم ائماً او کفوراً» انسان ۲۰

و از هیچ گنهگار یا کافری از آنان اطاعت مکن .

۱۱ - مقدم داشتن ضابطه بر رابطه:

«یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسکم اوالوالدین و الاقربین ان یکن غنیاً او فقیراً فالله اولی بهما»

نساء، ۱۳۵

ای کسانی که ایمان آورده اید کاملاً قیام به عدالت کنید برای خدا شهادت دهید اگرچه (این گواهی) به زیان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد (چراکه) اگر آن ها غنی یا فقیر باشند خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند .

۱۲ - احیاء احکام الهی:

«الذین ان مکنا هم فی الارض اقاموا الصلوه و اتوا الزکوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر» حج، ۴۱

همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را بر پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند .

تذکر: گرچه آیات شریفه مربوط به انبیاء و اولیاء الهی است اما این ویژگیها و برنامه ها باید در هر رهبر و حاکم اسلامی وجود داشته باشد.

ص: ۵۲۴

۱ - منزلت حاکم

سه نوع تعبیر در روایات برای حاکم و رهبر مسلمین وارد شده است:

الف - ستون خیمه؛ قال الرضا علیه السلام: «اما علمت انّ والی المسلمین مثل العمود فی وسط الفسطاط».

آیا می دانی که حاکم اسلامی مانند ستون در وسط خیمه است. (۱)

ب - سنگ آسیا؛ قال علی علیه السلام: «انّ محلی منها محل القطب من الریح ینحدر عنّی السیل و لا یرقی الی الطیر».

در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت چون محور آسیاب است که به دور آن حرکت می کند او می دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاریست و مرغان در پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد. (۲)

ج - نخ تسبیح؛ قال علی علیه السلام: «و مکان القیم بالامر مکان النظام من الخرز یجمعه و یضمه فاذا انقطع النظام تفرق الخرز ثم لا یجتمع بحذافیره ابدًا».

جایگاه رهبر مانند ریسمان محکم است که مهره ها را متحد ساخته به هم پیوند می دهد اگر این رشته از هم بگسلد مهره ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع آوری نخواهند شد.

(۳)

۲ - ورع ۳ - بردباری ۴ - مهربانی

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «لا تصلح الامامه الا لرجل فیه ثلاث خصال ورع یحجزه عن معاصی الله و حلم یملک به غضبه و حسن الولاية علی من یلی حتی یكون کالوالد الرحیم».

همانا امامت شایسته نیست مگر برای مردی که در وی سه خصلت باشد: پارسایی که از حرامش بازدارد و حلم و بردباری که غضب و خشمش را مهار کند و خلافت نیکو بر کسانی که حکومت می کند تا مانند پدر مهربانی با آنان رفتار کند. (۴)

ص: ۵۲۵

۱- (بحار / ۴۹ / ۱۶۵)

۲- (نهج البلاغه / خطبه ۳)

۳- (نهج البلاغه / خطبه ۱۴۶)

۴- (کافی / ۱ / ۴۰۷)

قال علی علیه السلام: «فاذا ادت الرعيه الى الوالى حقه واذ الوالى اليها حقها عز الحق بينهم وقامت مناهج الدين و اعتدلت معالم العدل و جرت على اذلالها السنن فصلح بذلك الزمان و طمع فى بقاء الدوله و يئست مطامع الاعداء...».

پس هرگاه رعیت حق حاکم را بدهد و حاکم نیز حقوق مردم را رعایت کند حق در میانشان نیرومند شود و جاده های دین صاف می گردد و نشانه های عدالت اعتدال می پذیرد و راه و رسم ها درست در مجرایش بکار می افتد بدین ترتیب زمان صالح می شود و به بقاء دولت باید امیدوار بود و دشمنان مأیوس خواهند شد. (۱)

۶ - خیرخواهی و خدمت به مردم

قال الصادق علیه السلام: «لا يستغنى اهل كل بلد عن ثلاثه يفرع اليهم فى امر دنياهم و آخرتهم فان عدموا ذلك كانوا همجاً فقيه عالم ورع و امير خير مطاع و طيب بصير ثقه».

هیچ شهری از سه گروه بی نیاز نیست تا اینکه در امور دنیا و آخرتشان به آنان رجوع کند: دانشمند پرهیزکار، حاکم خوبی که از او اطاعت شود و طیب باشناخت و مورد اعتماد .

(۲)

۷ - مشارکت در مشکلات مردم

قال علی علیه السلام: «واقنع نفسى بان يقال امير المؤمنين و لم اشاركهم فى مكاره الدهر».

آیا خودم را بر این قانع سازم که به من امیرالمؤمنین گفته شد و در ناراحتی و دشواری های مردم مشارکت نکنم. (۳)

الف - اجرای عدالت؛ حضرت علی علیه السلام به قنبر فرمودند: بر مردی حدّ اجرا کند قنبر سه تازیانه به آن شخص بیشتر زد، حضرت به دلیل زیاده روی سه شلاق به قنبر زد. (۴)

ص: ۵۲۶

۱- (نهج البلاغه / خطبه / ۲۱۶)

۲- (تحف العقول / ۳۲۱)

۳- (بحار / ۴۰/۳۴۱)

۴- (کافی / ۷ / ۲۶۰)

آیات

۱ - علم و شناخت

«و قال لهم نبیهم انّ الله قد بعث لكم طالوت ملكاً قالوا انى يكون له الملك علينا و نحن احقّ بالملك منه و لم يؤت سعه من المال قال انّ الله اصطفاه عليكم و زاده بسطه فى العلم و الجسم» بقره، ۲۴۷

و پیامبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را برای زمامداری شما مبعوث و انتخاب کرده است، گفتند چگونه او بر ما حکومت کند با اینکه ما از او شایسته تریم و او ثروت زیادی ندارد؟ و پیامبرشان به آنها گفت خداوند او را بر شما بر گزیده و او را در علم و قدرت جسم و سعت بخشیده است .

۲ - تخصص و تعهد

الف - حضرت یوسف علیه السلام می گوید: «اجعلنى على خزائن الارض انى حفيظ عليم»

یوسف، ۵۵

مرا سرپرست خزائن سرزمین مصر قرار ده که نگهدارنده و آگاهم .

ب - عاصف برخیا گوید: «انا اتيك به قبل ان تقوم من مقامك و انى عليه لقوى امين» نمل، ۳۹

من آن را نزد تو می آورم پیش از آنکه از مجلست برخیزی و من نسبت به این امر توانا و امینم .

ج - دختران شعیب به پدر گفتند: «انّ خير من استأجرت القوى الامين» قصص، ۲۶

یکی از آن دو دختر گفت: پدرم او را استخدام کن زیرا بهترین کسی است که می توانی استخدام کنی، هم نیرومند است و هم مورد اعتماد.

ص: ۵۲۷

الف - آمادگی در برابر تهاجم دشمنان

«و اعدّوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیر» انفال، ۶۰

هر نیرویی در قدرت دارید برای مقابله با دشمنان آماده سازید و همچنین اسب های ورزیده برای میدان نبرد .

ب - عدالت ورزی در حکم

«و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» نساء، ۵۸

و هنگامی که میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید .

«و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط انّ الله یحب المقسطین» مائده، ۴۲

اگر میان آنها داوری کنی با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد .

ج - حمایت از مستضعفان

«و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان»

نساء، ۷۵

چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران تضعیف شده اند پیکار نمی کنید .

روایات

۱ - جهاد با نفس

قال علی علیه السلام : «خیر الامراء من کان امیراً علی نفسه».

بهترین حاکمان کسانی هستند که حاکم بر نفس خویش هستند . (غررالحکم)

۲ - شرح صدر

قال علی علیه السلام : «اله الریاسه سعه الصدر».

سعه صدر وسیله ریاست است . (۱)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما ولت امه امرها رجلاً وفيها اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفلأً حتى يرجعوا الى ما تركوه».

هر امتی کار زمامداری خود را به مردی واگذار کند در حالی که داناتر از آن مرد وجود نداشته باشد همیشه کار آن امت رو به پستی و انحطاط می رود تا اینکه آن امت از کاری که کرده اند برگردند.

(۱)

۴ - شناخت حق و عمل به معروف

قال الباقر عليه السلام: «ان بقاء المسلمين و بقاء الاسلام ان تصير الاموال عند من يعرف فيها الحق و يضع فيها المعروف و ان من فناء المسلمين و فناء الاسلام ان تصير الاموال عند من لا يعرف فيها الحق و لا يضع فيها المعروف».

همانا بقاء مسلمین و بقاء اسلام آن است که اموال در نزد کسانی که حق را می شناسند قرار گیرد و معروف را در جای خود قرار دهند و همانا فناء مسلمین و فناء اسلام آن است که اموال را در نزد کسانی که حق را نمی شناسند قرار دهند و معروف را در جای خود قرار دهند. (۲)

۵ - تشویق و تنبیه

قال علي عليه السلام: «و لا- يكونن المحسن و المسمى عندك بمنزله سواء فان ذلك تزهيداً لاهل الاحسان في الاحسان و تدريياً لاهل الاساءه على الاساءه».

هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت و بدکاران در بدکاری تشویق می شوند. (۳)

۶ - عدم سوء استفاده از امکانات

قال عليه السلام: «ان عملك ليس لك بطعمه و لکنه في عنقك امانه».

به درستی که کار تو طعمه ای برایت نیست که از آن استفاده کنی بلکه این مسؤولیت امانتی در نزد تو است. (۴)

۷ - احیای حق و از بین بردن باطل

قال علي عليه السلام: «اما بعد فلا يكن حظك في ولايتك ما لا تستفیده و لا غيظاً تشفيه و لكن اماته باطل و احیاء حق».

١- (امالى طوسى / ١٧٢)

٢- (مستدرک / ٢ / ٣٩٣)

٣- (سفینه البحار / ٢ / ٦٤١)

٤- (بحار/٥١٢/٣٣)

به وسیله این ولایت و حکومت مبدا بخواهی بهره ای عاید تو بشود که از آن استفاده نمی کنی یا خشم خود را شفا بخشی بلکه به وسیله حکومت باطل را بمیران و حق را زنده کن.

(۱)

۸ - لطف و محبت به مردم

قال علی علیه السلام: «... واشعر قلبك الرحمة للرعيه و المحبه و اللطف بهم و لا تكونن عليهم سبعا ضارياً تغتم اكلهم فانهم صنفان اما اخ لك في الدين و اما نظير لك في الخلق».

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار بده و با همه دوست و مهربان باش مبدا هرگز مانند حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی زیرا مردم دو دسته اند، گروهی برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند. (۲)

۹ - پرداختن به امور مهم

قال علی علیه السلام: «من اشتغل بغير المهم ضيع الاهم ان رأيك لا يتسع لكل شىء ففرغه للمهم».

کسی که به کار غیر مهم پردازد کار مهم تر را ضایع می سازد نظریه تو برای همه کارها گنجایش ندارد پس آن را برای کارهای بسیار مهم مشغول ساز. (غرر الحکم)

۱۰ - نسپردن منصب به افراد ضعیف

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا اباذر! انى احب لك ما احب لنفسى انى اراك ضعيفاً فلا تأمرن على اثنين و لا تولين مال يتيم».

پیامبر به ابوذر فرمود: یا اباذر! تو را ضعیف و ناتوان می بینم و برای تو دوست دارم آنچه برای خودم دوست دارم فرمانروایی بر دو نفر را نپذیر و متولی مال یتیم مباش.

(۳)

توجه به محرومین؛ حضرت علی علیه السلام پیرمردی را دیدند که از مردم سؤال می کند. حضرت فرمودند: این شخص کیست؟ گفتند: او نصرانی است. حضرت فرمود: تا جوان بود از او کار کشیدید و بهره بردید اکنون که پیر و ناتوان شده است او را منع

ص: ۵۳۰

٢- (بحار/٦٠٠/٣٣)

٣- (سفينة البحار / ١ / ١٢١)

می کنید، از بیت المال او را تأمین کنید؛ «استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعموه؟ انفقوا علیه من بیت المال». (۱)

۱۱۱- دشمن شناسی

آیات

قرآن کریم در ضمن آیات مختلف خصوصیات دشمنان اسلام را بر شمرده و از توطئه های مختلف و برنامه های آنها پرده برداشته و آنها را معرّفی می کند و مسلمانان را به هوشیاری و بیداری فرا می خواند.

تلاش دشمنان برای نابودی اسلام

۱ - صرف بودجه:

«انّ الذین کفروا ینفقون اموالهم لیصدّوا عن سبیل اللّٰه فسینفقونها ثم تکون علیهم حسره» انفال، ۳۶

آنان که کافر شدند اموالشان را برای باز داشتن (مردم) از راه خدا خرج می کنند آنان این اموال را (که برای بدست آوردنش زحمت کشیده اند در این راه) مصرف می کنند اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد .

۲ - کم جلوه دادن قدرت مسلمانها:

«انّ هولاء لشرذمه قلیلون» شعراء، ۵۴

(و گفت) اینها مسلماً گروهی اندکند .

۳ - محاصره اقتصادی:

«لا تنفقوا علی من عند رسول اللّٰه حتی ینفضّوا» منافقون، ۷

می گویند به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند .

ص: ۵۳۱

۴ - ایجاد صحنه های سرگرم کننده:

«و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم» لقمان، ۶

و برخی از مردم سخنان بیهوده را می خرند تا مردم را از روی نادانی از راه خدا گمراه سازند .

توطئه ها و برنامه های دشمنان:

۱ - علاقه به نرسیدن خیر به مسلمانان:

«ما يوَدّ الذين كفروا من اهل الكتاب و لا المشركين ان ينزل عليكم من خير من ربكم» بقره، ۱۰۵

کافران اهل کتاب و (همچنین) مشرکان دوست ندارند که از سوی خداوند خیر و برکتی بر شما نازل بگردد .

۲ - تضعیف ایمانها:

«وَدّ كثير من اهل الكتاب لو يردونكم من بعد ايمانكم كفاراً حسداً» بقره، ۱۰۹

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد که در وجود آنها ریشه دوانده آرزو می کردند شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر باز گردانند .

۳ - اغفال مسلمانان از تجهیزات نظامی و مادی:

«وَدّ الذين كفروا لو تغفلون عن اسلحتكم و امتعتكم» نساء، ۱۰۲

آنها باید وسایل دفاعی و سلاح هایشان را در حال نماز با خود حمل کنند زیرا کافران آرزو دارند که شما از سلاح ها و متاع های خود غافل شوید و یکباره به شما هجوم آورند .

۴ - علاقه به رسیدن رنج به مسلمانان:

«وَدّو ما عنتّم» آل عمران، ۱۱۸

آن ها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید .

۵ - علاقه به کافر شدن مسلمانان:

«وَدّو لو تكفرون كما كفروا فتكونون سواء» نساء، ۸۹

آنها آرزو می کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید و مساوی یکدیگر باشید .

۶ - عدم خشنودی از مسلمانان:

«لن ترضى عنك اليهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم» بقره، ۱۲۰

هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (به طور کامل تسلیم خواسته های آنها شوی و) از آیین (تحریف یافته) آنان پیروی کنی .

۷ - ناراحت شدن آنها به هنگام رسیدن خیر، به مسلمانان:

«ان تمسکم حسنه تسؤهم و ان تصبکم سيئه يفرحوا بها» آل عمران، ۱۲۰

اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ بدهد خوشحال می شوند .

۸ - عدم محبت داشتن به مسلمانان:

« هانتم اولاء تحبونهم و لا يحبونکم» آل عمران، ۱۱۹

شما کسانی هستید که آنها را دوست می دارید اما آنها شما را دوست ندارند .

۹ - علاقه به گمراهی مسلمانان:

«وَدَّت طائفة من اهل الكتاب لو يضلونکم» آل عمران، ۶۹

جمعی از اهل کتاب (از یهود) دوست داشتند (و آرزو می کردند) شما را گمراه کنند (اما آنها باید بدانند که نمی توانند شما را گمراه سازند) .

روایات و تاریخ

۱ - ابوجهل در انجمن «دارالندوه» که برای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جمع شده بودند درباره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این چنین گفت: «محمد بن عبدالله... و سب الهتنا و افسد شباننا و فرق جماعتنا...»

محمد به خدایان ما دشنام داد، جوانان ما را تباه و فاسد نموده و جماعت ما را پراکنده ساخت.

(۱)

۲ - بعد از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه هجرت کردند، شخصی به نام عبدالله بن ابی (سر سلسله منافقان) خطاب به آن حضرت گفت: به نزد کسانی که تو را فریب داده اند برو: «و لا تغشنا فی دیارنا»: در سرزمین ما ما را فریب مده .

(۲)

١- (الميزان ٩ / ٧٨)

٢- (فروع ابدیت ١ / ٤٥٠)

۳- هنگامی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در بیماری منجر به وفات او گردیده بود (در حالی که مردم دور بستر او را گرفته بودند) فرمودند: قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی را برایتان بنویسم که بعد از من گمراه نشوید.

«فقال بعض من كان عنده ان نبى الله ليهجر!»

برخی که در محضر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودند گفتند: - العياذ بالله - هذیان می گوید.

۴- خوارج پس از جریان حکمیت که خود به وجود آورنده آن بودند نسبت کفر و گمراهی به علی علیه السلام دادند. آن حضرت در این باره می فرماید:

«فان ابيتم الا ان تزعموا انى اخطأت و ظلمت...» .

(ای خوارج!) اگر مخالفت شما با (من) برای این است که می پندارید من خطا کرده ام و گمراه شده ام. (۱)

۵- آنگاه که امام حسن علیه السلام تصمیم گرفت با معاویه صلح کند، فردی به نام «جراح بن سنان» با کمال وقاحت به آن حضرت پرخاش کرد و می گفت: «الله اکبر! اشركت يا حسن! كما اشرك ابوك من قبل» .

ای حسن! مشرک گردیدی، همانگونه که پدرت پیش از این مشرک شده بود!

(۲)

۶- در روز عاشورا «عمرو بن الحجاج» که یکی از فرماندهان لشکر عمر سعد بود، برای تحریص و تشجیع مردم، برای پیکار با امام حسین علیه السلام اینچنین فریاد می زد «يا اهل الكوفة... و لا ترتابوا فى قتل من مرق من الدين و خالف امام المسلمين»:

ای کوفیان! در کشتن کسی که از دین خارج شده و با امام مسلمانان مخالفت کرده است، هیچ تردیدی به دل راه ندهید. (۳)

۷- «هشام بن عبدالملک» بعد از فراخواندن صادقین علیهما السلام به دمشق و پس از جریان مناظره ای که بین امام باقر علیه السلام و آن عالم نصرانی پیش آمد، پیکی را به شهرهایی که در مسیر راهشان به مدینه بود، اعزام نمود تا اینگونه به مردم اعلام کند: دو پسر جادوگر «محمد بن علی و جعفر بن محمد» که من ایشان را به شام طلبیدم، به سوی «ترسایان» میل کرده و دین آنها را برگزیده و از اسلام خارج شده اند! (۴)

ص: ۵۳۴

۱- (نهج البلاغه فیض خ ۱۲۷ / ۳۹۱)

۲- (سفینة البحار ۱ / ۲۵۴)

۳- (مقتل خوارج ۲ / ۱۵)

۸- هرون الرشید هنگامی که قصد کرد امام موسی بن جعفر علیه السلام را دستگیر کند شبانه به زیارت مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفت و خطاب به آن حضرت گفت: «یا رسول الله انی اعتذر الیک من شیء ارید ان افعله ارید ان احبس موسی بن جعفر فانه یرید التشتیت بین امتک و سفک دمائها...»

یا رسول الله! از تصمیمی که گرفته ام پوزش می خواهم، من تصمیم دارم که فرزند شما «موسی بن جعفر» را دستگیر کرده و زندانی نمایم، زیرا که او می خواهد بین امت شما تفرقه بیندازد و خون های امت تو را بریزد. (۱)

۱-۸ (به نقل از «دشمن شناسی» نوشته آقایان دهشیری و جعفری)

۱۱۲- ضرورت اتحاد و پرهیز از اختلاف

آیات

۱ - دعوت به اتحاد (توحید):

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله» آل عمران، ۶۴

بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیرد.

۲ - دعوت به اتحاد و پرهیز از اختلاف:

«و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا» آل عمران، ۱۰۳

و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هر گونه وسیله وحدت) چنگ زنید و پراکنده نشوید.

۳ - اجتناب از تفرقه:

«و لا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البینات اولئک لهم عذاب عظیم» آل عمران، ۱۰۵

ص: ۵۳۵

و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید و آنها عذاب عظیمی دارند .

۴ - اتحاد مسلمانان در برابر دشمنان:

«ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص» صف، ۴

خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند گوی بنایی آهنینند .

۵ - نخواندن نماز جماعت در مسجد اهل نفاق و تفرقه:

«و الذين اتخذوا مسجداً ضراراً و كفرةً و تفریقاً بین المؤمنین... لا تقم فيه ابداً»

توبه، ۱۰۷

(گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان رساندن (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان... هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست .

۶ - اتحاد مؤمنان :

«انما المؤمنون اخوه فاصلحو بین اخیکم» حجرات، ۱۰

مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید .

۷ - حسادت عامل اختلاف:

«ان الدين عند الله الاسلام و ما اختلف الذين اتوا الكتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغياً بينهم» آل عمران، ۱۹

دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد اختلافی (در آن) ایجاد نکردند مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود .

۸ - حکم خدا ، یگانه مرجع به هنگام اختلاف :

«و ما اختلفتم فيه من شيء فحكمه الى الله» شوری، ۱۰

در هر چیز اختلاف کنید داوری اش با خداست .

۹ - جدایی اهل اختلاف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم :

«انّ الذين فرّقوا دينهم و كانوا شيعاً لست منهم في شيء» انعام، ۱۵۹

کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند تو هیچگونه رابطه ای با آنها نداری .

ص: ۵۳۶

۱۰ - بی عقلی منشأ اختلاف :

«تحسبهم جميعاً و قلوبهم شتى ذلك بأنهم قوم لا يعقلون» حشر، ۱۴

آنها را متحد می پنداری در حالی که دل‌هایشان پراکنده است این به خاطر آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی کنند .

۱۱ - اختلاف شیوه طاغوتیان:

«ان فرعون علافی الارض و جعل اهلها شیعاً» قصص، ۴

فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود .

۱۲ - اختلاف یکی از عذابهای الهی:

«قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعاً و یدیق بعضکم بأس بعض» انعام، ۶۵

بگو او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد یا به صورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ (و اختلاف) را به هریک از شما به وسیله دیگری بچشاند .

روایات

۱ - ناپاکی روح عامل اختلاف

قال علی علیه السلام : «أما انتم اخوان علی دین الله ما فرّق بینکم الا خبث السرائر و سوء الضمائر فلا توازرون و لا تناصحون و لا تباذلون و لا توادون» .

همانا شما برادران دینی می باشید، ناپاکی درون و باطن زشت و بد شما را از هم جدا می کند که در نتیجه جدایی یکدیگر را کمک نمی کنید خیرخواه یکدیگر نیستید و بخشش به یکدیگر ندارید و همدیگر را دوست ندارید . (۱)

۲ - نادانی عامل اختلاف

قال علی علیه السلام : «لو سکت الجاهل ما اختلف الناس» .

اگر نادان خاموش شود مردم با یکدیگر اختلاف نمی کنند. (۲)

ص: ۵۳۷

۳ - تفرقه و در اختیار شیطان قرار گرفتن

قال علی علیه السلام: «ایاکم و الفرقة فان الشاذ من الناس للشيطان كما ان الشاذ من الغنم للذئب» .

از جدایی و پراکندگی بهره‌زید زیرا انسانی که از مردم جدا شود در اختیار فرمان شیطان است همچنانکه گوسفند دور از گله نصیب گرگ می‌شود. (۱)

۴ - اختلاف عامل محرومیت از خیرات

قال علی علیه السلام: «... و ان الله سبحانه لم يعط احداً بفرقه خيراً ممّا مضى و لا ممّن بقى».

خداوند سبحان بر اثر تفرقه و جدایی بر هیچ کس از گذشتگان و باقی ماندگان خیر و نیکویی عطا نفرموده است. (۲)

۵ - علاقه حضرت علی علیه السلام به وحدت مسلمین

قال علی علیه السلام: «و لیس رجل احرض علی جماعه امه محمّد صلی الله علیه وآله وسلم و الفتها منی ابتغی بذلك حسن الثواب» .

در امت اسلام هیچکس مانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد و به انس گرفتن آنان به همدیگر از من دلسوزتر باشد من در این کار پاداش نیک را از خدا می‌طلبم .

(۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام از اصحاب خود به خاطر تفرقه شان گلایه می‌کند و می‌فرماید: به خدا سوگند این واقعیت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که دشمنان اسلام در باطل خود وحدت دارند و شما در حق خود متفرق هستید ، زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید، به شما حمله می‌کنند، شما حمله نمی‌کنید و با شما می‌جنگند، شما نمی‌جنگید، اینگونه معصیت خدا می‌شود و شما راضی شدید. (۴)

ص: ۵۳۸

۱- (نهج البلاغه خطبه ۱۲۷)

۲- (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۰ / ۳۳)

۳- (نهج البلاغه نامه ۷۸)

۴- (نهج البلاغه خطبه ۲۷)

آیات

۱ - فرمان الهی به عدالت:

«ان الله يأمر بالعدل و الاحسان» نحل، ۹۰

خداوند به عدل و احسان و بخشش فرمان می دهد .

۲ - هدف بعثت انبیاء قیام مردم به عدالت:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»

حدید، ۲۵

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند .

۳ - عدالت در وزن کردن اجناس :

«اوفوا الكیل و المیزان بالقسط» انعام، ۱۵۲

و حق پیمانه و وزن را به عدالت ادا کنید .

«و اوفوا الكیل اذا كلتم و زنوا بالقسطاس المستقیم» اسراء، ۳۵

و هنگامی که پیمانه می کنید حق پیمانه را ادا نمایید و با ترازوی درست وزن کنید .

۴ - عدالت در حکم:

«و ان حكمت فاحكم بينهم بالقسط ان الله يحب المقسطین» مائده، ۴۲

و اگر میان آنها داوری کنی با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد .

«و اذا حكمتم بین الناس ان تحكموا بالعدل» نساء، ۵۸

و هنگامی که میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید .

۵ - عدالت در گواهی دادن:

«یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط» مائده، ۸

ای کسانی که ایمان آورده اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید .

ص: ۵۳۹

۶ - عدالت در تنظیم سند:

«و لیکتب بینکم کاتب بالعدل» بقره، ۲۸۲

و باید نویسنده ای از روی عدالت (سند را) در میان شما بنویسد .

۷ - عدالت در سخن گفتن:

«و اذا قلمت فاعدلوا و لوکان ذا قربی» انعام، ۱۵۲

و هنگامی که سخن می گوئید عدالت را رعایت نمایید حتی اگر در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد .

۸ - عدالت در اصلاح میان متخاصمین:

«و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدیهما علی الأخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر اللہ فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا» حجرات، ۹

و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد و هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید .

۹ - عدالت در خانواده:

فان خفتم الا تعدلوا فواحدہ» نساء، ۳

پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک زن اکتفا کنید .

۱۰ - عدالت در سرپرستی یتیمان:

«و ان تقوموا للیتامی بالقسط» نساء، ۱۲۷

با یتیمان به عدالت رفتار کنید .

۱۱ - عدالت نسبت به کفار:

«لا ینهاکم اللہ عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم» ممتحنه، ۸

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون

نراندند نهی نمی کند .

ص: ۵۴۰

«اعدلوا هو اقرب للتقوی» مائده، ۸

عدالت کنید، که به پرهیزکاری نزدیک تر است .

روایات

۱ - اهمیت عدالت

قال علی علیه السلام : «والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته فان فی العدل سعه و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق»

به خدا سوگند بیت المال تاراج شده را هر کجا بیابم به صاحبان اصلی آن باز می گردانم گرچه با آن ازدواج کرده باشند و یا کینزانی خریده باشند زیرا در عدل وسعت و گستردگی است و هر که در عدل احساس تنگی کند پس ستم بر او تنگ تر خواهد بود. (۱)

۲ - عدالت عامل نجات

قال علی علیه السلام : «ثلاث منجیات خشیه من الله فی السر و العلانیه و القصد فی الفقر و الغنی و العدل فی الغضب و الرضا» .
سه چیز عامل نجات است: ترس از خدا در آشکار و پنهان، میانه روی در فقر و بی نیازی، و رعایت عدالت در عصبانیت و خشنودی . (۲)

۳ - برتری عدالت بر شجاعت

قال علی علیه السلام : «العدل افضل من الشجاعه لأن الناس لو استعملوا العدل عموماً فی جمیعهم لاستغنوا عن الشجاعه»

عدل و داد برتر از شجاعت است زیرا اگر مردم عدل را در همه کارها بکار گیرند از شجاعت بی نیاز خواهند بود . (۳)

۴ - برتری عدالت بر جود و احسان

قیل لامیر المؤمنین علیه السلام : «العدل افضل ام الجود؟ قال العدل یضع الامور مواضعها و الجود یخرجها من جهتها و العدل سائس عام و الجود عارض خاص فالعدل افضلهما و اشرفهما»

ص: ۳۴۱

٢- (شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ٢٠ / ٣٣٣)

٣- (شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ٢٠ / ٣٣٣)

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند که عدل برتر است یا بخشش؟ فرمود: عدل چیزها را به جای خود می نهد و بخشش آنها را از جای خود بیرون می کند عدل نگهدارنده عموم مردم است و جود فقط به افراد خاصی می رسد، پس عدالت برتر خواهد بود. (۱)

۵ - رعایت عدالت میان فرزندان

قال علی علیه السلام: «اعدلوا بین اولادکم کما تحبون ان يعدلوا بینکم»

بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنید همانطور که دوست دارید با شما به عدالت رفتار کنند.

(۲)

۶ - آثار عدالت

الف - مایه زنده شدن احکام اصلاح مردم؛

قال علی علیه السلام: «العدل حیاة الاحکام - العدل يصلح البریه» .

عدل مایه زنده شدن احکام و باعث اصلاح مردم است. (۳)

ب - مایه تداوم نعمت؛

قال الرضا علیه السلام: «استعمال العدل و الاحسان مؤذن بدوام النعمه» .

بکار بردن عدل و داد و احسان و دوام و پایداری نعمت را اعلام می دارد .

(۴)

۷ - رعایت عدالت

روی ان امیرالمؤمنین علیه السلام امر قنبر ان يضرب رجلاً حدّاً فغلط قنبر فزاد ثلثه اسواط فاقاده علی من قنبر ثلثه اسواط

روایت شده از امیرالمؤمنین علیه السلام به قنبر فرمان داد که به کسی حدی جاری کند، قنبر به اشتباه سه تازیانه بیشتر به او زد.

امام علیه السلام فرمودند شخصی که حد خورده آن سه تازیانه را به قنبر بزند. (۵)

۸ - رعایت عدالت حتی با دشمن

قال علی علیه السلام: «لا تقتلنّ بی الّا قاتلی و اذا انا متّ من ضربته هذا فاضربوه ضربه بضربه»

حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود: جز قاتلِ مرا نکش و اگر به واسطه ضربت او از دنیا رفتی،
شما نیز به او یک ضربت بزنید. (۶)

ص: ۵۴۲

۱- (قصارالحکم ۴۳۷)

۲- (بحار / ۲۳ / ۱۱۳)

۳- (غررالحکم ۱ / ۱۷ - ۲۸)

۴- (بحار / ۷۲ / ۲۶)

۵- (سفینةالبحار / ۲ / ۱۶۷)

۶- (نهج البلاغه نامه ۴۵)

گروهی از قریش به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند یا امیرالمؤمنین اگر اشراف و اعیان را بر دیگران برتری دهی سزاوارتر است که خیرخواه تو باشند. حضرت غضبناک شد و فرمود: ای مردم آیا مرا وادار می کنید درباره مردمی که متصدی امور ایشان هستم با ستم طلب عدل کنم؟ به خدا قسم این کار را نخواهم کرد... به خدا سوگند اگر بیت المال مال شخصی من بود به عدالت رفتار می کردم با اینکه بیت المال از مسلمانان است .

«أَيُّهَا النَّاسُ اتَّامِرُونِي أَنْ أَطْلُبَ الْعَدْلَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وَلَّيْتُ عَلَيْهِ»

(جامع احادیث شیعه)

۱۱۴- ظلم و ستم

آیات

۱ - منزه بودن ساحت الهی از ظلم:

«و ما ظلمونا و لكن كانوا انفسهم يظلمون» بقره، ۵۷

نه با ما بلکه به نفس خود ظلم کردند .

۲ - بزرگترین ظلم :

«انّ الشرك لظلم عظیم» لقمان، ۱۳

که شرک ظلم بزرگی است .

۳ - عدم لیاقت اهل ظلم برای رهبری:

«و لا ینال عهدی الظالمین» بقره، ۱۲۴

پیمان من به ستمکاران نمی رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند .

ص: ۵۴۳

۴ - ظلم عامل هلاکت:

«و تلك القرى اهلكتناهم لما ظلموا» كهف، ۵۹

این شهرها و آبادی هایی است که ما آنها را هنگامی که ستم کردند هلاک نمودیم .

۵ - وظیفه مسلمانان در برابر اهل ظلم:

الف - عدم مجالست با آنها:

«فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین» انعام، ۶۸

هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین .

ب - عدم اعتماد به آنها:

«و لا ترکنوا الی الذین ظلموا» هود، ۱۱۳

به کسانی که ستمگرند تکیه و اعتماد نکنید .

۶ - شکر الهی در برابر ریشه کن شدن ظالمان:

«فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین» انعام، ۴۵

و (به این ترتیب) دنباله (زندگی) جمعیتی که ستم کرده بودند قطع شد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است .

۷ - مؤاخذه نشدن تمام ظالمان در دنیا:

«و لو یؤخذ الله الناس بظلمهم ما ترک علیها من دابّه» نحل، ۶۱

و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلمشان مجازات می کرد هیچ جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذارد .

۸ - چه کسانی ظالم هستند:

الف) تجاوزکاران از حدود الهی:

«و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه» طلاق، ۱

و هرکس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده .

ب) بت پرستان:

«یا قوم انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم العجل» بقره، ۵۴

ای قوم من! شما به انتخاب گوساله (برای پرستش) به خود ستم کردید .

ص: ۵۴۴

ج) کافران:

«و الكافرون هم الظالمون» بقره، ۲۵۴

و کافران خود ستمگرند (هم به خودشان ستم می کنند هم به دیگران).

د) حاکمان منحرف :

«و من لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون» مائده، ۴۵

و هرکس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند ستمگر است .

روایات

۱ - ظلم بزرگ ترین گناه

قال علی علیه السلام : «ایاک و الظلم فانه اکبر المعاصی».

پرهیز از ستم کردن زیرا بزرگترین گناهان است. (۱)

۲ - انواع ظلم

قال علی علیه السلام : «الا و ان الظلم ثلاثه: فظلم لا یغفر و ظلم لا یترک و ظلم مغفور لا یطلب فاما الظلم الذی لا یغفر فالشک بالله ... و اما الظلم یغفر فظلم العبد نفسه و اما الظلم الذی لا یترک فظلم العباد بعضهم بعضاً».

آگاه باش که ستم کردن به سه نوع است: ستمی که آمرزیده نمی شود و ستمی که رها نمی شود و ستمی که آمرزیده می شود و طلب نمی شود اما ستمی که مورد آمرزش نیست شرک به خداست، ستمی که مورد آمرزش است ستم انسان به خویش است و اما ستمی که رها نمی شود، ستم بندگان نسبت به یکدیگر است. (۲)

۳ - شدیدترین ظالم

قال الصادق علیه السلام : «ما من مظلّمه اشدّ من مظلّمه لا یجد صاحبها علیها عوناً الاّ الله عزّ و جلّ».

هیچ ستمی سخت تر از این نیست که مظلوم یاوری غیر از خدا نیابد. (۳)

ص: ۵۴۵

٢- (نهج البلاغه / ١٧٦)

٣- (كافى / ٢ / ٣٣١)

۴ - ظالم ترین مردم

قال علی علیه السلام: «اجور الناس من عدّ جوره عدلاً منه».

ستمکارترین مردم کسی است که ظلم خود را عدل بشمارد. (۱)

۵ - مبارزه با ظالم

قال علی علیه السلام فی وصیته للحسین علیه السلام: «کونا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً».

دشمن ستمگر و یاور ستم دیده باشید. (۲)

۶ - پرهیز از کمک به ظالم

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «إذا کان یوم القیامه نادى مناد این الظلمه و اعوانهم من لاق لهم دواه او ربط لهم کیساً او مدّ لهم مدّه قلم فاحشروهم معهم».

هرگاه روز قیامت شود منادی صدا می کند کجا هستند یاوران ستمگران و کسانی که برای آنها دواتی را آماده کردند یا کیسه ای را برای آنها بستند یا قلمی را برای آنها تراشیدند این یاوران را با خود ستمگران محشور کنید. (۳)

۷ - بدترین ظلم

قال علی علیه السلام: «ظلم الضعیف افحش الظلم».

ستم به شخص ناتوان زشت ترین ستم است. (۴)

۸ - پاداش از بین بردن ظلم

قال علی علیه السلام: «من ردّ عن المسلمین عادیه ماء او عادیه نار او عادیه عدوّ مکابر للمسلمین غفر الله ذنبه»

کسی که از مسلمانان تجاوز آب یا آتش یا دشمن زورگو را از بین ببرد خداوند گناهش را می آمرزد.

(۵)

۹ - آثار ظلم

الف - بدترین زاد برای قیامت؛ قال علی علیه السلام: «بئس الزاد الی المعاد العدو الی العباد».

بدترین زاد و توشه به قیامت ستم به بندگان است. (۶)

-
- ١- (غرر الحكم / ٣٣٤٦)
 - ٢- (نهج البلاغه / نامه ٤٧)
 - ٣- (بحار / ٧٥ / ٣٧٢)
 - ٤- (نهج البلاغه / نامه ٣١)
 - ٥- (بحار / ٢٠ / ٧٢)
 - ٦- (بحار / ٧٥ / ٣٠٩)

ب - تاریکی در قیامت؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اتقوا الظلم فإنه ظلمات يوم القيامة».

از ستم کردن بپرهیز زیرا موجب تاریکی در قیامت است. (۱)

ج - از بین رفتن نعمت ها؛ قال على عليه السلام: «الظلم يزلّ القدم و يسلب النعم و يهلك الامم».

ستم کردن باعث لغزش قدم و سلب نعمت ها و نابودی امت ها می شود. (۲)

د - نابودی؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لو بغى جبل على جبل لجعل الله الباغى منهما دكاً».

(بر فرض محال) اگر کوهی به کوهی ستم کند خداوند کوه ستمگر را از بین می برد.

(۳)

امام کاظم علیه السلام به صفوان جمال فرمود: همه کارهای تو پسندیده است جز کرایه دادن شترانت به هارون. صفوان گوید: عرض کردم به خدا سوگند این کار را به منظور خوشگذرانی و لهو و لعب انجام نداده ام بلکه برای رفتن به مکه بوده است. حضرت فرمودند: آیا دوست داری هارون زنده بماند تا طلب خود را از او بگیری؟ عرض کردم: آری. امام فرمود: هر کس دوستدار بقاء آنان باشد از آنهاست و هر که با آنان باشد در جهنم خواهد بود. «فمن احبّ بقاءهم فهو منهم» (۴)

۱۱۵- آزمایش الهی:

آیات

۱ - آزمایش همه انسانها سنت الهی:

«احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا و هم لا يفتنون» عنكبوت، ۲

آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف اینکه گفتند ما ایمان به خدا آورده ایم رهایشان کنند و بر این دعوا هیچ امتحانشان نکنند؟

ص: ۵۴۷

۱- (کافی / ۲ / ۳۳۲)

۲- (غرر الحکم / ۱۷۳۴)

۳- (سفینه البحار / ۱ / ۳۳۹)

۴- (سفینه / ۲ / ۱۰۷)

۲ - آزمایش همه مؤمنان سنت الهی:

«ما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب»

آل عمران، ۱۷۹

چنین نبود که خداوند مؤمنان را به همانگونه که شما هستید واگذارد مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد .

۳ - جهاد میدان آزمایش:

«هنالك ابتلى المؤمنون و زلزلوا زلزلاً شديداً» احزاب، ۱۱

آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند .

۴- بینش انحرافی نسبت به آزمایش الهی:

«فاما الانسان اذا ما ابتليه ربه فاکرمه و نعمه فيقول ربى اكرمن و اما اذا ما ابتليه فقدر عليه رزقه فيقول ربى اهانن» فجر، ۱۶

اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش اکرام می کند و نعمت می بخشد (مغرور می شود و) می گوید پروردگارم مرا گرامی داشته است و اما هنگامی که برای امتحان روزی اش را بر او تنگ می گیرد (مأیوس می شود و) می گوید پروردگارم مرا خوار کرده است .

۵ - اهداف آزمایش الهی:

الف) شکوفا شدن استعدادهای نهفته در انسان:

«و لیتلى الله ما فى صدورکم و لیمحص ما فى قلوبکم» آل عمران، ۱۵۴

و اینها برای این است که خداوند آنچه در سینه هایتان پنهان دارید بیازماید و آنچه را در دلهای شما (از ایمان) است خالص گرداند .

ب) جداسازی افراد نیک از بد:

«و ما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب»

آل عمران، ۱۷۹

چنین نبود که خداوند مؤمنان را به همانگونه که شما هستید واگذارد مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد .

ج) جداسازی صفوف مجاهدان و صابران از غیر آنها:

«و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدين منکم و الصابرين» محمد، ۳۱

و همه شما را قطعاً می آزماییم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند .

د) برای انجام کار بهتر:

«الذی خلق الموت و الحیوه لیلوکم ایکم احسن عملاً» ملک، ۲

خداوند مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما بهتر عمل می کنید .

«انا جعلنا ما علی الارض زینه لها لنبلوهم ایتهم احسن عملاً» کهف، ۷

ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم که کدامشان بهتر عمل می کنند .

روایات

۱ - حتمی بودن بلا برای انسان

قال علی علیه السلام : «و الذی بعثه بالحق لتبلین بلبه و لتغربلن غربله و تساطن سوط القدر حتی یعود اسفلکم اعلا-کم و اعلاکم اسفلکم».

سوگند به خدایی که پیامبر را به حق مبعوث کرد سخت آزمایش می شوید چون دانه ای که در غربال ریزند یا غذایی که در دیگ گذارند به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد تا اینکه پایین به بالا و بالا به پایین رود . (۱)

۲ - سخت ترین بلا

قال الصادق علیه السلام : «ما بلی الله العباد بشیء اشد علیهم من اخراج الدرهم».

خداوند بندگانش را سخت تر از خارج کردن درهم آزمایش نکرده است . (۲)

۳ - نهفته بودن نعمت در هر بلا

قال العسکری علیه السلام : «ما من بلیه الا و لله فیها نعمه تحیط بها».

هیچ بلایی نیست جز آنکه خداوند نعمتی را به آن احاطه کرده است . (۳)

١- (نهج البلاغه / خطبه ١٦)

٢- (بحار / ٧٣ / ١٣٩)

٣- (بحار / ٧٨ / ٣٧٤)

۴ - لزوم شکر به هنگام بلا

قال علی علیه السلام: «اذا رأیت ربک یوالی علیک البلاء فاشکره و اذا رأیت یتابع علیک النعم فاحذره».

هر زمانی دیدی خداوند پیاپی بر تو بلا فرستاد، خداوند را سپاس کن و هرگاه دیدی خداوند نعمت های خود را پیاپی بر تو ارزانی فرمود از وی بترس. (۱)

۵ - کم بودن دینداران به هنگام بلا

قال الحسین علیه السلام: «ان الناس عیبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه مادرت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون».

به درستی که مردم بنده دنیا هستند و دین تنها در زبان آنهاست، گرایش آنان به دین در صورتی است که زندگی آنها خوب باشد، پس هرگاه گرفتار به رنج شدند، دینداران اندک هستند.

(۲)

۶ - انواع بلا

قال علی علیه السلام: «انّ البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للانبیاء درجه».

گرفتاری برای ستمگر ادب و برای مؤمن آزمایش و برای پیامبر درجه و مقام است.

(۳)

۷ - بلا به اندازه ی ایمان

قال الصادق علیه السلام: «انما المؤمن بمنزله کفه المیزان کلما زید فی ایمانه زید فی بلائه».

همانا مؤمن مانند دو کفه ترازو است هرچند ایمانش زیاد شود و گرفتاری او افزون گردد.

(۴)

۸ - بلا عامل تکریم مؤمن

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «ما کرم عبد علی الله الا ازداد علیه البلاء».

بنده ای در نزد خدا گرامی داشته نمی شود جز آنکه به گرفتاری او افزوده می شود.

-
- ١- (غرر الحكم / ١ / ٣١٦)
 - ٢- (بخار / ٧٨ / ١١٧)
 - ٣- (بخار / ٢٣٥ / ٦٧)
 - ٤- (كافي / ٢ / ١٩٧)
 - ٥- (دعائم الاسلام / ١ / ٢٤١)

قال الباقر علیه السلام: «ان الله تبارک و تعالی اذا احبّ عبداً غتته بالبلاء غتاً».

چون خداوند بنده ای را دوست بدارد او را در بلاء غوطه ور می سازد. (۱)

۱۰ - بلا عامل تواضع

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لولا ثلثه في ابن آدم ما طأطأ رأسه شيء المرض و الفقر و الموت و كلهن فيه و انه لمعهنّ لو تآب».

اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، هرگز سر خم نمی کرد (و فروتنی به جا نمی آورد): بیماری و تهیدستی و مرگ و با اینکه این سه چیز در میان آنان وجود دارد در عین حال انسان جست و خیز دارد.

(۲)

۱۱ - شدیدترین بلا متوجه اولیای خدا

قال الصادق علیه السلام: «انّ اشدّ الناس بلاء الانبياء ثم الذين يلونهم ثم الامثل فالامثل».

شدیدترین مردم از نظر بلا و گرفتاری پیامبران هستند و کسانی که بعد از آنها از نظر علم و عمل هستند و شباهت بیشتری با آنها دارند. (۳)

۱۲ - پاداش صبر در برابر بلا

«من ابتلى من المؤمنين ببلاء فصبر عليه كان له مثل اجر الف شهيد».

هریک از مؤمنان که به بلایی گرفتار شود و به آن صبر کند برای او همانند پاداش هزار شهید در راه خدا می باشد. (۴)

۱۳ - دعا به هنگام دیدن اهل بلا

«اذا رأيتم اهل البلاء فاحمدوا الله و لا تسمعونهم فان ذلك يحزنهم».

هرگاه اهل بلا را دیدید خداوند را حمد و ستایش کنید و به آنها نشنوانید زیرا این کار موجب ناراحتی آنها می شود. (۵)

۱۴ - توسل به اهل بیت علیهم السلام به هنگام بلا

قال الرضا علیه السلام: «اذا نزلت بكم شدّه فاستعينوا بنا على الله و هو قول الله عزوجل «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها» .

هرگاه سختی بر شما وارد شد از خداوند بوسیله ما کمک بجویید به دلیل سخن خداوند که می فرماید: برای خدا نام های نیکو است پس او را به آن نام ها بخوانید . (۶)

ص: ۵۵۱

۱- (کافی / ۲ / ۱۹۷)

۲- (بحار / ۷۲ / ۵۳)

۳- (کافی / ۲ / ۱۹۶)

۴- (مشکاه الانوار / ۷۰)

۵- (بحار / ۷۱ / ۳۵)

۶- (سفینه / ۳۴۳ / ۲)

الف - توبه و تذکر

قال علی علیه السلام: «ان الله یتلی عباده عند الاعمال السیئه بنقص الثمرات و حبس البرکات و اغلاق خزائن الخیرات لیتوب تائب و یقلع مقلع و یتذکر متذکر».

خداوند بندگان را به خاطر کارهای بد گرفتار می کند به اینکه میوه ها را کم و برکات را حبس و خیرات را منع می کند تا اینکه به سوی او متوجه شوند و از گناه جدا گردند و پند گیرند.

(۱)

ب - شکوفا شدن اسرار

قال علی علیه السلام: «فی تقلب الاحوال علم جواهر الرجال و الایام توضح لك السرائر الکامنه».

در تغییر و تحولات زندگی (بر اثر گرفتاری ها) ماهیت اشخاص روشن می شود و روزگار درون افراد را آشکار می سازد.

(۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به منزل شخصی رفت، در آنجا مرغی را دید که روی دیوار تخم گذاشت، سپس آن تخم غلطید و روی میخی قرار گرفت و شکسته نشد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تعجب کرد، صاحب منزل گفت: سوگند به خداوندی که تو را مبعوث ساخت تا به حال مصیبتی ندیده ام. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن منزل غذا نخورد و خارج شد و فرمود: کسی که بلا نبیند خداوند به او نیازی ندارد؛ «فمن لم یرزأ فمالله فیه من حاجه». (۳)

ص: ۵۵۲

۱- (بحار/۳۳۶/۹۱)

۲- (بحار / ۷۷ / ۲۸۶)

۳- (کافی / ۲ / ۱۹۹)

آیات

۱ - نفی عبودیت غیر خدا زمینه ساز آزادی

«أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نَشْرَكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ»

ال عمران، ۶۴

که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را (غیر از خدای یگانه) به خدایی نپذیرد .

۲ - آزادی از ستم، نعمت الهی

«اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذَا نَجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» ابراهیم، ۶

نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید زمانی که شما را از (چنگال) آل فرعون رهایی بخشید .

۳ - رهایی انسان از سلطه پذیری، از اهداف انبیاء

«مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» ال عمران، ۷۹

برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند کتابی آسمانی و نبوت به او بدهد .

۴ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آزاد کننده مردم از قید اسارت

«وَيَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» اعراف، ۱۵۷

و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود از دوش و گردنشان بر می دارد .

محدوده آزادی

۱ - آزاد بودن فریادخواهی و اظهار تظلم

«لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» نساء، ۱۴۸

خداوند دوست ندارد کسی باسخنان خود بدی های دیگران را اظهار کند مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد .

۲ - آزاد نبودن مؤمنان در مسخره کردن دیگران

«یا ایها الذین امنوا لا یسخر قوم من قوم» حجرات، ۱۱

ای کسانی که ایمان آورده اید نباید گروهی از مردان شما گروهی دیگر را مسخره کنند .

۳ - آزاد نبودن انسان در شرکت در مجالس گناه

«اذا رأیت الذین یخوضون فی آياتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره»

انعام، ۶۸

هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزاء می کنند از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند.

۴ - آزاد نبودن در ورود به منزل دیگران بدون اجازه

«لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا» نور، ۲۷

در خانه هایی غیر از خانه های خود وارد نشوید تا اجازه بگیری.

۵ - آزاد نبودن در سپردن اموال به بی خردان

«و لا تؤتوا السفهاء اموالکم الّتی جعل اللّهُ لکم قیاماً» نساء، ۵

اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان نسپارید .

۶ - آزاد نبودن انسان از سؤالات بیجا

«یا ایها الذین امنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم» مائده ۱۰۱

ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد شما را ناراحت می کند .

تذکر :

اصولاً از نظر اسلام وقتی انسان عبد و بنده خداست بنده دیگر آزاد نیست که هرکاری را که دلش می خواهد انجام دهد بنابراین محدوده آزادی در اطاعت از فرامین خداست و در ارتکاب گناه انسان آزاد نیست چراکه انسان مسؤل است و باید پاسخگو باشد .

«انّ السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤلاً» اسراء، ۳۶

۱ - بنده ی دیگران نبودن

قال علی علیه السلام: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک اللّٰه حراً».

بنده دیگران مباش و حال آنکه خداوند تو را آزاد آفریده است. (۱)

۲ - آزادگی در همه ی احوال زندگی

قال الصادق علیه السلام: «انّ الحرّ حرّ علی جمیع احواله ان نابتہ نائبه صبر لها و ان تداکت علی المصائب لم تکسره و ان اُسرو قهر و استبدل بالیسر عسراً کما کان یوسف الصّدیق الامین صلوات اللّٰه علیه لم یضرر حرّيته ان استعبد و قهر و اسر».

آزاده در تمام احوالش آزاده است، اگر مصیبتی به وی برسد صبر پیشه کند و اگر مصیبت ها بر او وارد شود او را نشکند و اگرچه اسیر و مقهور شود و از راحتی به سختی افتد چنانکه آزادگی یوسف صدیق امین را که به بردگی رفت و اسیر و مقهور شد زیان نرسانید. (۲)

۳ - عبادت آزادگان

قال الباقر علیه السلام: «ان قوماً عبدوا اللّٰه شکراً فتلک عباده الاحرار».

گروهی خداوند را برای شکر و سپاس از نعمت هایش می پرستند و اینگونه پرستش پرستش آزادگان است. (۳)

۴ - عوامل آزادگی

الف - ترک شهوات؛ قال علی علیه السلام: «من ترک الشهوات کان حراً».

هرکس که خواسته های نفسانی را ترک کند آزاده است. (۴)

ب - زهد؛ قال علی علیه السلام: «من زهد من الدنیا اعتق نفسه و ارضی ربّه».

کسی که در دنیا زهد بورزد نفس خود را آزاد و خداوند را خشنود کرده است.

(۵)

ج - کسب حلال؛ قال علی علیه السلام: «من توفیق الحرّ اکتسابه المال من حلّه».

از جمله توفیقات شخص آزاده به دست آوردن مال از طریق حلال است. (۶)

د - دوری از رذایل؛ قال علی علیه السلام: «الحریة منزّهة من الغلّ و المکر».

آزادگی پاک و منزّه از هر حیلّه است . (۷)

ص: ۵۵۵

۱- (نهج البلاغه / نامه ۳۱)

۲- (کافی / ۲/۸۹)

۳- (بحار / ۷۸ / ۱۸۷)

۴- (تحف العقول / ۹۹)

۵- (غررالحکم / ۸۱۶)

۶- (غررالحکم / ۹۳۹۳)

۷- (غررالحکم / ۱۴۸۵)

ه - ترك دنیا؛ قال علی علیه السلام : «الاحرّ یدع هذه اللماظه لاهلها انه لیس لانفسکم ثمن الا الجنه فلا تبعوها الا بها».

آیا آزادمردی نیست که باقیمانده این لقمه را برای اهلش رها کند (کنایه از اینکه به متاع دنیا دل نبندد) زیرا که برای شما جز بهشت نباشد پس آن را جز به بهشت مفروشید. (۱)

۵ - بندگی خداوند شرط کسب آزادگی

قال علی علیه السلام : «من قام بشرائط العبودیه اهلّ للعتق و من قصر عن احکام الحرّیه اعيد الی الرق».

هرکس به شرایط آزادگی قیام کند سزاوار آزادی است و کسی که از احکام آن کوتاهی بورزد به بندگی برمی گردد. (۲)

الف - امام حسین علیه السلام روز عاشورا به دشمنان فرمود: «یا شیعه ابی سفیان ان لم تکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم». (۳)

اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسید در دنیا آزاد باشید.

ب - وقتی که عثمان به خلافت رسید اموال بیت المال را تزییع کرد. ابوذر همواره به او اعتراض می کرد. روزی عثمان کیسه ای پر از پول به غلامش داد و به او گفت: این کیسه را به ابوذر بده اگر پذیرفت تو را آزاد می کنم. غلام کیسه را آورد، ولی ابوذر نپذیرفت، غلام گفت: اگر بپذیری من آزاد می شوم ابوذر گفت: آری، تو آزاد می شوی ولی من بنده می گردم! (۴)

ص: ۵۵۶

۱- (نهج البلاغه / حکمت ۴۵۶)

۲- (غرر الحکم / ۸۵۲۹)

۳- (بحار / ۴۵/۵۱)

۴- (کشکول شیخ بهایی / ۱۶۲)

آیات

۱ - اصلاح گری میان مؤمنان

«أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ أَخُوهُ فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» حجرات، ۱۰

مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید .

۲ - اصلاح گری میان مؤمنانی که با یکدیگر در جنگ اند

«وَأَنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» حجرات، ۹

و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند آنها را آشتی دهید .

۳ - ضرورت اصلاح امور یتیمان

«وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ اصْلِحْ لَهُمْ خَيْرٌ» بقره، ۲۲۰

و از تو درباره یتیمان سؤال می کنند بگو اصلاح کار آنها بهتر است .

۴ - حضرت شعیب اصلاح گر جامعه

«... ان ارید الاّ الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الاّ باللّٰه» هود، ۸۸

من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم نمی خواهم و توفیقی من جز به خدا نیست .

۵ - تمسک کنندگان به کتاب الهی و برپا کنندگان نماز

(اصلاحگران راستین)

«وَالَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ أَنَا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» اعراف، ۱۷۰

و آنها که به کتاب خدا تمسک جویند و نماز را برپا دارند پاداش بزرگی خواهند داشت زیرا ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد .

۷ - منافقان اصلاح گران دروغین

«و اذا قيل لهم لا تفسدوا فى الارض قالوا انما نحن مصلحون» بقره، ۱۱

و هنگامی که به آنان گفته می شود در زمین فساد نکنید می گویند ما فقط اصلاح کننده ایم .

ص: ۵۵۷

۸ - اصلاح میان زن و شوهر توسط افراد

«و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهلہ و حکماً من اهلها ان یریدا اصلاحاً یوفق اللہ بینهما» نساء، ۳۵

و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو همسر بیم داشته باشید یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند خداوند به آنها کمک می کند .

۹ - پذیرفته شدن توبه مشروط به اصلاح اعمال گذشته

«ألا الذین تابوا من بعد ذلک و اصلحوا» ال عمران، ۸۹

مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و اصلاح نمایند .

۱۰ - ضایع نشدن پاداش اصلاحگران

«أنا لا نضیع اجر المصلحین» اعراف، ۱۷۰

ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد.

روایات

۱ - ضرورت اصلاح خویشتن

قال علی علیه السلام : «عجبت لمن یتصدی لاصلاح الناس و نفسه اشدّ شیء فساداً»

شگفت است برای کسی که متصدی اصلاح مردم می گردد و نفس او فسادش بیشتر است.

(۱)

۲ - ناروا بودن اصلاح دنیا و نابودی دین

قال علی علیه السلام : «لا تصلح دنیاک بمحق دینک»

دنیای خود را به نابودی دینت اصلاح مکن . (۲)

۳ - خطر اصلاح دنیا

قال علی علیه السلام : «لا یتروک الناس شیئاً من امر دینهم لاستصلاح دنیاهم الا فتح اللہ علیهم ما هو اضر منه»

مردم چیزی از امر دین خود را به خاطر اصلاح دنیای خویش رها نمی کنند جز آنکه خداوند ضرر بیشتری را برای آنان می گشاید. (۳)

ص: ۵۵۸

۱- (غرر/ ۴/۳۴۰)

۲- (نهج البلاغه / خطبه ۱۷۵)

۳- (نهج البلاغه / حکمت ۱۰۶)

قال علی علیه السلام: «فلیست تصلح الرّعیه الاّ بصلاح الولاه و لا تصلح الولاه الاّ باستقامه الرّعیه»

مردم اصلاح نمی شوند جز آنکه حاکمان اصلاح کردند و اصلاح حاکمان میسر نمی گردد مگر با استقامت مردم. (۱)

۵ - اصلاح مردم در پرتو اصلاح فقیهان و حاکمان

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «صنفان من امتی اذاصلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی قیل یا رسول الله و من هم؟ قال: الفقهاء و الامراء»

دو صنف از امت من اگر اصلاح شوند، امت من صالح می شوند و اگر فاسد گردند، امت من نیز فاسد می گردند. عرض شد: یا رسول الله آنان کیانند؟ فرمود: فقیهان و حاکمان.

(۲)

۶ - اصلاح آخرت عامل اصلاح امور دنیوی

قال علی علیه السلام: «من اصلاح بینه و بین الله اصلاح الله ما بینه و بین الناس و من اصلاح امر آخرته اصلاح الله دنیا»

کسی که بین خود و خداوند را اصلاح کند خداوند میان او و مردم را اصلاح می نماید و کسی که آخرتش را اصلاح کند خداوند دنیای او را اصلاح می کند. (۳)

۷ - امر به معروف و نهی از منکر عامل اصلاح مردم

قال الحسین علیه السلام: «أنتی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی ابن ابی طالب»

به درستی که من از روی تکبر و خوشگذرانی و فساد و ستم قیام نکردم بلکه خروج و قیام من به منظور اصلاح در میان امت جدّم پیامبر گرامی است، اراده نمودم امر به معروف و نهی از منکر کنم و سیره جدّم و پدرم را ادامه دهم. (۴)

ص: ۵۵۹

۱- (نهج البلاغه / خ ۲۱۶)

۲- (تحف العقول ۲۱۹)

۳- (نهج البلاغه / حکمت ۸۹)

۴- (بحار/ ۳۲۹/ ۴۴)

قال علی علیه السلام: «اسبغ علیهم الارزاق فانّ ذلك قوه لهم علی استصلاح انفسهم و غنی لهم عن تناول ما تحت ایدیهم و حجه علیهم ان خالفوا امرک»

روزی فراوان را بر آنان ارزانی دار که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می کوشند و با بی نیازی دست به اموال بیت المال نمی زنند و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند.

(۱)

۹ - محبت به اهل بیت علیهم السلام عامل اصلاح دین و دنیا

«بمواالاتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا»

خداوند به وسیله ولایت و محبت شما امامان معصوم، علوم دینی را به ما آموخت و مفسد دنیوی ما را اصلاح کرد. (زیارت جامعه)

الف - حضرت علی علیه السلام در مورد اصلاحات حکومت می فرماید: تمام اموال و ثروت‌هایی که سومی به ناحق به این و آن بخشیده است به خدا قسم تمام آنها را بر می گردانم گرچه به عنوان مهریه زنان یا بهای کنیزان رفته باشد زیرا که در عدالت گشایش است و هر کسی که عدالت بر او سخت باشد ستم بر او دشوارتر خواهد بود. «ولو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته فانّ فی العدل سعه و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق» (۲)

ب - حضرت علی علیه السلام در نامه ای به زیاد بن ابیه در مورد فسادهای مالی چنین می نویسد: همانا من به خدا سوگند یاد می کنم سوگندی راست اگر مرا خبر رسد که تو در فیئ مسلمانان اندک یا بسیار خیانت کرده ای چنان بر تو سخت گیرم که اموال تو اندک شود و نیز درمانده و پریشان حال گردی.

«و ائی اقسام بالله قسماً صادقاً لئن بلغنی انک خنت من فیئ المسلمین شیئاً صغیراً او کبیراً لاشدّن علیک شدّه تدعک قلیل الوفرتقیل الظهر ضئیل الامر» (۳)

ص: ۵۶۰

۱- (نهج البلاغه/نامه ۵۳)

۲- (نهج البلاغه/خطبه ۱۵)

۳- (نهج البلاغه/نامه ۴۱)

آیات

۱ - عزت و ذلت به دست خداوند:

«الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین أیبتغون عندهم العزّه فانّ العزّه لله جميعاً». نساء ۱۳۹

همان هایی که کافران را به جای مؤمنان دوست خود انتخاب می کنند آیا عزت و آبرو نزد آنان می جویند با اینکه همه عزت ها از آن خداست .

۲ - عزت و ذلت از روی خیر:

«قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک ممّن تشاء و تنزع الملک ممّن تشاء و تذل ممّن تشاء بيدک الخیر انک علی کل شیء قدير» آل عمران، ۲۶

بگو بارالها! ای مالک حکومت ها به هر کس بخواهی حکومت می بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری هر کس را بخواهی عزت می دهی و هر که را بخواهی خوار می کنی تمام خوبی ها به دست تو است تو بر هر چیزی قادری .

۳ - راه عزت (ایمان و عمل صالح):

«من کان یرید العزّه فلله العزّه جميعاً الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه»

فاطر، ۱۰

کسی که خواهان عزت است باید از خدا بخواهد چرا که تمام عزت برای خداست سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند و عمل صالح را بالا می برد .

۴ - راه ذلت (بت پرستی):

«ان الذین اتخذوا العجل سینالهم غضب من ربهم و ذلّه فی الحیاه الدنیا» اعراف، ۱۵۲

کسانی که گوساله را (معبود خود) قرار دادند به زودی خشم پروردگارشان و ذلت در زندگی دنیا به آنها می رسد .

ص: ۵۶۱

۵ - معرّفی افراد عزیز:

«لله العزه و لرسوله و للمؤمنين» منافقون، ۸

در حالی که عزّت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است .

۶ - معرّفی افراد ذلیل :

«ضربت عليهم الذلّ و المسكنه و باؤا بغضب من الله» بقره، ۶۱

مهر ذلّت و نیاز بر پیشانی آنها بنی اسرائیل زده شده و باز گرفتار خشم خدایی شدند .

۷- علّت ذلّت بنی اسرائیل :

«انّ الذين يحادّون الله و رسوله اولئك في الاذلين» مجادله، ۲۰

کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می کنند آنان در زمره ذلیل ترین افرادند .

روایات

عوامل عزّت

۱ - تقوی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «من اراد ان يكون اعزّ الناس فليتق الله».

کسی که می خواهد عزیزترین مردم باشد پس باید پرهیزکار باشد. (۱)

۲ - حسن خلق

قال على عليه السلام : «رب عزيز اذله خلقه و ذليل اعزه خلقه».

چه بسا عزیزی که رفتار بد او مایه ذلت او شده و چه بسا ذلیلی که رفتار خوب او مایه عزت او شده است . (۲)

۳ - حلم

۴ - حفظ زبان

۵ - عفو

قال الصادق عليه السلام : «عليكم بالعفو فإنّ العفو لا يزيد العبد إلّا عزّاً».

بر شما باد به عفو و بخشش زیرا عفو بنده را جز عزّت نمی بخشد . (۳)

ص: ۵۶۲

۱- (بحار / ۷۰ / ۲۸۵)

۲- (بحار / ۷۷ / ۴۲۰)

۳- (کافی / ۱۰۸ / ۲)

۶ - بندگی خدا

قال علی علیه السلام : «الهی کفی بی عزاً ان اکون لک عبداً».

خداوندا برای من عزت همین بس که بنده تو هستم. (۱)

۷ - دوری از معصیت

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «من اراد عزاً بلا عشیره و هیبه بلا سلطان و غنی بلا مال فلینتقل من ذلّ معصیه الله الی عزّ طاعته».

کسی که خواهان عزت بدون خویشاوندی و خواهان ابهت بدون سلطه و خواهان بی نیازی بدون مال است، پس لازم است که از ذلت گناه به سوی طاعت الهی خارج گردد. (۲)

۸ - ترک سخنان بیهوده

قال علی علیه السلام : «المؤمن عزّه ترک القول و القیل».

عزت مؤمن در ترک سخنان بیهوده است. (۳)

۹ - صبر بر معصیت

قال الباقر علیه السلام : «من صبر علی مصیبه زاده الله عزّاً فی عزّه».

کسی که بر مصیبتی صبر کند خداوند بر عزت او بیفزاید. (۴)

۱۰ - ترک طمع

قال الباقر علیه السلام : «الیأس مما فی ایدی الناس عزّ المؤمن فی دینه».

ناامیدی از آنچه در دست مردم است موجب عزت مؤمن در دین اوست. (۵)

۱۱ - تمسک به حق

قال العسکری علیه السلام : «الحق لا اخذ به ذلیل الا عزّ».

هیچ ذلیلی به حق گرایش پیدا نکرد جز آنکه عزیز گشت. (۶)

۱۲ - فرو بردن خشم

قال الصادق عليه السلام : «ما من عبد كظم غيظاً إلّا زاده الله عزّ و جلّ عزاً في الدنيا و الآخرة».

هیچ بنده ای خشم خود را فرو نمی برد جز اینکه خداوند عزت او را در دنیا و آخرت زیاد می گرداند .

[\(۷\)](#)

ص: ۵۶۳

۱- (بحار / ۷۷ / ۴۰۰)

۲- (خصال / ۱۶۹)

۳- (بحار / ۷۷ / ۲۶۸)

۴- (بحار / ۸۲ / ۱۲۸)

۵- (کافی / ۲ / ۱۴۹)

۶- (بحار / ۷۸ / ۳۷۴)

۷- (بحار / ۷۸ / ۳۷۴)

۱۳ - قناعت ورزی

قال علی علیه السلام: «القناعه تؤدّی الی العزّ».

قناعت ورزی انسان را به عزّت می رساند. (۱)

۱۴ - رعایت انصاف

قال علی علیه السلام: «من ینصف الناس من نفسه لم یزده الله الا عزّاً».

کسی که با مردم به انصاف رفتار کند عزت او زیاد می شود. (۲)

۱۵ - دوری از مواهب دنیا قال علی علیه السلام: «من سلا عن مواهب الدنيا عزّ».

کسی که از نعمتهای دنیا دوری کند عزیز می شود. (۳)

۱۶ - جهاد

قال علی علیه السلام: «و الجهاد عزّاً للاسلام».

جهاد عامل عزّت اسلام است. (۴)

۱۷ - در سایه ی امامت به سر بردن

قال الرضا علیه السلام: «ان الامامه صلاح الدنيا و عزّ المؤمنین».

امامت و رهبری باعث صلاح دنیا و عزّت مؤمنان است. (۵)

عوامل ذلت

۱ - عدم بهره گیری از کم خردان

قال زین العابدین علیه السلام: «هلک من لیس له حکیم یرشده و ذلّ من لیس له سفیه یعضده».

هلاک شده کسی که حکیمی برای او نیست تا او را ارشاد کند و ذلیل است کسی که برای او سفیهی نیست تا او را کمک کند. (۶)

۲ - اهانت به اسلام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اذلّ الله من اهان الاسلام».

کسی که به اسلام توهین کند خداوند او را ذلیل گرداند . (۷)

ص: ۵۶۴

۱- (غرر الحکم / ۱۱۲۳)

۲- (کافی / ۲ / ۱۴۴)

۳- (غرر الحکم / ۱۱۲۳)

۴- (نهج البلاغه / حکمت ۲۵۲)

۵- (بحار / ۲۵ / ۱۲۳)

۶- (بحار / ۷۸ / ۱۵۹)

۷- (بحار / ۸ / ۱۴۵)

۳ - اهانت به اهل بیت علیهم السلام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اذلّ الله من اهان اهل البيت».

کسی که به اهلیت توهین کند خداوند او را ذلیل کند . (۱)

۴ - دخالت بی جا

قال الصادق عليه السلام: «اياك و الدخول فيما لا يعينك فتدلل».

پرهیز از دخالت در چیزی که مربوط به تو نیست مبادا ذلیل گردی . (۲)

۵ - تقاضا از مردم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لابی ذر اياك و السؤال فانه ذلّ حاضر».

پیامبر به ابوذر فرمود: پرهیز از سؤال کردن زیرا ذلت حاضر است . (۳)

۶ - جهل و نادانی

قال الصادق عليه السلام: «و الصدق عزّ الجهل ذل و الفهم مجد».

راستگویی مایه عزت و نادانی مایه ذلت و درک مایه شرافت است . (۴)

۷ - ستم کردن

قال الصادق عليه السلام: «انّ الذليل هو الظالم». شخص ستمگر ذلیل است .

(۵)

۸ - پذیرفتن ستم

قال على عليه السلام: «لا يحتمل الضيم الاّ الذليل». جز شخص ذلیل ستم را نمی پذیرد.

(نهج البلاغه)

۹ - کمک کردن به ستمگر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اذلّ الله من اعان الظالمين على ظلمهم للمخلوقين».

خداوند ذلیل گرداند کسی که به ستمگری در ستم بر مخلوقین کمک کند. (۶)

۱۰ - ترک جهاد

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «فمن ترك الجهاد البسه الله ذلاً في نفسه».

کسی که جهاد را ترک کند خداوند لباس ذلت را بر او می پوشاند. (بحار / ۱۰۰ / ۹)

ص: ۵۶۵

۱- (بحار / ۸ / ۱۴۵)

۲- (بحار / ۷۸ / ۲۰۴)

۳- (بحار / ۷۷ / ۶۰)

۴- (بحار / ۷۸ / ۲۶۹)

۵- (بحار / ۷۸ / ۲۰۳)

۶- (بحار / ۱۴۵ / ۸)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من اذل مؤمناً اذله الله».

کسی که مؤمنی را ذلیل کند، خداوند او را ذلیل خواهد کرد. (۱)

الف - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در محلی از مرکب پیاده شدند و شتر خود را بستند. اصحاب گفتند: چرا به ما نفرمودید؟ فرمود: هرگز در کارهای خود از دیگران کمک نخواهید و (عزت خود را حفظ کنید) گرچه برای یک قطعه چوب مسواک باشد. (۲)

ب - لشکر معاویه در جنگ صفین هنگامی که بر آب مسلط شدند اصحاب حضرت علی علیه السلام را از استفاده آب منع کردند، حضرت پیام داد که این منع آب اعلام جنگ است سپس برای سپاهیان خود خطبه ای خواند و به آن ها فرمود: بر سر دو راهی هستید یا قبول ذلت یا سیراب کردن شمشیرهای خود از خون دشمنان، بعد از اندک مدتی پیروز شدند و زیر بار ذلت نرفتند و به هنگامی که پیروز شدند اصحاب معاویه را از استفاده ی آب منع نکردند؛ «قد استطعموكم القتال فاقروا علی مدله و تأخیر محله او روا السیوف من الدماء تروا من الماء فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاه فی موتکم قاهرین». (۳)

۱۱۹- هجرت

آیات

۱ - ضرورت هجرت :

«قالوا الم تكن ارض الله واسعه فتهاجروا فيها» نساء، ۹۷

آنها (فرشتگان) گفتند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟

ص: ۵۶۶

۱- (بحار / ۶۹ / ۳۸۲)

۲- (کحل البصر / ۶۹)

۳- (نهج البلاغه / خطبه ی ۵۱)

۲ - هجرت نشانه ایمان :

«و الذین امنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل اللّٰه و الذین اووا و نصروا اولئک هم المؤمنون حقّاً» انفال، ۷۴

و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی اند .

۳ - هجرت از گناه :

«و الرّجز فاهجر» مدثر، ۵

و از پلیدی دوری کن .

۴ - ارزش سبقت در هجرت :

«و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی اللّٰه عنهم و رضوا عنه» توبه، ۱۰۰

پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خوشنود گشت و آنها نیز از او خوشنود شدند .

۵ - هجرت ابراهیم علیه السلام از سرزمین بابل به سرزمین شام :

«و قال انی ذاهب الی ربّی سیهدین» صافات، ۹۹

(او از این مهلکه به سلامت بیرون آمد) و گفت: من به سوی پروردگارم می روم، او مرا هدایت خواهد کرد .

۶ - هجرت لوط علیه السلام :

«فامن له لوط و قال انی مهاجر الی ربّی» عنکبوت، ۲۶

و لوط به او (ابراهیم) ایمان آورد و (ابراهیم) گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می کنم .

۷ - هجرت موسی علیه السلام از مصر به مدین :

وقتی موسی علیه السلام فهمید فرعون نقشه قتل او را دارد از مصر به مدینه هجرت کرد: «فخرج منها خائفاً یتربّی قال ربّ

نَجّنی من القوم الظالمین» قصص، ۲۱

موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای، عرض کرد پروردگارا مرا از این قوم ظالم

رهایی بخش .

ص: ۵۶۷

۸ - هجرت جوانمردان کهف :

«اذا آوى الفتيه الى الكهف فقالو ربنا اتنا من لدنك رحمه و هيئى لنا من امرنا رشداً» كهف، ۱۰

زمانی را (به خاطر بیاور) که آن جوانان به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز .

۹ - هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم :

«اذ اخرجہ الذین کفرو ثانی اثین اذ هما فی الغار» توبه، ۴۰

آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت) در آن هنگام که آندو در غار بودند .

۱۰ - هجرت مسلمان های صدر اسلام.

«للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم و اموالهم يبتغون فضلاً من الله و رضواناً و ينصرون الله و رسوله اولئك هم الصادقون» حشر، ۸

این اموال برای فقیران مهاجری است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می طلبند و خدا و رسولش را یاری می کنند و آنها راستگویانند .

روایات

۱ - بهترین هجرت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «افضل الهجرة ان تهجر السوء»

برترین هجرت آن است که از بدی دوری کنی. (۱)

۲ - هجرت از هوی نفس

قال على عليه السلام : «العقل من هجر شهوته و باع دنياه بالآخره»

خردمند کسی است که از شهوت خود دوری کند و دنیای خویش را به آخرت بفروشد.

(۲)

١- (كنز العمال ١٦ / ٦٥٧)

٢- (معجم غرر ٣ / ٢٩٨٧)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «المهاجر من هجر السوء و المسلم من سلم المسلمون من لسانه و يده»

مهاجر کسی است که از بدی دوری کند و مسلمان کسی است که مسلمان ها از زبان و دست او ایمن باشند. (۱)

۴ - هجرت از روی علاقه

قال علي عليه السلام: «يرحم الله خباب بن الارت فلقد اسلم راغباً و هاجر طائفاً»

خداوند خباب بن ارت را رحمت کند که از روی رغبت و میل اسلام را پذیرفت و به طیب نفس هجرت کرد. (۲)

در شبی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از مکه به مدینه هجرت کرد، حضرت علی علیه السلام در بستر او خوابید. خداوند به جبرئیل و میکائیل فرمود کدامیک حاضر هستید جان خود را فدای دیگری کنید؟ هیچ یک حاضر نشدند. بعد خداوند فداکاری حضرت علی علیه السلام را در شب هجرت پیامبر یادآور شد که جان خود را حاضر شد در راه پیامبر فدا کند. جبرئیل به حضرت علی گفت: به به، خداوند به وسیله تو بر فرشتگان مباحثات کرد. «بَخَّ بَخَّ من مثلك يا بن ابي طالب يباهي الله بك فأَنْزَلَ اللهُ و من النَّاسِ من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد». (۳)

ص: ۵۶۹

۱- (کنز العمال ۱۶ / ۶۵۶)

۲- (نهج البلاغه حکمت ۴۳)

۳- (بحار ۱۹ / ۳۹)

آیات

۱ - تجسّم قرض الحسنه در قیامت

«واقیموا الصلوٰه و اتوا الزکوٰه و اقرضوا اللّٰه قرضاً حسناً و ما تقدّموا لانفسکم من خیر تجدوه عند اللّٰه هو خیراً و اعظم اجراً» .
مزمل، ۲۰

نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و به خدا قرض الحسنه دهید (در راه او انفاق نمایید) و بدانید آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت .

۲ - آثار قرض الحسنه

الف - پاداش چندین برابر

«من ذا الذی یقرض اللّٰه قرضاً حسناً فیضاعفه لکم اضعافاً کثیره» بقره، ۲۴۵

کیست که خدا را وام دهد و از اموالی که به او بخشیده شده انفاق کند تا آن را برای او چندین برابر بیفزاید .

ب - از بین رفتن گناهان

«... و اقرضتم اللّٰه قرضاً حسناً لا کفرنّ عنکم سیئاتکم» مائده، ۱۲

و به خدا قرض الحسنه دهید (در راه او به نیازمندان کمک کنید) گناهان شما را می پوشانم .

ج - آمرزش و تشکر خداوند

«ان تقرضوا اللّٰه قرضاً حسناً یضاعفه لکم و یغفر لکم و اللّٰه شکور حلیم» تغابن، ۱۷

اگر به خداوند قرض الحسنه بدهید آن را برای شما مضاعف می سازد و شما را می بخشد و خداوند شکر کننده و بردبار است .

د - پاداش پر ارزش

«انّ المصدّقین و المصدّقات و اقرضوا اللّٰه قرضاً حسناً یضاعف لهم و لهم اجر کریم» حدید، ۱۸

مردان و زنان انفاق کننده و آن ها که (از این راه) به خدا قرض الحسنه دهند، این قرض الحسنه برای آنان مضاعف می شود و پاداش پر ارزشی دارند .

روایات

۱ - برتری پاداش قرض بر صدقه

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «الصدقه بعشره و القرض بثمانيه عشر و صله الاخوان بعشرين و صله الرحم باربعه و عشرين».

صدقه دادن ده پاداش دارد و وام دادن هیجده پاداش و پیوند با برادران دینی بیست پاداش و صله رحم بیست و چهار پاداش دارد. (۱)

۲ - حکمت قرض دادن

قال الصادق عليه السلام : «على باب الجنة مكتوب القرض بثمانيه عشر و الصدقه بعشره و ذلك لا يكون الا في يد المحتاج و الصدقه ربما وقعت في يد غير محتاج».

بر در بهشت نوشته است به عوض وام و قرض هیجده پاداش و به عوض صدقه ده پاداش داده می شود زیرا وام تنها به دست شخص محتاج می رسد ولی چه بسا که صدقه به نیازمند نرسد. (۲)

۳ - قرض ندادن و محرومیت از بهشت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «من احتاج اليه اخوه المسلم في قرض و هو يقدر عليه فلم يفعل حرم الله عليه ربح الجنة».

کسی که برادر مسلمانش به او نیازمند در گرفتن وام باشد و بتواند به او وام بدهد و این کار را نکند خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند. (۳)

۴ - قرض گرفتن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

عن ابن عباس قال: ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم توفي و درعه مرهونه عند رجل من اليهود على ثلاثين صاعاً من شعير اخذها رزقاً لعياله.

ص: ۵۷۱

٢- (بهار/١٣٨/١٠٠)

٣- (بهار / ١٠٠ / ١٣٨)

پیامبر از دنیا رفت و زره او در نزد مردی از یهود در گرو بود و بخاطر اینکه سی صاع گندم از او گرفته بود تا زندگی خانواده اش را تأمین کند. (۱)

۵ - قرض و آزمایش الهی

قال علی علیه السلام: «قال الله تعالى: «ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم» و قال تعالى: «من ذا الذي يقرض الله...» فلم يستنصركم من ذلّ و لم يستقرضكم من قُلّ استنصركم و له جنود السموات و الارض ... و انما اراد ان يبلوكم ايكم احسن عملاً».

اگر خداوند را یاری کنید شما را پیروز می گرداند و قدم های شما را استوار می سازد و فرمود کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خداوند چند برابر عطا فرماید و برای او پاداش بی عیب و نقصی قرار دهد درخواست یاری از شما به جهت ناتوانی نیست و قرض گرفتن از شما برای کمبود نمی باشد در حالی از شما یاری خواسته که لشکرهای آسمان و زمین در اختیار اوست بلکه خواسته است شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارترید. (۲)

۶ - پرهیز از قرض گرفتن

قال علی علیه السلام: «ایاکم و الدین فانّه همّ باللیل و ذلّ بالنهار».

پرهیزید از وام گرفتن زیرا مایه غم و اندوه در شب و ذلّت در روز است. (۳)

۷ - قرض برای حج و ازدواج

عن ابی موسی قال قلت لابی عبدالله علیه السلام جعلت فداک يستقرض الرجل و يحجّ؟ قال: نعم. قلت يستقرض و يتزوج؟ قال: «نعم، انه ينتظر رزق الله غدوه و عشیه».

راوی به امام گفت فدایت شوم، انسان وام برای حج بگیرد؟ فرمود آری. گفتم: برای ازدواج وام بگیرد؟ فرمود آری او منتظر رزق خدا در صبح و شب باشد. (۴)

۸ - پاداش مدارا کننده

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من انظر معسراً كان له على الله في كل يوم صدقه بمثل ماله عليه حتى يستوفى حقه».

کسی که به بدهکاری که در سختی به سر می برد مهلت دهد، خداوند در هر روز برای او صدقه ای می نویسد تا حق خود را بگیرد. (۵)

١- (جامع احاديث الشيعة / ٨ / ٢٧٧)

٢- (نهج البلاغه/١٨٣)

٣- (وسائل / ١٣ / ٧٧)

٤- (وسائل / ١٣ / ٨٢)

٥- (بحار / ١٠٣ / ١٥١)

ابن ابی عمیر از شخصی ده هزار درهم طلبکار بود. بدهکار منزل خود را به همین مبلغ فروخت و برای پرداخت قرض خود نزد ابن ابی عمیر آمد و گفت: این مبلغ را بگیر. ابن ابی عمیر گفت: آیا به تو ارث رسیده است؟ گفت: نه. بلکه خانه ام را فروخته ام. ابن ابی عمیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند: انسان به خاطر بدهکاری خود از منزلش خارج نخواهد شد ابن عمیر در حالی که به یک درهم آن پول نیازمند بود در عین حال آن مبلغ را نپذیرفت. (۱)

۱۲۱- زینت

آیات

۱ - اسناد زینت به خداوند :

«كذلك زینّا لكلّ امه عملهم» انعام، ۱۰۸

اینچنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم .

۲ - عدم حرمت استفاده از زینت الهی :

«قل من حرّم زینه اللّٰه التّٰی اخرج لعباده» اعراف، ۳۲

بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده است .

۳ - ایمان زینت انسان :

«و لكن اللّٰه حبّب الیکم الایمان و زینّه فی قلوبکم» حجرات، ۷

و لکن خداوند ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دلهایتان زینت بخشید .

۴ - اشیاء مادی ، زینت زمین :

«انا جعلنا ما علی الارض زینه لها» کهف، ۷

ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم .

ص: ۵۷۳

۵ - ستارگان زینت آسمان :

«انا زینا السماء الدنيا بزینه الكواكب» صافات، ۶

ما آسمان نزدیک (پایین) را با ستارگان آراستیم .

۶ - عدم اظهار زینت جز برای همسر :

«ولا یبدین زینتهنّ الا لبعولتهنّ» نور، ۳۱

و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار ننمایید و اطراف روسری های خود را بر سینه خود افکنید و زینت خود را آشکار نسازید مگر برای شوهرانتان .

۷ - زینت عمل زشت فرزندکشی برای مشرکان :

«کذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم» انعام، ۱۳۷

همینگونه شرکای آنها (بت ها) قتل فرزندانشان در نظرشان جلوه دادند .

۸ - زینت عمل زشت برای مسرفان :

«کذلک زین للمسرفین ما کانوا یعملون» یونس، ۱۲

اعمالشان زینت داده شده است که زشتی این عمل را درک نمی کنند .

۹ - استفاده از زینت هنگام رفتن به مسجد :

«یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد» اعراف، ۳۱

ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید .

۱۰ - ثروت و فرزندان زینت زندگی :

«المال و البنون زینه الحیاه الدنیا» کهف، ۴۶

مال و فرزندان زینت زندگی دنیاست .

روایات

قال على عليه السلام : «و ليتزين احدكم لاخيه المسلم اذا اتاه كما يتزين للغريب الذي يحب ان يراه في احسن هيئته» .

چنانکه در دیداری با بیگانه خود را می آرای، باید هنگامی که برادر مسلمانی به دیدار تو می آید در بهترین هیئت خود را بیارایی . (۱)

۲ - بهترین زینت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «احسن زينه الرجل السكينة مع ايمان» .

بهترین زینت مرد وقار و آرامش توأم با ایمان است . (۲)

۳ - زینت های باطنی

الف - سخاوت و اخلاق نیکو ؛

قال الصادق عليه السلام : «عليك بالسخاء و حسن الخلق فانهما يزينا الرجل» .

سخاوت و خوش خلقی را پیشه ساز که آن دو به شخصیت انسان زینت می دهند . (۳)

ب - زینت هم نشین ؛

قال علي عليه السلام : «زينه المصاحبه الاحتمال» .

زینت همنشینی و مصاحبت بردباری و تحمل است . (۴)

ج - زینت عبادت ؛

قال علي عليه السلام : «زينه العباده الخشوع» .

زینت عبادت خداوند خشوع است . (۵)

د - زینت ایمان ؛

قال علي عليه السلام : «زين الايمان طهاره السرائر و حسن العمل في الظواهر» .

زینت ایمان، پاکی باطن و نیکوکاری در آشکار است . (۶)

ه - زینت فقر و ثروت ؛

قال علي عليه السلام : «العفاف زينه الفقر و الشكر زينه الغنى و الصبر زينه البلاء و التواضع زينه الحسب و الفصاحة زينه الكلام و العدل زينه الايمان...» .

عفت ورزیدن زینت تندرستی و شکرگزاری زینت ثروت و صبر زینت بلا- و فروتنی زینت حسب و فصاحت زینت سخن و عدالت زینت ایمان است. (۷)

۴- زینت حرام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الذهب والحريير لاناث ائمتي و حرام على ذكورها».

طلا و ابریشم برای زنان ائمت من است و بر مردان حرام است.

ص: ۵۷۵

۱- (بحار ۷۶ / ۲۹۸)

۲- (بحار ۷۱ / ۳۳۷)

۳- (بحار ۶۸ / ۳۹۱)

۴- (غرر ۱ / ۴۲۶)

۵- (غرر ۱ / ۴۲۶)

۶- (غرر ۱ / ۴۲۹)

۷- (بحار ۷۸ / ۸۰)

حضرت رضا علیه السلام در تابستانی روی حصیر و در زمستان روی گلیم می نشست و لباس خشن در بر می کرد لکن هرگاه در میان مردم حضور می یافت خود را مزین می کرد .

«كان جلوس الرضا عليه السلام في الصيف على حصير و في الشتاء على مسح لبسه الغليظ من الثياب حتى اذا برز للناس تزین لهم» . (۱)

۱۲۲- رشد و سفاقت

آیات

۱- رشد در برابر گمراهی :

«لا اكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي» بقره، ۲۵۶

در قبول دین کراهتی نیست زیرا راه درست از راه انحرافی روشن شده است .

۲- قرآن کتاب رشد :

«يهدى الى الرشد فامنا و لن نشرك بربنا احدا» جن، ۲

(قرآن) به راه راست هدایت می کند پس ما به آن ایمان آورده ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نمی دهیم .

۳- طاغوت (فرعون) مدعی رشد :

«قال فرعون ما اريكم الا ما اري و ما اهديكم الا سبيل الرشاد» مؤمن، ۲۸

فرعون گفت من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی دهم و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی کنم .

اما قرآن کریم ادعای دروغ فرعون را رد کرده و می فرماید کار او به سوی رشد نخواهد بود:

ص: ۵۷۶

«فاتبعوا امر فرعون و ما امر فرعون برشید» هود، ۹۸

از فرمان فرعون پیروی کردند در حالی که فرمان فرعون مایه رشد و نجات نبود .

۴ - حضرت ابراهیم علیه السلام نمونه رشد :

«و لقد اتینا ابراهیم رُشدَه من قبل و کُنّا به عالمین» انبیاء، ۵۱

ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم و از شایستگی او آگاه بودیم .

قرآن کریم در یک جا از تبعیت از ملت ابراهیم ستایش می کند و می گوید چنین کسی دارای بهترین دین خواهد بود :

«و من احسن دیناً ممن اسلم وجهه لله و هو محسن و اتبع مله ابراهیم حنیفاً» نساء ۱۲۵

در جای دیگر می فرماید هر کس از ملت و آئین ابراهیم اعراض کند سفیه خواهد بود:

«و من یرغب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه» بقره، ۱۳۰

جز افراد سفیه و نادان چه کسی از آیین ابراهیم به آن پاکی و درخشندگی روی گردان خواهد شد .

۵ - راه رشد: ایمان و سؤال از خداوند :

«و اذا سألك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه الداع اذا دعان فلیستجیوالی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون» بقره، ۱۸۶

و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند بگو من نزدیکم دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند پاسخ می گویم پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند و به مقصد برسند .

۶ - نشانه های رشدیافتگان :

«و لكن الله حبیب الیكم الایمان و زینة فی قلوبكم و كره الیكم الكفر و الفسوق و العصیان اولئك هم الراشدون» حجرات، ۷

ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده و به عکس کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافتگانند .

۷ - مصادیق سفهاء :

الف - فرزند کشی:

«قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفهاً بغیر علم» انعام، ۱۴۰

به یقین آنها که فرزندان خود را از روی نادانی کشتند گرفتار خسران شدند .

ص: ۵۷۷

ب - اعتراض کنندگان به حکم الهی:

«یهودیهای که به جریان تغییر قبله اعتراض کردند:

«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْتَهُمْ عَنِ الْقِبْلَةِ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا» بقره، ۱۴۲

به زودی سبک مغزان از مردم می گویند چه چیز آنها را از قبله ای که بر آن بودند بازگردانید .

ج - منافقان:

«إِلَّا أَنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ» بقره، ۱۳

بدانید اینها (منافقان) همان ابلهانند ولی نمی دانند .

روایات

۱ - پذیرفتن رشد مایه ی رحمت

قال علی علیه السلام: «رحم الله امرء سمع حكماً فوعى و دعى الى رشاد فدنا» .

خداوند رحمت کند کسی را که حکمی یا حکمتی بشنود و بگوش بگیرد و چون به راستی و درستی دعوت می شود اجابت کند و نزدیک گردد. (۱)

۲ - میل به رشد نشانه زیرکی

سئل زید بن صوحان عن علی علیه السلام ای الناس اکیس؟ قال من ابصر رشده من غیة فمال الی رشده .

زید بن صوحان از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید کدامیک از مردم زیرک تر است؟ فرمود آنکه راه راست خود را از گمراهی بشناسد و به راه راست میل کند . (۲)

۳ - هدایت به رشد

قال علی علیه السلام: «اخوك في الله من هداك الى الرشاد و نهاك عن الفساد و اعانك على اصلاح المعاد» .

برادر تو در راه خدا کسی است که تو را به راه درست راهنمایی کند و از فساد بازدارد و بر اصلاح معاد تو را کمک کند . (۳)

١- (نهج البلاغه خطبه ١٧٦)

٢- (امالي صدوق ٣٥٣)

٣- (غرر ١ / ٨١)

قال علی علیه السلام: «هلک من لیس له حکیم یرشده و ذلّ من لیس له سفیه یعضده».

هرکس حکیمی که او را به راستی بخواند نداشته باشد هلاک می شود و کسی که پشتیبان نادانی نداشته باشد ذلیل گردد.

(۱)

۵ - جدال نکردن با بی خرد

قال الصادق علیه السلام: «لا تمارینّ حلیماً و لا سفیهاً فانّ الحلیم یقلیک و السفیه یؤذیک».

با شخص بردبار و بی خرد جدال مکن زیرا بردبار دشمنت گردد و بی خرد به تو آزار رساند.

۶ - عدم معاشرت با بی خردان

قال علی علیه السلام: «من داخل السفهاء حُقّر» .

هرکس با بی خردان معاشرت کند تحقیر شود. (۲)

نکته:

گاهی باید از شخص بی خرد اعراض کرد و گاهی باید با او برخورد تند کرد، این موضوع بستگی به شرایط دارد که کدامیک سودمندتر خواهد بود. لذا در بیانی امام صادق علیه السلام می فرماید: از معارضه با سفیه روی گردان و از پاسخ گفتن به او خودداری کن تا یاوران تو زیاد شوند. «قابل السفیه بالاعراض عنه و ترک الجواب یکن الناس انصارک». (۳)

و در بیانی حضرت علی علیه السلام می فرمایند: بی خرد و سفیه را تنها سخن تلخ رو به راه می آورد. «لا یقوم السیفیه الا مرّ

الكلام». (۴)

ص: ۵۷۹

۱- (بحار ۷۵ / ۱۵۹)

۲- (غرر ۵ / ۱۸۱)

۳- (بحار ۶۸ / ۴۲۲)

۴- (غرر ۶ / ۴۰۹)

آیات

۱ - تأمین نیاز فقرا :

«أما الصدقات للفقراء والمساكين و...» توبه، ۶۰

زکات ها مخصوص فقرا و مساکین است .

۲ - انفاق به فقیران آبرومند :

«و ما تنفقوا من خیر یوف الیکم و انتم لا تظلمون للفقراء الذین احصروا فی سبیل اللّٰه لا یتطیعون ضرباً فی الارض یتحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف...» بقره، ۲۷۳

(انفاق شما مخصوصاً باید) برای نیازمندی باشد که در راه خدا در تنگنا قرار گرفته اند (و توجه به آیین خدا آنها را از وطن های خویش آواره ساخته و شرکت در میدان جهاد به آنها اجازه نمی دهد تا برای تأمین هزینه زندگی دست به کسب و تجارت بزنند) نمی تواند مسافرتی کنند (و سرمایه ای بدست آورند) و از شدت خویشتن داری افرا نا آگاه آنها را بی نیاز می پندارند .

۳ - ترس نداشتن از فقر به هنگام ازدواج :

«ان یتکونوا فقراء یتغنیهم اللّٰه من فضله و اللّٰه واسع علیم» نور، ۳۲

اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد خداوند گشایش دهنده و آگاه است .

۴ - رسیدگی به نیاز فقرا از اوصاف ابرار :

«.. و اتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین» بقره، ۱۷۷

و مال (خود) را با همه علاقه ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان انفاق می کند .

۵ - پیامد کمک نکردن به فقرا :

«ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین و لم نک نطمع المسکین...»

مدثر ۴۲ - ۴۴

چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟ می گویند ما از نماز گزاران نبودیم و اطعام مستمند نمی کردیم .

روایات

۱ - فقر عامل صلاح دین

فی الحدیث القدسی: «و ان من عبادى من لا یصلحه الا الفقر ولو اغنیته لافسده ذلك».

به درستی که برخی از بندگان را جز تهیدستی اصلاح نمی کند و اگر او را ثروتمند کنم ثروت او را به فساد می کشاند. (۱)

۲ - فقر نشانه ی محبت خداوند

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ان الله تعالى يحب المؤمن اذا كان فقيراً متعففاً».

به درستی که خداوند مؤمنی را دوست دارد زمانی که تهیدست و دارای عفت نفس باشد .

(۲)

۳ - سرزنش خانواده به دلیل فقر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يأتى على الناس زمان يكون هلاك الرجل على يد زوجته و ابويه و ولده يعيرونه بالفقر و يكلفونه ما لا يطيق فيدخل المداخل التي يذهب فيها دينه فيهلك».

زمانی بر مردم بیاید که هلاکت انسان بوسیله همسر و پدر و مادر و فرزندان او صورت پذیرد زیرا او را به خاطر فقر سرزنش می کنند و او را به کارهایی که طاقت آن را ندارد وادار می کنند و به همین جهت انسان دین خود را از دست می دهد و هلاک می شود. (۳)

۴ - تکریم از فقیر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من اكرم فقيراً مسلماً لقي الله يوم القيامة و هو عنه راض».

کسی که از فقیری پذیرایی کند و او را گرمی بدارد در روز قیامت خداوند را ملاقات می کند در حالی که از او خشنود

١- (بحار/٢٨٤/٥)

٢- (كنز العمال/٤٨٦/٦)

٣- (محجۀ البيضاء / ٣ / ٥٧)

٤- (امالي صدوق / ٤٢٩)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من اهان فقيراً مسلماً من اجل فقره و استخف بحقه فقد استخف بحق الله...».

کسی که به فقیر مسلمانی به خاطر فقرش توهین کند و حق او را سبک بشمارد حق خداوند را سبک شمرده است . (۱)

۶ - سهم فقرا در اموال ثروتمندان

عن ابى عبدالله عليه السلام: «ان الله عزّ و جلّ فرض للفقراء فى مال الاغنياء ما يسعهم ولو علم انّ ذلك لا يسعهم لزادهم...»

خداوند لازم نموده در ثروت ثروتمندان چیزی را که نیاز فقرا را تأمین کند و اگر خداوند می دانست که فقرا بدینوسیله تأمین نمی شوند آن را زیاد می کرد . (۲)

۷ - ورود فقرا به بهشت پیش از ثروتمندان

قال النبى صلى الله عليه وآله وسلم: «يدخل الفقراء المؤمنین الجنة قبل اغنيائهم بيوم مقداره الف عام».

فقیران از مؤمنان پیش از ثروتمندان به یک روزی که اندازه آن هزار سال است وارد بهشت می شوند .

(۳)

۸ - سختی فقر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اوحى الله الى ابراهيم فقال يا ابراهيم! خلقتك و ابتليتك بنار نمرود فلو ابتليتك بالفقر و رفعت عنك الصبر فما تصنع؟ قال ابراهيم عليه السلام يا ربّ الفقر اشدّ من نار نمرود».

خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی کرد که ای ابراهیم تو را آفریدم و به آتش نمرود آزمایش کردم پس اگر تو را به خاطر فقر آزمایش می کردم و صبر را از تو برمی داشتم چه می کردی؟ عرضه داشت: پروردگارا! فقر شدیدتر از آتش نمرود است . (۴)

۹ - عوامل و اسباب فقر

۱ - کار نکردن

قال على عليه السلام: «من لم يصبر على كده صبر على الافلاس».

کسی که بر زحمت کار و تلاش صبر نکند بر بی پولی باید صبر کند . (۵)

١- (بجار / ٧٣ / ٣٦٢)

٢- (بجار/١٩/٩٦)

٣- (كنز العمال / ٦ / ٤٧٧)

٤- (بجار / ٧٢ / ٤٧)

٥- (غرر الحكم / ٣٩٤)

۲ - اظهار فقر ۳ - اسراف و تبذیر ۴ - عدم اعتدال در زندگی

۵ - تقاضا از مردم ۶ - گناه ثروتمندان ۷ - کم فروشی ۸ - سوء تدبیر

۹ - سخنان بیهوده ۱۰ - کسب حرام ۱۱ - بر نیاوردن حاجت نیازمند ۱۲ - نفرین به فرزند . (۱)

نکته:

نکوهش از فقر؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «كاد الفقر ان یکون کفراً». (۲)

ستایش از فقر؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «الفقر فخری». (۳)

الف - در جمع بین این دو روایت می توان گفت: فقری که مذموم است فقری است که انسان فاقد حداقل مخارج روزانه باشد و انسان بر اثر گرسنگی در خطر گناه قرار بگیرد، و فقر ممدوح فقری است که انسان به اندازه ی کفاف داشته باشد که بتواند به وسیله ی آن زندگی خود را اداره کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «اللهم ارزق محمداً و آل محمد الکفاف». (۴)

ب - نکته ی دیگر این که فقری که از آن مذمت شده است، فقر دینی و معنوی است؛ قال علی علیه السلام: «فقر النفس شرّ الفقر». (۵)

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «الفقر فقر القلب». (۶)

قال الصادق علیه السلام: «الفقر الموت الاحمر» و قلت لابی عبدالله الفقر من الدینار و الدرهم؟ فقال علیه السلام: «لا، ولكن من الدین» و فقری که از آن مدح شده فقر به سوی خداوند است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به خداوند عرض می کند: «اللهم اغنی بالافتقار الیک و لا تفقرنی بالاستغناء عنک». (مفرادات راغب)

اشاره

الف - هشام بن سالم گوید: هنگامی که تاریکی شب همه جا را فرا می گرفت امام صادق علیه السلام ابنانی از طعام و نان و پول به دوش می گرفت و در خلوت شب به در خانه نیازمندان و فقراء مدینه می رفت و بین آنان تقسیم می نمود بدون اینکه امام را

ص: ۵۸۳

۱- (تحف العقول ۷۵ - وسائل الشیعه ۶ / ۴ - بحار ۱۰۴ / ۹۹)

۲- (کافی ۲ / ۳۰۷)

٣- (سفينه البحار / ٦ / ١٣١)

٤- (كافى / ٢ / ١١٤)

٥- (غرر الحكم / ٦٥٤٧)

٦- (بحار / ٧٢ / ٥٦)

بشناسند. پس از رحلت امام صادق علیه السلام فقرا متوجه شدند که آن حضرت به آنان کمک می کرده است که دیگر کمکی به آنها نشد. (۱)

ب - تکریم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از فقیر؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به هنگامی که وارد مدینه شدند به منزل ابی ایوب انصاری وارد شدند که از همه ی مردم فقیرتر بود؛ ... و لم یکن بالمدينه افقر من ابی ایوب لَمَّا نزل به النبی صلی الله علیه وآله وسلم . (۲)

ص: ۵۸۴

۱- (وسائل، چاپ قدیم ۱/۱۱۵)

۲- (سفینه البحار / ۱ / ۱۹۳)

فصل پنجم: معارف

اشاره

ص: ۵۸۵

آیات

۱- مایه هدایت مردم :

«شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدى للناس و بينات من الهدى والفرقان»

بقره، ۱۸۵

(روزه در چند روز معدود) ماه رمضان است، ماهی که قرآن کریم برای هدایت مردم و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده است .

۲- مایه هدایت پرهیزکاران :

«لا ريب فيه هدى للمتقين» بقره، ۲

شک در آن (قرآن) راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است .

جمع بین این دو آیه شریفه آن است که قرآن برای همه مردم مایه هدایت است و لکن پرهیزکاران از هدایت قرآن بهره مند می شوند .

۳- بیانگر همه چیز :

«تبیاناً لكل شیء» نمل، ۸۹

(قرآن) بیانگر همه چیز است .

۴- شکست ناپذیر :

«لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» فصلت، ۴۲

که هیچگونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن (قرآن) نمی آید .

۵- جداکننده حق از باطل :

«تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده» فرقان، ۱

زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد .

۶ - بهترین سخن :

«اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» زمر، ۲۳

خداوند بهترین سخن را نازل کرده است .

۷ - مایه اندرز برای متقین :

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» آل عمران، ۱۳۸

این بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرز است برای پرهیزکاران .

۸ - مایه بشارت برای مؤمنان :

«هُدًى وَ بَشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ» بقره، ۹۷

(قرآن) هدایت و بشارت است برای مؤمنین .

۹ - مایه انذار :

«وَ اَوْحَى اِلَىٰ هٰذَا الْقُرْآنِ لِانذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ» انعام، ۱۹

این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می رسد بیم دهم .

۱۰ - مایه شفاء و رحمت :

«وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» اسراء، ۸۲

از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان نازل می کنیم .

۱۱ - کتاب پربرکت :

« وَ هٰذَا كِتَابٌ اَنْزَلْنَاهُ مَبْرُكًا» انعام، ۹۲

این کتابی است که ما آن را نازل کردیم، کتابی است پر برکت .

۱۲ - کتاب نور و آشکار :

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُّبِينٌ» مائده، ۱۵

و آری از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد .

۱۳ - کتاب خیر :

«و قیل للذین اتقوا ماذا انزل ربکم قالوا خیراً» نخل، ۳۰

(و هنگامی که) به پرهیزکاران گفته می شد پروردگار شما چه چیز نازل کرده می گفتند، خیر و سعادت را نازل کرده است .

ص: ۵۸۸

۱۴ - کتاب بزرگ :

«و لقد اتيناك سبعاً من المثاني و القرآن العظيم» حجر، ۸۷

ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم .

۱۵ - کتاب مجید :

«ق و القرآن المجید» ق، ۱

سوگند به قرآن مجید (که قیامت و رستاخیز حق است) .

۱۶ - کتاب کریم :

«انه لقرآن کریم» واقعه، ۷۷

که آن قرآن کریم است .

۱۷ - کتاب آسان :

«لقد یسرنا القرآن للذکر» قمر، ۱۷

ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم .

۱۸ - کتاب سنگین :

«أنا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً» مزمل

چراکه ما به زودی سخنی سنگین به تو القاء خواهیم کرد .

روایات

۱ - برترین ذکر

قال علی علیه السلام : «افضل الذکر القران تشرح الصدور و تنیر السرائر» .

برترین یاد خدا قرآن است که سینه ها به وسیله آن گشاده و باطن ها بدان نورانی می شود .

عن ابي عبد الله عليه السلام : «القران عهد الله الى خلقه فقد ينبغي للمسلم ان ينظر في عهده و ان يقرء منه في كل يوم خمسين آيه» .

ص: ٥٨٩

١- (غرر ١ / ٢٠٢)

قرآن پیمان خدا با خلق اوست و سزاوار است که مسلمان به عهدنامه خدا بنگرد و در هر روز پنجاه آیه آن را قرائت کند. (۱)

۳- وسیله بی نیازی

قال علی علیه السلام: «واعلموا انه ليس على احد بعد القران من فاقه و لا لاحد قبل القران من غنى فاستشفوا من ادوائكم و استعينوا به على لاوائكم».

بدانید که هیچکس را پس از قرآن تنگدستی نباشد و احدی پیش از قرآن بی نیازی ندارد برای دردهای خود از قرآن درمان بگیرد و برای گرفتاری های خویش از آن کمک بجوید. (۲)

۴- حیات بخش جان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا بنى لا تغفل عن قرائه القران فان القران يحيى القلب و ينهى عن الفحشاء و المنكر».

پیامبر فرمود ای پسر از قرائت قرآن کریم غفلت مکن که قرآن دل ها را زنده می کند و از کارهای فحشا و نادرست باز می دارد.

۵- هدایتگری

قال علی علیه السلام: «واعلموا ان هذا القران هو الناصح الذى لا يغش و الهادى الذى لا يضل».

و بدانید که این قرآن خیرخواهی است که فریب ندهد و هدایتگری است که گمراه نمی کند.

(۳)

۶- از بین برنده ترس

قال السجّاد علیه السلام: «لو مات من بين المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان يكون القران معى».

اگر همه مردم که در میان شرق و غرب عالم زندگی می کنند بمیرند و قرآن کریم با من باشد احساس وحشت نمی کنم. (۴)

ص: ۵۹۰

۱- (نورالثقلین ۴۰ / ۱۴)

۲- (بحار ۸۹ / ۲۴)

۳- (نهج البلاغه خطبه ۱۷۶)

شخصی آمد خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تا قرآن را بیاموزد، حضرت سوره زلزال را به او تعلیم دادند تا رسیدند به آیه «فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره» او گفت همین مرا کافی است و از خدمت پیامبر مرخص شد. حضرت فرمودند او فقیه برگشت .

(۱)

۱۲۵- ویژگی های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

آیات

۱ - حریص بر هدایت مردم:

«لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم» توبه، ۱۲۸

به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت است و اسرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤف و مهربان است .

۲ - عدم نزول عذاب با وجود پیامبر :

«ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم» انفال، ۳۳

ولی (ای پیامبر) تا تو در میان آنها هستی خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد.

۳ - خلق عظیم :

«انك لعلی خلق عظیم» قلم، ۴

تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری .

۴ - نعمت بزرگ در پرتو بعثت :

«لقد منّ الله علی المؤمنین اذ بعث فيهم رسولا» آل عمران، ۱۶۴

خداوند بر مؤمنان منت نهاد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت .

ص: ۵۹۱

۵ - صلوات خداوند و فرشتگان بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم :

«ان الله و ملائکته یصلون علی النبی» احزاب، ۵۶

خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند .

۶ - جهانی بودن رسالت :

«و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً» سبأ، ۲۸

و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پاداش های الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی.

۷ - گواه بر پیامبران:

«فکیف اذا جننا من کلّ امه بشهید و جننا بک علی هولاء شهیداً» نساء، ۴۱

حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی شاهد و گواهی بر اعمالشان می آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد .

۸ - عظمت شهر مکه در پرتو وجود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم :

«لا اقسم بهذا البلد و انت حلّ بهذا البلد» بلد، ۲

قسم به این شهر مقدّس (مکه) شهری که تو در آن ساکنی .

۹ - رفعت مقام پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم :

«الم نشرح لک صدرک و رفعنا لک ذکرک» الم نشرح، ۴

آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم و آوازه تو را بلند نساختیم .

۱۰ - پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم الگوی مؤمنان :

«لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» احزاب، ۲۱

مسئلاً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود .

۱۱ - جلب رضایت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم :

«و لسوف یعطیک ربّک فترضی» ضحی، ۵

و به زودی پروردگارت آنقدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی .

۱۲ - سفر معراج پیامبر علیه السلام :

«سبحان الذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصى» اسراء، ۱

ص: ۵۹۲

پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را پربرکت ساخته ایم برد .

۱۳ - عصمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مرحله دریافت وحی :

«وَأَنْتَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» نمل، ۶

به یقین این قرآن از سوی حکیم و دانایی بر تو القاء می شود .

۱۴ - عصمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مرحله نگهداری وحی :

«سَنَقْرَأُكَ فَلَا تَنْسَى» اعلی، ۶

ما به زودی (قرآن را) بر تو می خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد .

۱۵ - عصمت پیامبر علیه السلام در مرحله تعلیم وحی :

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» نجم، ۱-۳

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست .

روایات

۱ - یاد خداوند؛ «لا یقوم و لا یجلس الا علی ذکر الله».

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نمی ایستاد و نمی نشست مگر آنکه به یاد خدا بود .

۲ - حق گویی؛ «و لا یقول فی الغضب و الرضا الا الحق - ینفذ الحق و ان عاد ذلک بالضرر علیه او اصحابه».

در حال غضب و رضا جز حق سخن نمی گفت و به حق پایبند بود گرچه به ضرر خود یا اصحابش بود .

۳ - شرح صدر؛ «اوسع الناس صدراً».

شرح صدر او از همه مردم گسترده تر بود .

۴ - سلام به کودکان؛ «یمّر علی الصبیان فیسلم علیهم».

به کودکان که برخورد می کرد، سلام می کرد .

۵ - اجابت دعوت؛ «يجيب دعوه الحر و العبد».

دعوت آزاد و بنده را می پذیرفت .

ص: ۵۹۳

۶ - پذیرفتن هدیه؛ «يقبل الهدیه و لو انها جرعه لبن و يكافی ء علیها».

هدیه را قبول می کرد گرچه جرعه ای از شیر بود و جبران می کرد .

۷ - عیادت مریض؛ «يعود المرضی فی اقصى المدینه».

در دورترین نقطه شهر به عیادت بیماران می رفت .

۸ - تشییع جنازه؛ «يشهد الجنائز».

به تشییع جنازه ها می رفت .

۹ - ایثار؛ «لم يشبع من خبز برّ ثلاثه ايام متوالیه حتی لقی الله تعالی ایثاراً علی نفسه لا فقراً و لا بخلاً».

در سه روز پشت سر هم از نان گندم سیر نشد، به خاطر ایثار به دیگران، نه از روی بخل تا اینکه خداوند متعال را ملاقات کرد .

۱۰ - علاقه به عطر و بوی خوش؛ «يحب الطیب و لم یکن فی طریقہ فیتبعه احد الا عرف انه قد سلک من طیب عرفه».

علاقه به عطر داشت و مردم هرگاه بوی عطر را در راهی استشمام می کردند می فهمیدند پیامبر از آن راه عبور کرده است .

۱۱ - مزاح و تبسم؛ «يمزح و لا یقول الا حقاً و یضحک من غیر قهقهه».

شوخی می کرد و سخنی جز حق نمی گفت و بدون قهقهه می خندید .

۱۲ - مهمانی؛ «اذا دخل منزلاً قعد فی ادنی المجلس الیه حین یدخل».

هرگاه داخل منزلی می شد در پایین ترین محل می نشست .

۱۳ - سخن گفتن؛ «اذا حدّث بحديث تبسم فی حدیثه».

هرگاه سخنی می گفت در سخن گفتنش تبسم می کرد .

۱۴ - نگاه کردن؛ «یقسم لحظاته بین اصحابه فی نظر الی ذا والی ذا بالسویّه - لا یثبت بصره فی وجه احد».

نگاه خود را در میان اصحابش تقسیم می کرد، گاهی به فردی نگاه می کرد و گاهی به فردی دیگر و نگاه خود را به فرد

خاصی ثابت نگه نمی داشت .

۱۵ - خوابیدن؛ «ینام علی الحصر».

روی حصر می خوابید .

۱۶ - عدم انتظار از احترام؛ «اصحابه لا يقومون لما عرفوا من كراهته لذلك».

اصحابش در برابر او نمی ایستادند، زیرا می دانستند پیامبر از این کار کراهت دارد.

۱۷ - استقبال از مهمان؛ «لا يجلس اليه احد و هو يصلي الا خفف صلاته و اقبل عليه».

هرگاه پیامبر در حال نماز بود و شخصی به او مراجعه می کرد، نماز خود را کوتاه می کرد و به او توجه می کرد .

۱۸ - تواضع؛ «اشد الناس تواضعاً - اسكتهم في غير كبر. يخفض النعل يرقع الثوب يحلب الشاه يطحن مع الخادم اذا اعيى».

تواضع او از همه بیشتر بود. بدون اینکه کبر بورزد از همه ساکت تر بود. کفش و لباس خویش را وصله می زد، بز را می دوشید و هرگاه خدمتگذار خسته می شد، به خادم منزل در آرد کردن گندم کمک می کرد .

۱۹ - پذیرفتن عذر؛ «يقبل معذره المعتذر اليه».

عذر شخص عذر آورنده را می پذیرفت .

۲۰ - بر آوردن نیاز مردم؛ «ما يأتيه احد حراً كان او عبداً او امه الا قام في حاجته».

نیازمندان که به او مراجعه می کردند چه آزاد و چه بنده و چه کنیز، به نیاز آنها رسیدگی می کرد .

۲۱ - تحمل گرسنگی؛ «يعصب الحجر على بطنه من الجوع».

از گرسنگی به شکم خود سنگ می بست .

۲۲ - مجالست با مستمندان؛ «يجالس الفقراء ويؤاكل المساكين. لا يحقر مسكيناً لفقره و زمانته».

با تهیدستان و مساکین می نشست و به خاطر فقر آنها را تحقیر نمی کرد .

۲۳ - حفظ زبان؛ «يخزن لسانه الا فيما يعنيه. طويل السكوت لا يتكلم في غير حاجه».

زبان خود را جز در آنچه که قصد داشت حفظ می کرد، سکوت او طولانی بود و در غیر مورد نیاز سخن نمی گفت .

۲۴ - خرید برای منزل؛ «لا یمنعه الحیاء ان یحمل بضاعته من السوق الی اهله».

خجالت مانع او نمی گشت از اینکه متاعی را از بازار به سوی منزل ببرد .

۲۵ - آغاز به مصافحه؛ «اذ لقی احداً من اصحابه بدأه بالمصافحه».

هرگاه با کسی ملاقات می کرد آغاز به دست دادن می نمود .

۲۶ - عدم خطا؛ «لا یزل و لا یخطئ فی شیء مما یشوس به الخلق».

در رهبری مردم گرفتار لغزش و اشتباه نگشت .

۲۷ - بردباری؛ ۲۸ - شجاعت؛ ۲۹ - عدالت؛ ۳۰ - حیا و عفت

۳۱ - سخاوت؛ «کان صلی الله علیه وآله وسلم احلم الناس، اشجع الناس، اعدل الناس، اعفّ الناس، اسخی الناس».

پیامبر بردبارترین، شجاع ترین، عادل ترین، عقیف ترین و سخاوتمندترین مردم بود .

[\(۱\)](#)

انس گوید: بر پیامبر وارد شدم، فرمود: اجل من نزدیک شده و علاقه من به لقاء الهی فراوان است. سپس فرمود: راحتی مؤمن ملاقات پروردگار است بعد حضرت گریه نمود. عرض کردم: چرا گریه می کنید؟ فرمود: به خاطر آنچه که بعد از من بر امتم نازل می گردد عرض کردم چه چیز بر امت وارد می شود؟ فرمود: هوی پرستی، قطع رحم، علاقه به مال و اظهار بدعت. [\(۲\)](#)

ص: ۵۹۶

۱- (بحار / ۱۶ / ۱۵۰ - ۲۲۶؛ محجه البیضاء / ۴ / ۱۲۳ - ۱۶۲)

۲- (مستدرک / ۲ / ۶۴).

آیات

۱ - کعبه نخستین خانه برای مردم :

«انّ اوّل بیت وضع للناس للذی بیکهّ مبارکاً و هدی للعالمین» آل عمران، ۹۶

نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد همان است که در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است .

۲ - نشانه های خداوند در مسجدالحرام :

«فیه ایات بینات مقام ابراهیم» آل عمران، ۹۷

در آن نشانه های روشن (از جمله) مقام ابراهیم است .

۳ - امنیت خانه کعبه :

«و من دخله کان امنّاً» آل عمران، ۹۷

هر کس داخل آن (خانه خدا) شود در امان خواهد بود .

۴ - کعبه محل قیام :

«جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس» مائده، ۹۷

خداوند کعبه بیت الحرام را وسیله ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داد.

۵ - طهارت خانه کعبه :

«و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل ان طهّرا بیتی للطائفین و العاکفین و الرکع السجود» بقره، ۱۲۵

ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاک و پاکیزه کنید .

۶ - آزادی خانه کعبه از هر نوع مالکیت :

«و لیطوفوا بالبیت العتیق» حج، ۲۹

و بر گرد خانه گرامی کعبه طواف کنند .

ص: ۵۹۷

۷- کعبه محل اجتماع و امنیت مردم :

«و اذ جعلنا البيت مثابة للناس و اماناً» بقره، ۱۲۶

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم .

۸- مسجد الحرام محلّ مساوات :

«و المسجد الحرام الذى جعلناه للناس سواء العاكف فيه و الباد» حج، ۲۵

و از مسجد الحرام که آن را برای همه مردم برابر قرار دادیم چه کسانی که در آنجا زندگی می کنند یا از نقاط دور وارد می شوند .

۹- عظمت و حرمت خانه کعبه :

«و من یرد فیه بالحد بظلم نُذقه من عذاب الیم» حج، ۲۵

و هر کس بخواد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم بزند ما از عذابی دردناک به او می چشانیم .

روایات

۱- نگاه به کعبه

الف - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «النظر الى الكعبة عبادة» .

نگاه به کعبه عبادت است. (بحار ۹۶ / ۶۰)

ب - قال الباقر عليه السلام : «من نظر الى الكعبة عارفاً بحقها غفر له ذنبه و كُفى ما اهمه» .

هر کس به کعبه نظر کند در حالی که حق کعبه را بشناسد، گناهانش آمرزیده و مهماتش کفایت شده باشد. (۱)

۲- طواف دور کعبه

قال الصادق عليه السلام : «ان لله عزوجل حول الكعبة عشرين و مائة رحمه منها ستون للطائفين و اربعون للمصلين و عشرون للناظرين» .

همانا که خداوند در اطراف کعبه یکصد و بیست رحمت دارد، شصت رحمت خاص طواف کنندگان و چهل رحمت ویژه نماز گزاران و بیست رحمت برای نظر کنندگان است . (۲)

١- (بحار ٩٦ / ٦٥)

٢- (بحار ٩٦ / ٦١)

۳ - عِلَّتْ نَامِغْدَارِي كَعْبَه بَه بِيْت عَتِيْق

قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَنَّ سَمِيَّ الْعَتِيْقَ لِأَنَّهُ بِيْت عَتِيْقٍ مِنَ النَّاسِ وَ لَمْ يَمْلِكْهُ أَحَدٌ» .

كعبه بيت العتيق ناميده شد از آن جهت كه آزاد از مالكيٲ مردم است و هيچ فردي مالك آن نشده و نخواهد شد .

۴ - نِمَازُ دَر مَسْجِدِ الْحَرَامِ

قال الباقِر عليه السلام: «صَلَوُهُ فِي مَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ الْفِ صَلَوَةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ» .

نماز در مسجد الحرام برتر از صدهزار نماز در ساير مساجد است . (۱)

۵ - جَانِ دَادِنِ دَر مَسْجِدِ الْحَرَامِ

قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي ذَرٍّ: ... وَ مِنْ مَاتَ فِي حَرَمِ اللهِ آمَنَهُ اللهُ مِنَ الْفِرْعِ الْاَكْبَرِ وَ ادْخَلَهُ الْجَنَّةَ» .

هر كس در حرم خدا بميرد، خداوند او را از فرع اكبر ايمن سازد و او را وارد بهشت مي كند .

(۲)

امام سجاد عليه السلام در طواف وقتی كه به ملترزم مي رسيد عرضه مي داشت: خداوندا گناهان من زياد و رحمت تو زيادتر است، اي كسي كه خواسته مبعوض ترين خلق خود را مستجاب كردي، زماني كه شيطان مهلت خواست به او مهلت دادی، دعای من را نيز مستجاب كن .

«يا من استجاب لا بغض خلقه اذ قال انظرنی الی یوم یبعثون استجب لی» .

(۳)

ص: ۵۹۹

۱- (ثواب الاعمال ۱۲۷)

۲- (جامع احاديث الشيعة ۱۰ / ۱۰۸)

۳- (بحار ۹۹ / ۱۹۶)

آیات

۱- زنده بودن در نزد خدا :

«و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل اللّٰه اموات بل احياء و لكن لا تشعرون» بقره، ۱۵۴

و به آنها که در راه خدا کشته می شوند مرده نگوئید بلکه آنان زنده اند ولی شما نمی فهمید .

۲- بهره مندی از رزق خدا در عالم برزخ :

«و لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل اللّٰه امواتاً بل احياء عند ربّهم یرزقون»

ال عمران، ۱۶۹

(ای پیامبر) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند .

۳- پاداش شهیدان :

الف - تکفیر گناهان و ورود به بهشت ؛

«والذین هاجروا و اخرجوا من ديارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لا کفرنّ عنهم سیئاتهم و لادخلنّهم جنّات...» ال عمران

۱۹۵

آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند به یقین گناهانشان را می بخشم و آنها را در باغهای بهشتی وارد می کنم .

ب - بهره مندی از پاداش بزرگ ؛

«و من یقاتل فی سبیل اللّٰه فیقتل او یغلب فسوف نؤتیه اجراً عظیماً» نساء، ۷۴

و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

ص: ۶۰۰

۱ - کرامت در پرتو شهادت

قال علی علیه السلام: «انَّ أكرم الموت القتلى».

به درستی که گرامی ترین مرگ کشته شدن در راه خداست. (۱)

۲ - شهادت بهترین مرگ

قال علی علیه السلام: «ان أفضل الموت القتلى».

همانان برترین مرگ کشته شدن در راه خدا است. (۲)

۳ - شهادت بالاترین نیکی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «فوق كل ذي برٍّ حتى يقتل الرجل في سبيل الله فاذا قتل في سبيل الله فليس فوقه برٌّ».

برتر از هر نیکی نیکی ای است تا آنکه شخص در راه خدا کشته شود که در این صورت هیچ نیکی بالاتر از آن نیست. (۳)

۴ - درخواست شهادت از خداوند

قال زين العابدين عليه السلام: «حمداً نسعد به في السعداء من اوليائه و نصير به في نظم الشهداء بسيوف اعدائه».

خدایا تو را حمد می کنم که به وسیله آن سعادت یابم و از سعادت‌مندان اولیاء تو گردم و به وسیله شمشیرهای دشمنان در سلک شهیدان واقع شوم. (صحیفه / دعای اول)

۵ - عدم رنج برای شهید در قبر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لما سئل عن عدم افتنان الشهيد في القبر: كفى ببارقة السيوف على رأسه فتنه».

هنگامی که از امام سؤال شد که چرا شهید در قبر فشار نمی بیند، حضرت فرمود: برای او ضربت شمشیر کافی است. (۴)

۶ - پاداش شهادت برای دوستان حقیقی

قال زين العابدين عليه السلام: «من مات على موالاتنا في غيبه قائمنا اعطاه الله اجر ألف شهيد مثل شهداء بدر و احد».

١- (نهج البلاغه / خطبه ١٢٣)

٢- (وسائل / ١١ / ٨)

٣- (كافي / ٢ / ٣٤٨)

٤- (كنز العمال / ١١٤٧١؛ وسائل / ١١ / ٦)

کسی که بر دوستی ما در زمان غیبت قائم ما از دنیا برود خداوند پاداش هزار شهید را مانند شهیدان بدر و احد را به او عطا می کند . (۱)

۷ - امتیازات شهید

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «لشَّهيد سبع خصال من الله: اول قطره من دمه مغفور له كل ذنب و الثانيه يقع رأسه في حجر زوجته من الحور العين و الثالثه يكسى من كسوه الجنة و الرابعه تبندره خزنه الجنة بكل ريح طيبه ايهم يأخذه معه و الخامسه ان يرى منزله و السادسه يقال لروحه اسرح في الجنة حيث شئت و السابعه ان ينظر في وجه الله...».

از سوی خداوند برای شهید هفت خصلت ثابت است: اول اینکه به خاطر نخستین قطره از خون او (که بر زمین می رسد) همه گناهانش آمرزیده می شود، دوم سرش در دامن همسر او که از حورالعین است خواهد بود، سوم جامه بهشتی در تن او نماید، چهارم نگهبانان بهشت با بوهای خوب به او روی می آورند، پنجم جایگاه خود را در بهشت می بیند، ششم به روحش گفته می شود به هر جای بهشت خواهی تفریح کن، هفتم به نور وجه الهی می نگرد . (۲)

۸ - شهید مورد آمرزش الهی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «اول ما يُهراق من دم الشهيد يغفر له ذنبه كله ألا الدين».

اولین خونی که از شهید ریخته می شود تمام گناهان او آمرزیده می شود مگر دین (حق الناس).

(۳)

۹ - شهید و شفاعت از دیگران

قال علي عليه السلام : «... و يشفع الرجل منهم سبعين الف من اهل بيته و جيرانه...».

شهید از هفتاد هزار نفر از خانواده و همسایگان شفاعت می کند . (۴)

۱۰ - پاداش شهید فوق تصور و ادراک

قال علي عليه السلام : «... اذا زال الشهيد عن فرسه بطعنه او ضربه ... ابشر فان لك ما لا عين رأت و لا اذن سمعت و لا خطر على قلب بشر».

هنگامی که شهید از روی اسب به خاطر جراحت یا ضربت می افتد به او مژده می دهند و به او می گویند به درستی که برای تو است چیزی که هیچ چشمی ندیده و گوش نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است . (۵)

١- (بحار / ٨٢ / ١٧٣)

٢- (وسائل / ١١ / ١٠)

٣- (كنز العمال / ٤ / ٣٩٩)

٤- (بحار / ٩٧ / ١٢)

٥- (بحار / ٩٧ / ١٢)

الف - اشتیاق به شهادت؛ حضرت علی علیه السلام فرمود: «والذی نفس علیّ بیده لالف ضربه بالسیف اهون من موته واحده علی الفراش».

سوگند به کسی که جان علی در دست اوست هر آینه هزار ضربت شمشیر بر من آسان تر است از مردن در بستر . (۱)

ب - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «والذی نفسی بیده لوددت انی اقتل فی سبیل الله ثم احیا ثم اقتل ثم احیا ثم اقتل».

سوگند به کسی که جانم در دست اوست هر آینه دوست دارم در راه خدا کشته شوم سپس زنده شوم سپس کشته شوم سپس زنده شوم و بعد کشته شوم . (۲)

ج - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در باره ی شهیدان جنگ احد فرمود: آن ها را با همان خون هایشان و در لباس های خودشان دفن کنید؛ «زملوهم بدمائهم و ثيابهم».

(۳)

د - در جنگ احد حضرت علی علیه السلام جراحتهای فراوانی بر بدن او وارد شد و از اینکه یاران پیامبر به شهادت رسیدند و خود به شهادت نرسید، ناراحت گردید. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: «ابشر فانّ الشهاده من ورائک» بشارت باد بر تو را سرانجام شهید خواهی شد. سپس پیامبر فرمود: بگو بدانم در وقت شهادت چگونه خواهی کرد؟

علی علیه السلام فرمود: چنین موردی از موارد صبر نیست بلکه از موارد صبر بشارت و شکر امت لیس هذا من مواطن الصبر و لکن مواطنی البشری و الشکر. (۴)

ص: ۶۰۳

۱- (بحار / ۹۷ / ۴۰)

۲- (کنز العمال / ۴ / ۱۰۵۶۴)

۳- (وسائل / ۲/۷۰۱)

۴- (نهج البلاغه خطبه ۱۵۶)

آیات

«ستایش از انسان»

۱- کرامت و ارزش انسان :

«لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر» اسراء، ۷۰

ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب هایی راهوار) حمل کردیم .

۲- انسان کامل خلیفه خداوند :

«و اذ قال ربک للملائکه ائی جاعل فی الارض خلیفه» بقره، ۳۰

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت من روی زمین جانشینی قرار خواهم داد .

۳- انسان کامل مسجود ملائکه :

«و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا» بقره، ۳۱

و یاد کن هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنید همگی سجده کردند.

۴- انسان کامل معلم فرشتگان :

«و علّم آدم الاسماء کلّها... قال یا ادم انبئهم بأسمائهم فلما انبأهم بأسمائهم قال ألم اقل لکم ائی اعلم غیب السموات والارض و

اعلم ما تبءون و ما کنتم تکتمون» بقره، ۳۱

سپس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم آموختیم... فرمود ای آدم آنان را از این اسامی و اسرار این موجودات آگاه کن هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان ها و زمین را می دانم و نیز می دانم آنچه شما آشکار می کنید و آنچه پنهان می داشتید .

۵ - انسان امانتدار خداوند :

«أنا عرضنا الامانه على السموات و الارض و حملها الانسان» احزاب، ۷۲

ما امانت (تعهد، تکلیف و ولایت الهی) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم آنها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند اما انسان آن را بر دوش کشید .

۶ - انسان متعلم از جانب خداوند :

«عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» علق، ۵

به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد .

«الرحمن عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

خداوند رحمان قرآن را تعلیم فرمود .

۷ - انسان آفریده شده در بهترین ترکیب :

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» تین، ۴

که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم .

۸ - آفرین بر خالق انسان :

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» مؤمنون، ۱۴

پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است .

۹ - تسخیر جهان برای انسان :

«سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» جاثیه، ۱۳

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته .

«وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنَّجْمُ الْمُسَخَّرَاتُ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» نحل، ۱۲

او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت و ستارگان نیز به فرمان او مسخر شما شدند .

نکوهش از انسان

۱ - انسان موجودی ستم کار :

«ان الانسان لظلوم کفّار» ابراهیم، ۳۴

انسان ستمگر و ناسپاس است .

ص: ۶۰۵

۲ - انسان موجودی شتابزده :

«و كان الانسان عجولاً» اسراء، ۱۱

انسان همیشه عجول بوده است .

۳ - انسان موجودی مغرور :

«اذا انعمنا على الانسان اعرض و ناء بجانبه» اسراء، ۸۳

هنگامی که به انسان نعمت می بخشیم (از حق) روی می گرداند و متکبرانه دور می شود .

۴ - انسان اهل جدل :

«و كان الانسان اكثر شيئاً جدلاً» كهف، ۵۴

ولی انسان بیش از هر چیز به مجادله می پردازد .

۵ - انسان موجودی بخیل :

«قل لو اتمتملكون خزائن رحمة ربى اذا لامسكتم خشية الانفاق و كان الانسان قتوراً» اسراء، ۱۰۰

بگو اگر شما مالک خزائن پروردگار می بودید در آن صورت (به خاطر تنگ نظری) امساک می کردید مبادا انفاق مایه تنگدستی شما شود و انسان تنگ نظر است .

۶ - انسان موجدی نادان :

«و حملها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً» احزاب، ۷۳

اما انسان آن (امانت خدا) را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد .

۷- انسان موجودی حریص :

«انّ الانسان خلق هلوماً اذا مسه الشر جزوعاً و اذا مسه الخير منوعاً» معارج، ۱۹

به یقین انسان حریص و کم طاقت آفریده شده است هنگامی که بدی به او می رسد بی تابى می کند و هنگامی که خوبی به او می رسد مانع دیگران می شود (و بخل می ورزد) .

۸- انسان موجودی متمایل به گناه :

«بل یرید الانسان لیفجر امامه» قیامت، ۵

(انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند .

ص: ۶۰۶

۹ - انسان موجودی طغیانگر :

«ان الانسان لیطغی ان رأه استغنی» علق، ۶

چنین نیست که (شما می پندارید) به یقین انسان طغیان می کند از اینکه خود را بی نیاز ببیند .

۱۰ - انسان موجودی ناسپاس :

«ان الانسان لربّہ لکنود» عادیات، ۶

انسان در برابر نعمت های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است .

۱۱ - انسان در زیان :

«ان الانسان لفی خسر» عصر، ۳

انسان ها همه در زیانند .

۱۲ - نفرین و مرگ بر انسان :

«قتل الانسان ما اکفره» عبس، ۱۷

مرگ بر انسان چقدر کافر و ناسپاس است .

سؤال: جمع بین این دو دسته از آیات درباره ستایش و نکوهش از انسان چگونه است؟

پاسخ: آیاتی که سخن از ستایش انسان به میان آورده، ناظر به استعدادها و ویژگی های عالی انسان است و آیاتی که سخن از نکوهش انسان به میان آورده، صفات ناپسند و زشت انسان را در نظر گرفته است و از نظر قرآن کریم هر انسانی بالقوه دارای این دو استعداد می باشد.

«و نفس و ما سوّیها فالهمها فجورها و تقویها» الشمس، ۷ - ۸

قسم به جان آدمی به آنکس که آن را (آفریده و) منظم ساخته سپس فجور و تقوی (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است .

تا انسان کدام یک از این دو استعداد را بر طبق پیروی از عقل و شرع یا هوای نفس به فعلیت و ظهور برساند.

ص: ۶۰۷

روایات

۱ - حقیقت انسان

قال علی علیه السلام: «اصل الانسان لثبه و عقله دینه» .

حقیقت انسان مغز او و عقل او دین اوست. (۱)

۲ - ارزش انسان

قال علی علیه السلام: «المرء یوزن بقوله و یقوم بفعله» .

انسان بوسیله سخنش سنجیده و به کردارش ارزش گذارده می شود. (۲)

۳ - راحتی انسان

قال علی علیه السلام: «راحه الانسان فی حبس اللسان» .

راحتی انسان در کنترل کردن زبانش است. (۳)

۴ - دوست انسان

قال الرضا علیه السلام: «صدیق کل امرء عقله» .

دوست راستین هر انسانی عقل اوست. (۴)

۵ - هلاکت انسان

قال علی علیه السلام: «هلک امرؤ لم یعرف قدره» .

نابود شده است هر کسی که ارزش خود را نشناسد. (۵)

۶ - ناتوانی انسان

الف - قال علی علیه السلام: «مسکین ابن ادم مکتوم الاجل مکنون العلل محفوظ العمل تؤمله البقه و تقتله الشرقة و تنتنه العرقه» .

بیچاره فرزند آدم، اجلس پنهان بیماری هایش پوشیده، اعمالش همه نوشته شده، پشه ای او را آزار می دهد جرعه ای گلوگیرش شده او را از پای درآورد و عرق کردنی او را بدبو سازد .

ب - قال علی علیه السلام : «ویح ابن آدم اسیر الجوع صریع الشبع غرض الآفات خلیفه الاموات» وای بر فرزند آدم که اسیر گرسنگی، افتاده سیری و هدف و نشانه بلاها و جانشین مردگان است. (۷).

ص: ۶۰۸

۱- (بحار ۱ / ۸۲)

۲- (غرر ۱۸۴۸)

۳- (بحار ۷۱ / ۲۸۶)

۴- (بحار ۷۸ / ۹۲)

۵- (نهج البلاغه حکمت ۱۴۹)

۶- (نهج البلاغه حکمت ۴۱۹)

۷- (غررالحکم ۱۰۰۹۶)

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام پرسید فرشتگان برترند یا فرزند آدم؟ فرمود حضرت علی علیه السلام فرمودند خداوند به فرشتگان تنها عقل داد بدون شهوت و در حیوانات تنها شهوت را قرار داد بدون عقل و در انسان عقل و شهوت قرار داد پس هر انسانی عقل را به شهوت غلبه دهد بهتر از فرشتگان است و هر انسانی شهوت را غلبه بر عقل دهد از هر حیوانی بدتر است. (۱)

۱۲۹- ویژگی های مؤمنان

آیات

۱ - خشوع در نماز ۲ - اعراض از بیهودگی ۳ - پرداخت زکاه ۴ - حفظ عفت عمومی

۵ - مراعات عهد و امانت ۶ - محافظت بر نماز :

«قد افلح المؤمنون - الذین هم فی صلواتهم خاشعون - و الذین هم عن اللغو معرضون - و الذین هم للزکوة فاعلون - و الذین هم لفروجهم حافظون - و الذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون - و الذین هم علی صلاتهم یحافظون» مؤمنون، ۹-۱

مؤمنان رستگار شدند، آنها که در نمازشان خشوع دارند. و کسانی که از لغو و بیهودگی روی گردانند. آنها که زکات را انجام می دهند. و آنها که دامان خود را (از آلوده شدن به بی عفتی) حفظ می کنند. آنها که امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند. و آنها که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند.

۷ - یار و یاور یکدیگر ۸ - عمل به امر به معروف و نهی از منکر

۹ - برپا کنندگان نماز :

«و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوة» توبه، ۷۱

مردان و زنان با ایمان ولی (یار و یاور) یکدیگرند امر به معروف و نهی از منکر می کنند نماز را به پا می دارند و زکات را می پردازند.

ص: ۶۰۶

۱۰ - فروشندگان جان و مال به خداوند :

«ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة» توبه، ۱۱۱

خداوند از مؤمنان جان ها و اموالشان را خریداری کرد که در (برابرش) بهشت برای آنان باشد .

۱۱ - توبه کنندگان ۱۲ - عبادت کنندگان ۱۳ - سپاسگزاران در برابر نعمتهای الهی

۱۴ - رفت و آمد کنندگان در مراکز عبادی ۱۵ - رکوع کنندگان ۱۶ - سجده کنندگان

۱۷ - حافظان حدود الهی :

«التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنكر و الحافظون لحدود الله و

بشر المؤمنین» توبه، ۱۱۲

توبه کنندگان، عبادت کاران، سپاس گویان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان و سجده آوران، آوران به معروف، نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود (مرزهای الهی) مؤمنان حقیقی اند بشارت ده به (اینچنین) مؤمنان .

۱۸ - ترسان بودن دل آنها در برابر نام خداوند ۱۹ - افزایش ایمان آنها به هنگام تلاوت آیات الهی ۲۰ - انفاق کنندگان ۲۱ - توکل بر پروردگار :

«انما المؤمنون الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم و اذا تليت عليهم آياته زادتهم ايماناً و على ربهم يتوكلون الذين يقيمون الصلوه و مما رزقناهم ينفقون اولئك هم المؤمنون حقا» انفال، ۴

مؤمنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود دل‌هایشان ترسان می گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده شود ایمانشان فزون تر می گردد و آنها بر پروردگارشان توکل دارند آنها که نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنها روزی دادیم انفاق می کنند (آری) مؤمنان حقیقی آنها هستند .

۲۲ - تنها نگذاشتن رهبر اسلام :

«انما المؤمنون الذين امنوا بالله و رسوله و اذا كانوا على امر جامع لم يذهبوا حتى يستأذنوه» نور، ۶۲

مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آوردند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند بی اجازه او جایی نمی روند .

۲۳ - خضوع در برابر شنیدن آیات الهی ۲۴ - ۲۵ - تسبیح و حمد پروردگار ۲۶ - فروتنی :

«انما یؤمن بایاتنا الذین اذا ذکروا بها خرّوا سجّداً و سبحوا بحمد ربّهم و هم لا یتکبرون» سجده، ۱۵

تنها کسانی به آیات ما ایمان می آورند که هر وقت این آیات به آنان یادآوری شود به سجده می افتند و تسبیح و حمد پروردگارشان را بجا می آورند و تکبر نمی کنند .

۲۷ - مناجات شبانه :

«تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربّهم خوفاً و طمعاً و مما رزقناهم ینفقون... افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لا یتستون»
سجده، ۱۵ - ۱۸

پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود (و به پا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند آیا کسی که با ایمان باشد همچون کسی است که فاسق است؟! نه هرگز این دو برابر نیستند .

روایات

ویژگی های مؤمنان

۱ - خوشرویی ۲ - اندوه در قلب ۳ - سعه صدر ۴ - فروتنی

۵ - همت عالی ۶ - خاموشی ۷ - نرم خویی و ...

قال علی علیه السلام : «المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه او سع شیء صدره او اذل شیء نفساً یکره الرفعه و یشأ السمعه طویل غمّه بعید همّه کثیر صمته مشغول وقته شکور صبور...».

شادی مؤمن در چهره او و اندوه وی در قلبش پنهان است، سینه اش از هر چیز فراخ تر و نفس او از هر چیزی خوارتر است، برتری جویی را زشت و ریاکاری را دشمن می شمارد و اندوه او طولانی و همت او بلند است، سکوتش فراوان و وقت او با کار گرفته است، شکرگزار و شکیبا است... (۱)

ص: ۶۱۱

قال الصادق عليه السلام: «ينبغي للمؤمن ان يكون فيه ثمانى خصال: المؤمن وقوراً عند الهزاهز صبوراً عند البلاء شكوراً عند الرخاء قانعاً بما رزقه الله لا يظلم الاعداء ولا يتحامل للاصدقاء و بدنه منه فى تعب و الناس منه فى الراحة».

مؤمن را سزاوار است که دارای هشت خصلت باشد، به هنگام سختی ها باوقار و هنگام بلا شکيبا، در فراوانی سپاسگزار و به آنچه خدا به او داده قانع باشد، به دشمنان خود ستم نکند، بارش را بر دوستان نیفکند، بدنش در رنج و مشقت و مردم از او در راحتی به سر ببرند. (۱)

۱۲ - راز نگهداری ۱۳ - مدارا با مردم ۱۴ - صبر

قال الرضا عليه السلام: «لا يكون المؤمن مؤمناً حتى تكون فيه ثلاث خصال سته من ربه و سته من نبيه و سته من وليه فاما السنه من ربه فكتمان السرّ و اما السنه من نبيه فمداراه الناس و اما السنه من وليه فالصبر فى البأساء».

مؤمن واقعی نیست مگر سه خصلت در او از خدا و پیامبر و امام وجود داشته باشد: سنت از خدا: پوشاندن راز، سنت از پیامبر: مدارا با مردم و سنت از امام: صبر در سختی ها .

(۲)

۱۵ - پاکیزگی در کسب ۱۶ - حسن خلق ۱۷ - انفاق

قال الصادق عليه السلام: «المؤمن من طاب مكسبه و حسنت خليفته و صحت سريره و انفق الفضل من ماله و امسك الفضل من كلامه».

مؤمن کسی است که کسب او پاکیزه، اخلاق او نیکو و باطن او سالم باشد، از زیادی مالش انفاق کند و زیادی سخن خود را نگهداری کند. (۳)

۱۸ - استقامت

قال الصادق عليه السلام: «ان المؤمن اشدّ من زبر الحديد انّ زبر الحديد اذا دخل النار تغیر و انّ المؤمن لو قتل ثم نشر ثم قتل لم يتغیر قلبه».

مؤمن از پاره آهن سخت تر است، زیرا پاره آهن وقتی وارد آتش می شود تغییر رنگ می دهد ولی اگر مؤمن کشته شود و سپس زنده شود و بار دیگر کشته گردد و دگر بار زنده گردد، قلب او تغییر پیدا نمی کند. (۴)

١- (كافى / ٢ / ٤٧)

٢- (بحار / ٧٨ / ٣٣٤)

٣- (سفينهاالبحار / ١ / ١٤٦)

٤- (بحار / ٦٧ / ٣٠٤)

الف - راحتی مؤمن در لقاء پروردگار؛ انس گوید: خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رسیدم روی حصیر خوابیده بود، بیدار شد و فرمود: اجل من نزدیک شده و اشتیاق به لقاء پروردگار فراوان است، بعد فرمود: «لیس شیء احب الی من الموت و لیس للمؤمن راحه من دون لقاء الله» بعد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گریه کرد. عرض کردم چرا گریه می کنید؟ فرمود: به دلیل مسایلی که بر امت من وارد می شود. عرض کردم چه حوادثی رخ می دهد؟ فرمود: «الاهواء المختلفه و قطیعه الرحم و حب المال و الشرف و البدعه». (۱)

ب - مؤمن کامل؛ شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: می ترسیم که مؤمن نباشیم. حضرت فرمودند: چرا؟ گفت: به دلیل این که درهم و دینار را از برادران ایمانی بیشتر دوست داریم. حضرت فرمودند: شما مؤمن هستید لکن مؤمن کامل نیستید. زمانی که حضرت مهدی قیام کنند عقل مردم کامل می شود و در اثر آن اهل ایمان به کمال ایمان می رسند. بعد حضرت فرمودند: «وا شوقاه لمجالستهم و محادثتهم».

(۲)

۱۳۰- ویژگی های منافقان

آیات

۱ - دروغگویی :

«و الله یشهد ان المنافقین لکاذبون

ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند (و به گفته خود ایمان ندارند) .

۲ - سپر قراردادن ایمان :

«اتخذوا ایمانهم جنه» آنها سوگندهایشان را سپر ساختند .

ص: ۶۱۳

۱- (مستدرک / ۱۲ / ۶۴)

۲- (سفینه البحار / ۱ / ۱۴۸)

۳ - عدم درک واقعی :

«فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون»

از این رو بر دلهای آنان مهر نهاده شده و حقیقت را درک نمی کنند .

۴ - داشتن ظاهری آراسته :

«و اذا رأیتهم تعجبک اجسامهم»

هنگامی که آنها را می بینی جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می برد .

۵ - عدم انعطاف در برابر حق :

«کأنهم خشب مسندة» گویی چوب های خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده اند .

۶ - ترس از هر حادثه :

«یحسبون کل صیحه علیهم» هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می پندارند .

۷ - خود محوری :

«لَوَّ رؤسهم» سرهای خود را (از روی استهزاء و کبر و غرور) تکان می دهند .

۸ - گناه :

«ان الله لا یهدی القوم الفاسقین» زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی کند .

۹ - تشویق به کارشکنی :

«هم الذین یقولون لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفصوا»

آنها کسانی هستند که می گویند به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند .

۱۰ - خود را عزیز و دیگران را ذلیل پنداشتن :

«لیخرجن الاعز منها الاذل» عزیزان ذلیلان را بیرون می کنند .

«فاذا ذهب الخوف سلقوكم بالسنة حداد» احزاب، ۱۹

اما وقتی که حالت ترس آنها فرونشست زبان های تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می گشایند (و سهم خود را از غنائم مطالبه می کنند).

ص: ۶۱۴

۱۲ - فرصت طلبی :

«و لئن اصابکم فضل من اللّٰه ليقولنّ کان لم تکن بینکم و بینہ مودّة یالیتنی کنت معہم» نساء، ۷۲

و اگر غنیمتی از جانب خدا به شما برسد درست مثل اینکه هرگز میان شما و آنها دوستی نبوده می گویند ای کاش با آنها بودیم .

۱۳ - نیرنگ :

«یخادعون اللّٰه و الذین امنوا» می خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند .

۱۴ - مریض بودن قلب :

«فی قلوبہم مرض در دلہای آنها یک نوع بیماری است .

۱۵ - فساد انگیزی با شعار اصلاح طلبی :

«و اذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون»

و هنگامی که به آنها گفته شود در زمین فساد نکنید می گویند ما فقط اصلاح کننده ایم .

۱۶ - سفاقت و نادانی :

«الا انہم ہم السفہاء و لکن لا یعلمون بدانید اینہا همان ابلہانند ولی نمی دانند .

۱۷ - مسخره کردن اهل ایمان :

«و اذا خلوا الی شیاطینہم قالوا انا معکم انما نحن مستہزؤن» بقرہ، ۱۴-۸

(ولی) هنگامی که با شیطان های خود خلوت می کنند می گویند ما با شما ایم فقط (آنها را) مسخره می کنیم .

۱۸ - تشکیل جلسات مخفیانه :

«فاذا برزوا من عندک بیت طائفہ منہم غیر الذی تقول و اللّٰه یکتب ما یبتون» نساء، ۸۱

اما هنگامی که از نزد تو بیرون می روند جمعی از آنان بر خلاف گفته های تو جلسات سری شبانه تشکیل می دهند آنچه را در این جلسات می گویند خداوند می نویسد .

۱۹ - تردید :

«و ارتابت قلوبهم فهم فی ریبهم یتردّدون» توبه، ۴۵

و دل‌هایشان با شک و تردید آمیخته است آنها در تردید خود سرگردانند .

ص: ۶۱۵

«و لا وضعوا خلالکم بیغونکم الفتنه» توبه، ۴۷

و به سرعت در بین شما به فتنه انگیزی (و ایجاد تفرقه و نفاق) می پرداختند .

۲۱ - شادمانی از رسیدن مصیبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم :

«ان تصبک حسنه تسؤهم و ان تصبک مصیبه یقولوا قد اخذنا امرنا من قبل و يتولوا و هم فرحون» توبه، ۵۰

هرگاه نیکی به تو رسد آنها را ناراحت می کند اگر مصیبتی به تو رسد می گویند ما تصمیم خود را از پیش گرفته ایم و باز می گردند در حالی که خوشحالند .

۲۲ - کفر به خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۲۳ - کسالت در نماز ۲۴ - انفاق با کراهت :

«و ما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم الا انهم كفروا بالله و برسوله و لا یأتون الصلاه الا وهم کسالی و لا ینفقون الا وهم کارهون» توبه، ۵۴

هیچ چیز مانع قبول انفاق های آنها نشد جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز بجا نمی آورند جز با کسالت و انفاق نمی کنند جز با کراهت .

۲۵ - پناه بردن به پناهگاههای مختلف هنگام ترس :

«لو یجدون ملجأ او مغارات او مدخلاً لولوا الیه و هم یجمعون» توبه، ۵۷

اگر پناهگاه یا غارها یا راهی در زیر زمین یابند به سوی آن حرکت می کنند و با شتاب فرار می کنند .

۲۶ - عیب جوئی :

«الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات» توبه، ۷۹

آنهايي که از مؤمنان اطاعت کار در صدقات عیبجویی می کنند .

۲۷ - اذیت نمودن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم :

«و منهم الذین يؤذون النبی و یقولون هو اذن» توبه، ۶۱

از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند او آدم خوش باوری است .

«يَحْذِرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُبَيِّنُ لَهُمْ مَا فِي قُلُوبِهِمْ» توبه، ۶۴

منافقان از آن بیم دارند که سوره ای بر ضد آنان نازل گردد و به آنها از اسرار درون قلبشان خبر دهد .

ص: ۶۱۶

۲۹ - فرو رفتن در باطل :

«انما کنا نخوض و نلعب» توبه، ۶۵

و اگر از آنها بپرسی (چرا این اعمال خلاف را انجام دادید) می گویند ما بازی و شوخی می کردیم .

۳۰ - امر به منکر و نهی از معروف :

«یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف» توبه، ۶۷

آنها امر به منکر و نهی از معروف می کنند .

۳۱ - فراموش کردن خداوند :

«نسوا الله فنیسهم» توبه، ۶۷

خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را فراموش کرد (و رحمتش را از آنها قطع نمود) .

۳۲ - بخل :

«و منهم من عاهد الله لئن اتانا من فضله لنصدقن و لنکونن من الصالحین فلما اتاهم من فضله بخلوا به» توبه، ۷۶-۷۷

بعضی از آنها با خدا پیمان بستند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد قطعاً صدقه خواهیم داد و از صالحان خواهیم بود اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید بخل ورزیدند .

۳۳ - خوشحالی از نرفتن به جبهه جنگ :

«فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله

بازماندگان (از جنگ تبوک) از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند .

۳۴ - بهانه جوئی برای فرار از مسئولیت :

«و قالوا لا تنفروا فی الحرّ قل نار جهنم اشدّ حرّاً» توبه، ۸۱

گفتند در این گرما (به سوی میدان جنگ) حرکت نکنید (به آنان) بگو آتش دوزخ از این هم گرم تر است .

۳۵ - ترس از شرکت در جنگ :

«فاذا انزلت سوره محكمه و ذكر فيها القتال رأيت الذين في قلوبهم مرض ينظرون اليك نظر المغشى عليه من الموت» محمّد،

۲۰

اما هنگامی که سوره واضح و روشنی نازل می گردد که در آن سخنی از جنگ است منافقان بیمار دل را می بینی که همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته به تو نگاه می کنند .

ص: ۶۱۷

۳۶ - ریاکاری :

«یراؤن الناس و لا یذکرون اللہ الا قلیلاً» نساء، ۱۴۲

در برابر مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی نمایند .

۳۷ - نجوی :

«لا خیر فی کثیر من نجویهم» نساء، ۱۱۴

در بسیاری از سخنان در گوشی (و جلسات محرمانه) آنها خیر و سودی نیست.

۳۸ - پخش شایعات :

«واذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به» نساء، ۸۳

و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد (بدون تحقیق) آن را شایع می سازند.

۳۹ - هدف نداشتن :

«مذبذبین بین ذلک لا الی هولاء و لا الی هولاء» نساء، ۱۴۳

آنها افراد بی هدفی هستند که نه سوی اینها و نه سوی آنها هستند (نه در صف مؤمنان قرار دارند و نه در صف کافران).

۴۰ - دوستی با کفار :

«الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین» نساء، ۳۹

همانهایی که کافران را به جای مؤمنان دوست خود انتخاب می کنند .

۴۱ - ترغیب به عدم شرکت مسلمانان در جهاد :

«الذین قالوا لاخوانهم وقعدوا... لو اطاعونا ما قتلوا» آل عمران، ۱۶۸

(منافقان) آنها هستند که به برادران خود - در حالی که از حمایت آنها دست کشیده اند - گفتند اگر آنها از ما پیروی می کردند کشته نمی شدند .

۴۲ - دشمنی با مؤمنان :

«هم العَدُو فاحذرهم» آنها دشمنان واقعی تو هستند پس از آنها بر حذر باش .

منافقون، ۴

۴۳ - رفاقت نیمه راه :

«سنطیعکم فی بعض الامر» ما در بعضی از امور از شما پیروی می کنیم . محمد، ۲۶

ص: ۶۱۸

۴۴ - آرزوی کافر شدن مسلمانان :

«وَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً» نساء، ۸۹

آنان آرزو می کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید و مساوی یکدیگر باشید.

۴۵ - منفعت طلبی :

فان اعطوا منها رضوا و ان لم يعطوا منها اذا هم يسخطون» توبه، ۵۸

اگر از آن (غنائم سهمی) به آنها داده شود راضی می شوند و اگر داده نشود خشم می گیرند (خواه حق آنها باشد یا نه).

سرنوشت چنین کسانی در جهنم است:

«ان المنافقين في الدرك الاسفل من النار» نساء ۱۴۵

منافقان در پایین ترین درکات دوزخ قرار دارند .

روایات

۱ - نشانه های منافق

الف - قال الصِّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «اربع من علامات التَّفَاقِ فساد القلب و جمود العين و الاصرار على الذَّنْبِ و الحرص على الدُّنْيَا» .

چهار چیز از نشانه های نفاق است: سختی دل و خشکی چشم و اصرار بر گناه و حرص بر دنیا. (۱)

ب - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «ثلاث من كنّ فيه كان منافقاً و ان صام و صلّى و زعم أنّه مسلم من اذا ائتمن خان و اذا حدّث كذب و اذا وعد اخلف»

سه چیز اگر در کسی باشد منافق است گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند: کسی که وقتی امانت در نزد او می گذارند خیانت کند، هنگامی که سخنی می گوید دروغ گوید، وقتی وعده می دهد وفا نکند.

(۲)

ج - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «من خالفت سريره علانيته فهو منافق...»

هرکس باطن او با ظاهرش مخالف باشد منافق است. (۳)

١- (اختصاص ٢٢٨)

٢- (كافي ٢ / ٢٩٠)

٣- (بحار ٧٢ / ٢٠٧)

قال علی علیه السلام : «احذركم اهل التَّفَاق فَأَتَهُمُ الضَّالُّونُ المَضَلُّونَ وَ الزَّالُّونَ المَزَلُّونَ يَتَلَوَّنُونَ الوَائِنًا... قلوبهم دویّه و صفاحهم نقیّه یمشون الخفاء و یدبّون الضّراء و صفهم دواء و قولهم شفاء و فعلهم الداء العیاء...»

شما را از منافقان می ترسانم زیرا آنها گمراه و گمراه کننده اند و مردم را به خطاکاری وامی دارند، به رنگ های گوناگون ظاهر می شوند... قلب هایشان بیمار و ظاهرشان آراسته است، در پنهانی راه می روند و از بیراهه ها حرکت می کنند و صفتشان دارو و گفتارشان درمان، اما کردارشان دردی است بی درمان... (یعنی سخنان و توصیفات آنها با اعمالشان هماهنگ نیست). (۱)

۳ - پایه های نفاق

قال علی علیه السلام : «التَّفَاق علی اربع دعائم علی الهوی و الهوینا و الحفیظه و الطمع».

نفاق بر چهار پایه استوار است: هوی پرستی، مستی در امر دین و غضب و طمع .

(۲)

۴ - عامل نابودی نفاق

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «الصلاه علیّ و علی اهل بیتی تذهب بالتَّفَاق»

درود بر من و اهل بیت من، نفاق را از بین می برد. (۳)

تذکر:

مرحوم محدّث قمی قدس سره گوید نفاق دارای چند معناست :

الف - کسی که اظهار اسلام می کند و در باطن کافر است که معنای مشهور نفاق است .

ب - کسی که ریا می کند یا اظهار محبت می کند با اینکه در باطن دشمن است یا اظهار ایمان می کند و در عمل ملتزم به مقتضیات ایمان نیست. (۴)

حمران به امام باقر علیه السلام عرض کرد وقتی در خدمت شما هستیم دل های ما نرم و دنیا در نظر ما بی ارزش می گردد و زمانی که با مردم هستیم دنیا را دوست داریم.

١- (نهج البلاغه خطبه ١٩٤)

٢- (كافي / ٢ / ٣٩٣)

٣- (كافي / ٢ / ٤٩٢)

٤- (سفينه / ٨ / ٣٠٦)

حضرت فرمود: دل اینگونه است گاهی سخت و گاهی نرم می شود. بعد امام علیه السلام نظیر آن را از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرد که به پیامبر عرض کردند بر خود می ترسیم منافق شویم، پیامبر فرمود: هرگز چنین نباشد اگر بر این حالتی که وصف کردید باشید فرشتگان با شما مصافحه می کنند .

«لو تدوموا على الحالة التي وصفتم تصافحتم الملائكة» .

(۱)

۱۳۱- ویژگی های صاحبان خرد

آیات

۱ - آگاهی به حقانیت قرآن کریم :

«افمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق كمن هو اعمى انما يتذكر اولوا الالباب» رعد، ۱۹

آیا کسی که می داند آنچه از طرف پروردگارت به تو نازل شده حق است همانند کسی است که نابینا است تنها صاحبان اندیشه متذکر می شوند .

۲ - رسوخ در دانش :

«و الراسخون في العلم يقولون امنا به كل من عند ربنا و ما يذكروا الا اولوا الالباب»

آل عمران، ۷

(در حالی که تفسیر آنها را جز خدا) و راسخان در علم نمی دانند (آنها که به دنبال اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می گویند ما به همه آن ایمان آوردیم همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان عقل متذکر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند) .

۲- ۳- ۴- اهل ذکر و تفکر و مناجات :

«ان في خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لآيات لاولي الالباب الذين يذكرون الله قياماً و قعوداً و على جنوبهم و يتفكرون في خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانك فقنا عذاب النار» آل عمران، ۱۹۱-۱۹۰

ص: ۶۲۱

مسلماً در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه های (روشنی) برای خردمندان است، همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند و می گویند بارالها اینها را بیهوده نیافریده ای منزهی تو ما را از عذاب آتش نگه دار .

۵- وفاء به عهد الهی ۶- عدم نقض پیمان :

«انما يتذكر اولوالالباب الذين يوفون بعهد الله و لا ينقضون الميثاق» رعد، ۲۰

تنها صاحبان اندیشه متذکر می شوند همانها که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند .

۷- برقراری پیوندها ۸- خشیت از پروردگار ۹- ترس از قیامت :

«و الذين يصلون ما امر الله به ان يوصل و يخشون ربهم و يخافون سوء الحساب»

رعد، ۲۱

و آنها که پیوندهایی را که خداوند دستور به برقراری آن داده برقرار می دارند و از پروردگارشان می ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند .

۱۰- صبر ۱۱- برپاداشتن نماز ۱۲- انفاق ۱۳- دفع بدی با خوبی :

«و الذين صبروا ابتغاء وجه ربهم و قاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانية و يدرؤن بالحسنة السيئة اولئك لهم عقبى الدار» رعد، ۲۳

و آنها که به خاطر ذات پاک پروردگارشان شکیبایی می کنند و نماز را به پا می دارند و از آنچه به آنها روزی داده ایم در پنهان و آشکار انفاق می کنند و با حسنات سیئات را از میان می برند پایان نیک سرای دگر از آن آنهاست .

۱۴- حقیقت طلبی :

«فبشر عباد الذين يستمعون القول و فيتبعون احسنه اولئك الذين هديهم الله و اولئك هم اولوالالباب» زمر، ۱۸

پس بندگان مرا بشارت ده کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمنداند .

ص: ۶۲۲

روایات

نشانه های عاقل

۱. ترک شهوت:

«العاقل من هجر شهوته و باع دنیا باخرته»

عاقل کسی است که شهوت خود را ترک کند و دنیایش را به آخرتش بفروشد. (۱)

۲. کنترل زبان:

«العاقل من عقل لسانه»

عاقل کسی است که زبان خود را از حرام کنترل کند. (۲)

۳. فریب نخوردن:

امام علیه السلام می فرماید: «لا یلسع العاقل من جحر مَرّین»

خردمند کسی است که از یک سوراخ دو مرتبه گزیده نشود و فریب نخورد. (۳)

۴. ترک باطل: حضرت علی علیه السلام می فرماید: «العاقل من رفض الباطل»

خردمند آن است که باطل را ترک کند. (۴)

۵. تشخیص ضرر کمتر:

«لیس العاقل من یعرف الخیر من الشر و لکن العاقل من یعرف خیر شرین»

آن کسی که خوبی را از بدی تشخیص دهد عاقل نیست؛ عاقل کسی است که در میان دو شر موردی را که کمتر ضرر دارد

انتخاب کند. (۵)

۶. شکرگزاری در برابر حلال:

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «یا هشام ان العاقل الذی لا یشغل الحلال شکره و لا یغلب الحرام صبره»

ای هشام! خردمند کسی است که حلال از شکرش باز ندارد و حرام بر صبرش چیره نشود.

١- (تصنيف غرر ٥٣)

٢- (تصنيف غرر ٥٤)

٣- (بحار ١ / ١٥٩-١٣٢)

٤- (بحار ١ / ١٣٢-١٥٩)

٥- (بحار ٦ / ٧٨)

٦- (كافي ١ / ١٣)

۱. کسی که مطیع تر از همه در برابر خداوند باشد: «اعقل الناس اطوعهم لله سبحانه»

۲. نزدیک ترین افراد به خداوند: «اعقل الناس اقربهم من الله»

۳. دوری از هر پستی: «اعقل الناس ابعدهم من كل دئيه»

۴. پیروی از خردمندان: «اعقل الناس من اطاع العقلاء» ۱ - ۴ (۱)

صفات انسان عاقل

امام کاظم علیه السلام در صفات خردمند و عاقل می فرماید:

«یا هشام کان امیر المؤمنین یقول ما عبد الله بشئ افضل من العقل و ما تم عقل امرء حتی یكون فیہ خصال شتی الکفر و الشر منه ما موان و الرشده و الخیر منه مأمولان و فضل ماله مبدول و فضل قوته مکفوف و نصیبه من الدنیا القوت، لا یشبع من العلم طول دهره و الدل احب الیه من الله مع العز مع غیره و التواضع احب الیه من الشرف یشترک لقلیل المعروف و یشترک کثیر المعروف من نفسه و یری الناس کلهم خیراً منه و انه شرهم فی نفسه و هو تمام الامر»

ای هشام! امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: خداوند با چیزی بهتر از عقل پرستش نشود و تا چند صفت در انسان نباشد عقل او کامل نشده است. باید مردم از کفر و شرارتش در امان و به نیکی و هدایتش امیدوار باشند، زیادی مالش را ببخشد و زیادی گفتارش را نگهدارد، بهره او از دنیایه مقدار قوتش باشد. تا زنده است از دانش سیر نشود، ذلت در پیشگاه خدا را از عزت در برابر غیر خدا و تواضع را از شرافت دوست تر دارد. نیکی اندک دیگران را زیاد و نیکی بسیار خود را اندک شمارد، همه مردم را از خود بهتر داند و خود را از همه بدتر داند و این تمام مطلب است. (۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ۱۰ صفت را برای عاقل بیان می فرماید:

«ان یحلم عمّن جهل علیه و یتجاوز عمّن ظلمه و یتواضع لمن هو دونه و یشاقق فوقه فی طلب البر و اذا اراد ان یتکلم تدبر فان کان خیراً تکلم فغنم و ان کان شراً سکت فسلم و اذا عرضت له فتنه استعصم بالله و امسک لسانه و اذا رأى فضیله انتہز بها لا یفارقه الحیاء و لا یدوا منه الحرص فتلك عشر خصال یعرف بها العاقل»

ص: ۶۲۴

۱- (تصنیف غرر ۵۲)

۲- (کافی ۱ / ۱۴)

۱. بردباری نسبت به کسی که نادانی ورزیده است.

۲. گذشت نسبت به کسی که به او ستم کرده است.

۳. تواضع نسبت به افراد پایین تر.

۴. سبقت گرفتن از افراد بالاتر در طلب نیکی.

۵. هرگاه بخواهد تکلم کند تدبّر و عاقبت اندیشی کند، اگر سخن او خیراست تکلم کند که بهره برده است و اگر سخن او شر است، سکوت ورزد تا سالم ماند.

۶. هرگاه فتنه و بلایی به او رسد به خداوند پناه ببرد.

۷. دست و زبان خود را کنترل کند.

۸. هرگاه فضیلت را مشاهده کرد به طرف آن برود.

۹. از حیا جدا نشود.

۱۰. حرص از او ظاهر نشود. این ده صفت است که به سبب آن عاقل شناخته می شود.

(۱)

وظایف انسان عاقل

امام صادق علیه السلام می فرماید: «علی العاقل ان یکون عارفاً بزمانه مقبلاً علی شأنه حافظاً لسانه». برخوردارمند است این که نسبت به زمان، شناخت داشته باشد، شأن و منزلت خویش را بفهمد و زبان خود را کنترل کند. (۲)

پس از آنکه معاویه تصمیم گرفت با علی علیها السلام به مخالفت برخیزد به فکر افتاد مردم شام را آزمایش کند تا مراتب اطاعت آنها را بفهمد. عمرو بن عاص به معاویه گفت: به مردم دستور بده تا کدو را مانند گوسفند ذبح کنند و بعد از تزکیه آن را بخورند اگر دستور تو را اجرا کردند مطیع تو هستند. وقتی معاویه دستور داد مردم بدون اعتراض دستور را اجرا کردند و این امر به نام بدعت اموی در سراسر شام معمول گردید. طولی نکشید که خبر به مردم عراق رسید و از حضرت علی صلی الله علیه و آله سؤال نمودند (عن القرع

ص: ۶۲۵

یذبح فقال القرع لیس یذکر فکلوه و لایستهوینکم الشیطان لعنه الله) از حضرت درباره ذبح کدو سؤال شد. فرمود: خوردن کدو ذبح لازم ندارد و مراقب باشید که شیطان عقل شما از بین نبرد. (۱)

۱۳۲- ویژگی های بندگان شایسته

آیات

۱- فروتنی :

«و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً...»

بندگان (خاص خداوند) رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند .

۲- بردباری :

«و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا اسلاماً»

و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند) به آنها سلام گویند (و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند) .

۳- مناجات شبانه :

«والذین یبیتون لرّبهم سجّداً و قیاماً»

کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند .

۴- ترس از مجازات الهی :

«والذین یقولون ربّنا اصرف عنّا عذاب جهنم ان عذابها کان غراماً»

کسانی که می گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پر دوام است .

۵- اعتدال در انفاق :

«والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً»

و کسانی که هرگاه انفاق کنند نه اسراف می نمایند و نه سخت گیری بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند .

۶ - نخواندن معبود دیگری با خداوند :

۷ - پاکی از آلودگی به خون بی گناهان ۸ - عفت و پاکدامنی :

«والذین لا یدعون مع الله الهاً آخر و لا یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق و لا یزنون»

و کسانی که معبود دیگری با خداوند نمی خوانند و انسانی را که خداوند خودش را حرام دانسته جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند.

۹ - گواهی ندادن به باطل :

«والذین لا یشهدون الزور»

و کسانی که شهادت به باطل نمی دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی کنند).

۱۰ - برخورد کریمانه با اهل لغو :

«و اذا مروا باللغو مروا کراماً»

و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند بزرگوارانه از آن می گذرند .

۱۱ - بصیرت و آگاهی :

«والذین اذا ذکروا بآیات ربهم لم یخزوا علیها صمّاً و عمیاناً»

و کسانی که هرگاه آیات پروردگارشان به آنان گوشزد شود کر و کورکورانه در آن آیات ننگرند (بلکه با دل آگاه و چشم بینا آیات الهی را می نگرند).

۱۲ - تقاضای فرزند صالح از خداوند :

«والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرة اعین»

و کسانی که می گویند پروردگارا از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده .

۱۳ - تقاضای پیشوای پرهیزکاران شدن :

«واجعلنا للمتقین اماماً» فرقان، ۷۴-۶۳

و ما را برای پرهیزکاران پیشوا گردان .

۱۴ - عدم تسلط شیطان :

«ان عبادی لیس لک علیهم سلطان» حجر، ۴۲

که بر بندگانم تسلط نخواهی یافت

ص: ۶۲۷

«و اذا سألك عبادى عني فاني قريب اجيب دعوه الداع» بقره، ۱۸۶

و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند (بگو) من نزدیکم دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند پاسخ می گویم .

۱۶ - وارث شدن زمین :

«و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادى الصالحون»

انبیاء، ۱۰۵

در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد .

روایات

۱ - ترس از خدا

الف - قال علی علیه السلام : «عباد الله ان من احب عباد الله اليه عبداً اعانه الله على نفسه فاستشعر الحزن و تجلبب الخوف فزهر مصباح الهدى في قلبه...»

ای بندگان خدا همانا بهترین و محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن کس که جامه زیرین او اندوه و لباس رویین او ترس از خدا است، چراغ هدایت در قلبش روشن شده است. (۱)

ب - كان امير المؤمنين عليه السلام اذا اخذ في الوضوء يتغير وجهه من خيفه الله تعالى .

امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه وضو می گرفت چهره مبارکش از ترس خداوند متغیر می شد .

(۲)

۲ - تغییر چهره در نماز

الامام الصادق عليه السلام اذا قام الى الصلوه تغير لونه فاذا سجد لم يرفع رأسه حتى يرفض عرقاً .

امام صادق علیه السلام هرگاه به نماز می ایستاد، رنگش تغییر می کرد و هنگامی که سجده می رفت سر از سجده بر نمی داشت جز آنکه از او عرق می ریخت. (۳)

١- (نهج البلاغه خطبه ٨٧)

٢- (بحار ٧٠ / ٤٠٠)

٣- (فلاح السائل ١١٧)

۳ - توجه کامل به حق

كان على عليه السلام اذا قام الى الصلوه فقال «وجّهت وجهي للذي فطر السموات و الارض» تعبير لونه حتى يعرف ذلك في وجهه .

حضرت علی علیه السلام هرگاه به نماز می ایستاد عرضه می داشت من روی خودم را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده است، از این رو چهره اش تغییر پیدا می کرد و به آن شناخته می شد .

(۱)

۴ - برپا داشتن واجبات

قال الصادق عليه السلام : «اعبد الناس من اقام الفرائض» .

عابدترین مردم کسی است که واجبات را بپا دارد. (۲)

۵ - ناامیدی از خلق

عن الباقر عليه السلام : «لا- يكون العبد عابداً لله حقّ عبادته حتى ينقطع عن الخلق كلّهم فحينئذ يقول هذا خالص لي فيقبله بكرمه» .

بنده به حق پرستش خدا را نکرده تا آنکه از همه خلق پیوند خود را قطع کند و به خداوند بیوندد که این هنگام خدا می فرماید این پرستش خالص برای من است و به کرم خود آن را بپذیر. (۳)

۶ - طلب آمرزش

قال على عليه السلام : «خير العباد من اذا احزن استبشر و اذا اساء استغفر»

بهترین بندگان کسی است که هرگاه نیکی کند شادمان شود و چون بدی نماید طلب آمرزش کند.

(۴)

امام سجاد علیه السلام مشغول نماز بود و فرزندش امام باقر علیه السلام به چاه افتاد ، امام از نماز باز نایستاد در حالی که اضطراب فرزندش را از درون چاه می شنید، چون از نماز فارغ گشت دست مبارکش را به سوی چاه برد و فرزندش را بیرون آورد و فرمود من در پیشگاه پروردگرم بودم اگر چهره از او برمی تافتم او نیز از من روی می گردانید .

(۵)

- ١- (فلاح السائل ١٠١)
- ٢- (خصال ١٢٢)
- ٣- (بجار ٧ / ١١١)
- ٤- (غرر الحكم ١٩ / ٥٠)
- ٥- (سفينة ٢ / ١١٣)

آیات

۱- منزّه بودن از گناه :

«بل عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول و هم بامرہ يعملون» انبياء، ۲۷

آنها (فرشتگان) بندگان شایسته اویند هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند و (پیوسته) به فرمان او عمل می کنند .

۲- عدم خستگی از عبادت :

«و من عنده لا يستكبرون عن عبادته و لا يستحسرون» انبياء، ۱۹

و آن ها که نزد اویند (فرشتگان) هیچگاه از عبادتش استکبار نمی ورزند و هرگز خسته نمی شوند .

۳- دارای مقام مشخص :

«و ما منّا الا له مقام معلوم» صافات» ۱۶۴

و هیچیک از ما نیست جز آنکه مقام معلومی دارد .

۴- عهده دار شدن وظائف مهم :

۱- گروهی حاملان عرش هستند:

«و يحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانيه» حاقه، ۱۷

و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همه آنها حمل می کنند .

۲- گروهی مدبران امر هستند:

«فالمدبرات امراً» نازعات، ۵

و آنها که امور را تدبیر می کنند .

۳- گروهی مأمور قبض روح هستند:

«حتى اذا جائتهم رسلنا يتوفونهم» اعراف، ۳۷

تا زمانی که فرستادگان ما (فرشتگان قبض ارواح) به سراغشان روند که جانشان را بگیرند .

ص: ۶۳۰

۴ - گروهی مراقب اعمال بشر هستند:

«و ان علیکم لحافظین کراماً کاتبین» انفطار، ۱۰

و بی شک نگاهبانان بر شما گمارده شده والا مقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما).

۵ - گروهی حافظ انسان از خطرات هستند:

«و یرسل علیکم حفظه حتی اذا جاء احدکم الموت توفته رسلنا» انعام، ۶۱

مراقبان بر شما می گمارد تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد در این موقع فرستادگان ما جان او را می گیرند.

۶ - گروهی امدادگران الهی نسبت به مؤمنان در جنگها هستند:

«یا ایها الذین امنوا اذکروا نعمه الله علیکم اذ جائتکم جنود فارسنا علیهم ریحاً و جنوداً لم تروها» احزاب، ۹

ای کسانی که ایمان آورده اید نعمت خدا را در خود به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهایی عظیم به سراغ شما آمدند ولی ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی دیدند (و به این وسیله آنها را در هم شکستیم).

۷ - گروهی مأمور مجازات اقوام سرکش هستند:

«و لما جاءت رسلنا لوطاً سیئ بهم» هود، ۷۷

هنگامی که رسولان ما (فرشتگان عذاب) سراغ لوط آمدند از آمدنشان ناراحت شد.

۸ - گروهی برای اهل زمین استغفار می کنند.

«و الملائکه یسبحون بحمد ربهم و یتغفرون لمن فی الارض» شوری، ۵

و فرشتگان همواره تسبیح و حمد پروردگارشان را به جا می آورند و برای کسانی که در زمین هستند طلب استغفار می کنند.

(کارهای فرشتگان در عالم برزخ و قیامت):

۹ - گروهی برای مؤمنان شفاعت می کنند:

و لا یشفعون الا لمن ارتضی» انبیاء، ۲۸

و آنها جز برای کسی که خدا (به شفاعت برای او) راضی است شفاعت نمی کنند.

۱۰ - گروهی به مؤمنان هنگام احتضار بشارت می دهند:

«ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون» فصلت ۳۰

به یقین کسانی که گفتند پروردگار ما خدای یگانه است سپس استقامت کردند فرشتگان بر آنان نازل می شوند که نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است .

۱۱ - گروهی مأمور مجازات مجرمان هنگام احتضار هستند :

«فكيف اذا توفتهم الملائكة يضربون وجوههم و ادبارهم» محمد، ۲۷

حال آنان چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشت آنها می زند (و جانشان را می گیرد) .

۱۲ - گروهی در بهشت به مؤمنان درود می فرستند:

«سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدین» زمر، ۷۳

سلام بر شما باد که چه عیش ابدی نصیب شما گردید، پس داخل شوید بهشت را در حالی که جاودانه هستید .

۱۳ - گروهی مسئول دوزخ هستند:

«عليها تسعة عشر و ما جعلنا اصحاب النار الا ملئكة» مدثر، ۳۱

نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شده اند مأموران دوزخ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم .

روایات

۱ - فرشتگان بیشترین مخلوقات خدا

قال الصادق عليه السلام : «ما خلق الله خلقاً أكثر من الملائكة» .

خداوند مخلوقی را بیش از ملائکه نیافریده است. (۱)

ص: ۶۳۲

۲ - عصمت فرشتگان ۳ - عبادت فرشتگان

«... منهم سجود لا- یرکعون و رکوع لا- ینتصبون و صافون لا- یتزایلون و مسبحون لا یسأمون لا یغشاهم نوم العیون و لا سهو العقول و لا فتره الابدان و لا غفله النسیان» .

برخی از فرشتگان همواره در سجده اند و برخی همیشه در رکوع و گروهی در صف هایی ایستاده اند پراکنده نمی شوند و گروهی همیشه تسبیح می گویند خسته نمی شوند و هیچ گاه خواب به چشمشان نمی آید . (۱)

۴ - مأموریت های مختلف فرشتگان

«و منهم امناء علی وحیه و ألسنه الی رسله و مختلفون بقضائه و امره و منهم الحفظه لعباده و السیدنه لابواب جنانه و منهم الثابته فی الارضین السفلی اقدائمهم و المارقه من السماء العلیا اعناقهم و الخارجه من الاقطار ارکانهم و المناسبه لقوائم العرش اکتافهم» .

برخی از فرشته ها امینان وحی الهی و زبان گویای وحی برای پیامبران هستند که پیوسته برای رساندن بعضی از آنها پاهایشان در طبقات پایین زمین قرار داشته و گردنهایشان از آسمان فراتر و ارکان وجودشان از اطراف جهان گذشته عرش الهی بر دوش هایشان استوار است . (۲)

۵ - فرشتگان و محافظت از انسان

قال علی علیه السلام : «لیس احد من الناس ألما و معه ملائکه حفظه یحفظونه من ان یتردی فی بئر او یقع علیه حائط او یصیبه سوء فاذا حان اجله خلوا بینه و بین ما یصیبه» .

هیچ انسانی نیست جز اینکه فرشتگان نگهبان او را نگهداری می کنند از اینکه در چاهی بیفتد یا دیواری بر او خراب شود یا بدی به او برسد پس هرگاه که مرگ او فرا برسد او را با حوادث رها سازند.

(۳)

۶ - فرشته تسلی بخش

قال الصادق علیه السلام : «انّ المیت اذا مات بعث الله ملكاً الی اوجع اهله فمسح علی قلبه فانساه لوعه الحزن و لولا ذلك لم تعمر الدنیا» .

هنگامی که شخصی از دنیا می رود خداوند فرشته ای را به فردی که در خانواده از همه بیشتر درد را تحمّل کرده می فرستد تا دستی بر قلب او بکشد و بدین وسیله سوز ناراحتی از او برطرف گردد و گرنه کسی در دنیا زنده نمی ماند .

١- (نهج البلاغه خطبه ١)

٢- (نهج البلاغه خطبه ١)

٣- (بحار ٥٦ / ١٨٤)

قال الصادق عليه السلام: «من زار اخاه في الله في مرض او صحته لا يأتيه خداعاً ولا استبدالاً الا وكل الله به سبعين الف ملك ينادون في قفاه ان طبت و طابت لك الجنة فأتتم زوار الله و انتم وفدا الرحمن حتى يأتي منزله» .

کسی که برادر خود را در راه خدا زیارت کند در حال مرض یا صحت بدون اینکه بخواهد او را فریب دهد یا انتظار جبران داشته باشد، خداوند هفتاد هزار فرشته مأمور می کند که در پشت سر او بگویند بهشت بر تو گوارا باد. (۱)

۸- دعای فرشتگان برای روزه داران

«من كتم صومه قال الله عزوجل لملائكته عبدی استجار من عذابی فاستجیروه و وكل الله عزوجل ملائكة بالدعاء للصائمين...» .

کسی که روزه اش را پوشیده دارد خداوند به فرشتگان گوید بنده من از عذابم به من پناه برده به او پناه دهید و خداوند فرشتگانی را مأمور می کند تا برای روزه داران دعا کنند. (۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید هیچ فرشته ای نیست جز آنکه در هر روز به وسیله ولایت ما به سوی خدا تقرّب پیدا می کنند و برای دوستان ما طلب آمرزش می کنند و دشمنان ما را لعنت می کنند و از خداوند می خواهند بر آنها عذاب بفرستد .

(۳)

نکته :

مرحوم مجلسی گوید: فرشتگان اجسام لطیف نورانی هستند که به شکل های مختلف در می آیند و پیامبران و اوصیاء آنها را می بینند. (۴)

ص: ۶۳۴

۱- (بحار ۵۶ / ۱۸۹)

۲- (بحار ۵۶ / ۱۹۰)

۳- (بحار ۵۶ / ۹۸)

۴- (سفینه ۸ / ۱۰۲)

آیات

۱- آفریده شده از شعله آتش :

«و خلق الجنّ من مارج من نار» الرحمن، ۱۵

و جن را از شعله های مختلط و متحرک آتش خلق کردیم .

۲- دارای علم و ادراک و قدرت استدلال :

* آیات مختلف، سوره جنّ

۳- دارای تکلیف :

«و ما خلقت الجن و الانس الاّ ليعبدون» ذاریات، ۵۶

من جن و انس را نیافریدم جز اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند) .

۴- افراد شایسته در میان آنان :

«و انا منّا الصالحون و منّا دون ذلك» جن، ۱۱

و اینکه در میان ما افرادی صالح و افرادی غیر صالحند .

۵- حشر در قیامت :

«و لقد ذرأنا لجهنّم كثيراً من الجن و الانس» اعراف، ۱۷۹

به یقین گروه زیادی از انس و جن را برای دوزخ آفریدیم .

۶- دارای قدرت نفوذ در آسمان ها :

«و انا كنا نقعد منها مقاعد للسمع فمن يستمع الان يجد له شهاباً رصداً» جن، ۹

و اینکه پیش از این به استراق سمع در آسمان ها می نشستیم اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند شهاب هایی را در کمین خود می یابد .

۷- ارتباط آنها با انسانها ۸- دارای جنس مذکر و مؤنث :

«وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» جَنّ، ۶

ص: ۶۳۵

و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می بردند و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می شدند .

۹ - تصرف در طبیعت :

«قال عفريت من الجن انا اتيك به قبل ان تقوم من مقامك» نمل، ۳۹

عفريتی از جن گفت من آن را نزد تو می آورم پیش از آنکه از مجلست برخیزی.

۱۰ - کار و تلاش :

«و من الجن من يعمل بين يديه باذن ربّه... يعملون له ما يشاء من محاريب و تماثيل و جفانٍ كالجواب» سبأ، ۱۳

و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگارش کار می کردند آنها هرچه سلیمان می خواست برایش درست می کردند معبدها، تمثال ها، ظروف بزرگ غذا همانند حوض ها و دیگ های ثابت .

۱۱ - خلقت آنها پیش از انسان :

«و الجانّ خلقناه من قبل» حجر، ۲۷

و جن را خلق کردیم پیش از آن .

۱۲ - ورود بعضی از آنها به جهنم :

«لاملئّن جهنّم من الجنّه و الناس اجمعين» سجده، ۱۳

سخن و وعده ام حق است که دوزخ (را از افراد بی ایمان و گنهکار) از جن و انس همگی پر کنم .

۱۳ - دارای قوای شهوانی :

در چند آیه درباره وصف حوریان بهشتی آمده که جنّ و انس با او تماس نگرفته معلوم میشود تکثیر آنها (جنّ) بواسطه مقاربت نر و ماده است:

«لم يطمثهنّ انس قبلهم و لا جانّ» رحمن، ۵۶

و هیچ انس و جن پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است .

۱۴ - دعوت به نیکوکاری :

قل اوحى الیّ انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قراناً عجبا يهدى الى الرشده فامنا به و لن نشرك برّبنا احداً» جن، ۱ - ۲

به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده اند سپس گفته اند ما قرآن عجیبی شنیده ایم که به راه راست هدایت می کند پس ما به آن ایمان آورده ایم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نمی دهیم .

روایات

۱ - نگهداری کبوتر برای رفع جنّ

عن ابی عبدالله علیه السلام : «لیس من بیت نبیّ الّا فیہ حمامان لأنّ سفهاء الجنّ یعبثون بصیبان البیت فاذا کان فیہ حمام عبثوا بالحمام و ترکوا الناس» .

در خانه هر پیامبری دو کبوتر بوده است زیرا جن های غیر عاقل با کودکان منزل بازی می کنند هنگامی که کبوتر در منزل باشد با کبوتر بازی می کنند و مردم را رها می کنند. (۱)

۲ - اصناف جن

عن ابی عبدالله علیه السلام : «الجن علی ثلاثه اجزاء فجزء مع الملائکه و جزء یطیرون فی الهواء و جزء کلاب و حیات» .
جن بر سه گروه اند، گروهی با فرشتگان هستند، گروهی در آسمان پرواز می کنند و گروهی به شکل سگ ها و مارها هستند .

۳ - اطعام به برخی از جن ها

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «الکلاب من ضعفه الجنّ فأذا اکل احدکم طعاماً و شیء منها بین یدیه فلیطعمه او لیطرده فأنّ لها انفس سوء» .

سگ ها از طایفه ناتوان جن هستند، پس هرگاه غذا خوردید به آنها نیز بدهید تا از آسیب آنها محفوظ بمانید . (۲)

۴ - اطاعت جن از امام علیه السلام

قال المعصوم علیه السلام : «أنهم لا طوع لنا منکم یا معشر الانس و قلیل ما هم» .

برخی از طایفه جن اطاعت آنها از ما امامان بیشتر از شما انسان ها است و لکن اطاعت کنندگان کم هستند . (۳)

ص: ۶۳۷

۱- (بحار ۶۰ / ۷۵)

۲- (بحار ۶۰ / ۹۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام روی منبر مشغول سخن گفتن بود که ناگهان مار بزرگی وارد شد، مردم قصد کردند او را بکشند، حضرت فرمود او را رها کنید تا اینکه نزدیک منبر آمد و سلام کرد و گفت پدرم از دنیا رفته و به من سفارش کرده تا نظریه شما را بدانم. حضرت او را توصیه به تقوا کردند (نام آن جن عمرو بن عثمان بود که به صورت مار درآمد بود). (۱)

۱۳۵- ویژگی های شیطان

آیات

۱ - شیطان از طائفه جنّ :

«و اذ قلنا للملائکه اسجدوا فاسجدوا الا ابلیس کان من الجنّ» کهف، ۵۰

به یاد آرید زمانی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید آن ها همگی سجده کردند جز ابلیس که از جن بود .

۲ - آفریده شده از آتش :

«خلقتنی من نار» (شیطان گفت) تو مرا از آتش آفریده ای . اعراف، ۱۲

۳ - رانده شده از رحمت الهی :

«فاخرج منها فانک رجیم انّ علیک اللعنه الی یوم الدین» حجر، ۳۴ - ۳۵

از صف آنها (فرشتگان) بیرون رو که رانده شده ای و لعنت و دوری از رحمت حق تا روز قیامت بر تو خواهد بود .

۴ - ضعیف بودن حيله او :

«انّ کید الشیطان کان ضعیفاً» نساء ۷۶

زیرا که نقشه شیطان همانند قدرتش ضعیف است .

ص: ۶۳۸

۵ - مخالفت فرمان الهی :

«إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» مریم، ۴۴

که شیطان نسبت به خداوند رحمان عصیانگر بود .

«فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ابِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» بقره، ۳۴

همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و به خاطر نافرمانی و تکبرش از کافران شد .

۶ - عدم راه نجات برای او و پیروانش :

«قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ لَا مَلْئِنَ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبَعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» ص، ۸۵

فرمود حق از من است و حق می گویم که جهنم را از تو و هرکدام از آنان که از تو پیروی کند پر خواهم کرد .

۷ - دارای ذریه و قبیله :

«أَنَّهُ يَرْيِكُمْ هُوَ وَ قَبِيلَهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» اعراف، ۲۷

چه اینکه او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید .

«فَكَبِكَبُوا فِيهَا هُمُ وَ الْغَاوُونَ وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ» شعراء، ۹۵

پس آنها و همه گمراهان در آن (آتش) افکنده می شوند و همچنین همگی لشکریان ابلیس .

افتخادونه و ذریته اولیاء من دونی» کهف، ۵۰

آیا با این حال او و فرزندان او را به جای من اولیای خود انتخاب می کنید .

۸ - تشویق کننده به اعمال زشت :

«وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ» ابراهیم، ۲۲

من بر شما تسلطی نداشتم جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید.

۹ - تعرّض به انسان از چهار طرف :

«ثُمَّ لَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ» اعراف، ۱۷

سپس از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آنها به سراغشان می روم .

ص: ۶۳۹

تأثیر و نفوذ شیطان در انسان

۱ - وسوسه نسبت به عموم مردم :

«الذی یوسوس فی صدور الناس» ناس، ۵

(شیطان) در درون سینه انسان ها وسوسه ایجاد می کند .

«فبعزتک لاغویبهم اجمعین» ص، ۸۲

به عزت سوگند همه آنها را گمراه خواهم کرد .

۲ - امر به فحشاء به پیروان خویش :

«و من یتبع خطوات الشیطان فانه یأمر بالفحشاء و المنکر» نور، ۲۱

هر کس پیرو گام های شیطان شود گمراهش می سازد زیرا او به فحشاء و منکر فرمان می دهد.

۳ - عدم تسلط شیطان نسبت به بندگان صالح :

«ان عبادی لیس لک علیهم سلطان» حجر، ۴۲

در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست .

«فبعزتک لاغویبهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین» ص، ۸۲

به عزت سوگند همه آنان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان خالص تو از میان آن ها .

۴ - ولایت شیطان نسبت به پیروانش :

«انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لا یؤمنون» اعراف، ۲۷

اما بدانید ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند .

«انما سلطانه علی الذین یتولونه» نحل، ۱۰۰

تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند .

«انّ عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من الغاوین» حجر، ۴۲

در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست مگر گمراهانی که از تو پیروی می کنند .

برنامه های شیطان

۱- زینت دادن کارهای زشت :

«و زين لهم الشيطان اعمالهم» عنكبوت، ۳۸

شیطان اعمالشان را برای آنان آراسته بود .

ص: ۶۴۰

«الشیطان سؤل لهم» محمد، ۲۵

شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده .

۲ - ایجاد ترس :

«انما ذلکم الشیطان یخوف اولیائه» آل عمران، ۱۷۵

در واقع این شیطان است که دوستانش را می ترساند.

۳ - ایجاد کینه و دشمنی:

«انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر اللّٰه و عن الصلوه فهل انتم منتهون»
مائده، ۹۱

شیطان می خواهد بوسیله شراب و قمار در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد پس آیا
شما دست بر می دارید؟

۴ - وعده فقر و تهیدستی:

«الشیطان یعدکم الفقر» بقره، ۲۶۸

شیطان شما را به هنگام انفاق وعده فقر و تهیدستی می دهد .

۵ - خلف وعده :

«و عدتکم فاخلفتکم» ابراهیم، ۲۲

و من به شما وعده باطل دادم و تخلف کردم .

۶ - نجوی :

«انما النجوی من الشیطان» نجوی تنها از سوی شیطان است . مجادله، ۱۰

۷ - تذبذیر :

«ان المبدّرین کانوا اخوان الشیاطین» اسراء، ۲۷

چراکه تذبذیر کنندگان برادران شیطانند .

۸ - بازداشتن از یاد خداوند:

«و اما ينسینك الشيطان فلا تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين»

انعام، ۶۸

و اگر شیطان از یاد تو ببرد هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین .

ص: ۶۴۱

۱ - دشمنی با او :

«ان الشیطان لکم عدوٌّ فاتخذوه عدوًّا» فاطر، ۶

البته شیطان دشمن شماست پس او را دشمن بدانید .

۲ - پناه بردن به خداوند :

«و اما ینزغَنَّک من الشیطان نزع فاستعد بالله» فصلت، ۳۶

و هرگاه وسوسه های از شیطان متوجه تو گردد به خدا پناه ببر .

روایات

۱ - دشمنی با شیطان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لابن مسعود و هو يعظه: «يا بن مسعود اتخذ الشيطان عدوًّا فانَّ الله تعالى يقول: «ان الشيطان لکم عدوًّا فاتخذوه عدوًّا»».

رسول اکرم در حالی که به ابن مسعود موعظه می کرد فرمود: ای فرزند مسعود شیطان را دشمن بدار زیرا خداوند می فرماید به درستی که شیطان دشمن شماست پس او را دشمن خود قرار دهید .

(۱)

۲ - شیطان امام متعصبین

قال علی علیه السلام : «... فافتخر علی آدم بخلقه و تعصّب علیه لاصله فعدوّ الله امام المتعصّبين و سلف المستکبرين الذی وضع اساس العصبیه».

شیطان به آدم علیه السلام به خاطر آفرینش خویش مباحات کرد و بر آدم بخاطر اصالت خویش تعصّب ورزید پس شیطان رهبر افراد با تعصّب و عناد است و رأس مستکبران است کسی که پایه عصبیت را بنا نهاد . (۲)

۳ - هواپرستی مایه ی تسلط شیطان

قال علی علیه السلام : «انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع ... فهنا لك يستولى الشيطان على اوليائه».

١- (مكارم الاخلاق / ٢ / ٣٥٤)

٢- (نهج البلاغه / خطبه ١٩٢)

همانا سرآغاز واقع شدن فتنه ها هوی و هوس هایی است که پیروی می شود، در اینجا است که شیطان بر دوستان خود مسلط می شود. (۱)

۴ - عوامل صیانت از شیطان

قال الصادق علیه السلام: «قال ابليس خمسه (اشياء) ليس لي فيهن حيله و سائر الناس في قبضتي من اعتصم بالله عن نيه صادقه و اتكل عليه في جميع اموره و من كثر تسبيحه في ليله و نهاره و من رضى لايخيه المؤمن بما يرضاه لنفسه و من لم يجزع على المصيبة حين تصيبه و من رضى بما قسم الله له و لم يهتم لرزقه».

شیطان گفت پنج چیز است که چاره ای برای آنها ندارم و لکن سایر مردم در سیطره قدرت من هستند: کسی که با نیت پاک و راست به خداوند تمسک کرده و در همه کارها به او توکل نموده و کسی که شبانه روز بسیار خدا را تسبیح و تنزیه می کند و کسی که آنچه را برای خود می پسندد برای دیگران نیز بیسندد و کسی که هنگامی که مصیبتی دیده است فریاد نزنند و کسی که آنچه خدا برای او قسمت کرده راضی باشد و غصه روزی خود را نخورد. (۲)

۵ - مجالست با هواپرستان عامل حضور شیطان

قال علي عليه السلام: «مجالسه اهل الهوى منسأه للايمان و محضره للشيطان».

همنشینی با اهل هوی و هوس ایمان را دور می کند و مایه حضور شیطان می شود.

(۳)

۶ - توبیخ از پیروان شیطان

قال علي عليه السلام: «في ذم اتباع الشيطان اتخذوا الشيطان لامرهم ملاكاً و اتخذهم له اشراكاً فباض و فزخ في صدورهم ... فنظر باعينهم و نطق بالستهم ...».

حضرت علی علیه السلام در توبیخ پیروان شیطان فرمود: شیطان را برای کارهای خود محور قرار دادند و شیطان آنها را شریک کار خود قرار داد و لذا شیطان در سینه آنها تخم گذاری و بعد جوجه گذاری کرد، پس شیطان بوسیله آنها می نگردد و با زبان های آنها سخن می گوید.

(۴)

ص: ۶۴۳

٢- (خصال / ١ / ٢٨٥)

٣- (نهج البلاغه / خطبه ٨٦)

٤- (نهج البلاغه / خطبه ٧)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «انّ الشيطان لا يزال يراقب العبد و يوسوس في نومه و يقظته».

به درستی که شیطان همیشه مواظب بنده است و در خواب و بیداری او را وسوسه می کند .

(۱)

۸- شرکت با شیطان

قال الصادق عليه السلام: «من لم يبال ما قال و ما قيل له فهو شرك شيطان و من لم يبال ان يراه الناس مسيئاً فهو شرك شيطان و من اغتاب اخاه المؤمن فهو شرك شيطان...».

کسی که پروایی ندارد نسبت به آنچه که می گوید و آنچه درباره او گفته می شود، او شریک شیطان است و کسی که پروایی ندارد نسبت به اینکه مردم او را بدکار ببینند او شریک شیطان است و کسی که غیبت برادر مؤمن خود را بنماید او نیز شریک شیطان است .

(۲)

۹- شیطان مانع احسان

قال الصادق عليه السلام: «اذا هم احدكم بخير اوصله فان يمينه و شماله شيطانين فليبادر لا يكفاه عن ذلك».

زمانی که یکی از شما تصمیم به کار خیری بگیرد یا بخواهد صله رحم نماید همانا در طرف راست و چپ او دو شیطان وجود دارد، پس لازم است بر آن کار خیر سبقت بگیرد تا آنها او را از آن کار خیر باز ندارند . (۳)

الف - امام باقر علیه السلام فرمودند: جمعی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفتند: یا رسول الله! ما از صفت نفاق می ترسیم زیرا هنگامی که در محضر شما هستیم شما ما را موعظه می کنید نسبت به دنیا بی رغبت می شویم گویا بهشت و آخرت را می بینیم وقتی به منزل خود بر می گردیم، حال ما عوض می شود به گونه ای که در حضور شما نبوده ایم. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگز این تغییر حالت نشانه ی نفاق نیست، بلکه از وسوسه های شیطان است به خدا سوگند اگر شما همان حالت را نگه می داشتید به مقامی

ص: ۶۴۴

۱- (سفینه البحار / ۱ / ۶۹۸)

۲- (من لا يحضر الفقيه / ۴ / ۴۱۷)

می رسیدید که با ملائکه مصافحه می کردید؛ «کَلَّا ان هَذِهِ مِنْ خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ فِيرَغِبْكُمْ فِي الدُّنْيَا وَاللَّهُ لَوْ تَدُمُونَ عَلَيَّ الْحَالَةَ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ لَصَافَحْتُمْ الْمَلَائِكَةَ وَ مَشْتِمُونَ عَلَيَّ الْمَاءَ». (۱)

ب - هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفت، شیطان گفت: پیامبر پاکیزه است و نیازی به غسل ندارد. حضرت علی علیه السلام فرمود: دور شو ای دشمن خدا به درستی که پیامبر مرا فرمان به غسل و کفن و دفن داده است؛ اَنْ نَّبِيكُمْ طَاهِرٌ مَطْهَرٌ فَادْفِنُوهُ وَلَا تَغْسِلُوهُ. قال علي عليه السلام: «اِحْسَاءُ يَاعَدُوْا اللّٰهَ فَاِنَّهُ اَمْرُنِيْ بِغَسَلِهِ وَ كَفْنِهِ وَ دَفْنِهِ».

(۲)

۱۳۶- رزق

آیات

۱ - خداوند رازق انسان :

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ» روم، ۴۰

خداوند همان کسی است که شما را آفرید و شما را روزی داد .

۲ - عدم قدرت دیگران بر تأمین رزق :

«أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ» ملک، ۲۱

آیا آن کسی که شما را روزی می دهد اگر روزیش را بازدارد، کیست که به شما روزی دهد ؟

۳ - بهره مندی از رزق حلال :

«كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» مائده، ۸۸

و از نعمت های حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما داده است بخورید .

۴ - قبض و بسط رزق بدست خداوند :

«اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» رعد، ۲۶

خدا روزی را برای هر کس شایسته بداند وسیع و برای هر کس بخواهد تنگ قرار می دهد .

١- (كافى/٢/٣١٠)

٢- (سفينها البحار/١/٣٧٧)

۵ - حرمت قتل فرزند بخاطر نرسیدن رزق :

«و لا تقتلوا اولادکم خشیه املاق نحن نرزقهم و ایاکم» اسراء، ۳۱

و فرزندانتان را از ترس فقر نکشید ما آنها و شما را روزی می دهیم .

۶ - رزق بی گمان در پرتو پرهیزگاری :

«و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب» طلاق، ۳

هرکس تقوای الهی پیشه کند خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و از جایی که گمان ندارد روزی می دهد .

۷ - لزوم طلب رزق از خداوند :

«فابتغوا عند الله الرزق» عنکبوت، ۱۷

روزی را تنها از خدا بطلبید .

۸ - برتری برخی از مردم در رزق :

«و الله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق» نحل، ۷۱

خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر رزق برتری داد .

۹ - وسعت رزق برای بعضی موجب فساد :

«و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض» شوری ۲۷

هرگاه خداوند روزی را بر بندگانش وسعت بخشد در زمین طغیان و ستم می کنند .

۱۰ - رزق معنوی برای شهیدان :

«بل احياء عند ربهم یرزقون» آل عمران، ۱۶۹

بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند .

۱۱ - انفاق از بعض رزق :

«انفقوا مما رزقناکم» بقره، ۲۵۴

آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید .

۱۲ - رزق انسان در آسمان و زمین :

«هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء و الارض» فاطر، ۳

آیا آفریننده ای جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد .

ص: ۶۴۶

۱۳ - نبوت رزق معنوی:

«و رزقنی منه رزقاً حسناً» هود، ۸۸

(حضرت شعیب علیه السلام درباره نبوت خود گوید): و رزق و موهبت خوبی به من داده شده است.

۱۴ - آمدن رزق در محراب عبادت :

«کَلِمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَ جَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا» آل عمران، ۳۷

هر زمان زکریا وارد محراب می شد غذای مخصوص در آنجا می دید .

۱۵ - شباهت رزق بهشتی به رزق طبیعی دنیا :

«قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ اتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا» بقره، ۲۵

می گویند این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود و میوه هایی که برای آنها آورده می شود همه یکسانند .

روایات

۱ - عدم غفلت از رزق مورچه

قال علی علیه السلام : «انظروا الی النملۃ فی صغر جثتها و لطافه هیئتها لا تکاد تنال بلحظ البصر و لا بمستدرک الکفر کیف دبّت علی ارضها و صبّت علی رزقها تنقل الحبّه الی حجرها ... مکفول برزقها ...».

به مورچه و کوچکی جثّه آن بنگرید که چگونه لطافت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی شود، چگونه روی زمین راه می رود و برای بدست آوردن روزی خود تلاش می کند دانه ها را به لانه خود منتقل سازد... روزی مورچه تضمین گردیده است . (۱)

۲ - حکمت وسعت رزق

قال الصادق علیه السلام : «ان الله تعالی وسّع فی ارزاق الحمقى ليعتبر العقلاء و يعلموا انّ الدنيا لیس ینالها ما فیها بعمل و لا حیلہ».

خداوند در روزی افراد بی خرد وسعت بخشیده تا خردمندان عبرت گیرند و بدانند که نعمت های دنیا بر اثر تلاش و مکر به دست نمی آید . (۲)

١- (نهج البلاغه / خطبه ١٨٥)

٢- (بحار ١٠٣ / ٣٤)

۳ - رسیدن رزق بدون گمان

قال الصادق عليه السلام: «أبى الله عزّ وجلّ أنّ يجعل أرزاق المؤمنين من حيث لا يحتسبون». خداوند امتناع ورزیده است جز اینکه روزی مؤمنان را از راهی قرار می دهد که گمان نمی کنند.

(۱)

۴ - عدم امکان فرار از رزق

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لو أنّ ابن آدم فرّ من رزقه كما يفرّ من الموت لا درکه رزقه». اگر فرزندان آدم از رزق خود فرار کنند، چنانکه از مرگ فرار می کنند هر آینه رزق به آنها خواهد رسید. (۲)

۵ - زمان طلب رزق

قال على عليه السلام: «اطلبوا الرزق فيما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس». رزق را در میان طلوع فجر تا هنگام طلوع خورشید طلب کنید. (۳)

۶ - درخواست رزق حلال

الف - «اللهم ارزقني رزقاً واسعاً حلالاً طيباً». خداوندا روزی کن ما را روزی وسیع و حلال و پاکیزه. (۴)

ب - «ما من دابة الا و هي تسأل كل صباح اللهم ارزقني». هیچ جنبنده ای نیست جز آنکه هر روز صبح گوید خدایا به من روزی رسان.

(۵)

۷ - موانع رزق

الف - خواب صبح؛ «نومه الغداه مشؤومه تطرد الرزق». خواب به هنگام صبح شوم است که رزق را طرد می کند. (۶)

ب - گناه؛ «المؤمن ليدنب فيحرم به الرزق».

مؤمن گناه می کند و به واسطه آن از رزق محروم می شود. (۷)

ج - نیت گناه؛ «انّ المؤمن لینوی الذنب فیحرم رزقه».

همانا مؤمن نیت گناه می کند از روزی محروم می شود. (۸)

ص: ۶۴۸

۱- (کافی ۵ / ۸۳)

۲- (مکارم الاخلاق ۲ / ۳۷۷)

۳- (خصال ۲ / ۲۴۱)

۴- (بحار ۸۹ / ۳۷۴)

۵- (بحار ۶۴ / ۲۰۵)

۶- (بحار ۸۶ / ۱۳۰)

۷- (بحار ۷۳ / ۳۵۳)

۸- (بحار ۷۱ / ۲۴۷)

۸ - عوامل توسعه ی رزق

۱ - استغفار

قال الصادق علیه السلام: «إذا استبطأت الرزق فاکثر من الاستغفار».

هرگاه روزی دیر به تو رسید زیاد طلب آمرزش کن. (۱)

۲ - نیکی به خانواده

قال الصادق علیه السلام: «من حسن بَرّه باهل بیته زید فی رزقه».

کسی که به خانواده اش نیکی و احسان کند، رزقش زیاد می شود. (۲)

۳ - مواسات با برادران دینی

قال علی علیه السلام: «مواساه الاخ فی اللّٰه عزوجل تزید فی الرزق».

مواسات برادر در راه خدا موجب زیادی رزق می شود. (۳)

۴ - استمرار در طهارت

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «دم علی الطهاره یوسّع علیک فی الرزق».

همیشه با طهارت باش رزق تو وسیع می شود. (۴)

۵ - نیت پاک

قال علی علیه السلام: «من حسنت نیته زید فی رزقه».

کسی که نیت او نیکو شود، روزی او زیاد می شود. (۵)

۶ - صدقه

قال علی علیه السلام: «استنزلوا الرزق بالصدقه».

بوسیله صدقه دادن رزق را بر خود فرود آورید. (۶)

۷ - نیت پاک ۸ - صدقه ۹ - رعایت امانت ۱۰ - صله رحم ۱۱ - نشستن در مسجد

۱۲ - سخن پاکیزه ۱۳ - رعایت بهداشت ۱۴ - خوب همسایه داری ۱۵ - نماز شب

الف - ابوبصیر گوید حاجتم را به محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم و خواستم که دعایی درباره رزق به من بیاموزد.
امام دعائی را به من تعلیم داد که هر وقت آن را

ص: ۶۴۹

۱- (عیون اخبار الرضا / ۲ / ۴۶)

۲- (بحار / ۶۹ / ۴۰۸)

۳- (غرر الحکم / ۸۰۳)

۴- (کنز العمال / ۴۴۱۵۴)

۵- (بحار / ۲۱ / ۱۸)

۶- (نهج البلاغه / حکمت ۱۳۷)

می خواندم محتاج نمی شدم. به من فرمود در نماز شب در حال سجده بگو: یا خیر مدعو و یا خیر مسئول و یا اوسع من اعطی و یا خیر مرتجی ارزقنی و اوسع علی من رزقک و سبب لی رزقاً من قبلک انک علی کل شیء قدير».

ب - عبدالاعلی گوید امام صادق علیه السلام را در هوای گرم تابستان دیدم، گفتم مقام تو در نزد خداوند و قرابت تو به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم امری واضح و روشن است، چرا در این روز گرم خود را به زحمت افکنده ای؟ فرمود: عبدالاعلی برای طلب رزق از خانه بیرون آمدم تا از امثال تو بی نیاز گردم .

«خرجت فی طلب الرزق لاستغنی به عن مثلك» (۱)

۱۳۷- جوان

آیات

۱ - جوان پاکدامن

«رَبِّ السَّجْنِ احْبَبِ الَّتِي مِمَّا يَدْعُونِي اليه» يوسف، ۳۳

یوسف گفت پروردگارا زندان نزد من محبوب تر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می خوانند.

۲ - موعظه به جوان

«و اذ قال لقمان لابنه و هو يعظه يا بني لا تشرك بالله» لقمان، ۱۳

(و به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش در حالی که او را موعظه می کرد گفت پسرم چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک ظلم بزرگی است .

۳ - مشورت با جوان ۴ - فداکاری جوان

«يا بني اني اري في المنام اني اذبحك فانظر ماذا ترى قال يا ابت افعل ما تؤثر ستجدني انشاء الله من الصابرين» . صافات، ۱۰۲

(ابراهیم) گفت پسر من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟ گفت پدرم هرچه دستور داری اجرا کن به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت .

ص: ۶۵۰

«و تالَّه لا کیدن اصنامکم بعد ان تولوا مدبرین فجعلهم جذاذاً الا کبیراً لهم لعلهم الیه یرجعون قالوا من فعل هذا بالهتنا انه لمن الظالمین قالوا سمعنا فتی یقال له ابراهیم...»

انبیاء، ۶۰

ابراهیم گفت: سوگند به خدا پس از آنکه پشت کردید و رفتید قطعاً در کار بت ها تدبیری خواهم کرد، سپس آنها را جز بزرگترشان را ریز ریز کرد، باشند که ایشان به سراغ آن بروند، گفتند چه کسی با خدایان ما چنین (معامله ای) کرده که او واقعاً از ستمکاران است، گفتند شنیدیم جوانی از آنها به بدی یاد می کرد که به او ابراهیم گفته می شود .

۶ - عفو و بخشش جوان

«قالوا تالَّه لقد اثرک الله علينا و ان کنا لخطین قال لا تقریب علیکم الیوم بغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین»

(برادران یوسف گفتند) به خدا سوگند خداوند تو را بر ما برتری بخشیده و ما خطاکار بودیم. (یوسف) گفت امروز ملامت بر شما نیست، خداوند شما را می بخشد و او مهربانترین مهربانان است .

۷ - هجرت جوانمردان برای حفظ ایمان

«اذ اوی الفتیة الی الکهف فقالوا ربنا اتنا من لدنک رحمہ و هیئ ء لنا من امرنا رشداً... انهم فتیه امنوا برّبهم و زدناهم هدی»
کهف ۱۰-۱۳

زمانی را به یاد آور آن جوانان به غار پناه بردند و گفتند پروردگارا ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز... آنها جوانانی بودند که به پروردگارش ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم .

روایات

۱ - نعمت جوانی

قال علی علیه السلام : «شیئان لا یعرف فضلہما الا من فقدہما الشباب و العافیة».

دو چیز است که ارزش آن شناخته نمی شود جز آنکه از دست برود، جوانی و سلامتی .

(غرر الحکم / ۵۷۶۴)

ص: ۶۵۱

۲ - غنیمت شمردن فرصت جوانی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا اباذر اغتنم خمساً قبل خمس شبابك قبل هرمك و صحتك قبل سقمك و غناك قبل فقرك و فراغك قبل شغلک و حياتك قبل موتك». ای ابوذر! پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بشمار: جوانی قبل از پیری، سلامتی قبل از بیماری، ثروت قبل از تهیدستی، فراغت قبل از اشتغال و زندگی قبل از مرگ. (۱)

۳ - تعلیم در جوانی

قال علی علیه السلام: «العلم فی الصغر كالنقش فی الحجر»

دانش در کوچکی مانند نقش در سنگ است. (۲)

۴ - تعلیم دانش در جوانی

قال الباقر علیه السلام: «لو اتیت بشاب من شباب الشیعه لا یتفقه لادبته».

اگر جوانی از جوانان شیعه را بیابم که فقه را فرا نمی‌گیرد او را ادب می‌کنم. (۳)

۵ - مباحات خداوند به عبادت جوان

ان الله تعالی یباهی بالشباب علی الملائکه یقول: «انظروا الی عبدی ترک شهوته من اجلی».

همانا خداوندت بر فرشتگان بوسیله جوانان مباحات می‌کند، می‌گوید به بنده من بنگرید که به خاطر من هوای نفس خود را ترک کرده است. (۴)

۶ - کراهت داشتن سلام به زن جوان

کان امیرالمؤمنین یسلم علی النساء و کان یکره ان یسلم علی الشابه منهن و یقول اتخوف ان تعجبنی صوتها فیدخل علی اکثر ممّا اطلب حسن الاجر.

حضرت علی علیه السلام بر زنها سلام می‌کرد و از اینکه به زنان جوان سلام کند کراهت داشت و می‌فرمود می‌ترسم صدای آنها مرا خوش آید و گناه آن بیش از ثواب باشد. (۵)

۷ - جوان بودن اهل بهشت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الحسن و الحسنین سیداشباب اهل الجنة و اهل الجنة کلهم شباب».

امام حسن و امام حسین علیهما السلام سروران جوانان بهشت هستند و اهل بهشت همگی جوان هستند.

١- (بحار / ٨١ / ١٧٣)

٢- (بحار/٢٢٤/١)

٣- (بحار / ١ / ٢١٤)

٤- (كنز العمال / ٤٣٠٥٧)

٥- (بحار / ٤٠ / ٣٣٥)

٦- (بحار / ٤٣ / ٢٩٢)

۸ - ظهور حضرت مهدی علیه السلام در سن جوانی

«یطیل الله عمره فی غیبه ... لو خرج القائم علیه السلام ... یرجع الیهم شاباً».

خداوند عمر حضرت مهدی (عج) را طولانی گرداند... در حال جوانی آن امام ظهور می کند .

(۱)

۹ - پاداش اعمال جوانی در حال مرض و پیری

«یکتب للمریض الکبیر من الحسنات علی حسب ما کان یعمل فی شبابه و صحته من اعمال الخیر».

برای مریض از اعمال خیری که در جوانی و سلامتی انجام داده نوشته می شود .

(۲)

الف - علاقه ی جوان به حفظ قرآن

حضرت علی علیه السلام جوانی را در حال خیاطی دید که آواز می خواند، فرمود: ای جوان اگر قرآن بخوانی برای تو بهتر است عرض کرد دوست دارم اما بلد نیستم. حضرت چیزی در گوش او گفت که تمام قرآن در قلب او نقش بست و حافظ کل قرآن کریم شد. (۳)

ب - علاقه ی جوان به زیبایی

حضرت علی علیه السلام دو پیراهن خریدند و آن که زیباتر بود به قنبر هدیه نمودند و فرمودند: زیرا تو جوان و دارای نشاط هستی؛ «انت شاب و لک شره الشباب».

(۴)

ص: ۶۵۳

۱- (بحار / ۵۲ / ۳۸۵)

۲- (بحار / ۱۶ / ۳۵۱)

۳- (بحار / ۴۲ / ۱۷)

۴- (بحار / ۴۰ / ۳۲۴)

آیات

۱- صبر زیبای یعقوب علیه السلام در فراق فرزندش

«قال بل سوّلت لکم انفسکم امرأ فصبر جمیل و اللّٰه المستعان» یوسف، ۱۸

یعقوب به فرزندانش گفت هوس های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته، من صبر جمیل (و شکیبایی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت و از خداوند یاری می طلبم .

۲- صبر زیبای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در برابر اذیت مردم

«فاصبر صبراً جمیلاً» معارج، ۵

پس صبر جمیل پیشه کن .

۳- گذشت زیبای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از مردم

«فاصفح الصفح الجمیل» حجر، ۸۵

پس از آنها به طرز شایسته و زیبا صرف نظر کن .

۴- زیبایی در چراندن گوسفندان

«و لکم فیها جمال حین تریحون و حین تسرحون» نحل، ۶

و در آنها (چهارپایان) برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که آنها را به استراحتگاهشان باز می گردانید و هنگامی که صبحگاهان به صحرا می فرستید .

روایات

۱- ضرورت زیبایی

قال علی علیه السلام : «لیتّزین احدکم لآخیه المسلم اذا اتاه».

هرگاه به دیدار برادر مسلمان می روید خود را زینت کنید . (۱)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «انَّ اللهَ يحبُّ اذا خرج عبده المؤمن الى اخيه ان يتهيأ له و ان يتجمل».

خداوند دوست دارد هنگامی را که بنده مؤمن به دیدار برادرش می رود لباس زیبا بپوشد .

(۱)

۳ - زیبایی در لباس

قال الصادق عليه السلام: «البس و تجمل فان الله جميل يحب الجمال و لیکن من حلال».

امام صادق علیه السلام فرمود: لباس زیبا بپوش زیرا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و لکن لباس زیبا از حلال باشد .

(۲)

۴ - زیبایی در مو

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الشعر الحسن من كسوه الله فاكرموه».

موی زیبا پوشش خداست، از آن تکریم کنید. (۳)

۵ - زیبایی صورت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اطلبوا الخير عند حسان الوجوه فانَّ فعالهم احرى ان تكون حسناً».

خیر را در نزد زیبا صورتان طلب کنید زیرا کردار آنها سزاوارتر به زیبایی است .

(۴)

۶ - زیبایی منزل

قال الصادق عليه السلام: «... انَّ اللهَ عزَّوجلَّ اذا انعم على عبد نعمه احبَّ ان يرى عليه اثرها قيل وكيف ذلك؟ قال: ينظف ثوبه

و يطيب ريحه و يجصص دارة و یکنس افنیه ...».

خداوند هر گاه به بنده ای نعمت می دهد دوست دارد اثر آن را ببیند، سؤال کردند چگونه؟ امام فرمود: نظافت در لباس را

رعایت کند و بوی خوش استعمال کند و خانه خود را گچ کاری کند و آستانه منزل را جاروب کند . (۵)

- ١- (بحار / ٧٩ / ٣٠٧)
- ٢- (وسائل / ٣ / ٣٤٠)
- ٣- (وسائل / ١ / ٤٣٢)
- ٤- (وسائل / ١ / ٤٣٢)
- ٥- (امالی طوسی / ٢٧٥)

قال علی علیه السلام: «لا جمال احسن من العقل».

هیچ زیبایی بهتر از بهره مند بودن از عقل نیست. (۱)

۸ - نمونه ای از زیبایی های باطنی

قال علی علیه السلام: «جمال الرجل حلمه، جمال المؤمن ورعه، جمال العبد الطاعه، جمال العلم نشره، جمال العیش القناعه، جمال الاحسان ترک الامتنان».

زیبایی مرد در بردباری او است و زیبایی مؤمن در پرهیزکاری و زیبایی بنده در اطاعت و زیبایی علم در نشر آن است و زیبایی زندگی در قناعت و ورزیدن است و زیبایی احسان منت نگذاشتن است.

(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت که می شود زن زیبایی را که بر اثر زیبایی خویش به گناه افتاده باشد حاضر کنند، گوید خداوند مرا زیبا آفریدی از این جهت دچار گناه شدم در آن حال حضرت مریم علیه السلام را حاضر کنند و گویند تو زیباتر بودی یا مریم؟ که چنین جمالی داشت و گناه نکرد و همین طور مرد زیبایی را می آوردند که به خاطر زیبایی به گناه افتاده به او گویند تو زیباتر بودی یا یوسف که به گناه نیفتاد؟ (۳)

۱۳۹- لباس

آیات

۱ - انواع لباس (پوشش و زینت)

«یا بنی ادم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سوءاتکم و ریشاً و لباس التقوی ذلک خیر»

اعراف، ۲۶

ص: ۶۵۶

۱- (نهج السعاده / ۱ / ۵۱)

۲- (غرر الحکم / ۱/۳۷۰)

۳- (کافی / ۸/۲۲۸)

ای فرزندان آدم لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می پوشاند و مایه زینت شماست اما لباس پرهیزکاری بهتر است .

۲ - لباس جنگ

«و علمناه صنعه لبوس لكم لتحصنکم من بأسکم فهل انتم شاکرون» انبیاء، ۸۰

و ساختن زره را به خاطر شما به او (داوود (ع)) تعلیم دادیم تا شما را در جنگهایتان حفظ کند آیا شکرگزار (این نعمت های خدا) هستید؟

۳ - پاکیزگی لباس

«و ثيابك فطهر» مدثر، ۴

لباس خود را پاک کن .

۴ - لباس بهشتیان

«و یلبسون ثياباً خضر من سندس و استبرق» کهف، ۳۱

(مؤمنان صالح در بهشت) لباس های (فاخر) به رنگ سبز از حریر نازک و ضخیم در بر می کنند .

۵ - لباس ابرار در بهشت

«عالیهم ثياب سندس خضر و استبرق...» دهر، ۲۱

بر اندام آن ها (ابرار) لباس هایی است از حریر نازک سبز رنگ و ضخیم .

۶ - زن و شوهر به منزله لباس برای یکدیگر

«هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ» بقره، ۱۸۷

آنها (زن ها) لباس شما هستند و شما (مردان) لباس آنها هستید (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید) .

روایات

۱ - جنس لباس از پنبه

قال علی علیه السلام : «البسوا ثياب القطن فانّه لباس رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و هو لباسنا» .

لباس پنبه ای بپوشید زیرا لباس پیامبر و لباس ما امامان است . (۱)

ص: ۶۵۷

۱- (وسائل ۲/ ۳۵۷)

۲ - لباس نو

قال الصادق عليه السلام : «لا جديد لمن لا خلق له»

کسی که لباس کهنه ندارد لباس نو ندارد . (۱)

۳ - ارزش لباس سفید

قال الصادق عليه السلام : «انّ عليّاً كان لا يلبس الّا البياض اكثر ما يلبس و يقول فيه تكفين الموتى».

همانا حضرت علی جز لباس سفید نمی پوشید و می فرمود لباس سفید کفن مردگان است .

(۲)

۴ - عدم شرم از لباس وصله دار

و عن علی عليه السلام : «انه لبس ثوباً مرقعاً فقیل له فی ذلك فقال لباس الدّون یخضع له القلب».

حضرت علی علیه السلام وصله دار می پوشید، از حضرت علت را جویا شدند، فرمود لباس کم ارزش قلب را خاشع می کند .

(۳)

۵ - لباس رنگین در منزل

قال الباقر علیه السلام : «کتنا نلبس المعصفر فی البيت».

ما امامان لباس رنگی در منزل می پوشیم . (۴)

۶ - لزوم نظافت در لباس

قال الصادق علیه السلام : «نقاء الثوب یکبت العدو و غسل الثیاب یدهب الهمّ و الحزن».

پاکیزه ساختن لباس دشمن را دور می کند و شستن لباس غم و غصه را از بین می برد .

(۵)

۷ - لباس زیبا برای نماز

عن الحسن بن علی علیه السلام انه کان اذا قام الی الصلوه لبس اجود ثیابه فقیل له یابن رسول الله! لم تلبس اجود ثیابک؟ فقال

علیه السلام: «انّ الله جمیل یحب الجمال فاتجمل لربّی».

امام مجتبی علیه السلام هنگامی که به نماز می ایستاد زیباترین لباس خود را می پوشید، از امام علت آن را جویا شدند، فرمود خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و من برای خداوند لباس زیبا می پوشم. (۶)

ص: ۶۵۸

۱- (دعائم الاسلام/ ۲/ ۱۵۸)

۲- (وسائل / ۲ / ۳۵۶)

۳- (دعائم الاسلام / ۲ / ۱۵۹)

۴- (وسائل / ۲ / ۳۵۸)

۵- (مستدرک / ۱ / ۲۰۷)

۶- (وسائل / ۲ / ۳۳۱)

عن جعفر بن محمد عليه السلام أنّ رجلاً سأله فقال يا بن رسول الله! هل يعدّ من السرف ان يتخذ الرجل ثياباً كثيرة يتجمل بها و يصون بعضها من بعض؟ فقال عليه السلام: «لا ليس هذا من السرف ان الله عزّ و جلّ يقول: «لينفق ذو سعة من سعته»».

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید انسانی لباس های زیادی دارد که بوسیله آن خود را زیبا جلوه می دهد، آیا این کار اسراف است؟ حضرت فرمود: نه چون کسی که در وسعت زندگی است باید استفاده کند. (۱)

۹ - پوشیدن لباس خشن و نرم

كان لباس ابی محمد العسکری بیاض ناعمه فحسر ذراعیه. فاذا مسح اسود خشن علی جلدہ. فقال: «هذا لله و هذا لكم».

امام عسکری لباس سفید نرم در تن کرده بود و در زیر آن لباس سیاه خشن پوشیده بود، بعد فرمود لباس خشن برای خداوند و لباس نرم برای دیدار شما مردم است.

(۲)

۱۰ - ممنوع بودن پوشیدن برخی از لباس ها

الف - لباس نازک و بدن نما؛ قال الصادق علیه السلام: «من رقّ ثوبه رقّ دینه».

کسی که لباس او نازک شود دین او نازک می گردد. (۳)

ب - لباس شهرت؛ قال علی علیه السلام: «انّ الله یغض شهره اللباس».

خداوند شهرت در لباس را مبعوض دارد. (۴)

ج - لباس برای مباحات؛ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «من اخذ یلبس ثوباً لیباهی لینظر الناس الیه لم ینظر الله الیه حتی ینزعه».

کسی که لباسی را بپوشد تا مباحات کند و مردم به او نگاه کنند، خداوند به او نظر رحمت نمی کند تا اینکه لباس را بیرون آورد. (۵)

د - لباس جنس مخالف؛ عن الصادق علیه السلام: «... کان رسول الله یزجر الرجل یشبه بالنساء و ینهی المرأه ان تشبه بالرجال فی لباسها».

پیامبر اکرم نهی می فرمود از اینکه مرد لباس زن را بپوشد و زن لباس مرد را بپوشد.

-
- ١- (جامع احاديث الشيعة / ١٦ / ٧٠٦)
 - ٢- (سفينه البحار / ٧ / ٥٦٦)
 - ٣- (مستدرک / ١ / ٢١٠)
 - ٤- (محجه البيضاء / ٢ / ٢٤)
 - ٥- (كنز العمال / ٤١٢٠٠)
 - ٦- (جامع احاديث الشيعة / ١٦ / ٧٣٣)

ه - اسراف در لباس؛ عن اسحاق بن عمار قلت لابی عبدالله یكون للمؤمن عشرة اقمصته قال: نعم. قلت: عشرین قال: «نعم، و لیس ذلك من السرف انما السرف ان يجعل ثوب صونك ثوب بذلتك».

اسراف در لباس آن است که لباسی که نگهدارنده تو است لباس کار قرار دهی .

(۱)

و - لباس ابریشم برای مرد؛ قال الصادق علیه السلام: «لا یلبس الرجل الحریر و الدیاج الا فی الحرب».

انسان لباس ابریشم نازک و ضخیم جز در جنگ نمی پوشد . (۲)

لباس متناسب با زمان

حماد بن عثمان گوید: شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چرا شما همانند پدر خود علی بن ابی طالب علیه السلام لباس زبر و خشن نمی پوشید بلکه لباس نو در تن نموده اید؟ فرمود: پدرم در زمانی زندگی می کرد که آن لباس مورد انکار جامعه نبود و اگر لباس نو می پوشید مشهور می گشت بنابراین بهترین لباس متناسب با اهل زمان خواهد بود گرچه حضرت مهدی علیه السلام وقتی بیایند به سیره حضرت علی علیه السلام عمل می نمایند. «فخیر لباس کل زمان لباس اهل غیر ان قائمنا اذا قام لبس ثياب علی و سار بسیره علی علیه السلام». (۳)

ص: ۶۶۰

۱- (مکارم الاخلاق / ۹۸)

۲- (کافی / ۶ / ۴۵۳)

۳- (کافی / ۱ / ۴۱۱)

آیات

در قرآن کریم مصادیق مختلفی برای خیر ذکر شده و انسانها نسبت به انجام دادن کار خیر و عشق به آن یا ترک آن، در درجات مختلفی هستند.

مصادیق خیر

۱- روزه :

«و ان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون» بقره، ۱۸۴

و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید .

۲- انفاق :

«قل ما انفقتم من خیر فللوالدین و الاقربین» بقره، ۲۱۵

بگو هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می کنید باید برای پدر و مادر و نزدیکان باشد .

۳- صلح :

«و ان امرأه خافت من بعلها نشوزاً او اعراضاً فلا جناح علیهما ان یصلحا بینهما صلحاً و الصلح خیر» نساء، ۱۲۸

و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد مانعی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد، از پاره ای از حقوق خود بخاطر صلح صرفنظر نماید) و صلح بهتر است .

۴- تقوی :

«و لباس التقوی ذلک خیر» اعراف، ۲۶

اما لباس پرهیزکاری بهتر است .

ص: ۶۶۱

۵ - رحمت الهی :

«و رحمه ربك خير مما يجمعون» زخرف، ۳۲

و رحمت پروردگارت از تمام آن چه جمع آوری می کنند بهتر است .

۶ - حکمت :

«و من يؤت الحكمة فقد اوتي خيراً كثيراً» بقره، ۲۶۹

و به هرکس دانش داده شود خیر فراوانی داده شده است .

۷ - توبه :

«فان يتوبوايک خيراً لهم» توبه، ۷۴

(با این حال) اگر توبه کنند برای آنان بهتر است .

۸ - ترک داد و ستد و رفتن به نماز جمعه :

«و ذرو البيع ذلکم خير لکم» جمعه، ۹

و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است .

۹ - جهاد :

«کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خير لکم» بقره، ۲۱۶

جهاد در راه خدا بر شما مقزّر شد در حالی که برایتان ناخوشایند است چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید حال آنکه خیر شما در آن است .

تفاوت وجودی مردم نسبت به عمل خیر

مردم نسبت به کار خیر دو گونه برخورد دارند، بعضی برخورد منفی دارند و برخی برخورد مثبت :

برخورد منفی نسبت به کار خیر :

الف - بعضی نسبت به خیر بخیل هستند :

«اشحّه علی الخیر» احزاب، ۱۹

در حالی که در مال حریص و بخیلند .

ص: ۶۶۲

ب - بعضی نسبت به خیر مَناع هستند :

«مَناع للخیر معتد ائیم» قلم، ۱۲

و بسیار مانع کار خیر و متجاوز و گناهکار است .

برخورد مثبت نسبت به کار خیر :

۱ - بعضی کار خیر انجام می دهند :

«و ما تفعّلوا من خیر فان الله به علیم» بقره، ۲۱۵

و هر کار خیری که انجام دهید خداوند از آن آگاه است (لازم نیست تظاهر کنید، او می داند) .

۲ - بعضی مردم را به خیر دعوت می کنند :

«و لتکن منکم یدعون الی الخیر» آل عمران، ۱۰۴

باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند .

۳ - بعضی به سوی خیر سرعت می ورزند :

«انهم كانوا یسارعون فی الخیرات» انبیاء، ۹۰

چرا که آنان (خاندانی بودند که) همواره در کارهای خیر به سرعت اقدام می کردند .

۴ - بعضی علاوه بر سرعت به سوی خیر سبقت می گیرند :

«فاستبقوا الخیرات» مائده، ۴۸

پس در نیکی ها از یکدیگر سبقت جوید .

تذکر :

تفاوت برخورد مردم نسبت به کار خیر به این معنا نیست که جمع آن در یک شخص ممکن نباشد، بلکه امکان دارد شخصی هم کار خیر انجام دهد مثلاً نماز شب بخواند، هم مردم را به آن دعوت کند یا اینکه هم خودش انفاق کند هم دیگران را تشویق به آن نماید .

۵ - بعضی وجودشان خیر است :

قرآن وقتی جریان بعضی از انبیاء را مطرح می کند می فرماید:

«و اذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی والابصار... و اذکر اسمعیل و یسع و ذالکفل کلّ من الاخیار» ص، ۴۸

ص: ۶۶۳

و به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را صاحبان دستها(ی نیرومند) و چشم‌ها(ی بینا) و به خاطر بیاور اسماعیل و الیسع و ذوالکفل را که همه از نیکان بودند .

۶- بعضی ستون و اساس خیر هستند :

مانند ائمه اطهارعلیهم السلام در زیارت جامعه می خوانیم:

«انتم دعائم الاخیار» شما استوانه خوبان هستید .

«ان ذکر الخیر کنتم اوّله و اصله و فرعه و معدنه و مأواه و منتهاه».

روایات

۱- بهترین انسان

الف - قال علی علیه السلام : «خیر الناس من انتفع به الناس».

بهترین مردم کسی است که به حال مردم سود داشته باشد . (۱)

ب - قال علی علیه السلام : «خیر الناس من طهر من الشهوات قلبه...»

بهترین مردم کسی است که دل او از خواسته های نفسانی پاک باشد . (۲)

۲- بهترین برادر

قال علی علیه السلام : «خیر اخوانک من واساک و خیر منه من کفاک».

بهترین برادران تو کسی است که با تو به مساوات رفتار کند و بهتر از او کسی است که تو را کفایت کند . (۳)

۳- بهترین بی نیازی

قال علی علیه السلام : «خیر الغنی غنی النفس».

بهترین بی نیازی، بی نیازی نفس است . (۴)

۴- بهترین همنشین

قیل یا رسول الله ایّ الجلساء خیر قال: من ذکرکم باللّه رؤیته و زادکم فی علمکم منطقه و یرغبکم فی الآخره عملّه».

١- (بحار / ٧٥ / ٢٣)

٢- (غرر / ٣٩٢ / ١/١)

٣- (بحار / ٧٨ / ١٢)

٤- (امالی صدوق / ٣٩٤)

از پیامبر پرسیدند: کدامیک از همنشین ها از همه بهتر است؟ فرمود کسی که دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد و منطق او عمل شما را زیاد نماید و عمل او مایه رغبت شما به آخرت شود.

(۱)

۵ - بهترین اخلاق

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «الا ادلكم على خير اخلاق الدنيا والآخرة؟» قالوا بلى يا رسول الله. قال: «من وصل من قطعه و اعطى من حرمة و عفا عن ظلمه».

آیا راهنمایی کنم شما را به بهترین رفتار دنیا و آخرت؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: انسان با کسی که قطع ارتباط کرد پیوند خود را برقرار کند و به کسی که او را محروم کرده، عطا کند و کسی که به او ستم کرده او را ببخشد. (۲)

۶ - بهترین کار

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «خير الامور خيرا عاقبه».

بهترین امور چیزی است که از نظر پایان بهتر باشد. (۳)

۷ - بهترین دست

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «خير الايدي المنفقة».

بهترین دست ها دستی است که انفاق داشته باشد. (۴)

۸ - بهترین کلام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «...فاما خيره من الكلام ف سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر فمن قالها عقيب كل صلوه كتب الله له عشر حسنات و محاعنه عشر سيئات و رفع له عشر درجات».

بهترین کلام و سخنی که خداوند اختیار کرده جمله «سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اكبر» است. هر کس این اذکار را بگوید خداوند برای او ده حسنه می نویسد و از او ده گناه محو می کند و ده درجه مقام او را بالا می برد. (۵)

۹ - بهترین پیامبران

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اما خيره من الانبياء فاختر ابراهيم خليلاً و موسى كليماً و عيسى روحاً و محمداً حبيباً».

١- (امالی طوسی / ١٥٧)

٢- (بحار / ٧٤ / ١٠٢)

٣- (امالی صدوق / ٣٩٥)

٤- (بحار / ٧٧ / ١٤٩)

٥- (بحار / ٩٧ / ٤٧)

بهترین پیامبران عبارتند از ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی روح الله و محمد حبیب خدا.

(۱)

۱۰ - بهترین فرشتگان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اما خيرته من الملائكة فجبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و عزرائيل».

بهترین فرشتگان چهار نفرند: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل. (۲)

۱۱ - بهترین زنان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اما خيرته من النساء مريم بنت عمران و آسيه بنت مزاحم امرأه فرعون و فاطمه الزهراء و خديجه بنت خويلد».

بهترین زنان مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون و فاطمه زهرا علیها السلام و خدیجه دختر خویلد هستند. (۳)

۱۲ - بهترین ماهها و روزها

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اما خيرته من الشهور فربح و ذوالقعدة و ذوالحجه و المحرم و هي الاربع الحرم». «و اما خيرته من الايام فيوم الفطر و يوم عرفه و يوم الضحى و يوم الجمعة».

بهترین ماه ها ماه رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم است که ماه های حرام هستند و بهترین روزها روز عید سعید فطر و روز عرفه و روز عید قربان و روز جمعه است. (۴)

ابن عباس می گوید: هنگامی که آیه شریفه «انّ الذين امنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البریه» (بینه ۸) نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: مقصود از این آیه تو و شیعیانت هستید که در روز قیامت وارد عرصه محشر می شوید در حالی که هم شما از خدا راضی هستید و هم خدا از شما راضی است و دشمنت خمشگین وارد محشر می شود و به زور به جهنم می رود. «هو انت و شیعتک تأتي انت و شیعتک يوم القيمه راضين مرضيين و يأتي عدوك غضباناً مقمحين» (۵)

ص: ۶۶۶

۱- (بحار / ۹۷ / ۴۷)

۲- (بحار / ۴۷ / ۹۷)

۳- (بحار / ۹۷ / ۴۷)

٤- (بحار / ٩٧ / ٤٧)

٥- (شواهد التنزيل ٢/٣٥٧)

آیات

۱ - ضرورت سؤال از اهل ذکر :

«فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» انبیاء، ۷

اگر نمی دانید از آگاهان پرسید .

۲ - سؤال دینی :

الف - «یستلونک عن الالهه قل هی مواقیت للناس و الحج» بقره، ۱۸۹

درباره هلال های ماه از تو سؤال می کنند، بگو آنها بیان اوقات و تقویم طبیعی برای نظام زندگی مردم و تعیین وقت حج است .

ب - «یستلونک عن الشهر الحرام قتال فیہ قل قتال فیہ کبیر» بقره، ۲۱۷

از تو درباره جنگ کردن در ماه های حرام سؤال می کنند، بگو جنگ در آن گناه بزرگی است .

۳ - سؤال اعتراض آمیز :

«سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع» معارج، ۱

تقاضا کننده ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد این عذاب مخصوص کافران است و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند .

۴ - سؤال به خاطر شک و وسوسه :

الف - «یستل ایان یوم القیمه» قیامت، ۶

از این رو می پرسند قیامت کی خواهد بود .

ب - «یستلون ایان یوم الدین» ذاریات، ۱۲

می پرسند روز جزا کی خواهد بود .

۵ - سؤال بهانه جویی :

سؤال از روی بهانه جویی را هم مشرکان داشتند هم یهودیان هم مسلمانان ظاهری

ص: ۶۶۷

الف (سؤال مشركان:

«لو لا انزل عليه ملك و لو انزلنا ملكاً لقضى الامر ثم لا ينظرون» انعام، ۸

از بهانه های آنها این بود که گفتند چرا فرشته ای بر او نازل نشد تا او را در دعوت مردم به سوی خدا همراهی کند ولی اگر فرشته ای بفرستیم و موضوع جنبه حسی و شهود پیدا کند کار تمام می شود و دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد .

ب (سؤال یهودیان:

«يستلك اهل الكتاب ان تنزل عليهم كتاباً من السماء فقد سألوا موسى اكبر من ذلك فقالوا ارنا الله جهره فاخذتهم الصاعقه بظلمهم» نساء، ۱۵۳

اهل کتاب از تو می خواهند کتابی از آسمان یک جا بر آنها نازل کنی در حالی که این یک بهانه است آنها از موسی بزرگتر از این را خواستند و گفتند خدا را آشکارا به ما نشان ده و به خاطر این ستم صاعقه آنها را فرا گرفت .

ج (سؤال مسلمانان:

«يا ايها الذين امنوا لا تسئلوا عن اشياء ان تبدلکم تسؤکم». مائده، ۱۰۲

ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد شما را ناراحت می کند .

روایات

۱ - سؤال برای فهمیدن

قال علی علیه السلام : «اذا سئلت فاسئل تفقهاً و لا تسئل تعتاً فانّ الجاهل المتعلم شبهه بالعالم و انّ العالم المتعنت شبهه بالجاهل» .

به هنگام سؤال به منظور درک و طلب فهم سؤال کن نه بر اساس سرکشی ، زیرا نادانی که در مقام فراگرفتن باشد، شبیه دانشمند است و مسلماً دانشمند سرکش همانند نادان می باشد.

(۱)

ص: ۶۶۸

عن الصادق علیه السلام: «انّ هذا العلم علیه قفل و مفتاحه السؤال» .

به درستی که بر علم و دانش قفل نهاده شده و کلید گشودن آن پرسش است .

(۱)

۳ - ضرورت سؤال

سئل عن الكاظم عليه السلام هل يسع الناس ترك المسألة عمّا يحتاجون اليه؟ قل لا .

از امام کاظم علیه السلام پرسیدند آیا مردم در رخصت هستند در مسائلی که احتیاج دارند سؤال نکنند؟ فرمود: نه . (۲)

۴ - سؤال از مسائل دینی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «افّ لكل مسلم لا يجعل في كلّ جمعه يوماً يتفقه الله في امر دينه و يسأل عن دينه» .

وای بر هر مسلمانی که روز جمعه را در هر هفته ویژه ی فراگرفتن احکام و مسائل دینی خود قرار ندهد. (۳)

شخصی خدمت حضرت علی علیه السلام رسید و گفت: آمدم از چهار مسئله سؤال کنم. حضرت فرمود سؤال کن اگرچه از چهل مسئله باشد. گفت دشوار و دشوارتر نزدیک و نزدیک تر و عجیب تر و واجب و واجب تر چیست؟ حضرت فرمود: دشوار معصیت است و دشوارتر از دست دادن راستی و درستی است آینده نزدیک و نزدیک تر از آن مرگ است، دنیا عجیب و عجیب تر از آن غفلت از اوست، واجب توبه و واجب تر از آن ترک گناه است .

(۴)

ص: ۶۶۹

۱- (بحار ۱ / ۱۹۸)

۲- (بحار ۱ / ۱۷۶)

۳- (بحار ۱ / ۱۷۶)

۴- (سفینه ۱ / ۵۸۷)

آیات

۱- اهمیت علم :

قرآن کریم تا آن جا به تحصیل علم و دانش اهمیت قایل شده که مسلمانان را ملزم می سازد که همه در میدان جنگ شرکت نکنند، بلکه گروهی بمانند و معارف اسلامی را بیاموزند.

«و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون» توبه، ۱۲۲

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی جهاد) کوچ کنند چرا از هر گروهی طایفه ای از آنان کوچ نمی کنند و (طایفه ای بماند) تا در دین (و احکام و معارف اسلام) آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن ها را انذار نمایند تا از (مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

۲- هدف از بعثت انبیا تعلیم دانش و تربیت :

«كما ارسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا و يذكركم و يعلمكم الكتاب و الحکمه و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون» بقره، ۱۵۱

رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی دانستید به شما یاد دهد.

۳- تقرّب به خداوند متناسب با درجات علم :

«يرفع الله الذين آمنوا منكم و الذين اتوا العلم درجات» مجادله ۱۱

خداوند متعال کسانی را که از علم بهره دارند درجات عظیمی می بخشد اگر برای مؤمن درجه است، برای مؤمن عالم درجات خواهد بود. منظور از بالا بردن درجات قطعاً بالا بردن مکانی نیست بلکه بالا بردن از نظر مقام قرب پروردگار است.

۴ - نام راسخان در علم کنار نام خدا :

«و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم يقولون امنا به» آل عمران، ۷

حقایق قرآن را جز خداوند و راسخان در علم نمی دانند.

۵ - علم شرط زمامداری :

«ان الله قد بعث لكم طالوت ملكاً و زاده بسطه في العلم و الجسم» بقره، ۲۴۷

خداوند طالوت را به عنوان زمامدار برای شما برگزیده و علم و قدرت جسمی او را وسعت بخشیده است.

۶ - علم شرط مدیریت :

«اجعلني على خزائن الارض اني حفيظ علم» يوسف، ۵۵

حضرت یوسف علیه السلام هنگامی که پیشنهاد مقام مهمی در حکومت مصر به او داده شد، گفت: مرا به سرپرستی خزائن بگمارید و دو دلیل برای این مدیریت ذکر کرد: امانتداری و علم و آگاه بودن.

۷ - فراگیری علم مفید :

«هل أتبعك على ان تعلمن مما علمت به رشداً» كهف، ۶۶

موسی علیه السلام به خضر علیه السلام گفت: آیا من از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی؟

۸ - طلب فزونی در علم :

«و قل رب زدني علماً» طه، ۱۱۴

بگو پروردگارا! علم و دانش مرا زیاد کن.

۹ - دانشمندان در ردیف ملائکه :

«شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائماً بالقسط» آل عمران، ۱۸

در این آیه شریفه دانشمندان واقعی در ردیف فرشتگان قرار گرفته اند و این خود، امتیاز دانشمندان را بر دیگران اعلام می کند و نیز از آیه استفاده می شود امتیاز دانشمندان از این نظر است که در پرتو علم خود به حقایق اطلاع یافته و به یگانگی

خدا که بزرگ ترین حقیقت است معترفند. (۱)

ص: ۶۷۱

۱- (تفسیر نمونه ۲ / ۳۴۸)

«و من آیاته خلق السموات و الارض و اختلاف الستکم و الوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین» روم، ۲۲

و از آیات او آفرینش آسمان ها و زمین و تفاوت زبان ها و رنگ های شماسست؛ در این، نشانه هایی است برای عالمان.

۱۱ - خداوند معلّم حقیقی :

«الرّحمن علّم القرآن»

هر چند معلّمان بکوشند و استادان تلقین کنند همه این ها اسباب هستند و آموزنده حقیقی خداوند است.

الف) حضرت آدم علیه السلام را علم اسامی آموخت: «و علّم الاسماء کلّها» بقره، ۳۱

ب) حضرت داوود علیه السلام را زرگری بیآموخت: «و علّمناه صنعه لبوس لکم»

انبیاء، ۸۰

ج) حضرت عیسی علیه السلام را کتاب و حکمت بیآموخت: «و یعلّمه الکتاب و الحکمه»

آل عمران، ۴۸

د) حضرت خضر را علم و معرف آموخت: «و علّمناه من لدّنا علماً» کهف، ۶۵

ه) حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را اسرار نظام جهان آموخت: «و علمک ما لم تکن تعلم»

نساء، ۱۱۳

و) عالمیان را بیان بیآموخت: «خلق الانسان علّمه البیان» الرحمن، ۴

علم وسیله است نه هدف

در قرآن، علم هدف شمرده نشده است بلکه وسیله ای است برای رشد و هدایت و رسیدن به مقصد. در مورد حضرت موسی

علیه السلام و خضر قرآن چنین بیان می کند: «قال له موسی هل اتبعک علی ان تعلّم منّا علّمته رشداً» کهف، ۶۶

آیا من اجازه دارم از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح من است به من بیاموزی؟ از تعبیر

رشداً چنین استفاده می شود که علم هدف نیست

بلکه برای راه یافتن به مقصود و رسیدن به خیر و صلاح می باشد. چنین علمی ارزشمند است و باید از استاد آموخت.

روایات

۱ - فضیلت و برتری علم :

قال علی علیه السلام : «لا کثر انفع من العلم»

هیچ گنجی سودمند تر از علم نیست. (۱)

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «سارعوا فی طلب العلم فالحدیث من صادق خیر من الدنیا و ما علیها من ذهب و فضّه»

در طلب علم شتاب کنید خبری از یک راستگو (شنیدن) بهتر است از دنیا و آنچه طلا و نقره در آن است. (۲)

۲ - طلب علم و جهاد در راه خدا :

قال علی علیه السلام : «الشخص فی طلب العلم کالمجاهد فی سبیل الله ان طلب العلم فریضه علی کل مسلم و کم من مؤمن ینخرج من منزله فی طلب العلم فلا یرجع الا مغفوراً»

آن که برای تحصیل علم بیرون رود، همانند مجاهد در راه خداست. همانا تحصیل دانش بر هر مسلمانی واجب است و چه بسا مؤمنی که از خانه خود برای تحصیل دانش خارج شود به خانه بر نمی گردد جز آن که آمرزیده شده باشد. (۳)

۳ - زندگی در پرتو کسب علم :

قال علی علیه السلام : «اکتسبوا العلم یکسبکم الحیاة»

علم و دانش تحصیل کنید که در پرتو آن حیات را به دست آورید. (غررالحکم)

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : «طالب العلم بین الجهال کالحمی بین الاموات»

طلب کننده دانش در میان نادانان، مانند زنده در بین مردگان است. (۴)

ص: ۶۷۳

۱- (کافی ۸ / ۱۹)

۲- (کنز العمال ۱۰ / ۱۵۴)

۳- (بحار ۱ / ۱۷۹)

۴- (بحار ۱ / ۱۸۱)

۴ - عبادت خداوند در پرتو علم :

قال علی علیه السلام : «تعلّموا العلم فانّ تعلّمه حسنه... بالعلم يطاع الله و يُعبد بالعلم يعرف الله و يوحد بالعلم توصل الارجام و به يعرف الحلال و الحرام»

دانش بیاموزید که آموزش آن حسنه است ... به وسیله علم، خداوند اطاعت و عبادت می شود و به وسیله علم خداوند شناخته می شود. به وسیله علم صله ارحام انجام می شود و حلال و حرام الهی شناخته می گردد. (۱)

۵ - برتری علم بر عبادت :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «فضل العلم احبّ اليّ من فضل العباده»

فضیلت دانش محبوب تر است نزد من از فضیلت عبادت. (۲)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «قليل العلم خير من كثير العباده»

علم اندك برتر از عبادت فراوان است. (۳)

۶ - زکات علم :

قال الصادق عليه السلام : «انّ لكل شئ زكاه و زكاه العلم ان يعلمه اهله»

برای هر چیزی زکاتی است و زکات علم، تعلیم به کسانی است که اهلیت آن را دارند.

(۴)

۷ - پاداش آموزش علم :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «من تعلّم لله و علّم لله دُعي في ملكوت السموات عظيمًا»

هر که تحصیل علم برای خدا کند و آن را برای خدا به دیگران بیاموزد در ملکوت آسمان ها بزرگ خوانده می شود. (۵)

۸ - فراگیری علوم مهم :

قال علی علیه السلام : «العمر اقصر من ان تعلم كل ما يحسن بك علمه فتعلم الأهمّ فالأهمّ»

عمر، کوتاه تر از آن است که همه چیز را خوب بدانی، پس هر دانشی را که مهم و مهم تر باشد فراگیر. (۶)

- ١- (امالى صدوق ١ / ٤٩٢)
- ٢- (بصائر الدرجات ٣ / ٧)
- ٣- (محجها للبيضاء ١ / ٢٢)
- ٤- (تحف العقول ٣٦٤)
- ٥- (كنز العمال ١٠ / ١٦٤)
- ٦- (شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ٢٠ / ٢٦٢)

۹ - حیات علم در پرتو مذاکره :

«عن ابی عبداللّٰه رحم اللّٰه عبداً احیی العلم قال قلت و ما احیاءه قال ان یدکر به اهل الدین و اهل الورع»

خدا رحمت کند بنده ای را که علم را زنده کند راوی گفت: عرض کردم: زنده کردن علم چیست؟ فرمود، با دینداران و اهل ورع مذاکره کردن. (۱)

۱۰ - استغفار برای طالب علم :

قال الصادق علیه السلام : «طالب العلم یتستغفر له کل شیء حتی الحیتان فی البحر»

برای طالب علم همه موجودات طلب مغفرت می کنند حتی ماهیان دریا. (۲)

۱۱ - آفت تحصیل علم برای غیر خدا :

قال علی علیه السلام : «من تعلّم العلم ریاءً و سمعه یرید به الدنیا نزع اللّٰه برکتہ و ضیق علیہ معیشتہ و وکلہ اللّٰه الی نفسه و من وکلہ اللّٰه الی نفسه فقد هلک»

هر کس علمی را به عنوان ریا و سمعه بیاموزد و اراده بهره دنیوی نماید خداوند برکت را از او می برد و زندگی او سخت می شود و خداوند او را به خودش رها می کند که در نتیجه هلاک می گردد. (غررالحکم)

۱۲ - وظیفه متعلم :

قال علی علیه السلام : «علی المتعلّم ان یدأب نفسه فی طلب العلم و لا یمل من تعلّمه و لا یتکثر ما علم»

وظیفه متعلم و دانش آموز آن است که خود را به طلب علم و فراگیری آن عادت دهد و از تحصیل علم خسته نشود و علم خود را زیاد نشمرد. (غررالحکم)

۱۳ - غرور به علم :

قال علی علیه السلام : «من ادّعی من العلم غایتہ فقد اظهر من جهله نهایتہ»

هر کس ادعا کند به نهایت علم دست یافته نهایت نادانی خود را ابراز داشته است.

(غررالحکم)

قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ وآلہ وسلم : «من قال انا عالم فهو جاهل»

هر کس ادعا کند که او دانشمند است در حقیقت نادان است. (منیه‌المزید)

ص: ۶۷۵

۱- (روضه‌المتقین ۱۲ / ۱۶۶)

۲- (کنز العمال ۲۸۶۵۳)

۱۴ - خطر عمل بدون علم :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «من عمل على غير علم كان ما يفسد أكثر مما يصلح»

هر کس بدون دانش عمل کند فسادش بیش از اصلاح او خواهد بود. (۱)

۱۵ - خطر علم بدون عمل :

قال على عليه السلام : «من تعلم العلم و لم يعمل بما فيه حشره الله يوم القيمة اعمى»

هر کس علم را فرا گیرد و به آن عمل نکند، روز قیامت خداوند او را کور محشور خواهد کرد.

(۲)

رفع محدودیت در طلب علم

در ضرورت فراگیری علم و لزوم کسب دانش، همین بس که اسلام خصوصیتی برای آن قایل شده که برای هیچ موضوعی قایل نشده و آن این که محدودیت از چهار جهت برداشته شده و همه انسان های مسلمان را به تحصیل و فراگیری دانش دعوت نموده است.

۱ - طایفه و نژاد :

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم : «طلب العلم فریضه علی کل مسلم»

طلب علم و دانش بر هر مسلمان لازم است. (۳)

۲ - مکان :

پیامبر گرامی اسلام می فرماید: طلب علم و دانش گرچه مسافت های دوری را بپیماید. «اطلبوا العلم و لو بالصین»

طلب کنید علم را گرچه به چین مسافت کنید. (۴)

۳ - زمان :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «اطلب العلم من المهد الى اللحد»

از گهواره تا گور دانش بجویید. (نهج الفصاحه ۶۴)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «طلب العلم فریضه علی کل حال»

طلب علم واجب است در هر حالی و در هر زمانی . (۵)

ص: ۶۷۶

۱- (محاسن ۱ / ۳۱۴)

۲- (مکارم الاخلاق ۳۴۸)

۳- (اصول کافی ۱ / ۳۵)

۴- (بحار ۱ / ۱۸۰)

۵- (بحار ۱ / ۱۷۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الحکمه ضاله کل مؤمن فخذوها و لومن افواه المنافقین»

حکمت و علم گمشده هر مؤمن است، آن را فراگیرید گرچه از منافقین باشد.

(۱)

الف - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج گروهی را مشاهده کرد که لب های آنان را با مقرضی از آتش قطع می کنند به جبرئیل فرمود: اینان کیستند؟ جبرئیل گفت: اینها خطیبان امت تو هستند که مردم را امر به نیکی می کردند و خود را فراموش کردند.

(۲)

ب - حضرت علی علیه السلام در باره ی علمایی که به علم خود عمل نمی کنند می فرماید: «و قد تسمی عالماً و لیس به ... فالصوره صوره انسان و القلب قلب حیوان ... ذلک میت الاحیاء». (۳)

ج - شخصی از انصار نزد پیامبر آمد و پرسید اگر در یک زمان تشییع جنازه و مجلس علم با هم باشد در کدام یک بهتر است شرکت کنم؟ فرمود: اگر برای تشییع جنازه ای افرادی باشند که عهده دار شوند حضور یافتن در مجلس علم از هزار تشییع جنازه و عبادت هزار مریض و از نماز هزار شب و روزه هزار روز و از هزار صدقه و از هزار حج مستحب و هزار جهاد مستحب برتر است. (۴)

ص: ۶۷۷

۱- (تصنیف غرر ۵۸)

۲- (نورالثقلین/ ۱/۷۵)

۳- (نهج البلاغه / خطبه ۸۷)

۴- (بحار/ ۱/۲۰۴)

آیات

از نظر قرآن کریم دانشمندان الهی دارای صفات ذیل می باشد

۱- دارای ایمان و عقل :

«وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»

آل عمران، ۷

و راسخان در علم (آنان که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند) می گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان عقل متذکر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند).

۲- دارای ترس از خدا :

«انما يخشى الله من عباده العلماء» فاطر، ۲۸

از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می ترسند .

۳- اهل تهجد و مناجات شبانه :

«أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» زمر، ۹

(آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده قیام از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند ؟

۴- اهل سجده و گریه :

«ان الذين اتوا العلم من قبله اذا يتلى عليهم يخرون للاذقان سجداً و يقولون سبحان ربنا ان كان وعد ربنا لمفعولاً» اسراء، ۱۰۷

ص: ۶۷۸

کسانی که پس از آن به آنان دانش داده شده هنگامی که (این آیات) بر آنان خوانده می شود سجده کنان به خاک می افتند و می گویند منزّه است پروردگار ما که وعده اش به یقین انجام شدنی است .

«و يَخْرُونَ لِلذِّقَانِ يَكُونُ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» اسراء، ۱۰۹

آنان (بی اختیار) به زمین می افتند و گریه می کنند و (تلاوت این آیات) بر خشوعشان می افزاید .

۵ - اهل دنیا نیستند :

«قال الذين يريدون الحيوة الدنيا يا ليت لنا مثل ما اوتى قارون انه لندو حظّ عظيم و قال الذين اوتوا العلم و يلکم ثواب اللّٰه خير لمن امن و عمل صالحاً و لا يلقىها الا الصابرون» قصص، ۸۰

آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم به راستی که او بهره عظیمی دارد اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند وای بر شما ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند بهتر است اما جز صابران آن را دریافت نمی کنند .

این معنی از برابری سخن این دو گروه استفاده می شود کسی که دارای این صفات ارزنده باشد عالم ربّانی است:

«و كونوا ربانيين بما كنتم تعلمون الكتاب و بما كنتم تدرسون» آل عمران، ۷۹

(سزاوار مقام او این است که بگوید) مردم الهی باشید آنگونه که کتاب خدا را می آموختید و درس می خواندید (و غیر از خدا را پرستش نکنید) .

روایات

۱ - تواضع عالم :

قال علی علیه السلام : «تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم»

فروتنی کنید برای کسی که به او علم می آموزید و فروتنی کنید نسبت به کسی که از او علم یاد می گیرید. (۱)

ص: ۶۷۹

۲ - ویژگی های عالم :

قال لقمان لابنه و هو يعظه للعالم ثلاث علامات العلم بالله و بما يحب و بما يكره.

لقمان در موعظه به فرزندش گوید: برای دانشمند سه نشانه وجود دارد: شناخت خدا و شناخت به آنچه که مورد محبت و کراهت خداوند است. (۱)

۳ - منزلت عالم :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «فضل العالم على غيره كفضل النبي على أمته»

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت است. (۲)

قال علي عليه السلام: «العالم أمين الله في الارض»

دانشمند امین خدادرروی زمین است. (۳)

۴ - تکریم عالم :

قال علي عليه السلام: «من وقر عالماً فقد وقر ربّه»

هر کس عالمی را تکریم و احترام کند خداوند را تکریم و احترام کرده است.

(غررالحکم)

«إذا رأيت عالماً فكن له خادماً» هر گاه عالمی را دیدی برای او خدمتگزار باش.

۵ - وظیفه عالم :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ينبغي للعالم ان يكون قليل الضحك كثير البكاء و لا يمارى و لا يجادل...»

سزاوار است که عالم کم بخندد زیاد گریه کند و مجادله نکند. (کنز العمال)

۶ - نگاه به سیمای عالم :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «النظر الى وجه العالم عباده».

نگاه کردن به صورت عالم عبادت است. (۴)

۷- فضیلت عالم بر عابد :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «رکعتان یصلیهما العالم أفضل من ألف رکعه یصلیها العابد».

دو رکعت نمازی که عالم به جا می آورد بهتر از هزار رکعت نماز عابد است . (۵)

ص: ۶۸۰

۱- (خصال ۱ / ۱۲۱)

۲- (کنز العمال ۲۸۷۹۸)

۳- (کنز العمال ۲۸۶۷۱)

۴- (بحار/ ۱/ ۱۹۵)

۵- (فقیه / ۴ / ۳۶۷)

قال علی علیه السلام : «زَلَّ الْعَالَمُ كَانْكَسَارِ السَّفِينَةِ تَغْرُقُ وَ تَغْرُقُ».

لغزش عالم مانند شکستن کشتی است که او را غرق می کند و باعث غرق دیگران می شود .

(۱)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «اعلم الناس من جمع علم الناس الى علمه».

دانشمندترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیفزاید . (۲)

قاسم بن محمد بن ابی بکر یکی از فقها و دانشمندان مدینه بود که اتفاق بر دانش او داشتند. شخصی از او سؤالی کرد گفت: نمی دانم. آن شخص گفت: من به سوی تو آمدم و کسی غیر تو را نمی شناسم. قاسم گفت: نگاه به طول محاسن من و جمعیت فراوانی که اطراف من هستند نکن سوگند به خدا اگر زبانم را قطع کنند بهتر از آن است که بدون علم سخن بگویم؛ فقال السائل اني جئت اليك لا اعرف غيرك؟ فقال القاسم لا تنظر الى طول لحيتي و كثره الناس حولي و الله ما أحسنه ... و الله لئن يقطع لساني احبّ الى ان اتكلّم بما لا علم لي به. (۳)

۱۴۴- تفقه در دین

آیه

ضرورت آگاهی دینی

«و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا- نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون» .

ص: ۶۸۱

۱- (بخار / ۲ / ۵۸)

۲- (امالی صدوق/ ۲۷)

۳- (بخار / ۲ / ۱۲۳)

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند چرا از هر گروهی از آنان طایفه ای کوچ نمی کنند تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند شاید از مخالفت فرمان خدا بترسند و خودداری کنند. (۱)

روایات

۱ - اهمیت تفقه در دین

قال الكاظم عليه السلام: «تفقهوا في دين الله فان الفقه مفتاح البصيره و تمام العباده و السبب الى المنازل الرفيعه...».

در دین آگاهی پیدا کنید زیرا فهم دین کلید شناخت و تمام بودن عبادت است. (۲)

۲ - تفقه در قرآن کریم

قال علي عليه السلام: «تعلّموا القرآن فأنه أحسن الحديث و تفقهوا فيه فانه ربيع القلوب».

قرآن را یاد بگیرید زیرا بهترین سخن است و معارف آن را دیک کنید زیرا قرآن بهار دلهاست.

(۳)

۳ - تفقه در دین

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اف لكل مسلم لا يجعل في كل جمعه يوماً يتفقه في امر دينه و يسأل عن دينه».

وای بر هر مسلمانای که در هر جمعه ای روزی را برای فهمیدن مسائل دینی خود قرار ندهد.

(۴)

۴ - بهترین فقه

قال علي عليه السلام: «ان أفضل الفقه الورع في دين الله و العمل بطاعته فعليك بتقوى الله في سرّ امرك و علانيته».

همانا بهترین فقه و فهم پرهیزکاری در دین خدا و عمل به طاعت اوست پس بر تو باد به پرهیزکاری در پنهانی و آشکارا. (۵)

ص: ۶۸۲

۱- (توبه ۱۲۲)

۲- (بحار / ۷۸ / ۳۲۱)

٣- (نهج البلاغه / خطبه ١١٠)

٤- (بحار / ١ / ١٧٦)

٥- (شرح نهج البلاغه / ٦ / ٧١)

۵ - فقیه حقیقی

قال علی علیه السلام: «الا- اخبرکم بالفقیه حقّ الفقیه؟ من لم یرخص الناس فی معاصی اللّٰه و لم یقنّظهم من رحمہ اللّٰه و لم یؤمنّهم من مکر اللّٰه و لم یدع القرآن رغبه عنه الی ما سواہ».

آیا آگاه کنم شما را به فقیه حقیقی و آن کسی است که به مردم اجازه گناه کردن ندهد و آنها از رحمت خدا ناامید نکند و آنان را از مجازات الهی ایمن نسازد و قرآن را به خاطر رغبت به امر دیگری رها نسازد. (۱)

۶ - عظمت فقیه

قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ وآلہ وسلم: «فقیه واحد اشدّ علی ابلیس من الف عابد».

یک فقیه بر شیطان از هزار عابد سخت تر است. (۲)

۷ - ارتحال فقیه

قال علی علیه السلام: «اذا مات المؤمن الفقیه ثلمه فی الاسلام ثلمه لا یسدّها شیء».

هرگاه مؤمن فقیهی از دنیا برود رخنه ای در اسلام رخ می دهد که هیچ چیز جای آن را پر نمی کند.

(۳)

۸ - فقها امنای پیامبران

قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیہ وآلہ وسلم: الفقهاء أمناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا قیل یا رسول اللّٰه ما دخوهم فی الدنیا؟ قال: اتباع السلطان فاذا فعلوا ذلک فاحذروهم علی ادیانکم.

فقیهان امانتدار پیامبران هستند تا زمانی که وارد دنیا نشدند. پرسیدند: چگونه وارد دنیا می شوند؟ فرمود: پیروی از سلطان پس هرگاه از شیطان پیروی کردند برای حفظ دین خود از آنها دوری کنید.

(۴)

فقاہت در زمان کوتاہ

شخصی خدمت پیامبر اکرم رسید و عرض کرد قرآن کریم را به من بیاموزید. هنگامی که سوره مبارکه زلزال بر او تلاوت شد و به آیات «فمن یعمل مثقال ذره خیراً یرہ...» رسید عرض کرد: همین مقدار مرا کفایت می کند و از خدمت پیامبر مرخص شد. پیامبر اکرم فرمودند: این شخص فقیه برگشت. (۵)

١- (تحف العقول / ٢٠٤)

٢- (بحار / ١ / ١٧٧)

٣- (كافي / ١ / ٣٨)

٤- (بحار / ٢ / ٣٦)

٥- (بحار / ٩٢ / ١٠٧)

آیات

۱- معلّم حکمت :

الف - خداوند متعال:

«و اذ علّمتک الكتاب و الحکمه» مائده، ۱۱۰

و هنگامی که کتاب و حکمت را به تو آموختیم .

ب - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم:

«کما ارسلنا فیکم رسولاً منکم یتلوا علیکم ایتنا و یتلوا علیکم الكتاب و الحکمه...» بقره، ۱۵۱

همانگونه که (با تغییر قبله نعمت خود را بر شما کامل کردیم) رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما کتاب و حکمت بیاموزد .

۲- قرآن کریم کتاب حکمت:

«یس و القران الحکیم» یس، ۲

سوگند به قرآن حکیم .

۳- نمونه افرادی که به آنها حکمت عطا شده است :

۱- حضرت داود علیه السلام :

«و قتل داود جالوت و اتاه الله الملك و الحکمه» بقره، ۲۵۱

و داوود (نوجوان نیرومند شجاعی که در لشکر طالوت بود) جالوت را کشت و خداوند حکمت و دانش را به او بخشید و از آنچه می خواست به او تعلیم داد .

۲- آل ابراهیم :

«فقد اتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمه و اتیناهم ملکاً عظیماً» نساء، ۵۴

ما به آل ابراهیم (که یهود از خاندان او هستند نیز) کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها (=پیامبران بنی

اسرائيل) قرار داديم .

ص: ٦٨٤

۳ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم :

«و انزل الله علیک الكتاب و الحکمہ» نساء، ۱۱۳

و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد .

۴ - لقمان علیه السلام :

«لقد اتینا لقمان الحکمہ» لقمان، ۱۲

و ما به لقمان حکمت دادیم .

۴ - راه حکیم شدن :

خداوند وقتی که حکیمان را معرفی می کند راه حکیم شدن را نیز به انسانها نشان می دهد لذا در سوره اسراء از آیه ۲۲ تا ۳۹ بیست و پنج دستور اعتقادی عملی و اخلاقی را ذکر می کند در پایان به پیامبر می فرماید تمام اینها حکمت است که خداوند به تو وحی نموده است و این دستورات اعتقادی و عملی و اخلاقی (حکمت عملی و نظری) نام دارد.

۱ - عدم شرک ۲ - تنها پرستش خدا ۳ - احسان به والدین ۴ - اف نگفتن به والدین

۵ - فریاد نزدن بر آنها ۶ - سخن کریمانه گفتن با آنها

۷ - تواضع نسبت به والدین ۸ - دعا برای آنها:

۹ - ۱۰ - ۱۱ - ادا کردن حق خویشاوندان حق مسکین و حق در راه مانده

۱۲ - عدم تبذیر ۱۳ - به نرمی سخن گفتن با آنها

۱۴ - ۱۵ - عدم افراط و تفریط در انفاق ۱۶ - نکشتن فرزندان

۱۷ - نزدیک نشدن به زنا ۱۸ - نکشتن انسان

۱۹ - عدم اسراف در قتل (در مورد قصاص) ۲۰ - عدم نزدیکی به مال یتیم

۲۱ - وفاء به عهد ۲۲ - کامل کردن پیمان ۲۳ - وزن نمودن اجناس به عدالت

۲۴ - پیروی نکردن از ندانسته ها ۲۵ - با تکبر راه نرفتن .

۱ - معنای حکمت

قال الصادق علیه السلام: «انّ الحکمه المعرفه و التفقه فی الدّین»

حکمت شناخت و دانش در دین است. (۱)

۲ - آغاز حکمت

قال علی علیه السلام: «اول الحکمه ترک اللذات و آخرها مقت القانیات» .

آغاز حکمت ترک لذات و خوشی ها و پایانش دشمنی با امور نابود شدنی است .

(۲)

۳ - حکمت گمشده مؤمن

قال علی علیه السلام: «الحکمه ضالّه المؤمن فاطلبوها و لو عند المشرک تكونوا احقّ بها و اهلها» .

حکمت گمشده مؤمن است، به جستجوی آن برآیید اگرچه در نزد مشرکان باشد که شما سزاوارتر بوده و اهل آن می باشید.

(۳)

۴ - نمونه هایی از حکمت

قال علی علیه السلام: «من الحکمه ان لا تنازع من فوقک و لا تستدلّ لمن دونک و لا تتعاطی ما لیس فی قدرتك و لا یخالف لسانک قلبک و لا قولک فعلک و لا تتکلم فیما لا تعلم...»

از حکمت است که با برتر خود ستیزه نکنی و زیر دستان خود را ذلیل ننمایی و آنچه که در قدرت تو نیست بخشش نکنی ، زیانت با دلت و گفتارت با کردارت مخالف نباشد و به آنچه نمی دانی سخن نگویی . (۴)

۵ - اثر حکمت

قال علی علیه السلام: «ثمره الحکمه التنزّه عن الدّنيا و الوله بجنّه المأوی»

ثمره و نتیجه حکمت دوری از دنیا و علاقه به بهشت جاودانه ای است که محل پناه است .

(۵)

١- (الميزان ٢ / ٤٢٧)

٢- (غرر ١ / ١٨٤)

٣- (بحار ٧٥ / ٣٤)

٤- (غرر ٢ / ٧٣٤)

٥- (منتخب غرر ١٧٢)

آیات

۱- دعوت به عمل خوب :

واعملوا صالحاً انی بما تعملون علیم» مؤمنون ۵۱

و عمل صالح انجام دهید که من به آنچه انجام می دهید آگاهم .

۲- از بین نرفتن کار خوب :

فمن يعمل من الصالحات و هو مؤمن فلا كفران لسعیه» انبیاء ۹۴

و هر کس چیزی از اعمال شایسته بجا آورد در حالی که ایمان داشته باشد کوشش او ناسپاسی نخواهد داشت .

۳- کیفیت در عمل :

«انا جعلنا ما علی الارض زینه لها لنبلوهم ایهم احسن عملاً» کهف، ۷

ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم .

۴- مسؤولیت انسان در برابر عمل :

«و لتسألنّ عما کنتم تعملون» نحل، ۹۳

و یقیناً شما از آنچه انجام می دادید بازپرسی خواهید شد .

۵- پاداش عمل شایسته :

«من عمل صالحاً من ذکر او اثی و هو مؤمن فلنجییّه حیوه طیبه و لنجزیهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون» نحل، ۹۷

هر کس کار شایسته ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است او را به حیات پاک زنده می داریم و پاداش

آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند خواهیم داد .

۶- صعود و سقوط در قیامت در پرتو عمل :

«و لکل درجات مما عملوا و ما ربک بغافل عما یعملون» انعام ۱۳۲

و برای هر یک (از این دو دسته) درجات و مراتبی است از آنچه عمل کردند و پروردگارت از اعمالی که انجام می دهند غافل نیست .

روایات

۱ - ضرورت عمل

قال علی علیه السلام : «لا تکن ممن یرجوا الاخره بغير العمل و یرجوا التوبه بطول الامل یحب الصالحین و لا یعمل عملهم».

از کسانی که بدون عمل امید به آخرت دارند مباش و از کسانی که با آرزوی طولانی امید به توبه دارند مباش که شایستگان را دوست بدارند و به عمل آن ها اقتدا نکنند. (۱)

۲ - مداومت در عمل

قال الصادق علیه السلام : «العمل الدائم القلیل علی الیقین افضل عند اللّٰه من العمل الكثير علی غیر یقین».

عمل پیوسته اندک با یقین بهتر از عمل زیاد بدون یقین است. (۲)

۳ - بهترین عمل

قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم : «أفضل الاعمال احمزها» و «أحبّ الاعمال الی اللّٰه حفظ اللسان».

بهترین عمل، سخت ترین آن است. - محبوب ترین عمل کنترل زبان است .

(۳)

۴ - اخلاص در عمل

قال علی علیه السلام : «علیک بالاخلاص فانه سبب قبول الاعمال و شرف الطاعه»

بر تو باد به اخلاص زیرا سبب پذیرفتن اعمال و شرافت طاعت است. (۴)

۵ - تلاش در عمل

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم : «اجتهدوا فی العمل فان قصر بکم ضعف فکفّوا عن المعاصی».

تلاش در عمل داشته باشید اگر نمی توانید (حداقل) از معاصی دوری کنید. (۵)

١- (نهج البلاغه / حكمت ١٥٠)

٢- (بحار / ٧١ / ٢١٤)

٣- (بحار / ٧٠ / ١٩١) - (نهج الفصاحه / ١٤)

٤- (غرر/٤٧٩/٢)

٥- (اعلام الدين / ١٥٣)

۶ - ابقا در عمل

قال الباقر عليه السلام: «الابقاء على العمل اشد من العمل».

باقی ماندن بر عمل سخت تر از خود عمل است. (۱)

۷ - دعوت به عمل

قال الصادق عليه السلام: «كونوا دعاه للناس بغير ألسنتكم ولا تكونوا دعاه باللسنتكم».

مردم را به وسیله غیر زبان خود (بلکه بوسیله عمل) دعوت کنید و با زبان مردم را دعوت نکنید.

(۲)

۸ - کیفیت عمل

قال الصادق عليه السلام: «فی قوله تعالی «لیلوکم أیکم أحسن عملاً» لیس یعنی اکثرهم عملاً و لکن اصوبکم عملاً و أنما الاصابه خشیه الله و النیه الصادقه».

امام صادق علیه السلام در معنای آیه شریفه می فرماید: منظور زیادی عمل نیست بلکه عمل درست انجام دادن معیار است و درستی عمل با ترس از خدا و نیت پاک تحقق می پذیرد. (۳)

۹ - بهره وری از عمل بعد از مرگ

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «اذا مات الانسان انقطع عمله الا من ثلاث الا من صدقه جاریه او علم یتنفع به او ولد صالح یدعوا له».

هنگامی که انسان از دنیا می رود عمل او قطع می شود جز سه عمل: صدقه ای که جریان داشته باشد، عملی که از او بهره مند شوند و فرزند شایسته ای که برای او دعا کند. (۴)

۱۰ - پرهیز از اعمال زیان آور

قال علی علیه السلام: «ایاک و کل عمل ینفر عنک حرّاً او یدل لک قدراً او یجلب علیک شراً او تحمل به الی القیامه وزراً».

پرهیز از هر عملی که شخص آزاده ای را از تو دور کند یا موجب نقصان قدر و منزلت تو گردد یا بدی را به سوی تو جلب کند یا گناهی را برای تو در قیامت حمل کند. (۵)

۱۱ - عدم اعتماد به عمل جز به فضل خدا

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «اعلموا أنه لن ينجوا احد منكم بعمله و لا انا الا ان يتغمدني الله برحمه منه و فضل».

ص: ٦٨٩

١- (سفينه البحار / ٢ / ٢٧٩)

٢- (سفينه البحار / ٢ / ٢٧٨)

٣- (الميزان / ٢٠ / ١١)

٤- (كنز العمال / ٤٣٦٥٥)

٥- (غرر الحكم / ٢٧٢٧)

بدانید که هیچکس به وسیله عمل خویش نجات پیدا نمی کند و من هم نجات پیدا نمی کنم جز آنکه فضل خداوند شامل شود. (۱)

الف - اتقان در عمل

پیامبر اکرم وقتی سعد بن معاذ را دفن کرد قبر او را بسیار محکم نمود بعد فرمود: من می دانم به همین زودی قبر او از بین می رود و لکن خداوند دوست دارد هنگامی که انسان کاری را انجام می دهد کار را درست انجام دهد و محکم کاری نماید. «أَنْتَى لَاعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْلَى وَ يَصِلُ إِلَيْهِ الْبَلَاءُ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمَلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ».

(۲)

ب - برتری یک عمل بر همه ی اعمال

در روز خندق هنگامی که حضرت علی علیه السلام عمرو بن عبدود را به قتل رسانید پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به آن حضرت فرمود: «لَوْ وَزَنَ الْيَوْمَ عَمَلُكَ بِعَمَلِ جَمِيعِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ لَرَجَحَ عَمَلُكَ». (۳)

۱۴۷- کرامت

آیات

۱ - کرامت وصف خداوند متعال :

«اقْرء و ربك الاكرم» علق، ۳

بخوان که پروردگارت از همه بزرگوارتر است .

۲ - کرامت وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم :

«أَنَّهُ لَقَوْلَ رَسُولِ كَرِيمٍ وَ مَا هُوَ بِشَاعِرٍ الْحَاقَّةِ، ۴۰

که این قرآن گفتار رسول بزرگوارى است .

ص: ۶۹۰

۱- (کنز العمال / ۵۳۱۴)

۲- (وسائل / ۲ / ۸۸۴)

۳- (بحار / ۲۰ / ۲۱۶)

۳ - کرامت وصف قرآن کریم :

«أنه لقرآن کریم فی کتاب مکنون» واقعه، ۷۷

که آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی جای دارد .

۴ - کرامت وصف فرشتگان :

«بایدی سفره کرام برره» عبس، ۱۶

به دست سفیرانی است والامقام و فرمان بردار و نیکوکار .

«بل عباد مکرمون» انبیاء، ۲۶

فرشتگان بندگان شایسته اویند .

۵ - کرامت وصف شهید :

«قال یا لیت قومی یعلمون بما غفرلی ربی و جعلنی من المکرمین» یس، ۲۶-۲۷

گفت ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است .

۶ - کرامت وصف بنی آدم :

«و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البّرّ و البحر» اسراء، ۷۰

ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا بر مرکب های راهوار حمل کردیم .

۷- تقوی مایه کرامت انسان :

«انّ اکرمکم عند الله اتقیکم» حجرات، ۱۳

گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است .

۸ - عدم کرامت نعمت دنیوی :

«فاما الانسان اذا ما ابتلیه ربّه فاكرمه فیقول ربّی اکرمن... کلاً...» فجر، ۱۷-۱۵

اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش اکرام می کند و نعمت می بخشد مغرور می شود و می گوید

پروردگارم مرا گرامی داشته است چنان نیست که شما می پندارید .

۹- با والدین با کرامت سخن گفتن :

«و قل لهما قولاً کریماً» اسراء، ۲۳

به پدر و مادر گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه بگویید .

ص: ۶۹۱

۱۰ - پاداش اهل کرامت :

«بِشْرِهِ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ» یس، ۱۱

و بشارت می دهم کسی را که در نمان از خداوند بترسد به آموزش و پاداشی پر ارزش بشارت بدهد .

«اولئک لهم مغفره و رزق کریم» سبأ، ۴

برای آنان مغفرت و روزی پر ارزشی است .

۱۱ - برخورد با کرامت :

«عباد الرحمن الذین یمشون، علی الارض هوناً... و اذا مرّوا باللغو مرّوا کراماً»

فرقان، ۷۲

کسانی که شهادت به باطل نمی دهند و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد می کنند بزرگوارانان از آن می گذرند .

روایات

۱ - نشانه کرامت نفس

الف - قال علی علیه السلام : «من کرمت نفسه صغرت الدنيا فی عینه» .

کسی که دارای کرامت باشد، دنیا در نظر او کوچک جلوه می کند. (۱)

ب - قال علی علیه السلام : «من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهوته» .

کسی که دارای کرامت نفس باشد خواهش های نفسانی بر او آسان می گردد.

(۲)

۲ - کرامت و دوری از گناه

قال علی علیه السلام : «الکریم من تجنّب المحارم و تنزّه عن العیوب» .

کریم کسی است که از گناهان دوری کند و از عیوب پاک باشد. (۳)

۳ - کریم ترین انسان

سئل رجل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال احب ان اكون اكرم الناس، قال لا تشكون الله الى الخلق تكن اكرم الناس.

ص: ٦٩٢

١- (غرر ٥ / ٤٥١)

٢- (بحار ٧٨ / ١٣)

٣- (غرر ٢ / ٤)

شخصی به پیامبر اکرم عرض کرد: دوست دارم از کریم ترین مردم باشم، حضرت فرمود: شکایت خدا را به خلق نکن تا از کریم ترین افراد باشی. (۱)

۴ - کرامت درباره مردم

قال علی علیه السلام: «من اشرف افعال الکریم تغافلہ عمّا یعلم».

از شریف ترین کارهای شخص با کرامت این است که از آنچه (درباره مردم) بداند خود را به غفلت بزند. (۲)

۵ - کرامت نفس و عدم شتاب در انتقام

قال علی علیه السلام: «لیس من شیم الکرام تعجیل الانتقام».

از خوی و خصلت افراد با کرامت این نیست که در انتقام شتاب ورزند. (۳)

اشاره

الف - شخصی به حضرت امام صادق علیه السلام رسید و عرضه داشت مرا از کرامت های اخلاقی آگاه سازید. حضرت فرمود عفو کردن از کسی که به تو ستم کند و پیوند کردن با کسی که از تو ببرد و بخشیدن به کسی که تو را محروم سازد و حق گفتن گرچه به ضرر تو باشد. (۴)

ب - مرد عربی وارد مدینه شد و از کریم ترین شخص سؤال کرد او را به امام حسین علیه السلام راهنمایی کردند هنگامی که وارد شد این شعر را خواند:

لم یخب الان من رجاک و من حرّک من دون بابک الحلقه

انت جواد و انت معتمد ابوک قد کان قاتل الفسقه

حضرت کمک فراوانی به او نمود بعد فرمودند: «خذاها فانی الیک معتذر و اعلم بانی علیک ذوشفقه».

مرد عرب شروع به گریه کردن نمود: حضرت فرمودند: شاید عطای ما را کم شمردی. گفت: خیر گریه من برای آنست که چگونه این دست با جود و کرم زیر خاک پنهان می شود «کیف یأکل التراب جودک» (۵)

ص: ۶۹۳

۱- (کنز العمال ۴۴۱۵۴)

۲- (غرر ۶ / ۲۲)

٣- (غرر ٥ / ٨١)

٤- (بحار ٦٩ / ٣٦٨)

٥- (سفينة البحار ٤ / ١٠٧)

آیات

۱ - عدم حزن به خاطر انحراف مادی گرایان :

«لا تمدنّ عینیک الا ما متّعنا به ازواجاً منهم و لا تحزن علیهم» حجر ، ۸۸

هرگز چشم خود را به نعمت های (مادی) که بر گروه هایی از آنها (کافران) دادیم میفکن و به خاطر آنچه دارند غمگین مباش .

۲ - عدم حزن به خاطر اقبال و ادبار دنیا :

«فأصابکم غماً بغمّ لکی لا تحزنوا علی ما فاتکم و لا ما اصابکم» آل عمران، ۱۵۳

پس اندوه ها را یکی پس از دیگری به شما جزا داد این به خاطر آن بود که دیگر برای از دست رفتن (غنایم جنگی) غمگین نشوید و نه به خاطر مصیبت هایی که بر شما وارد می گردد .

۳ - محزون نبودن از گفتار دشمنان :

«فلا یحزنک قولهم انا نعلم ما یسرون و ما یعلنون» یس، ۷۶

پس سخنان کفار تو را غمگین نسازد ما آنچه را پنهان می دارند و آن چه را آشکار می کنند می دانیم .

۴ - تسییح خدا مایه نجات از اندوه :

«فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجّیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین» .

انبیاء ۸۸

(یونس علیه السلام) در آن تاریکی صدا زد خداوندا جز تو معبودی نیست منزهی تو من از ستمکاران بودم ما دعای او را به اجابت رساندیم و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم و اینگونه مؤمنان را نجات می دهیم .

۵ - عدم اندوه برای اهل استقامت :

«ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون» (احقاف، ۱۳

کسانی که گفتند پروردگار ما الله است سپس استقامت کردند نه ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می شوند .

۱ - حزن عامل اصلاح نفس

قال الصادق عليه السلام: «قرأت في كتاب علي عليه السلام أنّ المؤمن يمسي حزينا و يصبح حزينا و لا يصلحه إلا ذلك».

همانا مؤمن شب و روز را با اندوه به سر می برد و چیزی جز اندوه او را اصلاح نمی کند .

[\(۱\)](#)

۲ - حزن عامل از بین رفتن گناه

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا كثرت ذنوب المؤمن و لم يكن له من العمل ما يكفرها ابتلاه الله بالحزن ليكفرها به عنه».

هرگاه گناهان مؤمن زیاد شود و عملی نداشته باشد که گناه را از بین ببرد خداوند او را مبتلا به اندوه می کند تا مایه از بین رفتن گناهانش شود . [\(۲\)](#)

۳ - عوامل حزن

۱ - علاقه به دنیا؛ قال الصادق عليه السلام: «الرغبة في الدنيا تورث الغم و الحزن و الزهد في الدنيا راحة القلب و البدن».

علاقه به دنیا غم و اندوه را به وجود می آورد و بی علاقه بودن به دنیا مایه راحتی روح و جسم است .

[\(۳\)](#)

۲ - کوتاهی در عمل؛ قال علي عليه السلام: «من قصر في العمل ابتلى بالهم».

کسی که در وظیفه خود کوتاهی کند مبتلا به اندوه می شود . [\(۴\)](#)

۳ - جزع و فزع؛ قال علي عليه السلام: «اياك و الجزع فانه يقطع الامل و يضعف العمل و يورث الهم».

پرهیز از جزع و فریاد زدن زیرا آرزو را قطع و عمل را کم و موجب اندوه می شود .

[\(۵\)](#)

۴ - گناه؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «رب شهوه تورث حزنا طويلا».

چه بسا خواسته نفسانی را توجه کردن موجب اندوه طولانی می گردد . [\(۶\)](#)

- ١- (سفينه البحار / ١ / ١٦٨)
- ٢- (سفينه البحار / ١ / ١٦٨)
- ٣- (تحف العقول / ٣٥٨)
- ٤- (نهج البلاغه/حکمت ١٢٧)
- ٥- (دعائم الاسلام / ١ / ٢٢٣)
- ٦- (امالى طوسى/٥٣٣)

۵ - توجه به امکانات مردم؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من رمى ببصره الى ما فى يد غيره كثر همّه و لم يشف غيظه».

کسی که به آنچه در دست مردم است چشم بدوزد هم و غم او زیاد شده و عصبانیتش فروکش نمی کند. (۱)

۴ - راه از بین بردن حزن و اندوه

۱ - استغفار؛ قال النبى صلى الله عليه وآله وسلم: «من اكثر الاستغفار جعل الله من كل هم فرجاً و من كل ضيق مخرجاً و رزقه من حيث لا يحتسب».

کسی که زیاد استغفار کند خداوند گشایشی برای او از ناراحتی ها قرار می دهد و از هر تنگدستی خارج می شود و به او روزی بی گمان می رساند. (۲)

۲ - یقین؛ قال على عليه السلام: «نعم طارد الهموم اليقين».

بهترین عامل برای از بین رفتن اندوه، یقین (به آخرت) است. (۳)

۳ - زیاد گفتن ذکر؛ «لا- حول و لا قوه الا بالله»؛ قال الصادق عليه السلام: «اذا حزنتك امر من سلطان او غيره فاكثر من قول لا حول و لا قوه الا بالله فانها مفتاح الفرج و كنز من كنوز الجنة».

هرگاه به خاطر سلطان یا غیر آن ناراحت شدی جمله «لا حول ولا قوه الا بالله» را زیاد بگو زیرا کلید گشایش و گنجی از گنج های بهشت است. (۴)

۵ - نظافت و پاکیزگی؛ قال على عليه السلام: «غسل الثياب يذهب بالهم و الحزن».

شستن لباس غم و اندوه را از بین می برد. (۵)

اشاره

مردی به خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رسید و گفت: من ثروتمند بودم اکنون فقیر شده ام، سالم بودم اکنون مریض هستم، محبوب مردم بودم اکنون مورد خشم آنان هستم و از هر سو غم و اندوه مرا فرا گرفته است، از صبح تا شب برای طلب رزق تلاش می کنم چیزی به دستم نمی رسد، گویا نامم در دفتر تقسیم ارزاق، محو شده است. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: گویا عواملی را که غم آور است مرتکب شدی. او عرض کرد

ص: ۶۹۶

٢- (اعلام الدين / ٢٩٤)

٣- (بحار / ٧٧ / ٢١١)

٤- (بحار / ٧٨ / ٢٠١)

٥- (بحار/٨٤/٧٦)

عوامل حزن آور چیست؟ حضرت فرمودند: گویا ایستاده شلوار می پوشی یا ناخن هایت را با دندان هایت می گیری یا با لباس خود صورتت را خشک می کنی او پاسخ داد: بلی این چنین است. (۱)

۱۴۹- فضیلت و برتری

آیات

۱- فضیلت انبیاء بر یکدیگر :

«لقد فَضَّلنا بعض النبیین علی بعض» اسراء، ۱۵۵

ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم .

۲- فضیلت رسولان بر یکدیگر :

«تلك الرسل فَضَّلنا بعضهم علی بعض منهم من کلم الله رفع بعضهم درجات» بقره، ۲۵۳

بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم برخی از آنها، خدا با او سخن می گفت و بعضی را درجاتی برتر داد .

۳- فضیلت انبیاء بر امت :

«و اسماعیل و الیسع و یونس و لوطاً و کلاً فَضَّلنا علی العالمین» انعام، ۸۶

و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را بر جهانیان برتری دادیم .

۴- فضیلت انسان بر سایر موجودات :

«و فَضَّلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» اسراء ۷۰

و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم برتری بخشیدیم .

۵- فضیلت بعضی از مردم در رزق :

«و الله فَضَّل بعضکم علی بعض فی الرزق» نحل، ۷۱

خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد (چراکه استعدادها و تلاشهایشان متفاوت است) .

۶ - فضیلت اهل جهاد :

«فَضِّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجْرًا عَظِيمًا» نساء، ۹۵

و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است .

۷ - فضیلت دانش :

«و لقد اتينا داود و سليمان علماً و قالوا الحمد لله الذي فضّلنا على كثير من عباده المؤمنين» نمل، ۱۵

و ما به داوود و سلیمان دانشی عظیم دادیم و آنان گفتند ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید .

۸ - فضیلت پیشگامان در انفاق :

«لا يستوى منكم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئك اعظم درجه من الذين انفقوا من بعد و قاتلوا...» حدید، ۱۰

کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند. آنها بلند مقام تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند.

روایات

۱ - بهترین فضیلت ها

قال علی علیه السلام : «افضل الفضائل صله الهاجر و ايناس النافر و الاخذ بيد العاثر».

بهترین فضیلت ها ارتباط با کسی است که هجرت و دوری کرده و انس گرفتن با کسی که کوچ کرده و گرفتن دست کسی که لغزش پیدا کرده است . (۱)

۲ - ریشه ی فضیلت

قال علی علیه السلام : «رأس الفضائل ملك الغضب و اماته الشهوه».

سرمايه فضیلت ها مالک شدن غضب و از بین بردن خواسته های نفسانی است . (۲)

۳ - بهترین فضیلت اخلاقی

قال علی علیه السلام : «ان افضل اخلاق الرجال الحلم».

بهترین اخلاق مردان بردباری است . (۳)

ص: ۶۹۸

۱- (غررالحکم / ۳۳۵۷)

۲- (غررالحکم / ۵۲۳۷)

۳- (غررالحکم / ۳۳۸۶)

قال علی علیه السلام: «افضل الناس فی الدنيا الاسخياء و فی الاخره الاتقیاء».

بهترین مردم در دنیا سخاوتمندان و در آخرت پرهیزکاران هستند. (۱)

۵ - نمونه ای از فضیلت ها

الف - ترک سؤال از مردم؛ قال علی علیه السلام: «التقرب الی الله بمسأله و الی الناس بترکها». (۲)

ب - قناعت؛ قال الباقر علیه السلام: «من قنع بما رزقه الله فهو من اغنی الناس».

کسی که قناعت کند به روزی خدا، پس از غنی ترین مردم است. (۳)

ج - بخشش به هنگام قدرت؛ قال علی علیه السلام: «من عفا عند القدره عفا الله عنه یوم العسره».

کسی که به هنگام قدرت عفو کند و ببخشد، خداوند در روز سختی او را می بخشد.

(۴)

د - کرامت اخلاقی

قال زین العابدین علیه السلام: «اللهم صل علی محمد و آله و سددنی لان اعارض من غشینی بالنصح و اجزی من هجرنی بالبر و ائیب من حرمنی بالبذل و اکافی ء من قطعنی بالصله و اخالف من اغتابنی الی حسن الذکر».

خدایا درود بفرست بر محمد و آل محمد و مرا محکم بگردان تا اینکه با کسی که با من بخشش کرده با خیرخواهی رفتار کنم و به کسی که مرا ترک کرده نیکی کنم و به کسی که مرا محروم کرده ببخشم و با کسی که با من قطع رابطه کرده ارتباط داشته باشم و کسی که غیبتم را کرده از او به خوبی یاد کنم. (۵)

ابوحزمه ثمالی گوید: از امام سجاد علیه السلام شنیدم فرمود: وقتی که روز قیامت می شود خداوند تمام انسانها را جمع می نماید سپس منادی حق ندا می کند کهجایند صاحبان فضیلت از شما؟ جمعیتی از مردم بر می خیزند فرشتگان با آنها ملاقات می کنند و

ص: ۶۹۹

۱- (غررالحکم / ۳۲۱۰)

۲- (غررالحکم / ۱۸۰۱)

۳- (کافی/۲/۱۳۹)

۴- (کنز العمال / ۷۰۰۷)

۵- (صحیفه سجادیه/دعای ۲۰)

می پرسند فضیلت شما چیست؟ آنان گویند. (کُنَّا نَصِلُ مِنْ قِطْعَانَا وَ نَعْطِي مَنْ حَرَمْنَا وَ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا) در این هنگام منادی حق به آنها می گوید: راست گفتید، وارد بهشت شوید. (۱)

۱۵۰- حلال و حرام

آیات

۱ - استفاده از حلال

«يا ايها الناس كلوا مما في الارض حلالاً طيباً» بقره، ۱۶۸

ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه بخورید .

۲ - شکرگزاری در برابر نعمت حلال

«فكلوا مما رزقكم الله حلالاً طيباً واشكروا نعمه الله ان كنتم اياه تعبدون» نحل، ۱۱۴

از آنچه خداوند روزی حلال و طیب شما قرار داده تناول کنید و شکر نعمتش را بجا آورید اگر حقیقتاً خدا را می پرستید .

۳ - حلال بودن نعمت های طیب

«يستلونك ماذا احلّ لهم قال احلّ لكم الطيبات...» مائده، ۴

از تو سؤال می کنند چه چیزهایی برای آنها حلال شده است بگو آنچه پاکیزه است برای شما حلال گردیده است .

۴ - حلال بودن بیع و حرمت ربا

«احلّ الله البيع و حرّم الربوا» بقره، ۲۷۵

خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است .

۵ - حرام بودن اعمال زشت

«قل انما حرّم ربي الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم و البغى بغير الحق...»

اعراف، ۳۳

ص: ۷۰۰

بگو ای پیامبر که پروردگار من هرگونه اعمال زشت را چه آشکارا چه در پنهان و گناه و ستم به غیر حق را حرام کرده است .

۶ - حرام نکردن حلال خداوند

«یا ایها الذین امنوا لا تحرموا ما احلّ الله لکم» مائده، ۲۷

ای اهل ایمان حرام نکنید طعام های پاکیزه ای را که خدا بر شما حلال کرده است .

روایات

۱ - فضیلت طلب حلال

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «العبادة عشرة اجزاء تسعه اجزاء فى طلب الحلال». و «العبادة سبعون جزءاً و أفضلها طلب الحلال».

عبادت ده جزء است، نه جزء آن در طلب حلال است - عبادت هفتاد جزء است، بهترین آن طلب حلال است. (۱) - (۲)

۲ - طلب حلال نظیر جهاد در راه خدا

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «الشخص فى طلب الرزق الحلال كالمجاهد فى سبيل الله».

کسی که در طلب رزق حلال حرکت و تلاش داشته باشد، مانند مجاهد در راه خداست.

(۳)

۳ - رابطه ی رزق حلال با نورانیت قلب

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «من اكل الحلال اربعين يوماً نور الله قلبه».

کسی که چهل روز از حلال استفاده کند، خداوند قلبش را نورانی می کند .

(۴)

۴ - آسان تر بودن جهاد از طلب حلال

قال الصادق عليه السلام : «...يامصادف مجادله السيوف اهون من طلب الحلال».

ای مصادف! شمشیر زدن در راه خدا آسان تر از طلب حلال است . (۵)

١- (بحار / ١٠٣ / ٩)

٢- (سفينة البحار / ١ / ٢٩٨)

٣- (سفينة البحار / ١ / ٢٩٨)

٤- (سفينة البحار / ١ / ٢٩٩)

٥- (كافي / ٥ / ١٦١)

۵ - آثار طلب حلال

الف - استغفار فرشتگان برای انسان؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من اكل الحلال قام على رأسه ملك يستغفر له حتى يفرغ من اكله».

کسی که از حلال استفاده کند، فرشته ای بر او گمارده می شود برای او طلب آمرزش می کند تا از استفاده حلال فراغت پیدا کند. (۱)

ب - گشوده شدن درهای بهشت؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من بات كالأَّ من طلب الحلال بات مغفوراً له».

کسی که در طلب حلال زحمت بکشد خداوند او را می آمرزد. (۲)

۶ - برتری ترک حرام از دو هزار رکعت نماز

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ترك لقمه حرام احبَّ الى الله من صلوه الفى ركعه تطوعاً».

ترک یک لقمه حرام نزد خداوند محبوبتر از دو هزار رکعت نماز مستحبی است.

(۳)

۷ - دوری از حرام نشانه ورع

قال الباقر عليه السلام: «يقول الله تعالى يابن آدم اجتنب ما حرمت عليك تكن من اورع الناس»

خداوند گوید ای فرزند آدم از آنچه بر تو حرام کردم دوری کن تا از پرهیزکارترین افراد باشی. (۴)

۸ - پرهیز از حرام مایه قرب الهی

«يا موسى ما تقرّب اليّ المتقرّبون بمثل الورع عن محارمي...»

ای موسی بندگان به سوی من قرب پیدا نمی کنند همانند ترک از حرام. (۵)

۹ - آثار حرام خوری

۱ - فقر و تنگدستی؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من كسب مالاً من غير حلّه افقره الله».

کسی که مالی را از غیر حرام به دست آورد خداوند او را تهیدست گرداند. (۶)

۲ - گرفتاری و رنج؛ عن ابی عبد الله عليه السلام: «من كسب مالاً في غير حلّه سلطه الله عليه البناء و الطين و الماء».

کسی که مالی را از غیر حلال بدست آورد خداوند ساختمان و خاک و آب را بر او مسلط می سازد.

[\(۷\)](#)

ص: ۷۰۲

-
- ۱- (سفینه/۱/۲۹۸)
 - ۲- (بحار / ۱۰۳ / ۲)
 - ۳- (تنبيه الخواطر / ۲ / ۱۲۰)
 - ۴- (تحف العقول/۳۴۰)
 - ۵- (کافی ۳/۱۳۱)
 - ۶- (بحار / ۱۰۳ / ۵)
 - ۷- (سفینه البحار / ۱ / ۲۹۸)

۳- بی اثر شدن عبادت؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «العبادة مع أكل الحرام كالبناء على الرمل وقيل على الماء».

عبادت با تصرف حرام مانند ساختمان سازی روی ریگ یا آب است. (۱)

اشاره

مهدی عباسی سومین خلیفه ی بنی عباس به شریک بن عبدالله نخعی گفت: یکی از سه کار را قبول کن؛ منصب قضاوت، تعلیم فرزندان، خوردن طعام. او سومی را انتخاب کرد متصدی آشپزخانه گفت: ای امیر! این شخص هرگز رستگار نخواهد شد بعد از صرف غذا آن دو کار دیگر را نیز پذیرفت.

روزی برای گرفتن حقوقش حواله ای به او دادند که از صراف بگیرد، وقتی مراجعه کرد گفت: باید نقد پردازی، آن شخص گفت: مگر لباس قیمتی به من فروخته ای که این قدر سخت می گیری؟! در جواب گفت: به خدا سوگند با ارزش تر از لباس یعنی دینم را فروخته ام. (۲)S

«رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

الحمد لله رب العالمين على اتمامه

ص: ۷۰۳

۱- (بحار / ۱۰۳ / ۱۶)

۲- (مروج الذهب / ۳ / ۳۲۰)

شنو با جان و دل قول پیمبر

چو او از سوی حق گردیده سرور

به مسجد آمده آن فیض سرمد

مکان بگرفت بر بالای منبر

پس از حمد خدا او خطبه ای خواند

توجه داد دل ها را به داور

سپس فرمود ای امت بدانید

به زودی می روم بر دار آخر

وصیت می کنم در باب ثقلین

یکی اصغر بود و آن دیگر اکبر

بود ثقلین من قرآن و عترت

به امت بعد من هادی و رهبر

چو انگشت اشاره از دو دستم

به شأن و مرتبت هر دو برابر

جدا هرگز نگردند این دو هرگز

که بینم هر دو را بر حوض کوثر

اگر خواهد کسی راه هدایت

تمسک بر دو ثقلم راه برتر

تمام رهروان باید بدانند

سعادت را نباشد راه دیگر

جدایی از دو ثقل پاک احمد

نگردد جز ضلالت را میسر

تمسک بر یکی با ترک دیگر

به خاکت افکند از عرش بر سر

ز حق خواهیم به حق قدر ثقلین

نصیب ما کند آن راه بهتر

طلب بنماید از آن هر دو منصور

شفاعت را به آن صحرای محشر

در خاتمه از برادر عزیز و گرانقدر جناب آقای منصور فرجی که این شعر را به تناسب موضوع این کتاب سرودند، صمیمانه
تشکر می‌کنم.

ص: ۷۰۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

